

م. س. ایوانف

پروفسور تاریخ در دانشگاه مسکو

تاریخ نوین ایران

م. س. ایوانف

پروفسور تاریخ در دانشگاه مسکو

تاریخ نوین ایران

رفیق شهید هوشنگ تیزایی
ترجمه از: حسن قائم پناه

۱۳۵۶

فهرست

صفحه

۴	پیشگفتار
۶	فصل اول — وضع سیاسی و اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم
۸	نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم
۱۷	انقلاب مشروطیت ایران
۲۵	ایران در دوران جنگ جهانی اول
	فصل دوم — جنبش رهاییبخش ملی ایران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
۲۹	کودتای سال ۱۹۲۱ در ایران
۳۲	اشغال ایران بوسیله انگلیسها و موافقتنامه انگلستان و ایران
۳۶	اوجگیری جنبش رهاییبخش ملی در ایران • قیام خیابانی در تبریز
۳۹	جنبش انقلابی در رگیلان • تأسیس حزب کمونیست ایران
۴۲	تاثیر جنبش آزاد بپخش ملی در اوضاع تهران، کودتای فوریه ۱۹۲۱
۴۴	قرارداد شوروی و ایران
۴۷	سرکوب جنبش انقلابی در رگیلان
۴۹	قیام خراسان و جنبش دموکراتیک در سایر نواحی ایران
۵۲	اهمیت جنبش رهاییبخش سالهای ۱۹۱۸ — ۱۹۲۲
۵۵	فصل سوم — انقراض سلسله قاجار و بسلطنت رسیدن رضاخان
۵۵	آرایش نیروهای طبقاتی
۵۸	امتیازات نفتی امریکاداران ایران • اولین میسیون میلسپو
۶۰	توسعه مناسبات اقتصادی ایران و شوروی
۶۲	مبارزات سیاسی در ایران • تحکیم حکومت رضاخان
۶۶	انقراض سلسله قاجار و بسلطنت رسیدن رضاخان
۶۸	فصل چهارم — رژیم فتودال — بورژوازی رضاشاه
۶۸	متمرکز ساختن اداره کشور
۶۹	استحکام مبانی زمین داری اریایی
۷۱	توسعه مناسبات بورژوازی
۷۲	استحکام مبانی استقلال ایران • روابط شوروی و ایران
۷۳	اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران
۷۵	احداث راهها و ایجاد صنایع در کشور
۸۰	جنبش کارگران و دهقانان — قیام عشایر
۸۶	اصلاحات در زمینه فرهنگ و شیوه زندگی
۸۹	دگرگون شدن ساختار طبقاتی کشور را و آخر سلطنت رضاشاه

۹۰	سیاست خارجی رضاشاه • نزدیک شده به آلمان فاشیست
	فصل پنجم - ایران در دوران جنگ جهانی دوم • تبدیل ایران به پایگاه آلمان
۹۲	هیتلری در خاورمیانه
۹۳	ورود ارتش متفقین به ایران و کناره گیری رضاشاه
۹۶	همکاری شوروی و ایران در دوران جنگ جهانی دوم
۹۷	تشدید فعالیت نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه ارتجاع
۱۰۰	گسترش نفوذ ایالات متحده • دومین میسیون میلیسپو
۱۰۴	تشدید فعالیت نیروهای ارتجاعی
۱۰۶	فصل ششم - گسترش جنبش دموکراتیک پس از جنگ جهانی دوم، جنبش دوازدهم راجا
۱۱۴	وکردستان، اوج جنبش دموکراتیک در سایر نواحی ایران
۱۱۵	مانورهای ارتجاع ایران و امپریالیستها
۱۲۰	اتحاد نیروهای ارتجاعی
	فصل هفتم - سرکوبی جنبش دموکراتیک • تشدید فعالیت توسعه طلبان ایالات
۱۲۵	متحده آمریکا در ایران، فعالیت ارتجاعی خانهای جنوب
۱۲۶	سرکوب جنبش دموکراتیک
۱۲۹	مجلس دوره پانزدهم و سیاست ارتجاعی قوام
۱۳۰	تشدید توسعه طلبی آمریکا • تضاد های آمریکا و انگلستان
۱۳۷	"کمک" آمریکا و نابسامانی سیستم اقتصادی ایران
۱۴۰	مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران و فیرقانونی اعلام کردن حزب توده
۱۴۳	تشکیل جبهه ملی ایران
	فصل هشتم - مبارزه همگانی خلق بخاطر ملی شدن صنایع نفت • دولت
۱۴۴	بورژوازی ملی برهبری مصدق
۱۴۵	غارت گری کمپانی نفت انگلیس و ایران
۱۴۷	امضاء قرارداد الحاقی "کمپانی نفت انگلیس و ایران" با ایران
۱۴۷	مبارزات ضد امپریالیستی و جنبش هواداران صلح
	عدم موفقیت تحریکات انگلیسها و تصمیم مجلس در باره ملی
۱۵۰	شدن کمپانی نفت ایران و انگلیس
۱۵۶	دولت مصدق و تشدید مبارزه بخاطر نفت ایران
۱۶۴	شکست توطئه برضد دولت مصدق در ۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۰ تیر ۱۳۳۱)
۱۶۶	قطع روابط دیپلماتی با انگلستان
۱۶۷	سیاست داخلی و خارجی مصدق

صفحه

۱۷۱	انشعاب د رجبه ملی ایران
۱۷۳	تدارك و اجرای کودتای نظامی
۱۸۰	فصل نهم - ایران بعد از کودتای ۱۹۵۳، واگذاری نفت ایران به کنسرسیوم
۱۸۳	غارت ایران بوسیله کنسرسیوم بین المللی نفت
۱۸۶	پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد
۱۹۱	بحران مالی و اقتصادی
۱۹۵	تشدید نفوذ و رخنه سرمایه های خارجی
۱۹۹	صنایع و کشاورزی ایران
۲۰۱	وضع زندگی توده های مردم
۲۰۵	جنبش کارگری
۲۰۹	تظاهرات دهقانی
۲۱۰	جنبش دانشجویی
۲۱۳	تشدید بحران سیاسی
۲۱۵	قانون درباره اصلاحات ارضی (نهم ژانویه ۱۹۶۲)
	جنبش در راه بازگشت به سیاست بیطرفی و گسترش فعالیت
۲۱۶	جبهه ملی
۲۱۹	فصل دهم - اصلاحات ارضی، همه پرسی ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ درباره اصلاحات
۲۲۰	اسناد عمده اصلاحات ارضی
۲۲۲	آغاز اجرای اصلاحات ارضی و مقاومت زمین داران بزرگ
۲۲۵	قانون سال ۱۹۶۹ درباره فروش زمینهای مالکین متوسط و خرده
۲۲۶	نتایج اصلاحات ارضی
۲۲۸	تعاونهای کشاورزی
۲۳۱	شرکت سهامی زراعی
۲۳۲	سپاه ترویج و آبادانی، خانه انصاف
۲۳۳	کاربرد ماشینهای کشاورزی، کود شیمیائی، بازده تولید کشاورزی
۲۳۴	شرکتهای کشت و صنعت
۲۳۵	ارزیابی اصلاحات ارضی
	فصل یازدهم - ترقیات اقتصادی، رشد صنایع، تحولات د رزمینه آموزش
۲۳۷	و زندگی اقتصادی ایران - احزاب و مبارزه طبقاتی
۲۳۷	رشد و توسعه صنایع
۲۴۰	رشته های جدید صنایع مدرن

صفحه

۲۴۴	صنایع استخراج معادن
۲۴۸	بخش دولتی و بخش خصوصی
۲۴۹	اصلاحات آموزشی
۲۵۴	اصلاحات اجتماعی ، اقدامات در زمینه آزادی زنان
۲۵۶	تغییرات در قانون انتخابات
۲۵۷	احزاب در ایران
۲۵۸	فساد و رشوه خواری و اختلاس در دستگاه دولتی ایران
۲۵۹	نقش مذهب و روحانیون
۲۶۰	افزایش شهرنشینان و دگرگونی روستاها
	فصل دوازدهم — سیاست خارجی ایران و روابط شوروی و ایران در
	ده سال اخیر و مشخصات کلی سیاست خارجی ایران در
	این دوران
۲۶۲	
۲۶۷	روابط ایران با کشورهای سرمایه داری رشد یافته
۲۶۹	روابط ایران با کشورهای در حال رشد
۲۷۱	روابط ایران و اتحاد شوروی
۲۷۸	روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی
	فصل سیزدهم — وضع توده های زحمتکش ، مبارزه طبقاتی در ایران
۲۸۱	امروزی
۳۱۳	پایان گفتار

پیشگفتار

ترجمه فارسی کتاب " تاریخ نوین ایران " متضمن رُخداد های کشور ما در رسیده کنونی تا لیلیف پرفسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف، یکی از ایران شناسان معروف اتحاد شوروی و از کارشناسان معتبر تاریخ معاصر ایران اینک در دسترس خوانندگان پارسی زبان قرار میگیرد. مؤلف محترم در آستانه تدارک ترجمه فارسی با افزودن فصولی که حوادث راناسالهای هفتاد دنبال میکند، متن جاضران نسبت به متن سابق مکمل تر ساخته است و همچنین در رد قیقتر ساختن برخی داوریهها و فرمولبندیها کوشیده است. این کتاب که بر بنیاد تاریخ نویسی علمی نگاشته شده، تحلیل همه جانبه، مستند و مشخصی است از انبوهی حوادث و پدیده های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه ایران در قرن بیستم. از این جهت در نگاشته های تاریخ نویسندگان جهان این کتاب اثریگانه ایست و مسلماً خوانندگان ایرانی، بویژه عناصر مترقی راکه عطشان در ریافت ژرف سرشت واقعی حوادث تاریخ معاصر ایرانند، سخت شادمان و خرسند خواهد ساخت. از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی پرفسور ایوانف یک تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش جامع مبتنی است و ما بنوبه خود بررسی این سند تاریخی و علمی را به خوانندگان ایرانی توصیه میکنیم.

ترجمه کتاب در بخشی بوسیله رفیق شهید هوشنگ تیزی و در بخش دیگر بوسیله رفیق حسن قائم پناه انجام گرفته. رفیق قائم پناه ویراستاری (رداکسیون) همه ترجمه را برعهده داشته و ترجمه را با متن اصلی بدقت مطابقت کرده است. ما در این مقدمه بجایمانیم در باره زندگی و فعالیت علمی پرفسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف واژه ای چند بنویسیم، زیرا شناخت این خدمتگزار حقیقت علمی و انقلابی و تاریخی و یکی از شیفتگان مردم ایران و فرهنگش، برای همه هموطنان ما سود مند است.

پرفسور م. س. ایوانف دکتورد علوم تاریخ و پرفسور دانشگاه دولتی مسکو مسئول کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه و نزدیک در دانشکده کشورهای آسیا و افریقا، وابسته به دانشگاه مسکو است. پرفسور ایوانف کارشناس تاریخ نو و نوین ایرانست. مبدا تاریخ نو موافق دوره بندی مرسوم در تاریخ نگاری مارکسیستی، انقلاب بزرگ بورژوائی فرانسه در پایان قرن هجدهم و مبدا تاریخ نوین (یسا

معاصر)، انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر را آغاز قرن بیستم است .
پرفسور ایوانف به کشورهای خاورمیانه مانند ایران، ترکیه و افغانستان سفر کرده و بویژه از سال ۱۹۴۳ یعنی دوران جنگ دوم جهانی تا سال ۱۹۷۴ پنج بار از کشورها دیدن نموده و اغلب مراکز شهری و روستائی کشورها را در شرق و غرب، جنوب و شمال آن دیده و مورد بررسی قرار داده است .
از جهت علمی پرفسور ایوانف تاکنون ۱۵۰ اثر بزرگ و کوچک نشر داده و در تدارک چاپ دوم و سوم " دائرة المعارف بزرگ شوروی " در مواد مربوط به تاریخ نو و نوین ایران شرکت جسته است . مهمترین آثار دانشمند نامبرده که همگی به تاریخ و جامعه کشورها تعلق دارد بقراریزین است :

- ۱- جنبش بابیه در ایران (۱۹۳۹)
- ۲- بررسی تاریخ عمومی ایران (۱۹۵۲)
- ۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ (۱۹۵۷)
- ۴- قبایل و طوایف فارس (۱۹۶۲)
- ۵- تاریخ نوین ایران (۱۹۵۶)
- ۶- طبقه کارگر ایران معاصر (۱۹۶۹)
- ۷- ایران امروز (۱۹۶۹)

در اینجا این نکته شایان ذکر است که متاسفانه در ایران چند بندی که از کتاب " بررسی تاریخ عمومی ایران " در باره مشروطیت ترجمه شده و بفارسی انتشار یافته به " تاریخ مشروطیت ایران " تا لیف ایوانف معروف شده و این خلط و اشتباه حتی در " دایرة المعارف فارسی " به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب نیز راه یافته است و حال آنکه تاریخ مشروطیت ایوانف کتاب حجیمی است در ۵۰۰ صفحه که متاسفانه هنوز بفارسی ترجمه نشده است .

علاوه بر کتب نامبرده، پرفسور ایوانف در تدارک کتاب " ایران از زمان باستان تا امروز " که در آستانه طبع است شرکت دارد و نگارش تاریخ ایران در سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن حاضر را بپایان رسانده که امید است بزودی بچاپ برسد . ترجمه همه کتب مؤلف مورد بحث برای فارسی زبانان بسی سودمند خواهد بود و امید است که این نخستین ترجمه، سرآغاز برگرداندن آثار دیگر این مؤلف و بیسانگر حقگزاری همه ایرانیان مرقی از زحمات ارزنده وی باشد .

احسان طبری

فصل اول

وضع سیاسی و اقتصادی ایران

در اوایل قرن بیستم

ایران دارای تاریخ چند هزاره رساله است. در قرون ششم الی چهارم قبل از میلاد، در اراضی ایران دولت برده داری «خامنشی» حکومت میکرد که در عصر خود یکی از بزرگترین حکومت‌های برده داری بود و مرزهای آن از غرب به دریای مدیترانه و از شرق تا رودخانه سند ادامه داشت. در قرون سوم الی هفتم بعد از میلاد، در ایران پادشاهان دیگری بنام ساسانیان حکومت را در دست داشتند که در نتیجه لشگرکشیها و جنگ‌های اعراب، این سلسله نیز سقوط کرد. دولت‌های هخامنشیان و ساسانیان در عصر خود حکومت‌های پیشرو بزرگ و دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته‌ای بودند. در اواخر حکومت ساسانیان، در ایران مناسبات فئودالی بوجود آمد که بعداً رشد کرد و در قرون نهم الی دهم میلادی به مناسبات حاکم مبدل گردید. آثار و بقایای این مناسبات در ایران تاکنون نیز حفظ شده است.

ایران در قرون وسطی بارها بدست نیروها و دولت‌های بیگانه افتاد و تحت انقیاد حکومت‌هایی که بوسیله نیروهای مهاجم و اشغالگر فاتح (مانند، اعراب، سلجوقیان، مغولها و غیره) تشکیل میشد قرار گرفت. در بعضی از مراحل قرون وسطی، در قسمتهای مختلف ایران حکومت‌های مستقل محلی تشکیل شد (مانند طاهریان، سامانیان، آل بویه و غیره).

از قرن شانزدهم الی اوایل قرن هیجدهم، اراضی ایران دوباره تحت اداره يك حکومت مرکزی، یعنی سلسله صفوی قرار گرفت. حکومت فئودالی صفویه نیز در نتیجه اختلافات و جریان‌های داخلی و همچنین لشگرکشیها و یورشهای خانهای افغانی در سال ۱۷۲۲ میلادی سقوط کرد. پس از حکومت موقت خانهای افغانی، در اوایل دهه سوم قرن هیجدهم، نادرافشار با بیرون راندن آنها حکومت را بدست خود گرفت و خود را شاه نامید (۱۷۴۷-۱۷۳۶). نادرافشار بعد از جنگها و لشگرکشیهای

بیشمار دولت فتودالی بزرگی تشکیل داد که پسر از قتل اود رسال ۱۷۴۷ از هم پاشید. سراسر تاریخ نیمه دوم قرن هیجدهم ایران بخیرازدوره نسبتا کوتاه حکومت کریم خان زند (۱۷۷۶-۱۷۶۰) پراز جنگهای مداوم وزد و خورد های داخلی بین فتودالها برای بدست آوردن تاج و تخت پادشاهی بود. سرانجام در اواخر قرن هیجدهم، سلسله قاجاریه حکومت راد را بران بدست گرفت و تخت و تاج پادشاهی بدست آنها افتاد (۱۷۹۶-۱۹۲۵).

جنگها و حملات و لشکرکشیهای مداوم و ویران کننده خارجیان و همچنین جنگها وزد و خورد های داخلی فتودالی که مملکت رابه ویرانی سوق میداد و نیز تاخت و تاز بیشمار قبایل چاد رنشین به نواحی اسکان یافته باعث از هم پاشیدگی سیستم آبیاری گردید و در نتیجه کشاورزی روستاها و اقتصاد شهرها به ورشکستگی کشانده شد و مانع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور گردید. کلیه این عوامل سبب عقب ماندگی ایران در قرن هیجدهم شد. حال آنکه تا قبل از آن، ایران کشاور پیشرفتهای بشمار میرفت.

ایران در قرن هیجدهم نسبت به کشورهای اروپایی که مناسبات بورژوائی در آنها رشد و توسعه مییافت، به کشور کشاورزی عقب ماند های مبدل شد که در آن مانند گذشته مناسبات تولیدی فتودالی و در بعضی مناطق حتی مناسبات تولیدی فتودالی - پند رسالاری (د ر نزد قبایل چاد رنشین) حکم فرما بود.

ایران با وجود عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی خود در اواخر قرن هیجدهم، هنوز مستعمره حکومتهای اروپایی نبود. منافع کشورهای استعماری در ایران فقط به معاملات بازرگانی محدود میشد که در آن زمان بطور عمده بوسیله شرکتهای تجارتی انگلیسی و هلندی از طریق خلیج فارس و سواحل آن بعمل می آمد. ولی از اواخر قرن هیجدهم الی اوایل قرن نوزدهم ایران به نیمه مستعمره حکومتهای اروپایی تبدیل شد و این امر از این تاریخ به بعد یکی از علل اساسی عقب ماندگی کشاور گردید. در نتیجه تلاشهای استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و جنگهای روس و ایران در اوایل قرن نوزدهم، انگلستان و فرانسه کوشش میکردند که ایران رابه ابزار و آلت دست خود علیه یکدیگر و همچنین علیه روسیه تزاری مبدل سازند.

قراردادهای غیر عادلانه و ظالمانه کاپیتولاسیون و سایر امتیازات و تسهیلات برای خارجیان که در اوایل قرن نوزدهم بوسیله روسیه تزاری و حکومتهای اروپایی غریبی به ایران تحمیل شد باعث باز شدن دروازه های کشور بر روی سرمایه ها و محصولات خارجی گردید و ایران تبدیل به بازار فروش کالا های صنعتی آن کشورها شد. رقابت کالا های خارجی، همه صنایع دستی و ما نوفاکتورها و کارخانه های کوچک ابتدائی راکه در

اواسط قرن نوزدهم در ایران بوجود آمده بود، به نابودی کشانید • نفوذ سیاسی انگلستان و روسیه تزاری به نحو شدیدی ایران را زیر سلطه خود گرفت • کلیه این عوامل موجب تشدید تضادهای اجتماعی و نارضایتی توده‌های مردم گردید و در قیامهای ضد فئودالی جنبش با بیان در سالهای ۱۸۵۲-۱۸۴۸ که بطور عینی علیه اسارت کشور از جانب سرمایه خارجی متوجه بودند، بازتاب یافت • سرکوبی قیامهای با بیان و جلوگیری از اصلاحات میرزاتقی خان امیرکبیر (۱۸۵۱-۱۸۴۸) که به تحریک بخشی از دستگاه حاکمه برای تثبیت حکومت مرکزی صورت گرفت و همچنین شکست ایران در جنگ با انگلیس (۱۸۵۷-۱۸۵۶)، کشور را باز هم بیشتر از پیش تضعیف نمود و شرایط مساعد تری را برای تبدیل ایران به کشور نیمه مستعمره انگلیس و روسیه تزاری در نیمه دوم قرن نوزدهم بوجود آورد • تبدیل ایران به کشوری نیمه مستعمره از طریق اعطای امتیازات گوناگون به کشورهای خارجی صورت گرفت (مانند تلگراف، راه‌ها، کشتی رانی، حمل و نقل، بانکها، توتون و تنباکو، امتیاز مربوط به بهره برداری نفت، شیزت و غیره) • دریافت قرضه‌های خارجی، ورود مستشاران و دانشناسان خارجی گمرکی، پستی، مالی و نظامی، دادن امتیاز بشکل افزایش ورود کالاهای خارجی به ایران و کوششها و مساعی فراوان در جهت تبدیل ایران بکشور تولیدکننده مواد خام کشاورزی برای کشورهای سرمایه‌داری از جمله شرایط نیمه مستعمره شدن ایران بود • همگام با افزایش وابستگی اقتصادی ایران، از نظر سیاسی نیز این کشور به اسارت انگلیسها و روسهای تزاری درآمد • در اوایل قرن بیستم، ایران استقلال ملی خود را بحد اکثر از دست داد • شاه، دولت، استانداران و بسیاری از خانهای فئودال به آلت دست امپریالیستهای خارجی مبدل شدند • بین حکام فئودال ایران و امپریالیستهای خارجی اتحادی بوجود آمد که تثبیت‌کننده سیستم حاکمیت فئودالی بود •

نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم

تبدیل ایران به کشوری نیمه مستعمره و تحکیم مواضع سرمایه‌های خارجی در ایران موجب حفظ مناسبات عقب مانده فئودالی و نظام سیاسی آن گردید • در اوایل قرن بیستم، ایران هنوز کشوری فلاحتی بود • همانطور که سید محمد علی جمالزاده نیز در کتاب خود بنام "گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران" متذکر

میشود، از جمعیت ۹ الی ۱۰ میلیونی ایران، بیش از نصف آنرا ساکنان ده یعنی دهقانان تشکیل میدادند، در حدود يك چهارم آن ایلات چادرنشین بودند که بطور عمده به دامپروری اشتغال داشتند (کردها، لرها، بختیاریها، قشقاییها، بلوچها، ترکمنها، عربها و غیره) و در حدود يك پنجم آن نیز مردم شهرنشین و از آن جمله ساکنان شهرهای کوچک بودند که قسمت اعظم آنان نیزیکارهای کشاورزی اشتغال داشتند. باین ترتیب، سه چهارم جمعیت ایران به کار کشاورزی و دامپروری مشغول بودند.

اهالی ایران را خلقها و اقوام متعددی تشکیل میدهند که به زبانهای مختلف ایرانی و نیز ترکی، عربی و غیره صحبت میکنند. فارسها از نظر تعداد بیشتر از سایر ملیتها میباشند و در حدود نصف جمعیت ایران را تشکیل میدهند. آذریجانیهها (اهالی آذربایجان ایران) که در نواحی شمال غربی ایران ساکن هستند، در حدود يك پنجم جمعیت ایران را تشکیل میدهند. سایر خلقها عبارتند از کردها، لرها، بختیاریها، قشقاییها، ترکمنها و عربها. در میان فارسها و آذریجانیهها بعلت پیدایش مناسبات بورژوازی، پروسه وحدت ملی آغاز گردید و آگاهی ملی بوجود آمد. در میان سایر خلقها و اقوام و قبایل، پروسه وحدت ملی آنطور که باید و شاید دیده نمیشد. در کشاورزی مناسبات تولیدی فئودالی حکمفرما بود و در میان قبایل چادرنشین مناسبات فئودالی - پد رسالاری حفظ شده بود. در نواحی جنوب شرقی یعنی در کرمان و بلوچستان و فارس هنوز بقایای برده داری وجود داشت. مالکیت فئودالی شاه، فئودالهای وابسته به دربار و روحانیون و مالکیت خصوصی بزرگ بر زمین و وسایل آبیاری (نهرها و قنوات) اساس مناسبات فئودالی بود. شکل های اصلی مالکیت زمین از این قرار بود:

- ۱- خالصجات، زمین های دولتی،
- ۲- زمینهای که به فئودالها، خانها و سران عشایر تعلق داشت و همچنین زمین - هائیکه بوسیله شاه بخشیده میشد و آنرا تیول میگفتند،
- ۳- زمین های موقوفه که در صورت ظاهر به مسجد ها و مراکز روحانی و بخصوص به روحانیون تعلق میگرفت و عملاً در مالکیت قشر فوقانی روحانی بود،
- ۴- زمینهای اربابی (زمین های تحت مالکیت خصوصی)،
- ۵- زمین های عمومی،
- ۶- زمینهای خرده مالکی.

مقدار زمینهای عمومی و خرده مالکی آنقدرها قابل توجه نبود. بعلاوه، در اثر بخشش خالصجات و تبدیل آنها به تیول و فروش قسمتی از آنها در اوایل قرن بیستم،

حدود زمین های خالصه کمتر شد .

حاکمیت اشرافی فئودالی و خانخانی بوسیله گرفتن قطعات زمین خرده مالکان و دهقانان و همچنین از طریق ضبط اموال و زمینهای صاحبان موقوفات پسران مرگ آنها (که بوسیله شاه صورت میگرفت) ، رشد کرد و مقدار زمین های اربابی روبه ازدیاد نهاد . بعلاوه ، در نتیجه فقدان شرایط مساعد برای رشد و توسعه صنایع ، بازرگانان و رباخواران و روحانیون و کارمندان نقدینه های خود را برای خریدن زمین بنا بر بستند و زمین های خریداری شده به کشت محصولات که در بازارهای خارجی دارای زمینه فروش بود پرداختند . این امر وضعی را پیش آورد که قسمت اعظم سرمایه داری بزرگ و متوسط و تجاری و همچنین روحانیون و کارمندان عالیرتبه منافع خود را با مالکیت فئودالی مربوط نمودند . بعضی از زمین داران بزرگ نیز در چرگه فئودال های آریستوکرات ، تولیدات کشاورزی خود را با نیاز بازارهای خارجی هماهنگ کردند .

دهقانان از داشتن زمین محروم گشتند ، و محکوم بودند که در شرایطی بسیار سخت زمین را برای زمین داران و فئودال ها کشت نمایند . محصول کشاورزی بر طبق اصول پنجگانه قدیمی قرون وسطائی (زمین ، آب ، بذر ، دام* و انسان) بیسن دهقانان و مالک تقسیم میشد . در نتیجه دهقانی که فاقد زمین و آب بود و اغلب فاقد بذر و گاو هم بود می بایست از یک دوم تا چهار پنجم محصول را ب مالک تحویل دهد . بجز اینها دهقانان موظف بودند که بعنوان سیورسات مرغ ، تخم مرغ ، روغن ، بره و غیره برای مالکان و خانها و سران ایلات و عشایر ببرند و اینها را بعنوان هدیه ب آنها تقدیم کنند .

تکنیک ابتدائی و بسیار عقب مانده کشاورزی با مناسبات فئودالی قرون وسطائی در دهات ایران منطبق بود . خیش و شن کش چوبی با دندانهای سنگی و سیکا احیاناً آهنی ، کلنگ و بیل وسائل و ابزار اصلی کشاورزی در روستاهای ایران بود . در نتیجه یوغ سنگین فئودالی و امپریالیستی قشریندی طبقاتی در روستاهای ایران بسیار بکندی صورت می گرفت . تهیدستان بی زمین و مزدوران دهات توده اصلی دهقانان را تشکیل می دادند . تعداد انگشت شماری کولاک نیز دهقانان را بر اساس شرایط فئودالی مورد استثمار قرار میدادند .

وابستگی کشاورزی ایران به بازارهای خارجی وضع دهقانان ایران را بنحوی بازهم بیشتری بدتر کرد . زمین داران بزرگ جدید و فئودالهای قدیمی که با

* در ایران ، برای کشاورزی معمولاً از گاو استفاده میشود .

بازار خارجی مرتبط بودند بیش از پیش بر استعمار دهقانان افزودند و آنها را مجبور ساختند که کشت و زرع قدیمی را کنار بگذارند و نباتات جدیدی (مانند پنبه، توتون، تریاک و غیره) را که در بازارهای خارجی مصرف داشت کشت نمایند آنها قطعاً مرغوب و حاصل خیز زمین را بخود اختصاص میدادند و بدترین و کم محصولترین آنها را در اختیار دهقانان میگذاشتند و بهره مالکانه سنگینی از آنان دریافت میکردند. توسعه مناسبات کالائی و پولی به توسعه رباخواری استثمارگران و افزایش اسارت دهقانان انجامید.

دهقانان از کلیه حقوق و مزایای سیاسی محروم بودند. در روستاها مالکان و حاکم محلی بطور آزادانه و خود مختار بر همه چیز حکومت میکردند و بنا به نظر و تشخیص خود محکمه تشکیل میدادند و به ضرر دهقانان رای میدادند و به میل خود عوارض و مالیاتهای جدید وضع می کردند. در کرمان و بعضی مناطق بلوچستان و فارس نیز دهقانان را مانند برده خرید و فروش میکردند.

مثلاً، در سال ۱۹۰۵، مردم قوچان، یکی از نواحی خراسان بر اثر خشکسالی نتوانستند مالیات آن سال را که عبارت از هر فرد از سکنه ۱۲ من تبریزی گندم بود بپردازند. حاکم قوچان بجای این مالیات ۳۰۰ دختر قوچانی را بجای گندم از مردم گرفت و به خانهای ترکمن فروخت (کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم، صفحه ۱۹۸).

استثمار شدید فئودالی باعث فقر عمومی و ورشکستگی دهقانان شد. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب خود وضع دهقانان را چنین توصیف میکند که اکثر گرسنه، مریض و لاغر بودند و فقط پوستی بر استخوان آنها باقی مانده بود و اکثر قبیل از دوران پیری، فرسوده و شکسته میشدند و میمردند. کنسول روس در کرمان در تاریخ ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۹ گزارش داد که حتی دریم و نرماشیر که نواحی منطقه کرمان بحساب می آیند در میان مردم، مرگ و میرهای ناشی از گرسنگی بچشم میخورد و فقر و فلاکت در دهات، دهقانان را مجبور به چریدن در علفزار و تغذیه از ریشه گیاهان وحشی کرده است. در جنوب و جنوب شرقی ایران، دهقانان مدت چندین ماه از سال را با خوردن ملخهای نمک زده و آفتاب خورده همراه با آرد هسته خرما بسر می آورند. قحطی و بیماریهای واگیر مانند وبا و طاعون، گاه سراسر کشور را فرا میگرفت.

شرایط زندگی ایلات و عشایر با وضع دهقانان تفاوت داشت. سران ایلات و عشایر به خانهای فئودال مبدل شده و استثمار فئودالی را برایلات و عشایر تحمیل میکردند. عشایر مجبور بودند دامهای خانها و سران عشایر را بچرانند.

قسمتی ازدامها و از فراآورده‌های دامهای خود رابه آنها بدهند و سیورسات برای آنها ببرند و وظایفی را که توسط سران ایلات و عشایر و خانها تعیین میشد اجرا نمایند .

این نوع مناسبات فتودالی همراه با بقایای اشکال پد رسالاری استوارمیشد و سران ایلات و عشایر و خانها برای استحکام حاکمیت خود از آنها استفاده میکردند . ولی با اینحال ، وضع و شرایط ایلات چاد رنشین بمراتب از وضع دهقانان ساکن دهات که بنام رعیت خوانده میشدند بهتر بود . بحبارت دیگر وضع دهقانان بدتر از وضع ایلات بود . سیورسات افراد ایلات برای خانهای خود نسبت به سیورساتی که دهقانان به مالکان میپرداختند کمتر بود . ایلات یا مالیات به خزانه دولت نمیپرداختند و یا اگر میپرداختند ، مقدار آن کمتر از مالیات پرداختی توسط دهقانان بود .

اختیارات و خود سرپهای حکام و ماهوران شاه در نواحی عشایر نشین محدودتر از دیگر نواحی بود و حاکمیت سران عشایر بر افراد ایلات بر اساس آداب و رسوم پد رسالاری (خونی) بود . بسیاری از افراد ایلات در نتیجه غارتگری سران ایل ، بمنظور سکونت دائمی و کسب درآمد بیشتر به نواحی اسکان یافته فرار میکردند . سوار نظام شاه را افراد عشایری اسکان یافته تشکیل میدادند .

بطور کلی ، چاد رنشینان برای سکونت و اسکان خود سعی و کوشش نمیکردند ، فقط بعضی از آنها که به فقر و فلاکت می افتادند شکل زندگی ایلاتی را رها میکردند و به دهات روی می آوردند و زمین هائی را با شرایط بسیار سنگین و اسارت آور از فتودالها برای کشت می گرفتند . خانهای ایلات و عشایر به امر اسکان دادن عشایر علاقه زیادی نشان نمیدادند . توده های عظیم ایلات چاد رنشین با مناسبات نیمه فتودالی ، نیمه پد رسالاری که با غارت و چپاول منظم و مرتب نواحی اسکان یافته نیز همراه بود نقش ترمزکنند های را در پیروسی انهدام مناسبات فتودالی و رشد مناسبات جدید بورژوازی بازی می کردند .

در روستاهای ایران ، دوباره اقتصاد طبیعی بنحو وسیعتری گسترش می یافت . عدد زیادی ازد دهقانان و افراد ایلات چاد رنشین همراه با کشاورزی و کشت و زرع زمین و دامپروری ، به صنایع بافندگی ، قالبیافی ، ابریشم ریزی و امثال آن نیش میپرداختند .

در شهرها صنایع دستی در حد کارگاهها بنحو وسیعی رشد و توسعه می یافت . کارگاههای صنایع دستی معمولاً در بازار که مرکز مهم زندگی اقتصادی و سیاسی شهرها بود متمرکز میشد . در اواخر قرن نوزدهم ، صنایع دستی ، صنایع خانگی و

مانوفاکتورها در ایران رواج کلی داشت و محصولاتى مانند بافته‌ه‌ی مختلف کتانى ، ابریشمى ، پشمى ، ماهوت ، پارچه ، قالى ، کفش ، اسلحه ، جواهر ، آثار خاتم‌کارى ، حکاکى و غيره را توليد مى‌کرد . تجارت اين فراآورده هاد رسراسر شهرهاى ايران بطور وسيعى گسترش يافت و بعضى از آنها بخصوص قالى در قرن نوزدهم به روسيه و ساير کشورهاى همجوار ايران صادر ميشد .

از ويژگيهاى فعاليتهاى بازرگانى ايران ، وجود عده زيادى بازرگانان خردمها بود که مشرقايل ملاحظه‌اى از اهالى شهرها را تشكيل ميدادند . ورود کالاه‌اى خارجى زيان بزرگى به منافع پيشموران و بازرگانان خرده پا وارد ساخت . تنها عده معدودى بازرگانان بزرگ وجود داشتند که با فتوداليسم داخلى و سرمايه ه‌اى خارجى مرتبط بودند . آنها بورژوازى بزرگ که مرادور را تشكيل ميدادند و منافع سياسى و اقتصادى آنها با منافع سياسى و اقتصادى بازرگانان خرده پا کاملاً فرق داشت .

فقر و تهيدستى دهقانان و ورشکستگى پيشه وران و تجار خرده پا سبب فراوانى نيروى کارگرديد و استفاده از کارگران روزمزد بنحو وسيعترى رواج يافت . در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بيستم در تهران و ساير شهرستانهاى ايران ، بازرگانان بزرگ و مالکان و صاحبان زمين دست به تاسيس شرکتهاى سهامى تجارى ، راه سازى ، نساجى و غيره زدند (مانند "امينيه" ، "شرکت عمومى" ، "اتحاديه" ، "اسلاميه" ، "فارس" و غيره) و کارخانه‌هاى کوچکى احداث کردند (کارخانه‌هاى نساجى در تهران ، اصفهان و گيلان ، کارخانه قند در اطراف تهران ، کارخانه ظروف سازى ، کارخانه شمع سازى و غيره) .

باپايه گذارى و استقرار موسسات خارجى در ايران که خود امتيازاتى بباراى خارجيان محسوب ميشد ، و نيز ايجاد کارخانه‌هاى کوچک با سرمايه‌هاى ايرانى ، طبقه کارگر ايران بوجود آمد که در آن زمان بسيار ضعيف ، پراکنده و کاملاً غير متشکل بود . طبقه کارگر که تحت استثمائش در سرمايه‌دارى توام با استثمائش فتودالى قرارداداشت رشد نمود . طبقه کارگر آن زمان که ميان افکار مذهبى و روابط کارگه‌اى سردر گم بود ، ن ميتوانست از ميان خود رهبرانى بيرون دهد که مبارزه آنان را رهبرى کرده و وضع سياسى و اقتصاديشانرا بهبود بخشند .

نفوذ و گسترش سرمايه‌هاى خارجى در ايران ، سلطه و فرمانروائى بقا پى‌اى فتوداليسم در رژيم سياسى و اقتصادى کشور ، تنگى بازارهاى داخلى ، عدم تامين مالکيت شخصى ، توسعه زور و استبداد حکومت سلطنتى ، همه اينها مانع پيشرفت صنايع ملى ايران بود .

بر اثر افزایش ورود کالاهای خارجی به ایران بسیاری از کارخانه‌ها و فابریک‌های ایران مجبور به تعطیل شدند و حتی کارهای پیشه‌وری و مانوفاکتوری و مخصوصاً صنعت بافندگی دچار صدمه زیادی شد. پیشه‌ورانی که کارهای خود را از دست داده بودند، کارگران بیکار کارخانه‌های بسته شده، و صنعتکاران کارگاه‌ها و مانوفاکتورهای ورشکست شده با دهقانان ورشکسته و بی چیز بهم آمیختند و ارتش عظیم بیکاران را بوجود آوردند که حتی کوچکترین وسیله‌ای برای ادامه حیات خود نداشتند. دهها هزار نفر از این بیکاران برای رهایی و نجات از مرگ و گرسنگی همه ساله به روسیه، نواحی ماورای قفقاز و ماورای دریای خزر مهاجرت می‌کردند. در اواخر دهه اول قرن بیستم، تعداد کسانی که از ایران خارج می‌شدند و به کشور روسیه می‌رفتند سالیانه در حدود ۲۰۰ هزار نفر بود.

رژیم سیاسی ایران تحت تسلط حکومت استبدادی و سلطنت فئودالی خاندان قاجار قرار داشت که در رأس آن شاه خود را حکمران کل کشور و صاحب اختیارات بی حد و حصر میدانست. کارهای عملی و دولتی را نخست وزیر که صدراعظم خطاب می‌شد و سایر وزیران، وزیر دربار، وزیر خارجه، وزیر مالیه، وزیر داخله، وزیر جنگ و غیره انجام می‌دادند و با اصطلاح کارهای مملکتی میان آنها تقسیم می‌شد. ولی در واقع هنگام اخذ تصمیم و حل و فصل کارها و امور مملکتی، دربار نزدیکان و خویشاوندان بیشمار شاه دارای نقش قاطع و اساسی بودند. دربار ایران در امور سیاسی، اداری و سایر شئون مملکتی دخالت می‌کرد و حتی گاهی دارای نقش برجسته‌تر و فعال‌تری نسبت به وزرا بود.

سیستم واگذاری امور به خارجی‌ان و جلب و گسترش سرمایه‌های خارجی در ایران، درد ستگاه حکومتی ایران بطور وسیعی گسترش یافت. ادارات گمرک، تلفن، پست و ضرابخانه به خارجی‌ان واگذار شد. در سال ۱۸۹۸ گمرک و سپس پست به یک هیئت بلژیکی تحویل داده شد که سرپرستی آن با شخصی بنام نائوس بود که بعدها مقام ریاست خزانه‌داری کل و اداره گذرنامه را اشغال نمود و عضو شورای عالی دولت نیز شد.

در ایران اخذی و رشوه خواری کاری بسیار معمول جلوه می‌کرد. از شاه گرفته تا صدراعظم و سایر وزراء، همه در این کار سهیم بودند و به اخذی می‌پرداختند. همه امور از انتصاب وزراء و حکام و کارمندان گرفته تا بخشیدن تیول و اعطای امتیازات با رشوه و پیش‌کشی همراه بود.

مملکت از لحاظ تقسیمات کشوری به ایالات و ولایات تقسیم می‌شد. ایران در آن زمان دارای چهار استان (ایالت) بناهای آذربایجان، خراسان و فارس و کرمان و

بیش از ۳۰ ناحیه (ولایت) بود. والی‌ها در ایالات نایب السلطنه بشمار میرفتند و از حکام دارای قدرت و اختیارات بیشتری بودند. در دوران قاجار حکومت آذربایجان به پسرپادشاه و ولیعهد او تعلق داشت. ایالات و ولایات تقریباً دارای حکومت‌های مستقل فئودالی بودند. آنها بنابه تشخیص و تمایل خود مالیات و عوارض جمع می‌کردند و در بعضی مواقع آزادانه مالیات‌ها و حقوق گمرکی جدیدی وضع می‌کردند. دادگاه‌های جنائی و جزائی تشکیل میدادند که دادگاه‌های سیاه‌رطل‌مانه بود. بعضی از حکام و سرکردگان ایلات قشقائی، بختیاری، کرد، عرب و غیره پیش از دیگر خوانین دارای استقلال و خودمختاری در مقابل حکومت تهران بودند.

نیروهای مسلح شاه عبارت بودند از ارتش منظم و پیاده نظام، تعدادی سواره نظام، آتشبار و دسته‌های غیرمنظم سواره نظام که از سربازان ایلات و عشایر تشکیل میشد. در سال ۱۹۰۳، یکی از اعضای هیئت مدیره بانک تنزیلی و استقراضی روس در مورد وضع ارتش شاه از تهران چنین گزارش داد: "بودجه نظامی هر سال در حدود ۲ میلیون تومان است. قسمتی از این پول به جیب وزیر جنگ ریخته میشود و قسمت دیگر آن بفتح مستوفی‌های نظامی و سایر اشخاص بمصرف میرسد و فقط قسمت بسیار کمی از این بودجه برای نگاهداری سربازان اختصاص داده میشود و اینها سربازانی هستند نیمه گرسنه که مجبورند برای سیرکردن شکم خود به عملگری بپردازند و بازور بازوی خود لقمه نانی بچنگ آورند. در نتیجه، خصوصیات سربازی و انضباط نظامی از میان رفته و بهیچوجه وجود ندارد." قشون شاه از تعلیمات جنگی بی بهره بود و فقط در حرف به حساب می‌آمد. تنها قسمت منظم و منضبط قشون، دسته‌های بریگاد قزاق ایران بود که زیر نظر افسران قزاق روس تربیت میشدند و بوسیله آنها سازمان یافته بودند.

امور مالی کشور در وضع بد و دشواری قرار داشت و دچار بحران شدیدی شده بود. بطوریکه کسروی در صفحه ۲۸۱، جلد اول تاریخ مشروطه می‌نویسد:

در اوایل قرن بیستم بودجه دولتی دارای ۳ میلیون تومان کسری درآمد سالانه در مقابل ۷ الی ۸ میلیون تومان درآمد بود. بزرگترین منابع درآمد دولت عبارت بود از دریافت مالیات از زمین‌ها، دام‌ها، بازرگانی، کسب و کار دستی، و وصول عوارض گمرکی. جمع‌آوری مالیات‌ها بوسیله مأموران محلی و همراه با زور و قلدری صورت میگرفت. حکام مراکز ایالتی و ولایتی یعنی استانداران و فرمانداران قسمت اعظم این مالیات‌ها را بخود اختصاص می‌دادند. پولهای دولتی اغلب تا رسیدن به خزانه دولت حیف و میل میشد و بطور عمده به مصرف دیار، حکام، قشون شاه و

پرداخت مستمری به اشخاص مورد نظرشاه که کوچکترین کاری انجام نمیدادند ، میرسید . این "مستمری" ها سالانه در حدود ۴ میلیون تومان و یا بعبارت دیگر معادل نیمی از درآمد دولتی بود! کسر بودجه دولت بوسیله قرضه‌های خارجی نامین میشد که هرروز بر مقدار آن افزوده می‌گشت و در نتیجه ، اسارت کشور بوسیله سرمایه‌های خارجی روزروز افزایش می‌یافت .

مذ‌ه‌ب شیعه و روحانیت نقش مهم و عهد‌های راد رزندی سیاسی و اجتماعی ایران ایفا مینمود . مرجع روحانیت در ایران با تصاحب املاک موقوفه در واقع قشر خاصی از زمین داران فتوادل را تشکیل میداد . مرجع روحانیت یعنی مجتهدین و علما نقش مراجع عالی قانون گذاری را ایفا نموده ، و از قوانین خاص قرآن ، شرعیات و احادیث استفاده می‌کردند و آنها را با شرایط موجود تطبیق میدادند . امور قضائی (مانند امور وراثت ، ازدواج و طلاق ، تجارت و سایر کارها) بر پایه اصول مذهبی و شرعیات بنا نهاده شده و در دست روحانیون متمرکز بود . روحانیون برای استحکام نفوذ و موقعیت خود از رسم بست نشینی استفاده میکردند . این رسم به افراد حق میداد تا بخاطر فرار از تعقیب مامورین ، در مساجد و اماکن مقدسه و خانه‌های مجتهدین بست بنشینند . همچنین ، نظارت بر مدارس و مراکز آموزشی و علمی و کنترل آنها نیز در دست روحانیون متمرکز شده بود . باین ترتیب مراجع روحانی از نفوذ و اقتدار بسیاری برخوردار بودند و راداره مملکت دخالت می‌کردند .

د راواخر قرن نوزدهم بعضی اصلاحات حقوقی و مدنی بوسیله ناصرالدین شاه صورت گرفت ، از جمله دربار اروپائی شد و از نفوذ محاکم دینی روحانیون کاسته گردید و همین عوامل میان درباریان اختلاف بوجود آورد .

وضع قشر پائینی روحانیون با اقشار بالائی و ممتاز آنها تفاوت زیادی داشت . قشر پائینی روحانیون از درآمد موقوفه استفاده نمیکرد و درآمد آنها از امور قضائی آنقدرها قابل توجه نبود . بسیاری از روحانیون وابسته به قشر پائین مجبور بودند به تجارت و پیشه‌وری بپردازند و حرفه‌ای را پیشه خود سازند . قشر پائین روحانیون از نظر وضع اقتصادی و اجتماعی خود به اقشار دمکراتیک و مرفقی آن عصر نزدیک بود .

تسلط مناسبات فتوادی در اقتصاد ایران و نظام سیاسی قرون وسطائی آن ، بقایای ملوک الطوائفی ، خود سربها و ستمگری محافل حاکمه شاه ، فتوادلها و نیز اسارت زدگی کشور بوسیله سرمایه‌های خارجی که موجب وخامت بازهم بیشتر وضع زندگی مردم بود ، نارضایتی و خشم توده‌های وسیع مردم — طبقه کارگرد رحال

پیدايش، تهيدستان شهري و پيشه‌وران ورشکست شده را برمي انگيخت. درميان بازگانان که در اثر رقابت‌هاي خارجي زيان مي‌ديدند، زمين داران ليبرال و بخشي از روحانيون نيز اين نارضائتي شدت مي‌يافت. اين عدم رضائيت توده‌هاي وسيع خلق و اقشار مختلف، با پروسه تبديل ايران به نيمه مستعمره، حادثه‌تر ميشد.

انقلاب مشروطيت ايران

در شرايط تضادهاي شديد اجتماعي دروني و اختلاف ميان امپرياليستها و رشد و توسعه فعاليت براي تحکيم استقلال ايران و همچنين روابط نزيك ايران با روسيه تزاري، انقلاب ۱۹۰۵ در روسيه بوقوع پيوست. اين انقلاب ايران را تکران داد و انقلاب ضد فئودالي و ضد امپرياليستي سالهاي ۱۹۰۵ الي ۱۹۱۱ ايران را ببار آورد.

انقلاب مشروطه ايران بازمه دسامبر ۱۹۰۵ با تظاهرات و بست نشيني و شرکت توده‌هاي وسيع مردم در تهران آغاز شد. شرکت کنندگان در اين تظاهرات تقاضاي برکناري عين الدوله مرتجع از پست نخست وزيري، اخراج کارمندان بلژيکي از پستهاي دولتي، عزل علاءالدوله حاکم تهران، ايجاد عدالت خانه براي رسيدگي بشکايات مردم و اجرائي قانون بطور يکسان و اجرائي عدالت براي همه را داشتند. جنبش مردم که در راس آن بعضي از روحانيون، مالکان ليبرال و بورژواها قرار گرفته بودند، پس از تهران به ساير شهرستانهاي ايران مانند شيراز و مشهد و نيز ساير نواحی ايران سرايت کرد. موقعی که امواج انقلاب شهرهاي تهران، تبريز، اصفهان و شيراز را فرا گرفته بود، تظاهرها کنندگان تقاضاي جديدي را مطرح کردند که عبارت بود از تدوين قانون اساسي، تشکيل مجلس قانونگذاري و تايمين و حفظ حقوق فردي و مالکيت خصوصي و ساير خواستهاي مربوط به حقوق بورژوازي.

بر اثر فشار جنبش مردم که روز بروز رشد و توسعه مي‌يافت، در روز پنجم ماه اوت سال ۱۹۰۶، فرمان شاه درباره قانون اساسي صادر شد و در روز نهم ماه سپتامبر همان سال نيز فرمان مقررات انتخابات مجلس داده شد. در اين مقررات انتخابات دو دزجهاي طبق سيستم طائفه‌اي بود. براي شرکت در انتخابات حد نصاب سن و دارائي در سطح بالائي مقرر شده بود. بدين ترتيب علاوه بر زنان که حق شرکت در انتخابات را نداشتند، دهقانان، کارگران، تهيدستان شهري و قسمت اعظم پيشه‌وران و کاسبکاران از حقوق انتخاباتي محروم شده بودند.

در روز هفتم اکتبر سال ۱۹۰۶، اولين دوره مجلس ايران قانون اساسي را تدوين کرد و قسمت اول آنرا که بوسيله مظفرالدين شاه در روز ۳۰ دسامبر

همان سال توشیح شد مورد تصویب قرارداد داد^{۱۰} این قسمت قانون اساسی عبارت بود از حقوق و اختیارات مربوط به مجلس^{۱۱} بر طبق قانون مشروطیت، حاکمیت و اختیارات شاه بوسیله مجلس محدود شد و کلیه قوانین و بودجه‌های کشور و همچنین اعطای امتیازات، اخذ قرضه‌های خارجی و انعقاد قراردادها و موافقت نامه‌ها با کشورهای خارجی می‌بایست بتصویب مجلس برسد^{۱۲} در قانون همچنین قید شده بود که در ردیف مجلس شورای ملی، مجلس سنا نیز تشکیل شود، اما این مجلس تا سال ۱۹۴۹ تشکیل نشد^{۱۳}.

با تصویب قانون اساسی و همچنین وقایع ماه‌های ژانویه و فوریه سال ۱۹۰۷ که در این وقایع بعثت مبارزه و مقاومت قاضی‌عالم‌نیروهای دمدراتیک در تهران، تبریز، رشت، اصفهان و سایر شهرستانها، توطئه‌های ارتجاع فئودالی که بر علیه مجلس دست بکار شده بود در هم شکسته شد، مرحله عمده انقلاب بثمر رسید^{۱۴} از خصوصیات این مرحله آن بود که هنوز مرزبندی طبقاتی در میان طرفداران مشروطیت مشخص نشده بود^{۱۵} تا آن موقع مالکان لیبرال، بعضی از روحانیون، و نیز بورژوازی همراه با تجار و کسبه میانه حال و خرده پا و همچنین پیشه‌وران و نهیدستان شهری متحداً برای استحکام مشروطیت مبارزه می‌کردند^{۱۶} رهبری نهضت در دست روحانیون، مالکان لیبرال و بورژوازی عمده قرار داشت و خرده بورژوازی نیز بدنبال آنها حرکت می‌کرد^{۱۷} جنبش دهقانی و کارگری در این مرحله هنوز شکل نگرفته بود^{۱۸}.

در سال ۱۹۰۷، انقلاب به اوج خود رسید^{۱۹} فعالیت اقشار مترقی ایران یعنی دهقانان، کارگران و خرده بورژوازی که برای خواسته‌های خود بپا خاسته بودند بسط و توسعه یافت^{۲۰} عمیق شدن جنبش انقلابی، عناصر لیبرال انقلاب یعنی روحانیون بزرگ، مالکان لیبرال و بورژوازی بزرگ را وحشت زده ساخت و در میان آنها گرایش بسوی ارتجاع برای جلوگیری از رشد و توسعه جنبش دمکراتیک پدیدار گشت^{۲۱} در سراسر کشور جنبش مخالفت با استبداد شاه و دست‌نشانندگان محلی او افزایش یافت^{۲۲} جنبش ضد امپریالیستی یکپارچه و توده‌ای اوج گرفت و تحریم کالاهای خارجی شروع شد^{۲۳} در جنوب ایران برخورد هائی با کنسول‌های انگلیس و نمایندگان دولت انگلستان در اصفهان، شیراز و بوشهر صورت گرفت و در پالایشگاه‌های جنوب تظاهراتی بوقوع پیوست^{۲۴}.

ابتدا در شمال و سپس در نواحی مرکزی و جنوبی ایران جنبش‌های ضد فئودالی برپا شد که طی آن دهقانان از پرداخت مالیات و دادن بهره مالکانه سرباز زدند و دامها و بذرهای مالکان را تصاحب کردند و املاک و دارائی آنان را تاراج نمودند^{۲۵} در سال ۱۹۰۷، در ماکو، طالش، گیلان، قوچان، سیستان و در نواحی اصفهان

قیامهای دهقانی بوجود آمد .

جنبش کارگری نیز آغاز شد و اولین سازمانهای کارگری از قبیل : اتحادیه های صنفی کارگران چاپخانه ها ، تلگرافچی ها ، رانندگان واگنهای شهری در تهران ، واتحادیه کارگران قالی باف و شالباف در کرمان تشکیل گردید . اعتصابهای نیز انجام گرفت که از آن جمله اعتصاب تلگرافچی ها ، اعتصاب کارگران چاپخانه ها و اعتصاب کارمندان و مستخدمین بعضی از وزارتخانه ها را میتوان نام برد .

در سراسر کشور انجمن های مختلف تشکیل میشد . با اینکه این انجمن ها بر حسب ترکیب و نحوه فعالیت خود بر پایه سازمانهای بورژوازی تشکیل یافته بود ، مع هذا شکل مهم و عمده تجمع و تمرکز اقشار دموکراتیک مردم محسوب میشدند . بسیاری از این انجمنها در شهرهای مختلف نظارت خود را بر ارگانهای دولتی شاه برقرار میکردند و وظایف محاکم را انجام میدادند ، قیمت نان را تعیین مینمودند و مدارس ، کتابخانه ها و قرائتخانه های تاسیس می کردند .

در شهرهای نواحی شمال ایران ، سازمان های مخفی مجاهدان با شرکت پیشهوران ، خرده مالکان و همچنین کارگران و دهقانان تشکیل شد . این سازمانها به سازمانهای سوسیال دموکراتها شباهت داشتند و چپترین سازمان انقلابی و دموکراتیک در کشور بودند . مجاهدان خواستار اجرای انتخابات آزاد و رای گیری مستقیم و مخفی و حق انتخاب بطور مساوی و عمومی ، آزادی بیان و اجتماعات ، آزادی حقوق فردی ، مصادره زمینهای شاه و خرید زمینهای مالکان و تقسیم آن میان دهقانان و اجرای هشت ساعت کار در روز بودند و این خواستها را در برنامه های خود گنجانیده بودند . در انجمن های مجاهدان ، عناصر خرده بورژوازی تسلط داشتند و روی این اصل ، بین آنها شیوه های گروه بندی ، توطئه چینی و ترور فردی رواج و گسترش داشت . مجاهدان دسته های مسلح را و طلب فدائی که گارد انقلابی بودند تشکیل دادند . این دسته ها از دهقانان ، کارگران ، تهیدستان شهری و خرده بورژوازی تشکیل میشدند و نیروی مسلح و عمدتاً انقلاب راهمیان دستجات فدائی تشکیل میدادند .

در سالهای انقلاب ، مطبوعات بطور وسیعی در ایران نشر می یافت . در این سالها در حدود ۳۵۰ روزنامه و مجله منتشر می گردید که تعداد آنها فقط در تهران حدود ۱۵۰ روزنامه و مجله و در تبریز ۵۰ روزنامه و مجله بود . مجلس دوره اول بر اثر فشار و فعالیت نیروهای دموکراتیک یک سلسله قوانین و تصویب نامه های مترقی در باره قطع مستمری اشراف فنودال ، مبارزه با رشوه خواری ، لغو تیولها و غیره به تصویب رسانید . در همان زمان اکثریت فنودال - بورژوازی مجلس

به دشمنی و مخالفت با نهضت دهقانی، انجمن‌های انقلابی، سازمانهای مجاهدان و دسته‌های فدائیان پرداخت.

در تاریخ هفتم اکتبر سال ۱۹۰۷، بدنبال مبارزات زیادی که بین نیروهای دمکراتیک و مرتجع صورت گرفته بود، شاه مجبور شد که متمم قانون اساسی ایران را که در سوم اکتبر به تصویب مجلس رسیده بود، امضا نماید. در متمم قانون اساسی ایران، قوای مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر مجزا شدند. ولی برای شاهنیز حقوق بیشماری محفوظ ماند از جمله: مبری بودن از هرگونه مسئولیت، فرماندهی کل قوا، حق شروع و اعلان جنگ و عقد قرارداد صلح، عزل و نصب وزیران و غیره. شیعه اثنی عشری نیز مذهب رسمی ایران اعلام شد. متمم قانون اساسی برای روحانیون نیز امتیازات زیادی قائل شد. در قانون پیش بینی گردید که کمیسیون مرکب از پنج نفر از روحانیون برجسته تشکیل شود تا درباره قوانین مصوبه مجلس و تطبیق آن با روح اسلام اظهار نظر کند. یعنی بدون تأیید این کمیسیون، شاه حق توشیح قوانین مصوبه مجلس را نداشت. علاوه بر این، در متمم قانون اساسی اصول بورژوازی مساوات و برابری مردم در مقابل قانون، حفظ حقوق فردی و مالکیت خصوصی، آزادی بیان، قلم و اجتماعات (در صورتیکه با قوانین اسلامی منافات نداشته باشد) اعلام شد. همچنین ایجاد دادگاههای دولتی به موازات محاکم روحانیون در نظر گرفته شد. تصویب متمم قانون اساسی قدم بسیار مهمی بود که در راه رشد و توسعه انقلاب مشروطیت ایران برداشته شد.

عناصر لیبرال انقلاب تصور می‌کردند که با تصویب متمم قانون اساسی در ایران کلیه مسائل انقلاب حل شده است و بهمین جهت پس از تصویب متمم قانون اساسی، عقب نشینی لیبرال‌ها از انقلاب و تشبثات آنها برای جلوگیری از عمیق شدن جنبش انقلابی آغاز شد.

امپریالیستهای انگلیس، روسیه تزاری و آلمان که بر سر ایران و برای اجرای برنامه‌های استعماریشان میان خود نزاع داشتند، در واقع دشمنان سرسخت جنبش رها ئی بخش و انقلابی ایران بشمار می‌آمدند. امپریالیستهای انگلیس، بخصوص در اوایل انقلاب مشروطیت هدفهای امپریالیستی خود را در زیر نقاب نیرنگ و دورویی یعنی سیاست براه انداختن تبلیغات ضد روسی پنهان می‌کردند و خود را طرفدار انقلاب مشروطیت ایران قلمداد می‌نمودند و چنین وانمود میکردند که گویا با جنبش انقلابی ایران همدردی می‌نمایند. در صورتیکه در واقع، آنها دشمنان سرسخت انقلاب آزادی، دمکراسی و استقلال ملی ایران بودند. آنها بنحو شدید و وسیعی در امور داخلی ایران مداخله می‌کردند و بیطرفی ایران را نقض می‌نمودند، چنانکه در رساله‌های

اول انقلاب مشروطه دست به مداخله مسلحانه در ایران زدند. پیاده کردن نیرو - های نظامی انگلیس در جزیره هنگام و در سواحل جنوبی ایران یعنی خلیج فارس در سال ۱۹۰۶، و همچنین دخالت علنی در سیستان و بلوچستان و سایر نواحی ایران از نمونه‌های آن بود. امپریالیست‌های انگلیس به اتکاء عمال خود در میان محافل ارتجاعی فتودال مانند شیخ خزعل، قوام‌الملک شیرازی میکوشیدند ایران را به تبعیت خود در آورند و نظام و مناسبات فتودالی را در ایران حفظ کنند.

روسیه تزاری نیز حامی مرتجعین و دشمن نیروهای انقلابی ایران بود و از دربار پشتیبانی میکرد ولی شکست روسیه تزاری در جنگ با ژاپن و همچنین وقوع انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه، تزاریسم را ضعیف نمود و مانع از دخالت نظامی آن علیه نیروهای انقلابی ایران در سالهای اول انقلاب گردید.

نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آلمان در سالهای انقلاب مشروطه ایران توسعه یافت. ورود کالاهای آلمانی به ایران بطور وسیعی گسترش پیدا کرد. امپریالیست‌های آلمان از سال ۱۹۰۶، خط سیر دریائی از بندرهای امبورگ به خلیج فارس را ترتیب دادند و بندری را در خلیج فارس اجاره کردند. آنها امتیازات مختلفی دریافت داشتند که از آن جمله امتیازات مربوط به تأسیس بانک، اعطای قرضه به ایران و تأسیس مدرسه آلمانی هادرتهران بود. آنان به تبلیغات عوام‌فریبانه ضد انگلیس و ضد روسیه تزاری دست میزدند و چنین وانمود می‌کردند که گویا آلمان طرفدار نهضت نجاتبخش ملی ایران بوده، و خواهان استقلال ملی این کشور است. همزمان با این عوام‌فریبی‌ها، آلمان ترک‌های عثمانی را بر علیه ایران تحریک می‌نمود. لشکریان ترک از اواخر سال ۱۹۰۵، نواحی شمالی ایران را در حوالی دریاچه ارومیه (رضائیه) اشغال نظامی کردند.

رسوخ و نفوذ آلمان در ایران و خاور نزدیک، انقلاب مشروطیت ایران و جنبش‌های بخش هندوستان باعث شد که انگلیسها و روسهای تزاری تضاد میان خود را فراموش کنند و موافقتنامه ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ را در مورد تقسیم مناطق نفوذ خود در ایران، افغانستان و تبت منعقد نمایند. این موافقتنامه ائتلاف آنگلو-روس را بوجود آورد. پس از امضای این موافقتنامه، رقابت انگلیس و روس در ایران بشکل پنهانی شدت یافت. موافقتنامه امپریالیستی آنگلو-روس ناقض استقلال و حقوق حاکمیت ایران و لبه تیز آن علیه انقلاب مشروطیت ایران متوجه بود. پس از عقد این موافقتنامه، دخالت انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران و سرکوبی نهضت انقلابی به اوج شدت خود رسید. انعقاد این موافقتنامه مردم را در سراسر ایران به هیجان آورد و موجب خشم و اعتراض آنان گردید. دولت ایران اعلام کرد که این موافقتنامه

را برسمیت نهمیشناسد و مجلس شورا نیز تصمیماتی علیه تقسیم ایران به مناطق نفوذ انگلیس و روس اتخاذ نمود و مخالفت خود را اعلام کرد .
انعقاد این موافقتنامه مواضع ارتجاع ایران را که بیش از پیش خود را آماده حمله علیه مشروطیت میکرد ، استحکام بخشید . اولین تلاش آنها براه انداختن کودتای ضد انقلابی در سامبر ۱۹۰۷ بود که در نتیجه مقاومت مردم درهم شکسته شد . ولی در روز ۲۳ ژوئن سال ۱۹۰۸ ، قشون ارتجاعی محمد علیشاه در تهران دست به کودتای ضد انقلابی دیگری زد . دسته های قزاق ایران که تحت فرمان سرهنگ لیاخوف روس بود بنابد ستور محمد علیشاه مجلس و مسجد سپهسالار را که طرفداران و مدافعین مشروطه در آنجا جمع شده بودند به توپ بست و گلوله باران کرد . مجلس و انجمنهای انقلابی درهم کوبیده شد ، روزنامه ها تعطیل گردیدند و دستجات ارتجاعی بحرکت درآمدند .

بعد از بتوپ بستن مجلس و کودتای ضد انقلابی در تهران ، مرکز انقلاب مشروطه به تبریز منتقل گردید و در این شهر قیام عمومی مردم علیه شاه تحت رهبری نمایندگان اقشار د مکررات مردم بوجود آمد که در راس همه آنها ستارخان قرار داشت . قیامکنندگان تبریز خواهان احیای مشروطه و تشکیل مجلس بودند . انقلابیون روسیه و بخصوص انقلابیون ماورای قفقاز کهکهای بسیاری به مبارزه قیامکنندگان تبریز کردند . آنها علاوه بر ارسال اسلحه و مهمات ، حتی بصورت گروه های داوطلب به صفوف انقلابیون تبریز پیوستند .

قیام تبریز نیروهای مترقی را بخود آورد و موجب تکانی در رشد جنبش انقلابی ایران بود . مشروطه خواهان اصفهان که خانهای بختیاری نیز بمنظور استفاده از مشروطیت به آنها پیوستند ، در سال ۱۹۰۹ ، حکومت اصفهان را بدست خود گرفتند . در ماه فوریه همان سال در رشت يك کودتای انقلابی صورت گرفت . در ماه مارس همان سال طرفداران مشروطیت موفق شدند که در شهرهای بوشهر ، بندرعباس و بسیاری از نواحی دیگر ایران حکومت را بدست خود بگیرند .

نمایندگان و حکام شاه قدرت و امکان منکوب نمودن جنبش را که روز بروز در کشور اوج میگرفت نداشتند و قیامکنندگان تبریز پیوسته قشون شاه را درهم می کوبیدند . در چنین شرایطی ، انگلیسها واحدهای نظامی خود را در بندر بوشهر ، بندر عباس و بندرلنگه پیاده کردند و جنبش د مکرراتیک نواحی جنوبی ایران را منکوب نمودند و انجمنها را منحل ساختند . روسیه تزاری نیز به بهانه دفاع از اتباع خارجی و رساندن آذوقه به تبریز که در محاصره بود در ماه آوریل سال ۱۹۰۹ ، قشون خود را روانه تبریز کرد و این امر قیام تبریز خاتمه داد . قشون شاهد دستجات

ارتجاعی خانها از شهرد ور شدند . تعقیب ود ستگیری انقلابیون ، ابتداد رمورد آنهائی که ازماورای قفقاز آمده بودند و سپس دمورد شرکت کنندگان ایرانی قیام بشدت آغاز گشت .

قیام تبریز ود یگر جنبش هائی که بدنبال آن در سایر شهرهای کشور صورت گرفت ضربه محدمی بر محمد علیشاه مرتجع وارد ساخت . در نتیجه حمله فدائیان گیلان ود ستجات بختیاری به تهران وسقوط این شهرد ست آنها در سال ۱۹۰۹ ، محمد علیشاه از سلطنت خلع گردید و پسر کوچک او احمد بعنوان شاه معرفی شد . اخیای مشروطه اعلام شد ودولتی با شرکت فئودال های لیبرال و خانهای بختیاری بریاست سپهدار ، فئودال بزرگ تشکیل گردید . محافل فئودال - بورژوازی ایران از پیروزی طرفداران مشروطه بنفع خود استفاده کردند و با تمام نیرو کوشش کردند تا انقلاب گسترش نیابد . سلسله قاجار ، امتیازات خارجی ، موسسات خارجی و واحدهای قزاق باقی ماندند . برای محمد علیشاه ۱۰۰ هزار تومان مقرری سالانه تعیین شد که در آن موقع مبلغ هنگفتی را تشکیل میداد . محمد علیشاه به خارجه رفت و در آنجا کوشش میکرد تا دوباره بسلطنت بازگردد .

در ماه نوامبر سال ۱۹۰۹ ، مجلس دوره دوم تشکیل شد که کمتر از مجلس دوره اول دارای جنبه دمکراتیک بود . در مجلس دوره دوم پیشه‌وران نماینده نداشتند . بعضی از نمایندگان مجلس فراکسیونی بنام "اعتدالیون" تشکیل دادند که حامی منافع فئودالها ، مالکان و بورژوازی کمپردادور بود . عده قلیلی نیز در فراکسیون "افراطیون" شرکت داشتند . این دسته از منافع بورژوازی ملی تازه بدوران رسیده دفاع میکردند و خود را "دمکرات" می‌دانستند . در مجلس دوره دوم در طول دو سال موجودیت خود هیچگونه قانون ویا تصویب نامه قابل توجهی که از نظر ماهیت مترقی باشد به تصویب نرسید . ایران دچار مشکلات مالی سختی بود ودولت سپهدار کوشش میکرد که باشیوه قدیمی ، یعنی دریافت قرضه های خارجی وبستن مالیاتهای جدید بروسایل حمل و نقل که بار سنگین تری بردوش مردم قرار میداد ، براین دشواریها غلبه کند .

توافق وزدوبند ارتجاع داخلی با امپریالیستها ، گرانی سرسام آور و فقدان نان در شهرهای تبریز ، مشهد ، قم ، قوچان ، دره گز و غیره و همچنین بستن مالیاتهای جدید ، توده مردم را وادار به طغیان کرد و در نتیجه مبارزه آنان از نو شروع شد . قیام های ضد فئودالی دهقانی در نواحی آستارا ، طالش و دره گز و استرآباد بوقوع پیوست . اعتصابات نیز از طرف تلگرافچی ها ، کارگران چاپخانه ها و مستخدمین و کارمندان وزراتخانه ها صورت گرفت . جنبش ضد امپریالیستی علیه اقامت نظامیان

خارجی در ایران و تحریم کالاهای خارجی به اوج خود رسید. دولت سپهدار نتوانست بر بحران سیاسی و اقتصادی که سراسر ایران را فرا گرفته بود غلبه کند. در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۰، دولت سپهدار جای خود را بدولت مستوفی الممالک که کاندیدی — "دمکراتها" بود سپرد. ولی وی نیز همان سیاست جلوگیری از جنبش انقلابی را ادامه داد و به زد و بند با ارتجاع داخلی و امپریالیستهای خارجی پرداخت. مستوفی الممالک با استفاده از دسته‌های مسلح بختیاری و افراد پلیس به سرپرستی یفرم خان داوید - یانتس به خلع سلاح دسته‌های فدائیان ستارخان در تهران دست زد. دولت مستوفی الممالک برخلاف دولت سپهدار که از روسهای تزاری و انگلیسها طرفداری میکرد، از آلمان و ایالات متحده آمریکا تبعیت می‌کرد. در اواسط سال ۱۹۱۱، باز دولت بدست سپهدار افتاد و وی سیاست گذشته خود را دوباره ادامه داد.

در ماه مه سال ۱۹۱۱، در زمان حکومت مستوفی الممالک، هیئت کارشناسان مالی امریکائی بریاست م. شوستر از ایالات متحده آمریکا وارد ایران شد و امور مالی، امتیازات، قرضه‌ها، جمع‌آوری مالیاتها و تنظیم بودجه دولتی و غیره را تحت نظارت خود گرفت. شوستر در حالیکه خود را مدافع استقلال ایران معرفی می‌کرد، سعی داشت منافع امپریالیسم امریکاراد را بر ایران تأمین نماید. وی قرضه‌های خارجی را به ایران تحمیل می‌کرد و امتیازاتی نیز در زمینه نفت و راه آهن به امریکائیه‌ها واگذار نمود. او هم با "دموکراتها" هم با یفرم خان داشنک، و هم با خانهای بختیاری دارای روابط محکمی بود. شوستر روسیه و مواضع آنرا در ایران مانع عمده‌ای در راه تسلط آمریکا بر ایران میدانست و روی این اصل به انگلیسها تکیه کرد و بین ایران و روسیه اختلاف و مناقشه ایجاد می‌نمود.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۱، شاه سابق ایران یعنی محمد علیشاه از موقعیست نابسامان و بی ثبات کشور استفاده کرده و دست به توطئه زد تا دوباره تخت و تاج پادشاهی را تصاحب نماید. ولی دسته‌های مسلح ترکمن که بوسیله شاه سابق تطمیع شده بودند در منطقه جنوب شرقی سواحل بحر خزر بوسیله دسته‌های داوطلب و قشون دولتی تار و مار گردید.

شکست توطئه و تشبثات شاه سابق برای بچنگ آوردن تاج و تخت، عدم توانائی ارتجاع داخلی ایران را در سرکوبی جنبش انقلابی نشان داد. بهمین جهت امپریالیستها به این نتیجه رسیدند که باید با بکار انداختن نیروهای مسلح خود به سرکوبی انقلاب در ایران پردازند. در اکتبر سال ۱۹۱۱، انگلیسها نیروهای مسلح خود را در نواحی جنوبی ایران پیاده کردند و سپس نیروهای جدید روسیه تزاری در شمال ایران وارد خاک کشور شد. جنبش دمکراتیک در نواحی شمالی کشور بوسیله

سربازان روسیه تزاری و د رنواحی جنوبی بوسیله قشون انگلیسها سرکوب شد. همزمان با این وقایع، پلیس آن عصر برهبری داوید یانتس داشناک (یفرم خان) بهمراهی خانهای بختیاری دست به کودتای ضد انقلابی در تهران زد. مجلس بسته شد، انجمنها، روزنامه‌های چپ و دموکراتیک تعطیل و توقیف شدند و دسته‌های فدائیان و مجاهدان نیز تا رومارگرد شدند.

با آنکه انقلاب بورژوازی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی ایران در سالهای ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۱ بوسیله نیروهای مشترک ارتجاع داخلی و امپریالیستهای خارجی سرکوب شد، معذالک دارای اهمیت زیادی در تاریخ ایران می‌باشد. این انقلاب توده‌های وسیع مردم را به شرکت آگاهانه در زندگی سیاسی جلب کرد که راه راستین مبارزه را علیه سلطه فئودالیسم و امپریالیسم ادامه دهند و نیز ضربه محکمی بود که بر پیکر رژیم فئودالی و خاندان قاجار وارد آمد.

ایران در دوران جنگ جهانی اول

شکست انقلاب باعث شد که ایران به اسارت امپریالیستهای خارجی درآید. در تاریخ ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۱۲، دولت ایران مجبور شد که موافقتنامه سه سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس را رسماً برسمیت بشناسد. بیگانگان ایران را از نو بوسیله قرضه‌های جدید به اسارت کشیدند. دولت ایران از سال ۱۹۱۲ الی ۱۹۱۴ قرضه‌هایی به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ از انگلستان و قرضه دیگری بمبلغ ۱۴ میلیون روبل از روسیه تزاری دریافت داشت. انگلیسها فعالیت‌های خود را در اکتشاف و بهره‌برداری از نفت جنوب گسترش دادند. کمپانی نفت انگلیس و ایران که در سال ۱۹۰۹، تشکیل شده بود و بانک شاهنشاهی بوسیله و ابزار مهمی برای استثمار شدیدی ایران توسط امپریالیسم انگلیس مبدل شدند. نظامیان بیگانه یعنی ارتش‌های انگلیس و روسیه تزاری پس از سرکوب انقلاب مشروطیت ایران که از سال ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۱، ادامه داشت بطور کامل از ایران خارج نشدند. از سال ۱۹۱۴ ببعد مواضع امپریالیسم آلمان نیز در ایران مستحکم گردید و این کشور در تجارت خارجی ایران پس از روسیه و انگلستان مقام سوم را بدست آورد و در حمل و نقل دریائی در خلیج فارس پس از انگلستان جای دوم را اشغال نمود. در بسیاری از شهرهای ایران شعبات تجارتخانه‌ها و کمپانی‌های آلمانی دایر گردید. اختلاف و ضدیت میان آلمان و روسیه تزاری از یکطرف و آلمان و انگلستان در ایران از طرف دیگر، جزئی از مناقشات و تضادهای میان امپریالیستها بود که منجر به جنگ جهانی اول گردید. در اوایل این جنگ ایران تقریباً به کشور مستعمره تمام عیار

امپریالیستها مبدل شد و فقط در ظاهر، کشوری مستقل بحساب می‌آمد و ای. لنین در سال ۱۹۱۵، در مورد ایران نوشت: "آن کشور در آن زمان بمیزان $\frac{۹}{۱۰}$ مستعمره محسوب میشد (و. ای. لنین، مجموعه آثار، ج ۲۶ ص ۳۵۳) .

در تاریخ دوم نوامبر سال ۱۹۱۴، پس از آغاز جنگ دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. ولی در همان ماه نوامبر سال ۱۹۱۴، یعنی درست در همان زمان که ایران اعلام بیطرفی کرد، ارتش ترکیه نواحی آذربایجان ایران و همچنین تبریز را اشغال نمود. پس از مدتی در ژانویه ۱۹۱۵، نواحی مزبور توسط ارتش روسیه تزاری از دست ترکها خارج شد.

پس از این امر در سالهای ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۶، میان قوای بلوک آلمان و ترکیه از یکسو و ارتشهای روسیه تزاری و انگلستان از سوی دیگر در نواحی همدان، کرمانشاه و سایر نواحی غربی ایران یک سلسله عملیات جنگی بوقوع پیوست. دستگاههای فرماندهی ارتشهای روسیه تزاری، انگلستان و ترکیه عثمانی که اراضی ایران را اشغال کرده بودند آزادانه وبدون در نظر گرفتن حق حاکمیت دولت ایران، بر این کشور فرمانروائی می‌کردند. در ماه مارس سال ۱۹۱۵، انگلستان و روسیه تزاری موافقت نامه محرمانه‌ای درباره تقسیم مناطق بیطرف ایران میان خود، منعقد ساختند. بموجب این موافقت نامه روسیه تزاری در مقابل وعده‌هایی که انگلستان در مورد واگذاری قسطنطنیه و تنگه‌ها به آن داد، موافقت کرد که منطقه بیطرف ایران به استثنای اصفهان و یزد و بخش کوچکی از سرزمینهای مجاور مرزهای روسیه و ایران و افغانستان به منطقه نفوذ انگلستان ملحق شود.

اسارت اقتصادی و سیاسی ایران، اشغال نظامی قسمتهائی از اراضی آن و تقسیم بندی این کشور به مناطق نفوذ امپریالیستها، روحیه ضد امپریالیستی مردم را بیش از پیش افزایش داد. آلمان بمنظور تسلط بر ایران و تبدیل اراضی این کشور به پایگاه خود و استفاده از این پایگاه علیه روسیه و مراکز نفوذ انگلستان، سعی داشت که از روحیه ضد انگلیسی و ضد تزاری مردم که در زمان جنگ به جنبش ضد امپریالیستی مبدل شده بود، بِنفع خود استفاده کند. جاسوسان و عمال پیشماری از آلمان روانه ایران شدند که زیر نظارت هیئت‌های دیپلماتیک و کنسول‌های آلمان در ایران فعالیت می‌کردند. اینان تبلیغات ضد انگلیسی و ضد روسی، قیام‌های عشائری و همچنین باندهای تروریستی علیه نمایندگان انگلیس و روس در ایران بر راه می‌انداختند. آنها به عوام فریبی می‌پرداختند و میخواستند چنین وانمود کنند که گویا آلمان میخواهد به ایران کمک کند تا از یوغ و سلطه انگلستان و روسیه تزاری رهائی یابد و به استقلال ملی خود نایل گردد.

آلمانها در ماه نوامبر سال ۱۹۱۵، با کمک و همراهی قسمتی از نیروی ژاندارمری ایران که توسط آنها اغوا شده بود، شهر شیراز را بدست خود گرفتند. تاثیر و نفوذ آلمانها در کرمان و سایر شهرهای جنوب شرقی ایران نیز بسیار زیاد بود. حزب ناسیونال - بورژوازی "دموکراتها" که در اواخر انقلاب مشروطیت تاسیس شده بود، دارای نفوذ بسیاری بود، از آلمانها طرفداری می کرد و بسوی آلمان جهت گیری کرده بود.

نظر بمراتب و مسائل فوق، مجلس دوره سوم از بلوک آلمان و ترکیه و از دولت مستوفی الممالک که در ماه نوامبر سال ۱۹۱۵، از مذاکره با انگلستان و روسیه در باره ورود ایران به جنگ بفتح نیروهای سه جانبه انگلیس، روسیه و فرانسه علیه آلمان و متحدین آن سر باز زده بود، پشتیبانی کرد.

در نتیجه این امر و بمنظور جوابگویی باین عملیات لشگریان روسیه تزاری وارد تهران شدند.

در اواخر سال ۱۹۱۵ احمد شاه زیر فشار انگلستان و روسیه تزاری دولت مستوفی الممالک را معزول کرد و مجلس دوره سوم را هم که مجلس آلمانوفیل بود منحل ساخت.

قسمتی از نمایندگان دوره سوم مجلس و وزرای معزول به قم رفتند و در آنجا حکومت موقت ناسیونالیستی تشکیل دادند. ولی پس از ورود ارتش روسیه به کرمانشاه گریختند و در آنجا تحت حمایت قشون آلمان و ترکیه قرار گرفتند. بطوریکه مورخ الدوله سپهر در کتاب "ایران در جنگ بزرگ" در صفحات ۱۷۶ الی ۱۷۹ مینویسد و اساموس جاسوس آلمان در سال ۱۹۱۵، سازمان ضد انگلیسی عشایر تنگستان و دشتستان را بوجود آورد و این عشایر راه میان بوشهر و شیراز را قطع کردند. انگلیسها ضمن کوشش برای جلوگیری از گسترش بیشتر نفوذ آلمانها در جنوب شرقی ایران و بخاطر برقراری تسلط کامل خود بر مناطق جنوب شرقی ایران در مجاور هند، سپاه تفنگداران جنوب ایران را به سرکردگی ژنرال پ. سایکس تشکیل دادند، این سپاه از دستجات سپاهی هندی تشکیل یافته بود. در سال ۱۹۱۷ سپاهیان روسیه تزاری نواحی شمالی ایران را تا اصفهان و انگلیسها نیز بقینه قسمتهای ایران و بخصوص نواحی جنوبی را در اشغال خود داشتند. حکومت شاه، دولت او، استانداران و نمایندگان اود رایالات و ولایات فقط بطور تشریفاتی انجام وظیفه می کردند. و در عوض، نمایندگان و ژنرالهای انگلیسی و تزاری عملاً بسیاری از امور مملکت را اداره می کردند، خواربار و دامها را مصادره نمودند، و استقلال ملی و بیطرفی ایران را لگد مال می کردند. توده های مردم ایران با

مبارزات ضد امپریالیستی خود که بیش از پیش در سراسر ایران اوج می گرفت —
 نمایندگان و ژنرالهای انگلیسی و تزاری پاسخ می گفتند • مخصوصاً جنبش ضد
 امپریالیستی در نواحی شمالی کشور یعنی گیلان بشکل وسیعی گسترش یافت •
 گروههای پارتیزانی جنگلی ها (حزب جنگل) برهبری میرزا کوچک خان که
 دارای جهان بینی ناسیونالیستی بورژوائی بود علیه قشون تزاری به مبارزه پرداختند •
 این گروههای پارتیزانی از دهقانان، تهیدستان شهری و حرده بورژوازی تشکیل
 یافته و از پشتیبانی پیشه وران، بازرگانان و مالکان ناسیونالیست نیز برخوردار
 بودند • نقاط اصلی فعالیت چریکی جنگلیها، جنگل های انبوه گیلان بود و روی این
 اصل آنها نام جنگلی برخورد نهادند • آلمانها سعی داشتند که از نهضت جنگل به
 نفع خود استفاده نمایند و باین منظور اسلحه و کارشناس نظامی برای آنها میفرستادند •
 وضع اقتصادی ایران در اواخر جنگ جهانی اول بسیار وخیم بود • تسلط و
 فرمانروائی امپریالیستها، خرابی های ناشی از جنگ و قطع روابط بازرگانی، ضعف
 دولت مرکزی و سایر معضلات باعث خرابی وضع اقتصادی کشور گردید • خزانه کشور
 تهی بود و تجارت خارجی و داخلی یا شدیداً محدود و یا بطور کلی قطع شده بود •
 زمینهای زیرکشت و تعداد دامها بمقدار زیاد کاهش یافت • قیمت نان و سایر
 کالاهای مصرفی مردم چند برابر گران شد و بازار احتکار رواج پیدا کرد، گرسنگی
 پدید آمد و بیماری تیفوس و سایر امراض شیوع یافت • جمعیت ایران کم شد و بعضی
 از نواحی ایران به نقاط غیر مسکونی مبدل گردید •

بخصوص توده های مردم یعنی دهقانان، کارگران، پیشه وران، خرد بورژوازی
 و تهیدستان شهری از وخامت اوضاع اقتصادی ایران در رنج و عذاب بودند •
 بورژوازی تجاری و مالکانی که وابسته به بازار بودند نیز دچار ورشکستگی شدند •
 تضاد های اجتماعی بالا گرفت و مخالفتها و مبارزات ضد امپریالیستی گسترش یافت •
 خبر واژگونی رژیم تزاری در روسیه با خوشحالی و شادمانی توده های مردم ایران
 روبروگشت • ولی دولت موقت بورژوائی روسیه سیاست خارجی امپریالیستی تزاریسم
 را ادامه داد و ابتکار عمل را در ایران بدست انگلیسها سپرد •

پس از انقلاب ماه فوریه در روسیه، اسارت ایران بوسیله انگلیسها بیش از پیش
 شدت یافت • وثوق الدوله، مرتجع و انگوفیل معروف ایران که در ماه اوت ۱۹۱۶،
 به نخست وزیری ایران رسیده بود، با کمک انگلیسها به سرکوب خشن شرکت
 کنندگان در جنبش نجاتبخش ملی ایران پرداخت • در اواخر سال ۱۹۱۷، یعنی
 در آستانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، ایران بطور کامل در اسارت
 انگلیس بود •

فصل دوم

جنبش رهائی بخش ملی ایران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کودتای سال ۱۹۲۱ در ایران

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در
روسیه و تأثیر آن در ایران

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه تاریخ بشریت را عمیقاً دگرگون کرد. انقلاب مزبور شدیدترین ضربه را بر پیکر امپریالیسم و بخصوص بر پیکر سیستم استعماری وارد ساخت و صفحه جدیدی در تاریخ مناسبات میان ملت‌ها گشود. انقلاب اکتبر مواضع ملت‌های کشورهای مستعمره و وابسته و از جمله ملت ایران را در مبارزه ضد امپریالیستی آنها بخاطر استقلال ملی بنحوی وسیعی استحکام بخشید. انقلاب اکتبر محرک نیرومندی برای رشد جنبش رهائی بخش ایران و سایر کشورهای شرق بشمار می‌رود و دوره جدیدی را در انقلابات نجاتبخش ملل علیه سلطه امپریالیسم گشود. اولین دولت کارگران و دهقانان شوروی اصول لنینی سیاست برابری حقوق کلیه ملل، احترام به حق حاکمیت ملل شرق و توسعه مناسبات صلح جویانه و دوستانه با همه ملت‌ها را اساس مناسبات خود با ملل شرق قرار داد. بلافاصله پس از سقوط دولت موقت، دومین کنگره شورا‌های سراسری روسیه فرمان صلح را بتصویب رساند که در آن لغو کلیه قرارداد‌های اسارت‌آور و نابرابر اعلام گردید. دولت شوروی بمنظور

بی اثر ساختن قراردادها و موافقتنامه‌های محرمانه و غارتگرانه‌ای که بوسیله روسیه تزاری و حکومت موقت با سایر امپریالیست‌ها برای غارت ایران و سایر کشورهای شرق منعقد شده بود، همه آنها را منتشر ساخت و مردم اعلام کزد. از جمله این قرار - داد‌های محرمانه، موافقتنامه‌ای بود که انگلستان و روسیه تزاری برای تقسیم مناطق "بیطرف" ایران در سال ۱۹۱۵ میان خود منعقد نموده بودند.

در تاریخ بیستم نوامبر (سوم دسامبر) سال ۱۹۱۷، اعلامیه‌ی شورای کمیسرها^ی خلق "خطاب به همه مسلمانان زحمتکش روسیه و شرق" انتشار یافت و در آن سیاست لنینی روسیه شوروی در مورد مناسبات این کشور با کشورهای ولت‌های مسلمان اعلام گردید. در این اعلامیه گفته میشود که "جمهوری روسیه و دولت آن، شورای کمیسرهای خلق مخالف با اشغال و تصرف سرزمین‌های غیر می‌باشد. قرارداد مربوط به تقسیم ایران باطل و از درجه اعتبار ساقط است. بمحض قطع عملیات جنگی، قشون روسیه از ایران فراخوانده میشود و به مردم ایران امکان داده میشود که خود سرنوشت خویش را تعیین نمایند."

در روز دوم (پانزدهم) ماه دسامبر سال ۱۹۱۷ قرارداد صلح برست لیتوفسک منعقد گردید و در آن قید شد که ارتش‌های روس و ترک باید خاک ایران را ترک کنند و دولت شوروی در ماه دسامبر ۱۹۱۷، اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن اعلام نمود که سربازان و نظامیان روس از ایران بیرون برده میشوند. این تخلیه در ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ شروع شد و در ماه مارس سال ۱۹۱۸ پایان رسید. فقط گارد سفید ژنرال باراتف در ایران باقی ماند که بعداً به خدمت انگلیسها درآمد. دولت شوروی در ۱۴ (۲۷) ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ ضمن یادداشتی به دولت ایران مراجعه نمود و در آن رسماً اعلام داشت که کلیه قراردادها و موافقتنامه‌های غیر عادلانه و نابرابر "که بنحوی از انحاء حقوق مردم ایران را در زمینه موجودیت مستقل و آزاد خویش محدود می‌نماید" و از جمله قرارداد سال ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه تزاری ملغی و از درجه اعتبار ساقط است.

این فرمانها، اقدامات و تدابیر دولت شوروی تاثیر عظیمی در ایران بجا گذاشت و محافل وسیع مردم ایران با احترام خاصی اقدامات دولت شوروی را تبریک و تهنیت گفتند. مردم ایران دولت شوروی را دوست و متحد خود احساس کردند. نماینده دیپلماتیک موقت شوروی که در تاریخ ۱۳ (۲۶) ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ وارد تهران شد، در تاریخ ۱۸ همان ماه نوشت: "تهران تماماً غرق در شادی است. من حتی نمیتوانم يك دقیقه از تبریکات و تهنیت‌های نمایندگان اقشار مختلف مردم آزاد باشم. حتی در خیابانها شمع برای من دست میزنند." دولت شاه رزیر

فشار محافل اجتماعی ایران در ماه دسامبر سال ۱۹۱۷، رسماً حکومت شوروی را برسمیت شناخت. دولت ایران در روز ۱۷ (۳۰) ژانویه سال ۱۹۱۸، ضمن یادداشتی بوسیله کاردار خود در شهر پتروگراد "از طرف مردم از دولت جمهوری روسیه بخاطر اجرای حق و عدالت نسبت به ایران" سپاسگزاری و تشکر کرد. معذالک دولت ایران تحت فشار انگلیسها و از ترس نفوذ و رسوخ ایده‌های انقلاب اکتبر، از پذیرفتن رسمی نماینده سیاسی شوروی سرپاز می‌زد و بانمایندگی سیاسی روسیه‌تزاری یعنی شخص فون اتر روابط خود را حفظ کرد.

در نتیجه تاثیر انقلاب اکتبر، جنبش‌رهای بخش‌ود موکراتیک ایران اوج گرفت. در همه جا میتینگها و تظاهرات مختلفی تشکیل میشد و شرکت‌کنندگان در این میتینگها علیه امپریالیسم انگلستان تظاهر می‌کردند و خواهان برقراری روابط دوستانه با روسیه شوروی بودند. در شهرهای انزلی، تبریز، همدان و کرمانشاه شوراهاى محلی با شرکت نمایندگان سرپازان انقلابی روسیه و اهالی ایـران تشکیل میگردد. در گیلان فعالیت چریکی و پارتیزانی جنگلیها به اوج خود رسید و پارتیزانها قسمت اعظم نواحی گیلان و مرکز آن شهر رشت را تحت کنترل خود درآوردند. جنگلیها اکنون علیه انگلیسها وارد میدان شده بودند و باشعارهای "دورباد انگلیسها" و "ایران برای ایرانی" به مبارزه می پرداختند.

طبقه کارگر جوان ایران بتدریج مقام رهبری نهضت آزاد بیخشم ملی را بدست می آورد و از همه بیشتر و فعالتر در مبارزات شرکت میکرد. در تهران در سال ۱۹۱۸ اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، آموزگاران، نانویان و کارمندان پست و تلگراف تشکیل گردید. اتحادیه‌های مشابه در شهرهای تبریز، رشت و انزلی نیز بوجود آمد. در شهرهای شمالی ایران سازمانهای حزب سوسیال دموکرات بنام "عدالت" که بوسیله کارگران مهاجر ایرانی در ماه مه سال ۱۹۱۷ در ریاکو تاسیس شده بود، دست به فعالیت‌های شدیدی زدند. حزب دموکرات آذربایجان که در ماه اوت سال ۱۹۱۷ براساس سازمان ایالتی حزب دموکرات ایران تشکیل شده بود، فعالیت خود را در آذربایجان آغاز نمود و پیش‌تر فعالیت خود می افزود. این حزب از بورژوازی میانه حال و خرده بورژوازی مالکان مرفعی، روشنفکران، افسارپائین روحانیون و همچنین از کارگران و دهقانان تشکیل یافته بود و علیه امپریالیسم و بخاطر اجرای اصول دموکراسی مبارزه و فعالیت میکرد. در سایر نواحی ایران نیز جنبشهای ضد امپریالیستی افزایش یافت و قدرت گرفت.

اشغال ایران بوسیله انگلیسها
و موافقتنامه انگلستان و ایران *

امپریالیستهای انگلیس از خارج شدن قوای نظامی روسیه از ایران بسیار خوشحال شدند و از این امر منفع خود استفاده کردند. آنها فکر میکردند که شرایط مساعدی برای اجرای کامل نقشه‌های اسارت آور آنها در ایران ودست یافتن به ماورای قفقاز بوجود آمده است. رشد جنبش نجاتبخش ملی در نواحی شمالی ایران انگلیسها را ناراحت ساخته بود و آنها سعی داشتند که عرطور شده جنبش مزبور را خفه کرده، و از سرایت آن بسایر نواحی ایران و همچنین به هندوستان جلوگیری کنند. روی این اصل، در اواخر سال ۱۹۱۷، آنها بمنظور تبدیل ایران به پایگاهی علیه حکومت جوان شوروی و همچنین جهت دست یافتن به مناطق نفتی باکو و نواحی ماورای بحر خزر و تبدیل ایران به مستعمره تمام عیار خود، ارتش خود را آماده تسخیر سراسر خاک ایران نمودند.

امپریالیستهای امریکا هم در سالهای ۱۹۱۸ الی ۱۹۲۰ سعی داشتند تا ماورای قفقاز و بخصوص ارمنستان را تحت الحمايه خود گردانند و منظور اصلی آنها نیز خفه کردن حکومت جوان شوروی و دست یافتن به نواحی نفت خیز باکو بود. انگلیسها به بهانه مبارزه علیه ارتش آلمان و ترکهای عثمانی که در ماههای مارس و مه سال ۱۹۱۸ قسمت غربی آذربایجان ایران و همچنین تبریز را اشغال کرده بودند، میخواستند ایران را اشغال نمایند. بالاخره در اوایل سال ۱۹۱۸ ارتش انگلستان در نواحی شمالی ایران در امتداد راههای همدان، قزوین، منجیل و رشت بصورت دستجاتی بفرماندهی ژنرال دنسترویل بحرکت درآمد. ماموریت این دستجات قبل از همه، تسخیر رشت، انزلی، باکو و تفلیس بود. واحدهای دیگر ارتش انگلیس نیز بفرماندهی ژنرال مایسون بشمال شرقی ایران اعزام شدند تا نواحی ماوراء خزر را بتصرف خود در آورند.

مردم ایران نسبت به اشغالگران انگلیس ابراز خشم و نفرت میکردند. میتینگها و تظاهراتی علیه اشغال انگلیس برپا گردید و روزنامه‌های تهران علیه اشغالگران انگلیسی دست به اعتراض شدید زدند. در ماه مه سال ۱۹۱۸، در جنوب ایران در ایالت فارس قیام ضد انگلیسی قشائیهها آغاز شد که تا ماه اکتبر همان سال ادامه داشت.

انگلیسها در ایران فقط از پشتیبانی اقشار بالا و ارتجاعی یعنی فئودالها و بورژوازی که مراد و برخوردار بودند. بعلاوه آنها از دستجات ضد انقلابی گارد

سفید روس نیز استفاده می‌کردند .

دستجات ارتش مسلح ژنرال دنسترویل د راواخرا ماه ژوئن ، رشت و انزلی را اشغال کردند ، شورا های محلی این شهرستانها را منحل کرده و در هم کوبیدند و سران شوراها را به هندوستان تبعید کردند . جنگلیها (حزب جنگل) که تحت رهبری میرزا کوچک خان بودند ابتدا به مقاومت در مقابل نیروهای اشغالگر انگلیسی پرداختند ، ولی بعدا کوچک خان مبارزه را قطع کرد و در ماه اوت سال ۱۹۱۸ موافقتنامه ای با ژنرال دنسترویل امضا نمود و طی آن موافقت کرد که به انگلیس اجازه حرکت به طرف باکو را بدهد ، خواربار و مواد غذایی د را اختیار آنها بگذارد ، انگلیسیهائی را که دستگیر شده بودند آزاد کند و غیره . . . انگلیسها نیز در عوض موافقت کردند که حاکمیت میرزا کوچک خان را در گیلان برسمیت بشناسند . ولی آنها از این قرارداد چون مانوری استفاده کردند تا بوسیله آن جلوی مقاومت جنگلیها را بگیرند . آنها بزودی از قرارداد مزبور عدول کردند و سرایان خود را برای سرکوب جنگلیها فرستادند ، آنها مجبور به ترك شهرها شدند و دوباره به جنگها پناه بردند .

در ماه اوت سال ۱۹۱۸ ، مداخله گران نظامی انگلیس با کمک سوسیالیست رولوسیونرها ، دانشاکیها و منشویکیها و به بهانه دفاع از شهر باکو در مقابل نزدیک شدن ارتش ترکهای عثمانی این شهر را اشغال کردند . ولی در روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸ ، در آستانه اشغال باکو بوسیله سرایان ترك آنها با عجله به انزلی برگشتند و اموال غارت شده را نیز با خود به این شهر آوردند .

در اواسط سال ۱۹۱۸ ، سراسر ایران زیر نظر و کنترل انگلیسها بود . در روز ۱۲ اوت دولت ، آنگوفیل و ثوق الدوله در تهران تشکیل گردید . افسران انگلیسی کنترل دسته های قزاق و سایر دستجات و قسمتهای نظامی ایران را زیر نظر خود گرفتند . بدستور انگلیسها دولت و ثوق الدوله در ژوئیه سال ۱۹۱۸ ، رسماً از پذیرفتن و برسمیت شناختن هیئت دیپلماتیک شوروی بریاست ای . ا . کولومیتسوف خودداری نمود . در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۸ ، انگلیسها با توافق افراد گارد سفید به بنای هیئت نمایندگی شوروی حمله کردند و افراد این هیئت را توقیف کردند و به هندوستان فرستادند . تنها کولومیتسوف توانست از چنگ آنها بگریزد و خود را به مسکو برساند و دولت آنگوفیل و ثوق الدوله در سال ۱۹۱۹ ، ضمن ارسال يك یادداشت سیاسی به کنفرانس صلح پاریس مسئله آذربایجان ، ارمنستان قره باغ ، قسمتی از داغستان و نواحی ماوراء خزر شوروی را مطرح ساخت و تقاضای الحاق این قسمتها به خاک ایران را مطرح نمود . این ادعاها آنقدر بی پایه و مست

بود که در کنفرانس مزبور حتی مطرح نگردد و به آن توجهی نشد. در همین زمان دولت و شوق الدوله مذاکرات در باره بستن قرارداد را با انگلیسها آغاز کرده بود و بدینوسیله میخواست ایران را به تحت الحماگی انگلستان در آورد.

علیرغم روشکین توزانه دولت ارتجاعی و شوق الدوله نسبت به روسیه شوروی، دولت شوروی در رکعک به مردم ایران برای آزادی از اسارت امپریالیستی کوشش میکرد و سعی داشت که مناسبات دوستانهای با ایران داشته باشد. در تاریخ ۲۶ ژوئن سال ۱۹۱۹، دولت شوروی ضمن یادداشتی به دولت و مردم ایران مراجعه نمود و طی آن دوباره موضوع لغو کاپیتولاسیون و کلیه امتیازاتی را که در زمان روسیه تزاری به ایران تحمیل شده بود مطرح ساخت و بار دیگر آنها را مردود و لغو شده اعلام کرد. در این سند همچنین ذکر شد بود که دولت شوروی کلیه اموال و موسسات گرانبهای سرمایه داران روس را در ایران به مردم ایران واگذار می کند. این یادداشت بزرگترین و روشن ترین سند زندگانیست که فرق اساسی سیاست اتحاد شوروی و سیاست امپریالیستی انگلستان را در ایران نشان می دهد، انگلستانی که میخواست ایران را به مستعمره خود مبدل سازد.

دولت شوروی در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۹، دوباره نماینده تام الاختیار خود یعنی ای. ای. کولومیتسوف را به ایران فرستاد. ولی بدستور انگلیسها، قزاقان ایرانی کولومیتسوف را در راه ایران، در جزیره آشوراده (نزدیک بندر شاه) توقیف کردند و توطئه قتل او را چیدند. در روز ۱۴ اوت ای. ای. کولومیتسوف بدست افسرگارد سفید سرهنگ فیلی پوف بقتل رسید.

در تاریخ ۹ اوت سال ۱۹۱۹، در تهران موافقتنامه ای بدون تصویب مجلس ایران (لزوم تصویب موافقتنامه ها توسط مجلس طبق قانون مشروطیت واجب است) به امضاء رسید که همانا موافقتنامه اسارت آور انگلیس و ایران بود. طبق این موافقتنامه دولت انگلستان میتواند با اختیارات تام و وسیع نمایندگان و مستشاران خود را به تمام وزارتخانه های ایران و ادارات و دوائر تابعه آنها روانه کند. در این موافقتنامه همچنین پیش بینی و قید شده است که افسران انگلیسی به ایران اعزام شوند تا نیروی ارتش ایران را تجدید سازمان داده، و نیروی مسلح و ارتش منظمی در ایران بوجود آورند. انگلستان در مقابل چنین امتیازات خوبی که نصیبش شده بود تصمیم گرفت که قرضهای به ایران بدهد. منتها با این شرط که مستشاران مالی بریتانیا بر امور مالی ایران نظارت داشته باشند. انگلستان امتیاز احداث راه آهن و وسایل ارتباطی ایران را نیز بدست آورد. هم چنین پیش بینی شد که کمیسیون مختلطی مرکب از ایران و انگلستان تعرفه گمرکی ایران را مورد بررسی قرار دهد.

موافقتنامه سال ۱۹۱۹، که ایران را وابسته به انگلستان می‌نمود رسماً بنام "موافقتنامه" مربوط به کمک بریتانیا کبیر برای ترقی و تعالی ایران "خوانده شد و منظور آن تبدیل ایران به تحت‌الحمایه انگلستان و پایگاهی جهت مداخلات نظامی علیه جمهوری شوروی روسیه بود.

انگلیسها حتی صبر نکردند که موافقتنامه مزبور به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد و فوراً آنرا به مرحله اجرا گذاردند. هیئت مالی انگلستان بریاست ارمیتاج اسمیت که وارد ایران شده بود در پست بازرسی عالی دارائی ایران قرار گرفت و کلیه امور مالی کشور را زیر نظر گرفت. افسران مستشار انگلیسی قسمتهای مختلف ارتش ایران را تحت کنترل خود گرفتند. در سال ۱۹۲۰، موافقتنامه گمرکی میان ایران و انگلستان به امضا رسید که طی آن حقوق و عوارض در مورد کالاهای وارداتی و انگلستان به ایران کاهش یافت و برای کالاهای وارداتی روسیه شوروی به ایران عوارض گمرکی بسیار زیاد معین گردید و بدین ترتیب ورود کالاهای شوروی به ایران عملاً ممنوع گردید. انگلیسها همچنین "بانک شرق" و کمپانی "نفت شمال" را تشکیل دادند تا به ضوای نفتی شمال کشور نیز دست یابند. طرحهای مربوط به احداث راه آهن و سایر راههای ایران بوسیله انگلستان تنظیم گردید. انگلیسها کنترل بازار ایران را نیز بدست خود گرفتند. قیمت کالاهای وارداتی ایران را تعیین می‌کردند، غله ایران را می‌خریدند و آنرا احتکار میکردند و غیره. در نتیجه قیمت کالاهای مورد احتیاج مردم و مواد خوراکی چندین برابر گران شد و گرسنگی و امراض مسری در کشور رواج یافت.

انگلیسها بطور کامل و مطلق در ایران حکمرانی می‌کردند و دولت و ثوقالدوله مرتباً کمک مالی از انگلیسها دریافت میداشت و مطیعانه دستورات آنها را اجرا میکرد. معاون مستشار مالی انگلستان "بال فور" اظهار داشت که انگلستان سالیانه در حدود ۲۲۵ هزار لیره انگلیسی به ایران "کمک مالی" میدهد. انگلیسها کنترل و نظارت خود را بر تمام شئون اقتصادی و سیاسی ایران برقرار نمودند. آنها با مبارزان جنبش آزاد بیخشم ملی در افتادند و عدای از آنها و تمامی طرفداران نزدیک ایران با شوروی را دستگیر نمودند، عدای از آنها را تیرباران کردند و یا با غل و زنجیر به هندوستان و سایر نقاط تحت تسلط انگلیس تبعید کردند. از استقلال ایران فقط ظاهری برجای مانده بود. و ای. لنین در ژوئیه سال ۱۹۱۹ خاطر نشان کرد که: "انگلستان ایران را بتصرف درآورد ما ست". و ثوقالدوله خود را آماده تشکیل مجلس جدید میکرد. او گمان میکرد که بتواند در سایه فشار ترور آنچنان نمایندگان را به مجلس بیاورد که موافقتنامه سال ۱۹۱۹ انگلستان و ایران را بتصویب برساند.

ولی انگلستان موفق نشد این موافقتنامه را تا به آخر مرحله اجرا درآورد. نقشه - های انگلستان در نتیجه سیاست دوستانه اتحاد شوروی نسبت به ایران در رهم ریخته شد. در تاریخ ۲۸ اوت سال ۱۹۱۹، دولت شوروی طی پیامی "خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران" اعلام داشت: "درست در لحظاتی که درندگان انگلیسی برای ایران مسلط بوده و میکوشند تا طوق بندگی کامل را بگردن مردم ایران بیاندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام میدارد که قرارداد اسارت آور انگلیس و ایران را برسمیت نمی شناسد." استحکام مواضع روسیه شوروی و شروع مذاکرات ایران و شوروی در سال ۱۹۲۰ که تحت فشار محافل مرفقی ایران صورت گرفت و در آن پیرامون انعقاد قرارداد شوروی و ایران مذاکره شد، مواضع امپریالیسم انگلستان را در ایران متزلزل ساخت.

اختلافات و تناقضات بین امپریالیستهای بین المللی نیز تا اندازه‌ای مانع از اجرای کامل نقشه‌های انگلستان در ایران گردید. ایالات متحده آمریکا و فرانسه عملاً با گسترش نفوذ امپریالیسم انگلستان و بخصوص حاکمیت آن بر ایران مخالفت کردند. ایالات متحده آمریکا خود سعی داشت که ایران را استثمار نماید و روی این اصل با تبدیل کامل ایران به مستعمره انحصاری انگلستان مخالفت میورزید. از طرف دیگر، جنبش‌های رهایی بخش ملی که تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در ایران و کشورهای همجوار آن یعنی ترکیه و افغانستان بسط و توسعه یافته بود بزرگترین ضربه را بر پیکر موافقتنامه سال ۱۹۱۹ انگلستان و ایران وارد ساخت.

اوج گیری جنبش رهایی بخش ملی در ایران

قیام خیابانی در تبریز

امضا موافقتنامه ایران و انگلیس و فرمانفرمائی امپریالیستها موج نارضایتی و اعتراض مردم را در ایران برانگیخت و جنبش ضد امپریالیستی بخصوص در نواحی شمالی کشور بسط و توسعه یافت. در بسیاری از شهرها میتینگهای پر جمعیت و تظاهرات وسیع برپا گردید. عدای بست نشستند و اعلامیه‌های مختلفی با شعارهای "انگلیسها را بیرون کنید"، "دولت انگلوفیل و ثوق الدوله را برکنار کنید" و غیره منتشر شد. روزنامه‌های ایران، شخصیت‌های برجسته اجتماعی، عده زیادی از بازرگانان و نمایندگان روحانیون بر علیه موافقتنامه انگلیس و ایران دست به مخالفت زدند. سراسر کشور را جنبش ضد امپریالیستی فرا گرفته بود. ضربات محکم ارتش سرخ بر مداخله گران نظامی خارجی و قلع و قمع آنها توسط این ارتش و برقراری حکومت شوروی در ماورای قفقاز محرکی برای مردم ایران در مبارزه علیه اشغالگران انگلیس و

عمال آنها در ایران بشمار میرفت.

در تاریخ ۷ آوریل سال ۱۹۲۰، قیام دموکراتهای آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی در تبریز شروع شد و تمام مردم شهر از آنان پشتیبانی کردند. قیامکنندگان تمام موسسات و سازمانهای دولتی را تصرف کردند و استانداریست نشاندند. شاه در آذربایجان و کارمندان مرتجع را از تبریز بیرون راندند. حکومت شهر به "کمیسیون اجتماعی" که بوسیله حزب دموکرات آذربایجان برای رهبری قیام انتخاب شده بود سپرده شد که در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰، تبدیل به حکومت ملی برهبری شیخ محمد خیابانی گردید.

شیخ محمد خیابانی در خانواده یک بازرگان بدنیا آمده بود و شخصیت روحانی برجستهای بشمار میرفت. وی در سالهای ۱۹۰۸ الی ۱۹۰۹ در قیام تبریز فعالانه شرکت جست و در سال ۱۹۰۹، به نمایندگی مجلس دوره دوم برگزیده شد و در آن مجلس به فراکسیون "دموکراتها" پیوست و علیه سیاست امپریالیستها پیگیرانه مبارزه می نمود. وی در سالهای جنگ جهانی اول در جنبش ضد امپریالیستی فعالیت داشت و هم بر علیه انگلیسها و روسهای تزاری و هم بر علیه آلمانها و ترکهای عثمانی مبارزه میکرد. در سال ۱۹۱۸ زمانی که ترکهای عثمانی آذربایجان را اشغال کردند، توسط آنها بازداشت و زندانی شد و به فارس تبعید گردید. او در سال ۱۹۱۹ به تبریز بازگشت و رهبری دموکراتهای آذربایجان را بدست گرفت.

شیخ محمد خیابانی و طرفداران او قاطعانه علیه موافقتنامه سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس فعالیت می کردند و بطور پیگیر بخاطر استحکام استقلال ایران، تبدیل به جمهوری، اجرای اصلاحات دموکراتیک، دادن خود مختاری به آذربایجان و برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی با روسیه شوروی مبارزه میکردند. پس از قیام ماه آوریل در تبریز، حکومت شهرهای اورمیه (رضائیه)، خوی، اردبیل، مراغه، سلماس و زنجان بدست دموکراتها افتاد و آذربایجان، "آزادستان" یعنی سرزمین آزادی یا کشور آزادی لقب گرفت. دموکراتها پس از بدست گرفتن حکومت اقداماتی جهت بهبود بخشیدن به وضع توده های وسیع مردم بعمل آوردند. به عملیات غیرقانونی و زورگویی حکام شاه خاتمه داده شد. در شرایط کمبود غله و خواربار مبارزه علیه احتکار آغاز گردید. علی آذری در کتاب "قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز" در این مورد مینویسد: قیمت کالاهای مصرفی و خواربار پائین آورد شد و قیمت سایر کالاها نیز تثبیت گردید. مدارس و بیمارستان احداث گردید. کمیسیونی نیز تشکیل گردید تا طرحهایی را بمنظور اجرای اصلاحات در شئون کشاورزی، معارف، بهداشتی و دادگستری بعمل آورد.

قیام دموکراتهای آذربایجان برای رشد جنبش رهایی بخش ملی ایران دارای اهمیت عظیمی بود و تاثیر فراوانی در وضع تهران بجا گذاشت. در نتیجه مبارزات شدید و جنبش همگانی مردم، دولت ارتجاعی وثوق الدوله استعفا داد و دولت مشیرالدوله جانشین آن گردید. در این دولت شخصیت های برجسته بورژوازی ملی شرکت داشتند. این اشخاص علیه موافقتنامه سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران و همچنین بخاطر عادی شدن روابط میان ایران و روسیه شوروی و برقراری مناسبات حسن همجواری بین دو کشور مبارزه میکردند از جمله این اشخاص میتوان مستوفی الممالک، مصدق السلطنه، مؤتمن الملک و غیره را نام برد. دولت مشیرالدوله مذاکراتی را در باره انعقاد قرارداد بین ایران و شوروی با دولت شوروی آغاز نمود. ولی این دولت در عین حال به اعمال فشار علیه قیام دموکراتهای آذربایجان و جنبش رهایی بخش ملی در سایر نواحی ایران دست زد و اقداماتی جهت سرکوب آنان بعمل آورد.

قیام دموکراتهای آذربایجان که قدرت و نیروی محرکه آنرا خرده بورژوازی تجاری و پیشه وران، تهیدستان شهری و طبقه کارگرد رحال رشد تشکیل میداد، دارای یکرشته نقاط ضعف بود که باید به آنها اشاره کرد. دستگاه رهبری بورژوائی قیام پریاست شیخ محمد خیابانی مبارزه فاطعی را علیه ارتجاع ادامه نمیداد و مبارزه آنها کوبنده نبود. طرفداران ارتجاع در تبریز و حتی قزاقان ایرانی خلع سلاح نشده و آنها را بحال خود گذاشته بودند. خیابانی برای توده های عظیم مردم و اهمیت فاطع آنها در مبارزه ارزش قایل نبود و روی این اصل از طسرف دموکراتهای قیام کننده تصمیماتی جهت مسلح کردن مردم آغاز نشد و آنها فقط به تشکیل دستجات داوطلب قناعت کردند. بعلاوه برای استحکام بخشیدن بسه موقعیت تبریز نیز تصمیمات فاطعی اتخاذ نشد و اقداماتی صورت نگرفت. مرتجعین آزادانه در تبریز دست به خرابکاری می زدند و با سرکردگان مرتجع ارتش شاه در خارج از شهر تبریز ارتباط برقرار کرده بودند. طرفداران خیابانی به مسئله ارضی توجهی نداشتند و دست به تغییرات اساسی در مناسبات ارضی نزدند و بسرای جلب توده های دهقانی کاری انجام ندادند. آنان برای بهبودی وضع کارگران نیز توجه لازم مبذول نداشتند. بعلاوه طرفداران خیابانی با جنبش رهایی بخش ملی در سایر نواحی ایران ارتباط برقرار نکردند. دیگر اینکه آنها به مبارزه خود جنبه صلح جویانه و دفاعی دادند و از دست زدن به تهاجم انقلابی خودداری می کردند، در صورتیکه در سایر نواحی ایران نیز شرایط مساعدی برای این منظور وجود داشت.

همه این عوامل نیروهای قیام کننده را تضعیف نمود و به دولت شاهوانگلیسها

كمك كرد تا قيام و قيامكنندگان را سرکوب نمايند . در ماه اوت سال ۱۹۲۰، دولت ايران ارتش منظمی را که بوسیله انگلیسها بطور کامل مسلح شده بود به آذربایجان و تبریز گسیل داشت . بعد از آن ، بدستور انگلیسها و با پول آنها يك توطئه ضد انقلابی در تبریز چیده شد . مخبر السلطنه استاندارد دست نشانده شاه در آذربایجان همراه با ارتش عازم تبریز شد و در تبریز باب مذاکرات را با خیابانی گشود . با اینکه او با نیروهای ضد انقلابی و مرتجع و همچنین با دسته های قزاق ایران در تبریز ارتباط برقرار کرده بود . مع الوصف او را بداخل شهر تبریز راه دادند . مخبر السلطنه پس از تدارك حمله ، روز ۱۱ سپتامبر شهر را ترك گفت و دستور اشغال شهر تبریز را داد . در روز ۱۲ سپتامبر ارتش شاه مقاومت دموکراتها را که بشکل ناقصی مسلح بودند ، درهم شکست و شهر تبریز را تسخیر کرد . آنگاه شرکت کنندگان در قيام را بشدیدترین وجهی مورد شکنجه و آزار قرار دادند و بسبب انتقامجویی پرداختند . در تاریخ ۱۴ سپتامبر ، شیخ محمد خیابانی رهبر قیام دستگیر شد و بطرز فجیعی بقتل رسید .

جنبش انقلابی در گیلان

تاسیس حزب کمونیست ایران

مهمترین جنبش رهایی بخش ملی که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در ایران گسترش داشت ، جنبش انقلابی گیلان بود . استقرار حکومت شوروی در روز ۸ آوریل ۱۹۲۰ در باکو و بیرون راندن مداخله گران نظامی انگلیس و سرایان گارد سفید از باکو به انزلی در ماه مه همان سال محرك غیر مستقیمی برای این جنبش بشمار میرفت . پس از این واقعه ، جنگلیها برهبری میرزا کوچک خان از جنگلیهای فومن درآمدند و در روز ۴ ژوئن سال ۱۹۲۰ وارد رشت شدند .

در گیلان حکومت جمهوری اعلام شد . در روز پنجم ژوئن دولت موقت انقلابی و شوروی جنگی انقلابی جمهوری گیلان برپا ست . میرزا کوچک خان تشکیل شد . برنامه این دولت عبارت بود از برقراری رژیم جمهوری در سراسر ایران ، لغو کلیه قرارداد های ظالمانه و نابرابر ، آزادی فردی و اجتماعی همه مردم ، تساوی حقوق برای کلیه ملیتها و " حفظ اسلام " . میرزا کوچک خان ضمن پیامی که برای و . ا . لنین ارسال داشت از طرف مردم و بنام آنان که در گیلان حکومت را بدست گرفته بودند برای او درود فرستاد . در گیلان جبهه واحد بوجود آمد که در آن گروه میرزا کوچک خان که مدافع منافع پیشه‌وران و مالکان ناسیونالیست بود ، گروه روشنفکران خرده بورژوازی برهبری احسان اللمخان ، گروه کارگران مزد بگیر کشاورزی در گیلان برهبری خالوقریان و همچنین کمونیستهای

ایران شرکت داشتند .

حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰، بر اساس حزب "عدالت" تشکیل شد . حزب عدالت در آن زمان در تهران، تبریز، مشهد، رشت، انزلی، زنجان، اردبیل و سایر شهرستانهای ایران دارای سازمان بود . در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن سال ۱۹۲۰، کنگره حزب عدالت در انزلی تشکیل شد و در این کنگره نام حزب را به حزب کمونیست ایران تغییر دادند و برنامه‌های حزب را تدوین و تصویب نمودند . شعارهای مرحله‌ای روز که در راس این برنامه قرار داشت عبارت بود از: پیروان راندن امپریالیستهای انگلیس از ایران، لغو موافقتنامه سارت آو سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران، واژگون ساختن خاندان قاجار و برچیدن رژیم استبدادی و حاکمیت خانها و فئودالها، برقراری جمهوری ملی در ایران، تشکیل دولت دموکراتیک و ارتش ملی و غیره کنگره کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را انتخاب کرد و تصمیم گرفت که حزب از میرزا کوچک خان پشتیبانی کند .

دسته‌های انقلابیون گیلان سراسر این خطه را از وجود نظامیان شاه پاک کردند . آنها در ماه ژوئیه منجیل را گرفتند و قسمتی از مازندران تا شهر بارفروش (بابل) را بتصرف خود درآوردند .

ولی در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۰، جبهه متحد گیلان متزلزل شد . بین میرزا کوچک خان و کمونیستها که در میان آنها عناصر خرده بورژوازی نیز یافت میشد که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمیدادند و نمیدانستند که با چه مسئله‌ای در مقابل جنبش‌رهای بخش ملی روبرو هستند، اختلاف بروز نمود . ماموران و جاسوسان انگلیس و نوکران شاه که خود را میان انقلابیون جازده بودند نیز به این اختلافات دامن میزدند . عناصر چپ رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را سرزنش و ملامت میکردند و با گروه احسان الله خان متحد شده بودند علیرغم شرایط معین تاریخی کشور تاکید میکردند که گویا ایران کشوری است سرمایه داری و در مقابل آن وظایف انقلاب سوسیالیستی قرار دارد . آنها در رشت، انزلی و سایر نقاط گیلان دست به مصادره اموال و خواربار مالکان، تجار، کسبه، پیشه‌وران و حتی دهقانان زدند . آنها در آن شرایط علیه دین و قرآن و روحانیت تظاهرات و تبلیغ میکردند، تقاضای برداشتن فوری چادر زنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک خان و بورژوازی ملی مبارزه میکردند .

از طرف دیگر، میرزا کوچک خان که منعکس کننده منافع بورژوازی تجاری و خرده مالکان میانه حال بود، با عمیق شدن انقلاب و با اصلاحات ارضی که میتوانست دهقانان را بطرف انقلاب جلب نماید مخالفت میکرد . سیاست وی

قاطعیت نداشت. اوبا فرستادگان شاه محرمانه مذاکره میکرد و گاه بگام عملیات جنگی علیه قشون شاه را متوقف می نمود. کلیه این عوامل باعث ازهم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شد.

میرزا کوچک خان در ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۰، باتفاق دسته های مسلح خود شهر رشت را ترك گفت و دوباره به جنگهای فومن رفت. عناصر چپ رو و حزب کمونیست ایران باتفاق گروه احسان الله خان در تاریخ ۳۱ ژوئیه در رشت دولت جدیدی بنام "کمیته ملی آزادی ایران" برپاست خود احسان الله خان تشکیل دادند. دولت احسان الله خان بیانیه بلند بالائی درباره آزاد ساختن توده های دریند، مصادره و تقسیم زمین های مالکان بین دهقانان و غیره منتشر ساخت و بعلاوه، در شرایط اقتصادی آن نواحی سیستم تحویل اجباری برنج را برقرار کرد که در واقع به افزایش بهره مالکانه انجامید. دهقانانی که از گاو و بذر محروم بودند هیچگونه امکانی برای بهره برداری از زمین مالکان نداشتند و دولت احسان الله خان نه تنها گاو و بذر را اختیار آنها نمیگذاشت، بلکه اغلب حتی دام های دهقانان را نیز مصادره میکرد. دولت احسان الله خان مالیاتها را در شهرها افزایش داد. جمع آوری مالیات بوسیله قشر بالائی تجار انجام می گرفت. آخرین مالیاتی که بسته شد بر توده های اصلی آن زمان یعنی پیشهوران و کاسبکاران خردمها بود. دولت نگهبانانی را بر سرد روزه شهر رشت و دیگر شهرها بمراقبت گذارده بود تا از ورود خواربار دهقانان به بازار شهر جلوگیری نمایند.

دولت احسان الله خان بدون آمادگی لازم در اوت سال ۱۹۲۰، به تهران لشکرکشی نمود و این امر به شکست دسته های نظامی او و تسخیر رشت بوسیله قزاقان منجر شد. البته در ماه اکتبر رشت از دست قزاقان خارج گردید و دسته های نظامی مجبور شدند که نواحی مازندران را نیز ترك کنند.

این سیاست افراطی از حکومت احسان الله خان سلب اعتبار کرد و افراد حزب کمونیست به مخالفت با این سیاست پرداختند و به مبارزه علیه احسان الله خان و گروه چپ و حزب کمونیست دست زدند. کنگره نمایندگان ملل شرق دریاکود را این مبارزه دارای نقش اساسی بود، زیرا کنگره مزبور نیز سیاست احسان الله خان را محکوم کرد.

در ماه اکتبر سال ۱۹۲۰، افراد ماجراجو از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اخراج شدند. حیدر عمو و غلی یکی از فعالین انقلاب مشروطیت ایران بخصوص در قیام سالهای ۱۹۰۹-۱۹۰۸ تبریز و یکی از پایه گذاران حزب عدالت، برهبری کمیته مرکزی انتخاب شد. کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران تزه های جدیدی در باره اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران ارائه داد.

این‌ت‌ها از جمله گفته میشد که ایران "د مرحله عبور از شرایط پد رسالاری و فتودالی به سرمایهداری است" • و اجرای فوری اقدامات سوسیالیستی مردود شناخته شد • همچنین ضرورت اتحاد همبستگی بین کلیه طبقات ازپرولتا ریاگرفته تا بورژوازی متوسط و میانه حال د مبارزه علیه شاه ، فتودال های بزرگ و امپریالیستها اعلام گردید • د رت‌ها ضرورت توافقی با میرزا کوچک خان ، شرکت د ر مجلس شورای ملی ایران برای استفاده از تریبون آن برای تبلیغات د رمیان مردم ، احترام به احساسات مذهبی مردم و تشکیل ارتش انقلابی جهت مبارزه علیه شاه و امپریالیستها اعلام شد •

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برای استحکام سازمانهای محلی و تجدید نام نویسی اعضای آن شروع بکار کرد • سازمانهای حزب کمونیست ایران د ر تبریز ، مشهد ، تهران و سایر نواحی ایران فعالیت میکردند • حزب کمونیست ایران فعالیت‌ها و اموراتحادیه‌های سنی را رهبری میکرد • این حزب روزنامه‌هایی بنام "حقیقت" و "کار" منتشر میساخت ، مارکسیسم را تبلیغ می‌کرد و طبقه کارگر ایران را متحد ساخته و سازمان میداد • پیدایش طبقه کارگر جوان ایران و سازمان حزب کمونیست ایران د ر عرصه سیاسی کشور ، تاثیر فراوانی د ر رشد جنبش آزاد بیختر ملی ، د مکراتیک و دهقانی ایران برجای نهاد • طبقه کارگر بتدریج نقش رهبری ایمن جنبش را بدست آورد •

ترکیب جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران زمینه احیای جبهه متحد را فراهم ساخت و حزب کمونیست مذاکره با میرزا کوچک خان را آغاز کرد •

تأثیر جنبش آزاد بیختر ملی د ر اوضاع
تهران ، کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱

پیروزیهای حکومت شوروی د ر نواحی ماورای خزر و ماورای قفقاز ، جنبش‌های بخش ملی د ر شمال ایران یعنی د ر آذربایجان و گیلان و همچنین رشد و پیوستگی جنبش‌های ضد امپریالیستی د ر کشورهای همجوار ایران یعنی د ر ترکیه و افغانستان باعث توسعه و گسترش مبارزه‌های بخش و آزاد یخواهان د ر تهران و سایر نواحی ایران گردید • برای انگلیسها و ارتجاع ایران بخوبی روشن شد که گسترش نهضت نجاتبخش ملی د ر نواحی شمال ، سایر نواحی ایران را جدا تهدید می‌کند •

مخالفت محافل مرفقی ایران علیه موافقتنامه سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس شدت یافت • شعرای برجسته ایران عارف قزوینی ، میرزاده عشقی و فرخی یزدی ضمن توصیف نارضایتی‌های توده‌های مردم علیه امپریالیستهای انگلیسی و ارتجاع داخلی مبارزه می‌کردند و د ر آثار خود به آنها می‌تاختند •

دولت مشیرالدوله از برآوردن تقاضای انگلیسها در مورد واگذاری فرماندهی دسته‌های قزاق ایران به افسران انگلیسی امتناع کرد و لذا در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۰، بر اثر فشار انگلیسها مجبور به استعفا گردید. در اول نوامبر یکی از فتوادل‌های معروف ایران یعنی سپهدار به پست نخست‌وزیری گمارده شد. دولت موقت برای پاسخ به اولتیماتوم مورخه ۱۹ نوامبر انگلستان، شورای عالی فوق‌العاده‌های با شرکت شاهزادگان، شخصیت‌های برجسته سیاسی، وزرای گذشته و نمایندگان مجلس تشکیل داد. ولی این شورا با اینکه اکثریت شرکت‌کنندگان آنرا شخصیت‌های ارتجاعی تشکیل میدادند در زیر فشار اوضاع و احوال انقلابی کشور و با توجه به پیچیدگی اوضاع بین‌المللی برای تأیید این موافقتنامه تصمیمی اتخاذ نمود و به دولت پیشنهاد کرد که موضوع را به مجلس شورای ملی ببرد تا در آنجا مورد بررسی قرار گیرد و همچنین با انتظار مذاکرات ایران و روسیه شوروی در باره انعقاد قرارداد شوروی و ایران باشد.

امپریالیستهای انگلیسی متوجه گردیدند که در این اوضاع و احوال تلاشهای بعدی آنها برای امضای موافقتنامه انگلیس و ایران با کمک و پشتیبانی اشراف ارتجاعی و فتوادالی ایران فقط می‌تواند به تشدید جنبش نجاتبخش ملی و از دست رفتن مواضع انگلیسها در ایران منجر گردد. از این جهت آنها تاکتیک خود را عوض کردند و تصمیم گرفتند که دولت رادیکالی سرکار بیاورند که بتواند مواضع آنها را در ایران حفظ نماید، نهضت آزادپیش‌ش ملی را خفه کند و مذاکرات ایران و شوروی را قطع کند.

انگلیسها در تهران برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می‌کردند. باین منظور کمیته بسیار مخفی و به اصطلاح "آهنین" بریاست سید ضیاءالدین طباطبائی را که روابط نزدیکی با انگلیسها داشت و روزنامه "رعد" را منتشر میساخت و با شرکت فیروز میرزا نصرت‌الدوله تشکیل دادند. بطوریکه حسین مکی در کتاب "تاریخ بیست ساله ایران" جلد اول صفحه ۴۸ می‌نویسد: نقشه کودتا در لندن با حضور نصرت‌الدوله تنظیم شد. برای انجام این توطئه رضاخان رانیز که کلنل دسته‌های قزاق ایران بود بطرف خود جلب کردند.

رضاخان در سال ۱۸۷۸ در یک خانواده در رجه دار ارتش و خرده مالک در سوادکوه مازندران بدنیا آمده بود و از دوران جوانی در دسته قزاقان ایران خدمت میکرد. وی همراه با سربازان انگلیس در سرکوب نهضت انقلابی گیلان شرکت داشت. رضاخان قبل از اجراء کودتای دولتی بنا بدستور و پیشنهاد ژنرال آیرونساید فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران به فرماندهی تیپ قزاقان ایران

گمارده شد .

در روز ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱، دستجات قزاق بفرماندهی رضاخان از قزوین (که تا آن زمان در آن شهر مستقر بودند) وارد تهران شدند و کودتای دولتی را به مرحله اجرا درآوردند . آنها موسسات دولتی را اشغال کردند و در حدود دو بیست نفر از اعیان، وزرای سابق و فئودالهای بزرگ و در درجه اول آنها را که مخالف موافقتنامه ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بودند دستگیر کردند . عملیات اصلی دسته‌های قزاق را افسران انگلیسی که مستشاران قسمتهای مختلف واحد های قزاق بودند اداره می‌کردند . بعد از انجام کودتا دولت جدیدی برپاست سید ضیاءالدین در ایران تشکیل شد که به "کابینه سیاه" ملقب گردید . بفرمان شاه، رضاخان به سردار سپه ملقب گردید و رسماً فرمانده تیپ قزاق شد . در ماه آوریل سال ۱۹۲۱، رضاخان بوزارت جنگ منصوب گردید .

دولت جدید بمنظور فریب توده‌های وسیع مردم و بخاطر جلوگیری از رشد جنبش انقلابی در روز ۲۱ فوریه اعلامیه عوام‌فریبانه مبسوطی منتشر ساخت که در آن از مبارزه علیه آریستوکراسی و سرمایه‌های خارجی؛ از حکومت دموکراسی، از کوشش برای بهبود وضع کارگران و دهقانان، از تقسیم زمین‌های دولتی میان دهقانان و کم کردن بهره مالکانه، از تشکیل ارتش واحد ملی، اصلاحات فرهنگی، صنایع، تجارت، حمل و نقل وغیره داد سخن میداد . همچنین اعلام کرد که در سیاست خارجی راه مستقل را در پیش می‌گیرد . در این اعلامیه قید شده بود که موافقتنامه سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (که خود انگلیسها نیز در این زمان به غیر عملی بودن آن پی برده بودند) مردود و ملغی شمرده میشود .

"کابینه سیاه" به هیچیک از وعده و وعیدهای خود عمل نکرد . بطوریکه بال‌فور می‌نویسد : سیاست این کابینه تقریباً "بطور کامل با همه آن چیزهایی که در موافقتنامه ایران و انگلیس پیش‌بینی شده بود مطابقت می‌کرد" . انگلیسها در برابر این کابینه دو وظیفه قرارداد داده بودند : جلوگیری از رشد جنبش نجاتبخش ملی و جلوگیری از توسعه مناسبات دوستانه ایران و شوروی .

قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران

عقیم‌گذاردن قرارداد ایران و شوروی که مذاکرات مربوط به انعقاد آن قبل از انجا کودتا بحمل آمده بود امکان پذیر نشد . برای عادی کردن مناسبات ایران و شوروی نه تنها اقشار مرفقی مردم بلکه بسیاری از بازرگانان و مالکان نیز که بر اثر قطع روابط بازرگانی و تجاری با روسیه دچار ورشکستگی شده بودند، مبارزه میکردند .

در ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱، قرارداد ایران و شوروی در مسکو به امضاء رسید و مرحله جدیدی در تاریخ مناسبات دو کشور آغاز گشت. این قرارداد نشانگر سیاست لنینی برابری حقوق و احترام به استقلال و حاکمیت ایران و کمک به ملت ایران برای آزادی از اسارت امپریالیستی بود. این سیاست بر اساس دوستی و بی نظری اتحاد شوروی نسبت به ایران پی ریزی شده بود. روسیه شوروی در این قرارداد همه امتیازاتی را که در زمان روسیه تزاری به آن کشور واگذار شده بود و زیان فراوانی به استقلال و حاکمیت ایران وارد ساخته بود بخصوص کاپیتولاسیون و حق برون مرزی را ملغی شده اعلام کرد و همه آنها را باطل ساخت. دولت شوروی همچنین همه قروض دولت ایران نسبت به روسیه تزاری را لغو کرد و همچنین از کلیه امتیازات و موسسات روسیه تزاری در ایران صرف نظر کرد و تمامی آنچه‌های را که در خاک ایران متعلق به روسیه تزاری بود مانند راه‌های شوسه تهران-انزلی، قزوین-همدان، راه آهن جلفا-تبریز و صوفیان-رضائیه و کلیه تاسیسات و ملحقات آن یعنی زمین، ساختمان و سایر اموال، ونیز بندرگاهها، انبارهای کالا، کشتیها و سایر وسایل حمل و نقل در ریچه رضائیه، کلیه وسایل و شبکه‌های تلگراف که بوسیله دولت تزاری در ایران احداث گردیده بود، ونیز بندرگاه انزلی را با تمام انبارهای کالا و کارخانه برق و غیره ۰۰۰۰ بلاعوض به دولت ایران واگذار نمود. علاوه، دولت شوروی بانک استقراضی روس در ایران را با کلیه وام‌های پولی، اوراق بهادار، دارائی و بدهی، اموال منقول و غیر منقول آن که در خاک ایران قرار داشت بطور بلاعوض به مردم ایران واگذار کرد. دولت ایران نیز موظف گردید که ایمن تاسیسات و امتیازات و سازمانها را به دولت‌های خارجی و یا اتباع آنها واگذار ننماید. دولت شوروی بهیچوجه نمیخواست از نتایج سیاست اسارت آور روسیه تزاری استفاده کند. وبهین جهت جزیره آشوراده و سایر جزایر دریای خزر را در نزدیکی استرآباد به ایران واگذار کرد و ایران حق کشتی رانی آزاد در دریای خزر را بدست آورد. در قرارداد مزبور همچنین قید شده که طرفین موظفند اجازه ندهند که در اراضی آنها سازمانها یا گروه‌هایی بوجود آید که هدفشان مبارزه علیه ایران یا روسیه شوروی باشد و همچنین اجازه ندهند که ارتش یا نیروهای مسلح دولت ثالثی که تهدیدی برای مرزها و یا منافع و امنیت یکی از طرفین بشمار رود در خاکشان استقرار یابد. ایران متعهد شد که اجازه ندهد از خاک او کشورهای دیگر بمنظور اشغال، دخالت نظامی و مبارزه علیه اتحاد شوروی استفاده کنند. دولت شوروی این حق را برای خود محفوظ داشت در غیر اینصورت بمنظور تامین امنیت کشور خود اقدامات ضروری را بعمل آورد.

قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی که هنوز هم بقوت خود باقی است برای ایران اهمیت زیادی در برداشته و دارد. این نخستین قراردادی بود که ایران پس از یک قرن تحمل رژیم کاپیتولاسیون بایک کشور بزرگ برپایهٔ برابری حقوق منعقد کرد. قرضه‌های دوران تزاریسیم، امتیازات و تاسیسات مختلف که دولت شوروی بنفع ایران از آنها صرف نظر کرد معادل ۶۰۰ میلیون روبل طلا بود که بلاعوض به ایران تحویل داده شد. این قرارداد منافع اقتصادی و سیاسی فراوانی برای ایران در برداشت و شرایط مساعدی برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و رشد و توسعه مستقل این کشور بدون کمک خارجی بوجود آورد. این قرارداد باعث شد که موافقتنامه سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس لغو شود و ایران از چنگ نیروهای اشغالگر انگلیس آزاد گردد. این قرارداد بعدها نیز توطئه‌های مختلف و گوناگون امپریالیسم رانه علیه استقلال ملی و منافع حیاتی ملت ایران متوجه بود نقش بر آب ساخت. این قرارداد گواه بی‌طرفی سیاست خارجی شوروی در سمت استحکام استقلال ایران و برقراری روابط شوروی و ایران برپایه برابری حقوق بود. رهبر دولت شوروی و اولین درگزارش شوراد کمیسرهای ملی به هشتمین کنگره شوراهاى سراسر روسیه (۲۲ دسامبر ۱۹۲۰) به امضای قریب الوقوع قرارداد و روابط دوستانه با ایران که بحکم همگونی منافع حیاتی تمام خلقها نیکه از اسارت امپریالیسم رنج می‌برند تأمین شده است" درود گفت. (و. لنین مجموعه آثار جلد ۴۲ ص ۱۳۲).

طبیعی است که خبر انعقاد چنین قراردادی با استقبال محافل مترقی ایران روبرو شد روزنامه آزادی شرق نوشت که "روز انعقاد این قرارداد باید به روز عید ملی تبدیل شود و مردم این روز را جشن بگیرند". نماینده حزب دمکرات ایران ضمن صحبت درباره نتایج و آثار سیاست لنینی دولت شوروی نسبت به ایران گفت: "ایران استقلال خود را مدیون لنین میداند". بسیاری از شخصیت‌های برجسته ایران انعقاد قرارداد شوروی و ایران را تبریک گفتند. مثلاً، رضاخان وزیر جنگ ایران در باره سیاست دولت شوروی نسبت به ایران در روزنامه "گلشن" (۲۶ ژوئن ۱۹۲۱) نوشت: "آن روسیه آزادی که رژیم دینتاتوری تزاریسیم را برانداخت، نه تنها خود را از یوغ استبداد رهانید، بلکه کشورهای همسایه را نیز از این یوغ نجات داد. این همان روسیه‌ای است که کلیه امتیازات ظالمانه دولت تزاری را لغو کرد و تمام تاسیسات خود را مجاناً به ایران برگرداند. این همان روسیه‌ای است که دست‌کمک و برادری بسوی ما دراز می‌کند و می‌کوشد تا با ما در صلح و دوستی زندگی کند". با تمام اینها، دولت آنگلو فیل سید ضیاء سعی داشت مانع از توسعه مناسبات دوستانه ایران و شوروی و امضاء قرارداد مزبور بشود. دولت مزبور برای این کار

بدستور انگلستان به اقدامات مختلفی متوسل شد، از جمله اجازه نداد تمام متن قرارداد منتشر شود، سفیر شوروی را در مرز محظّل کرد و غیره... سیاست ارتجاعی و ضد شوروی این دولت که بنفع امپریالیسم انگلستان تمام میشد با اعتراضات و مخالفت‌های محافل اجتماعی ایران مواجه شد. این دولت هیچ‌گونه تکیه گاهی در داخل کشور نداشت. در همین موقع بین سید ضیا و رضاخان اختلاف افتاد زیرا که رضاخان در صدد گسترش نفوذ و حاکمیت خود بود. در ایران و احمد شاه هم از سید ضیا ناراضی بودند. بالاخره روز ۲۵ ماه مه سال ۱۹۲۱، شاه سید ضیا را محزول کرد و او ناگزیر شد تحت نظر به بغداد برود.

پس از عزل سید ضیا برادر وثوق الدوله یعنی قوام السلطنه فتودال معروف گیلان که دارای ارتباط نزدیکی با امپریالیست‌ها بود به نخست‌وزیری گمارده شد. بطوریکه قاسمی در کتاب خود بنام "تاریخ خانواده‌ها در ایران" صفحه ۱۸۴ مینویسد: بخصوصی در موقع استانداری خود در خراسان با انگلیس‌ها همکاری نزدیک داشت. در مشهد به آنها اجازه فعالیت و تأسیس سازمان‌های جاسوسی داد و به آنها امکان داد تا جاسوسان پیشماری به ترکستان شوروی گسیل دارند و علیه حکومت شوروی دست به جاسوسی بزنند. در کابینه جدید، رضاخان در همان پست وزارت جنگ باقی ماند. او فرمانده کلیه واحدهای ارتش و ژاندارمری ایران بود و همه قدرت نظامی را در دست داشت. قوام السلطنه و رضاخان دو هدف اصلی در برابر خود داشتند: سرکوبی جنبش آزاد ییخش گیلان و سرکوبی قیام کلنل محمد تقی پسپان که در تابستان سال ۱۹۲۱ در خراسان آغاز شده بود.

سرکوب جنبش انقلابی در گیلان

در این اثنا در گیلان وقایعی بشرح زیر بوقوع پیوست: در روز ۸ ماه مه سال ۱۹۲۱، بنا به ابتکار کدونیست‌های ایران جبهه متحدی با شرکت کمونیست‌ها برهبری حیدر عمو و غلی، جنگلیها برهبری میرزا کوچک خان و گروه احسان‌الله خان تشکیل گردید. دولت جدید یک بنام کمیته انقلابی بریاست میرزا کوچک خان تشکیل شده بود که از جمله برنامه‌های اصلی آن عبارت بود از سازمان دادن به نیروهای مسلح، تبدیل گیلان به پایگاهی جهت مبارزه علیه دولت ارتجاعی، جلوگیری از دخالت بیگانگان در ایران و توسعه مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی. حکومت جدید همچنین اقداماتی جهت بهبود وضع بهداشت و فرهنگ مردم در آن نواحی بعمل آورد. مدارس جدیدی افتتاح شد که کودکان بدون پرداخت پول یا شهریه به تحصیل پردازند. در دهات شورا‌های آموزشی برای مبارزه با بیسوادی تشکیل

شد. اقداماتی بمنظور احداث خانه‌های کودکان بحمل آمدن فرزندان پارتیزانها در آنها نگهداری شوند. اتحادیه‌های کارگری با برابری، قایقرانان، کارگران شیلات و غیره بوجود آمد، اتحادیه جوانان تاسیس شد و روزنامه‌هایی نیز منتشر کرد. مراکز تبلیغاتی بوجود آمد که این مراکز امور تبلیغاتی را اداره می‌کردند، اوضاع ایران را تشریح مینمودند و سیاست دولت ارتجاعی و امپریالیستها را فاش و بر ملا میساختند.

ولی طولی نکشید که جنبه متحد دوباره دچار تفرقه شد و مبارزه در داخل آن میان گروه‌های مختلف آغاز گردید. احسان الله خان بدلیل آنکه از ریاست دولت محروم شده بود و از این بابت رنجیده بود، بدون اطلاع و آمادگی نظامی و سیاسی لازم در ماه ژوئن سال ۱۹۲۱، خود سرانه به تهران لشکرکشی کرد و اینکار به تاخیر شدن و فرار دسته‌های طرفدار او انجامید. در روز ۳۰ ژوئیه کمیته انقلابی در لاهیجان وی را برکنار ساخت. بین حیدر عمو و غلی و میرزا کوچک خان نیز اختلاف بروز کرد زیرا میرزا کوچک خان چندین بار از نهضت نجاتبخش ملی دور شده و در راه زد و بند با امپریالیستها و مرتجعین داخلی گام نهاده بود. در تابستان سال ۱۹۲۱، میرزا کوچک خان هم با نمایندگان دولت شاه و هم با دستجات ضد انقلابی ای که در گیلان فعالیت می‌کردند و از مساواتی‌ها، گارد سفیدی‌ها و همچنین جاسوسان آلمانی و انگلیسی تشکیل شده بود تماس گرفت. او از پیشرفت کمونیستهای ایران که در تابستان سال ۱۹۲۱ بر فعالیت خود افزوده بودند هراس داشت.

حزب کمونیست ایران فعالیت خود را متوجه کارمیان کارگران روزمزد کشاورزی و تهیدستان گیلان کرد و نفوذ و اقتدارش در میان دهقانان بیشتر از پیش گسترش یافت. فرمان ازاد پادسهم دهقانان از محصول صادر شد. تکیه گاه عمده حزب کمونیست ایران بر رهبری حیدر عمو و غلی عبارت بود از کارگران بندری انزلی، پرولتاریا و پیشموران رشت و انزلی. گروه‌های ویژه نظامی کمونیستها تشکیل گردید. این گروه‌ها در بیرون راندن قشون شاه از گیلان که در تابستان آن سال دسته‌های احسان الله خان را شکست داده، و قسمتی از گیلان را متصرف شده بودند، نقش مهمی ایفا کردند.

در تاریخ ۴ اوت سال ۱۹۲۱، در گیلان جمهوری شوروی اعلام شد. حزب کمونیست امور مربوط به شورای زحمتکشان را اداره می‌کرد و در بعضی از شهرهای گیلان رهبری عملاً بدست کمونیستها بود.

میرزا کوچک خان از ترس گسترش و رشد بعدی انقلاب و بدلیل آنکه ماموران و

جاسوسان امپریالیستها و ارتجاع ایران او را از کمونیستها ترسانده بودند، عملا و علنا تخیر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد. در روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱، در موقع تشکیل جلسه کمیته انقلابی در ریاسیخان در نزدیکی رشت بدستور میرزا کوچک خان توطئه خیانتکارانه‌ای علیه حید رعمواوغلی و سایر رهبران مبارز جنبش آزاد بیخشم ملی صورت گرفت که در نتیجه آن حید رعمواوغلی و سایر رهبران بقتل رسیدند. بدنبال این توطئه دستهای میرزا کوچک خان نیز بی درنگ به درهم کوبیدن سازمانهای کمونیستی در رشت و انزلی پرداختند. پس از آن، بین نیروهای میرزا کوچک خان و قوای خالو قریان که به قشون شاه پیوسته بودند نیز زد و خورد هائی صورت گرفت. دولت قوام با استفاده از اختلاف میان میهن پرستان گیلان قسمتهائی از ارتش خود را بفرماندهی رضاخان به گیلان فرستاد. دستجات قزاق تمامی جنگلیها را تارومار کردند و سراسر گیلان را بتصرف خود درآوردند. میرزا کوچک خان راهم در اواخر نوامبر سال ۱۹۲۱ در کوههای طالش دستگیر کرده، سربریدند. تمامی شرکت کنندگان در نهضت آزاد بیخشم ملی و بخصوص کمونیستها را یاتیر باران کردند و یابانه زندان انداختند.

قیام خراسان و جنبش دموکراتیک در سایر نواحی ایران

در پائیز سال ۱۹۲۱، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان سرکوب شد. در این ایالت ایران بقایای زندگی قرون وسطائی وجود داشت و عقب ماندگی آن نسبت بسایر نواحی شمالی ایران بوضوح بچشم میخورد. در این ایالت حکومت خانخانی و فئودالی نیمه مستقلی وجود داشت و زنجیر دیکتاتوری شدید خانهای بزرگ گوی دهقانان و سایر مردم را فشار میداد.

در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰، در نواحی شیروان و قوچان قیام تهیدستان برهبری "خدو" چوپان سابق یکی از خانهای بزرگ کرد از ایل زعفرانلو مشتعل گشت. قیام کنندگان علیه خانهای محلی و قشون اشغالگر انگلیس دست به مبارزه مسلحانه زدند. قشون شاه با کمک و همراهی دسته‌های مسلح آنها در ماه سپتامبر ۱۹۲۰، قیام را سرکوب کرد.

نارضایتی مردم به دسته‌های نظامی و ژاندارمری خراسان که تحت فرماندهی کلنل محمد تقی خان پسیان قرار داشتند نیز سرایت کرد. کلنل محمد تقی خان عضو حزب دموکرات ایران بود و در زمان جنگ جهانی اول فرماندهی ژاندارمری را عهده دار بود و در عملیات نظامی علیه انگلیسها و روسهای تزاری در قزوین،

همدان و کرمانشاه شرکت داشت. وی در سال ۱۹۱۶، پس از اینکه کرمانشاه بوسیله سرایان روسیه تزاری اشغال شد به آلمان رفت و در سال ۱۹۲۰، به ایران مراجعت کرد. وی در تهران فعالانه در نهضت نجاتبخش ملی شرکت می کرد و علیه موافقتنامه سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مبارزه می نمود. در سال ۱۹۲۰، دولت مشیرالدوله او را بفرماندهی واحد نظامی و ژاندارمری خراسان منصوب کرد. او در نتیجه داشتن تمایلات ضد امپریالیستی و توجه و محبت به سرایان و رسیدگی به احتیاجات آنان از نفوذ و اعتبار بزرگی چه در میان نظامیان و چه در میان مردم برخوردار گردید بطوریکه بهار در کتاب "تاریخ مختصر احزاب سیاسی" در صفحه ۱۴۰ مینویسد:

کلنل محمد تقی خان پسیان پس از کودتای ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ در تهران، روز سوم آوریل، در مشهد قوام السلطنه استاندار وقت خراسان را که با انگلیسها ارتباط نزدیک داشت دستگیر می نماید و او را تحت الحفظ به تهران می فرستد. پس از این امر اداره استان خراسان به کلنل محمد تقی خان پسیان محول گردید. وقتیکه دولت سید ضیاءالدین طباطبائی سقوط کرد و قوام السلطنه به حکومت رسید، کلنل محمد تقی خان از فرمان دولت وقت سرپیچی کرد و دستور دولت قوام را که میخواست او را از اداره ایالت خراسان برکنار کند رد کرد. حکومت ایالت خراسان عملاً در دست کلنل محمد تقی خان قرار گرفت. بطوریکه علی آذری در کتاب "قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان" در صفحه ۳۳۰ می نویسد: در مشهد "کمیته ملی" تشکیل گردید که حامی منافع بورژوازی ملی، روشنفکران و خرد بورژوازی شهری بود و همراه با کلنل محمد تقی خان فعالیت می کرد. کلنل محمد تقی خان از تصمیمات رضاخان برای تجدید سازمان ژاندارمری و یکی کردن آن با دستجات قزاق سرایزد و با آن مخالفت کرد. عمدترین و اساسی ترین خواسته های سیاسی کلنل محمد تقی خان و طرفداران او عبارت بود از: رهائی ایران از زیر فشار انگلیسها و حکومت "اشراف ایرانی"، اجرای قوانین مشروطه و تشکیل دولت دموکراتیک در تهران. علاوه بر آنها خواستار انجام بعضی اصلاحات دموکراتیک بورژوازی، توسعه فرهنگ، احداث بیمارستان و غیره بودند. کلنل محمد تقی خان با جاسوسان و ماسوران انگلیس در خراسان بمبارزه پرداخت و غده زیادی از آنها را دستگیر نمود. او فعالیتها و مکاتبات کنسول انگلیس در مشهد را کنترل میکرد. کنسول انگلیس می کوشید تا کلنل محمد تقی خان را وادار سازد که خراسان را ترک کرده و درازای آن مبلغ هنگفتی پول دریافت دارد.

کلنل محمد تقی خان پسیان و طرفداران او مواضع قاطعی در باره مسئله ارضی نداشتند و کمتر به آن توجه می کردند. ولی در بعضی موارد فتوای الهی

مرتجع را دستگیر کرده و جرائم سنگینی از آنها دریافت می‌داشتند. بعلاوه، دهقانان رانه از "تعهدات" خود نسبت به مالکان و فئودال‌ها سر باز می‌زدند و از پرداخت بهره مالکانه امتناع میکردند، تحت تعقیب قرار نمی‌دادند. در نتیجه سیاست ضد انگلیسی و مبارزه علیه جاسوسان و ماموران انگلیس و مبارزه علیه دولت مرتجع قوام السلطنه، جنبش ضد فئودالی دهقانان در خراسان اوج گرفت.

دهقانان از پرداخت بهره مالکانه و مالیات و عوارض و وام‌ها سر باز زدند و دارائی مالکان را تصاحب کردند.

بر اثر تحریکات قوام السلطنه، خانهای بزرگ خراسان به همراهی دستجات مسلح خود علیه کلنل محمد تقی خان وارد تارزار شدند. در پائیز سال ۱۹۲۱، ارتش دولتی نیز به خراسان اعزام شد. در زد و خورد هایی که میان ژاندارم‌های کلنل محمد تقی خان و دسته‌های مسلح کردهای قوچان در گرفت، کلنل محمد تقی خان پسیان کشته شد. خبر قتل او نگرانی و اضطراب عمومی را برانگیخت. در مشهد مردم متینگهای اعتراض‌آمیز تشکیل دادند، مدارس و بازارها را بستند و در سراسر شهر عزای عمومی اعلام کردند. جسد او را به مشهد آوردند و با حضور عده زیادی از مردم با تشریفات و احترامات نظامی بخاک سپردند. پسران مرگ کلنل محمد تقی خان پسیان یکی از نزدیکترین یاران او بنام سرگرد اسماعیل خان بهاد را اعلام کرد که قیام را ادامه می‌دهد. ولی افسرانی که با کنسول انگلیس در مشهد ارتباط داشتند (این کنسول نقش اساسی را در سرکوب قیام ایفا می‌کرد)، سرگرد اسماعیل بهاد را دستگیر کردند و او را به تهران فرستادند. در تاریخ اول ماه نوامبر ارتش دولتی وارد مشهد شد و طرفداران محمد تقی خان پسیان را بشدیدترین وجهی تحت تعقیب، شکنجه و آزار قرار داده و کشتار کردند. جنبش نجاتبخش ملی در خراسان سرکوب گردید ولی قیام ضد فئودالی دهقانان تا مدت زیادی در ایالت خراسان ادامه داشت.

با وجود سرکوب و خفه کردن مراکز اصلی جنبش آزاد بیکش ملی در آذربایجان ایران، گیلان و خراسان، انگلیسها و ارتجاع ایران موفق نشدند که جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک را در سایر ایالات و شهرهای ایران بطور کامل سرکوب نمایند. در شهرهای تهران، انزلی و در موسسات کهنانی نفت انگلیس در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲، اعتصابات بسیاری توسط کارگران و کارمندان صورت گرفت. شرکت کنندگان در این اعتصابات تقاضاهای خواسته‌های سیاسی خود را نیز عنوان میکردند که از جمله آنها عادی کردن مناسبات ایران و روسیه شوروی بود. در ماه نوامبر ۱۹۲۱، در تهران شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تشکیل گردید که پیش از

۲۰ اتحادیه کارگری را متشکل میساخت و شماره اعضای آنها در آغاز سال ۱۹۲۲ به بیست هزار نفر میرسید. این اتحادیه ها روزنامه‌هایی بنام "حقیقت" و "کار" و "اقتصاد ایران" منتشر میکردند.

در تبریز حزب دموکرات آذربایجان فعالیت خود را دوباره از سر گرفت. طرفداران خیابانی و دموکراتها که با قسمتهایی از ژاندارمری ارتباط داشتند و این قسمتها با تجدید سازمان رضاخان مخالف بودند، فعالیت خود را از نو شروع کردند. آنها در روز اول فوریه سال ۱۹۲۲ برهبری مازور لاهوتی که یکی از شرکت‌کنندگان فعال انقلاب مشروطیت بود، در تبریز دست به قیام زدند.

قیام‌کنندگان موسسات و ادارات دولتی را تصرف کردند و کمیته ملی تشکیل دادند. آنها تقاضا می‌کردند که امپریالیستهای انگلیسی از ایران بیرون رانده شوند، اصلاحات دموکراتیک در کشور صورت گیرد، رضاخان از وزارت جنگ برکنار شده و حقوق ژاندارمها پرداخت گردد. رضاخان برای سرکوبی قیام، دستجات قزاق را با تجهیزات کامل و توپ و مسلسل به آذربایجان اعزام داشت و آنها سرانجام در روز هفتم فوریه تبریز را اشغال نمودند و قیام را سرکوب کردند.

در گیلان نیز جنبش‌های دهقانی علیه مالکان و نمایندگان شاه ادامه یافت. در ماه مارس سال ۱۹۲۲، در این ایالت قیامی صورت گرفت که فوراً بوسیله ارتش دولتی سرکوب گردید و رهبران کربلایی ابراهیم در رشت تیرباران شد. در ماه مه در گیلان قیام دیگری برهبری یکی از جنگلیها بنام سید جلال مشتعل گردید. در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۲، این قیام نیز بوسیله قشون رضاخان سرکوب شد.

اهمیت جنبش رهایی بخش ملی

سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۲

این قیام‌ها آخرین و بزرگترین وقایع در جنبش رهایی بخش ایران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بشمار می‌آید. مبارزه رهایی بخش و آزادخواهانه سالهای ۱۹۱۸ الی ۱۹۲۲ بیشتریک جنبش ضد امپریالیستی بود و هنوز بطور اساسی وارد مرحله دهقانی نشد. بود و فاقد همبستگی کامل میان جریانهای مختلف اردوگاه ضد امپریالیستی ایران بود. عدم ثبات، سازشکاری و خیانت بورژواها و مالکین شرکت-کننده در این جنبش بقیاس قابل توجهی نیروهای ضد امپریالیستی را تضعیف نمود. ارتجاع ایران و امپریالیسم انگلستان موفق شدند که میرزا کوچک خان و سایر عناصر بورژوا - مالک را آلت دست خود قرار دهند و جبهه متحد را متلاشی سازند. طبقه جوان کارگر هنوز تجربیات لازم سیاسی را نداشت و نتوانست رهبری جنبش را

بدست خود گرفته و کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را متمرکز سازد .
بخصوص توده‌های عظیم دهقانی هنوز بمبارزه جلب نشده بودند . فقدان پیوند ،
محلی و ناحیه‌ای بودن قیام‌ها ، ضعف اساسی نهضت را تشکیل میداد .
جنبش‌ها و قیام‌های آذربایجان ، گیلان و خراسان از یکدیگر جدا بودند و هیچگونه
ارتباطی بین آنها وجود نداشت و روی این اصل ارتجاع ایران و امپریالیست‌ها
موفق شدند تا آنها را یکی پس از دیگری سرکوب نمایند . یکی از علل بسیار مهم
شکست جنبش‌رهای بخش ایران این بود که امپریالیست‌های انگلیس — که دارای
تجربیات فراوانی در مبارزه با جنبش‌های نجاتبخش ملی ملل مشرق زمین بودند —
همراه با ارتجاع ایران متفقا وارد کارزار شدند . انگلیس‌ها ارتجاع ایران را در این
مبارزه راهنمایی و هدایت میکردند و لذا در سرکوبی جنبش نجاتبخش ملی کهکهای
فراوانی به ارتجاع ایران کردند .

هرچند که جنبش نجاتبخش ملی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۲ در تهران منجر
به آزادی کشور از اسارت امپریالیستی و از میان رفتن نظام فئودالی و سقوط سلطنت
قاجار نشد ، معهدا برای رشد و تکامل ایران دارای اهمیت فراوان بود زیرا که ضربه
سنگینی بر ارتجاع فئودالی بسرکردگی دودمان قاجار وارد ساخت و شرایط مساعدی
برای سرنگونی حکومت قاجار فراهم آورد .

در نتیجه انقلاب اکتبر ، استقرار حکومت شوروی در روسیه و اوج مبارزات و
جنبش‌های آزاد بیخس و ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای شرق ، کشور
ایران از اشغال نظامی انگلستان و از مبدل گردیدن به مستعمره کامل آن نجات
یافت . اجرای موافقتنامه اسارت آور سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس متوقف گردید و البته
موانعی نیز در راه بسط روابط ایران و شوروی از جانب ارتجاع بوجود آمد . در نتیجه
فشار دولت شوروی که بر اساس قرارداد سال ۱۹۲۱ برای بیرون رفتن ارتش انگلیس
از ایران پافشاری میکرد ، انگلیس‌ها مجبور شدند سربازان اشغالگر خود را از ایران
خارج کنند . در ماه سپتامبر سال ۱۹۲۱ ، از سپاه تفنگداران جنوب ایران که تحت
فرماندهی افسران انگلیسی قرار داشت خلع ید شد و آنها نیز از ایران خارج شدند .
در همان سال افسران مستشار انگلیس که دسته‌های قزاق ایران و سایر دسته‌های ارتش
را تحت کنترل خود داشتند مرخص شدند .

مستشاران مالی انگلیس به سرپرستی اسمیت نیز ایران را ترک گفتند . نقشه‌های
انگلیس‌ها برای دست یافتن بمنفت شمال ایران و کنترل جاده‌های ایران و غیره نقش بر
آب شد .

ولی انگلیس‌ها با این همه موفق شدند که مواضع استعماری قدیمی خود یعنی

کمپانی نفت انگلیس و ایران، بانک شاهنشاهی، رژیم کاپیتولاسیون و ماموران و جاسوسان خود را در میان هیئت حاکمه ایران حفظ نمایند. انگلیسها با تکیه بر این مواضع موفق گردیدند سالها نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را برای ایران حفظ کنند و نقشه‌های خود را کافی‌السابق اجرا نمایند.

فصل سوم

انقراض سلسله قاجار و سلطنت رسیدن رضا خان

آرایش نیروهای طبقاتی و سیاسی

جنبش آزاد بیخشم ملی سالهای ۱۹۱۸ الی ۱۹۲۲ که در حقیقت آغاز تاریخ جدید ایران است، مرحله مهمی از رشد تاریخی ایران بشمار میرود. این جنبش نقش قابل ملاحظه‌ای در دگرگونی آرایش نیروهای طبقاتی ایفا کرد. مبارزه طبقه کارگر جوان که توانست بمثابه نیروی مستقلی حزب سیاسی مختص خود یعنی حزب کمونیست ایران را بوجود آورد، کیفیت عالی و جدیدی به زندگی اجتماعی و سیاسی ایران بخشید. طبقه کارگر ایران که در زیر سلطه استعمار شدید سرمایه‌داری و استعمار بیگانه قرار داشت هنوز بسیار جوان و از نظر سازمانی ضعیف بود و در امر مبارزات طبقاتی و سیاسی تجربه کافی نداشت و لذا نتوانست نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را متحد کند و رهبری مبارزات را بدست خود گیرد. ولی پیدایش این طبقه و ورود آن بر عرصه مبارزه، جنبش را از پیگیری و قاطعیت بیشتری بهره‌مند ساخت. از آن زمان ببعد طبقه کارگر در مبارزه بخاطر استقلال، قطع نفوذ امپریالیسم، استقرار دموکراسی در کشور و ایجاد مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی دارای نقش عمده‌ای شد.

اهمیت بورژوازی نیز افزایش یافت. ضعف صنعتی و برتری بورژوازی تجارتمندی ازیکسو و ارتباط با فئودالهای صاحب زمین و وجود بورژوازی کمپرادور از سوی دیگر خصوصیات عمده بورژوازی ایران را تشکیل میداد. این عوامل موجب گردید که بورژوازی در مبارزه برضد امپریالیسم و بخاطر استقلال ملی کشور ناپیگیری و متزلزل باشد. اما در همان زمان، یعنی در اوایل قرن بیستم اعتبار بورژوازی در اقتصاد و همچنین در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور افزایش یافت. مالکان بزرگ با حفظ امتیازات فئودالی خود در سرمایه‌گذاری مختلط با سرمایه‌های خارجی شرکت می‌کردند.

بر اثر افزایش قدرت امپریالیستهای انگلیسی، قشرهای صاحب نفوذ بورژوازی با استثنای کمپرادورها، نارضایتی خود را آشکار میساختند و بیشتر از پیش در مبارزه بخاطر استحکام استقلال ملی و محدود ساختن نفوذ و مواضع امپریالیستهای انگلیسی در ایران شرکت می کردند. در این زمان عناصر مترقی بورژوازی ایران و مالکین ناسیونالیست با سیاست قوام و سایر نمایندگان دستگاه حاکمه ایران که حافظ منافع فئودالهای آریستوکرات بودند و با امپریالیستهای انگلیسی ارتباط داشتند، مخالفت می کردند. برای ورود بورژوازی ایران به دستگاه رهبری دولتی، امکانات زیادی بوجود آمد.

در نتیجه فعالیتهای ترقی خواهانه و اقدامات ناسیونالیستی فئودال - بورژوا و همچنین روشنفکران و مبارزه آنها علیه سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی قوام، در مجلس و خارج از آن جبهه "اتحاد ملی" تشکیل گردید. این جبهه که در اوایل سال ۱۹۲۲ تشکیل شده بود چند گروه سیاسی را با هم متحد میساخت. حزب سوسیال دموکرات برهبری سلیمان میرزا اسکندری که جناح چپ حزب دموکرات بشمار میرفت در این موقع که حزب مزبور بجز فراکسیون پارلمانی آن چیز دیگری وجود نداشت، به جبهه "اتحاد ملی" پیوست. حزب سوسیال دموکرات در واقع یک حزب سوسیالیستی کارگری نبود، بلکه از منافع بورژوازی ملی و روشنفکران دفاع می کرد. حزب "سوسیالیستهای مستقل" برهبری ضیا العواظین و حزب "سوسیالیستهای متحد" که یکی از رهبران آن سید محمد صادق طباطبائی بود و تعداد رساله های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ تاسیس شده بودند نیز وارد "اتحاد ملی" شدند. این احزاب فقط اسما سوسیالیست بشمار میرفتند، ولی در واقع از گروه های سیاسی پیشمار ناسیونالیستی فئودال - بورژوازی ایران تشکیل شده بودند. مدیران روزنامه های مترقی و بعضی از اتحادیه های کارگری نیز به "اتحاد ملی" پیوستند. "اتحاد ملی" در شهرهای تهران، رشت، مشهد، تبریز، اصفهان، کرمانشاه و غیره دارای سازمان بود. سازمانهای "اتحاد ملی" پیشهوران، کارگران و نمایندگان دهقانان را برای فعالیت در صفوف خود در سازمانهای محلی می پذیرفت. حزب کمونیست ایران که در زیر فشار سنگین و خردکننده دولت قوام قرار داشت، به تشکیل و استحکام "اتحاد ملی" که در رأس آن سلیمان میرزا اسکندری، مستوفی الممالک و سایر شخصیتهای مترقی قرار داشتند، کمک و مساعدت فراوان نمود.

"اتحاد ملی" بخاطر استقلال ملی ایران و برای توسعه روابط دوستانه با روسیه شوروی که جوابگوی منافع توده های مردم بود، وارد عرصه مبارزه شد. "اتحاد ملی" علیه دولت قوام بویژه علیه سیاست ضد شوروی این دولت مبارزه میکرد.

مبارزات "اتحاد ملی"، تضاد های د رونی گروه های مختلف هیئت حاکمه که بخشی طرفدار انگلیس و بخش دیگر طرفدار ایالات متحده امریکا بودند و همچنین مبارزه بین قوام و رضا خان بر سر بدست گرفتن حکومت باعث سقوط دولت قوام در ماه ژانویه سال ۱۹۲۲ گردید. دولت قوام که قبلا با امپریالیستهای انگلیس ارتباط داشت، شروع به زد و بند با امپریالیستهای امریکائی کرده، پای آنها را به ایران باز نموده بود. او با ایالات متحده امریکا برای دریافت قرضه وارد مذاکره شده و از هیئت مالی آن کشور برای مسافرت به ایران دعوت به عمل آورده بود. این امر با مخالفت انگلیسها و عمال آنان در دستگاه حاکمه ایران مواجه گردید.

پس از سقوط دولت قوام دولت جدیدی برپا شد مشیرالدوله تشکیل گردید و رضا خان پست وزارت جنگ این دولت را برای خود محفوظ داشت. رضا خان باتکیه به نیروهای تحت فرماندهی خود بتدریج هم امور نظامی و هم امور دولتی را بدست خود می گرفت. اعلام حکومت نظامی در بعضی از نواحی ایران باعث شد که امور مملکتی بدست افراد و افسران نظامی تابع رضا خان بیفتد. در بعضی نواحی، رضاخان استانداران کشور را خود سرانه و بدون استفسار نظر دولت عوض می کرد و افسران ارتجاعی طرفدار خود را بجای آنها انتخاب و منصوب می نمود.

در سال ۱۹۲۱، تجدید سازمان نیروهای مسلح بر اساس نقشه های افسران انگلیسی که پس از انعقاد موافقتنامه سال ۱۹۱۹ تهیه شده بود آغاز گشت. قسمتهای مختلف قزاق، ژاندارمری و افراد سرباز و غیره بصورت یک سازمان واحد نظامی تحت فرماندهی رضا خان درآمدند. سراسر کشور به شش ناحیه نظامی تقسیم شد: تبریز، رشت، تهران، مشهد، اصفهان، و همدان در هر منطقه لشگری مستقر گردید و در راس آنها افسرانی قرار گرفتند که تابع رضا خان بودند. رضا خان برای تامین وضع مالی ارتش امر و وصول مالیاتهای غیر مستقیم را بدست خود گرفت. حکومتهای نظامی انبارهای غله و تدارکات نان مردم را هم زیر نظر خود گرفتند.

با این ترتیب رضا خان موفق شد در سال ۱۹۲۲، حکومت سراسر ایران را در دست خود متمرکز سازد. "اتحاد ملی" که در آن زمان محبوبیت زیادی در میان توده های وسیع مردم ایران بدست آورده بود، رضا خان را ناگزیر میکرد این جنبه را بحساب بیاورد. رضا خان در آن زمان با "اتحاد ملی" همکاری میکرد و از طرفداران آن بود. از آنجا که رضا خان با کودتای سال ۱۹۲۱ مرتبط بود، انگلیسها در رسیدن بقدرت باو کمک کردند، زیرا آنها به این نتیجه رسیده بودند که با در نظر گرفتن نقش رضا خان در سرکوب کردن و خفه ساختن جنبش های رهائی بخش ملی در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ و کوشش او برای دسترسی به حکومت فردی، می توان

د رأینده از وجود او جهت مبارزه علیه جنبش آزاد بیخشم ملی و علیه نفوذ روسیه شوروی د رایران استفاده نمود .

ولی رضاخان که د رآن زمان برای تحکیم حاکمیت خود برکشور کوشش میکرد مجبور بود که خود را با نظریات اجتماعی ایران و جنبه‌های ضدانگلیسی این نظریات هماهنگ نشان دهد و به داشتن تمایل برای برقراری روابط نزدیک میان ایران و شوروی تظاهر نماید . انگلیسها با توجه به این امر که میتوان از رضاخان د مبارزه علیه جنبش‌های انقلابی ایران و نیز جلوگیری از توسعه طرفداری مردم از شوروی استفاده کرد ، از یکسو کوشش او را د جهت دسترسی بحکومت فردی و دشمنی با جنبش دموکراتیک مورد پشتیبانی قرار میدادند و از سوی دیگر برای تحت فشار قراردادن وی ، دستجات خانهای فتودال مخالف او را سازمان داده ، و علیه وی تحریک میکردند .

اختلاف میان رضاخان و مشیرالدوله منجر به استعفای مشیرالدوله در ماه مه سال ۱۹۲۲ شد و پس از یکرشته مبارزات طولانی بین گروه‌های مختلف ، سرانجام در ماه ژوئن همان سال دو باره قوام السلطنه به نخست وزیری رسید .

امتیازات نفتی آمریکا د رایران .

اولین میسیون میلسپو .

هنگام نخست وزیری قوام د رساله‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و همزمان با عدم موفقیت نقشه‌های انگلیس برای تسلط کامل بر ایران ، ایالات متحده سعی نمود تا از قوام برای برقرار کردن سلطه سرمایه‌های امریکائی بر ایران استفاده نماید . قوام د دوره اول نخست وزیری خود بانقض ماده ۳ قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی ، با کمپانی امریکائی "استاندارداویل" مذاکراتی بمنظور اعطاء امتیاز مربوط به بهره‌برداری از منابع نفت نواحی شمالی ایران یعنی آذربایجان ، گیلان ، خراسان ، استرآباد و مازندران بعمل آورد و این مذاکرات تا آنجا پیش رفت که مجلس دوره چهارم در ماه نوامبر سال ۱۹۱۱ برای اعطای این امتیاز به امریکائی‌ها قانونی به تصویب رسانید . ولی د ر نتیجه اعتراض دولت شوروی این امتیاز عملاً بمرحله اجرا د ر نیامد .

د رسال ۱۹۲۲ ، قوام السلطنه دوباره نخست وزیر ایران شد و از نو مذاکرات نفتی تازه‌ای را بایک کمپانی دیگر امریکائی بنام "سینکلر" بمنظور اعطای امتیاز برای بهره‌برداری نفت شمال ایران به این کمپانی آغاز نمود . ولی این بار نیز بعلمت مخالفت دولت شوروی و نقض قرارداد توسط خود آن کمپانی ، این قرارداد بمرحله

اجرا در نیامد. تحقق نیافتن قرارداد مربوط به امتیازات امریکائیها، به انگلیسها و کمپانی نفتی آنها یعنی شرکت نفت "انگلیس و ایران" امکان داد تا موقعیست انحصاری خود را در ایران حفظ نمایند.

دولت قوام السلطنه همچنین هیئت مستشاران مالی امریکائی برپاست. آ. میلیسپو راکه یکی از وابستگان نزدیک به محافل نفتی امریکا بود و تا قبل از عزیمت به تهران در وزارت امور خارجه امریکا با مسائل نفتی سروکار داشت به ایران دعوت کرد. میلیسپو پست حساسی را در دستگاره های دولتی و مالی ایران اشغال نمود و اختیارات وسیعی بدست آورد. کلیه درآمدها و هزینه های دولتی، وظایف مالی دولت، وصول مالیات و تنظیم بودجه های دولتی، امور خزانه و غیره زیر نظر مستقیم او قرار گرفت. یکی از اعضای برجسته هیئت میلیسپو در ایران، چنین نوشت: "میلیسپو ایران را برای هدایت کرده که لرد کرومر مصر را به آن راه کشاند."

هیئت میلیسپو می کوشید پای سرمایه های امریکائی را به ایران باز کند. میلیسپو قبل از هر چیز سعی داشت که نفت شمال ایران را بدست کمپانی های نفتی امریکا بسپارد. باین جهت وی کوشش میکرد که بر مواضع انگلستان در ایران لطمه وارد سازد. او در امور کمپانی نفت انگلیس و ایران دخالت می کرد و در راه پیشرفت و توسعه فعالیت آن مانع ایجاد می نمود. میلیسپو در عین حال، مواضع ضد شوروی را تقویت می کرد و می کوشید تا مناسبات عادی ایران و شوروی و بخصوص مناسبات تجارتنی و بازرگانی ایران و شوروی را برهم بزند.

سیاست خود قوام السلطنه نیز در جهت جلوگیری از توسعه مناسبات عادی ایران و شوروی بود. قوام تصویب معاهده سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را در مجلس شورایی ملی بنفع امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی به تعویق می انداخت. در تابستان سال ۱۹۲۲ قوام مذاکرات تجارتنی ایران و شوروی را متوقف ساخت. بدستور او مواضع بسیاری در راه رشد مناسبات بازرگانی ایران و شوروی بوجود آمد. بعضی کالا های روسیه ممنوع السورود اعلام شد و برای بسیاری از کالاها محدودیتهای گمرکی زیادی وضع گردید و بازرگانانی که با اتحاد شوروی معامله داشتند از دریافت اعتبار محروم شدند. این سیاست که مخالف با منافع ملی و توسعه اقتصادی کشور بود نه تنها با مخالفت اقشار دموکراتیک مردم مواجه گردید، بلکه اعتراض عده زیادی از تجار و مالکین را نیز برانگیخت. بخصوص آن عده از تجار و مالکین که در نواحی شمالی کشور متمرکز بودند و برای صدور برنج و خشکبار و سایر کالا های کشاورزی که در آن زمان بازاری برای فروش آنها نداشتند و در توسعه مناسبات ایران و شوروی ذینفع بودند بشدت به اعتراض برخاستند. جلوگیری از توسعه مناسبات بازرگانی

ایران و شوروی، نابسامانی وضع اقتصادی راکه پس از جنگ جهانی اول و آقائسی امپریالیستها برای ایران، بوجود آمده بود تشدید کرد. بهمین جهت عادی ساختن مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران و شوروی طرفداران زیادی پیدا کرد و از جانب اقشار وسیع مردم مورد پشتیبانی قرار گرفت.

نارضایتی توده‌های مردم از دولت ارتجاعی قوام السلطنه که بشکل اعتصابات کارگران، آموزگاران، کارمندان تهران و سایر شهرستانها و تظاهرات مردم و در مقالات روزنامه‌هایی که از جانب دولت مورد پیگرد قرار می‌گرفتند ابراز میشد و همچنین فعالیت‌های "اتحاد ملی" و اختلاف میان رضاخان و وزیر جنگ و قوام السلطنه نخست وزیر و تضاد میان گروه‌های مختلف سیاسی سرانجام باعث استعفای دولت ارتجاعی قوام در ماه ژانویه سال ۱۹۲۳ گردید.

توسعه مناسبات اقتصادی ایران و شوروی.

پس از استعفای قوام دولتی بریاست مستوفی الممالک که دارای وجهه ملی بود تشکیل گردید. دولت مزبور مذاکرات با روسیه شوروی را از سر گرفت. قرارداد تجارتي ایران و شوروی منافع زیادی برای ایران در برداشت، از جمله ایران میتواند بدون پروانه وارداتی کالا وارد کند. به بازرگانان ایران حق استفاده از خاک شوروی برای حمل و نقل کالا داده شد. در این قرارداد تاسیس نمایندگی بازرگانی شوروی و ایران نیز پیش بینی شده بود. در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۳ قرارداد مزبور آماده گردید و در تاریخ ۳ ژوئیه سال ۱۹۲۴ به امضاء رسید. محافل مترقی و ملی ایران آماده کردن این قرارداد را موفقیتی برای دولت مستوفی الممالک بحساب می‌آوردند. با آنکه مجلس ایران در نتیجه تحریکات انگلیسها و امریکائیهها و محافل ارتجاعی ایران قرارداد مزبور را بتصویب نرسانید، مع الوصف نمایندگی بازرگانی شوروی در ایران تاسیس شد و مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و شوروی پس از تاسیس این نمایندگی با موفقیت روزافزون توسعه می‌یافت. بنا به ابتکار شوروی و بمنظور تحکیم اقتصاد ایران ورهائی آن از قید و بند کشورهای امپریالیستی و برای توسعه بازرگانی ایران و شوروی، شرکت‌های مختلطی بنام "شرق"، "روس-پرس ساخار"^(۱)، "پرس خلویوک"^(۲)، "پرس-آز نفت"^(۳)، "اتو ایران" و غیره تاسیس گردید. برای تسهیل انجام امور

(۱) - شرکت قند روس و ایران

(۲) - شرکت پنبه ایران

(۳) - شرکت نفت ایران و آذربایجان

مالی و بازرگانی ایران و شوروی نیز بانکی بنام "بانک روس و ایران" تاسیس گردید. شرکت های مزبور پس از چند ماه فعالیت در سال ۱۹۲۴، بیش از ۴۰۰ هزار پود (۱) پنبه، صدها هزار پود پشم، کنف، کتیرا، و چندین هزار پود برنج و خشکبار را که در خارج از کشور بازاری نداشت از ایران خریداری کردند. شرکت ایران و شوروی "پرس خلپوک"، (شرکت پنبه)، در توسعه و پرورش کشت و پنبه در ایران نقش بزرگی ایفا نمود. شرکت مزبور انواع جدید پنبه های گرانبها را در ایران پرورش داد و مزارع نمونه و ایستگاه هواشناسی برای آنها تاسیس کرد. همه این کارها و فعالیت ها باعث شد که پنبه داران ایران که در سالهای جنگ و بعد از جنگ در حال ورشکستگی و نابودی بودند احیاء گردند و نجات یابند. شرکت مختلط ایران و شوروی بنام "پرس شولک" (ابریشم ایران) برای آماده کردن و صدور پنبه کمر ابریشم و توسعه پرورش نوغان در گیلان و مازندران کارهای زیادی انجام داد.

برخلاف سیاست اقتصادی روسیه تزاری که کوشش میکرد از رشد نیروهای تولیدی ایران جلوگیری نماید، هدف سیاست اقتصادی دولت شوروی در ایران عبارت بود از مبادله کالا و این امر باعث توسعه و رشد اقتصاد ایران و تحکیم روابط دوستانه میان ایران و شوروی میگردد. بازار شوروی بزرگترین و عمده ترین محل مصرف کالاهای صادراتی را در اقلام صادرات ایران اشغال می نمود.

عادی شدن مناسبات ایران و شوروی به توضیح اقتصاد ایران که در زمان جنگ جهانی اول و در زمان اشغال ایران بوسیله نیروهای انگلیس بحال ورشکستگی افتاده بود رونق بخشید. برقراری روابط تجاری با شوروی به ایران امکان داد تا صادراتش را افزایش دهد. نرخ اجناسی که از ایران صادر میشد بالا رفت و قیمت کالاهائی که به ایران وارد می گردید کاهش یافت این امر باعث احیای امرکشاورزی و افزایش زمین های زراعتی گردید. بر اثر خرید کالا از طرف اتحاد شوروی، در وضع بازرگانی ایران تعادل بوجود آمد و وضع مالی کشور تثبیت گردید. عادی شدن مناسبات ایران و شوروی و سیاست دوستانه دولت شوروی نسبت به ایران اهمیت زیادی در برداشت، چنانکه رضاخان هم در آن زمان این موضوع را تأیید می نمود. رضاخان در سال ۱۹۲۵، اعلام کرد که: "ایران در احیای خود بمیزان زیادی مدیون کمک های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است".

مبارزات سیاسی در ایران
تحکیم حکومت رضاخان

شاخص زندگی سیاسی و اجتماعی ایران در سالهای ۲۳-۱۹۲۲ عبارت بود از مبارزه بین گروه‌های مختلف سیاسی یعنی مبارزه بین آریستوکراسی — مرتجع فئودال - بورژوازی و نیروهای دموکراتیک برای کسب قدرت. این مبارزه در عین حال با تضادهای میان امپریالیست‌ها و بخصوص انگلستان و ایالات متحد در ایران حادث شده بود.

مبارزات سیاسی مخصوصاً بمناسبت انتخابات مجلس دوره پنجم تشدید گردید و در جریان این مبارزات جنبش دموکراتیک از نواوج گرفت. از اواخر سال ۱۹۲۳، فعالیت‌هایی برای از میان بردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری در ایران صورت می‌گرفت. فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری آغاز گردید. حزب کمونیست ایران عملاً تحت فشار و تعقیب مقامات دولتی قرار داشت و در شرایط نیمه‌پنهانی، مبارزه خود را جهت تحولات دموکراتیک و بهبودی وضع توده‌های وسیع مردم و رهائی کشور از اسارت امپریالیست‌ها ادامه میداد.

جناح راست بورژوازی ملی و مالکان از اوج دوباره نهضت دموکراتیک — اضطراب و هراس افتادند. این امر باعث شد که در "اتحاد ملی" تفرقه بوجود آید. جناح راست این جبهه به طرفداری از "احیای نظم و ترتیب" یعنی سرکوبی نیروهای دموکراتیک و اجرای پارهای اصلاحات برخاست. آنها در سیاست خارجی خود از امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی دفاع می‌کردند و سعی داشتند که پای سرمایه‌های خارجی و بخصوص سرمایه‌های امریکائی را به ایران بازکنند. جناح چپ "اتحاد ملی" بر رهبری سلیمان میرزا اسکندری به طرفداری از اجرای اصلاحات دموکراتیک در کشور و از جمله تقسیم اراضی بین دهقانان و تحکیم فاطح و جدی مناسبات دوستانه میان ایران و شوروی بمبارزه برخاست. جناح چپ پس از جدائی از "اتحاد ملی" بطور مستقل دست به تشکیل "حزب سوسیالیست‌ها" زد که در رأس آن سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت.

وزیر جنگ وقت یعنی رضاخان بجناح راست "اتحاد ملی" نزدیک بود، ولی باد نظر داشتند شهرت و محبوبیت جناح چپ در میان مردم و برای غلبه بر جناح ارتجاعی اشراف فئودال از مبارزات جناح چپ استفاده مینمود و تا اواخر سال ۱۹۲۳ نیز ارتباط خود را با این جناح حفظ کرد. رضاخان ضمن آماده کردن خود برای انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی با تفاق طرفداران خود حزب بورژوا — لیبرال "تجدد" را تأسیس کرد.

همه گیر شدن مبارزه بخاطر بدست گرفتن قدرت دولتی میان گروه‌های مختلف و عدم ثبات وضع سیاسی در کشور بصورت بحران‌های دولتی تجلی نمود. دولت مستوفی الممالک در ماه فوریه سال ۱۹۲۳ جای خود را بدولت قوام السلطنه داد. این دولت نیز در ماه ژوئن همانسال جای خود را بدولت مشیرالدوله سپرد که آنهم در ماه اکتبر همان سال استعفا کرد.

رضاخان علیرغم تخییر کابینه‌ها و وزرا پیوسته پست وزارت جنگ را در اختیار خود داشت. وی بتدریج ضمن تمرکز دادن قدرت لشکری و کشوری در دست خود به مطیع کردن خانهای یاغی و حلیح سلاح کردن آنها پرداخت. در سالهای ۲۲-۱۹۲۲ خانهای شاهسون، خلخال، طالش و ماکو که از دستورات حکومت سرپیچی می‌کردند مطیع شدند. بسیاری از خانها اعدام شدند و رضاخان و افسران طرفدار او امرک و دارائی آنها را بنفع خود ضبط کردند. در اواسط سال ۱۹۲۳ قیام قبایل کرد برهبری اسمعیل سیمتقو سرکوب شد. در سال ۱۹۲۳ خانهای لرستان که همراه با شیخ عرب محمر، خزعل، از تبعیت از دولت مرکزی سر باز زده بودند، مطیع گردیدند. بخشی از عشایر لر را پس از مطیع کردن به خراسان کوچ دادند.

ارتش رضاخان، دولت و پلیس همزمان با مطیع کردن خانهای فتوادال و عشایر، مبارزه علیه نیروهای دموکراتیک را نیز شروع کردند. آنها پس از سرکوب نهضت‌های نجاتبخش ملی در گیلان و خراسان در سال ۱۹۲۱، قیام‌های دهقانان و سربازان را نیز خفه کردند. عده زیادی از شرکت‌کنندگان در این قیام‌ها یا بقتل رسیدند و یا به زندان افتادند. اتحادیه‌های کارگری و جنبش کارگران تحت فشار و تعقیب قرار گرفت. سازمانهای حزب کمونیست ایران و بسیاری از اتحادیه‌های کارگری از هم پاشیده شدند و ناگزیر به مبارزه مخفی پرداختند. روزنامه‌های اتحادیه‌ای کارگری نیز توقیف و تعطیل گردید.

مبارزه علیه حکومت‌های خانمانی فتوادالی مرتجع و سران عشایر که عملاً باعث تقویت تمرکز حاکمیت گردید و همچنین سرکوبی جنبش دموکراتیک کارگری و دهقانی، موقعیت و حاکمیت رضاخان را در محافل بورژوا - فتوادال که پایگاه اجتماعی او بود مستحکم نمود. در انتخابات دوره پنجم مجلس، رضاخان با کمک و فشار ارتش و حکومت‌های نظامی و همچنین با اقداماتی دیگر مقدار زیادی از گماردگان خود را از صندوق‌های انتخابات بیرون آورد. طرفداران رضاخان یا فراکسیون رضاخانی "تجدد" در مجلس دوره پنجم مبدل به فراکسیون با نفوذی گردید.

آخرین پادشاه سلسله قاجاریه احمد شاه در اکتبر سال ۱۹۲۳ پس از استعفا

مشیرالدوله مجبور شد رضاخان را به نخست‌وزیری منصوب کند، رضاخان در موقع تشکیل کابینه خود کوشش می‌کرد آنرا ملی و مترقی جلوه‌گر سازد. اوسلیمان میرزا اسکندری و ناسیونالیستهای معروفی چون مصدق السلطنه (دکتر مصدق) و ذکاء‌الملک را وارد کابینه خود کرد و به آنها پست وزارت داد.

رضاخان پس از اشغال پست رئیس‌الوزرائی، احمد شاه را وادار کرد دوباره به خارج مسافرت نماید. احمد شاه هنگام مسافرت به خارج برادر خود را بمقام نایب‌السلطنه منصوب کرد و رضاخان او را موظف ساخت که در امور دولتی دخالت نکند. در آن زمان عملاً حکومت دیگر در دست قاجارها نبود و سلسله قاجاریه منقرض گشته بود. رضاخان همه قدرتها را در دست خود متمرکز ساخته بود.

رضاخان ضمن کوشش برای کنارگذاشتن قاجارها از سلطنت، از جنبشی که بخاطر انقراض سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در ایران مبارزه می‌کرد پشتیبانی می‌نمود. رضاخان در مراحل اولیه سعی می‌کرد که از نقشه استقرار جمهوری در ایران استفاده نماید و باین طریق سلسله قاجاریه را منقرض ساخته و مانند کمال آتاتورک رئیس‌جمهور شود. پس از آنکه معلوم شد احمد شاه با شیخ خزعل ارتباط دارد فعالیت‌های جمهوریخواهی افزایش یافت. در آن زمان شیخ خزعل اتحادیه‌ای عساکر جنوب را تشکیل داده بود که عساکر عرب را با بختیاری‌ها متحد می‌ساخت و خود شیخ خزعل آنرا رهبری می‌کرد. این اتحادیه در ماه آوریل سال ۱۹۲۲ با کمک و شرکت "تیل" که کنسول انگلیس در اهواز بود و بر اثر تحریک انگلیس‌ها که سعی داشتند حکومت مرکزی تهران را تحت فشار قرار دهند، در خوزستان تشکیل گردید. این اتحادیه به تبلیغات تحریک‌آمیز تشکیل "عرستان آزاد" در جنوب ایران دست می‌زد. انگلیسها در صدد آن بودند که بکمک این اتحادیه نواحی جنوب غربی ایران را که نواحی نفت‌خیزی بود به تسلط کامل خود درآورند.

روحانیون و فئودالهای آریستوکرات که مواضع آنها در ایران بسیار قابل توجه بود به مخالفت با تبلیغ جمهوری پرداختند. "مدرس" روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در راس مخالفین جمهوری قرار داشت و آنها را رهبری می‌کرد. در همان زمان تبلیغات وسیعی بنفع جمهوری در میان توده‌های مردم جریان داشت که البته جدا از حساب رضاخان بود. ولی سرانجام، ترس از رشد و گسترش جنبش انقلابی و دموکراتیک و خطر اختلاف و مناقشه جدی با روحانیون و همه طرفداران سلطنت، رضاخان را به راه نزدیکی با طرفداران سلطنت و روحانیون کشانید و او به این سمت غلطید.

در اواسط ماه مارس بین رضاخان و نمایندگان فئودالهای اشرافی که سا

رضاخان ملاقات کردند و آمادگی خود را برای پشتیبانی از حکومت وی اعلام داشتند توافق حاصل شد . پس از آن رضاخان به شهر قم که مرکز روحانیت محسوب میشد رفت و در آنجا با مرجع روحانیت مذاکره نمود و به توافق رسید . رضاخان پس از مراجعت از قم در تاریخ ۳۱ مارس سال ۱۹۲۴ اعلامیه‌ای بعنوان رئیس - الوزرا خطاب به مردم منتشر ساخت که در آن از عموم درخواست میشد که : " فکر جمهوری را از سر بردارند و تمام هم و کوشش خود را صرف تحکیم حکومت از طریق اصلاحات نمایند و از مخالفت دست بردارند و از هدف های مقدس تحکیم ایمان ، استقلال ، حکومت و دولت ملی پشتیبانی نمایند " . وی همچنین اعلام کرد که دولت وی همیشه کوشش کرده است تا دین اسلام شگوفان باشد و روحانیت حفظ گردد . پس از این فشار و پیگرد علیه طرفداران صدیق جمهوری آغاز شد .

در سال ۱۹۲۴ ، شیخ خزعل علیه رضاخان دست به شورش زد و رضاخان را رسماً غاصب نامید . شیخ خزعل با احمد شاه و نیز با خانهای بختیاری و بعضی از خانهای لرستان ارتباط داشت و فعالیتهايش هم در جهت طرفداری از شاه قاجار بود . رضاخان واحدهای بزرگی از ارتش خود را که در شهرهای جنوب غربی ایران متمرکز بودند و بسیاری از خانهای آن نواحی را تابع رضاخان ساخته بودند ، به جنگ شیخ خزعل اعزام داشت . مجلس شیخ خزعل و طرفدارانش را خائن اعلام کرد . سرانجام ، در نتیجه میانجیگری انگلیسها که در آن زمان در باره بعضی از مسائل مهم و از جمله توسعه فعالیت انگلستان در ایران و بخصوص توسعه فعالیت کمپانی نفت انگلیس و ایران با رضاخان به توافق هائی رسیده بودند ، در ماه دسامبر سال ۱۹۲۴ ، شیخ خزعل تسلیم رضاخان شد و او را به تهران اعزام داشتند . ارتش رضاخان سراسر خوزستان را اشغال نمود . انگلیسها شیخ خزعل را برای قطع مبارزهای که آینده آن معلوم نبود تحت فشار قرار دادند و همزمان با آن کوشش میکردند تا رضاخان را که از پشتیبانی نیروهای ملی نیز برخوردار بود بطرف خود جلب نمایند .

۱۰ قشون رضاخانی در اوایل سال ۱۹۲۵ قیام مجدد کردها برهبری اسمعیل سمیتقو را که در اواخر سال ۱۹۲۴ در نواحی غربی دریاچه اورمیه (رضائیه) شعله‌ور گردیده بود ، سرکوب کرد . پس از آن قبایل ترکمن خراسان که آنها نیز علیه رضاخان قیام کرده بودند مطیع شدند . پس از سرکوبی شیخ خزعل و اسمعیل سمیتقو ، رضاخان از مجلس خواست که از قاجارها پشتیبانی نکند و پست فرماندهی کل قوا و اختیارات کامل بوی اعطاء نماید . مجلس در زیر فشار فرماندهان لشگرهای نظامی که تهران را به اشغال تهدید می کردند ، برخلاف ماده پنجاهم قانون

مشروطیت ایران که فرماندهی کل قوا را استثنائاً به شاه واگذار می نماید ، فرماندهی کل قوای نظامی و پلیس را به رضا خان واگذار نمود . در تاریخ ۱۴ فوریه ، رضا خان رسماً به این سمت برگزیده شد . در قرار مجلس قید شده بود که هیچ مقامی نمیتواند رضا خان را " بدون تصویب مجلس از پست فرماندهی کل قوا معزول کند " . مجلس با این تصمیم خود حاکمیت روز افزون رضا خان را برسمیت شناخت و به آن اعتبار قانونی داد .

پس از این امر رضا خان خود را برای منتقض کردن حکومت خاندان قاجاریه و بدست آوردن تاج و تخت آماده ساخت . حزب رضاخانی " تجدد " بمنظور گمراهی و آسودگی افکار اجتماعی در اوائل سال ۱۹۲۵ ، اجرای اصلاحات را نوید داد . در زمانی که کمبود خواربار و گرسنگی در کشور بیداد می کرد ، حزب مزیسور مسایل زیرین را در برنامه خود گنجانید : جلوگیری از احتکار کالاها و ضروری و خواربار ، تقسیم زمین های دولتی میان دهقانان ، تدوین قوانینی که مناسبات میان دهقانان و مالکان ، کارگران و کارفرمایان را منظم و مرتب نماید ، اجرای هشت ساعت کار در روز ، برابری همه در برابر قانون ، احترام به آزادیهای فردی یعنی آزادی بیان ، آزادی قلم ، آزادی احزاب ، آزادی اعتصاب ، انجام انتخابات آزاد و غیره . بطوریکه روزنامه " ایران " در تاریخ ۲۲ ژانویه سال ۱۹۲۵ می نویسد : حزب " تجدد " تقاضا می کند که مجلس مؤسسان بمنظور تجدید نظر در قانون مشروطیت و در واقع بخاطر سرنگون ساختن خاندان قاجار تشکیل گردد .

همزمان با اعلام این وعده و وعیدها فشار علیه جنبش دموکراتیک شدت یافت . در تابستان و پائیز سال ۱۹۲۵ طبق صورتی که قبلاً فراهم شده بود ، بیش از ۸۰۰ نفر از اعضای اتحادیه های کارگری و اعضای حزب کمونیست ایران و سایر شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک را دستگیر و زندانی کردند . حزب کمونیست که تا آن زمان هم فعالیت نیمه پنهانی داشت مجبور شد که تشکیلات خود را مخفی سازد و به فعالیت زیرزمینی پردازد .

انقراض سلسله قاجار و

پسلطنت رسیدن رضا خان .

از اواسط سال ۱۹۲۵ ، تبلیغات سازمان یافتای علیه مراجعت احمد شاه به ایران و بخاطر خلع سلطنت از سلسله قاجار با دامنه وسیعی آغاز شد . در این تبلیغات از میهن پرستی و افکار ترقیخواهانه رضا خان سخن گفته میشد . رضا خان در ماه اوت سال ۱۹۲۵ ، بمنظور خنثی کردن مخالفت فئودالهای آریستوکرات و

جلب آن دسته از فتوای‌های اشرافی که هنوز مبارزه علنی علیه وی را شروع نکرده بودند، کابینه خود را ترمیم نمود و چند نفر از نمایندگان فتوای‌ها را در کابینه جدید خود شرکت داد. همراهان نزدیک رضاخان یعنی تیمورتاش و داور نمایندگان مجلس را به مقر نخست وزیر فرامیخواندند و آنها را مجبور می‌ساختند تا در باره وفاداری و پشتیبانی خود از رضاخان سند کتبی بدهند.

در تاریخ ۲۱ اکتبر سال ۱۹۲۵، بنا به پیشنهاد تدین نایب رئیس مجلس شورای ملی و یکی از افراد بسیار نزدیک به رضاخان پهلوی مجلس دوره پنجم تصمیم گرفت که سلسله قاجار را منقرض اعلام نمود مواد ۱۰ موقت کشور را به رضاخان پهلوی بسپارد. اما انتخاب قطعی شکل حکومت و استقرار آن می‌بایست با تصویب مجلس مؤسسان باشد. یکروز پس از انقراض سلسله قاجار، رضاخان بمنظور جلب محافل روحانی بسطرف خود اعلامیه‌ای منتشر ساخت که در آن گفته میشد کهوی "اجرای قوانین اسلام و رفاه و خوشبختی ملت" را از برنامه‌های اصلی خود میداند. در اعلامیه مزبور همچنین از حفظ سنن مسلمانان، جلوگیری از فروش مشروبات الکلی، پائین آوردن بهای نان و غیره صحبت بمیان آمد. در پاسخ به این اعلامیه گروهی از مجتهدین بیانیه‌ای صادر کردند و در آن از عموم مردم درخواست کردند که از دولت جدید متابعت نمایند.

در ماه نوامبر سال ۱۹۲۵، انتخابات مجلس مؤسسان صورت گرفت. توده‌های وسیع مردم عملاً در این انتخابات که تحت فشار مقامات دولتی انجام می‌گرفت و کاملاً قلابی بود شرکت نداشتند. صورت اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان قبلاً بوسیله کارمندان دولتی و پلیس تهیه شده بود. تقریباً همه آنهائی که بعنوان نمایندگان مجلس مؤسسان "انتخاب" شدند بدون استثنا از طرفداران پادشاهی رضاخان، مالکان، بازرگانان و روحانیون بودند.

در تاریخ ۱۲ ماه دسامبر سال ۱۹۲۵، مجلس مؤسسان رضاخان را پادشاه ایران اعلام نمود. مجلس مؤسسان مواد ۶ و ۷ و ۳۷ و ۴۰ قانون مشروطیت را که در آنها از حقوق خاندان قاجار صحبت شده بود تعویض نمود و حقوق خاندان پهلوی را در آن مواد گنجانید.

انقراض سلسله قاجاریه و برقراری خاندان جدید پهلوی، به حکومت آریستوکراسی فتوای‌های کهن پایان بخشید. اشرافیت فتوای‌های حاکمیت خود را در ایران از دست داد و رضاخان باتکیه به محافل بورژوا - فتوای‌کشور زمام امور دولتی و حکومتی ایران را بدست گرفت. ولی هیچگونه تغییر و تبدیلی در شکل سیستم دولتی ایران بوجود نیامد و حکومت پادشاهی همچنان مثل گذشته حفظ شد.

فصل چهارم

رژیم فتودال - بورژوائی رضا شاه

متمرکز ساختن اداره کشور

پس از تسلط رسیدن رضا خان، اهمیت اصول تمرکز و وحدت ارتش که سلاح عمده و اصلی تائین حاکمیت رضاشاه بود افزایش یافت. در ماه ژوئن سال ۱۹۲۵ قانون نظام وظیفه و خدمت اجباری در ارتش به تصویب رسید. در ارتش، نیروی هوایی و نیروی زرهی (تانک و زره پوش) بوجود آمد و رضا خان از این نیروها برای درهم شکستن قیام های ایلات و عشایر استفاده میکرد. در سال ۱۹۳۲، دوناوشکن و چهار کشتی توپدار برای نیروی دریایی خلیج فارس از ایتالیا خریداری شد. سپس کشتی های جنگی در بحر خزر نیز استقرار یافتند. در پست های فرماندهی ارتش، نمایندگان فتودالهای اشرافی جای خود را به افسرانی دادند که از اقشار متوسط برخاسته بودند و از خدمتگزاران رضاشاه در ژاندارمری و افسران سابق تیپ قزاق بودند. تعداد نفرات ارتش بمقدار زیادی بیش از مقدار لازم برای حفظ نظم داخلی کشور افزایش یافت (در حدود ۱۵۰ هزار نفر بطور دائم). برای حفظ و نگهداری ارتش مبالغ بسیار هنگفتی صرف میشد. طبق آماري که بطور رسمی از طرف دولت ایران منتشر گردیده، مخارج نظامی ایران از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۴۱، سالیانه بطور متوسط ۳۳٫۵٪ از کلیه درآمد بودجه دولتی را بلعیده است.

رضا شاه ضمن تکیه به ارتش، سیاست متمرکز ساختن امور کشور و مبارزه علیه آنعده از نمایندگان فتودالهای اشرافی و خانها و بخصوص سران ایلات و عشایر را که از نفوذ فراوان برخوردار بودند و از وی اطلاعات نمی کردند ادامه داد. بسیاری از آنها اعدام شدند، عده های نیز بزندان افتادند و پایه نقاط دور دست تبعید گردیدند. دستجات مسلح خانها تا رومار شدند. همچنین تصمیمات شدیدی در مورد خلع سلاح کردن ایلات و عشایر و اسکان اجباری آنها آغاز گردید. بعضی از ایلات و عشایر به نواحی دیگر کوچانیده شدند. تدابیر دولت رضاشاه در مبارزه علیه خانها و فتودالهای ایلات و عشایر بطور عینی منجر به محدود شدن امکانات نفوذ و اقتدار امپریالیزم انگلستان در امور داخلی ایران گردید. امپریالیسم انگلستان که در این دوره سیاست ضد شوروی و محاصره نظامی اتحاد

شوروی رادنبال میکسرد ، بدین منظور به سیاست تمرکز و استحکام حکومت مرکزی و نیروهای مسلح در ایران علاقمند بود .
دولت رضاشاه همراه با مطیع کردن خانهای یاغی در اطراف و اکناف کشور به ساختمان جاده های شوسه پرداخت . و مناطق دور افتاده ایران را به تهران متصل نمود . تقسیمات کشوری ایران بمنظور تقویت حکومت مرکزی تهران و محدود ساختن حقوق و اختیارات استانداران و فرمانداران که استان های عمده و مهم کشور را اداره میکردند تغییر یافت . بر طبق قوانینی که در روزهای ۷ نوامبر سال ۱۹۳۷ و نهم نوامبر سال ۱۹۳۸ بتصویب مجلس دوره یازدهم رسید ، ایالت های کشور منحل گردید و ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد و هر شهرستان نیز به بخشهایی تقسیم گردید . دیگر مانند سابق خانهای صاحب قدرت و نفوذ در روستاهای استانداری و فرمانداری قرار نگرفتند ، بلکه کسانی به این سمت ها و پستها گمارده شدند که مورد اطمینان شخص رضاشاه و معمولاً وابسته به اقشار فئودال - بورژوازی ایران بودند . در دستگاه های دولتی مانند زمان قاجار رشوه خواری حکمفرما بود ، از کارمند گرفته تا وزیر همگی رشوه می گرفتند . پس از کشف یک سوء استفاده بزرگ در وزارت راه ، قانونی در سال ۱۹۳۶ برضد رشوه خواری وضع گردید ، ولی این قانون هیچگونه تغییری در وضع موجود پدید نیاورد .

استحکام مبانی زمین داری اریایی .

بسیاری از زمین های نمایندگان اشرافیت فئودالی و خانهای ایلات و عشایر بوسیله رضاشاه مصادره گردید و وی آنها را یا بخود اختصاص داد و یا بطرفداران خود یعنی افسران ، کارمندان عالیرتبه ، مالکان و بازرگانان واگذار نمود . رضاشاه در دوران سلطنت خود صاحب بسیاری از زمین های استانهای پرخیر و برکت و حاصلخیز ایران یعنی مازندران ، گیلان و گرگان (استرآباد) شد . باین ترتیب رضاشاه به یکی از بزرگترین مالکان ایران مبدل گردید .
تعداد مالکان که زاده اشراف فئودال نبوده ، بلکه وابسته به بورژوازی بودند افزایش یافت .

سلسله قوانینی بتصویب رسید که طبق آن سیستم جدید مالکیت زمین جانشین شرایط قدیمی گردید . قبلاً در سال ۱۹۲۳ ، " قانون ثبت املاک و اسناد " بتصویب رسیده بود . آندستهاز قوانین ثبت املاک که در سال ۱۹۲۸ بتصویب رسید و همچنین مجموعه قوانین کشوری که در سال ۱۹۳۹ تصویب گردید و سایر قوانین ، رسماً و عملاً حقوق بورژوازی را در مالکیت شخصی زمین و منابع آب تحکیم کرد و زمین های غضب

شده و یا خریداری شده، و دولتی و غیره را جنبه حقوقی و قانونی بخشید. در سالهای دهه دوم و سوم قوانینی به تصویب رسید که بر طبق آن فروش زمین های دولتی توسعه یافت و این زمینها به تجار و مالکان واگذار میشد.

قانونی که در سال ۱۹۳۰ در باره ممیزی زمین به تصویب رسید در حقیقت پایگاهی بنفع مالکان و صاحبان زمین بود و سیستم وصول مالیات از زمین و دام را برقرار می نمود. برای مالکانی که مواد اولیه صنعتی کشاورزی مانند چغندر قند، پنبه و غیره در زمین های خود بعمل می آوردند تسهیلات مالیاتی فراهم گردید. بر طبق قانونی که در سال ۱۹۴۱ بتصویب مجلس رسید، بانک مخصوصی بنام "بانک کشاورزی" تاسیس شد و این بانک وام هایی با شرایط سهل و آسان در اختیار مالکان و صاحبان زمین قرار میداد.

بمنظور دفاع و حفظ مالکیت اریابی و بورژوازی، اصلاحات حقوقی صورت گرفت. از سال ۱۹۲۸ الی ۱۹۴۰ وزارت عدلیه تجدید سازمان یافت و قوانین جدید کشوری و جزائی و کیفری تدوین و تصویب شد. این قوانین بر اساس قوانین سیستم بورژوازی کشورهای اروپائی مانند فرانسه، بلژیک و ایتالیا تنظیم گردید. اختیارات محاکم مذهبی و شرعی بسیار محدود شد. در سال ۱۹۳۰، علیه جنبشهای دهقانی که در جهت مخالفت با ستم و استبداد فتوایها جریان داشت، قانونی نیز علیه باصطلاح راهزنی و شرارت در دهات بتصویب رسید.

در نتیجه اینگونه اقدامات مفید بنفع مالکان، زمین داری اریابی و مالکی بمیزان قابل توجهی استحکام یافت. بیش از ۸۰٪ زمین های قابل کشت در دست رضا شاه، مالکان و سران ایلات و عشایر متمرکز شده بود. فقط مقداری جزئی زمین در اختیار دهقانان بود و مقداری زمین نیز بصورت زمینهای دولتی و موقوفه وجود داشت.

سلطه بقایای فتوای الیسم کهن ایران بدون تخییر باقی ماند. اکثر دهقانان بی زمین تحت فشار قرار داشتند و مجبور بودند زمین های مالکان را کشت نمایند. در اکثر موارد حتی آب و بذ رو دام نیز متعلق به مالک بود. محصول زراعت طبق یک فرمول قرون وسطائی که از قدیم موجود بود بین زارع و مالک تقسیم شد. باین ترتیب که محصول بر حسب پنج عامل زمین، آب، دام، بذ رو نیروی کار انسان به پنج سهم تقسیم میگردد و مالک و دهقان بر حسب دارا بودن عوامل مزبور از محصول سهم می بردند. بنا بر این دهقان مجبور بود از $\frac{1}{6}$ تا $\frac{4}{6}$ و گاهی حتی بیش از این مقدار از محصول را به مالک بپردازد. بخیار از اینها دهقان مجبور بود که وظایف دیگری نیز انجام دهد (مانند پرداخت عوارض، انجام بیگاری و غیره)، و بعلاوه مجبور بود مقداری تخم مرغ، همیزم، روغن و غیره را نیز بعنوان سیورسات به مالک هدیه کند. با

تصویب قانونی درباره تنظیم مناسبات میان مالک و زارع در سال ۱۹۳۹، استثمار قرون وسطائی دهقانان تثبیت شد. • بمنظور تحکیم حاکمیت مالکان و صاحبان زمین برد دهقانان، در قانون ویژه مربوط به کسب خدایان مصوبه در سال ۱۹۳۵ و در قانون مربوط به سازمان اداری و تقسیمات کشوری ایران مصوبه در سال ۱۹۳۷ پیش بینی شده بود که کدخدای ده نمایند مالک زمین و مسئول اجرای قوانین و حفظ نظم در دهات است. • حق تعیین و انتخاب کدخدای ده بوسیله مالک تحکیم یافت. • تکنیک کشاورزی نیز بهمان اندازه مناسبات کشاورزی، قرون وسطائی و عقب ماند بود. • ابزار اساسی کار کشاورزی مانند گذشته عبارت بود از خیش چوبی، شن کش چوبی، بادندانه های سنگی و اخیانا فلزی، و بیل و کلنگ. • ماشین های کشاورزی بسیار کم و بندرت بچشم میخورد.

دهقانان در فقر و بدبختی زندگی می کردند. • آنان نیمی از سال را گرسنه می گذراندند و از سواد و حداقل خدمات پزشکی محروم بودند. • مخصوصاً وضوح دهقانان جنوب و جنوب غربی ایران بطور اسفناکی بد بود. • دهقانان سواحل خلیج فارس، بلوچستان و سایر نواحی جنوبی ایران باهسته خرما، ملخ و علف تغذیه می کردند.

توسعه مناسبات بورژوائی

در این دوران با آنکه کشاورزی اساس اقتصاد کشور را تشکیل میداد و بقایای عقب مانده مناسبات تولیدی فئودالی هنوز محفوظ بود، با همه اینها مناسبات جدید بورژوائی بتدریج در کشور رشد و توسعه می یافت. • کارمزدوری هم در شهر و هم در دهات رواج داشت. • در تاسیسات کمپانی نفت انگلیس و ایران سیستم استثمار سرمایه داری برقرار بود. • در شهرهای ایران صنایع سرمایه داری ملی بتدریج رشد و توسعه می یافت. • در کشاورزی بطور عمده در نواحی شمالی کشور، سیستم مالکیت بزرگ بوجود آمد که در امور کشاورزی از دهقانان مزدور استفاده می کرد. • این نوع اقتصاد هنوز کاملاً سرمایه داری نبود، ولی بموازات بقایای فراوان مناسبات فئودالی، شکل استثمار سرمایه داری بمقیاس وسیع و قابل توجهی در آن جریان داشت. • این نوع استثمار در مرحله اول در آن بخشهایی از اقتصاد کشاورزی حاکم بود که هم برای بازارهای خارجی و هم برای بازارهای داخلی محصول تولید می کرد. • (مانند باغهای چای قوام السلطنه در گیلان). • بتدریج در میان دهقانان، قشریندی طبقاتی بوجود آمد. • بخش اعظم دهقانان را اجاره داران بی زمین و دهقانان بی چیز تشکیل می دادند. • ولی در عین حال، تعداد خیلی کمی نیز دهقانان ثروتمند و مرفه

(كولاك) بوجود آمدند که به اجاره کردن، اجاره دادن زمین و تجارت مشغول بودند و همدنی‌های خود را بر اساس شیوه‌های نیمه فنودالی - نیمه سرمایه‌داری استثمار می‌کردند. بتدریج تعداد پرولتاریا و نیمه پرولتاریا ده که بر سبیل مالکان و کولاکها استثمار می‌شدند افزایش یافت.

همه اینها نشانه رشد تدریجی مناسبات بورژوازی در ایران بود. باید خاطر نشان ساخت که بورژوازی ملی در حال رشد ایران شدیداً با زمینداری و مالکیت فنودالی مرتبط بود و این امر تا اندازه قابل توجهی اهمیت نقش متری آنرا در حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور محدود می‌ساخت. ولی صرفنظر از این امر، منافع بورژوازی ملی احتیاجات و تمایلات آن در سیاست رضاشاه منعکس گردید، زیرا که تکیه گاه اجتماعی عمده رضاشاه را محافل بورژوا - فنودال تشکیل می‌دادند.

استحکام مبانی استقلال ایران روابط شوروی و ایران.

در سالهای اول استقرار خاندان پهلوی يك سلسله اقدامات مفید بنفع محافل بورژوا - فنودال و بمنظور تدکیم استقلال ایران صورت گرفت و حقوق و امتیازات اتباع خارجی تا حدودی محدود گردید. در سال ۱۹۲۸ بانک ملی ایران تاسیس گردید که مرکز بانک دولتی ایران شد.

در آن سالها ایران سیاست توسعه مناسبات عادی و دوستانه سیاسی و اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گرفته بود و این سیاست منافع ملی ایران را در برداشت. در تاریخ اول اکتبر سال ۱۹۲۷، قراردادى در مسکو میان ایران و شوروی در باره تضمین بیطرفی ایران بر اساس برابری متقابل و منافع طرفین با مضاء رسید که در حقیقت مؤید شرایط قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی بود. در قرارداد مربوط به تضمین بیطرفی فید شده بود که هیچیک از طرفین حق شرکت در اتحادیه و موافقتنامه‌ای که علیه دیگری باشد را ندارد.

همزمان با این قرارداد در روز اول اکتبر سال ۱۹۲۷، موافقتنامه‌ای در باره استفاده از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر بوسیله شرکت مختلط ایران و شوروی و همچنین يك موافقتنامه بازرگانی و نیز يك موافقتنامه گمرکی که بر اساس حد اکثر همکاری استوار بود با مضاء رسید. دولت شوروی در موافقتنامه گمرکی موافقت خود را با حق ایران در مورد تعیین تعرفه آزاد (در صورتی که خود به آن عمل کند) اعلام داشت.

انحقاد موافقتنامه‌ها و قراردادهاى مزبور با اتحاد شوروی شرایطی را برای لغو

کاپیتولا سیون د رایران فراهم ساخت. دولت ایران ضمن تکیه به لغو کاپیتولا سیون توسط دولت شوروی و سیاست دوستانه آن کشور نسبت به ایران، د رسال ۱۹۲۷ مسئله لغو رژیم کاپیتولا سیون را د مناسبات ایران با کشورهای سرمایه داری مطرح ساخت. دولت ایران در ماه مه سال ۱۹۲۸ رژیم کاپیتولا سیون را د مناسبات با کلیه کشورهای خارجی و اتباع خارجی رسماً لغو نمود و قانون استقرار تعرفه آزاد گمرکی یعنی خود مختاری ایران د تعیین تعرفه های گمرکی را اعلام داشت. دولت شوروی اولین کشوری بود که این قانون را برسمیت شناخت و د روز ۱۱ ماه مارس سال ۱۹۲۹ مقاله نامه جدیدی بر اساس قانون جدید استقلال تعرفه گمرکی ایران بین ایران و شوروی منعقد گردید. پس از این امر کشورهای بزرگ سرمایه داری مجبور شدند که الغای رژیم کاپیتولا سیون را بپذیرند و همچنین استقلال تعرفه گمرکی ایران را قبول نمایند.

د رسالهای بحران اقتصادی جهانی (۱۹۲۹-۱۹۳۲) حجم بازرگانی خارجی بویژه صادرات ایران بمقدار زیادی کاهش یافت و موجب عدم توازن تجارت خارجی و ایجاد بحران د رکشاوری ایران گردید.

د رسال ۱۹۳۱، دولت ایران بمنظور ایجاد توازن بازرگانی، تحکیم بهای ارز ایران و دفاع از منافع محافظ بورژوا - فئودال کشور، تجارت خارجی را انحصاری کرد. کالاهای صادراتی و وارداتی ایران سهمیه بندی گردید و بوسیله دولت به تجار جواز و پروانه داده شد و حق انحصاری واردات ایران به شرکتهای تجارتمندی واگذار گردید. دولتهای سرمایه داری از اجرای سیستم انحصاری تجارت خارجی ناراضی بودند. ولی ایران ضمن تکیه به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی که در آن انحصار تجارت خارجی ایران برسمیت شناخته شده بود، موفق شد تا این اقدام را بصورت رسمی د آورد و کشورهای سرمایه داری را وادار بقبول آن سازد.

اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران

هنگام تجدید نظر د امتیازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران بر سر اختلافی که د رسالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۳ بوجود آمده بود، رضاشاه د مراحل اولیه سعی داشت منافع ملی ایران را حفظ نماید، ولی بعداً بطرف سازش با امپریالیستهای انگلیس گام نهاد. مسئله تجدید نظر د قرارداد نفتی کمپانی ایران و انگلیس از آنجا سرچشمه گرفت که کمپانی مزبور که بزرگترین ثروت طبیعی ایران را غارت می کرد، د رسالهای بحران جهانی پرداخت مبلغ سهمیه ایران را تا حد ۱/۴ سهمیه سالهای پیش کاهش داد. کمپانی مزبور د رسال ۱۹۳۱ فقط مبلغ ۳۵۶٫۸ هزار لیبره از

منافع خود را به ایران پرداخت کرد، در صورتی که طبق قرارداد تحویل ۱۶٪ سود، در سال قبل یعنی در سال ۱۹۳۰، کمپانی مبلغ ۱۲۲۸۳ هزار لیره به ایران پرداخته بود. این امر نشان می‌دهد که در عرض یکسال تا چه اندازه حق ایران طبق همان قرارداد پرداخت ۱۶٪ سود خالص به ایران زیر پا گذاشته شده بود. دولت ایران در قبال این امر لغو قرارداد نفتی با کمپانی مزبور را که موعده آن در سال ۱۹۶۱ پایان میرسید اعلام داشت. اختلاف کمپانی انگلیس و ایران در مورد تجدید نظر در قرارداد مزبوره جامعه ملل فرستاده شد. ولی در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ دولت رضاشاه دوباره با انگلیسها قرارداد جدیدی امضاء کرد که بموجب آن حق استفاده و بهره برداری از منابع نفتی ایران تا سال ۱۹۹۳ برای انگلیسها محفوظ ماند. کمپانی انگلیسی حق استخراج نفت ایران را بمقدار وسیعی برای خود محفوظ داشت و با آنکه حوزه عملیات کمپانی تا اندازه‌ای کمتر از قرارداد سال ۱۹۰۱ بود، معهذ این حوزه نواحی جنوبی کشور، ناحیه مرزی ایران و عراق یعنی شمال غربی ایران (کرمانشاهان)، نواحی لرستان، بختیاری، شهرهای سعیدآباد، بهپور تا مرز بلوچستان سابق انگلستان را در بر میگرفت و کمپانی مزبور می‌توانست در همه آنها نواحی به استخراج نفت بپردازد. کمپانی مزبور همچنین این حق را برای خود محفوظ داشت که پلیس و آموزشگاههای مخصوص داشته باشد و نیز حق خرید زمین، احداث ساختمانها، راه آهن، بنادر، خطوط تلگراف و تلفن، فرودگاهها و ایستگاههای فرستنده را برای خود حفظ کرد. ترتیب پرداخت سهمیه ایران از سود خالص نفت که در گذشته ۱۶٪ بود تغییر یافت و طبق قرارداد جدید قرار شد که از هرتن نفت فروخته شده در ایران و یا خارج شده از ایران ۴ شلینگ با ضافه مبالغی دیگر به ایران بپردازد. دولت رضاشاه با این ترتیب با افزایش فعالیت کمپانی در اراضی ایران و با افزایش مدت بهره‌برداری انگلیسها از منابع نفت کشور به آنها امکان داد تا "دولتی در داخل دولت ایران تشکیل دهند".

در همان زمان با شخصیت‌های دولتی ایران که خواهان قطع نفوذ کمپانی انگلیس بودند تصفیه حساب شد و همه آنها مورد تعقیب و فشار قرار گرفتند. برای نمونه میتوان از تیمورتاش نام برد که خواهان افزایش سهم ایران از درآمد نفت بود. تیمورتاش پیشنهاد میکرد سهم ایران از درآمد شرکت نفت افزوده شود و همچنین حق دریافت از درآمد مؤسسات شرکت در کشورهای دیگر و $\frac{1}{2}$ سهام ساده شرکت به ایران واگذار شود و ایران حق داشته باشد که قرارداد با شرکت را قبل از پایان موعده (۱۹۹۳) در صورتیکه مایل باشد فسخ کند. تیمورتاش به دستور رضاشاه دستگیر و زندانی شد. بعضی از شخصیت‌های سیاسی کشور نظیر سردار اسعد و

مستوفی الممالک نیز در این راه جان خود را از دست دادند .
انگلیسها همچنین امان یافتند تا در باره ازدیاد و افزایش فعالیت بانک خود در ایران به توافق‌هایی برسند . در سال ۱۹۳۰ بین ایران و انگلیس موافقت‌نامه‌ای به امضاء رسید که بر طبق آن بانک ملی ایران حق چاپ و انتشار اسکناس را به بانک شاهنشاهی یعنی بانک انگلیس واگذار نمود . انگلیسها با پرداخت غرامت پولی به ایران (به مبلغ ۲۰۰ میلیون لیره) سایر حقوق بانکی را نیز برای خود حفظ کردند و همچنین حق خرید و فروش و مالکیت بر اراضی ایران را نیز بدست آوردند .

در مورد اختلافی که میان ایران و انگلیس در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۷ در باره موضوع جزایر بحرین (جزایری که در قرون هفدهم و هجدهم رسماً متعلق به ایران بود و در قرن نوزدهم و بیستم عملاً توسط انگلیسها اشغال و به تحت‌الحمايه تبدیل شده بود) بروز کرد ، دولت رضاشاه فقط به اعتراض ظاهری و مراجعه به جامعه ملل قناعت نمود و به هیچ اقدام عملی و جدی دست نیندود .

احداث راهها و ایجاد صنایع در کشور .

باید خاطر نشان ساخت که رضاشاه در دهه دوم و اوایل دهه سوم قرن بیستم اصول بی طرفی را در سیاست خارجی کشور مراعات می نمود و در راه همکاری اقتصادی و بازرگانی با اتحاد شوروی فعالانه گام بر میداشت . چنین سیاستی به ایران امکان داد تا اقتصاد ملی خود را توسعه دهد ، تا سیستمات صنعتی احداث نماید و راه آهن و سایر راهها را بدون دریافت قرضه‌های اسارت‌آور خارجی وبدون کمک سرمایه‌های بیگانه بوجود آورد .

از سال ۱۹۳۰ ، بمنظور حمایت از صنایع ملی ایران قوانینی بتصویب رسید : قانون مربوط به وارد کردن ماشین آلات بدون پروانه گمرکی ، قانون مربوط به ایجاد تسهیلات کامل گمرکی برای وارد کردن ماشین آلات ، قانون مربوط به عدم پرداخت مالیات فابریکها و کارخانه‌ها بمدت ۵ سال و غیره

اجرای این تدابیر ضروری ، امکاناتی را جهت رشد و توسعه صنایع ملی ایران بوجود آورد . از اوایل دهه سوم تعداد شرکت‌های تجارتي ، صنعتی و غیره زیاد شد و سرمایه‌های آنها افزایش یافت . از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰ تعداد شرکت‌های به ثبت رسیده از ۹۳ به ۱۷۳۵ رسید و سرمایه‌های آنها از ۱۴۳ میلیون ریال به ۱۸۶۳ میلیون ریال افزایش یافت . طبق ارقامی که در سال ۱۹۴۵ منتشر شد ، در آن هنگام تعداد ۲۱۶۵ شرکت با سرمایه ۳۸۵۵ میلیون ریال مشغول

کاربودند. طبق آمار رسمی که بوسیله مقامات ایرانی در اواخر سال ۱۹۴۶ در مجله "کار" وابسته به وزارت کار ایران انتشار یافت در سالهای ۳۹-۱۹۳۸، بغیر از سرمایه‌های مربوط به صنایع نظامی و سرمایه‌هایی که برای شروع کار احداث تاسیسات ذوب آهن بکار افتاده بود رویهمرفته در حدود ۱۳۰۰ میلیون ریال در ایران سرمایه‌گذاری شده بود (باید در نظر داشت که پس از شروع جنگ جهانی دوم سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران کاهش یافت).

دولت و خود رضاشاه فعالانه در احداث تاسیسات صنعتی شرکت می‌کردند و این از خصوصیات این سرمایه‌گذاریها بود. طبق آمار نشریه فوق‌الذکر، از ۱۳۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری سالهای ۳۹-۱۹۳۸، ۵۵۰۰ میلیون ریال آن متعلق به دولت و خود رضاشاه بود (البته بدون احتساب مبالغی که در صنایع نظامی دولتی و کارخانه ذوب آهن سرمایه‌گذاری شده بود) اما احداث تاسیسات ذوب آهن، کارخانه‌های قند، کارخانه سیمان، تاسیسات شیمیائی و برخی دیگر از تاسیسات صنعتی با دولت بود و این سرمایه‌گذاریها با بودجه دولتی صورت می‌گرفت. یکرشته از تاسیسات صنعتی مانند کارخانه‌های بزرگ نساجی بهشهر و شاهی که ۵۸ هزار دوک از ۲۰۰ هزار دوک تاسیسات نساجی سراسر ایران را در اختیار داشت متعلق به خود رضاشاه بود.

طرح ریزی ساختمان‌های صنعتی طبقاً توسط کارشناسان خارجی صورت می‌گرفت. اتحاد شوروی در این زمینه نیز کمکهای بزرگ و قابل توجهی به ایران نمود. با کمک اتحاد شوروی چند سیلو و از جمله سیلوی تهران احداث گردید و همچنین چند کارخانه برنج کوبی و تاسیسات صنعتی دیگر در ایران ساخته شد.

وزن مخصوص تولیدات صنعتی در اقتصاد ملی ایران افزایش یافت. طبق آماری که در روزنامه "اطلاعات" مورخ ۱۳ نوامبر سال ۱۹۴۱ منتشر شده بود، وزن مخصوص محصولات صنعتی که در سالهای ۳۷-۱۹۳۶ تنها ۹۵٪ (در حدود ۶۹۰ میلیون ریال) از کل محصولات کشور را تشکیل میداد در سالهای ۴۱-۱۹۴۰ تا ۱۸٫۴٪ کل محصولات کشور (در حدود ۱۳۵۸ میلیون ریال) از مبلغ کل ۷۳۷۳ میلیون ریال افزایش یافت. در ایران در مرحله اول، صنایع نساجی و صنایع وابسته به کشاورزی بسط و توسعه یافت. تا قبل از سال ۱۹۴۰ در ایران ۲۵ کارخانه بزرگ منسوجات نخی با ۲۰۰ هزار دوک و ۸ کارخانه بزرگ منسوجات پشمی با ۲۵ هزار دوک کار می‌کرد. طبق آماری که مجله "کار" ارائه داده است، در حدود ۴۳۰ میلیون ریال یعنی حدود ۱/۳ مبلغ سرمایه‌گذاریهای صنعتی کشور (البته بدون احتساب مبالغ سرمایه‌گذاری شده در کارخانه‌های اسلحه‌سازی، تاسیسات نظامی و تاسیسات ذوب آهن) در صنایع نساجی

کشور بکار افتاده بود. بزرگترین مرکز نساجی کشور اصفهان بود که دارای ۹ کارخانه بزرگ با بیش از ۱۰ هزار نفر کارگر بود. تا سیسات صنایع نساجی همچنین در شهرهای شاهی، بهشهر، چالوس، تهران، مشهد، شیراز، یزد، اهواز، بوشهر و کاشان نیز وجود داشت. بعلاوه تعدادی کارخانه های گوی بافی در رشت و شاهی، کارخانه دولتی حریربافی چالوس و یکرشته تا سیسات ریسندگی و بافندگی جوراب بافی و تریکو و غیره نیز مشغول کار بودند.

در همین دوران، ۸ کارخانه قند دولتی، یک مؤسسه بزرگ دخانیات (در تهران) یکرشته کارخانه های چرم سازی، کبریت سازی، صابون سازی و روغن کشی، سیلسو، کارخانه های تهیه آرد، کنسرو سازی، پنبه پاک کنی، برنج کوبی و چند مؤسسه شیمیائی دایر گردید. در نواحی اطراف تهران چند کارخانه اسلحه سازی، سیمان و گلیسرین احداث گردید. در نواحی شمالی کشور و در دامنه های البرز اقدام به استخراج ذغال سنگ کردند. در این نواحی همچنین مقداری مس، اکسید آهن، گوگرد و فلزات رنگین نیز استخراج می کردند. در اواخر دهه سوم تصمیم گرفته شد که یک کارخانه ذوب آهن در کرج و نیز تا سیسات مخصوص به فلزات رنگین در انارک احداث گردد.

باین ترتیب، در ایران قبل از شروع جنگ جهانی دوم امکاناتی جهت بسط و توسعه صنایع وجود داشته است. باید توجه داشت که اگر ایران مستقیماً تحت عملیات غارتگرانه کمپانی نفت انگلیس و ایران قرار نداشت، مقیاس صنعتی شدن کشور بسی بیشتر از اینها می بود. این امر ضمن مقایسه مقدار سرمایه گذاری در صنایع ملی ایران و سرمایه گذاری های این کمپانی معلوم میشود. براساس بهای ارز در ایران در سالهای ۳۹-۱۳۳۸ (که یک لییره مساوی با ۸۰۵ ریال بود)، مقدار سرمایه گذاری در صنایع ایران در دهه چهارم در حدود ۱۶ میلیون لییره بود در صورتیکه در اواخر همین دهه سرمایه کمپانی مزبور در حدود ۲۰۰ میلیون لییره ارزیابی میشد. سود کمپانی مزبور فقط در عرض یکسال یعنی سال ۱۹۵۰ در حدود ۱۵۰ میلیون لییره استرلینگ یعنی ۱۰ برابر بیش از کل مبلغ سرمایه گذاری در صنایع ملی ایران بود ما است.

یکی دیگر از عمده ترین موانعی که بر سر راه صنعتی کشور قرار داشت مانع گذشته عبارت بود از تسلط بقایای فئودالیسم در کشاورزی و فقر و نداری عمومی دهقانان که اکثریت مردم کشور را تشکیل میدادند. چه این هردو باعث محدودیت و کساد بازار داخلی میشد. بعلاوه، سرمایه های هنگفتی در راه های غیر تولیدی مصرف میشد. مثلاً مبالغ عظیمی صرف هزینه کارخانه های اسلحه سازی و دیگر

تجهیزات نظامی می گردید که هیچگونه نفعی برای رشد اقتصاد ایران در بر نداشت. از طرف دیگر، از پایگاههای سیاسی و اقتصادی امپریالیستهای خارجی خلع ید نشد. دولتهای استعماری نفع خود را در این می دیدند که ایران عقب مانده باشد، فلاحتی باقی بماند و در راه صنعتی شدن گام ننهد.

در اواخر دهه سوم، رهبری و اداره تاسیسات ساختمانی و صنعتی بتدریج بدست آلمانیها افتاد. آلمانیها سعی داشتند تا از اقامت خود در ایران جهت گسترش برنامههای تبلیغاتی فاشیستی و تدارک زمینه برای پیاده کردن نیرو در پشت جبهه اتحاد شوروی استفاده کنند. آنها طرحهای مخرضانهای برای کارخانه ها سر هم می کردند، ارزش آنها را بطور مصنوعی بالا می بردند و موعد تحویل ساختمان را به عقب می انداختند. این امر در مورد احداث کارخانه ذوب آهن کرج و تاسیسات مختلط فلزات رنگین انارک کاملاً بچشم میخورد. طرح احداث این کارخانه ها بطور کامل بدست آلمانیها بود. مثلاً برای احداث کارخانه ذوب آهن کرج با کمپانی آلمانی کروپ قرارداد بسته شد و احداث این کارخانه می بایستی تا سال ۱۹۴۰

پایان می رسید، ولی آلمانیها پس از صرف هزینههای بمبلغ ۴۱۸ میلیون ریال کارخانه را نیمه تمام گذاشتند و باین ترتیب تجهیزات کارخانه مزبور بلااستفاده باقی ماند. احداث کارخانجات فلزات رنگین انارک با مخارج بسیار هنگفتی شروع شد. مبالغ فراوانی صرف اکتشاف معادن غیر ضروری کردند و سپس معلوم گردید که دستگاههای خریداری شده از آلمان با معادن اکتشافی سازگار نیست. این امر باعث شد که کارهای ساختمانی از نو شروع شود.

علت اصلی و عمده این وضع در صنایع ایران اقدامات امپریالیستهای انگلیسی، آلمانی و غیره بود که مانع از پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشور می گشتند و می خواستند ایران را بطور کامل زیر سلطه استعماری خود نگاه دارند.

بمنظور ایجاد تمرکز در کشور و مطیع ساختن خانهای فئودال در اطراف و اکناف ایران و همچنین تحقق بخشیدن به هدفهای نظامی، در سالهای دهه سوم و چهارم جاده های د ر سراسر ایران کشیده شد. در سال ۱۹۳۰، رسماً وزارتخانه های بنام وزارت راه تاسیس گردید، احداث جاده های شوسه در کشور آغاز شد و نواحی مختلف کشور با پایتخت ارتباط پیدا کرد. بخصوص بین تهران و نواحی ساحل بحر خزر که محل استقرار املاک مخصوص رضاشاه بود، جاده ویژه های کشیده شد. کم کم حمل و نقل توسط اتومبیل رواج یافت. ولی البته هنوز هم بخش عمده مسافرت و حمل و نقل توسط قاطر، الاغ، اسب و شتر صورت می گرفت.

مهمترین اقدام مفیدی که در زمینه حمل و نقل صورت گرفت، احداث راه آهن

د رکشور بود . برای سرمایه‌گذاری در این رشته در سال ۱۹۲۵، مالیات غیرمستقیمی بوسیله دولت بر روی قند و شکر و چای که در انحصار دولت بود بسته شد . در روز نهم فوریه سال ۱۹۲۶ قانونی درباره احداث راه آهن بتصویب رسید که در سال ۱۹۲۸ بوسیله آلمانها و امریکائیهها آغاز گردید و سپس توسط کشورهای اسکندیناوی ادامه یافت و در سال ۱۹۳۸ بپایان رسید . طول راه آهن " سراسری " ۱۳۹۴ کیلومتر بود که از سلسله جبال البرز و کوههای زاگرس عبور کرده ، از صدها تونل و پل گذشته و بندر شاهپور (در خلیج فارس) را به بندر شاه (در بحر خزر) مرتبط میساخت . باین نحو خلیج فارس به آن بخش از سواحل بحر خزر و نواحی مرزی جنوب غربی اتحاد شوروی که از نظر اقتصادی نواحی بسیار ضعیفی بودند متصل گردید ، در صورتیکه نواحی گیلان و آذربایجان از نظر اقتصادی و ارزش احداث راه آهن اهمیت بیشتری داشتند .

هدف از احداث راه آهن مزبور بیشتر تامین نقشه‌های نظامی و استراتژیکی بود . پس از پایان ساختمان راه آهن در سال ۱۹۳۸ ، طرح‌های دیگری بمنظور احداث خط جدید راه آهن از تهران به مشهد و از تهران به تبریز ریخته شد که تا قبل از جنگ بین المللی اولی تا شاهرود و دومی تا زنجان ادامه یافت . در سالهای دهه سوم تصمیم گرفته شد که شهر تهران تجدید ساختمان شود و همچنین در بعضی از شهرستانها مرکزی نیز ساختمانهای جدیدی احداث گردند . در قسمت شمال شهر تهران شهر جدیدی از روی نقشه با خیابانهای وسیع و اسفالت و ساختمانهای چنداشکوبه ساخته شد که کاملاً با قیافه جنوب شهر فرق داشت . چندین بنای عظیم نیز به سبک معماری دوران هخامنشیان و ساسانیان در مرکز شهر تهران احداث گردید که از جمله آنها اداره پلیس تهران (شهرستانی کل کشور کنونی) ، باشگاه افسران ، بانک ملی ایران و غیره می باشد . در سال ۱۹۲۵ ، در خیابانهای شمال شهر تهران ، چراغ برق نصب شد و از سال ۱۹۲۶ برق برای ثروتمندان شمال شهر و آنهاستیکه در ساختمانهای جدید و نوساز زندگی می کردند جنبه عمومی پیدا کرد . در شمال شهر تهران مالکان ، بورژواها ، کارمندان عالیرتبه و خارجیان زندگی میکردند . زحمتکشان پایتخت ، کارگران ، پیشه‌وارن و سایر مردم در جنوب شهر ، در خیابانهای تنگ و تاریک و خاکی و کوچه پس‌کوچه‌های گلی و کثیف که فاقد هرگونه وسایل زندگی امروزی بود بسر می بردند . سراسر شهر تهران (تاچه رسد به سایر شهرهای ایران) فاقد فاضل آب و لوله‌کشی بود . اکثریت قریب باتفاق مردم تهران از آب جوی استفاده می کردند که هر چند هفته یکبار به آب انبارها ریخته میشد و این آبی بود آلوده و پر از زباله که آب آشامیدنی

اکثر مردم شهر تهران را نیز تشکیل میداد. بسیاری از مردم زحمتکش تهران و بخصوص کارگران و تهیدستان شهری گودهایی بشکل چاله در زمین میکنند و سپس داخل آنها نقب می‌زدند و در شرایط کاملاً وحشتناک و فاقد جزئی‌ترین اصول بهداشتی، در این گودها بسر می‌بردند.

جنبش کارگران و دهقانان - قیام عشایر

احداث تاسیسات صنعتی و شبکه‌های راه آهن و راه‌های شوسه باعث رشد طبقه کارگر ایران گردید. طبق آمار مطبوعات ایران، تعداد کارگران کارخانه‌ها و فابریکها، راه آهن، شیلات و همچنین کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران فقط در مدت ده سال دهه سوم قرن بیستم از چهل هزار به بیش از صد هزار نفر رسید. تعداد کارگران سراسر ایران اعم از کارگران کارخانه‌ها و فابریکها، راه آهن، شیلات، کمپانی نفت جنوب، کارگران بازار، نا رگا‌های قالیبافی و سایر کارگاه‌ها و همچنین کارگران کشاورزی در اوایل سالهای دهه چهارم ۵۰۰ الی ۷۰۰ هزار بود. وضع زندگی طبقه کارگر ایران بسیار بد بود. ارتش بیکاران همواره وجود داشت و دهقانان نیز دائماً بر صوف آن می‌افزودند. ساعات کار روزانه در حدود ۱۱ الی ۱۴ ساعت بود. در تاسیسات و کارخانه‌های نساجی و ریسندگی و بافندگی و سایر رشته‌های صنعتی بطور وسیعی از نیروی کار زنان و کودکان استفاده می‌کردند. کارگران مزد ناچیزی در حدود چند ریال در روز دریافت می‌کردند. زنان و برابر و کودکان چهار برابر کمتر از مردان حقوق می‌گرفتند. قانون کار و بیمه‌های اجتماعی وجود نداشت.

سازمانهای کارگری ایران، اتحادیه‌ها و حزب کمونیست ایران از سال ۱۹۲۵ مجبور شدند که مخفیانه کار کنند. در سال ۱۹۲۷ حزب کمونیست ایران دومین کنگره خود را بطور مخفی تشکیل داد و در آن برنامه و اساسنامه حزب را تصویب نمود. مسائل مربوط به کشاورزی، انقلاب، فعالیت اتحادیه‌های کارگری و فعالیت زنان را مورد بررسی قرارداد و تزهائی نیز در باره این مسائل تدوین کرد. کنگره دوم، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را از نو انتخاب نمود. کمیته مرکزی حزب پراساس تصمیمات کنگره برای احیاء سازمانهای حزبی در محل اقدام نمود. فعالیت‌های تبلیغاتی حزب بطور مستقیم در ایران و خارج از کشور آغاز شد. حزب در خارج از کشور در آلمان و اطیش روزنامه‌های "پیکار"، "بیرق انقلاب" و همچنین مجله "ستاره سرخ" را منتشر میکرد. حزب کمونیست ایران بطور عمده در میان کارگران فعالیت میکرد و اتحادیه‌های کارگری مخفی تشکیل میداد و یک سلسله اعتصابات

ومبارزات کارگری را در سالهای ۱۹۲۹ الی ۱۹۳۱ رهبری کرد.
بر اثر بحران اقتصادی بین المللی سالهای ۳۲-۱۹۲۹، وضع زندگی
کارگران ایران باز هم بدتر شد. افزایش ساعات کار روزانه، بدتر شدن شرایط کار،
کاهش دستمزدها، افزایش بیکاری و فقر، وجود سیستم جریمه کار و غیره همه اینها
ناراحتی کارگران را افزایش داد و باعث بالا گرفتن مبارزات طبقاتی گردید. در ماه مه
سال ۱۹۲۹، کارگران کمپانی نفت انگلیس و ایران دست به اعتصاب زدند اعتصاب-
کنندگان طلب می کردند که دستمزدها افزایش یابد، ساعات کار بکم شود، زندگی
کارگرانی که استعداد کار کردن را از دست میدهند تامین شود، اتحادیه کارگری
آنها توسط کمپانی نفت برسمیت شناخته شود، روز اول ماه مه بعنوان عید کارگران
شناخته شود و کارگران بازداشت شده آزاد گردند و غیره. انگلیسها و هیئت
حاکمه ایران تنها با کمک سرایان انگلیسی و قوای نظامی ایران توانستند اعتصاب
را سرکوب کنند.

در سالهای ۱۹۲۹ الی ۱۹۳۲، موج اعتصابات کارگری که بر رهبری اتحادیه های
مخفی کارگری و حزب کمونیست ایران جریان داشت به همه نواحی ایران سرایت
کرد. در سال ۱۹۳۰، کارگران کارخانه کبریت سازی تبریز و کارگران مازندران دست
به اعتصاب زدند. در سال ۱۹۳۱، نساجان کارخانه نساجی "وطن" واقع در شهر
اصفهان بر رهبری کمونیستها دست به اعتصاب عظیمی زدند و موفق به پائین آوردن
ساعات کار تا حد ۹ ساعت در روز، افزایش ۲۰٪ دستمزد، و جلوگیری از جریمه ها و
غیره شدند. در سال ۱۹۳۲، در مازندران کارگران راه آهن دست به اعتصاب
زدند و موفق به افزایش دستمزد و دریافت حقوق دوران اعتصاب گردیدند.

محافل حاکمه و دستگانه های دولتی از موج اعتصابات کارگری و حشمت زده
شدند. دولت رضاشاه دست به ایجاد تضيیقات شدید علیه کارگران و جنبش
کارگری زد. صدها نفر از کارگران دستگیر و زندانی شدند، آنان را بدون ماکمه
در زندانها نگهداری میکردند و به نفاذ دوردست و نواحی جنوبی و شرقی کشور
تبعید می کردند. در روز ۱۹ ماه مه سال ۱۹۳۱، قانونی بتصویب رسید که طبق آن
برای وابستگی به حزب کمونیست ایران و فعالیت های کمونیستی ده سال محکومیت
زندانی با کارت تعیین گردید. در سال ۱۹۳۶، آئین نامه ای تحت عنوان حفظ نظم در
کارخانه ها بتصویب رسید و طبق آن هرگونه اعتصاب اکیدا ممنوع گردید.

ولی اتخاذ تصمیمات خشن و ایجاد اختناق توسط دستگانه های دولتی ایران
نتوانست جلوی فعالیتهای کمونیستهای ایران را بگیرد و جنبش کارگری را خاموش
سازد. از سال ۱۹۳۴، سازمانهای حزبی دوباره فعالیتهای خود را از سر گرفتند.

کمونیهستهای ایران این بار تحت رهبری دانشمند معروف ایران دکتر ارانی استاد دانشگاه تهران قرار داشتند. در سالهای ۱۹۳۴ الی ۱۹۳۶، مجله‌ای بنام "دنیا" منتشر می‌گردید که ارگان تئوریک و سیاسی کمونیهستهای ایران بود. در سال ۱۹۳۶ دستگاه حاکمه ایران دوباره بسیاری از فعالین حزب کمونیست ایران را بازداشت کرد و سازمانهای حزبی و کارگری را تارومار ساخت.

در سال ۱۹۳۸، دادگاه ۵۳ نفر از کمونیهستها و فعالین سازمانهای کارگری که به "جریان ۵۳ نفر" معروف است تشکیل گردید. در این دادگاه، کمونیهستها و فعالین اتحادیه‌های کارگری را به حبسهای طولانی محکوم ساختند. دکتر تقی ارانی رهبر کمونیهستهای ایران که در این دادگاه محکوم شده بود، در سال ۱۹۴۰، در زندان بقتل رسید. معذالک پس از جریان ۵۳ نفر، کارگران ایران همچنان به مبارزه خود ادامه دادند. در سال ۱۹۳۸، کارگران راه آهن شمال ایران اتحادیه مخفی کارگری تشکیل دادند. در سال ۱۹۳۹، کارگران کمپانی نفت جنوب خود را آماده اعتصاب کردند و زمینه اعتصاب را هم فراهم نمودند و لسی با دستگیری رهبران آنها، اعتصاب مزبور در هم شکسته شد.

جنبش‌های دهقانی نیز بشدیدترین و وحشیانه‌ترین وجهی مورد پیگرد و فشار قرار گرفت. نارضایتی و شور و هیجان دهقانان باعث قیامها و جنگهای پارتیزانی علیه فئودالها و مقامات دولتی گردید. در سال ۱۹۲۶، قیامهایی از جانب دهقانان و سرایان صورت گرفت.

در ماه ژوئن سال ۱۹۲۶، در شهر سلماس - دیلمن (شاهپور کنونی) قیامی توسط ۷۰۰ نفر سرای که اکثر آنها از خانواده‌های دهقانی بودند صورت گرفت. علت این قیام تعویق پرداخت حقوق سرایان بمدت چند ماه و خرابی وضع خانوادگی آنان بود. سرایان قیام کننده به شهر خوی حمله کرده، آنجا را بتصرف خود درآوردند. در این شهر واحدهایی از یادگان، عده زیادی از پیشه‌وران و کارگران، تهیدستان شهری و نیز دهقانان روستاهای اطراف به آنان پیوستند. قیام کنندگان سپس به شهر ماکو حمله کردند. اما واحدهای ارتش دولتی که از تبریز فرستاده شده بود و خانهای فئودال در راس آن قرار داشتند، قیام را سرکوب کردند. قیام کنندگان را به دادگاههای نظامی تحویل دادند و دهها تن از آنان تیرباران شدند.

در نواحی جنگلی فومن در استان گیلان، از سرایان فراری که مورد پشتیبانی پیشه‌وران و دهقانان بودند، دسته‌های پارتیزان بوجود آمد و این دستجات علیه مالکان و حکام شاه مبارزه میکردند.

بزرگترین قیام سرایان در سال ۱۹۲۶ در دشت ترکمن صحرا برپا شد که رهبری آن را افسری معروف به سالار جنگ بعهدہ داشت. قیام کنندگان خواهان سرنگونی رضاشاه و استقرار رژیم جمهوری دموکراتیک در کشور بودند. در ۲۴ ژوئن سال ۱۹۲۶، سرایان پادگان محلی در مراوه تپه قیام کردند. قیامکنندگان که از پشتیبانی دهقانان و مردم شهرها برخوردار بودند، شهرهای فوجیان، شیروان و بجنورد را تصرف کردند. آنها مرتجعین، نمایندگان حکومت شاه، خانها و فئودالها را تحت نظر قرار داده، و غله خانها، مالکان و دولت را گرفته و بین تهیدستان تقسیم کردند. قیامکنندگان در میتینگهای منعقد در شهرهای بجنورد و سایر شهرها خواهان ضبط و مصادره اموال و اشیای زینتی مالکان و تقسیم زمین میان دهقانان و اجرای اصلاحات مالیاتی بودند. آنان همچنین علیه امپریالیستیهای انگلیسی مبارزه پرداختند. عناصر مرتجع و کارمندان دوایر دولتی و مالکان و خانها از منطقه فرار کردند. واحدهای ارتش رضاشاه همراه با وسایل نقلیه سرایان را مسلسل و سایر ابزار جنگی که انگلیسها در اختیار آنها گذاشته بودند بجزگ پایا قیامکنندگان شتافتند. در تاریخ ۱۸ ژوئیه سال ۱۹۲۶، ارتش دولتی قیام را در خراسان سرکوب کرد.

موج طغیانها و هیجانات دهقانان از نو بشکل قیامها و مبارزات مسلحانه در سالهای ۱۹۲۹ الی ۱۹۳۰ جریان پیدا کرد و این درست در زمانی بود که بحران اقتصادی بین المللی بوجود آمده، و وضع دهقانان ایران بیش از پیش بدتر شده بود. پائین آمدن سطح تقاضای کالاهای کشاورزی ایران در بازارهای جهانی باعث کم شدن کشت در ایران و محدود گشتن زمینهای زراعتی گردید. فئودالها و مالکان برای اینکه اثرات بحران بین المللی و عراق ناشی از آنرا از دامان خود بزدایند، با رسنگین آنرا بگردن دهقانان انداختند و بهره مالکانه را افزایش دادند. دولت نیز بطور غیر مستقیم فشار خود را بر دهقانان افزایش داد. این امر باعث بدبختی و فقر باز هم بیشتر دهقانان شد و آنان را بیش از پیش ناراضی ساخت. در استان خراسان جنبش پارتیزانی دهقانان برهبری شخصی بنام زلفو بوقوع پیوست. رهبر مزبور خود را "پادشاه آواره" مینامید و خواهان لغو انحصار تریاک بوسیله دولت بود. بر اساس این انحصار، مامورین دولت محصول خشخاش را بقیمت بسیار نازل از دهقانان خریداری می کردند و نسبت به آنان ظلم و ستم روا میداشتند. در نواحی جنوبی ایران نیز یک قیام دهقانی برهبری شخصی بنام مهدی سرخی علیه انحصار تریاک بوسیله دولت و علیه نمایندگان دولت شاه و خانهای مرتجع بوقوع پیوست.

دولت برای سرکوبی قیام کنندگان از دسته‌های نظامی مخصوص سرکوبی اشرار استفاده کرد و آنها را علیه قیام کنندگان وارد میدان نمود. سرایان مزبور خشن‌ترین اعمال را نسبت به دهقانان انجام داده، آنان را بشدیدترین وجهی شکنجه و کشتار کردند. تنها در عرض نیمسال، یعنی از ماه ژوئیه تا ماه دسامبر سال ۱۹۳۲، بیش از ۱۵۰ نفر از دهقانان تیرباران شدند و عده زیادی بسبب حبس‌های طولی‌المدت و تبعید به نقاط دور دست محکوم گردیدند.

همراه با جنبش کارگری و دهقانی، در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم، قیام‌های عشایری و نیمه عشایری بسیاری نیز در ایران بوقوع پیوست. عشایر علییه سیاست خشن دولت در مورد خلع سلاح و اسکان اجباری که باعث مرگ و میر بسیاری از دام‌های آنان میشد، دست بقیام می‌زدند. دام‌ها و احشام برای ایلات و عشایر بزرگترین و مهمترین منبع درآمد است و روی این اصل از میان رفتن احشام برای آنها بسیار گران تمام شد و آنها را وادار به قیام علیه نیروهای دولتی نمود. بسیاری از سران عشایر که مخالف سیاست مزبور بودند بوسیله دولت دستگیر شدند. عده‌ای از آنان را تیرباران و جمعی دیگر را زندانی کردند و عده‌ای را نیز بعنوان گروگان نگاه می‌داشتند. در نواحی بیلاق و قشلاق عشایر حکومت نظامی اعلام شد و ماموران دولتی با زور و قلدری در آن نواحی حکومت می‌کردند و به اذیت و آزار عشایر می‌پرداختند.

اجرای چنین سیاستی باعث مخالفت ایلات و عشایر نسبت به رضاشاه گردید و از سال ۱۹۲۵ تا اوایل دهه سوم، پی‌درپی قیام‌های عشایری بوقوع می‌پیوست. در این قیام‌ها هم افراد ساده ایلات و عشایر و هم خانها شرکت داشتند. سران ایلات و عشایر از آن جهت در قیام شرکت می‌کردند که می‌خواستند حاکمیت خود را بر عشایر حفظ نمایند. عشایر نیز از آن جهت در قیام‌ها شرکت داشتند که از زور و قلدری و استبداد ماموران فرمانداری نظامی و نمایندگان شاه بستوه آمده بودند. سران ایلات و عشایر از عقب ماندگی افراد عشایر استفاده می‌کردند و سعی داشتند تا از مبارزه عشایر علیه دولت بِنفع خود استفاده نمایند.

در سالهای ۱۹۲۴ الی ۱۹۲۶ قیام ترکمن‌ها و کردها در نواحی شرقی سواحل بحر خزر شروع شد. در سالهای ۱۹۲۵ الی ۱۹۲۸ قیام بلوچها در بلوچستان ایران بطور لاینقطع ادامه داشت. در سالهای ۱۹۲۷ الی ۱۹۲۸ عرب‌ساده خوزستان و لرها در لرستان دست به قیام زدند. از اواخر سال ۱۹۲۷، عشایر جنوب ایران، یعنی عشایر دشتستان و تنگستان که در سواحل خلیج فارس مسکن داشتند دست به قیام مسلحانه زدند. سپس عشایر ممسنی و بویر احمدی نیز علیه

رضاشاه طغیان کردند. از بهار سال ۱۹۲۹ قیام عشایر جنوب، سراسر جنوب ایران را فراگرفت. بزرگترین عسایر جنوب ایران یعنی قشقائی‌ها نیز به قیام کنندگان پیوستند. در میان بختیاری‌ها نیز نا راحتی و بیجان دیده میشد. عشایر قیام کننده خواستار لغو حکومت نظامی و فرمانداری نظامی در آن نواحی و استقلال و خود مختاری عشایر و استقرار حکومت ایلخانی قشقائی‌ها و سایر خانها بودند. قیام کنندگان طلب می‌کردند که خلع سلاح اجباری عشایر متوقف گردد، از میزان مالیات کاسته شود و خدمت اجباری در میان عشایر لغو گردد. آنها همچنین بالباس پوشیدن بطرز اروپائی‌ها و بخصوص "کلاه پهلوی" که بوسیله رضاشاه حکم شده بود مخالفت میکردند.

رضاشاه برای سرکوبی قیام کنندگان، ارتش منظمی را همراه با هواپیما و زره پوش روانه نواحی جنوبی کشور کرد. ولی عشایر قیام کننده مدت زیادی مقاومت میکردند و به جنگ با نیروهای دولتی ادامه میدادند. دولت تنها بوسیله دادن رشوه و تطمیع بعضی از سران عشایر و ایجاد تفرقه و نفاق میان آنان توانست در اواخر تابستان سال ۱۹۲۹، کانون‌های قیام را در فارس خاموش سازد. ولی مقاومت بعضی از عشایر تا سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ ادامه داشت. باین ترتیب دولت توانست با برافروختن آتش تفرقه و نفاق و بزور و فریب و سرنیزه عشایر را مرعوب ساخته و آنها را خلع سلاح کند و فرمانداریهای نظامی را به آنها تحمیل نماید. بیلاق و قشلاق ایلات ممنوع شد و اسکان اجباری عشایر آغاز گردید. صولت الدوله قشقائی با آنکه در آن زمان در خاموش ساختن قیام قشقائیها به رضاشاه کمک کرده بود، در سال ۱۹۳۳، در زندان تهران کشته شد. سردار اسعد بختیاری نیز بقتل رسید. سایر خانها و سران عشایر نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. بخش عمده‌ای از مردم ایران را خلقها و اقوام مختلف تشکیل میدهند که بزرانیهای مختلف ایرانی تکلم می‌کنند ولی زبان آنها با فارسی دولتی تفاوت زیاد دارد و آداب و رسوم و فرهنگ آنها نیز با فارسها فرق می‌کند (مانند کردها، لرها، بختیاری‌ها، بلوچ‌ها و غیره).

عده دیگری از اقوام و خلقها بزرانی غیر از خانواده زبانیهای ایرانی تکلم می‌کنند و بعبارت دیگر زبان آنها از خانواده زبانیهای ایرانی نیست و فرهنگ و طرز زندگیشان نیز از دیگر خلقها متفاوت است (مانند آذربایجانیها، ترکمن‌ها، قشقائیها، عرب‌ها و غیره). با وجود این، دولت ایران، اقلیت‌های ملی را برسمیت نمی‌شناخت. کلیه ایلات و عشایر و ملیتهائی که از دین اسلام پیروی می‌کردند نه فقط از نظر تابعیت، بلکه حتی از نظر ملیت نیز ایرانی قلمداد شدند. فقط آرامنه،

کلیمی ها و سایر اقلیت های غیرمسلمان بعنوان "اقلیت" شناخته شدند.

در همه جا و از جمله در نواحی کوچ نشین و ایلات و عشایر و در مناطق مسکونی خلیق های مختلف، زبان اصلی و دولتی، زبان فارسی بود. در مدارس سراسر ایران زبان فارسی تدریس می کردند و تمام دیوانی دولتی، زبان رسمی زبان فارسی بود. رشد اقتصادی در این نواحی معنی و مفهومی نداشت و صنایع نیز تقریباً بحال ابتدائی باقی مانده بود. باین ترتیب، سیاست آقائی فارسها بر سایر اقلیتها و حکومت ناسیونالیسم فارس بسرکردگی فتودالها و بورژواهای فارس بر سراسر نقاط مسکونی خلیقهای مختلف مسلط گردید. البته باید در نظر داشت که سیاست دولت ایران در مورد مناسبات میان فارسها و سایر خلیقها و آقائی فارسها بر اقلیتها ملی ساکن ایران تا حد معینی پیش رفت ولی به مرحله حیلی خشن، یعنی بیرون راندن اقلیتها از آب و خاک (مانند ترکیه) نرسید.

در زمان حکومت رضاشاه نه تنها شرکت کنندگان در جنبش های دهقانی، بلکه شرکت کنندگان در رقیامهای عشایری نیز تحت تعقیب قرار می گرفتند. افکار آزاد یخواهانه بشدت سرکوب میشد و برپیکر روشنفکران ایران نیز ضربانی وارد گردید. در سال ۱۹۲۴، عشقی شاعر معروف ایران که علیه رضاخان مبارزه میکرد و علیه وی شعر میسرود کشته شد. در سال ۱۹۳۲، شاعر معروف ملك الشعراء بهار یازداشت و زندانی شد. در سال ۱۹۳۹، فرخی یزدی یکی دیگر از شعرای آزاد یخواه ایران در زندان بقتل رسید. در سراسر کشور رژیم ترور و وحشت حکمفرما بود. کلیقا حزاب غیرقانونی اعلام شده، مطبوعات مرفقی توقیف و تعطیل شده بودند. مشروطیت و آزادیهای دموکراتیک عملا وجود نداشت. نمایندگان مجلس بدستور شاه "انتخاب" میشدند و مجلس عملا آلت دست رضاشاه بود.

اصلاحات در زمینه فرهنگ و شیوه زندگی.

در اواخر سالهای دهه دوم و سوم بعضی اصلاحات از بالا در زمینه فرهنگ و آموزش و پرورش و شیوه زندگی مردم بعمل آمد. در سال ۱۹۲۲، در کشور بطور کلی ۶۱۲ مدرسه ابتدائی، متوسطه و عالی وجود داشت که دولتی، ملی و مذهبی بودند.

در سالهای ۱۹۲۷ الی ۱۹۳۴، قوانین و تصویب نامه های در باره آموزش اجباری و رایگان در دوره ابتدائی و آموزش پولی در دوره دبیرستانی و عالی و همچنین در باره تاسیس شبکه مدارس دولتی و روحانی و تاسیس دانشسرا و دانشگاه بتصویب رسید. برطبق این قوانین و تصویب نامه ها، مسئله آموزش و پرورش و همچنین

تمام مراکز تحصیلی حتی مدارس ملی و کالج های خارجی زیر نظر و تحت کنترول دولت (وزارت فرهنگ) قرار گرفت.

در سال ۱۹۲۳، تعداد محصلین ایران در حدود ۵۵ هزار نفر بود. در سال ۱۹۳۶، ایران دارای ۴۹۰۱ مدرسه و ۲۵۷ هزار محصل و ۱۱۳۷۰ آموزگار بود. در سال ۱۹۴۰، تعداد مدارس به ۸۲۳۷ و تعداد محصلین به ۴۹۷ هزار و تعداد معلمین به ۱۳۶۴۶ رسید.

علاوه بر مدارس دولتی، مدارس ملی و روحانی و همچنین کالج های خارجی نیز وجود داشت. ولی از تعداد مدارس روحانی و عده محصلین آن هر سال کم میشد. مثلاً در سال تحصیلی ۲۵-۱۹۲۴ تعداد مدارس روحانی ۲۸۲ و تعداد محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود، حال آنکه در سال تحصیلی ۴۱-۱۹۴۰ تعداد مدارس مزبور به ۲۰۶ و تعداد محصلین آن به ۷۸۴ نفر تقلیل یافت. تعداد معلمین این نوع مدارس فقط ۲۴۹ نفر بود.

در سال ۱۹۲۹ در ایران بر رویه ۵۰ مدرسه خارجی وجود داشت که از این تعداد ۲۵ مدرسه متعلق به آمریکائیه بود و این مدارس را مدارس تبلیغی یا کشیشی می نامیدند. پیرو سیاست یکی کردن و مشابه ساختن مدارس کشور، دولت در سال ۱۹۳۴ مدارس بهائی ها و در سال ۱۹۳۹ مدارس رامنه را تعطیل کرد.

وزارت فرهنگ بکمک بعضی از وزارتخانه های دیگر دست به تاسیس مدارس حرفه ای و فنی زد. مبارزه با بیسوادی در میان بزرگ سالان آغاز شد. در سال ۱۹۳۴ دانشگاه تهران تاسیس گردید. همچنین یک دانشکده کشاورزی در کرج و یک دانشسرای عالی در تهران تاسیس شد. ولی تعداد دانشجویان مدارس عالی ایران در سال ۱۹۳۸ فقط ۴۲۰۰ نفر بود. چند صد نفر از دانشجویان ایران نیز برای ادامه تحصیل به خارج از کشور فرستاده شدند.

بطور کلی تعداد مدارس در ایران بسیار کم بود و به هیچوجه کافی بنظر نمی رسید. بودجه فرهنگ فقط ۴٪ کل بودجه را تشکیل میداد در صورتی که مبالغ هنگفتی صرف امور نظامی میشد. در مدارس بطور عمده فرزندان مالکان، بورژواها و کارمندان تحصیل میکردند. طبقات و اقشار زحمتکش کشور یعنی کارگران، دهقانان و پیشه وران امکان آنها نداشتند که فرزندان خود را برای تحصیل بمدرسه بفرستند. تعداد باسوادان در بین مردم کاملاً غیر محسوس بود و هیچ چشم نمی خورد.

در سال ۱۹۳۵ دستور داده شد که زنها چادرهای خود را بردارند. بزنان اجازه تحصیل در مدارس عالی و شرکت در کار ادارات دولتی بعنوان منشی، ماشین نویس و غیره داده شد. مدارس مختلط پسرانه و دخترانه و همچنین مدارس

دخترانه تشکیل گردید. ولی عدم تساوی حقوق زن و مرد مانند گذشته در زندگی خانوادگی و اجتماعی باقی ماند و هیچگونه تغییری در آن حاصل نگردید. زنان در مقابل کار مساوی با مردان حقوق کمتری نسبت به آنان دریافت میداشتند و از برابری حقوق زن و مرد اصلاً سخنی در میان نبود.

از نفوذ روحانیون در امور سیاسی و اجتماعی کشور بطور محسوس کاسته شد. در نتیجه اصلاحات حقوقی و قضائی، روحانیون از حاکمیت حقوقی و دادگاهی محروم شدند. از نفوذ روحانیت در مدارس و در زمینه تعلیم و تربیت نیز بقدر زیاد کاسته شد. نوعی مالکیت زمین که بنا به موقوفه معروف بود و در دست روحانیون قرار داشت نیز محدود گردید. مخالفت روحانیون با تدابیر متخذه از جانب رضاشاه قطع گردید.

عبا و عمامه عدای از روحانیون برداشته شد و عدای از رفتن به منبر و روضه خوانی منع شدند و رهبر آنها آیت الله مدرس و بعضی دیگر از شخصیتهای مذهبی و روحانی دستگیر و زندانی شدند و بعضی از آنها در زندان بقتل رسیدند همه اینها باعث قطع مبارزه علنی روحانیون علیه رضاشاه گردید.

بنابند ستور رضاشاه در سال ۱۹۲۸ پوشیدن لباسهای ملی ممنوع شد و دستور داده شد که مردم لباسهای فرم اروپائی بپوشند و بجای کلاه ملی، کلاه پهلوی بر سر بگذارند. کارمندان دولت کلاه شاپو بر سر می گذاشتند و نظامیان نیز زدارای کلاه رسمی نظامی بودند.

حکومت هر نوع مقاومتی را در برابر اصلاحات بشدت در هم میکوبید. در سال ۱۹۳۶، مردم بعنوان مخالفت با شدت عمل پلیس برای اجرای دستور رضاشاه دایر بر تعویض کلاهها و چادر برداری از زنان در مسجد امام رضا به بست نشستند ولی بدستور رضاشاه مسجد مزبور به مسلسل بسته شد.

این اقدامات با روحناسیونالیسم افراطی انجام میگرفت. تبلیغاتی برای احیای عظمت ایران باستان براه افتاد و بدنبال آن نام پهلوی برای سلسله سلطنتی جدید ایران که رضاشاه پایه گذار آن بود انتخاب گردید. در سال ۱۹۳۰، قانونی درباره حفظ آثار باستانی ایران بتصویب رسید. در سال ۱۹۳۵، موزه ایران باستان در تهران و در سال ۱۹۳۸، موزه پارس شیراز تاسیس گردید. در سال ۱۹۳۷ کتابخانه ملی و در سال ۱۹۳۹، موزه مردم شناسی در تهران دایر گردید.

نشانه های ناسیونالیسم در سیاست دولت دایره اصلاح کردن زبان فارسی نیز بچشم میخورد. دولت در سال ۱۹۳۵، برای اصلاحاتی در زبان فارسی "فرهنگستان" تشکیل داد. هدف از این اصلاحات، پیرون راندن بعضی از کلمات

عربی، ترکی و اروپائی مصطلح در زبان فارسی و جانشین ساختن واژه‌های غیر مصطلح فراموش شده فارسی بجای آنها بود. این کار تا قبل از برکناری رضاشاه از سلطنت در سال ۱۹۴۱، ادامه داشت و پس از آن قطع گردید.

دگرگون شدن ساختار طبقاتی کشور در اواخر سلطنت رضاشاه.

احداث موسسات صنعتی و ساختن راه‌های شوسه و راه‌آهن، انجام اصلاحاتی که در زمان رضاشاه صورت می‌گرفت، کلیه اقدامات سیاسی و اقتصادی‌ای که در دهه دوم و سوم قرن بیستم تحقیر می‌شد، همه اینها دگرگونی قابل ملاحظه‌ای در ساختار طبقاتی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بوجود آورد. تمایل برشده مناسبات بورژوائی در بعضی از شئون زندگی اجتماعی ایران با تمایل به حفظ آقائی و تسلط بقایای فئودالیسم در روستاهای ایران همراه بود. مواضع اقتصادی و نفوذ و اقتدار سیاسی اشرافیت فئودال قدیم بمقدار قابل ملاحظه‌ای فروریخت. قشر جدیدی مرکب از مالکان صاحب زمین که از بین نظامیان، کارمندان، تجار و بازرگانان برخاسته، و متحدان مقابل اشرافیت فئودالی قرار گرفته بود، بشدت رشد یافت. آنها بر اساس مالکیت خصوصی بورژوازی صاحب زمین می‌شدند، ولسی دهقانان را همانند رژیم فئودالی قدیم استثمار می‌کردند و سیستم استثمار بقایای فئودالیسم را حفظ می‌نمودند.

از طرف دیگر، مواضع اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملی ایران استحکام یافت. بورژوازی ملی گرچه دارای ارتباط محکمی با زمینداری فئودالی و رژیم ارباب - رعیتی بود و از رشد جنبش دموکراتیک می‌ترسید، ولی در نقطه مقابل بورژوازی وابسته به سرمایه‌های خارجی یعنی بورژوازی کمپرادور همیشه کوشش داشت که مواضع امپریالیسم انگلستان در ایران محدود گردد و استقلال ایران حفظ شود. محافظان فئودال - بورژوازی ایران تکیه گاه اجتماعی رژیم رضاشاه را تشکیل می‌دادند. قشر بزرگی نیز مرکب از روشنفکران بوجود آمد. بخشی از روشنفکران تحت نفوذ و اقتدار ایدئولوژیکی بورژوازی ملی قرار داشتند و بخشی دیگر که به طرز تفکر دموکراتیک گرایش داشتند به طبقات زحمتکش ایران یعنی کارگران، دهقانان و پیشه‌وران نزدیک شدند. آنان خواهان حکومت کارگران و دهقانان بودند و راه جنبش دموکراتیک گام بر میداشتند.

قشر خرده بورژواها یعنی پیشه‌وران، تجار خرده پا (کاسبکاران) و غیره کماکان مانند گذشته محفوظ ماند.

تعداد کارگران ایران زیاد شد، طبقه کارگر به طبقه نیرومندی مبدل گردید و آگاهی سیاسی و فعالیت او افزایش یافت. بر نقش طبقه کارگر در مبارزات ملی و رهبری او برجانبش در مکتباتیک و رهائی بخش ایران افزوده شد.

اماد روضع رعایای ایران که زیر یوغ استثمارشده خانها، فئودالها و مالکان جدید قرار داشتند هیچگونه تخییری بوجود نیامد و این طبقه عظیم و پرجمعیت که همراه با ایلات و عشایر جمعیت کشور را تشکیل میداد همچنان بصورت عظیم-ترین طبقه ایران باقی ماند.

سیاست خارجی رضاشاه

نزدیک شدن به آلمان فاشیست.

در سالهای دهه سوم رضاشاه از تعقیب سیاست دوستی و حسن همجواری با اتحاد شوروی که برای ایران منافع بسیار در برداشت و باعث تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میگردد، عدول نمود. در اواخر دهه سوم، سیاست خارجی رضاشاه علنا جنبه ضد شوروی بخود گرفت. در سال ۱۹۲۷، دولت ایران پیمان سعدآباد را امضاء کرد. برطبق این پیمان ایران میبایست به حلقه نظامی مهمی جهت محاصره و انفراد اتحاد شوروی تبدیل میشد و به سیاست ایالات متحده، انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستها خدمت می کرد. در سال ۱۹۳۸، رضاشاه از انعقاد قرارداد بازرگانی با اتحاد شوروی که تا آن سال ۳۸٪ مبادله بازرگانی خارجی ایران را تشکیل میداد سر باز زد و در نتیجه، بازرگانی ایران بمقدار قابل توجهی کاهش یافت. بعلاوه، دولت ایران برخلاف ماده ۱۳ قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی به شرکت هلندی "الگینه اکسپلواتاسیو ماچاپای" که خود بخشی از کمپانی نفتی انگلیسی - هلندی، "رویال داچ شل" بشمار میرفت اجازه داد تا در نواحی مرزی ایران شوروی به استخراج نفت و سایر معادن بپردازد. در نوزتینگ معروف که محرک و سازمان دهنده نقشه های ضد شوروی بود در راستای این کمپانی قرارداد داشت.

سیاست خصومت آمیز و مغرضانه رضاشاه علیه اتحاد شوروی بخصوص قبل از شروع جنگ جهانی دوم کاملاً آشکار بود. در این سالها شاه ایران خود را به آلمان فاشیست بسیار نزدیک کرد و فاشیستها سعی داشتند از اراضی ایران بعنوان پایگاهی جهت اجرای مقاصد شوم و تجاوزکارانه خود علیه اتحاد شوروی استفاده کنند.

آلمان که بر اثر شکست در جنگ جهانی اول فعالیتش در ایران محدود شده بود، در سالهای دهه سوم قرن بیستم دوباره به گسترش نفوذ خود در ایران می پرداخت.

در سال ۱۹۲۴، کمپانی آلمانی "یونکرس" خطوط هوایی ایران را افتتاح کرد. در سال ۱۹۲۷، لیدن پلات آلمانی بجای میلیسو مستشار مالی دولت ایران شد و به مدیریت بانک ملی ایران برگزیده شد. بتدریج سروکله انواع مستشاران و کارشناسان آلمانی در ایران پیدا شد. آلمان در سالهای ۳۸-۱۹۳۷ در مبادلات تجارت خارجی ایران پس از اتحاد شوروی قرار گرفت و مقام دوم را احراز نمود یعنی جای انگلیسها را اشغال کرد و آنها را پس زد (در این زمان سهم آلمانها در تجارت خارجی ایران ۲۷٪ و سهم انگلیسها فقط ۷٪ بود). در سال ۱۹۳۸، وقتیکه رضاشاه از تمدید قرارداد بازرگانی با اتحاد شوروی سر باز زد، آلمان در تجارت خارجی ایران مقام اول را بدست آورد و سهم آن به ۴۱٫۵٪ و در سال ۴۱-۱۹۴۰ به ۴۵٫۵٪ رسید. آلمان با استفاده از مشکلات ارزی ایران در تاریخ ۳۰ اکتبر سال ۱۹۳۵ یک موافقتنامه تهاتری با ایران امضاء کرد. آلمان با استفاده از این موافقتنامه مقدار زیادی از کالاهای خود را با قیمت های بسیار گزاف و حتی بالاتر از قیمت بازاریین الملی وارد ایران می کرد. در تاریخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۳۹ بین ایران و آلمان پروتکل محرمانه ای با امضاء رسید که طبق آن ایران می بایست ۲۲۵۰۰ تن پنبه، ۶ هزار تن پشم، ۲۰ هزار تن گندم، ۲۰ هزار تن برنج، ۱۰ هزار تن جو و دیگر محصولات کشاورزی را به آلمان تحویل دهد. کالاهای و محصولات فوق در آن زمان برای آلمان دارای اهمیت حیاتی بود. بطوریکه در اسناد رسمی آلمان هیتلری قید شده است ایران تنها منبع تامین برخی مواد خام استراتژیکی مانند پنبه و پشم برای آلمانها بود.

آلمانها تجهیزات راه آهن ایران و صنایع کشور را در انحصار خود گرفتند و فرودگاه، راه آهن و غیره در ایران احداث کردند. در تمام وزارتخانه ها، ادارات دولتی، سازمانها و سایر موسسات و همچنین در کشاورزی ایران مستشاران و کارشناسان آلمانی رسوخ کرده بودند. آلمان ایران را مسلح میساخت و کارخانه های اسلحه سازی برای ایران دایر می نمود. در میان خیلی از کارشناسان و مستشاران آلمانی در ایران هزاران جاسوس و مافاشیست وجود داشت و آنها با استفاده از تبلیغات ناسیونالیستی و اینکه گویا آلمانها و ایرانیها از یک نژاد (آریائی) هستند، به تبلیغات دامنه دار فاشیستی و ضد شوروی در ایران دست می زدند. در آستانه جنگ جهانی دوم، عمال فاشیست لانه محکمی در ایران برای خود دست و پا کردند و کوشش می نمودند که ایران را به آلت دست خود و به پایگاهی علیه اتحاد شوروی مبدل ساخته و نقشه های تجاوزکارانه خود را مرحله اجرا در آورند.

فصل پنجم

ایران در دوران جنگ جهانی دوم تبدیل ایران به پایگاه آلمان هیتلری در خاور میانه

پس از شروع جنگ جهانی دوم و حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی، سازمان جاسوسی فاشیست‌ها در ایران با وجود بیطرفی ظاهری ایران، فعالیت خود را پیش از پیش تشدید کرد. هیتلری‌ها ایران را به پایگاه خود در خاور میانه مبدل ساختند. پس از آنکه عمال جاسوسی آلمان فاشیست در دیگر کشورهای خاور میانه، یعنی در سوریه و عراق، با شکست روبرو شدند، به ایران آمدند و مساعی خود را در این کشور متمرکز ساختند. عمال فاشیست آلمان با نقض علنی و خشن بیطرفی ایران، این کشور را به میدان تدارک تجاوز علیه شوروی مبدل کردند.

آن‌ها در نواحی مرزی ایران و اتحاد شوروی از بقایای گارد سفید، دانشاکی‌ها و مساواتی‌ها، باندهای مسلح تشکیل دادند تا آنها را علیه نواحی مهم نفتی اتحاد شوروی در باکو و گوزنی و همچنین ترکمنستان شوروی به انجام عملیات تروریستی وادار سازند و باین ترتیب توجه ارتش سرخ را از جبهه اروپا منحرف سازند. آنها در میانه و جلغا و سایر نواحی شمالی ایران انبارهایی جهت نگهداری اسلحه و مواد منفجره بوجود آوردند. تونل راه آهن فیروز کوه که در رازای آن در حدود سه کیلومتر است، پل راه میانه - زنجان و سایر بناهای استراتژیکی برای انفجار آماده شدند. فاشیست‌ها در طول مرزهای ایران و شوروی بدون هیچ مانعتی از تاسیسات واقع در خاک شوروی عکسبرداری می‌کردند و آزادانه نقشه‌های توپوگرافی بر میداشتند و عکس‌های توپوگرافی محل را تهیه می‌کردند.

در رشت، تبریز، قزوین و سایر شهرها گروه‌های مخفی فاشیستی مرکب از افراد و ساکنان محل تشکیل شد و این سازمانها گاهی زیر نظر مستقیم پلیس و

فرماندار فعالیت می‌کردند. ایستگاه‌های فرستنده مخفی سیار فاشیست‌ها با استفادۀ از برنامه‌های راديو آلمان در شهرهای تهران، عمدان، میانه و غیره برنامه پخش می‌کردند.

تبلیغات عوام‌فریبانه در کشور شروع شد و به اوج خود رسید. فاشیست‌ها در تهران بولتن‌هایی بزبان فارسی منتشر می‌کردند و برای ادارات و وزارتخانه‌ها و بازرگانان می‌فرستادند و در بین مردم بطور مجانی پخش می‌کردند. بطوریکه آقای امینی در کتاب "از سوم تا بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰" که در سال ۱۳۲۱ در تهران منتشر شد می‌نویسد: بسیاری از روزنامه‌های نیمه رسمی آن‌زمان مانند روزنامه "اطلاعات" و "ژورنال" و تهران "توسط هیتلریها خریده شده بودند و روزنامه‌های مزبور از آنها کمک‌های مالی دریافت می‌داشتند. در ارتش ایران گروهی وجود داشت که در راس آن سرهنگ دوم منوچهری (که بعدها بنام آریانا خوانده شد) قرار داشت. این گروه خود را آماده استقبال از ارتش هیتلر در ایران می‌نمود. بطوریکه مؤلف کتاب "از سوم تا بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۲۰" در کتاب خود می‌نویسد، جاسوسان و عمال فاشیست در میان وزراء نمایندگان مجلس، افسران عالی‌رتبه، کارمندان دولت، بازرگانان و صاحبان صنایع وجود داشتند.

آلمان تقاضا کرد که فرودگاه‌های ایران را در اختیار او بگذارند. وزیر مختار آلمان در ایران در تاریخ ۱۷ اوت سال ۱۹۴۱ بمنظور جلب ایران به جنگ علیه اتحاد شوروی به دولت ایران پیشنهاد کمک نظامی نمود. هیتلریها در نتیجه عدم موفقیت در کشاندن ایران به جنگ، يك کودتای نظامی تدارك دیدند که ابتدا برای روز ۲۲ اوت سال ۱۹۴۱ در نظر گرفته شده بود، ولی بعداً به روز ۲۸ اوت موکول گردید. برای تدارك کودتای نظامی یکی از ماهورین تجسس آلمان هیتلری بنام دریا سالارکاناریس وارد تهران شد. برای انجام کودتا نقشه‌ای طرح گردید که بر طبق آن بنا بود که آلمان‌های مقیم تهران که گردان مخصوص فاشیستی تشکیل داده بودند همراه با افسران فاشیستی ایرانی این کودتا را انجام دهند. باین ترتیب بر اثر سهل انگاری و مساعی رضاشاه، هیتلریها ایران را به پایگاهی علیه شوروی تبدیل نمودند و عملاً توانایی خود را برای کشاندن ایران در عملیات جنگی بکار می‌بردند.

ورود ارتش متفقین به ایران
و کناره‌گیری رضاشاه.

دولت شوروی سه بار در تاریخ ۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه، ۱۶ اوت سال ۱۹۴۱، دولت ایران را از عواقب وخیم نفوذ آلمان در ایران و خطرات آن برای اتحاد شوروی

و منافع ملی ایران بر حذر داشت. آنگاه باستناد ماده ۶ قرارداد سال ۱۹۲۱، ایران و شوروی، دولت شوروی مجبور شد در تاریخ ۲۵ اوت سال ۱۹۴۱ ارتش خود را وارد خاک ایران کند. همزمان با ورود ارتش شوروی، ارتش انگلستان نیز از ناحیه جنوب و جنوب غربی وارد خاک ایران شد.

در تاریخ ۲۷ اوت همان سال دولت علی منصور استعفاداد و دولت جدیدی برپاست فروغی تشکیل گردید و به ارتش ایران دستور داد تا از مقاومت در برابر ارتش های شوروی و انگلستان دست بکشد. مجلس ایران در روز ۲۸ اوت دستور فروغی را تأیید و تصویب کرد. در نتیجه مذاکرات بین اتحاد شوروی، انگلستان و ایران توافق شد که نواحی شمالی و جنوب غربی ایران زیر نظر ارتش شوروی و ارتش انگلستان قرار گیرد. در مذاکرات مزبور همچنین توافق شد که در موعد معین کلیه عمال و جاسوسان و هیئت های سیاسی آلمان، ایتالیا و سایر کشورهای هم پیمان آلمان از ایران بیرون رانده شوند.

رضاشاه ظاهراً موافقت کرد که این شرایط را انجام دهد، ولی عملاً سعی داشت از انجام آنها سر باز زند. بنابراین ستور او پلیس ایران از عمال و جاسوسان فاشیست حمایت میکرد. عدد زیادی از جاسوسان آلمانی به عملیات خرابکارانه خود در نواحی شمالی ایران ادامه میدادند. روزنامه نیمه رسمی "اطلاعات" در تاریخ دهم سپتامبر سال ۱۹۴۱ بنابراین ستور شاه از تعطیل شدن فعالیت هیئت های آلمانی و ایتالیائی در ایران رسماً ابراز تاسف نمود.

بیرون رفتن هیئت های مزبور از تهران به امروز و فردا موکول میشد. در تهران حکومت نظامی اعلام شد. دادگاه های نظامی بکار افتادند و تشکیل اجتماعات قدغن گردید. این سیاست رضاشاه با ناراحتی ها و مخالفتها و دهنستراسیون های اعتراض آمیز مواجه شد.

کاملاً واضح بود که سیاست بیطرفی ایران بوسیله فاشیست های آلمانی به ورشکستگی کشانیده شده است. رضاشاه حتی از پشتیبانی محافل دولتی ایران نیز محروم شد زیرا آنها از سماجت رضاشاه می ترسیدند و از رشد و اوج دوباره جنبش مردم که برای آنها عواقب وخیمی در برداشت وحشت داشتند.

رضاشاه بالاخره در تاریخ ۱۶ سپتامبر مجبور شد که استعفای خود را بنویسد و بنفخ پسرش محمد رضا از سلطنت کناره گیری کند. محمد رضا، شاه ایران شد و پس از آن نمایندگان دیپلماتیک و سایر اعضای کشورهای آلمان و ایتالیا و جاسوسان شناخته شده آنها از ایران بیرون رانده شدند ولی قسمتی از جاسوسان و عمال فاشیست موفق گردیدند که خود را پنهان سازند. عمال هیتلری که با ایرانی های

طرفدار فاشیسم (مانند ژنرال زاغدی، نوبخت نمایندگ مجلس و غیره) بطور جداگانه در تماس بودند، فعالیت از هم گسیخته خود را از نو شروع کردند و به خرابکاری ادامه میدادند. ف. مایر رهبری کنندگ شبکه جاسوسی و امور تجسس آلمان در ایران یک سازمان مخفی بنام "ملیون ایران" تشکیل داد که جمعی از ژنرال‌های ایرانی، نمایندگان مجلس، فئودال‌ها و مالکان مرتجع و خانهای عشایر در آن عضویت داشتند. پس از تشکیل این سازمان عدای از عشایر جنوب بدستور آلمانها قیام کردند. این عشایر که پس از کناره گیری رضاشاه از نو مسلح شده بودند، نمایندگان دولت را از نواحی خود بیرون رانده و حاکمیت خود را از نو برپا ساختند. همچنین طبق یک طرح از پیش آماده شده، قرار بود که وقتی ارتش آلمان استالینگراد را تسخیر کرد و قشون هیتلریها به مرزهای ایران نزدیک شد، عدای دیگر از عشایر ایران قیام نمایند.

در سال ۱۹۴۲ جاسوسان هیتلری موفق شدند که قیام عشایر کرد را در منطقه رضایه سازمان دهند. شولته و سایر ماموران هیتلری موفق شدند که به فارس نزد خانهای قشقایی بگریزند. در ماه مارس سال ۱۹۴۳ هفت آلمانی با پول و اسلحه فراوان در اطراف دریاچه قم از هواپیما با چتر فرود آمدند و توانستند خود را به تهران رسانیده و با مایر ارتباط برقرار کنند. در روز ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۴۳ سه مامور سازمان جاسوسی آلمان و یک ایرانی که با سازمان مذکور همکاری میکرد بوسیله چتر در نواحی فارس بزمین فرود آمدند و به شولته پیوستند.

ماموران و جاسوسان آلمانی با استفاده از روحیه ضد انگلیسی و ضد دولتی عشایر موفق گردیدند آنها را به قیام علیه دولت و متفقین و ادار سازند. خانهای عشایر خواستار برگرداندن اراضی ای که رضاشاه از آنها گرفته بود، کم کردن مالیاتها پائین آوردن قیمت اجناس و کالاهای و بیرون رفتن قوای متفقین از ایران شدند. عشایر قشقایی، کرد، لر و بختیاری در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ مرتباً در حال قیام مسلحانه بودند. کوششهای دولت ایران برای خاموش ساختن غائله عشایر جنوب بوسیله قوای نظامی مواجهه باشکست شد. عشایر قشقایی و پویر احمدی در ماه ژوئن ۱۹۴۳ متحداً ارتش منظم و بزرگ دولتی را در سمیروم یعنی در نواحی شمالی فارس درهم شکستند.

معدالك شكست هیتلر در کنار رود ولگا، سران ایلات و عشایر ایران را کمی هشیار ساخت و آنها فهمیدند که نباید چشم به آلمان هیتلری داشته باشند و در کنار آنها قرار گیرند زیرا که این امر به شکست خواهد انجامید. روی این اصل آنها به مبارزه خود علیه دولت وانگلیسها پایان دادند، بالاخره در نتیجه مذاکرات معتد

بین خانهای قشقایی و نمایندگان دولت انگلستان و دولت ایران، خانهای قشقایی در بهار سال ۱۹۴۴، شولتسه و سایر عمال هیتلری را که نزد آنها مخفی شده بودند به انگلیسها تحویل دادند. خانهای عشایر در عوض زمینهای خود را دریافت داشتند، بعضی از آنها به استانداری و فرمانداری نواحی خود منصوب شدند و برخی دیگر نیز به وکالت مجلس رسیدند.

در پائیز سال ۱۹۴۳، ما یروسایر عمال دستگاه جاسوسی هیتلر و در حدود ۱۷۰ نفر از ایرانیان طرفدار فاشیسم دستگیر و زندانی شدند. این بزرگترین ضربه بر پیکر سازمان جاسوسی آلمان هیتلری در ایران بود و سازمان مزبور پس از آن دیگر نتوانست شکل بگیرد و کمر راست کند.

همکاری شوروی و ایران در دوران جنگ جهانی دوم

در تاریخ ۲۹ ژانویه سال ۱۹۴۲ بین اتحاد شوروی، انگلستان و ایران قراردادکی در تهران به امضا رسید که طی آن اتحاد شوروی و انگلستان متعهد شدند که "در سراسر خاک ایران، بیطرفی و استقلال آنها محترم بشمارند" و همچنین از ایران "در مقابل تجاوز از طرف آلمان هیتلری و یا هر کشور دیگری دفاع نمایند". برای این منظور به آنها حق داده شد که "در اراضی ایران نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود را تا شش ماه پس از جنگ مستقر نمایند". ایران نیز متقابلاً متعهد شد که "بوسیله همفامکانات خود با متفقین همکاری نماید" و بخصوص به دولت‌های متفق اجازه دهد که از تمام وسایل حمل و نقل و ارتباطی ایران از جمله راه آهن، راه شوسه و سایر راهها، رودخانهها، فرودگاهها، بنادر و غیره استفاده نمایند. ورود ارتش شوروی به ایران و انعقاد قرارداد اتحاد و اتفاق، هم برای ایران

و هم برای پیروزی نیروهای ضد هیتلری بر فاشیسم آلمان ارزش فراوان داشت. ایران از تهدیدات و خطرات و خطر اسارت در چنگال آلمان هیتلری و مبدل شدن اراضی آن به صحنه عملیات جنگی که حتماً خرابیهای فراوان برای ایران ببار می آورد نجات یافت. بر طبق قرارداد سال ۱۹۴۲، ترتیب حمل و نقل و وسایل جنگی متفقین به اتحاد شوروی از راه ایران داده شد. در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ ایران ظاهراً به آلمان اعلان جنگ داد. پس از اعلان جنگ، ایران مساعی خود را در کمک‌های ترانزیتی و حمل و نقل محموله‌های جنگی از طریق ایران متمرکز ساخت و این کمک با کار هزاران نفر از کارگران ایران تامین شد.

این کمک ایران به متفقین در جنگ علیه آلمان در "بیانیه سه کشور بزرگد را راه ایران"

که در تاریخ اول دسامبر سال ۱۹۴۳ در کنفرانس نمایندگان سه کشور بزرگ در تهران به تصویب رسید قید شده است. دولت های اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان در بیانیه مزبور درباره حفظ استقلال کامل و بیطرفی ایران و عدم مداخله در آن سخن گفته و تمایل خود را در مورد اعطای "کمکهای اقتصادی لازم به ایران" ابراز داشتند.

با اینکه اتحاد شوروی با رسنگین جنگ را بدوش داشت، معهذاد در سالهای جنگ کمکهای شایانی به ایران نمود. از اتحاد شوروی کالاهای صنعتی و خواربار به ایران فرستاده شد. در سال ۱۹۴۳، وقتیکه تهران دچار قحطی شد، دولت شوروی ۲۵ هزار تن گندم به ایران فرستاد. خواربار و مواد غذایی اتحاد شوروی نه تنها به نواحی شمالی ایران، بلکه به نواحی جنوبی کشور و بخصوص به خوزستان نیز فرستاده میشد. دولت اتحاد شوروی در مبارزه با ملخ و بیماریهای واگیرداره ایران کمک کرد. بیمارستان های شوروی، خانه فرهنگ و انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تهران و سایر شهرستانها تاسیس گردید. در این انجمنها سخنرانی های علمی ایراد میشد و دیگر فعالیت های فرهنگی صورت میگرفت.

باید یادآوری کرد که محافل ارتجاعی انگلستان و ایالات متحده آمریکا سعی داشتند که در ضمن عملیات جنگی علیه آلمانها و بیرون راندن آنها از ایران، مواضع خود را در ایران تحکیم نموده و ایران را وادار نمایند که بیش از پیش از انحصارات انگلیسی و امریکائی متابعت نماید.

تشدید فعالیت نیروهای دموکراتیک

در مبارزه علیه ارتجاع.

ورود ارتش شوروی به ایران، استعفای رضاشاه و شکست آلمان فاشیست تکیان محکمی برای شکل گرفتن و رشد دوباره جنبش دموکراتیک در کشور بشمار میرفت. در اواخر سال ۱۹۴۱ شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک که در زندانها و تبعیدگاهها بسر میبردند آزاد شدند. انتشار روزنامه های دموکراتیک از نو آغاز شد. در اکتبر سال ۱۹۴۱ حزب توده ایران تشکیل شد و توده های وسیع مردم: کارگسبان، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران دموکرات و سایر عناصر مرفقی را متحد نمود. مهمترین و عمده ترین نکات برنامه حزب توده ایران عبارت بود از: اجرای آزاد بیهای دموکراتیک، تحکیم استقلال ملی ایران، برقراری مناسبات دوستانه با متفقین، تصویب قوانین مربوط به کار و بیمه های اجتماعی و غیره.

اتحادیه های کارگری دموکراتیک فعالیت خود را شروع کردند. در دههات

سازمانها و اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شد که اکثرا آنها وابسته به حزب تودهایران بودند .

مبارزات حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری و مطبوعات دمکراتیک بخاطر اجرای اصلاحات دمکراتیک ، خاتمه دادن به بقایای رژیم دیکتاتوری گذشته و پساک کردن دستگاه دولتی از عناصر طرفدار فاشیسم ، باعث محبوبیت فراوان آنها در میان توده‌های مردم گردید . حزب توده ایران بزودی به بزرگترین حزب سیاسی مبدل شد . در ماه اوت سال ۱۹۴۴ نخستین کنگره حزب تشکیل گردید . این حزب تا آن تاریخ بیش از ۲۵ هزار نفر عضو داشت که ۷۵٪ آنها کارگر ۲٪ دهقان و ۲۳٪ روشنفکر بودند .

وجهه و محبوبیت اتحاد شوروی نیز در میان مردم بسرعت بسط و توسعه یافت . مردم به این نتیجه رسیدند که تمام تبلیغات آلمانها و طرفداران ایرانی آنها و سایر مخالفین شوروی در باره کشور اتحاد شوروی ریا و کذب بوده است . نمایندگان اقشار مختلف کشور خواهان مناسبات بسیار محکم فرهنگی و سیاسی با اتحاد شوروی بودند . ولی کوشش‌ها و مساعی توده‌های مردم برای بوجود آوردن سیستم اجتماعی مترقی و دمکراتیک و تحکیم روابط دوستانه با اتحاد شوروی ، با مقاومت شدید عناصر ارتجاعی و اهرم‌های آنان یعنی دستگاه دولتی ، ارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، دادگستری و غیره مواجه شد . عناصر مرتجع که پیش از این طرفدار آلمانها بودند در نتیجه رشد جنبش دمکراتیک و محبوبیت اتحاد شوروی در بین مردم فوراً تغییر جهت داده و به امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی نزدیک شدند .

در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۳ سید ضیاءالدین طباطبائی به ایران مراجعت کرد . وی سالیان دراز در فلسطین اقامت داشت . روزنامه‌های ارتجاعی ایران او را بعنوان " وطن پرست " و " شخصیت برجسته ملی " معرفی می‌کردند . بر اثر فشار دولت و انگلیسها ، سید ضیاء در مجلس دوره چهاردهم " انتخاب " شد . او دوباره روزنامه‌هایی منتشر کرد و حزبی با ظاهر دمکراتیک بنام " وطن " تشکیل داد که عدای از مالکان و فئودال‌های مرتجع ، بازرگانان و کارمندان وابسته به امپریالیسم وارد آن شدند . سید ضیاء از عقب ماندگی و بی‌خبری مردم نسبت به جریانات و نارضایتی آنان از طرز اجرای بعضی اصلاحات که بوسیله زور و قلدری و دیکتاتوری صورت گرفته بود استفاده نمود ، و برنامه خود را بر اساس آنها تدوین کرد . او خواستار برقراری چادری برای زنان ، " نجات " از تاثیر فرهنگ و تمدن اروپائی و بازگشت به " سنن ملی " و مناسبات فئودالی اسلامی قدیم گردید .

برنامه ارتجاعی سید ضیاء با مخالفت شدید محافل مترقی ایران مواجه گردید .

"انتخاب" وی بعنوان نماینده مجلس با چنان مخالفتی از ناحیه مردم مواجه شد که هیچ قابل انتظار نبود. مردم خواهان لغو اعتبارنامه او در مجلس شدند. مجلس بدون توجه به اعتراضات فراوان و شدید مردم بالاخره اعتبارنامه سیدضیاء را بیه تصویب رسانید.

اکثر نمایندگان مجلس دوره چهارم هم مرتجعینی بودند که بدستور دولت و امپریالیستها "انتخاب" شده بودند. از ۱۳۶ نفر نمایند، ۷۰ نفر مالک، ۱۵ نفر بازرگان و صاحب کارخانه، ۱۵ نفر مدبر روزنامه و وکیل دعاوی و ۱۲ نفر نماینده روحانی بودند. فقط ۸ نفر از نمایندگان مجلس، اعضای حزب توده ایران بودند که آنها هم از نواحی شمالی کشور، یعنی از نقاطی که هنوز اقتدار امپریالیستها و دولت دست نشانده آنطور که باید و شاید استحکام نیافته بود انتخاب شده بودند. بطور کلی مجلس دوره چهارم که در روز ۲۶ فوریه سال ۱۹۴۴ تشکیل گردید، یکی از سلاح های مهم ارتجاع داخلی و امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی که در پشت سر آنها قرارداد اشتند تبدیل شد. این محافل ضمن اجرای نظریات خود از طریق مجلس، دولتی موافق میل خود تشکیل دادند. در نتیجه این امر در آئین سال ۱۹۴۴ دولت ایران سیاست ضد دموکراتیک و دشمنی با اتحاد شوروی را در پیش گرفت. دولت ساعد در جهت مبارزه علیه نیروهای دموکراتیک کوشش فراوان می نمود. میتینگ عظیم و تودهای روز هفتم نوامبر سال ۱۹۴۴ که بمناسبت جشن انقلاب اکتبر تشکیل شده بود بوسیله ژاندارمها و ارتش برهم زده شد. نیروهای سواره نظام، زره پوش و موتور سوار علیه تظاهرات کنندگان تجهیز گردید. نمایش دهندگان و شرکت کنندگان در میتینگها و تظاهرات دستگیر و زندانی شدند. کلوب حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری بوسیله ارتش اشغال شد و بسیاری از روزنامه های دموکراتیک توقیف شدند.

این عمل دولت ساعد باعث مخالفت و اعتراض شدید مردم در سراسر کشور گردید. در تبریز، رشت، مشهد، اصفهان و سایر شهرهای ایران تظاهرات عظیمی در مخالفت با دولت ارتجاعی ساعد برپا شد که بطور کلی بیش از نیم میلیون نفر در آنها شرکت داشتند. جنبش دموکراتیک به نواحی جنوبی و جنوب غربی کشور که "تحت کنترل انگلیسها بود نیز سرایت کرد. در شهرهای شیراز، اهواز، یزد، کرمانشاهان، سلطان آباد (اراک) و سایر شهرها، جنبش دامنه پیدا کرد. محبوبیت و معروفیت حزب توده ایران، اتحادیه های کارگری و مطبوعات دموکراتیک در این نواحی افزایش یافت.

در نتیجه جنبش دموکراتیک مردم، دولت ساعد مجبور شد در تاریخ ۹ نوامبر

سال ۱۹۴۴ استعفا دهد. حزب ارتجاعی "وطن" نیز دیگر قدرت مقاومت در مقابل نیروهای دموکراتیک رانداشت. ارتجاع ایران در چنین شرایطی دست به مانور زد. حزب ارتجاعی "وطن" نام خود را به "اراده ملی" تغییر داد و شعارهای عوامفریبانه ظاهرا دموکراتیک جای برنامه ارتجاعی حزب مزبور را گرفت. در برنامه حزب مزبور بطور عوامفریبانه از آزادی، ترقی و اصلاحات، استفاده از علوم، تکنیک و تمدن معاصر و حتی مبارزه علیه خرافات مذهبی سخن به میان آمده بود. ولی حزب "اراده ملی" هم نتوانست نفوذ سازمان‌های دموکراتیک را در میان مردم از میان ببرد. وقتی ارتجاع ایران به این مسئله پی برد، با پشتیبانی و تحریک امپریالیستها در اواخر سال ۱۹۴۴ با زور و اسلحه بمبارزه علیه حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دموکراتیک، برخاست.

در ماه‌های فوریه و مارس سال ۱۹۴۵ باندهائی از چاقوکشان و اوباش به تحریک ارتجاع و با حمایت پلیس و ژاندارمری به کمیته‌ها و کلوبهای حزب توده و اتحادیه‌های کارگری در یزد و اصفهان حمله کردند و این اماکن را غارت و ویران نمودند. صاحبان کارخانه‌ها بدستگیری پلیس بمنظور تضعیف نفوذ اتحادیه‌های کارگری اصفهان که مرکز مهم صنایع بافندگی بود، دست به تشکیل به اصطلاح اتحادیه‌ها رگزان و کارفرمایان زدند. سپس موج حمله و غارت اماکن سازمانهای حزب توده و اتحادیه‌های کارگری سراسر کشور را دربرگرفت. در اهواز، همدان، شاهی، سمنان و دیگر شهرها مراکز سازمانهای حزب توده و دیگر سازمانهای دموکراتیک در معرض حمله و غارت قرار گرفتند. این اقدامات خود سرانه ارتجاع با تبلیغات ضد شوروی همراه بود.

مطبوعات ارتجاعی با استفاده از این وضع که به تحریک محافل حاکمه ایجاد شده بود به انتشار گزارشات و اخبار دروغ تحریک آمیز پرداختند. در نواحی شمال محافل ارتجاعی دست به تحریکات ضد شوروی زدند، و بوسیله گروههایی از اوباشان که مسلح کرده بودند به ماجراجویی و تحریکات گوناگون پرداختند. محافل ارتجاعی ایران این اقدامات را به تحریک و به پشتیبانی محافل امپریالیستی آمریکا و انگلیس انجام میدادند. این محافل هدفشان آن بود که بدین وسیله از توسعه روابط ایران و اتحاد شوروی جلوگیری بعمل آورند و مواضع خود را در ایران تثبیت نمایند.

گسترش نفوذ ایالات متحده آمریکا

دومین میسیون میلسپو

در این دوره مواضع امپریالیسم انگلستان در ایران تا حدودی ضعیف شده بود، امریکاییها با استفاده از این موقعیت و اوضاع زمان جنگ و طرد عمال آلمانی در ایران

در دوره جنگ جهانی دوم به گسترش نفوذ و تثبیت مواضع خود در ایران پرداختند . در دوران نخست وزیری احمد قوام از نهم اوت ۱۹۴۲ تا سیزدهم فوریه سال ۱۹۴۳ امریکاییها برای استحکام مواضع خود در ایران فعالیت های فراوانی انجام دادند . هشتم آوریل سال ۱۹۴۳ قرارداد بازرگانی ایران و امریکا که بوسیله قوام تهیه شده بود به امضاء رسید . در این قرارداد برای ورود کالاهای امریکائی به ایران و اخذ عوارض گمرکی شرایط مساعدی منظور شد و در مورد عوارض گمرکی پارهای از این کالاها تخفیف فراوانی قائل شده بود . مطبوعات ایران خاطرنشان شدند که هدف این قرارداد آنست که امریکا در بازرگانی خارجی ایران مانند آلمان در دوره قبل از جنگ مقام درجه اول و ممتازی احراز نماید . در سالهای جنگ سهم امریکا در بازرگانی خارجی ایران دو برابر شد و در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۴ در معاملات بازرگانی خارجی ایران با سهم ۲۳ درصد پس از هندوستان که ۳۰٪ سهم داشت مقام دوم را احراز نمود . در پایان سال ۱۹۴۲ ایالات متحده امریکا بدون هیچگونه موافقت نامه و قراردادی با توافق قوام السلطنه به بهانه تأمین ارسال اسلحه و مهمات از طریق ایران به اتحاد شوروی ، واحدهای ارتش خود را وارد خاک ایران نمود . ارتش امریکا منطقه جنوبی راه آهن سراسری ایران و بنسادر خرمشهر و شاهپور در خلیج فارس را زیر کنترل خود گرفت .

در ماه مارس ۱۹۴۳ ، هیئت نظامی امریکا به سرپرستی ژنرال ریدلی از طرف وزارت جنگ ایالات متحده امریکا و بنا به توافق دولت احمد قوام وارد ایران شد . سرهنگ امریکائی شوارتسکف که بحد ا به درجه ژنرالی رسید با موافقت قوام به سمت رئیس ژاندارمری ایران منصوب شد . سروکلّه مستشاران امریکائی در ادارات پلیس ، بهداشت و خواربار پیدا شد و آنها در سایر مؤسسات دولتی نیز وارد گردیدند . آ . میلسپو در ماه ژانویه سال ۱۹۴۳ برای دومین بار وارد ایران گردید و به سمت مدیرکل دارائی منصوب شد . مجلس ایران در تاریخ دوازدهم دسامبر سال ۱۹۴۳ بنا به پیشنهاد قوام اختیارات وسیعی به میلسپو واگذار نمود . میلسپو حق تدوین و تنظیم بودجه و کنترل در اجرای آن و همچنین حق کنترل کلیه پرداختها و امور مالی دولت ایران را بدست آورد . عزل و نصب ، ترفیع مقام و تعیین نحوه خدمت کلیه کارمندان دارائی و سایر سازمانهای دولتی ، تنظیم اسناد و مدارک ، محاسبه مخارج مالی طرح های قانونی ، جستجو و تحقیق در مورد یافتن راههای جدید تأمین درآمد ، مسائل مربوط به توسعه اقتصاد ایران و ۱۰۰۰۰ اینها همه از زمره اختیارات میلسپو بود . باین ترتیب سیستمالی و کلیه شئون مملکتی در دست میلسپو قرار داشت . وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا تصمیم گرفته بود که از

میلسپو و سایر مستشاران امریکائی مقیم ایران بعنوان ابزار مهم سیاست دولت امریکا در ایران استفاده نماید به میلسپو ماموریت داده شد تا موضوع تحکیم موقعیت و مواضع امپریالیسم امریکا را در ایران و همچنین مسائل مربوط به نفت، تجارت، حمل و نقل هوائی و غیره را مورد مطالعه قرار داده، و امکان تحقق آنها را تأمین نماید. امریکائی‌ها به اختیارات تام میلسپو در شئون اقتصادی کشور قانع نشدند. برطبق تقاضای میلسپو، در تاریخ ۴ مه سال ۱۹۴۳، مجلس ایران قانون اعطای اختیارات تام به میلسپو را چه در امور مالی و چه در امور اقتصادی تصویب نمود. اختیارات وی در زمینه‌های مربوط به تجارت داخلی و خارجی، مواد خام، پخش کالاها، صنعتی و خواربار، حمل و نقل، کارخانه‌های دولتی، تعیین میزان حقوق، کنترل قیمت‌ها و غیره نیز توسعه یافت. باین نحو کلیه شئون کشور زیر نظر میلسپو قرار گرفت.

میلسپو ادارات و سازمانهای بسیاری بوجود آورد: اداره خواربار، اداره تقسیم خواربار، اداره نرخها، اداره حمل و نقل، اداره بهره برداری از مؤسسات صنعتی دولتی، اداره کنترل بر تجارت خارجی و غیره. که در رأس کلیه این ادارات و سازمانهای تابع آنها امریکائیهها قرار داشتند. تا ماه آوریل سال ۱۹۴۴ تعداد امریکائیهائی که عضو هیئت میلسپو بودند به ۵۲ نفر رسید. هم میلسپو و هم رهبران ایالات متحده امریکا موضوع تمدید مدت فعالیت هیئت میلسپو را بمدت ۲۰ سال مطرح کردند. امریکائیهها در واقع می‌خواستند هیئت میلسپو را به حکومت فعالی در ایران تبدیل نمایند.

فعالیت‌های هیئت میلسپو و ادارات و سازمانهای تابع او که به ابتکار خود وی تاسیس یافته بودند، ضرر فراوانی به ایران وارد آورد. برای این ادارات و سازمانها مبالغ هنگفتی مصرف گردید. مستشاران امریکائی حقوقی ۶ الی ۷ بار بیشتر از کارمندان مشابه ایرانی دریافت میداشتند.

فعالیت هیئت میلسپو باعث ورشکستگی مالیه و اقتصاد ایران گردید. درآمد دولت در مدت ۹ ماه یعنی از ۲۱ ماه دسامبر سال ۱۹۴۳ به ۲۳ میلیون دلار رسید که در مقایسه با درآمد ۹ ماه مشابه سال گذشته که ۸۳ میلیون دلار بود، ایران دچار کمبود درآمد عظیمی شده بود. در سال ۱۹۴۳ کسر بودجه دولت ۷ میلیون دلار بود، اما در سال ۱۹۴۴ به ۸ میلیون دلار رسید. کارخانه‌های دولتی که در اختیار هیئت میلسپو بود، بر اثر دزدی و عدم احساس مسئولیت، فقط در مدت یکسال، یعنی از ۲۱ مارس سال ۱۹۴۴ الی ۲۱ مارس سال ۱۹۴۵ مبلغ ۶۵۰ میلیون ریال ضرر ببار آوردند. در طول مدت اقامت هیئت میلسپو در ایران

یعنی از اواخر سال ۱۹۴۲ الی ماه ژانویه سال ۱۹۴۵، نشر اسکناس پیش از دو برابر شد یعنی از ۳۵ میلیارد ریال به ۷۵ میلیارد ریال رسید. قروض دولت ایران به بانک ملی فقط در مدت یکساله ۱۹۴۴ از ۳۷ میلیارد ریال به ۴۴ میلیارد ریال رسید. در مدت دو سال آقائی هیئت میلسپو (۱۹۴۳-۱۹۴۴) شاخص درصد قیمت‌ها در مقایسه با سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۶ از ۳۳۹ به ۱۹۰۸ رسید. وضع خواربار مردم ایران که بدست آمریکا نیها اداره میشد بسیار بد بود. مردم بسیاری از نواحی ایران حتی در سال یکبار هم رنگ قماش، قند و شکر و سایر مواد اولیه زندگی را بخود نمی‌دیدند.

در چنین شرایطی طبعا سفته بازی، احتکار و گرانفروشی در کشور رواج یافت که باعث و عامل آن هیئت میلسپو بود. میلسپو بارها کالاهای مورد احتیاج کشور را در اختیار دوستان مرتجع ایرانی خود از جمله رشیدیان قرار میداد و آنها کالاهای مزبور را با قیمتی چند برابر قیمت اصلی در بازار سیاه بفروش می‌رساندند. اعضای هیئت میلسپو که در اسامور قرار داشتند در زدن و بندگان بزرگ شرکت می‌کردند و مبالغ هنگفتی رشوه می‌گرفتند و دزدی میکردند.

مثلا، روزنامه "اقدام" در تاریخ ۱۶ ماه آوریل سال ۱۹۴۴، خبر چند میلیون رشوه‌گیری "لامب" رئیس اداره تعیین نرخها و "فرگیوسن" رئیس اداره توزیع خواربار را منتشر نمود.

میلسپو بمنظور فراهم کردن زمینه برای اسارت ایران بوسیله امریکائیا اقتصاد این کشور را برهم زد. او می‌کوشید ایران را زیر بار قرض ۴۰ میلیون دلاری امریکا ببرد و در سال ۱۹۴۴ کوشش میکرد نفت ایران را به امریکائیا بسپرد. او در امور داخلی ایران مداخله میکرد، از مرتجعین جانبداری می‌نمود و میکوشید تا سیاست خارجی ایران را به مسیر ضد شوروی بکشاند.

فعالیت هیئت میلسپو باعث نارضایتی و مخالفت اقشار وسیع مردم ایران گردید. بر اثر فشار محافل مترقی ایران، مجلس مجبور شد که در تاریخ ۸ ژانویه سال ۱۹۴۵ اختیارات تام میلسپو را لغو نماید و دولت وقت یعنی دولت بیات نیز تصمیم به برکناری میلسپو گرفت. میلسپو در ۲۸ فوریه سال ۱۹۴۵ مجبور شد ایران را ترک گوید. پس از عدم موفقیت هیئت میلسپو، امریکائیا فعالیت خود را برای نفوذ در کشور مملکتی به اشکال مختلف ادامه دادند. پشتیبانی همه جانبه امپریالیستهای امریکا از مرتجعین ایران باعث شد که ارتجاع ایران ها رتر شود و فعالیتش علیه نیروهای دموکراتیک رشد و توسعه بیشتری یابد. نیروهای ارتجاعی ایران که از کمک امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی برخوردار بودند سعی داشتند که نیروهای

د مكراتيك كشور راكه بخاطر آزادى و استقلال ملى و سياست خارجى مستقل مبارزه ميكرند خفه سازند.

تشديد فعاليت نيروهاي ارتجاعى *

مرتجعين ايران و امپرياليستهاي خارجى بيشترسعى ميكرند كه براى سرکوبى نيروهاي د مكراتيك كشور از نيروهاي عشائري و نيمه عشائري قشقائى ، بختيارى ، لر ، عرب و ساير ايالات نواحى جنوبى ايران استفاده نمايند. مرتجعين ايران و امپرياليستها عشائير جنوب را مسلح كردند و به خانهاي عشائير امكان دادند تا خوا ربا و بخصوص قند و شكر را به قيمت ارزان از دولت خريدارى كرده و در نواحى تخت نظارت خود ب قيمت دلخواه به عشائير بفروشند. آنها ميخواستند كه با ينوسيله با خانهاي عشائيرى روا بطى برقرار نمايند و از آنها ب مثابه وسيله هاى عليه نيروهاي جنبش د مكراتيك و همچنين وسيله هاى براى اعمال فشار بر دولت (در صورتى كه دولت از سياست ضد د مكراتيك و ضد شوروى منحرف شود) استفاده نمايند.

د برنامه حزب ارتجاعى " اراده ملى " پيشنهاد شده بود كه " شورائى عالمى عشائير " تشكيل گردد و عشائير در وضع خاصى قرار گيرند.

بمنظور خاتمه دادن به زد و خورد هاي داخلى ميان عشائير و بخاطر تبدييل آنها به اسلحه ارتجاع و امپرياليسم ، در ماه اوت سال ۱۹۴۴ بوسيله يكي از افسران انگليسى و ياك مك جاسوس معروف و ماركدار انگليس و فتودال بزرگ ايران قوا مشيرازى ، " اتحاد عشائير جنوب " تشكيل گرديد. اين اتحاديه ميبايست عشائير قشقائى ، بختيارى ، عرب و فارس را كه قبلا بارها عليه انگليسها مبارزه كرده بودند متحد نمايد. مسلح ساختن عشائير بطور علمنى از طرف تهران صورت مي گرفت. در تاريخ ۱۷ ماه دسامبر ۱۹۴۵ بنا به پيشنهاد فرخ مرتجع معروف و استاند ار فارس دستورى از طرف شاه بمنظور عفو عمومى عشائير و ايالات جنوب صادر شد كه به آنها اجازه داده شد كه بتوانند بطور آزادانه با خود اسلحه حمل نمايند.

ارتجاع بارها در زمان جنگ موفق شد كه از نيروهاي عشائيرى بر عليه نيروهاي د مكراتيك استفاده نمايد. مثلاً در سال ۱۹۴۵ در راهواز نيروها و دستجات مسلح عشائير كاخانه نساجى را اشغال كرده و رهبران اتحاديه هاي كارگرى را ترور كردند از عشائير بختيارى برهبرى مرتضى قليخان نيز عليه سازمان هاي د مكراتيك اصفهان استفاده كردند. در آذربايجان نيز برخى از دستجات شاهسون وسيله هاى در دست نيروهاي ارتجاعى عليه نيروهاي د مكراتيك بودند.

ولى نيروى سازمان هاي ارتجاعى و نيروهاي ايالات و عشائير كه در خدمت ارتجاع

قرارداشتند نتوانستند جنبش را خاموش سازند. لذا همه نیروهای ژاندارمری و پلیس و تمام دستگاههای دولتی علیه نیروهای دموکراتیک تجهیز گردیدند. در تابستان و پاییز سال ۱۹۴۵ در شهرهای اصفهان و تهران حکومت نظامی اعلام گردید. سرایان لشکر اصفهان کلوپ حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری شهر اصفهان را اشغال نمودند. فقط در شهر اصفهان در حدود ۲۰۰ نفر از اعضای حزب توده ایران بازداشت گردیدند. در تهران نیز کلیه سازمانها و کلوبهای حزب توده ایران بوسیله نظامیان اشغال گردید و بسته شد.

در حدود ۴۰ روزنامه دموکراتیک توقیف و بسیاری از مدیران جرائد، فعالین سندیکائی و بعضی افسران آزاد یخواه بازداشت گردیدند. شبها خیابانهای تهران زیر نظر زره پوشها قرار داشت. سرایان و ژاندارمها در تهران شخصیت های ترقیخواه را مورد ضرب و شتم قرار میدادند، آنها را دستگیر کرده و روانه زندانهای ساختند. در تهران اجتماعات قدغن گردید و از ساعت ۱۰ شب نیز عبور و مرور ممنوع بود. کلیه این فشارها و ترورها تحت فرمان رئیس کل ستاد ارتش یعنی سرلشکر ارفع صورت می گرفت.

سرلشکر ارفع مرتجع معروف ایران را بعلت نزدیکی با انگلیسها داشت و یکی از تشکیل دهندگان حزب افسران فاشیست بنام "نهضت ملی" بود. در شهرستانها و مراکز استانها نیز ترور پلیس حاکم گردیده و همه نیروهای دموکراتیک تحت تعقیب قرار می گرفتند. بنابراین ستور ارفع دستجاتی را در تهران مسلح ساخته و علیه نیروهای دموکراتیک تجهیز نمودند. خانهای فتوئال فرصت مناسبی بدست آوردند تا با دهقانان ناراضی تصفیه حساب کنند. باین ترتیب در اواخر جنگ جهانی دوم از یکسو نیروهای دموکراتیک رشد و توسعه یافتند و از سوی دیگر نیروهای ارتجاعی ماسک خود را کنار گذاشته و علناً علیه نهضت دموکراتیک مبارزه برخاستند و برضد جنبش مردم به عملیات تروریستی متوسل گردیدند.

فصل ششم

گسترش جنبش دمکراتیک در ایران پس از جنگ جهانی دوم

شکست آلمان هیتلری و ژاپن میلیتاریست و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم باعث رشد و توسعه بعدی جنبش دمکراتیک گردید و نهضت ملی و دمکراتیک ایران را از نو تحریک بخشید. مبارزه بین نیروهای دمکراتیک و ارتجاعی پس از پایان جنگ جهانی دوم باز هم حدت گرفت. از سوی دیگر، مداخله علنی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در امور داخلی ایران و کمکهای همه جانبه آنها به ارتجاع ایران در مبارزه علیه نیروهای ملی پیش از پیش توسعه یافت. فشار و ترور پلیس و ژاندارمری و باندهای مسلح خانهای مرتجع علیه حزب توده ایران، اتحادیههای کارگری، اتحادیههای دهقانی و سایر سازمانهای دمکراتیک گسترش یافت و سراسر ایران را فراگرفت.

جنبش دمکراتیک در آذربایجان ایران و کردستان شمالی

ترور ارتجاع بخصوص در آذربایجان ایران توسعه یافت. در این ایالت دیکتاتوری و قلداری حکام، ژاندارمری و یوغ فئودالیسم همراه با ستم ملی بیسداد میکرد. مردم ساکن آذربایجان که بنام آذربایجانی نامیده میشوند، ملتی غیر از فارسها هستند و بزبان خاص خود یعنی آذربایجانی سخن میگویند و دارای خصوصیات ملی و آداب و رسوم خاص خود میباشند. عده زیادی از نمایندگان و فرستادگان محافل حاکمه ایران حتی زبان موجود آذربایجانی را نیز قبول نداشتند. عده ای از آنها علیرغم واقعیت موجود، دائما تاکید می کردند که گویا با اصطلاح زبان آذربایجانی گویشی از زبان فارسی است و بعضی دیگر طلب میکردند که آذربایجانیها زبان خود را که گویا شمره تسلط فاتحین بیگانه بود فراموش کنند. در تمام دستگاههای دولتی، زبان فارسی اجباری بود. با آنکه کودکان آذربایجانی

نمی‌توانستند بزبان فارسی صحبت کنند، معهدا کتابهای درسی و برنامه‌های درسی برای مدارس بزبان فارسی منتشر میشد. • باین ترتیب مردم آذربایجان از ابتدائی‌ترین حقوق، یعنی حق استفاده از زبان مادری محروم شدند.

آذربایجان ایران از نظر اقتصادی نیز نسبت به دیگر استانها از جمله تهران، مازندران، اصفهان و غیره عقب افتاده تر بود. • حال آنکه در گذشته یعنی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آذربایجان یکی از غنی‌ترین و پربارترین استانهای ایران بشمار میرفت. • بی‌جهت نبود که در دوران سلطنت قاجاریه، ولیعهد همیشه حاکم آذربایجان بود و مرکز این استان یعنی تبریز دومین پایتخت کشور محسوب میشد. • در نتیجه سیاست غلط اقتصادی، آذربایجان ایزان علیرغم داشتن ثروتهای فراوان طبیعی در ردیف استان کرمان و سایر نواحی عقب افتاده جنوب ایران قرار گرفت.

آذربایجانها همیشه و همه وقت (مخصوصاً در زمان انقلاب مشروطیت و جنبش رهایی بخش سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۸) بطور فعال در جنبش دموکراتیک ایران شرکت داشتند و فعالیت آنها کاملاً چشمگیر بود. • طبیعی است که پس از پایان جنگ جهانی دوم، در زمانیکه در اطراف واکناف جهان ملل مظلوم بپا خاستند آذربایجانها که نمی‌توانستند و نمی‌خواستند با وضع موجود بسازند، در صفوف اول مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی ایران قرار گرفتند.

در تابستان سال ۱۹۴۵ در آذربایجان ایران میتینگ پرجمعیتی تشکیل شد که شرکت کنندگان در آن خواهان اجرای اصل تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در قانون مشروطیت ایران پیش‌بینی شده است گردیدند. • آنان همچنین تقاضا داشتند که دستگاههای دولتی، ژاندارمری و پلیس تصفیه شود و آزاد بیهیای دموکراتیک تامین گردد. • این خواستهای رسا در سایر نواحی ایران نیز مورد پشتیبانی قرار گرفت.

در اواسط سال ۱۹۴۵، حزب دموکرات آذربایجان با شرکت کلیه اقشار مردم این ناحیه تشکیل گردید. • طبقه کارگر با وجود کمی تعداد خود، رهبری این حزب و بطور کلی رهبری جنبش دموکراتیک ایران را بدست خود گرفته بود. • حزب دموکرات آذربایجان در اوایل ماه سپتامبر سال ۱۹۴۵ اعلامیای منتشر ساخت که در آن خواست‌های زیرین مطرح گردیده بود: اعطای خودمختاری به آذربایجان در ایران بمنظور ادرامورد داخلی و فرهنگ خود، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برسمیت شناختن زبان آذربایجانی بمثابه زبان رسمی و غیره. • این خواست‌ها در میان اکثریت قریب به اتفاق مردم آذربایجان ایران گسترش یافت و مورد پشتیبانی

آنان قرار گرفت. در ماه اکتبر سال ۱۹۴۵، کمیته ایالتی حزب توده ایران با ۴ هزار عضو خود به حزب دموکرات آذربایجان پیوست. حزب دموکرات آذربایجان بسرعت بیک سازمان نیرومند رهائی بخش بدل گردید که نمایندگان کلیه اقشار مردم آذربایجان را در بر گرفته و آنها را متحد ساخته بود. روزنامه "آذربایجان" که در تبریز انتشار می یافت در تاریخ ۲۳ ژانویه سال ۱۹۴۶ اطلاع داد که تا اواخر سال ۱۹۴۵، تعداد اعضای حزب دموکرات آذربایجان به ۷۵ هزار نفر رسیده که از جمله آنها ۶ هزار کارگر، ۵۶ هزار رنفر دهقان، ۲ هزار روشنفکر، ۳ هزار نفر پیشه‌ورو کاسبکار، ۲ هزار نفر بازرگان، ۵۰۰ نفر مالک و ۱۰۰ نفر روحانی بودند.

خانهای بزرگ فتوئال آذربایجان رشد و گسترش جنبش دموکراتیک را که تا آن زمان با چنان مقیاسی بی سابقه بود خطری برای سلطه خود میدیدند. آنها با استفاده از دستجات مسلح خود و با کمک پلیس و ژاندارمری که منافع آنها را تامین میکرد سعی داشتند از طریق ترور و براه انداختن زد و خورد های مسلحانه جنبش رهائی بخش را خفه سازند و موقعیت خود را حفظ نمایند. هنگامیکه دهقانان از زور و قلدری و جنایات دستجات مسلح مالکین و ترور پلیس و ژاندارمری شکایت میکردند، دستگاههای دولتی آنها را به برهم زدن نظم متهم ساخته و بازداشتشان می کردند. طبق آمار مطبوعات ایران، فقط در ماه اکتبر سال ۱۹۴۵ دستجات مسلح محافظ ارتجاعی و ژاندارمری و پلیس رد رجدود ۱۰۰ نفر راکشته و ۱۰۰۰ نفر را بازداشت کردند که اغلبشان از دهقانان آذربایجان بودند. لذا دهقانان بمنظور دفاع از خود در مقابل زور و قلدری و قتل و غارت دسته های مسلح مرتجعین، گروه های بنام فدائیان تشکیل دادند.

تلاشهای فتوئالهای مرتجع و حکام محلی نتوانست جنبش دموکراتیک را در آذربایجان ایران خفه سازد. در ماه نوامبر سال ۱۹۴۵، در سراسر شهرها و نواحی آذربایجان ایران میتینگها و جلسات پرجمعیتی تشکیل گردید که در آن ها نمایندگان مجلس ملی آذربایجان ایران انتخاب شدند. رویه صرفه ۷۴۴ نماینده برای مجلس ملی انتخاب گردیدند. در جلسات روزهای ۲۰ و ۲۱ نوامبر سال ۱۹۴۵ که در تبریز تشکیل گردید، متن پیامهایی که می بایست برای شاه، رئیس مجلس و نخست وزیر ایران ارسال گردد بتصویب رسید. در این پیامها خواسته شده بود که به آذربایجان ایران در محدوده ایران خود مختاری داده شود و همچنین قصد ملت آذربایجان به تشکیل حکومت برای اداره امور داخلی و تشکیل مجلس ملی و اداره کارهای مربوطه در ادارات دولتی و تدوین زبان آذربایجانی در مدارس اعلام گردید. سپس بر اساس رای گیری عمومی، مستقیم، با حقوق برابر و مخفی انتخابات

مجلس آذربایجان ایران انجام گرفت که در آن برای اولین بار در تاریخ ایران زنان نیز شرکت کردند. در این انتخابات برای مجلس ملی ۱۰۱ نفر نماینده انتخاب شدند که نمایندگان کلیه اقشار مردم آذربایجان بودند.

در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۴۵ دولت خود مختار آذربایجان ایران تشکیل شد و این برنامه ها را اعلام نمود: انتخابات انجمن ها، تجدید سازمان گروه های فدائی و تشکیل نیروهای چریک ملی، رواج دادن زبان آذربایجانی بعنوان زبان مادری، تاسیس دانشگاه ملی آذربایجان، توسعه صنایع و بازرگانی، تاسیس کارخانه ها و فابریک های جدید، اجرای قانون کار، تصویب قوانین مربوط به تعیین مناسبات میان زارع و مالک، تقسیم زمین های دولتی میان دهقانان و همچنین تقسیم زمین های ملاکین مرتجعی که از آذربایجان گریخته بودند و علیه خود مختاری آذربایجان اقدام می کردند، آزادی معتقدات و مذهب برای کلیه افراد و تساوی حقوق کلیه آذربایجانی ها، کردها، ارمنی ها، آسوری ها و سایر ملیت های ساکن آذربایجان. دولت خود مختار آذربایجان اعلام نمود که حکومت مرکزی ایران را برسمیت می شناسد و تمام اقداماتی را که علیه حکومت خود مختار آذربایجان نباشد اجرا خواهد کرد. دولت وقت آذربایجان ضمن بیانیه ای خطاب به مردم از تمام کارمندان دولت و هموطنان دعوت نمود که به کار خود ادامه دهند و در مشاغل خود حاضر شده بکار بپردازند و نیز مصونیت مالکیت خصوصی را اعلام داشت.

تقریباً همه افراد نظامی ارتش، ژاندارمری و پلیس (در شهرهای تبریز، مراغه اردبیل، خوی و غیره) یا از دولت ملی آذربایجان تبعیت کردند و یا اسلحه خود را تحویل داده و کنار رفتند.

دولت خود مختار آذربایجان ایران ضمن اجرای برنامه های خود قوانین مربوط به بکار بردن زبان آذربایجانی به مثابه زبان رسمی، عفو عمومی زندانیان سیاسی، تشکیل چریک های ملی، جلوگیری از استعمال تریاک، ریشه کن ساختن جنایات و غیره را تصویب نمود. اقداماتی نیز از طرف دولت برای اجرای قوانین مزبور صورت گرفت. قانون مربوط به تقسیم اراضی دولتی در بین دهقانان و همچنین قانون مربوط به تقسیم اراضی آنحده از مالکان مرتجعی که از آذربایجان گریخته و علیه دولت ملی مبارزه می کردند نیز به تصویب رسید. بر اساس این قانون بیش از ۲۵۰ هزار هکتار زمین بین تقریباً ۲۱۰ هزار خانواده دهقانی تقسیم شد. در موکراتهای آذربایجان همچنین اقداماتی بعمل آوردند تا بهره کشی از دهقانانی که روی زمین های رایبی کار می کردند محدود شود.

در ماه آوریل سال ۱۹۴۶ قانونی به تصویب مجلس ملی آذربایجان رسید که طبق

آن ترتیب جدیدی برای تقسیم محصول بین دهقانان و مالکین معین گردید. این قانون فرمول پنج اصل تقسیم محصول بشکل قدیم را بطور کامل تغییر نداد، ولی جلوی استثمار قرون وسطائی دهقانان را تا اندازه‌ای سد کرد. این قانون گرفتن هرگونه باج و خراجی را از دهقانان (بجز سهم مالک در تقسیم محصول) ممنوع کرد.

در این قانون همچنین قید شد، بود که کلیه ابزار تولید، گاو و بز باید به دهقان تعلق داشته باشد. اگر دهقان فاقد ابزار تولید می‌بود، آنگاه مالک وظیفه داشت به دهقان قرض بدهد و مبلغ قرض داده شده را در موقع جمع‌آوری محصول پس بگیرد. اگر دهقان در موقع جمع‌آوری محصول نمی‌توانست قرض خود را پرداخت نماید، آنگاه شورای ده مدت پرداخت و نحوه پرداخت را معین می‌نمود. شورای ده از ۳ الی ۵ نفر که برای مدت یکسال انتخاب می‌شدند تشکیل می‌شد. اینان موظف بودند که این قانون را اجرا نموده و به دهقانان کمک نمایند. در قانون مزبور پیش‌بینی شده بود که اگر دهقان قدرت و توانائی بر طرف نمودن احتیاجات خود را نداشته باشد، آنگاه سازمانهای دولتی وظیفه دارند به دهقانان کمکهای لازم را بنمایند. یکی از مواد قانون مزبور مقرر میداشت که آن ۲۰٪ محصول که قبلاً بوسیله مالکین بعنوان مخارج جمع‌آوری محصول برداشت میشد به خود دهقانان تعلق بگیرد و دهقان موظف بود که با نیروی خود محصول را جمع‌آوری نموده و آنها را خرمن کند. قانون د مکرتهای آذربایجان در باره تقسیم محصول بین دهقانان و مالکین در عین حال که زمین و آب را متعلق به مالک میدانست، ولی سهم دهقانان را بمقدار قابل توجهی افزایش میداد و شرایط رهنائی دهقانان را از وابستگی شدید به مالکین فراهم میساخت و این خود گامی بزرگ در راه تغییر مناسبات ارضی و بهبودی وضع دهقانان بشمار میرفت.

ولی جنبش د مکراتیک و بخصوص جنبش دهقانی چنان وسعتی به خود گرفت و بچنان نیروی عظیمی مبدل شد که دهقانان از قوانینی که د مکرتهای آذربایجان وضع کرده بودند پافرا تر نهاد و از قوانین ارضی پیش‌بینی شده پیشی گرفتند. آنان خواستار تغییرات اساسی در مناسبات ارضی و تقسیم کامل زمینهای مالکین بودند. دهقانان علیرغم تصمیمات دولت خود مختار آذربایجان ایران، در بسیاری از نقاط پس از برداشت محصول سهم مالکین را ندادند و در بسیاری از نقاط نیز زمینهای را که طبق قوانین حکومت خود مختار آذربایجان نمی‌بایست تقسیم شود بین خود تقسیم کردند.

بطور کلی، جنبش د مکراتیک آذربایجان ضربات محکم و خوردکننده‌ای بر پیکر اقتصادی فتوئالهای مترجع وارد ساخت و بهبودی قابل توجهی در وضع زندگی

د هقانان آذ رایجان بوجود آورد • دولت د موکرات آذ رایجان بغیراز انجام یک رشته اصلاحات ، اقدامات زیادی د رجعت بهبودی وضع زندگی توده های وسیع مردم وتوسعه اقتصاد آذ رایجان بعمل آورد •

فعالیت و کوشش د مکرتهای آذ رایجان د شرایط سخت خرابکاری و تحریکات مرتجعین محلی ادامه داشت • مرتجعین تهران ونیز امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی کوشش داشتند د ر اقتصاد آذ رایجان خرابکاری کنند و د آن بی نظمی و عدم ثبات بوجود آورند • آنها خواریار را از آذ رایجان خارج می کردند ، برکالاها قیمت گزاف می بستند و شایعه های تحریک آمیز پخش میکردند • بانک شاهنشاهی شعبه تبریز برای مختل ساختن حیات اقتصادی نواحی آذ رایجان همه اوراق بهاداری را که در دست مردم بود جمع آوری نمود • سایر بانک های ایران نیز که د آذ رایجان شعبه داشتند بمنظور خرابکاری د سته چنین اقداماتی می زدند و د امور مالی و اقتصادی خرابکاری میزدند • آنها توانستند بطور موقت بحرانهای مالی و مشکلات اقتصادی د آذ رایجان بوجود آورند •

د ر این موقع ، حکومت د موکراتهای آذ رایجان مجبور شد که جلوی خرابکاری های مرتجعین و امپریالیستها را بگیرد • بهمین دلیل د موکراتهای آذ رایجان بانکهای ملی ، صنعتی و کشاورزی آذ رایجان رازیر نظر و کنترل خود گرفتند • برای جلوگیری از احتکار اقدامات قاطعی جهت مبارزه با محتکرین صورت گرفت ، سازمان تجارت دولتی تشکیل شد و مغازه های دولتی د ایر گردید • طبق تصمیم دولت قانون ۸ ساعت کار روزانه بمرحله اجراء آمد و قوانین مربوط به کار و بیمه های اجتماعی بتصویب رسید • کارگاههای قالی بافی ، بنگاههای تعاونی و سازمانهای اقتصاد یو پیشه موری د ایر گردید •

کلیه این اقدامات خطر بحرانهای اقتصادی را که ناشی از خرابکاری مرتجعین و امپریالیستهای خارجی بود مرتفع ساخت و وضع اقتصادی آذ رایجان ایران را روبراه نمود • قیمت کالاها و مایحتاج ضروری و روزمره کاهش یافت • خواریار و کالاهای ضروری د تبریز د برابر ارزان تراز تهران بفروش می رسید • د ر شهرها و نواحی آذ رایجان ایران آرامش ، نظم و انضباط و امنیت بی سابقه ای حکم فرما گردید • وضع مادی ، سیاسی و اجتماعی آذ رایجان ایران نیز روبه بهبود گذاشت •

مخصوصاً تدابیری ، که د موکراتهای آذ رایجان د زمینه فرهنگ و تعلیم و تربیت اتخاذ نمودند بسیار قابل توجه بود • تمام د روسد ر کلاسها بزبان آذ رایجانی ، یعنی بزبان مادری مردم تد ریس می شد • د ر تبریز ، رضائیه و زنجان ۳۲۵ مدرسه ابتدائی و ۸۲ مدرسه متوسطه جدید افتتاح گردید • برای محصلین دوره هفت ساله اول

کتابهای درسی بزبان آذ رایجانی بچاپ رسید. در شهرها و نواحی مختلف آذ رایجانی مدارس جدید افتتاح شد و در سایر نقاط و همچنین در روستاها آموزشگاههای شبانه بمنظور مبارزه با بیسوادی و پیشهکن کردن بیسوادی در آذ رایجانی تاسیس گردید.

دموکراتها در شهر تبریز دانشگاه دولتی آذ رایجانی را تاسیس کردند. ثقافت موزیکال در ام و همچنین آموزشگاه هنری، ارکسترو دسته کرتشکیل گردید. روزنامه ها، مجلات و کتابها بزبان آذ رایجانی منتشر می شدند. اقدامات وسیعی نیز در زمینه بهداشت و عمران و آبادی در تبریز و سایر شهرهای آذ رایجانی صورت گرفت. در شهر تبریز بیمارستان جدیدی تاسیس گردید و کلهکهای پزشکی فراوانی به مردم شد.

خانهها و پرورشگاههای جدیدی برای نگاهداری یتیمان و سالخوردهگان احداث گردید. خیابانهای تبریز اسفالت شد و راهها مرمت گردید. دموکراتها برای تصفیه ادارات دولتی و ارتجائی قدیم اقدامات وسیعی صورت دادند. زورگوئی، دیکتاتوری پلیس و ژاندارمری پیاپی رسید و به دزدی، رشوه خواری و اقدامات رایج در دستگاههای دولتی قدیم پایان داده شد و اقداماتی جهت جلوگیری از تکرار آنها صورت گرفت. اهالی آذ رایجانی از دولت خود پشتیبانی کرده و سیاست آنرا مورد تأیید قرار میدادند.

ارتجاع ایران و امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی از برقراری رژیم دموکراتیک در آذ رایجانی ایران شدیداً وحشت کرده بودند. آنها می ترسیدند که آذ رایجانی نوعی برای سایر ایالات ایران گردد. بعلاوه، امپریالیستها از این بیم داشتند که جنبش دموکراتیک خلق ایران بر سایر ملل تأثیر بگذارد و مواضع آنها را در خاور میانه نزدیک بخطر افکند. آنها بیشتر از این می ترسیدند که نیروهای دموکراتیک و جنبش ملت ایران ضربه محکمی بر منافع و امتیازات نفتی آنها در خاور میانه نزدیک وارد سازد. بهمین جهت امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و مرتجعین دست نشانده آنها متحداً و بطور مشترک علیه حکومت ملی آذ رایجانی توطئه چینی می کردند. آنها دموکراتها را به تجزیه طلبی و جدا نمودن آذ رایجانی از ایران متهم می ساختند و ضمن اقدامات خود از طریق ستاد کل ارتش و بوسیله سر لشکر ارفع، دستجات خرابکار به آذ رایجانی گسیل می داشتند. عمال امپریالیستها بر آن شدند تا از قبایل شاهسون و سایر ایلات و عشایر آذ رایجانی بمنظور سرکوب دولت ملی آذ رایجانی استفاده کنند. ولی ایلات و عشایر آذ رایجانی از اقدام علیه رژیم دموکراتیک در آذ رایجانی شانه خالی می کردند. فقط در نواحی زنجان، شخصی بنام ذوالفقاری

که از فتوئال‌های معروف آن ناحیه بود، دستجات مسلحی مرکب از جیره خواران و نوکران خود ترتیب داد. با آنکه دستجات مسلح ذوالفقاری همه گونه کمک از ستاد ارتش ایران دریافت می‌داشتند، مع‌الوصف نتوانستند زیانهای جدی به حکومت موکراتها وارد سازند. توطئه‌های دیگر امپریالیستها و مرتجعین داخلی از قبیل تحریک عشایر جنوب ایران علیه موکراتهای آذربایجان نیز نتوانست ثمری برای آنها ببار آورد. در عوض، حتی ایلات بختیاری علیه زور و قلداری مرتضی قلی‌خان بختیاری که پیوند ناگسستگی با انگلیسها داشت شورش کردند و وی مجبور شد اهل راترك کند.

اما سایر مردم ایران در نواحی شمالی و مرکزی و جنوبی کشور نه تنها به تحریکات امپریالیستها و مرتجعین داخلی جواب مثبت ندادند و علیه دولت موکراتیک آذربایجان دست به مخالفت نزدند، بلکه برقراری رژیم موکراتیک را در آذربایجان صمیمانه تبریک و تهنیت گفتند. محافل موکراتیک ایران همه مساعی خود را بخاطر بسط و توسعه حکومت آذربایجان بکار می‌بردند و آنرا بمثابه طلیعه موکراسی در سراسر کشور ارزیابی میکردند. برقراری رژیم موکراتیک در آذربایجان ایران انگیزهای برای رشد نهضت موکراتیک در سایر نواحی ایران بشمار میرفت. نهضت آذربایجان تاثیر زیادی در شمال کردستان بجا گذاشت. در اواخر سال ۱۹۴۵، حزب موکرات کردستان تاسیس گردید که رهبران عشایر، بازرگان، مالکین، روشنفکران مرفعی و روحانیون آزاد یخواه کرد را در بر میگرفت. قاضی محمد که از محبوبیت و شهرت وسیعی در بین قبایل کرد برخوردار بود و یکی از روحانیون و رهبران کرد بشمار میرفت، رهبری حزب مزبور و سازماندهی آنرا بعهده داشت. در فاصله ۲۵ الی ۲۸ اکتبر سال ۱۹۴۵ نخستین کنگره حزب در مکررات کردستان در شهر مهاباد مرکز کردستان تشکیل گردید. در این کنگره قطعنامه‌های مطرح گردید که در آن خواست‌های ذیل پیشنهاد شده بود: اعطای خود مختاری در محدوده ایران به کردها (برای آنکه بتوانند امور خود را اداره نمایند)، تشکیل انجمن‌های ولایتی برای نظارت بر امور داخلی، انتخاب کارمندان دولت از اهالی محل یعنی کردها، تحصیل کودکان در مدارس بزیان مادی خود یعنی کردی و قبول آن بعنوان زبان مادری، تصویب و اجرای قوانین که روابط بین دهقانان و مالکین را منظم سازد، احترام به منافع کلیه ملیت‌های برادر اعم از فارسها، آذربایجانیها، ارمنی‌ها، آسوری‌ها و غیره و غیره. در قطعنامه حزب مکررات کردستان همچنین قید شده بود که آنها برای بهبود بخشیدن به وضع مردم کرد از منابع طبیعی مردم کردستان استفاده خواهند کرد و کشاورزی و بهداشت و عمران و آبادی را در کردستان

توسعه خواهند داد .

پس از تشکیل حکومت خود مختار د ر آذ ریاجان ایران ، د رمهاباد نیز يك حکومت خود مختار برهبری قاضی محمد تشکیل گردید . برای دفاع از کردستان گروه های مسلح سازمان داده شد . کلیه ادارات دولتی توسط کردها اداره می شدند ، د رمدارس بزبان کردی تدریس میشد و روزنامه هابزبان کردی انتشار می یافت . کرد های د موکرات در زمینه مناسبات ارضی هیچگونه اقدامی انجام دادند و د مناسبات بین دهقانان و مالکین تخییرشایان توجهی داده نشد . بیمن د مکرتهای آذ ریاجان و د مکرتهای کردستان مناسبات دوستانه برقرار گردید .

اوج جنبش د موکراتیک د رسایرنواحی ایران

د ر اواخر سال ۱۹۴۵ و اوایل سال ۱۹۴۶ ، بر اثر پیروزی د موکراتها د ر آذ ریاجان ایران و شمال کردستان ، جنبش د موکراتیک د ر تهران و سایر شهرهای ایران بمقیاس وسیعی اوج گرفت . نفوذ و محبوبیت حزب توده ایران و سایر سازمانهای د موکراتیک میان مردم افزایش یافت و برفعالیت و سازماندهی طبقه کارگر افزود . کارگران د رهرکجا که بودند ، سازمانهای د موکراتیک و اتحادیه های کارگری خود را تشکیل میدادند . کارگران عناصر مشکوک و جاسوس را از اتحادیه های خود بیرون میراندند . شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری پیش از پیش اقسا رجد پدی از کارگران و کارمندان را بدور خود متحد میساخت . بطوریکه لوئی سایان د بیرکل فد راسیون جهانی اتحادیه های کارگری که د ر آن موقع وارد تهران شده بود د ر یکی از مقالات خود مند رچ در روزنامه های تهران نوشت : شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری ایران تا امروز بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان ایران را بدور خود متحد ساخته است . شورای مزبور تا بهار سال ۱۹۴۵ رویه مرفته ۱۹ اتحادیه مختلف کارگری را با ۱۸۰ هزار عضو متحد کرده بود .

جنبش د هقانی نیز د رنواحی شمالی و جنوبی ایران بسط و توسعه یافت . د ر اتحادیه های د هقانی د رحدود چند صد هزار نفر عضو شده بودند . اتحادیه های عظیم د هقانی د رگیلان ، مازندران و خراسان و همچنین د رایالات مرکزی و جنوبی ایران یعنی یزد ، اصفهان ، کرمان ، فارس و خوزستان تشکیل گردید . خواسته های د هقانان بطورکلی عبارت بودند از : تجدید نظر د مناسبات بین مالک و د هقان و نحوه تقسیم محصول بین آنان افزایش سهم د هقانان نسبت به مالک ، لغو عوارض و غیره . مالکین که از رشد بی سابقه جنبش د هقانی بهراس افتاده بودند د ر بسیاری نقاط خود به رهبران اتحادیه های د هقانی مراجعه کرده و حاضر شدند .

که بین آنها قراردادی در مورد سهم بیشتر دهقانان بسته شود. آنها از این نظر پیشقدم میشدند که مبادا عمده محصول را از دست بدهند. در بهار سال ۱۹۴۶ در گیلان موافقتنامه‌ای به امضاء رسید که طبق آن ۲۵٪ از سهم مالکین کاسته شد و عوارض نیز لغو گردید. در ماه مه سال ۱۹۴۶ در بخش رفسنجان از ایالت کرمان در محل اقامتگاه فرماندار موافقتنامه‌ای بین نمایندگان دهقانان و مالکین به امضاء رسید که طبق آن سهم دهقانان از ۲۵٪ تا ۳۵٪ افزایش یافت. موافقتنامه‌های مشابهی نیز در بسیاری از نواحی اصفهان، یزد، کرمان، فارس و غیره منعقد گردید. در بسیاری از نقاط دهقانان بطور کلی از پرداخت بهره مالکانه سرباز می‌زدند.

باین ترتیب در اواخر سال ۱۹۴۵ و اوایل سال ۱۹۴۶، سراسر ایران را جنبش عظیمی فراگرفته بود. فعالین و پیشاهنگان این جنبش اعضای حزب توده ایران و زحمتشان اتحادیه‌های کارگری بودند که بیک میلیون نفر بالغ می‌گردیدند.

مانورهای ارتجاع ایران و امپریالیستها

در چنین شرایطی محافل حاکمه ایران متوجه شدند که بطور کلی در ایران هیچگونه زمینه و پایگاهی برای مبارزه، علیه نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان و سایر نواحی ایران وجود ندارد و روی این اصل آنها ب فکر استفاده از کمکهای خارجی افتادند و مسئله داخلی کشور ایران یعنی مسئله آذربایجان را یک مسئله بین‌المللی اعلام نمودند. بر اثر تحریکات نمایندگان کشورهای بزرگ امپریالیستی، دولت ایران که در رأس آن حکیمی قرار داشت، در ماه ژانویه سال ۱۹۴۶، مسئله آذربایجان را به سازمان ملل متحد برده و کوشش نمود که مسئولیت این وقایع را بگردن اتحاد شوروی بیاورد و این کشور را مسئول قلمداد کند، در حالیکه برای اثبات این امر هیچ دلیلی در دست نداشت و همه ادعاهایش واهی و بی اساس بود. هدف امپریالیستهای انگلیسی از مطرح ساختن مسئله آذربایجان در سازمان ملل متحد این بود که بر مداخله ناجای خود در امور داخلی یونان و اندونزی سرپوش گذاشته و توجه محافل بین‌المللی را از عملیات مداخله‌گرانه خود در امور داخلی یونان و اندونزی منحرف سازد.

ولی نقشه‌های ارتجاع ایران و امپریالیستها بمنظور استفاده از سازمان ملل متحد برای تحکیم مواضع مترجعین ایران نقش بر آب شد. کوششهایی که جهت تحکیم مواضع ارتجاع داخلی صورت میگرفت و همچنین سیاست ضد شوروی به شکست منتهی گردید و دولت حکیمی بر اثر این شکست مجبور به استعفا شد.

در ماه ژانویه سال ۱۹۴۶، احمد قوام السلطنه، مرتجع معروف و سرسپرده قدیمی امپریالیستهای امریکایی، مالک بزرگ گیلان و صاحب باغهای جای لاهیجان به نخست وزیر رسید. قوام بمنظور تحکیم موقعیت خود و گمراه ساختن افکار عمومی خود را طرفدار اصلاحات اساسی و عمیق و بسط مناسبات حسن همجواری با اتحاد شوروی قلمداد کرد.

قوام السلطنه بعضی از قوانینی را که از فعالیت سازمانهای دمکراتیک ممانعت میکرد لغو نمود، از بعضی از روزنامه‌های مترقی رفع توقیف کرد. تشکیل میتینگها و اجتماعات را آزاد ساخت. کلوپ حزب توده و اتحادیه‌های کارگری که بوسیله واحد‌های نظامی و پلیس اشغال شده بودند آزاد شدند. قوام بعضی از عناصری را که در راه کارزار قرار داشتند و بضدیت با ایده‌های مترقی اجتماعی معروف بودند، مانند سرلشکر ارفع رئیس کل ستاد ارتش وقت، از کار برکنار نمود. سپس در بهار سال ۱۹۴۶ سید ضیاءالدین طباطبائی، سرلشکر ارفع و بعضی دیگر از مرتجعین معروف مانند طاهری، امامی و دشتی را بازداشت کرد. او همه این اقدامات را باین منظور انجام میداد که میخواست نشان دهد که تمام وابستگی ارتجاعی خود را نسبت به دولت‌های گذشته از دست داده است.

در تاریخ ۱۸ فوریه سال ۱۹۴۶، قوام در راس هیئتی برای مذاکره با دولت شوروی عازم مسکو شد. مذاکراتی میان ایران و شوروی آغاز گردید و بدنبال آن در تاریخ ۴ آوریل قراردادی میان طرفین منعقد گردید و در تهران به امضاء رسید. طبق قرارداد توافق شده بود که شرکتی مختلط مرکب از نمایندگان ایران و شوروی تشکیل گردد و به استخراج منابع نفتی شمال بپردازد. مدت فعالیت و کارایی شرکت برای ۵۰ سال تعیین شده بود. چنین قرار شده بود که طی ۲۵ سال اول ۴۹٪ سهم از ایران و ۵۱٪ از آن شوروی باشد و در نیمه دوم مدت قرارداد سهم ایران و شوروی مساوی گردد. منافع شرکت می‌بایستی برحسب سهام تقسیم گردد و در موافقت نامه پیش‌بینی شده بود که سرمایه‌گذاری در زمینه ماشین‌آلات و ابزار و ادوات فنی، پرداخت حقوق کارمندان، کارشناسان و کارگران مورد نظر در رشته‌های مختلف اکتشاف، استخراج و تصفیه نفت از طرف اتحاد شوروی صورت گیرد. سرمایه - گذاری ایران فقط می‌بایستی زمین نفت خیز باشد، بعبارت دیگر ایران نمی‌بایستی هزینه‌های در این راه خرج کند. حفظ و حراست مناطق نفت خیز و موسسات و تاسیسات تفنی به عهده سازمانهای دولت ایران واگذار شده بود و امنیت این مناطق می‌بایست از طرف دولت ایران تامین گردد. بنا به شرایط موافقتنامه قرارداد مربوط به ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشاف و بهره‌برداری

از منابع نفتی شمال ایران می‌بایست درآمدت کمتر از هفت ماه از تاریخ ۲۴ ماه مارس ۱۹۴۶ برای تصویب به مجلس دوره پانزدهم فرستاده می‌شد.

شرایط تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی، آنچنان شکل همکاری را بین ایران و شوروی پیش‌بینی می‌کرد که بر اساس احترام به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و بطور کلی مطابق با هدفهای توسعه و پیشرفت اقتصاد ایران و منافع آن بود. منافع ایران از این قرارداد بمراتب بیشتر از سهمی بود که کمپانی‌های نفتی انگلیسی و امریکائی در خاورمیانه و نزدیک پرداخت می‌کردند. بخصوص که شرایط مزبور در مقایسه با شرایط کمپانی نفت ایران و انگلیس که بر اساس غیرعادلانه منعقد گردیده بود نمونه خوبی بشمار می‌رفت. شرایط کمپانی نفت انگلیس و ایران آنچنان بود که با استقلال و حق حاکمیت ایران منافات داشت تا آنجا که انگلیسها "دولتی در داخل دولت ایران" بوجود آورده بودند. به انگلیسها امکان داده شده بود که بطور وحشیانه ثروت ملی ایران را چپاول کنند و ملت را شدیدا مورد بهره‌کشی قرار دهند.

جای هیچ‌گونه شك و تردیدی نیست که اجرای موافقتنامه ایران و شوروی که در تاریخ چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ به امضاء رسید گام مهمی در راه توسعه اقتصاد ایران و بهبودی مناسبات ایران و شوروی بشمار می‌رفت.

همزمان با انعقاد این قرارداد، احمد قوام پاره‌بهران حزب دموکرات آذربایجان به مذاکره پرداخت. پس از مدت زیادی مذاکره، موافقتنامه‌های دوازدهم و سیزدهم ژوئن سال ۱۹۴۶ به امضاء رسید که در آن تشکیل شورای اداری آذربایجان برای اداره استان بشکل استانداری با شرکت نمایندگان سازمانهای ولایتی و شورای عالی انجمن‌های ولایتی پیش‌بینی شده بود. دولت ایران موظف شده بود تا به تصویب رسیدن قانون جدید، انجمن‌های ولایتی منتخب در سال ۱۹۴۵ را برسمیت بشناسد. بنا بر شرایط قید شده در موافقتنامه، شورای اداری می‌بایست از طرف انجمن‌های ولایتی و ایالتی آذربایجان انتخاب گردیده و به تأیید دولت ایران برسد. شورای اداری فوق‌الذکر می‌بایست زیر نظر و تحت کنترل انجمنهای ولایتی کار کند.

دولت موافقت کرد که $\frac{3}{4}$ درآمد حاصله از آذربایجان به مصرف احتیاجات آن استان برسد و فقط $\frac{1}{4}$ آن به خزانه دولت مرکزی بمنظور تأمین مخارج عمومی دولت ایران ریخته شود. در موافقتنامه، دولت ایران تقسیم اراضی دولتی آذربایجان در بین دهقانان را مورد تأیید قرار میداد. در مورد تقسیم زمین‌های مالکین بین دهقانان قرار شد که کمیسیونی تشکیل گردد و به این موضوع رسیدگی کند.

موافقتنامه قید شد بود که "در مدارس متوسطه و عالی آذربایجان به دو زبان آذربایجانی و فارسی تدریس شود"، ضمناً دولت ایران موافقت کرد که این حق به سایر اقلیت - های ملی مانند کردها، ارمنه و آسوریها داده شود که کودکان آنها تا کلاس پنجم ابتدائی به زبان مادری خود تحصیل کنند.

بعلاوه، دولت ایران موظف گردید که در زندگی سیاسی و اجتماعی سراسر ایران دموکراسی برقرار سازد. دولت ایران بخصوص موظف گردید که پس از افتتاح مجلس دوه پانزدهم قوانین جدیدی بر اساس اصول دموکراسی به تصویب برساند. باین ترتیب، موافقتنامه بین دولت ایران و دموکراتهای آذربایجان دست - آورد های اساسی دموکراتهای آذربایجان را محفوظ داشته و دموکراتیزه کردن قانون انتخابات در آن پیش بینی شده بود.

پس از انعقاد موافقتنامه مزبور، یکنفر آذربایجانی که تا آن موقع وزیر کشور دولت خود مختار آذربایجان بود بسمت استاندار منتخب گردید. نمایندگان انجمنهای ایالتی و ولایتی نیز اغلب کسانی بودند که در گذشته در دولت خود مختار آذربایجان پستهای وزارت داشتند.

دولت احمد قوام در برابر اوج بیسابقه جنبش دموکراتیک، بخصوص نهضت دهقانان مجبور شد در صورت ظاهر خود را عوض نموده، و اینطور وانمود کند که گویا میخواهد برای دهقانان کارهایی انجام دهد و وضع زندگی آنها را بهبود بخشد. قوام در سخنرانیها و اظهارات خود بارها اعلام نمود که وضع زندگی دهقانان خراب است و از طرف مالکین نسبت به آنها تعدی و تجاوز میشود، و وعده میداد که بین مالکین و دهقانان مناسبات عادلانه بوجود آورد. در ربهار سال ۱۹۴۶ بخشنامه‌ای از طرف نخست وزیر به تمام استانداران ابلاغ گردید که استانداران را موظف میکرد کمیسیون‌هایی با شرکت نمایندگان دولت، مالکین و دهقانان تشکیل داده و در این کمیسیونها سهم مالک را بفتح دهقانان مورد تجدید نظر قرار دهند. اما اعلامیه دولت در مورد تقسیم زمینهای دولتی در بین دهقانان و محدودیت مالکیت خصوصی بر زمین انتشار یافت. سپس بخشنامه‌ای صادر شد که بر طبق آن سهم دهقانان از محصول ۱۵٪ افزایش یافت.

اماد رعمل هیچیک از این بخشنامه‌ها و وعده و وعیدها بمرحله اجراء نرساندند. کمیسیونهای نمایندگان دولت، مالکین و دهقانان یا تشکیل نشدند و یا اینکه کاری انجام ندادند. زمینهای دولتی یا تقسیم نشد و یا در صورت تقسیم بتصرف مالکین درآمد. ماده ۱۵٪ در مورد افزایش سهم دهقانان در موقع تقسیم محصول نیز بوسیله نمایندگان دولت و مالکین بمرحله اجراء نرساند.

در زیر فشار جنبش عظیم کارگری در ربهار سال ۱۹۴۶، دولت قوام در ماه مه

همان سال قانون کار را بتصویب رسانید و اعلام کرد که آنرا تا تشکیل مجلس دوره پانزدهم "بطور آزمایشی" بمرحله اجرا میگذارد. در قانون نار، ۴۸ ساعت کار در هفته، یکروز تعطیل در هفته و دو هفته مرخصی در عرض سال با پرداخت حقوق، و منع کار کردن کودکان تا سن ۱۳ سالگی، پیش‌بینی شده بود. بموجب این قانون اعتصاب کارگری تا رسیدگی به شکایات از طرف کمیسیون کارگری که با شرکت نمایندگان کارفرما و دولت تشکیل میشد ممنوع شد. اما این قانون نیز فقط روی کاغذ باقی ماند و بمرحله اجرا در نیامد.

قوام تنها به دادن وعده و وعید به دهقانان و کارگران قانع نشد. او در سخنرانیهای خود از راد یو علیه مرتجعین و مخالفین ترقی ایران و عمال بیگانه داد سخن میداد و وعده می‌داد که اقدامات دموکراتیک انجام دهد و مخصوصاً تکرار میکرد که سیاست دولت او با سیاست دولتهای گذشته فرق دارد و او می‌خواهد مناسبات ایران را با اتحاد شوروی و غرب سرمایه‌داری براساس "اصول تعادل" برقرار سازد.

قسمتی از وعده‌های دموکراتیک قوام برای عوامفریبی بطور موقت بمرحله اجرا درآمد ولی همانطور که وقایع بعدی نشان داد، آرزوها و امیدهای محافل اجتماعی دموکراتیک جامعه عمل بخود نپوشیدند. ارتجاع ایران که موقتا و بظاهر، قیافه خوش‌نشان داده بود در همان زمان با کمک و همدستی اربابان خود یعنی امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی خود را برای حمله به جنبش دموکراتیک آماده می‌ساخت. کمپانیهای نفتی انگلیسی و امریکائی با تمام قوا می‌کوشیدند تا بطور همه‌جانبه به ارتجاع ایران در سرکوب جنبش دموکراتیک کمک نمایند تا بتوانند حاکمیت محافل دست‌پرورده خود را در کشور احیا کنند و باینوسیله موقعیت خود را در ایران تحکیم بخشند.

امپریالیستهای انگلیسی، بخصوص عمال کمپانی نفت انگلیس و ایران در دسیسه‌ها و تحریکات علیه نیروهای دموکراتیک ایران دارای نقش مؤثر و فعالی بودند. کارمندان سیاسی کمپانی نفت، اتحادیه‌های جنوب را علم کردند و ادعای جدا ساختن خوزستان از ایران و ملحق ساختن آن به عراق را مطرح ساختند. این فعالیت‌ها بیشتر در جنوب ایران در منطقه فارس جریان داشت. در بهار و تابستان سال ۱۹۴۶ قوام الملك شیرازی و سایر عمال امپریالیستها و ارتجاع ایران با شرکت غیرمستقیم نمایندگان انگلیس و امریکا در ایران، دست به فعالیت شدیدی در فارس زدند که هدف آن تحریک قبایل فارس علیه نهضت دموکراتیک ایران بود. باین منظور جلسه مشاوره خانهای فارس با شرکت قوام الملك شیرازی تشکیل گردید. در

بعضی از این جلسات مشورتی، کنسول های انگلستان در رند، ریوشهر و اصفهان رئیس خدمات سیاسی (یعنی جاسوسی) کمپانی نفت انگلیس و ایران سرگرد جکوک و همچنین سایر نمایندگان امپریالیستهای خارجی شرکت داشتند. امپریالیستها خانهای مرتجع را از حیث پول و اسلحه تامین کردند.

عمال انگلیس در تهران و سایر نواحی، برخورد ها و زد و خورد های مسلحانه ای را علیه نیروهای دموکراتیک بوجود آوردند. انگلیسها برای ترساندن نیروهای ملی و قوت قلب بخشیدن به خانهای مرتجع فارس و ارتجاع ایران، ناوگان دریائی خود را به خرمشهر و آبادان اعزام داشته و ارتش منظمی را نیز در مرزهای ایران و عراق در نواحی بصره متمرکز ساختند.

امپریالیستهای امریکائی نیز که در نقشه های خود دایره تسلط بر جهان و مبارزه علیه اردوگاه صلح و ترقی مقام خاصی برای ایران قائل بودند، به فعالیت های خود علیه جنبش دموکراتیک ایران افزودند. در ماه ژوئن سال ۱۹۴۶، آلن سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران رسماً از روزنامه ها و شخصیت های مرتجع ایران پشتیبانی نمود. مقامات و نمایندگان رسمی ایالات متحده آمریکا علناً به تقویت ارتجاع ایران پرداختند و آنها را در مبارزه علیه جنبش دموکراتیک ایران یاری داده و به اقدامات و تظاهرات ضد شوروی، تشویق میکردند.

اتحاد نیروهای ارتجاعي

تحریکات و دسیسه های امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی این بار بدون موفقیت نبود و ارتجاع ایران دوباره قوت گرفت.

از بهار سال ۱۹۴۶، حمله دستجات ارتجاعي علیه اماکن، سازمانها و فعالین نیروهای دموکراتیک از سر گرفته شد. این حملات ابتدا در منطقه لاهیجان و سایر نواحی گیلان، یعنی در ناحیه ای که مرکز حکمرانی قوام بود و کسی بی اطلاع و نمی توانست کاری انجام دهد، صورت گرفت سپس حمله باندهای مرتجع در مازندران، گرگان و اصفهان آغاز گردید. پلیس و ژاندارمری نه تنها از این اقدامات تحریک آمیز جلوگیری نمیکردند بلکه جنایتکاران را تقویت و حمایت میکردند. با وجود آنکه در جنوب ایران و در راههای تجارتي آن ناحیه دستجات راهزن مسلح به راهزنی و شرارت می پرداختند و وجود ژاندارم برای آن ناحیه فوق العاده ضرورت و اهمیت داشت، مع هذا، واحدهای ژاندارمری کشور و نواحی مرکزی و صنعتی شمال ایران اعزام شدند.

در تابستان سال ۱۹۴۶، قوام علناً به مخالفت با نهضت دموکراتیک و بخصوص

جنبش کارگری پرداخت. در روز ۲۳ ژوئن سال ۱۹۴۶ دولت قوام اعلامیه‌ای منتشر ساخت و طی آن سازمانهای کارگری را متهم ساخت که نظم عمومی را برهم می‌زنند و بطور غیر قانونی در امور مربوط به قوه مجریه مداخله میکنند. قوام در حالیکه به سازمانهای کارگری اشاره میکرد اظهار می‌داشت که اجازه نخواهد داد که بی‌نظمی و عملیات آنا رشیستی در کشور بعنوان دموکراسی حکمفرما گردد. این اعلامیه بیدار باشی برای نیروهای ارتجاعی بشمار میرفت و آنها را ترغیب میکرد که علیه نیروهای دموکراتیک بمبارزه بازهم شدیدتری دست بزنند. پس از این اعلامیه، موج اقدامات ضد دموکراتیک شهرهای سمنان، کرمان و سایر نواحی کشور را فراگرفت.

در تاریخ ۲۹ ژوئن سال ۱۹۴۶، قوام تاسیس حزب دموکرات را اعلام کرد. در برنامه این حزب که پس از اعلام تاسیس آن منتشر گردید گفته میشد که هدف حزب مزبور تأمین استقلال حاکمیت و دفاع از تمامیت ارضی ایران، بهبودی وضع کارگران و دهقانان، اجرای اصلاحات اساسی در زمینه فرهنگ، و تعلیم و تربیت و بهداشت، اصلاح سیستم قضائی و مالیاتی، توسعه صنایع، تجدید نظر در قوانین پراساس اصول دموکراسی وغیره... می‌باشد. ولی همچنانکه حقایق بعدی نشان داد، هدف این برنامه فقط فریب توده‌های مردم و مجامع دموکراتیک و بطور خلاصه عوام‌فریبی بوده است.

نقش رهبری سازمان‌های حزب "دموکرات" قوام طبق معمول هم در تهران و هم در شهرستانها در دست مرتجعین فعال و اعضای سابق حزب "عدالت" متمرکز بود. بحالوه عدای از کارمندان عالی‌رتبه دولت، فتوالمها و بازرگانان مرتجع نیز وارد این حزب شدند تا از برکت حزبی که در راس آن نخست وزیر مملکت قرار داشت به آمال و آرزوهای پلید و منافع شخصی خود برسند. بعضی از کلاشانی که قبلاً بخاطر نیات خاص خود در جنبش دموکراتیک شرکت کرده بودند نیز وارد حزب "دموکرات" قوام شدند تا بلکه بدینوسیله به مقامهای سودآوری برسند. خود قوام که در راس دولت قرار داشت هنگام صدور پروانه ورود و خروج کالاها، مقدار زیادی رشوه دریافت میداشت و فقط به پرکردن جیب خود مشغول بود. چنانکه پس از استعفای قوام از پست نخست‌وزیری، وقتی مفاد اتهامیه علیه او را به مجلس بردند، وی متهم شده بود که در موقع صدور پروانه خروج ۱۴ هزار تن جو و ۱۲ هزار تن برنج بمبلغ ۴ میلیون ریال و هنگام صدور پروانه ورود ۴۰۰ تن چای بمبلغ ۸۵ میلیون ریال رشوه گرفته است.

حزب دموکرات قوام از بدو و تشدید خود به مرکز اجتماع عناصر ارتجاعی مبدل گردید. این حزب بلافاصله پس از تشکیل به سازمانی جهت حمله به فعالین حزب

توده ایران، اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های دهقانی و کمیته‌های آنان مبدل شد. همه دستگاه‌های دولتی، پلیس و ژاندارمری به تقویت حزب "دموکرات" پرداختند و از آن در مبارزه علیه نیروهای مترقی حمایت می‌کردند. در هرکجا که حمله علیه نیروهای مترقی آغاز میشد، مقامات دولتی فوراً در آن محل حکومت نظامی اعلام می‌کردند و رهبران و فعالین نهضت را دستگیر می‌نمودند تا کار مترجعین را برای هجوم و حمله علیه افراد و سازمانهای دمکراتیک آسان کنند.

ارتجاع ایران و امپریالیستهای انگلیس قبل از همه به کارگران و سازمانهای کارگری کمپانی نفت انگلیس و ایران یورش بردند. هیئت اداری شرکت نفت انگلیس و ایران از اجرای مواد قانونی که تعهدات و وعده‌هایی که در بهار سال ۱۹۴۶ هنگام اعتلای جنبش دمکراتیک بویژه در نتیجه اعتصابهای موفقیت‌آمیز کارگران در ماه مه همان سال در آغاچاری، آبادان و سایر مراکز صنایع نفت داده بودند علناً سرساز زدند. کمپانی مزبور پس از اینکه رهبران اعتصاب ماه مه را از کار برکنار نمود، از پرداخت حقوق روزهای تعطیل و دادن نان و خواربار به کارگران خود داری کرد. دستجات مسلحی که بوسیله انگلیسها از میان قبایل عرب تجهیز شده بودند به ترور رهبران اتحادیه‌های کارگری نفت جنوب پرداختند.

در پاسخ به این تحریکات، در روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۶، در همه تاسیسات نفت جنوب اعتصاب همگانی اعلام شد. همه کارگران و کارمندان فارس، عرب، هندی و غیره که رویهم به ۱۰۰ هزار نفر بالغ می‌گشتند، بطوریکه چرخه در اعتصاب شرکت کردند. اعتصاب کنندگان خواهان قطع دخالت کمپانی نفت در امور سیاسی ایران، انحلال اداره خدمات سیاسی (یعنی جاسوسی) کمپانی نفت و اخراج رهبران آن از ایران، تبدیل کمپانی نفت بیک موسسه تجارتي خالص و همچنین برکناری مصباح‌فاطمی استاندار خوزستان (نوکر شماره یک و جاسوس شناخته شده کمپانی نفت) از پست استانداری بودند. کارگران از کمپانی می‌خواستند که قانون کار بطور کامل اجرا شود.

انگلیسها بکمک عمال خود یعنی رئیس شهربانی آبادان سرهنگ لعالی و فرماندار نظامی آبادان سرگرد فاتح که مبلغ ۲۰۰ هزار ریال رشوه دریافت داشته بودند و همچنین بعضی از شیوخ قبایل عرب در روز اول اعتصاب توطئه خونینسی براه انداختند و بر اثر حمله مسلحانه قبایل عرب به اعتصابیون ۴۶ نفر کشته و ۱۷۰ نفر زخمی شدند.

دولت ایران اعتصاب را غیر قانونی دانسته و در سراسر خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد. تمام رهبران اتحادیه کارگری خوزستان توقیف شدند و کمیته‌ها و

سازمان‌های کارگری توسط نظامیان اشغال شد. همزمان با این اقدامات، دولت ایران و هیئت‌اداری کمپانی نفت که از ضرر این اعتصاب عظیم بوحشت افتاد بودند قول دادند که به خواستهای اعتصابیون رسیدگی نمایند و دستگیرشدگان را آزاد کنند. اما پس از قطع اعتصاب در تاریخ ۱۶ ژوئیه، زیر وعده‌های خود زدند و پورش علیه کارگران را پیش از پیش‌شدت بخشیدند. اعضای حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری دسته دسته توقیف می‌شدند. چندین هزار نفر از فعالین نهضت از کار برکنار شدند. در حدود ۵۰۰ نفر از هندی‌هایی که در اعتصاب فعالانه شرکت کرده بودند از خوزستان تبعید شدند. دولت کارگران را مجبور ساخت که از اتحادیه‌های کارگری خارج گردند. استاندار خوزستان دستور داد که به اعضای اتحادیه‌های کارگری کارند هندی. سازمان خدمات سیاسی کمپانی نفت برای مقابله با اتحادیه‌های کارگری دست به تشکیل اتحادیه "زرد" کارگری زد که بطور کامل تابع هیئت‌اداری کمپانی نفت انگلیس و ایران بود.

دولت قوام و حزب "دموکرات" اونیز در تهران و سایر مراکز کارگری دست به تشکیل اتحادیه‌های "زرد" کارگری زدند. علاوه بر این حزب دمکرات باند هائلی موسوم به "گروه نجات" تشکیل داد. افراد این دستجات شبه فاشیستی که دارای مشخصات خاصی بودند و از طرف مرتجعین کاملاً پشتیبانی می‌شدند به فعالین نهضت کارگری و جنبش دمکراتیک حمله می‌کردند. ولی علیرغم همه این فشارها و تهدیدها، کارگران از ورود به حزب "دموکرات" و اتحادیه‌های دروغین آن امتناع می‌کردند.

اعلامیه دولت قوام در مورد بهبودی وضع کارگران و دهقانان، بطور کلی هدفش گمراهی مجامع دمکراتیک بود و ارتجاع امکان یافت تا رشد کند، قدرت بگیرد و بس. سازمانهای دمکراتیک حمله ور گردید و بر آنها ضربه وارد سازد. دولت قوام مجدداً به منظور فریب نیروهای دمکراتیک در روز اول اوت سال ۱۹۴۶ کابینه خود را ترمیم کرد. در این کابینه وزیر فرهنگ، بهداری و بازرگانی و پیشه و هنر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ما ایران بودند. نقشه قوام از این اقدام درگیر ساختن نیروهای دمکراتیک بود.

حتی پس از ترمیم کابینه نیز تعقیب افراد جنبش دمکراتیک و اعضای حزب توده ایران افزایش یافت. در روز ۲۹ اوت سال ۱۹۴۶ کمیته ایالتی حزب توده ایران در شیراز بوسیله نیروهای پلیس و سرباز غارت شد. همچنین کمیته‌های ایالتی حزب توده ایران در شهرهای یزد، اصفهان، کرمان و سایر شهرستانها غارت و تعطیل گردید. در شهرهای صنعتی مانند چالوس و شاهی، باند های مسلح مرتجعین علناً دست به ترور نمایندگان کارگران زدند. تحریکات ژاندارمها در

آذ رایجان علیه د مكراتها آغازگردید .

د ریائیز سال ۱۹۴۶ قوام که باند مرتجعین ایران را رهبری میکرد و در راس آنها قرار داشت بمقیاس وسیعی موفق گردید که از نفوذ حزب توده ایران و سایر سازمانهای د مكراتیک بکاهد، آنها را تضعیف نماید، نیروهای ارتجاعی را تقویت کند و خود را برای حمله به آذ رایجان د مكرات و جنبش د مكراتیک د رسرا سرایران آماده نماید .

فصل هفتم

سرکوبی جنبش دمکراتیک تشدید فعالیت توسعه طلبانه ایالات متحده امریکا در ایران

فعالیت ارتجاعی خانهای جنوب

ارتجاع ایران که بکمک امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی مواضع خود را تحکیم کرده بود، در پائیز سال ۱۹۴۶ عوامفریبی و مانورهای خود را کنار گذاشت و علناً علیه نیروهای دمکراتیک ایران و در درجه اول علیه دموکراتهای آذربایجان وارد کارزار شد.

در اواسط ماه سپتامبر بمتحرک امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی و محافظان مرتجع تهران عشایر قشقائی و سایر عشایر جنوب ایران بحرکت درآمدند. شورش عشایر جنوب موقعی به اوج خود رسید که احمد قوام نخست وزیر وقت مذاکراتی را با خسروخان قشقائی و سایر رهبران ایلات و عشایر جنوب به پایان رسانیده بود. این مذاکرات بطور محرمانه صورت گرفت. قوام به خسروخان مأموریت داد شعبه حزب "دمکرات" را در فارس تا سیس کند، بطوریکه بوشهری در کتاب "اسرار نهضت جنوب" می نویسد: برای آماده شدن ایلات تلگرافهای رمزی بین خسروخان و استاندار فارس رد و بدل گردید.

در ستجات مسلح ایلات و عشایر جنوب قشقائی، بویراحمدی، دشمن زیاری و ممسنی از تاریخ ۱۴ سپتامبر شروع به خلع سلاح کردن پستهای ژاندارمری و غیره نمود. و شهرهای کازرون، بوشهر و بسیاری دیگر از شهرهای فارس را اشغال کردند و به مرکز استان فارس شیراز نزدیک شدند. در ستجات مسلح عشایر بهرکجا که رسیدند دست به کشت و کشتار افراد حزب توده ایران و اعضای اتحادیه های کارگری و دهقانی زدند. و بسیاری از اعضای اتحادیه های دهقانی و دیگر شرکت کنندگان در جنبش دمکراتیک را دستگیر و زندانی کردند.

ناصرخان قشقائی سرکرده ایل قشقائی و سایر رهبران مرتجع آن علنا علیه آذریبجان دموکراتیک دست بکار شدند و خواستار برکناری وزیران تودهای از کابینه وقت گردیدند. آنها دامنه تحریکات را بجائی رساندند که حتی خواستار اعطای خود مختاری به "اهالی فارس" تحت لوای عشایر فوق الذکر گردیدند.

برای دولت ایران که دارای ارتش مجهز به توپ و تانک و هواپیما و تکنیک جدید جنگی بود، پایان دادن به غائله فارس بسیار ساده و آسان بود. نمایندگان رسمی دولت و ارتش در حرف علیه این غائله داد سخن میدادند و سرکردگان آنرا خائن و مرتجع قلمداد میکردند ولی در عمل برای سرکوبی آنها کاری انجام نمیدادند. ارتش را که بنابد ستور تهران روانه فارس شده بود مدت زیادی در راه نگاهداشتند تا با تاخیر به محل ما موریت خود برسد. فرمانده این ارتش اعزامی یکی از افسران نزدیک به خانهای قشقائی، سرلشکر زاهدی بود که هنگام جنگ جهانی دوم همراه با بعضی از خانهای قشقائی بجرم فعالیت فاشیستی توقیف شده بود. بطوریکه بوشهری در کتاب "اسراسر نهضت جنوب" می نویسد: سرلشکر زاهدی به خلبانان دستور داده بود تا در موقع پرواز بفرزاد دستجات مسلح ایلات، آنها را بمباران نکنند و بطرفشان تیراندازی ننمایند. افسرانی را که فرماندهی واحدهای مختلف سربازان را به عهده داشته و فعالانه بمبارزه با عشایر جنوب پرداخته بودند تحویل دادگاه داده و به محاکمه کشیدند.

همه اینها ثابت میکند که غائله عشایر جنوب بوسیله امپریالیستها و خود قوام بوجود آمده بود هدف از آن سرکوبی سازمانهای مترقی و بتاخیر انداختن انتخابات دوره پانزدهم بود. این غائله کاملاً جنبه سیاسی داشت و منظور از آن این بود که دست قوام در سرکوب نهضت آذریبجان کاملاً باز باشد. بعدها ناصرخان قشقائی و سایر رهبران و گردانندگان غائله نیز این موضوع را اقرار کردند.

در تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۱۹۴۶، موافقتنامه‌ای بین دولت ایران و خانهای جنوب به امضاء رسید. در این موافقتنامه توطئه خانهای جنوب بعنوان "جنبش ملی" قلمداد گردید که گویا بر اساس "میهن پرستی و ایده دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران" بوجود آمده است. دولت تمام عشایر را مورد عقو عمومی قرارداد.

سرکوب جنبش دموکراتیک

در همین اوقات قوام مجدداً کابینه خود را ترمیم کرد، نمایندگان حزب توده ایران را از آن برکنار کرد و مذاکره بین نمایندگان دموکراتهای آذریبجان و دولت ایران قطع گردید. روزنامه‌های ارتجاعی تهران متحداً، همصد اوها هنگام

شروع به حمله به آذ رایجان د مكراتيك كردند و خواهان اعزام ارتش به آن نواحی گردیدند. فعالیت و مبارزه حزب "د مكرات" قوام، پلیس و ژاندارمری علیه حزب توده ایران، اتحادیه های کارگری و سایر سازمانهای د مكراتيك افزایش یافت. انتشار اتهامات نابجا و جعلیات ضد شوروی د روزنامه های ارتجاعی ایران از نو آغاز شد. قوام د تاریخ ۱۰ د سامبر سال ۱۹۴۶، به بهانه تأمین انتخابات آزاد دوره پانزدهم مجلس شورای ملی بفرمان شاه، واحد های ارتش را به آذ رایجان گسیل داشت. پس از استقرار ارتش د رسرا سرآذ رایجان حکومت نظامی اعلام گردید و به باند های ارتجاعی که همراه با ارتش وارد آذ رایجان شده بودند آزادی عمل کامل داده شد. ارتش به کشت و کشتار رهبران د مكرات آذ رایجان پرداخت. آنها را دستگیر کرده، تیرباران می کردند و یا به چوبه دار آویزان می ساختند و مال و اموال آنها را غارت می کردند. طبق آمار روزنامه مردم بتاريخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۴۷، د رآذ رایجان ایران ۷۶۰ نفر بدار آویخته و یا تیرباران شدند و هزاران نفر نیز بوسیله باند های مسلح، ژاندارمری، پلیس و ارتش بدون محاکمه بقتل رسیدند.

مالکین مرتجع و ماموران دولتی که د زمان جنبش د مكراتيك از آذ رایجان گریخته بودند به این ناحیه بازگشته و به تصفیه حساب با مردم و براه انداختن کشت و کشتار دست زدند. آنها کلیه اصلاحات د مكراتيك و تدابیر ملی را که بوسیله حکومت د مكراتها د رآذ رایجان صورت گرفته بود ملغی ساختند و د رآذ رایجان رژیم ارتجاعی و ترور پلیسی و نظامی بوجود آوردند.

د ر همان زمان واحد های ارتش به کردستان نیز اعزام شدند و د ر آنجا هم به کشت و کشتار کرد های د مكرات پرداختند. قاضی محمد و برادر او صد ر قاضی و سایر رهبران نهضت د مكراتيك کردستان را بدار آویختند.

همزمان با سرکوب نهضت د مكراتيك د رآذ رایجان و کردستان د ر اواخر سال ۱۹۴۶، توطئه علیه جنبش د مكراتيك د رسرا سر کشور گسترش یافت. ارتجاع ایران ضربه اصلی را بر پیکر جنبش کارگری که نیروی اصلی و اساسی جنبش د مكراتيك ایران را تشکیل میداد وارد آورد. بسیاری از کارخانه های کشور بوسیله ارتش و ژاندارمها اشغال گردید. د ر تهران، قزوین، گرگان و شاهی و غیره باند های وابسته به حزب "د مكرات" قوام، پلیس و ژاندارمری به سرکوبی کمیته های حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری پرداختند. روزنامه های حزب توده ایران و شوروی متحده کارگران ایران توقیف گردید. د ر شهر شاهی که یکی از مراکز صنعتی و بافندگی کشور است، د ر حدود ۵۰۰ نفر کارگر بازداشت و زندانی شدند و د ر تهران نیز بیش از ۴۰۰ نفر را بازداشت کردند. دستگیری و بازداشت دسته جمعی

واخراج گروه گروه کارگران در سایر شهرها نیز ادامه داشت. در بیانیه مورخه ۳۱ دسامبر سال ۱۹۴۶ شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران قید شده بود که در سراسر ایران بیش از چندین هزار نفر کارگر بازداشت شده‌اند. کارگران را با تهدید بهاخراج و زندان مجبور میکردند به اتحادیه‌های "زرد" که توسط، عمال امپریالیستها و ارتجاع تشکیل شده بودند وارد شوند.

فدراسیون بین‌المللی کارگران جهان به کمک شورای متحده کارگران ایران شتافت و تصمیم گرفت هیئتی را برای بررسی وضع موجود به ایران اعزام دارد. مقامات دولتی ایران که نمی‌خواستند در برابر جوامع بین‌المللی بعلت دست زدن به ترور کارگران بی‌آبرو شوند، ناچار جعلیاتی را بنام باصطلاح "توطئه کارگران مازندران" اختراع کردند. آنها با اسم رهبران حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری نامه‌هایی جعل کردند که در آنها دستور سازمان دادن برای جدا کردن مازندران از ایران داده شده بود. البته چنین ادعائی بکلی بی‌اساس بود. آنها کارگران بازداشتی را زیر فشار و زجر و شکنجه قرار میدادند و طبق بازجوئی‌هایی که از پیش آماده شده بود از آنها میخواستند که زیرورقه‌هایی را امضاء نمایند و باصطلاح "اقرار" کنند. بعلاوه، آنها برای اینکه هیئت اعزامی فدراسیون بین‌المللی کارگران و زحمتکشان را در برابر عمل انجام شده قرار دهند، در تاریخ ۱۳ فوریه سال ۱۹۴۷ دستجات وابسته به حزب "دموکرات" قوام را با حمایت پلیس و ژاندارم برای اشغال ساختمان شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران گسیل داشتند، و سپس از يك انتخابات قلابی، شورای جدید اتحادیه‌های کارگری را علم کردند.

ولی این اقدامات نتیجه‌ای ببار نیاورد. هیئت اعزامی فدراسیون جهانی کارگران و زحمتکشان که در ماه فوریه سال ۱۹۴۷ وارد ایران شد ضمن مسافرت به مراکز کارگری ایران و بررسی اوضاع و احوالی اعلام کرد که فدراسیون جهانی کارگران و زحمتکشان تنها شورای متحده کارگران ایران را برسمیت می‌شناسد و فقط آنرا نمایند موافقی کارگران و زحمتکشان میداند، زیرا که اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایران شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران را برسمیت می‌شناسد و از آن حمایت می‌کنند. مقامات دولتی ایران زمانیکه متوجه شدند که قادر به فریب دادن فدراسیون جهانی کارگران نیستند، رهبران شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران را بازداشت کردند.

در اوایل سال ۱۹۴۷، جنبش دهقانی نیز سرکوب شد. ژاندارمها و سربازان مراکز اتحادیه‌های دهقانی را اشغال کردند. بسیاری از فعالین نهضت دهقانی یاکشته شده، و یاد ستگیر و زندانی گردیدند. تمامی دست‌آورد های حاصل از مبارزات

د هقانی از میان رفت و دوباره مناسبات قرون وسطائی در روستاهای ایران برقرار گردید.

مجلس دوره پانزدهم و سیاست ارتجاعی قوام

انتخابات دوره پانزدهم مجلس در نیمه اول سال ۱۹۴۷، در شرایط تـرور و اختناق انجام گرفت. در بسیاری از شهرها کاندیداهای حزب توده ایران و شوروی متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران را بازداشت و تبعید کردند. اسامی کاندیداهای حزب "دموکرات" قوام، دولت او همه جا بچشم میخورد. هنگام رای گیری، تقلب و تعویض آراء رواج کامل داشت. اخراج و عدم پرداخت حقوق کارگران در صورت امتناع آنها از دادن رای به کاندیداهای دولتی، دادن رای بسا شناسنامه‌های تقلبی، شناسنامه‌های مرده‌ها و شناسنامه کسانیکه بسن قانونی نرسیده بودند، دادن رای چندین بار بایک شناسنامه، همه اینها در جریان انتخابات از وسائل و شیوه‌های عادی بشمار میرفت. در ماه فوریه سال ۱۹۴۷، شکایات بسیاری به هیئت نظار انتخابات تهران ارسال گردید که در آنها اغلب به این نکته اشاره میشد که در بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی تعداد آراء چندین برابر و حتی ده برابر تعداد رای دهندگان است. در انتخابات فقط تعداد معدودی شرکت جسته بودند. طبق آماري که خود دولت انتشار داد (که البته با اغراق توأم است)، در شهر تهران که حدود ۸۰۰ هزار نفر جمعیت و ۲۰۰ هزار رای دهنده داشت فقط ۷۸ هزار نفر در انتخابات شرکت کرده بودند.

لذا فقط عناصر مرتجع وابسته به امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی توانستند برای مجلس دوره پانزدهم "انتخاب" شوند. بطوریکه مجله "رزم" در شماره ۳ مورخ ۵ اوت ۱۹۴۸ نوشت: ۱۲۲ نفر نمایندگان مجلس دوره پانزدهم از ۶۲ نفر مالک بزرگ، ۱۰ نفر کارخانه‌دار، ۲۲ نفر کارمند عالیرتبه و ۲۸ نفر وکیل دادگستری (که بیش از نیمی از آنها دارای شرکت‌های تجارتي هستند) تشکیل میشود. در مجلس دوره پانزدهم حتی يك نفر هم از سازمانهای دموکراتیک برگزیده نشد. باین ترتیب، مجلس دوره پانزدهم که بدستور قوام در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۴۷ تشکیل شد بیش از مجلس دوره چهاردهم ارتجاعی بود.

سیاست داخلی دولت قوام کاملاً جنبه ارتجاعی آشکار بخود گرفت. قوام دو باره سیاست نزدیکی با ایالات متحده امریکا را دنبال کرد و به آلت دست و مچری سیاست امپریالیسم امریکاد رایران تبدیل شد. این امر در سیاست خارجی دولت قوام و بر مناسبات ایران و اتحاد شوروی تاثیر گذاشت. روزنامه‌های ارتجاعی دوباره

بطور مداوم به حملات ضد شوروی پرداختند . روزنامه‌های ارتجاعی آشکارا در مسائل مختلف از جمله مسائل مربوط به بازرگانی ایران و شوروی و شرکت هواپیمایی شوروی اخلاص میکردند . این روزنامه‌ها بوسیله دولت حمایت و تحریک میشدند و بدستور دولت قوام که مجری او امرامپریالیستها بود مقالاتی منتشر می‌ساختند . امپریالیستها می‌کوشیدند در مناسبات ایران و شوروی تخریب‌کنند .

تشدید توسعه طلبی امریکا تضادهای امریکا و انگلستان

دولت قوام این بار نیز بطریق گوناگون و بطور همه جانبه به تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران بکمر می‌گذاشت . میدانیسم که سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص از اواسط سال ۱۹۴۶ روز بروز دامنه بیشتری پیدا کرد . دولت قوام برای دریافت قرضه ۲۵۰ میلیون دلاری به بانک بین‌المللی عمران و توسعه که کنترل آن عملاً در دست ایالات متحده امریکا بود مراجعه کرد . روزنامه "ارس" چاپ تهران در تاریخ ۳۰ ژانویه سال ۱۹۴۷ نوشت : ایالات متحده در صورتی با پرداخت قرضه مورد نظر موافقت خواهد کرد که دولت ایران کاملاً به فعالیت حزب توده ایران و سازمانهای کارگری پایان دهد ، در مجلس دوره پانزدهم اکثریت نمایندگان مورد اعتماد امریکا باشند و پولها را با نظر هیئت امریکائی که بعداً به ایران اعزام خواهد شد ، بمصرف برساند . دولت قوام حاضر شد در مقابل دریافت قرضه امریکا استقلال و حاکمیت ایران را نقض کند و اقتصاد مملکت را زیر نظر امریکائیها قرار دهد . در آن زمان حتی دست راستی ترین روزنامه‌های تهران یعنی روزنامه "ایران نو" نوشت که : " قبول قرضه امریکا با چنین شرایطی در واقع مساوی با ازدست‌دادن استقلال ایران است " .

سرمایه‌های امریکائی در ایران بشکل شرکت در سرمایه گذاری شرکت‌های سهامی وارد میدان شد . مثلاً در شرکت هواپیمایی ایران که در زمان قوام تشکیل گردید ، سهم امریکائیها بیش از سهم ایران بود . روزنامه مردم در شماره مورخ ۲۲ ماه مه سال ۱۹۴۷ ، ضمن یادآوری مطالب فوق اضافه می‌نماید که حتی خلبانان ، هواپیماها و کارکنان فنی شرکت مزبور نیز امریکائی بودند .

امریکائیها با استفاده از قرارداد تجارتي سال ۱۹۴۳ ، واردات کالاهای خود را به ایران چند برابر کردند ، بطوریکه واردات به ایران در مقابل صادرات از ایران به چند برابر رسید . ایالات متحده امریکا از تاریخ ۲۱ ماه مارس سال ۱۹۴۵ ، الی ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۴۹ ، بیش از ۸۴۷ میلیون ریال کالا وارد ایران کرد و در مقابل

فقط مبلغ ۳۰۲ میلیون ریال کالا از ایران خریداری کرد.
پس از جنگ، هیئت نظامی امریکاد رایران که قبلا قرار بود فقط در زمان جنگ در ایران باشد، برفعالیت خود افزود. در اوایل سال ۱۹۴۷، مدت قرارداد با مستشاران نظامی امریکا ابتدا تا ۳۱ ماه مارس سال ۱۹۴۹ و سپس بمدت زیادتری تمدید شد. مستشاران نظامی امریکا نقشه تجدید سازمان ارتش رامطرح کردند. سازمانهای مختلف ارتش را به طرز وسیعتر امریکائی تنظیم نمودند و ارتش ایران را با سلاحهای امریکائی مجهز ساختند. در ماه ژوئن سال ۱۹۴۷ علیرغم قانون اساسی ایران بدون تصمیم و تصویب مجلس، مبلغ ۲۵ میلیون دلار اعتبار از امریکا برای خرید اسلحه وسایر مهمات و تجهیزات نظامی دریافت شد. امریکائیهها ضمن کوشش برای تبدیل ایران به پایگاه نظامی خود، در نواحی شمالی ایران، در قم، رشت و بابل سر فرودگاههای هواپیمائی نظامی احداث کردند.

در تاریخ ۶ اکتبر سال ۱۹۴۷، بین ایالات متحده امریکا و ایران موافقتنامه جدیدی درباره هیئت نظامی امریکا در ایران به امضا رسید. طبق این موافقتنامه اختیارات این هیئت در فعالیت های نظامی، در امور وزارت جنگ ایران وستادکل ارتش و بطور کلی در کلیه امور ارتش ایران افزایش یافت. همچنین دولت ایالات متحده حق داشت تعداد مامورین و کارشناسان هیئت نظامی خود را افزایش دهد و این حق انحصاری به امریکا داده شده بود که فقط افسران امریکائی بتوانند در ارتش ایران دارای مستشار نظامی باشند. دولت قوام مدت قرارداد هیئت امریکائی در ژاندارمری رانیز افزایش داد و این قرارداد را تمدید کرد. در راس این هیئت سرهنگ شوارتسکف معروف که بعدا بدرجه سرتیپی رسید قرارداداشت و وی کاملا برامورژاندارمری مسلط شده بود.

امریکائیهها سعی داشتند ایران را به بلوک ضد شوروی بکشانند و دوباره پیمان سعد آباد را زنده کنند و مناسبات ایران وشوروی را قطع نمایند. آنها مخصوصا کوشش میکردند که موافقتنامه تشکیل شرکت مختلط اکتشاف واستخراج نفت شمال منعقد در آوریل سال ۱۹۴۶ میان ایران وشوروی را لغو کنند و مانع اجرای آن گردند.

دولت ایران ضمن آماده ساختن زمینه برای لغو این موافقتنامه، بنابد ستور امپریالیستها، به تعرض جدیدی علیه دموکراتهای آذربایجان دست زد. پس از ورود شوارتسکف به آذربایجان در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷، عده بیشماری از آذربایجانیها توقیف و تبعید شدند.

طبق آمار منتشره در مطبوعات ایران، در اواخر سال ۱۹۴۷، حدود ۲۰ هزار

نفر بازداشت و زندانی شده بودند . بازداشت شدگان را همراه خانواده‌ها -
یشان به اردوگاه‌های کار اجباری در خرم‌آباد اعزام می‌داشتند . توطئه چینی
و یورش علیه نیروهای دمکراتیک در تهران و سایر شهرستانها بیش از پیش
افزایش یافت .

نمایندگان ایالات متحده آمریکا علناً دولت قوام را تحریک میکردند تا موافقت
نامه ۱۹۴۶ ایران و شوروی را لغو نماید . و آلن سفیر آمریکا در ایران در تاریخ
یازدهم سپتامبر سال ۱۹۴۷ ، رسماً محافل حاکم ایران را مطمئن ساخت که در این
کار از پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا برخوردار خواهند بود .
دولت قوام در تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۱۹۴۷ ، گزارش خود را بنفع کمپانیهای
نفی انگلیس و آمریکا به مجلس برد و در مجلس علیه موافقت نامه مورخ ۴ آوریل ۱۹۴۶
منعقد بین ایران و شوروی که خود قوام زیر آنرا امضاء کرده بود ، سخنرانی کرد .
پس از آن مجلس تصمیم گرفت که موافقت نامه مزبور بلا اثر مانده و از درجه اعتبار ساقط
گردد .

امپریالیستهای امریکائی کوشش داشتند ایران را از نظر سیاسی و بازرگانی
تحت تسلط خود در آورند و آنرا به تحت الحمايه خود مبدل سازند . حتی بعضی
از کارمندان عالیرتبه آمریکا که در گذشته در ایران اقامت داشتند هدفهای
استعماری آمریکا را پنهان نمی نمودند . مثلاً آ . میلسپو مشاور اقتصادی و مالی
آمریکا در ایران در کتاب خود تحت عنوان "امریکائیه در ایران" که در سال ۱۹۴۶
منتشر کرد نوشت که ایران فقط ظاهراً کشوری مستقل و دارای حق حاکمیت است
و استقلال و حاکمیت آن بهیچوجه واقعیت ندارد . او می نویسد : "ایران هرگز
ثابت نکرده است که میتواند کشوری مستقل و خود مختار باشد" . او معتقد است
که ایران نمیتواند مستقلاً خود را اداره نماید و باین جهت پیشنهاد میکند که کنترل
خارجی بر ایران اعمال گردد و این کنترل را "کمک به ایران" می نامد و مدت آنرا
۲۵ تا ۵۰ سال پیشنهاد میکند . طبق طرح او سازمانهای دولتی ایران باید زیر
نظر کارشناسان اداری امریکائی قرار گیرند . میلسپو تقاضا می کند به سرمایه‌های
آمریکائی در ایران آزادی کامل داده شود و علناً اعتراف میکند که امریکائیهامیکوشند
تا منابع نفتی ایران را به کمپانی های نفتی بین المللی واگذار کنند و در فرودگاهها ،
سیستم های آبیاری و اداره راه آهن ایران شریک شوند .

بحقیده میلسپو اساس اقتصاد ایران باید کشاورزی باشد . او می نویسد : "استقلال
صنعتی برای ایران سیاست غیرعقلانهای است و برای ملت بسیار گران تمام میشود" .
و باین ترتیب کارخانه های دولتی باید بفروش برسد و معادن دولتی نیز به شرکتهای

خصوصی واگذار گردد. میلپو "ناسیونالیسم ایران" را که خواستار تحکیم استقلال ایران بود، بیمار، غیر سالم و غیر قابل رشد "می نامد. بعقیده میلپو "ناسیونالیسم ایران یک عامل ارتجاعی و معیوب است نه یک عامل ترقی و آزادی". پیشنهادات تنظیم شده از طرف میلپو در واقع برنامه‌ای بود برای از میان بردن حق حاکمیت ایران و تبدیل آن به کشور تحت الحمایه آمریکا، کشوری که در آن کشاورزی مقام اول را دارا باشد. مناسبات قرون وسطائی در روسناها حکمفرما باشد، اقتصاد صنعتی عقب مانده بماند و خلاصه ایران تا حد یک کشور مستعمره صادر کنند. مواد خام برای امپریالیستهای امریکائی تنزل یابد. حقایق بعدی ثابت کرد که امپریالیستها با ادامه خطوط اساسی این برنامه به آرزوی خود رسیدند. نفوذ روز افزون امپریالیسم آمریکا در ایران، امپریالیسم انگلستان را که تا سال ۱۹۴۵ به کمک نمایندگان وابسته بخود در مجلس میکوشید تا میلپو را از ایران براند، ناراحت می کرد. تا قبل از نخست وزیری احمد قوام، انگلیسها دستورالعمل‌های کابینه‌های گذشته مانند ساعد، صدر و حکیمی را تمام و کمال خود تعیین می کردند، ولی پس از نخست وزیری احمد قوام، امریکائیها کم کم انگلیسها را از موضع خود عقب راندند. امپریالیسم انگلستان در مجموع از روشهای اتخاذ شده جنبش دموکراتیک ایران و همچنین از سیاست خارجی ضد شوروی که بوسیله قوا موامریکائیها در ایران اعمال میشد بسیار راضی بود. ولی آنها به هیچوجه راضی نبودند که امریکا در ایران به یک تازی بپردازد و این کشور را زیر سلطه خود بکشد، زیرا که این امر منافع آنها را در ایران تهدید میکرد. رجال سیاسی و روزنامه‌های وابسته به انگلیسها و همچنین نمایندگان رسمی انگلستان در ایران علنا با اعطای قرضه ۲۵۰ میلیون دلاری امریکا به ایران و اعتبار ۲۵ میلیون دلاری امریکا جهت مقاصد نظامی مخالفت می کردند.

بخصوص انگلیسها از تصمیم دولت قوام (با پشتیبانی امریکائیها) دایر به تجدید نظر در امتیازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران بسیار ناراحت بودند. سفیر کبیر ایالات متحده در تهران با قوام مذاکره کرد و به او توصیه نمود تا در قرارداد نفت انگلیس و ایران تجدید نظر نماید و نفت ایران را به کمپانی نفت امریکا و ایران وینا امریکا، انگلیس و ایران واگذار کند. او حتی آمادگی دولت خود را جهت خرید کلیه سهام انگلیسها در نفت ایران اعلام داشت.

این بزرگترین خطری بود که مواضع انگلیسها در ایران را تهدید میکرد. کمپانی - های نفتی انحصارات نفت امریکا مدتها بود سعی داشتند که حداقل بخشی از درآمد استخراج نفت جنوب ایران را از چنگ انگلیسها در آورند. امریکائیهاد رسال،

۱۹۴۶ به انگلیسها پیشنهاد کردند که ۲۰٪ از نفت ایران را به آنها بفروشند و به آنها اجازه دهند تا از خلیج فارس به دریای مدیترانه یک لوله نفتی بکشند ولی حالا دیگر آنها به این امتیازات کوچک قانع نبودند و میخواستند که با کمک قوام که شدیدا وابسته به آنها بود، مواضع انگلیسها را کاملا اشغال نمایند. انگلیسها برای برانداختن قوام از مقام نخست وزیری شروع به مبارزه کردند.

رقابت امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در ایران بشکل مبارزه میان دربار سلطنتی و قوام که عامل عمده بسط توسعه سیاست امریکاد در ایران بود متجلی گشت. محافل دست راستی ایران در مورد سرکوب جنبش دموکراتیک و لغو موافقتنامه ۴ آوریل ۱۹۴۶ ایران و شو-روی کاملاً بطور متحد و متشکل و در یک جبهه واحد ارتجاعی عمل میکردند و در این زمینهها هیچگونه اختلافی میان آنها وجود نداشت. اما تالیات جاه طلبانه قوام که بر همه معلوم بود، موجب نگرانی جناح دیگر محافل حاکمه شد. بود و بیم آن میرفت که قوام از وضعی که پدید آمده و مقام نخست وزیری برای تمرکز همه قدرتهای کشور دست خود استقاده کند. در رکشور شایعاتی در مورد اعلام جمهوری و ریاست جمهوری قوام پخش میشد.

پس از سرکوب جنبش دموکراتیک در آذربایجان، کردستان و سایر نواحی ایران، تضاد و مخالفت های داخلی بین دربار ایران و قوام بوضوح آشکار گردید. این امر بخصوص در موقع انتخابات دوره پانزدهم مجلس، و قتیکه در بعضی نقاط طرفداران دربار و طرفداران قوام و بخصوص افراد، "حزب دموکرات" او بجان هم افتادند، کاملاً بچشم میخورد. پس از سرکوب جنبش دموکراتیک در آذربایجان، علی منصور یکی از سرسپردگان دربار ایران که به استناداری آذربایجان منصوب شده بود اجازه نداد تا شعبات حزب "دموکرات" قوام در آذربایجان تاسیس گردد. مبارزه بین دربار و قوام به مطبوعات ایران نیز کشیده شد. بسیاری از نمایندگان مجلس و روزنامهها که با محافل انگلیسی و دربار مربوط بودند خواستار استعفای قوام شدند. حتی در حزب "دموکرات" قوام کار به انشعاب کشید و گروه بزرگی از اعضای سرشناس این حزب در راس آنها حکمت رئیس مجلس به مخالفت علیه قوام برخاستند.

قوام در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۷، نتوانست از مجلس رای اعتماد بگیرد و در نتیجه از نخست وزیری برکنار شد. حکیمی که وابستگی شدیدی به انگلیسها داشت و قوام در سال ۱۹۴۶ بجای او انتصاب شده بود، دوباره نخست وزیر گردید. دولت جدید اعلام کرد که در نظر ندارد از بانک بین المللی عمران و توسعه (در واقع امریکائیها) قرضهای بمبلغ ۲۵۰ میلیون دلار دریافت دارد. دولت حکیمی بجای آن پیشنهاد میکرد که این مبلغ میبایست از محل سود حاصل از نفت

جنوب دریافت شود. • باین ترتیب، انگلیسها با کمک دولت حکیمی موفق گردیدند که هرچند بطور موقت، موضوع تجدید نظر در امتیازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران و همچنین مذاکرات مربوط به جزایر بحرین را از دستور روز خارج کنند.

دولت حکیمی در ماه مه سال ۱۹۴۸، لایحه برنامه هفت ساله را به مجلس برد و بنا شد که با شرکت فعال کمپانی امریکائی "موریسن-ناوسن" آنرا به مرحله اجرا درآورد. • این برنامه در کمیسیون برنامه های مجلس مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و به تصویب رسید. • هزینه های این برنامه برای مدت ۷ سال (از سالهای ۴۹-۱۹۴۸ تا ۵۶-۱۹۵۵)، ۲۱ میلیارد ریال تعیین گردید که ۵ میلیارد ریال آن برای توسعه کشاورزی، ۵ میلیارد ریال برای احداث بنادر، فرودگاهها، راه آهن و راه شوسه، ۱ میلیارد ریال برای ایجاد شرکت نفت ایران، ۱ میلیارد ریال برای لوله کشی، آب و برق، ۱٫۵ میلیارد ریال برای احداث خانه های مسکونی، ۱٫۵ میلیارد ریال برای امور بهداشتی و کمک های پزشکی، ۳ میلیارد ریال برای صنایع و معادن (فقط ۱۴٪ مقدار اعتبار) و یک میلیارد ریال برای آماده کردن کادر فنی اختصاص داده شده بود. • (اولین برنامه هفت ساله ایران با کم و بیش تغییراتی که در آن داده شد در ماه فوریه سال ۱۹۴۹ بوسیله مجلس ایران بتصویب رسید).

بطوریکه از آمار فوق برمی آید، مقدار بیشتر اعتبارات برای ساختن بنسادر، فرودگاهها و راهها یعنی تاسیساتی که اهمیت نظامی استراتژیکی داشتند و نیز در امور کشاورزی مصرف گردید. • این برنامه در حقیقت نشان دهنده کوشش و تلاش محافل حاکمه ایران و امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی بود که میخواستند ایران را به پایگام نظامی و استراتژیکی علیه اتحاد شوروی تبدیل نمایند و اقتصاد ایران را بهمان وضع عقب مانده نگاهدارند.

برای تامین مخارج این برنامه، مبلغ ۷٫۸ میلیارد ریال بحساب درآمد نفت انگلیس و ایران، ۶٫۷ میلیارد ریال قرضه از بانک بین المللی (در واقع امریکائیها) و ۴٫۵ میلیارد ریال اعتبار از بانک ملی در نظر گرفته شد. • تعیین ۷٫۸ میلیارد ریال برای برنامه هفت ساله از درآمد کمپانی نفت انگلیس و ایران و پرداخت آن به دولت (این مبلغ قسمت عمده اعتبار مزبور را تشکیل میداد)، در واقع از نظر تبلیغاتی بزرگترین استفاده را برای انگلیسها و کمپانی نفت جنوب در برداشت، زیرا در موقعی که جنبش بخاطر تجدید نظر در قرارداد و امتیازنامه کمپانی مزبور رشد و گسترش می یافت و در کشور صحبت از تجدید نظر در امتیازنامه مذکور بود، کمپانی پرداخت این مبلغ را بر خ ملت ایران می کشید.

ولی تعویض دولت قوام و جانشین شدن دولت حکیمی بجای آن و برخی از

اقدامات این دولت انگلوفیل که بنفع انگلیسها صورت میگرفت بدان معنی نبود که سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا در ایران متوقف گردیده باشد. کما اینکه اجرای برنامه هفت ساله در واقع بدست امریکائیهها افتاده بود. سیاست توسعه طلبانه تجارت خارجی ایالات متحده امریکا در ایران بنحو بیسابقه‌ای تشدید گردید. هیئت نظامی امریکا در ایران پس از تشکیل دولت حکیمی نه تنها تضعیف نشد، بلکه تقویت گردید و بر فعالیت خود افزود. تعداد مستشاران نظامی امریکا در ایران روبه افزایش گذاشت و آنها عملاً در راس واحدهای ارتش، ستادکل و سایر سازمانهای ارتش ایران قرار گرفتند. تحت نظارت آنها فرودگاهها و سایر تاسیسات نظامی در ایران احداث گردید. آنها هدفی را جز تبدیل ایران به پایگاه استراتژیکی و نظامی ایالات متحده امریکا تعقیب نمی‌کردند.

دولت حکیمی ضمن کوشش و تلاش جهت جلوگیری از رشد طبقه کارگر و افزایش نقش آن در شئون سیاسی و اجتماعی ایران، و تبدیل ایران به بازار فروش کالاها، امپریالیستی خارجی، تصمیم به فروش کارخانه‌های دولتی گرفت.

دولت حکیمی قادر بر رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی روز افزون کشور نبود زیرا که در بین محافل ملی ایران پایگاهی نداشت. امریکائیهها نیز بعزت آنکه بعضی اقدامات دولت حکیمی بنفع انگلیسها و در جهت جلوگیری از سیاست توسعه طلبانه امریکا در ایران صورت میگرفت، از وی ناراضی بودند. همه آنها باعث شد که دولت حکیمی در ماه ژوئن سال ۱۹۴۸، استعفا کند و جای خود را به دولت هژیر بسپارد. دولت هژیر نیز مانند دولت‌های قبلی به سرکوب نیروهای دمکراتیک پرداخت و برای تحکیم مواضع امریکا در ایران اقداماتی بعمل آورد.

ولی محافل حاکمه ایران نمی‌توانستند با توسل به چنین سیاستهایی از بحران خارج شوند. بخصوص که تضادهای امریکا و انگلستان بخاطر تسلط بر دولت ایران روز بروز شدیدتر میشد و بحرانهای دولتی در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۰ مرتباً ادامه داشت. در ماه نوامبر سال ۱۹۴۸ دولت هژیر جای خود را بدولت ساعد داد و ساعد مجبور شد در مدت یکساله ۱۹۴۹ چندین بار کابینه خود را ترمیم کند. سرانجام دولت ساعد در ماه آوریل سال ۱۹۵۰ استعفا داد و جای خود را بدولت منصور سپرد. این دولت نیز در ماه ژوئن سال ۱۹۵۰ استعفا داد و جای خود را بیکی از عمال انگلستان رئیس‌ستاد کل ارتش ایران یعنی سرلشکر رزم‌آرا داد.

کمک آمریکا و ناسامانی سیستم اقتصادی ایران

فعالیت توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا در ایران، خطوط مختلف و مشخص زندگی سیاسی و اقتصادی این کشور را در سالهای ۱۹۴۸ الی ۱۹۵۰ تشکیل میدهد. ترومن رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۲۰ ژانویه سال ۱۹۴۹ با اصطلاح "کمک" به کشورهای عقب مانده را تحت عنوان معروف "اصل چهار ترومن" مطرح کرد. منظور از این کمکها کاملاً روشن بود، آمریکا نقشه‌های توسعه طلبانه‌ای در کشورهای کم رشد دنبال میکرد. مهمترین هدف آمریکا از این "کمکها" عبارت بود از: افزایش سرمایه گذاریهای آمریکا در کشورهای مزبور، بدست آوردن بازارهای جدید فروش محصولات آمریکائی، بدست آوردن مواد خام و پایگاه‌های استراتژیکی و نظامی، محدود ساختن نفوذ انگلیسها و سایر رقیبان ایالات متحده آمریکا در کشورهای عقب مانده آسیا و آفریقا، استعمار و استثمار این کشورها و سرکوبی جنبشهای ملی و نجاتبخش و غیره.

این سیاست آمریکا بسزودی در ایران نیز بازتاب یافت. در ماه اکتبر سال ۱۹۵۰ بین دولت ایران و ایالات متحده آمریکا موافقتنامه‌ای درباره توسعه فعالیت "اصل چهار ترومن" در سراسر ایران به امضاء رسید که طبق آن دولت آمریکا می‌بایست در تمام شئون و در درجه اول در شئون کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی به ایران "کمکهای فنی" بنماید. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا هیئت "اصل چهار" را که تعداد اعضای آن تا ژوئن سال ۱۹۵۲ به ۱۲۰ نفر رسید، به ایران اعزام داشت. این هیئت در شهرهای تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز، کرمان و غیره شعباتی دایر کرد. اصل چهار ترومن بزرگترین و مهمترین سلاح سیاسی وایدئولوژیکی امپریالیسم آمریکا جهت توسعه طلبی در ایران بود.

امریکائیه با دادن وعده ۲۵۰ میلیون دلار وام، قرارداد هائی را با کمپانیهای امریکائی "موریسن-ناوسن" و کمپانی نفتی امریکائی "استاندارد اویل" و کنسرسیوم "اورسیس کنالتانتس" به ایران تحمیل کردند و ایران را وادار نمودند تا از مستشاران و کارشناسان اقتصادی امریکائی جهت اجرای برنامه هفت ساله اول استفاده نماید. بنا بر موافقتنامه منعقد شده بین کنسرسیوم مزبور و سازمان برنامه ایران که بوسیله دولت برای نظارت بر اجرای برنامه هفت ساله تشکیل شده بود، مستشاران و کارشناسان امریکائی همه صنایع، معادن، ساختمان راهها، وسایل ارتباطی راه آهن، کشاورزی، آبیاری و برق، امور مالی، خرید لوازم فنی و دیگر شئون مهم اقتصادی ایران را زیر نظر و تحت کنترل خود گرفتند.

واردات کالاهای آمریکائی بمقیاس وسیعی افزایش یافت. در سال ۱۹۴۹، واردات آمریکا به ایران (۲۰۹۵ میلیون ریال) تقریباً ۲۰ برابر بیشتر از صادرات ایران به آمریکا (۱۲۲ میلیون ریال) بود. آمریکائیان ضمن وارد ساختن کالاهای خود به ایران مقدار زیادی پارچه‌های کتان و پنبه‌ای و چیت را (که خود ایران قادر به تولید آنها بود) با قیمت دهمینگ وارد ایران کردند.

ورود بسی بند و بار کالاهای آمریکائی به ایران، صنایع ایران و بخصوص صنایع نساجی را دچار بحران کرد. تعدادی از کارخانه‌های نساجی در اصفهان و شهرهای دیگر تعطیل شدند. بعضی از کارخانه‌های چرمسازی نیز تعطیل گردید و بسیاری از کارگاه‌های بافندگی و نساجی یا ورشکست شدند و یاد رآستانه ورشکستگی قرار گرفتند. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۸ فوریه سال ۱۹۵۰ متسن مذاکرات شورای وزیران را چاپ کرد که در آن گفته میشود که فقط در شهر پزد ۳۰ هزار کارگر بافنده بیکار شده و در شرایط سختی زندگی میکنند.

صادرات ایران بخصوص در زمینه محصولات کشاورزی محدود گردید. مثلاً صادرات پرنج از سال ۱۹۴۶ الی ۱۹۴۸ از ۵۸ هزار تن به ۳٫۲ هزار تن تقلیل یافت. دهقانان دهات را رها کرده و به شهرها روی می‌آوردند. خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در ایران به روزنامه خود اطلاع داده بود که فقط از دهات اردبیل، مراغه و آرسباران در آذربایجان ایران ۵۰ هزار نفر از دهقانان زمین‌های خود را رها کرده و به شهرها فرار کرده‌اند.

سیستم مالی ایران از هم گسیخت و ریال ایران ارزش خود را از دست داد. وضع بودجه دولتی روز بروز بدتر میشد و کسر بودجه روز بروز افزایش می‌یافت.

وخامت وضع اقتصادی ایران بشکل ورشکستگی‌های بزرگ و متعدد تظاهر پیدا میکرد. فقط در عرض یکماه در اوایل سال ۱۹۵۰، بیش از ۲۰۰ تجارتخانه و شرکت با سرمایه‌های از ۲۰ میلیون ریال تا ۲۰۰ میلیون ریال ورشکست شدند. فقرو بدبختی توسعه یافت و گرسنگی و قحطی روز افزون گردید. کمیسیون دولتی ایران که به ریاست حکمت در اوایل سال ۱۹۵۰ به آذربایجان مسافرت کرده بود ضمن گزارش خود چنین اعلام داشت: "آذربایجان ایران در طی مدت ۱۰۰ سال اخیر هرگز در چنین وضع خطرناک و ناگواری قرار نگرفته است"، و اگر فوراً اقداماتی جهت جلوگیری از بیکاری و بمنظور بهبود وضع اقتصادی آن در نظر گرفته نشود، "آنگاه آذربایجان نیز مانند نواحی جنوبی و ساحلی فارس که مردم آن در وضع ناامیدی زندگی میکنند، تبدیل به منطقه خالی از سکنه خواهد شد." روزنامه "باختر" چاپ تهران در تاریخ ۹ اوت سال ۱۹۴۹ نوشت که "در سراسر خاک آذربایجان ایران

قحطی و گرسنگی حکمفرماست و در استانهای سیستان و خراسان که همیشه غله ذخیره داشتند اهالی مانند چهارپایان در علفزارها میچرند .

بیکاری بینهایت توسعه یافت . طبق اطلاعات و گزارش های مطبوعات ایران، در اواسط سال ۱۹۵۰ در تهران، ۱۰۰ هزار نفر بیکار وجود داشت و در شهر اصفهان نیز تعداد بیکاران به چندین هزار نفر رسیده بود . رزم آران نخست وزیر ایران در ماه سپتامبر سال ۱۹۵۰ ضمن مصاحبهای با خبرنگار خبرگزاری یونایتد - پرس گفت که تعداد بیکاران در ایران بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر است .

رزم آرا در اواخر ماه ژوئن ۱۹۵۰، در يك سخنرانی رادیویی اعلام داشت که "وضع اقتصادی کشور روز بروز بدتر میشود و فقر و بدبختی نیز افزایش مییابد ."

این نخستین ثمرات "کمک" اقتصادی ایالات متحده امریکا به ایران بود .

بعلاوه، در تاریخ ۲۳ ماه مه سال ۱۹۵۰ موافقتنامه جدید نظامی امریکا و ایران تحت عنوان باصطلاح "کمکهای متقابل بمنظور دفاع" در واشنگتن به امضاء رسید که طبق آن فعالیت هیئتهای نظامی امریکا پیش از پیش افزایش می یافت، بر تعداد مستشاران نظامی امریکا در ایران اضافه میشد و سلاح های جنگی بیشتری وارد ایران میگردد . مستشاران نظامی امریکا امور ارتش، پلیس و ژاندارمری ایران را زیر نظر و تحت کنترل خود درآوردند . در هر واحد و آموزشگاه نظامی يك افسر آمریکائی بعنوان مستشار به افسران ایرانی طرز استفاده از سلاح های آمریکائی را می آموخت تحت نظر مستشاران نظامی امریکا، فرودگاهها و راه های نظامی و استراتژیکی احداث شد و بنادر خلیج فارس تجدید ساختمان گردید .

افسران آمریکائی ضمن تبدیل ایران به يك پایگاه نظامی علیه اتحاد شوروی سعی داشتند تا در نواحی مرزی ایران و شوروی دست به فعالیتهای شدیدی بزنند و آشنائیهای بیشتری با آن نقاط پیدا کنند . آنها نحوه استقرار ارتش ایران را در این مناطق تنظیم کردند، از آن نقاط نقشه های توپوگرافی تهیه نمودند و در میان عشایر و ایلات نواحی مرزی ایران و شوروی به توطئه چینی و خرابکاری پرداختند .

امریکائیها بعلمت آنکه از ارتش تحت فرمان خود در ایران اطمینان نداشتند و در عین حال میخواستند از عملیات خرابکارانه خود کاملاً مطمئن باشند، ایلات و عشایر را نیز مسلح کردند . هدف آنها این بود که در موارد لازم بتوانند از خانهای مترجع و دستجات تحت فرمان خود علیه نیروهای دمکراتیک استفاده کنند .

امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی همچنین اقداماتی بعمل آوردند تا ایران را رسماً و کاملاً از سیاست مستقل خارجی بازدارند و این کشور را به آلت دست خود تبدیل کرده، و براه سیاست ضد شوروی و سیاست تجاوزی سوق دهند . بهمین جهت

آنها میکوشیدند تا پیمان سعدآباد را دوباره زند مکنند و ایران را به بلوک تجاوزکارانه کشورهای خاورمیانه و نزدیک بکشانند .

امپریالیستهای امریکائی تبلیغات شونیتسی و پان ایرانیستی وسیعی را براه انداختند . مثنی پان ایرانیست برهبری هوادار فاشیست معروف و گوینده راد یوی فاشیستی برلن یعنی بهرام شاهرخ خواستهای کوتاه فکرانه و احمقانه ای چون پیوستن قفقاز ، آسیای میانه و افغانستان به ایران را مطرح میکردند .

مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران و غیرقانونی اعلام کردن حزب توده ایران

نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران برهبری حزب توده ایران مبارزه سر سختانه ای را علیه امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی دنبال میکردند و همه تبلیغات امپریالیستی رافاش و برهلامی ساختند . نمایندگان اقشار وسیع مردم ایران و روزنامه نگاران مترقی خواهان بیرون کردن مستشاران نظامی امریکا از ارتش و ژاندارمری و لغو موافقتنامه مورخ ۶ اکتبر سال ۱۹۴۷ ایران و امریکا بودند و آنرا ننگین تراز قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس میدانستند و عقیده داشتند که با بودن مستشاران نظامی امریکا در ارتش ایران ، این ارتش فاقد استقلال و خصوصیات ملی است . در میان افسران ایرانی نیز عدم اعتماد ، نارضایتی و بی ایمانی بوجود آمد . محافظ ارتجاعی ایران و امپریالیستها کوشش می کردند تا جلوی این نارضایتی ها و مخالفتها را بگیرند . در اوایل سال ۱۹۴۸ ، در تهران ، اصفهان ، گیلان ، مازندران و سایر شهرها و نواحی ایـــــران دستگیریهای دسته جمعی و اخراج گروه گروه کارگران از کار آغاز گردید و در اوایل ماه آوریل همان سال فقط در عرض یکروز بیش از ۵۰۰ نفر در تهران بازداشت شدند . بعلاوه در ماه آوریل همان سال در حدود ۱۸۰۰ نفر از کارگران عضو حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری کا رخانه های دولتی شمال ایران و در حدود ۵۰۰ نفر از کارگران و کارمندان رام آهن دولتی ایران از کار اخراج شدند . در بسیاری از نواحی شمالی ایران و از جمله در شهرهای بابل ، ساری ، زیراب و گرگان حکومت نظامی اعلام شد . ارتجاع و امپریالیسم از نوبه توطئه چینی پرداختند و در سببهای جدیدی طرح کردند . در اوایل سال ۱۹۴۸ ، روحانیون مرتجع و جاسوسان و عمال انگلیس در شهرهای رضائیه ، مراغه ، مهاباد ، میاندوآب ، درورد و شاهرود و غیره ۵۰۰ بساط کشت و کشتار و قتل و غارت بهائیان را براه انداختند و با اصطلاح طبق شریعت دین به بهائی کشی پرداختند .

حبس و اعدام و تبعید دموکراتها نارضایتی مردم را برانگیخت و تحریکات مذهبی

بیش از پیش در بین مردم اشاعه یافت. مساعی امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی برای تسلط بر ایران باعث بهم ریختن مناسبات و سیستم اقتصادی ایران شد. در سال ۱۹۴۸، قیمت نان بمقدار زیادی افزایش یافت و باعث تظاهرات مردم در شهرهای زنجان، قزوین، بوشهر، قم، اراک، مراغه و بسیاری دیگر از شهرهای آذربایجان ایران و مازندران گردید. در شهرهای قم و قزوین بین تظاهرکنندگان و پلیس زد و خورد های خونینی بوقوع پیوست.

در سال ۱۹۴۸، در ایران جنبش علیه کمپانی نفت انگلیس و ایران که ثروت ملی ایران را غارت میکرد، بوجود آمد. حتی دولت هژیر در سال ۱۹۴۸، یادداشتی شامل ۲۵ ماده که بمنزله کیفرخواستی علیه شرکت نفت انگلیسی و ایران بود بکمپانی نفت انگلیس و ایران تسلیم نمود که در آن کمپانی مزبور متهم به تخطی از قرارداد شده بود. بخصوص باین موضوع اشاره شده بود که کمپانی مزبور حق الامتیاز را پس از کسر مالیات بدولت انگلستان، (کمپانی در سال ۱۹۴۷، ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال ۱۵۲۶۶ لیره بیه دولت انگلستان و فقط ۷۶۵۰۰ لیره بدولت ایران پرداخته بود.) به ایران پرداخت کرده است و همچنین در موقع حمل نفت از ایران، حقوق گمرکی رایحساب نیاورده است، نفت را گرانتر از قیمت قید شده در قرارداد به ایران فروخته است. (مطالب فوق از کتاب "ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در زمینه نفت" بقلم حسین پرنیا، چاپ تهران، سال ۱۳۳۱، صفحات ۸۰-۷۸ اقتباس شده است.)

عمال انگلستان بمنظور تضعیف جنبش دموکراتیک سعی داشتند تا درون حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری شکاف ایجاد کنند. در ماه ژانویه سال ۱۹۴۸ عمال مزبور موفق شدند بکمک عددهای معدود برهبری خلیل ملکی مرتد در حزب توده ایران تفرقه ایجاد کنند. ولی این تحریکات به نتیجه نرسید و خلیل ملکی پس از ۱۹ روز مجبور شد انشعاب کند و از حزب خارج شود. همچنین نقشه های تحریک آمیز دیگری بوسیله امپریالیستها طرح شده بود تا جنبش کارگری ایران را بطرف "محفلهای مارکسیستی دروغین وقلابی متمایل نمایند. ولی امپریالیستها از این طریق هم نتوانستند بمقصود خود نائل آیند. این تحریکات و توطئه ها نتوانست نیروهای دموکراتیک ایران را متلاشی کند. از ۲۳ الی ۲۶ ماه آوریل سال ۱۹۴۸، کنگره دوم حزب توده ایران در تهران تشکیل شد. در این کنگره عملیات تجزیه طلبانه و اخلاک گرانه خلیل ملکی متحداً و یکصداً محکوم گردید و عملیات او بمثابه همکاری با

عمال امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خیانت معرفی شد . درکنگره همچنین راجع به
" محفل های " ما رکیستی گفته شد که : " محفل ها " عبارتند از دارو دسته تحریک -
کنندگان و منحرف کنندگان طبقه کارگر که بوسیله دوایر جاسوسی امپریالیسم
بمنظور فریب کارگران و تلاشی ساختن جنبش کارگری بوجود آمده است .

کنگره یکرشته تصمیمات جدید درباره مسائل سازمانی، آموزش و تبلیغات حزبی، فعالیت اتحادیه های کارگری، جنبش دهقانی، کار سازماندهی جوانان، سازمان زنان دموکرات و غیره اتخاذ نمود و برنامه های آنرا بتصویب رسانید . امپریالیستها و ارتجاع ایران بکمک توطئه و تحریکات مختلف سعی میکردند تا جنبش دموکراتیک ایران را بطور کامل خفه سازند .

در تاریخ ۴ فوریه سال ۱۹۴۹ بمنظور سرکوب سازمانهای ملی و دموکراتیک ایران سوء قصد تحریک آمیزی نسبت بشاه ترتیب داده شد . پس از آن، ارتجاع کوشید تا شخص سوء قصد کننده را به حزب توده ایران منتسب نماید و این کار را هم کرد . در سراسر کشور حکومت نظامی اعلام شد . حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کردند . کمیته های حزبی و سایر سازمانهای دموکراتیک توسط نظامیان اشغال شد . دهها روزنامه مرفقی توقیف گردید و بیش از هزاران نفر از فعالین نهضت دموکراتیک ایران بازداشت شدند . در مدت چند ماه دادگاههای نظامی عده زیادی را به محاکمه کشیدند . ۱۳ نفر از رهبران حزب توده ایران هنگام مخفی شدن فعالیت حزب، غیابا در دادگاههای نظامی محاکمه و محکوم به اعدام شدند، عده زیادی نیز به زندانهای طویل المدت محکوم گردیدند . حزب توده ایران، اتحادیه های کارگری و سازمانهای دموکراتیک مجبور شدند که به فعالیت مخفی بپردازند .

همزمان با قتل و غارت علیه جنبش دموکراتیک ایران، اقدامات دیگری نیز بمنظور تحکیم موقعیت محافل ارتجاعی ایران در سراسر کشور صورت گرفت . برای این منظور در قانون مشروطیت ایران دست بردند و تغییراتی در آن بوجود آوردند . مجلس موسسان در ماه آوریل سال ۱۹۴۹، ضمن تشکیل جلسه خود در قوانین مشروطیت ایران تجدید نظرهای بعمل آورد . بموجب تصمیمات جدید حق مداخله شاهد امور مملکتی وسیعتر گردید و به شاه حق انحلال مجلس داده شد . برای اولین بار در تاریخ ایران در سال ۱۹۴۹ مجلس سنا تشکیل شد . نمایندگان ارتجاع ایران و امپریالیستها در این مجلس لانه کرده و علیه نیروهای ملی موضع گرفتند . طبق آئین نامه سنا از ۶۰ نفر نماینده سنا باید ۳۰ نفر منتخب شاه و ۳۰ نفر دیگر منتخب مردم باشند . برای انتخابات مجلس سنا محدودیت های مختلفی ایجاد گردید . اکثر قریب به اتفاق مردم از حق دادن رای برای انتخابات نمایندگان مجلس سنا محروم بودند .

تشکیل جبهه ملی ایران

در پائیز سال ۱۹۴۹ در شرایط تورم و اختناق و رواج خدعه و نیرنگ و تقلب از طرف حکومت، انتخابات دوره شانزدهم مجلس انجام گرفت. در موقف انتخابات، در تهران سازمان بورژوازی ملی بنام جبهه ملی تحت رهبری شخصیت ملی و معروف ایران دکتر محمد مصدق تشکیل گردید. نمایندگان این جبهه عبارت بودند از شخصیت‌های مختلف سیاسی مخالف با کمپانی نفت انگلیس و ایران. آنها معتقد بودند که توسعه و ترقی ایران باید از طریق بسط و توسعه اقتصاد ایران و استفاده از منابع طبیعی و بخصوص درآمد حاصله از نفت ایران تامین شود. آنان همچنین خواستار اجرای اصول قوانین مشروطه و بعضی آزادی‌های بورژوائی و نیز خواهان استقلال سیاسی خارجی ایران بودند. در شرایطی که حزب توده ایران و سایر سازمان‌های دمکراتیک تنها بطور مخفی فعالیت میکردند، خواست‌های جبهه ملی ایران در بین افشار وسیع و روشنفکران مورد استقبال قرار گرفت.

در اواخر سال ۱۹۴۹، رهبران جبهه ملی ایران با استناد به عدم وجود آزادی‌های ابتدائی دمکراتیک، دست به مخالفت با انتخابات مجلس دوره شانزدهم زدند. استفاده از زور و تقلب در انتخابات تهران باند ازهای وسیع و شدید بود که دولت خود را مجبور به لغو آن و اعلام انتخابات مجدد یافت. در ماه دسامبر سال ۱۹۴۹، انتخابات تهران لغو گردید. در انتخابات بعدی مجلس دوره شانزدهم تهران که در ماه فوریه سال ۱۹۵۰ صورت گرفت، عده زیادی از مردم به نمایندگان جبهه ملی تحت رهبری مصدق رای دادند. انتخاب نمایندگان اپوزیسیون سیاسی از تهران گواه روشن رشد تنفر و اعتراض و هیجان مردم علیه امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی و سیاست غارتگرانه آنها در ایران بود.

فصل هشتم

مبارزه همگانی خلق بخاطر ملی شدن صنایع نفت دولت بورژوازی ملی برهبری مصدق

از اواخر سال ۱۹۵۰ ابتداء رایران و سپس د رخاورمیانه و نزد يك جنبش نیرومند آزاد بیخشی ملی از نو آغاز گردید . شکست آلمان فاشیست و ژاپن میلیتاریست پیروزی جنبشهای د مکراتیک د رکشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی رشد قدرت اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی و کشورهای د مکرسی تودهای ضعیف شدن امپراطوری بریتانیا و همچنین اقدامات قاطعانه ارد و گاه سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی علیه نقشه‌های تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و انگلیس همه اینها باعث تضعیف سیستم جهانی امپریالیسم گردید و برشد و گسترش مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته علیه امپریالیسم کمک نمود . موفقیتهای جنبش نجاتبخش ملی د رآسیا پیروزی مبارزات سیاسی استقلال طلبانه د راند ونزی و هندوستان و تشکیل جمهوری توده - ای چین ضربه محکم و خردکنندهای بریکرامپریالیسم و سیستم استعمار و ساخت و امکانات بازهم وسیعتر و شرایط مساعدتری را برای گسترش مبارزات ضد امپریالیستی ملل آسیا بخاطر استقلال ملی صلح و آزادیهای د مکراتیک بوجود آورد .

سرما یهداری جهانی وارد سومین مرحله بحران همگانی خود شد . تلاشی سیستم استعماری و رشد و توسعه همه جانبه عظیم جنبش آزاد بیخشی ملی جنبشی که مستقیماً به امپریالیسم ضربه وارد میکند از خصوصیات عمده این مرحله از بحران سرما یهداری بود .

د رایران جنبش نجاتبخش ملی د شرایط تضاد و اختلاف میان انگلیس و امریکا بصورت يك جنبش ضد امپریالیستی که لبه تیز آن متوجه تکیه گاه عمده امپریالیسم انگلیس د رایران یعنی کمپانی نفت ایران و انگلیس بود د آمد و بسبب سرعت اوج

گرفت.

امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در امر سرکوبی جنبش نجاتبخش ملی و دموکراتیک در ایران و تبدیل این کشور به یک پایگاه ضد شوروی و همچنین تبدیل آن به یک پایگاه جنگی و استراتژیکی کاملاً با یکدیگر توافق داشتند ولی در عین حال بین امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در مورد بهره‌برداری از نفت، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری در برنامه هفت ساله و تسلط بر دستگاههای دولتی ایران رقابت شدیدی نیز وجود داشت.

علت عمده و اصلی رقابت امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در ایران مسئله نفت جنوب بود. امپریالیستهای امریکائی و انحصارات نفتی آن کشور از مدتی قبل تلاش میکردند تا نفت جنوب را بدست خود گیرند و یا لااقل امکانات و شرایط بهتری در مورد بهره‌برداری از نفت جنوب از انگلیسها و کمپانی نفت ایران و انگلیس بدست آورند. انحصارات نفتی امریکائی در سال ۱۹۴۸ تلاشهای ناموفقی را بکار بردند که ۴۵٪ الی ۵۰٪ نفت خامی را که انگلیسها در ایران استخراج میکردند بدست آورند و این امر بمعنای استقرار کامل کنترل امریکائیها در کمپانی نفت ایران و انگلیس بود.

ظارت‌گری کمپانی نفت انگلیس و ایران

کمپانی نفت جنوب بیش از ۲۵۹ هزار کیلومتر مربع اراضی نفت خیز در تحت اختیار و امتیاز خود داشت و بیش از ۳۰۰ دکل نفت در این اراضی نصب کرده بود. کمپانی مزبور یک پالایشگاه نفتی در آبادان که از بزرگترین پالایشگاه‌های جهان بود بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر لوله کشی، بیش از صد کشتی نفتکش و ۱۰۰ هزار وسیله نقلیه در اختیار داشت. کمپانی مزبور در اراضی تحت امتیاز خود پلیس مخصوصی مستقر ساخته و چند فرودگاه و ایستگاه رادیو تاسیس کرده بود.

کمپانی نفت از سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۵۰ بیش از ۳۲۴ میلیون تن نفت از ایران خارج کرد و در حدود ۵ میلیارد دلار درآمد خالص بدست آورد و فقط ۸٪ از این درآمد را بعنوان حق الامتیاز بدولت ایران پرداخت کرده بود. اکنون در خصوص امریکائی مسایل نفتی در کتاب خود بنام "امپراطوری نفت" نوشت که کمپانی نفت انگلیس و ایران "اولین سرمایه‌گذاری خود را که در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود در عرض ۲۵ تا ۳۰ سال جبران کرد و درآمدی که از آن تاریخ ببعد نصیب کمپانی مزبور شد ۲۵ برابر سرمایه‌گذاری اولیه آن است".

منافع کمپانی در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ برابر با ۱۳۱٫۴ میلیون لیتره

استرلینگ و در سال ۱۹۵۰، ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ بود. عبارت دیگر منافع یکسال این کمپانی تقریباً تمام سرمایه گذاری اولیه آنرا مستهلك میکرد. در همان موقع ایران فقط ۸٪ بعنوان حق الامتیاز دریافت میداشت (دریافتی ایران در سال - های ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰ تقریباً ۸ میلیون لیره استرلینگ بود) حال آنکه فقط در سال ۱۹۴۹ کمپانی مزبور ۲۲۸ میلیون لیره استرلینگ بدولت انگلستان مالیات پرداخت کرده بود و این مبلغ سه برابر مبلغی بود که دولت ایران از کمپانی مزبور دریافت داشته بود.

برای اینکه میزان غارتگری های کمپانی نفت انگلیس و ایران را در مقابل خود مجسم نمائیم کافی است خاطر نشان کنیم که تنها سود یکسال کمپانی نفت در سال ۱۹۵۰ (۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ) ده برابر بیش از مبلغ کل سرمایه گذاری در صنایع ملی ایران در اواسط دهه چهارم قرن بیستم بود. اکنون خاطر نشان میسازد که در سال ۱۹۵۱ ایران از هریشکه نفت خود فقط ۱۸ سنت دریافت میداشت در صورتیکه در همان زمان بحرین ۳۵ سنت، عربستان سعودی ۵۶ سنت و عراق ۶۰ سنت دریافت می کردند.

بعلاوه کمپانی مزبور خسارات زیادی به ایران وارد میکرد و از جمله تحت عنوان اختیارات داخلی خود، کالا وارد بازارهای ایران میکرد. در اواخر دهه چهارم قرن بیستم کمپانی نفت بمیزان کل واردات ایران کالا وارد میکرد. چنانچه از کلیه این کالاهای وارداتی حقوق و عوارض گمرکی گرفته میشد آنوقت میزان عوارض گمرکی دریافت شده از آنها بیش از دو برابر مبلغی میشد که کمپانی نفت بعنوان حق الامتیاز نفت به ایران می پرداخت.

با اینکه کمپانی مزبور از نفت ایران منافع کلان و سودهای افسانهای بدست می آورد. مزد کارگران در موسسات شرکت نفت نسبت به مزد کارگرانی که در سایر تاسیسات صنعتی ایران کار میکردند بمراتب کمتر بود. کمیسیون اداره بین المللی کار ضمن بررسی وضع کارگران کمپانی نفت جنوب در سال ۱۹۵۰ اعلام داشت که کارگران نفت جنوب در مقابل ۱۲ الی ۱۶ ساعت کار روزانه ۲۱ الی ۱۸ ریال مزد میگیرند و این مزد حتی کفاف خوراک آنها را هم نمیدهد. مزد کارگران نفت ایران ۴ برابر کمتر از مزد کارگران نفت ونزوئلا بود.

امضاء قرارداد الحاقی "کمپانی نفت انگلیس و ایران" با ایران

در بحبوحه تضاد بین آمریکا و انگلستان و در شرایط رشد و بسط جنبش توده‌ای مردم ایران علیه فعالیت غارتگرانه کمپانی نفت انگلیس و ایران، انگلیسها بمنظور تحکیم موقعیت خود در بهره‌برداری از نفت جنوب در ماه اکتبر سال ۱۹۴۸ به مذاکره با دولت ایران پرداختند. بدنبال مذاکرات طولانی و حتی قطع مذاکرات بعدت ۱۰ ماه سرانجام انگلیسها موفق شدند که در ماه ژوئیه سال ۱۹۴۹ با دولت ساعد قرارداد الحاقی کمپانی نفت انگلیس و ایران با دولت ایران را به امضاء برسانند. در این قرارداد پیش‌بینی شده بود که برای هر تن نفت فروخته شده ۶ شلینگ بجای ۴ شلینگ به دولت ایران پرداخت شود و قیمت فرآورده های نفتی در ایران ۲۵٪ ارزان تر از قیمت بین‌المللی باشد. بعلاوه با حفظ حقوق ایران در مورد دریافت حق الامتیاز تعیین شده در قرارداد ۱۹۳۳، ۵ میلیون لیره استرلینگ اضافی نیز پرداخت شود. طبق اسنادی که تحت عنوان "اسناد نفت" در سال ۱۳۳۰ در تهران منتشر شد این قرارداد به حقوق و مزایای استثنائی کمپانی نفت جنوب می‌افزود و در عوض به استقلال و حق حاکمیت ایران بیش از پیش لطمه وارد می‌ساخت. غارت و چپاول ایران بوسیله کمپانی نفت انگلیس و ایران باعث خشم و غضب روز افزون اقشار مختلف مردم ایران و از جمله کارگران، بورژوازی ملی، روشنفکران و پیشه‌وران گردید. در ماه ژوئیه سال ۱۹۴۹ دولت ساعد طرح قرارداد الحاقی را برای تصویب به مجلس دوره پانزدهم برد ولی مجلس در اواخر دوره اجلاسهاش یعنی در شب‌های ۲۶ و ۲۷ ژوئیه با تصویب طرح مزبور مخالفت کرد. بطوریکه روزنامه‌های آن زمان تهران نوشتند "قرارداد الحاقی" با عدم موفقیت روبه‌رو شد و در این امر فشار امریکائی‌ها و تحریکات عوامل آنها نیز بدون تاثیر نبود.

آنگاه انگلیسها تصمیم گرفتند که موافقتنامه مزبور را به مجلس جدید یعنی مجلس دوره شانزدهم ببرند. بهمین منظور آنها در امر انتخابات فعالانه شرکت کردند و می‌کوشیدند تا هرطور شده عده بیشتری از دست‌نشاندهاگان و طرفداران خود را وارد مجلس سازند.

مبارزات ضد امپریالیستی و جنبش هواداران صلح

سیاست اسارت‌آور و تحریکات و خرابکاریهای امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی

د رتهران باعث برانگیخته شدن مقاومت روزافزون توده‌های وسیع مردم ایران شد و آنان علیه قدرت امپریالیستها و مظالم آنها علیه جنگ افروزان امریکایی وانگلیسی وبخاطر استقلال ملی ایران آزادیهای دموکراتیک و صلح دست به مبارزه زدند .

در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۰ جمعیت ایرانی هواداران صلح بریاست شاعر معروف و شخصیت اجتماعی ایران ملک الشعراء بهار در تهران تشکیل گردید . این جمعیت که نمایندگان جوامع مترقی شخصیت‌های علمی و فرهنگی و هنری و بعضی از نمایندگان مجلس را دربرگرفته بود ، میتینگ‌ها و دموستراسیون‌های عظیمی بخاطر دفاع از صلح ترتیب داد و معروفیت زیادی در بین توده‌های مردم بدست آورد .

کمیته‌ها و سازمانهای جمعیت هواداران صلح و خانه صلح در شهرهای تهران اصفهان ، آبادان ، مشهد ، کرمان و غیره و همچنین در کارخانه‌ها و مدارس عالی تشکیل شد . آنها وظیفه داشتند که در بین مردم به تبلیغات صلح بپردازند .

آنان علیه تسلیحات اتمی بخاطر قطع آزمایشات هسته‌ای در راه تحکیم استقلال ملی ایران برای بیرون راندن امپریالیستها لژ کشور ، لغو امتیازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران و ملی شدن صنایع نفت بطور فعال مبارزه میکردند . جمعیت هواداران صلح ایران روزنامه مخصوصی بنام " مصلحت " منتشر میکرد . در این جنبش کارگران و روشنفکران ایران نقش عمده‌ای ایفا میکردند . حزب توده ایران که بطور مخفی فعالیت میکرد رهبری عمده این نهضت را بعهده داشت . حزب توده ایران برای تحکیم سازمانی نهضت هواداران صلح فعالیت میکرد و پیامها و اعلامیه‌هایی خطاب به ملت ایران منتشر میکرد و در آنها جنبش بین‌المللی بخاطر صلح " بیانیه استکهلم " و غیره را تشریح می‌نمود . تا تاریخ دسامبر ۱۹۵۰ بیش از نیم میلیون نفر از مردم ایران زیر " بیانیه استکهلم " را امضاء کردند . پیام شورای جهانی صلح در باره انعقاد پیمان صلح بین کشورهای بزرگ جهان نیز در میان مردم ایران مورد پشتیبانی وسیع قرار گرفت . در بهار سال ۱۹۵۱ از طرف جمعیت هواداران صلح میتینگ‌های پرجمعیتی در تهران و سایر شهرهای ایران تشکیل شد . شرکت‌کنندگان در این میتینگها خواستار انعقاد پیمان صلح بین دولتهای بزرگ ، تقلیل تسلیحات ، بیرون راندن مستشاران نظامی خارجی از ایران و منع تعقیب هواداران صلح در ایران بودند . طبق آمار که روزنامه " مصلحت " در تاریخ ۹ آوریل سال ۱۹۵۲ منتشر کرد تا آوریل سال ۱۹۵۲ در ایران دو میلیون نفر بیانیه جمعیت جهانی هواداران صلح را امضاء کردند .

در سال ۱۹۵۰ همزمان با شرکت فعالانه طبقه کارگر ایران بخاطر دفاع از صلح مبارزات طبقاتی طبقه کارگر نیز قدرت گرفت . در اواسط سال ۱۹۵۰ کارگران به

تشکیل اتحادیه‌های کارگری غیرعلنی پرداختند. سازمانهای این اتحادیه‌ها تحت رهبری حزب توده ایران تشکیل شد. تنها در تهران در حدود ۲۵ سازمان محلی اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. کارگران نساجی اصفهان و سمنان نیز از اتحادیه‌های کارگری خود را تشکیل دادند. این اتحادیه‌ها حتی در بعضی از شهرهای خوزستان یعنی در نقاطی که تحت سلطه حکومت نظامی قرار داشت نیز تشکیل شد. روزنامه "ظفر" ارگان اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران از ماه مارس سال ۱۹۵۰ بطور مخفیانه منتشر گردید.

جنبش اعتصابی در میان کارگران دائما قوت میگرفت. طبق خبری که روزنامه "ظفر" در تاریخ اول ماه مه سال ۱۹۵۰ منتشر نمود، در ماه آوریل سال ۱۹۵۰ در شهر شاهی چندین هزار نفر از کارگران نساجی دست از کار کشیدند و این امر باعث زد و خورد پلیس با کارگران اعتصابی شد. در نیمه دوم سال ۱۹۵۰ در شهرهای اصفهان، سمنان، یزد، کاشان، رشت و تبریز بیش از ۱۰ اعتصاب کارگری روی داد و شرکت کنندگان در این اعتصابات همراه با خواست‌های اقتصادی خود طلب میکردند که آزادیهای دموکراتیک در ایران بوجود آید و به مردم امکان داده شود تا بخاطر ملی شدن صنایع نفت مبارزه کنند.

جنبش توده‌های بخاطر صلح و جنبش کارگری ایران با جنبش ضد امپریالیستی کاملا پیوند داشت. بر اثر تلاشهای امپریالیستهای انگلیسی برای تحمیل "قرارداد الحاقی" نفت جنوب که در اواخر سال ۱۹۵۰ و اوایل سال ۱۹۵۱ نه تنها موجی از مخالفت علیه تصویب آن در سراسر ایران بوجود آمد، بلکه تمامی مردم تقاضای نمودند که امتیازنامه غیرعادلانه قرارداد سال ۱۹۳۲ نیز کاملا لغو شود. در ماه دسامبر سال ۱۹۵۰ و در ماههای ژانویه و فوریه سال ۱۹۵۱ در شهرهای تهران، قم، رشت، همدان، آبادان و غیره میتینگها و دموستراسیونهای پرجمعیتی از طرف حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به نشانه اعتراض علیه غارتگریهای کمپانی نفت جنوب تشکیل گردید. در جریان این جنبشها چند سازمان دموکراتیک ضد امپریالیستی و از جمله، جمعیت آزادی ایران و جمعیت ملی مبارزه با کمپانی نفت انگلیس و ایران تشکیل گردید. شرکت کنندگان در این میتینگها خواستار تحویل فوری وبدون قید و شرط تاسیسات کمپانی نفت بدولت ایران لغو هرگونه امتیازات امپریالیستی برسمیت شناخته شدن آزادی مطبوعات و آزادی فعالیت‌های کلیسه سازمانهای دموکراتیک لغو حکومت نظامی در سراسر کشور و حفظ احترام به حقوق افراد در مبارزات سیاسی بودند.

مجلس دوره شانزدهم در زیر فشار شدید جنبش روزافزون ضد امپریالیستی

مردم ایران در تاریخ ۱۱ ژانویه سال ۱۹۵۱ از تصویب قرارداد الحاقی کمپانی نفت انگلیس و ایران سرپا زد. هنگام بحث درباره این "موافقتنامه" اعضای جبهه ملی ایران مسئله لغو امتیازنامه قرارداد سال ۱۹۳۳ و ملی کردن تاسیسات کمپانی نفت انگلیس و ایران را مطرح کردند. امپریالیستهای امریکائی با استفاده از محبوبیت و عمومیت یافتن شعار ملی کردن صنایع نفت در بین مردم عوام فریبانه میکوشیدند تا از این شعار بِنفع خود بهره برداری کنند. آنها با این نتیجه رسیدند که از این طریق میتوانند مواضع رقبای انگلیسی خود را از دست آنها در آورند و تحت عنوان "کمک" به ایران در امر بهره برداری از منابع نفتی خود به نفت جنوب دست یابند. آنها حداقل تصور میکردند که دورنمای ملی شدن تاسیسات نفت جنوب انگلیسها را با این فکر خواهد انداخت که در مقابل انحصارات نفتی امریکائی و راه دادن به آنها برای بهره برداری از نفت ایران گذشتههای بیشتری نشان دهند.

عدم موفقیت تحریکات انگلیسها و تصمیم مجلس در باره ملی شدن کمپانی نفت ایران و انگلیس

امپریالیستهای انگلیس برای وارد کردن فشار به ایران تمام نیروها و امکانات و وسائل خود را بسیج کردند و طبق روشهای معمول خود علیه ایران به شانناژ و تحریک متوسل شدند. در اواخر سال ۱۹۵۰ انگلیسها مسئله تحریک آمیز تشکیل "دولت مستقل عربی جدید" در منطقه خلیج فارس را مطرح نمودند. این دولت میبایست تحت الحمایه های انگلیس یعنی بحرین، کویت، عمان و قطر را زیر نفوذ انگلستان متحد سازد. روزنامه های ارتجاعی بعضی از حکومتهای عربی دست نشانده انگلیس طلب میکردند که نواحی عرب نشین ایران یعنی نواحی اصلی نفت خیز ایران و پالایشگاههای نفتی آبادان به این "دولت جدید عربی" بپیوندند. آنها اقداماتی برای تحت فشار قرار دادن ایران بعمل آوردند و ایران را با دشواریهای مالی مواجه ساختند. بانک انگلیس در ایران در شعبه خود را تعطیل کرد و از دولت ایران مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ و دیمه خود را طلب نمود و از بازرگانان نیز تقاضا کرد تا هرچه زودتر دیون خود را به بانک مزبور بپردازند. کمپانی نفت جنوب نیز ضمن کوشش خود برای درهم ریختن سیستم گردش پولی کشور مبلغ ۱۵۰ میلیون تومانی را که هر ساله در مقابل گردش پولی کشور (که ۷۰۰ میلیون تومان بود) بجزریان می انداخت بسرعت از گردش خارج کرد. انگلیسها به تحریک ایلات و عشایر بختیاری، قشقائی و اعراب جنوب پرداختند تا آنها را وادار به قیام علیه دولت مرکزی بنمایند. عمال و جاسوسان کمپانی نفت

به عشایر جنوب اسلحه دادند و عوامفربانه اعلام داشتند که ایلات و عشایر جنوب خود حاضرند تا بهره برداری از نفت جنوب را بدست بگیرند و نگذارند تا مرتجعین تهران از منابع طبیعی و نفتی خوزستان استفاده نمایند .

بعلاوه انگلیسها ایران را از نظر دیپلماسی تحت فشار قرار دادند و به تهدید نظامی نیز متوسل شدند . دویس معاون وزارت امور خارجه انگلستان و شپرد سفیر کبیر انگلستان در ایران در ماههای فوریه و مارس سال ۱۹۵۱ سخنرانیهای علیه ایران ایراد کردند و اعلام داشتند که ایران حق لغو قرارداد سال ۱۹۳۳ را ندارد و دولت انگلستان نمیتواند لغو امتیازات کمپانی نفت انگلیس و ایران را تحمل نماید . انگلیسها همچنین چند ناو جنگی برای تهدید ایران روانه خلیج فارس کردند و آنها را در شط العرب و در نزدیکی مرزهای ایران و در حوالی بناد رآبادان و خرمشهر متمرکز ساختند .

ولی این بار نیز تهدیدات و تضيقات و فشارهای امپریالیستهای انگلیس بی نتیجه ماند و دخالت خشن و علنی امپریالیستهای انگلیس در امور داخلی ایران بر شدت خشم و طغیان مردم افزود و آنان را بطور یکپارچه علیه سیاستهای امپریالیستی بحرکت درآورد . بسیاری از روزنامه ها و نمایندگان مجلس با بیان نارضایتی و خشم مردم شدیداً علیه عملیات تحریک آمیز انگلیسها دست به اعتراض زدند . موج جنبش ضد امپریالیستی بیش از پیش شدت گرفت . در اکثر موارد این جنبش علیه امپریالیستهای امریکائی نیز جریان داشت . در ماه ژانویه سال ۱۹۵۱ پس از اینکه کشتی امریکائی حامل اسلحه و مهمات جنگی برای دولت ایران وارد بندر شاپور شد مردم بندر دست به تشکیل تظاهرات ضد امریکائی زدند و بندر را محاصره کردند . کارگران بندری از تخلیه محمولات جنگی سر باز زدند . برائیسر تظاهرات شدید مردم مقامات ایرانی نگذاشتند نمایند امریکا در ایران که برای نظارت در امر تحویل محمولات جنگی وارد بندر شاپور شده بود به محوطه بندر داخل شود .

در اواسط سال ۱۹۵۰ نخست وزیر وقت سپهبد رزم آرا که وابستگی شدیدی به امپریالیستهای انگلیسی داشت علناً بر ضد ملی شدن کمپانی نفت انگلیس و ایران اقدام کرد و به پشتیبانی از تصویب "قرارداد الحاقی" در مجلس ایران پرداخت . او اعلام میکرد که رهایی ایران از بحران اقتصادی فقط در صورت توافق با کمپانی و تصویب "قرارداد الحاقی" و افزودن شدن برحق الامتیاز نفت ایران و وارد کردن مقداری از عایدات حاصل از نفت به خزانه دولت و همچنین با کمک قرضه های امریکائی امکان پذیر خواهد بود . ولی ایالات متحده با دادن قرضه به

دولت رزم آرا که به پشتیبانی از "قرارداد الحاقی" قد علم کرده بود و مانع از اجرای نقشه‌های امریکا برای دست یافتن به نفت جنوب ایران شده بود مخالفت کرد. در شرایط وجود مشکلات روز افزون مالی و اقتصادی و بر اثر فشار محافل وسیع ایران که خواستار برقراری و توسعه مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی بودند و طلب میکردند که روابط اقتصادی و تجارتي دو کشور که در زیر فشار امپریالیستهای امریکائی قطع شده بود از نو برقرار شود، دولت رزم آرا مذاکرات سیاسی با دولت شوروی را آغاز کرد. این مذاکرات در تاریخ ۴ نوامبر سال ۱۹۵۰ به پایان رسید و موافقتنامه‌ای منعقد شد. طبق این موافقتنامه ایران و شوروی میبایست بمدت یکسال بر اساس قرارداد بازرگانی منعقد شده در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بطور پایاپای با هم کالا مبادله کنند.

همزمان با این اقدامات رزم آرا که عوامل امریکا را مسبب عدم موفقیت و شکست تصویب "قرارداد الحاقی" بوسیله مجلس میدانست یک سلسله اقدامات جهت محدود ساختن مواضع ایالات متحده در ایران بعمل آورد. دولت رزم آرا در اوایل سال ۱۹۵۱ موافقتنامه میان ایران و کمپانی امریکائی (اورسیس کونسالتانس اینتور پوریتد) را که مشغول مطالعه و بررسی برنامه هفت ساله ایران بود لغو کرد و به مستشاران اقتصادی امریکا اخطار کرد که ایران را ترک کنند. رزم آرا اعلام داشت که به "گریدی" سفیر کبیر امریکا در ایران اطلاع داده است که ایران از این پس کهمکهای امریکا را قبول نخواهد کرد. دولت رزم آرا همچنین تصمیم گرفت که گروه افسران ایرانی را که برای آشنائی با تاسیسات سازمانهای نظامی امریکا به آن کشور رفته بودند فوراً به ایران احضار نماید. علاوه بر این رزم آرا از پخش برنامه رادیویی "صدای امریکا" در ایران ممانعت بعمل آورد.

اعمال چنین سیاستی از جانب رزم آرا در راه اجرای نقشه‌های امریکائیهاد در ایران موانع جدی بوجود آورد. این امر باعث شد که امپریالیستها به روشی که معمولاً برای رسیدن به هدفهای خود از آن استفاده میشد یعنی ترور متوسل شوند. در تاریخ ۷ ماه مارس سال ۱۹۵۰ آنها رزم آرا را در یکی از مراسم مذهبی ترور کردند. پس از کشته شدن رزم آرا حسین علا سفیر کبیر سابق ایران در امریکا به نخست وزیري رسید. سرلشکر ارفع، سرلشکر زاهدی و سایر مرتجعین معروف وارد کابینه علا شدند. علا بمحض رسیدن به نخست وزیري (دولت او در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۵۱ تشکیل شد) فوراً تظاهرات و میتینگها را ممنوع ساخت و بمدت دو ماه در سراسر کشور حکومت نظامی اعلام کرد. این اقدامات از آن نظر صورت گرفت که جنبش وسیع مردم سرکوب شود و با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و محافل

حاکمه ایران امکان داده شد تا در عرض این مدت در مورد نفت و سایر برنامه‌های غارتگرانه آینده بایکدیگر به توافق برسند. مع الوصف محاسبات امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران در آن موقع درست از آب در نیامد.

پس از قتل رزم آرا مجلس ایران در زیر فشار جنبش مردم در تاریخ ۱۵ ماه مارس سال ۱۹۵۱ قانون ملی شدن تاسیسات نفتی کهپانی نفت انگلیس و ایران را تصویب کرد. این قانون در رشد و تکامل بعدی زندگی سیاسی ایران اهمیت زیادی کسب کرد. اجرای آن بمعنای خلعید از بزرگترین تکیه گاه استعماری امپریالیسم انگلستان در خاور نزدیک و میانه بود. ملی شدن تاسیسات نفتی کهپانی مزبور به غارت امپریالیستی مهمترین منبع ثروت طبیعی ایران خاتمه می‌داد و دورنمای جدید و وسیعی را در مقابل تکامل اقتصادی و از میان رفتن بساط فقر و فاقه مردم و تحکیم استقلال سیاسی ایران می‌گشود.

تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت از طرف مجلس با استقبال بی سابقه‌ای در میان مردم مواجه شد. میهن پرستان ایران به یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتند. روز ۱۶ مارس یعنی یک روز بعد از تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت از طرف جمعیت ملی مبارزه با کهپانی نفت انگلیس و ایران میتینگ عظیمی در میدان بهارستان روبروی مجلس تشکیل شد. شرکت کنندگان در این میتینگ از قانون مصوبه مجلس پشتیبانی کرده تقاضا داشتند که قانون مزبور هرچه زودتر به مرحله اجرا درآید. آنها نه تنها علیه امپریالیسم انگلستان بلکه علیه امپریالیسم آمریکا نیز که قصد داشت حلقه بندی نواستعماری خود را برگردن مردم ایران بیاندازد اعتراض کردند. امر ملی شدن تاسیسات نفتی کهپانی انگلیس و ایران که مدت نیم قرن منابع ملی ایران را غارت کرده بود همه نیروهای میهن پرست را که منافع کشور رایشان بسیار گرانبها بود متحد و متشکل میکرد.

نمایندگان کهپانیهای نفتی امریکایی و نمایندگان رسمی ایالات متحده در ایران سعی میکردند تا از وضعیت موجود که بر اثر ملی شدن صنایع نفت بوجود آمده بود بنفع خود استفاده نمایند و نفت ایران را بدست خود بگیرند. کهپانیهای امریکایی بمنظور جلب دولت ایران وعده دادند که سهم دولت ایران را از عواید نفت افزایش دهند. "تگزاس اویل کهپانی" تا ۶۰٪ "کهپانی سوکونی و اکویوم ویل" تا ۶۵٪ و "آرامکو" حتی تا ۷۵٪ سود حاصل از بهره برداری نفت ایران را پیشنهاد کردند. این پیشنهادات موزیانه و ظاهر فریب هشیاری محافل مرفعی ایران را برانگیخت و این محافل چنین استنباط کردند که کهپانیهای امریکایی میخواهند جانشین کهپانی نفت انگلیس و ایران بشوند.

امپریالیستهای انگلیسی بانواع وسایل کوشش میکردند تا مواضع خود را در ایران حفظ نمایند. در ماه مارس ۱۹۵۱ کشتیهای جنگی انگلستان وارد آبهای خلیج فارس شدند و نیروهای نظامی انگلیس در نزدیکی مرزهای ایران متمرکز گردیدند. انگلیسها قبایل جنوب ایران را مسلح کرده و آنها را وادار به شورش میکردند. پس از اینکه قانون ملی شدن تاسیسات نفتی کمپانی نفت انگلیس و ایران به تصویب مجلس رسید انگلیسها استعفا را کارگران و نفتگران جنوب را افزایش دادند. شرکت نفت اعلام کرد که از این پس ۳۰٪ اضافه دستمزدی که به خاطر کارهای شاق و سنگین به کارگران میپردازد دیگر نخواهد پرداخت. بحالوه کمپانی مزبور مغازههای خواربارفروشی مراکز استخراج نفت را که کمکی بحال کارگران بود تعطیل کرد. در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۵۱ کارگران نفتی بندر معشور و آغاچاری بحسبوان پاسخ باین تلاشها اعلام اعتصاب نمودند. این اعتصاب سپس به آبادان، هفتگل، گچساران، مسجد سلیمان و سایر مراکز نفتی سرایت کرد و به اعتصاب عمومی نفتگران ایران مبدل شد. این اعتصاب هشدار بود برای امپریالیستها و محافل ارتجاعی ایران تا بدانند که مسایل نفت را نمیتوان در غیاب مردم و بدون شرکت آنان حل و فصل کرد.

دولت حسین علاء فوراً ارتش را به نواحی نفتی روانه ساخت و دستور تیراندازی به اعتصابیون را صادر کرد. سربازان در آبادان و بندر معشور چند نفر از کارگران را کشتند و عدهای را زخمی کردند و تعداد زیادی از آنان را توقیف کردند. در همین موقع انگلیسها نیز بر تعداد نیروهای نظامی خود در نواحی مرزی ایران افزودند و ۲ ناو هواپیما بر، ۴ ناوشکن، ۲ مین جمعکن و تعداد دیگری کشتیهای نظامی به خلیج فارس و دریای عمان اعزام داشتند. جمعا ۴۰ کشتی از طرف انگلیسها در این منطقه متمرکز شده بود. ولی کلیه این تحریکات و تهدیدات و کشتار وحشیانه کارگران اعتصابی نتوانست مردم ایران را بترساند. موج همدردی با کارگران اعتصابی در سراسر کشور قوت گرفت. در جنبش دفاع از کارگران اعتصابی نفت جنوب همه مردم ایران در سراسر نقاط کشور شرکت کردند.

کلیه این مبارزات و کوششها کمپانی نفت را وادار به عقب نشینی کرد. در تاریخ ۱۶ آوریل در بندر معشور و سپس در آغاچاری بین نمایندگان کارگران اعتصابی و نمایندگان کمپانی نفت موافقتنامههایی با مضاء رسید. بر اساس این موافقتنامهها قرار شد که کمپانی نفت حقوق دوران اعتصاب کارگران و ۳۰٪ اضافه دستمزد درخواستی برای کارهای شاق و سنگین را پرداخت کند و از تعقیب کارگران اعتصابی نیز دست بردارد.

اعتصاب عمومی نفتگران جنوب و جنبش همبستگی با آنان که سراسر ایران را فراگرفت قاطعیت مردم ایران در مبارزه بخاطر حق زندگی منافع اجتماعی و استقلال ایران را بنحوی درخشان نشان داد. حتی روزنامه ارتجاعی انگلیسی "دیلی تلگراف" اند مورینگ پست "مجبور شد اعتراف کند که قدرت حزب توده ایران که غیر قانونی اعلام شده و بطور مخفی فعالیت میکند بیش از قدرت دولت ایران است. طبقه کارگر ایران در پیشاپیش صفوف مبارزات ملی شدن نفت حرکت میکرد. بنا به نوشته روزنامه "بسوی آینده" در تاریخ ۲ ماه مه ۱۹۵۱ هنگام تظاهرات عظیم اول ماه مه ۱۹۵۱ کارگران ایران خواست های ضد امپریالیستی و همچنین خواست های از قبیل تصویب قوانین مترقی کار، بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزد، اجرای هشت ساعت کار روزانه، ایجاد دموکراسی در دستگاه های دولتی، اعطای آزادی فعالیت به احزاب و اتحادیه های کارگری و غیره را مطرح ساختند.

باسبط و گسترش جنبش ضد امپریالیستی در ایران که نه تنها مواضع امپریالیستی انگلیس را بخطر انداخته بود بلکه خطر بزرگی نیز علیه امپریالیسم آمریکا بشمار میرفت و آقایی آنها را هم تهدید میکرد، امریکائیه ها و انگلیسها مجبور شدند که با هم کنار بیایند. کمپانی های نفتی انگلیسی و امریکائی در ماه آوریل سال ۱۹۵۱ در واشنگتن تشکیل جلسه دادند تا درباره مسایل مربوط به طرق "حاصل و فصل" اختلافات نفتی ایران و انگلیس مطالعه کنند. نمایندگان ایالات متحده آمریکا و انگلستان پس از پایان جلسه مشورتی خود ضمن اعلامیه مشترکی اعلام داشتند که آنان خواهان "ثبات وضع ایران" و همچنین استفاده از نفت ایران براساس "خیر و صلاح همه ملل دنیای آزاد" میباشند. جلسه مشورتی نمایندگان انحصارات نفتی آمریکا و انگلستان در واقع برای آن بود که این دوغول امپریالیست بتوانند با هم توافق نمایند. در واقع هم آنها درباره روشهای بعدی غارت نفت ایران و سرکوبی جنبش رشد یابنده ضد امپریالیستی مردم ایران به توافق هایی نیز رسیدند.

جلسه مشورتی واشنگتن و مذاکرات میان امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی و همچنین دخالت علنی آنها در امور داخلی ایران و تشبثات و توافق های پشت پرده آنها علیه ایران و بنام ایران خشم و نارضایتی شدید محافل مترقی ایران را برانگیخت. پس از انتشار اعلامیه مشترک آمریکا و انگلستان یک میتینگ ۴۰ هزار نفری در تهران در میدان بهارستان علیه امپریالیستهای مزبور و اقدامات آنها برضد منافع مردم ایران تشکیل گردید.

رهبران جبهه ملی ایران مطبوعات مترقی و کلیه شخصیت های میهن پرست و اجتماعی ایران به انتقاد از دولت حسین علا پرداختند و مبارزه علیه اوراکه سیاست

دفاع از منافع کمپانیهای نفتی امپریالیستی را در پیش گرفته بود آغاز کردند. دولت حسین علا از اجرای قانون ملی شدن تاسیسات نفتی کمپانی نفت انگلیس و ایران که بوسیله کمیسیون نفت مجلس برپا است رهبر جبهه ملی ایران دکتر مصدق تحت بررسی و آماده اجرا بود سخت ناراحت بود و علیه آن خرابکاری میکرد.

سرانجام بر اثر بسط و گسترش بی سابقه جنبش ضد امپریالیستی مردم و اختلافات موجود میان کمیسیون نفت مجلس شورای ملی و دولت علا در اواخر ماه آوریل سال ۱۹۵۱ دولت حسین علا مجبور به استعفا شد.

دولت مصدق و تشدید

مبارزه بخاطر نفت ایران

در تاریخ ۲۹ آوریل سال ۱۹۵۱ دکتر محمد مصدق نماینده بورژوازی ملی ایران که بزرگترین هدفش اجرای قانون ملی شدن نفت مصوبه مجلس شورای ملی بود به نخست وزیری رسید. در این زمان به محافل فتودال - بورژوازی ایران آشکار شده بود که ایده ملی کردن تاسیسات نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران روز بروز طرفداران بیشتری در میان مردم پیدا میکند. لذا محافل حاکمه ایران بمنظور جلوگیری از عمیق شدن جنبش ملی و از ترس اینکه مبادا جنبش ضد امپریالیستی مردم در جهت ضدیت با اساس رژیم فتودال - بورژوازی عمیق تر شود مصدق را به نخست وزیری ایران منصوب کردند زیرا او از طرفی بمثابه هوادار و مدافع سرسخت ملی کردن صنایع نفت شهرت داشت و از طرف دیگر بحکم موقعیت طبقاتی و سیاسی خود با گسترش و تعمیق جنبش انقلابی اقشار وسیع مردم توافقی نداشت.

اساس کار و برنامه اصلی دولت مصدق اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت متعلق به کمپانی انگلیس و ایران و همچنین استفاده از درآمد نفت برای تحکیم اقتصاد کشور بود. مصدق و سایر شخصیتهای ناسیونالیست فتودال - بورژوا که در سازمان جبهه ملی جمع شده بودند تصور میکردند که تنها از این طریق است که میتوان کشور را از بحران اقتصادی و مالی نجات داد. مجلس ایران پیشنهادات کمیسیون نفت مجلس را برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت به تصویب رسانید سپس کمیسیونی با شرکت نماینده سنا و وزیر دارائی تشکیل شد و کمیسیون مزبور طرح خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و ایران و جایگزین شدن شرکت ملی نفت ایران بجای آنرا بتصویب رسانید.

با این ترتیب در نتیجه فشار نیرومند جنبش ضد امپریالیستی مهمترین مواضع امپریالیسم انگلستان در ایران بخطر افتاد و همچنین خطر بزرگی بر سر راه دسترسی

امریکا به نفت ایران بوجود آمد . در چنین شرایطی امپریالیستهای امریکایی از اقدامات عوامفریبانه و دورویی-های خود دست کشیدند و آشکارا با امپریالیستهای انگلیسی همگام شدند . امپریالیستهای انگلیس و امریکا مشترکا و متحداً دولت مصدق را تحت فشار قرار دادند تا از اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت دست بردارد . "شپرد" سفیر کبیر وقت انگلستان در ایران در اواسط سال ۱۹۵۱ یادداشت رسمی دولت انگلیس را بدولت ایران تسلیم نمود . در این یادداشت قید شده بود که دولت ایران حق الخای قرارداد منقده میان ایران و کمپانی نفت راندارد و دولت انگلیس چنین اقدامی را برسمیت نمی شناسد . بعلاوه از دولت ایران خواسته شده بود تا درباره انعقاد قرارداد جدید نفت با کمپانی مذکور مذاکره نماید .

همزمان با این امر اعلامیه دولت ایالات متحده امریکا در پشتیبانی از دولت انگلستان منتشر شد . دولت امریکا ضمن ترساندن ایران از اینکه ایران دارای کادر و وسایل فنی نیست و نمیتواند از عهده مسئولیتی که قبول کرده برآید به دولت ایران فشار وارد میاورد تا قانون ملی شدن صنایع نفت را لغو نماید . "گریدی" سفیر کبیر امریکا در ایران در تاریخ ۲۶ ماه مه سال ۱۹۵۱ یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد و در این یادداشت اعلام نمود که دولت امریکا یکبار دیگر نظریه منفی خود را نسبت به قانون ملی شدن صنایع نفت مورد تایید قرار میدهد و این قانون را برسمیت نمی شناسد . بعلاوه ترومن رئیس جمهور وقت امریکا ضمن نامه ای که برای مصدق فرستاد دولت ایران را بذاکره با انگلستان تشویق کرد .

در شرایطی که امپریالیستها به دولت ایران فشار وارد می آوردند حزب توده ایران به مصدق پیشنهاد نمود تا اقدامات مشترکی علیه امپریالیستها آغاز شود . در تاریخ ۱۹ ماه مه سال ۱۹۵۱ نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به مصدق در روزنامه "بسوی آینده" چاپ گردید که در آن پیشنهاد شده بود اقدامات قاطعی در مسئله خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و ایران انجام بگیرد تا اعتراضات بی اساس این کمپانی بطور کامل رد شود و کلیه مستشاران خارجی از ایران اخراج گردند . حزب توده ایران همچنین از مصدق تقاضا نمود تا زندانیان مبارز راه استقلال و آزادی ایران را از زندان آزاد کند و از آزادی عمل بعضی از دستجات ارتجاعی که به ضرب و شتم میهن پرستان میپرداختند جلوگیری نماید . ولی مصدق به نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران جوابی نداد .

فشار غیر رسمی امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی بیش از پیش خشم و غضب مردم را علیه آنها برانگیخت . در اواسط ماه مه سال ۱۹۵۱ اولین کنگره "جمعیت

ملی مبارزه با کمپانی نفت انگلیس و ایران "تشکیل شد". در این کنگره تصمیم — تعویض نام جمعیت گرفته شد و جمعیت مزبور تحت عنوان "جمعیت ملی مبارزه با کمپانی های نفتی امپریالیستی در ایران" به مبارزه خود ادامه داد. بنوشته روزنامه پراودا مورخ ۲۴ ماه مه سال ۱۹۵۱ در تاریخ ۲۲ ماه مه يك ميتينگ ۳۰ هزار نفری از طرف جمعیت مزبور در میدان بهارستان تشکیل گردید و در قطعنامه مصوبه در ميتينگ از مردم ایران خواسته شد تا "با فداکاری کلیه مساعی خود را برای جلوگیری از هرگونه تجاوز علیه حقوق مردم ایران متحد و متشکل سازند".

جنبش ملی نه تنها با امپریالیستهای انگلیس بلکه با امپریالیستهای امریکایی نیز مبارزه میکرد. در اواخر ماه مه که مصادف با هیجدهمین سال انعقاد قرارداد ظالمانه و اسارت آور نفتی سال ۱۹۳۳ بود ميتينگ عظیمی در تهران تشکیل شد. در این ميتينگ که جلوی مجلس برگزار گردید بیش از ۸۰ هزار کارگر و کارمند و محصل شرکت کردند. شرکت کنندگان در ميتينگ تقاضا میکردند که هرچه زودتر از طریق اجرای فوری و دقیق قانون ملی شدن صنایع نفت از غاصبان امپریالیست بطور کامل خلعید شود. در قطعنامه‌های که در ميتينگ آنروز بتصویب رسید مردم صدای اعتراض خود را علیه دخالت های امپریالیستها در امور داخلی ایران بلند کردند و خواستار آن شدند که هرگونه ادعای بیجای کمپانی های نفتی امپریالیستها در مورد حق تقدم در فروش نفت و فرآورد مه‌های نفتی بشکل انحصاری، بی پایه و غیر قانونی اعلام شود (در قانون ملی شدن صنعت نفت که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده قیید شده بود که ایران موظف است نفت را فقط به کشورهای غربی بفروشد) بطوریکه روزنامه پراودا در تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۵۱ نوشت شرکت کنندگان در ميتينگ همچنین خواستار لغو حکومت نظامی در خوزستان، آزادی فعالیت احزاب و اتحادیه‌های کارگری و کلیه سازمانهای دمکراتیک، اجرای هشت ساعت کار روزانه و بین‌قوانینی بودند که برای همه مردم حقوق دمکراتیک را تامین نماید. چنین ميتينگهایی در سایر شهرها و نواحی ایران برگزار گردید. در نتیجه فشار جنبش ملی مردم ایران، مطبوعات نیز شروع به حمله علیه دخالت امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی کردند. در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۵۱ هیئت مدیره کمپانی نفت انگلیس و ایران — بریاست "جکسون" معاون رئیس هیئت مدیره کمپانی مزبور وارد ایران شدند. جکسون ضمن مذاکرات خود با کمیسیون نفت به دولت ایران پیشنهاد نمود تا کمپانی نفتی جدیدی با شرکت هیئت مدیره ایران انگلیس و امریکایی تشکیل گردد و نیمی از سود حاصل از نفت به دولت ایران پرداخت شود. "گریدی" سفیر کبیر امریکا در تهران نیز برای قبولاندن این پیشنهادات به دولت ایران فشار می‌کرد.

ولی در شرایط اوج جنبش ضد امپریالیستی در کشور دولت ایران از قبول چنپن-پیشنهادی امتناع کرد. دولت ایران اداره تاسیسات نفتی اکتشاف و استخراج و همچنین اداره پالایشگاه را بدست خود گرفت. پرچم ملی ایران برفراز محل هیئت مدیره شرکت سابق نفت و سایر تاسیسات نفتی به اهتزاز درآمد تا بلوهای شرکت نفت انگلیس و ایران جای خود را به تا بلوهای شرکت ملی نفت ایران داد.

پس از عدم موفقیت و شکست میسیون جکسون امپریالیستها بیش از پیش بر میزان فشار خود به دولت ایران افزودند. دوباره نیروهای نظامی و ناوهای جنگی به خلیج فارس اعزام شد. همزمان با این اقدامات دولت انگلیس با پشتیبانی دولت آمریکا مسئله اختلاف نفتی با ایران را به دادگاه بین المللی لاهه واگذار کرد. دادگاه مزبور در تاریخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۵۱ ضرورت "حل مسئله مورد اختلاف میان دو دولت" را تایید کرد. تصمیم دادگاه بین المللی لاهه دولت ایران را موظف میکرد تا هیچگونه اقدامی که منجر به تخییر اوضاع بضرر کمپانی نفت انگلیس و ایران شود و سطح بهره برداری کمپانی مزبور را از میزان اول ماه مه ۱۹۵۱ پائین تر بیاورد انجام ندهد. بعبارت دیگر دادگاه بین المللی لاهه بدستور انگلستان و آمریکا طلب میکرد تا تسلط بی بند و بار کمپانی نفت انگلیس و ایران بر منافع نفت جنوب بحال خود باقی بماند.

ایالات متحده آمریکا سعی میکرد تا ایران را به قبول تصمیمات دادگاه لاهه وادار سازد. در تاریخ ژوئن سال ۱۹۵۱ "گریدی" نامه ترومن رئیس جمهور آمریکا را به مصدق تسلیم نمود. در این نامه پافشاری شده بود که دولت ایران رای دادگاه بین المللی لاهه را قبول نماید. بعلاوه ترومن به دولت ایران توصیه میکرد تا شخص "هریمن" فرستاده مخصوص او را بعنوان نماینده آمریکا در مذاکرات مربوط به نفت با دولت ایران بپذیرد. کشتی های جنگی آمریکا نیز از سنگاپور وارد آبهای نزدیک به آبهای ساحلی ایران شدند.

در حالت امپریالیستهای آمریکایی و تصمیم دادگاه بین المللی لاهه باعث تشکیل میتینگها و اعتراضات پرشور مردم در تهران شد. جوامع مترقی و مطبوعات ایران تلاشهای امپریالیستها را مخالف با حقوق بین المللی و حق حاکمیت ایران میدانستند. مردم ایران دادگاه لاهه را عامل دست نشانده امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و فاقد صلاحیت بررسی مسئله نفت میدانستند. در همان موقع مصدق موافقت خود را با پذیرفتن "هریمن" که یکی از نمایندگان عمده انحصارات آمریکا در دولت ترومن بود اعلام داشت.

جوامع مترقی متوجه شدند که "هریمن" بمنظور وادار کردن ایران به تسلیم در

برابر انحصارات امریکایی وانگلیسی در مورد مسئله نفت به ایران میاید. بهمین مناسبت هنگام ورود "هریمن" به تهران در ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۵۱ تظاهرات عظیمی باشکرت صدها هزار نفر از مردم توسط "جمعیت ملی مبارزه با کمپانی های نفتی امپریالیستی" علیه او سازمان داده شد. بطوریکه روزنامه پراودا در تاریخ ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۵۱ نوشت تظاهرات کنندگان خواهان اجرای فوری وبدون قید و شرط قانون ملی شدن صنایع نفت، بیرون کردن "هریمن" از ایران، خروج کشتی های قوای نظامی امپریالیستها از آبهای ساحلی ایران و آزادی فعالیت احزاب و اتحادیه های کارگری بودند. بنا به دستور رئیس شهربانی کل کشور که تابع دستورات وزیر کشور دولت مصدق یعنی سرلشکر زاهدی معروف بود افراد پلیس وسریازان مسلح بخاطر امپریالیستها امریکایی بسوی تظاهرات کنندگان تیراندازی کردند و آنان را به مسلسل بستند. بنوشته روزنامه "طلوع" مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۱ در نتیجه یورش وحشیانه و ددمنشانه افراد مسلح دولتی بیش از ۱۰۰ نفر کشته و ۵۰۰ نفر زخمی شدند. در تهران حکومت نظامی اعلام شد. بیش از ۲۰ روزنامه موقوف گردید و بازداشت های دسته جمعی براه افتاد. پیگرد و بازداشت شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی در شهرستانها نیز آغاز شد.

این تحریکات که منجر به خونریزی و کشت و کشتار گردید نا راحتی و خشم و غضب مردم راد رسرا سر کشور برانگیخت. "جمعیت ملی مبارزه با کمپانی های نفتی امپریالیستی" وسایر سازمانها و شخصیت ها و روزنامه های مترقی علیه اقدامات محافظ حاکمه ایران اعتراض کردند. در تهران همه روزه تظاهرات خانوادها و خویشاوندان مقتولین جریان داشت. محافظ حاکمه ایران در زیر فشار خشم و هیجان شدید مردم مجبور شدند اعلام کنند که دولت خواست های مردم راد مورد مجازات افسرانی که بطرف تظاهرات کنندگان ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ تیراندازی کرده اند اجرا خواهد کرد.

نقشه پیشنهادی امپریالیستها وانگلیسی و امریکایی در مورد حل مسئله نفت نقشه ای کاملاً امپریالیستی بود و واقع کمپانی نفت انگلیس و ایران میخواست با تعویض نام بفعالیته غارتگرانه خود ادامه دهد. تمام کارهای اکتشاف، استخراج بهره برداری و تصفیه نفت میبایست عملاً در دست و کمپانی متمرکز میشد وانگلیسها و امریکائیهها کنترل این دو کمپانی راد دست داشته باشند.

"گاستون" رئیس بانک صادرات و واردات امریکا همزمان باشروع مذاکرات "هریمن" اعلام نمود که حاضر است ۲۵ میلیون دلار به دولت ایران وام بدهد. وی در ضمن یکی از مصاحبه های خصوصی خود گفته بود که وام مذکور باین منظور بایران داده میشود تا کمپانی های نفتی بتوانند به نفت این کشور دسترسی پیدا کنند.

توضیح داد که قرضه ۲۵ میلیون دلاری فقط اولین قدم سرمایه‌گذاری در ایران محسوب میشود و در آینده ممکن است وام‌های دیگری که منافع امریکائیسها را در ایران تأمین نماید به این کشور پرداخت شود. در همین زمان یک شرکت نفتی امریکایی بنام "لی فاکتورس اینکورپوریتد" به دولت ایران پیشنهاد کرد تا ۲۵۰۰ نفر متخصص نفتی امریکایی بجای کادرهای انگلیسی وارد ایران شوند.

تمامی این واقعیت‌ها و موارد بوضوح نشاندهنده این حقیقت است که هنگام اقامت "هریمن" در تهران و ادامه مذاکرات او با دولت ایران امریکائیسها سعی میکردند که دوباره بهره‌برداری از نفت جنوب را نصیب انحصارات خارجی سازند. ضمناً آنها کوشش میکردند تا مواضع انگلیسها را در تهران محدود ساخته و خود جانشین آنها بشوند. روی همین اصل بود که امریکائیسها پیشنهاد اعطای وام و اعزام متخصصین نفتی به تأسیسات نفتی ایران و غیره را مطرح میکردند. بر اثر اوج بیسابقه جنبش ملی ضد امپریالیستی در ایران دولت مصدق پیشنهاد امریکا و انگلیس را که در موقع اقامت هریمن بوی ارائه شده بود نپذیرفت.

امپریالیستها وقتی به این نتیجه رسیدند که نمیتوانند از طریق تهدیدات نظامی و فشارهای سیاسی و اقتصادی پیشنهادات خود را به ایران بقبولانند به وسایل دیگر متوسل شدند. دولت انگلستان با پشتیبانی امریکا از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. اتحاد شوروی با این مسئله در شورای امنیت مخالفت کرد و از نظریه دولت ایران مبنی بر اینکه مسئله ملی شدن نفت یک امر داخلی است و از برنامه کار شورای امنیت خارج است پشتیبانی نمود. انگلستان و ایالات متحده کوشش میکردند تا با طرح مسئله نفت در شورای امنیت دولت ایران را وادار کنند که واگذاری اداره صنایع نفت ایران به "کمپانی بین‌المللی" را بپذیرد. ولی این بار نیز مصدق نخست وزیر ایران از قبول چنین پیشنهادی خودداری کرد و آنرا مغایر با منافع ملی ایران دانست.

دولت انگلیس علاوه بر وارد ساختن فشارهای مختلفی که در فوق ذکر شد سعی کرد تا از طریق محاصره اقتصادی و مالی فشار خود را به دولت ایران افزایش دهد. انگلیسها صدور کالا از انگلیس به ایران را ممنوع کردند. کمپانی نفت انگلیس و ایران پالایشگاه‌های نفت آبادان را تعطیل کرد و به کارشناسان انگلیسی دستور داد که شد تا از ادامه کار در زیر نظر هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران خودداری نمایند. کلیه کشتی‌های نفتکش از اسکله آبادان دور شدند. به تمام شرکت‌های کشتی رانی انگلیسی و هم‌دستان آنها دستور داده شد تا از حمل محمولات نفتی ایران خودداری نمایند. انگلستان با همدستی امریکا نفت ایران را تحریم کرد و

هدف‌های این بود که ایران را در تنگنای شکست اقتصادی و مالی قرار دهد.
تحریم نفت ایران در وضع اقتصادی کشور تاثیر نامطلوبی داشت. دولت ایران در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۵۱ اعلام داشت که اگر خریداران سابق نفت در ظرف ۱۰ روز اقدام بخرید نفت ایران نکنند آنوقت ایران خود را مجاز میداند تا با هر خریداری که بخواهد وارد معامله شود. پس از اعلام این تصمیم دولت ایالات متحده آمریکا ضمن سایر اقداماتی که بمنظور تهدید ایران انجام داد از طریق سفارت خود در تهران به دولت ایران پاسخ داد و دولت ایران را از فروش نفت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برحذر داشت. اتخاذ چنین سیاستی از جانب آمریکا و انگلستان سایر کشورهای سرمایه‌داری را هم وادار کرد تا از خرید نفت ایران خودداری کنند.

محاصره امپریالیستی نفت ایران سطح تولید نفت در کشور را پائین آورد چنانکه میزان تولید که در سال ۱۹۵۰ بالغ بر ۳۲ میلیون تن بود در سالهای ۱۹۵۱، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳ به ۱۲ الی ۱۳ میلیون تن رسید.

انحصارات نفتی آمریکایی با استفاده از قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران و تحریم نفت این کشور در بازارهای خارجی که منجر به کاهش شدید میزان استخراج نفت ایران گردید مواضع خود را مستحکم نمودند. زیرا بر اثر این جریان‌ها استخراج نفت کمپانیهای آمریکایی در کشورهای خاورمیانه و نزدیک در سالهای ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۳ بشدت افزایش یافت. انحصارات آمریکایی بواسطه کمبود نفت در بازار جهانی و بخصوص بر اثر افزایش تقاضای نفت که ناشی از جنگ کره بود سودهای کلانی میبردند. آمریکا دیگر به یکه تاز میدان جهانی نفت مبدل شده بود. در عین حال آمریکائیه‌ها برای دست یافتن به نفت جنوب به اعمال فشار با انگلیسها پرداختند. بحالوه با اینکه کمپانیهای آمریکایی در تحریم نفت ایران شرکت کرده بودند بدستور وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۵۳ بعضی از کمپانیهای نفتی آمریکایی به خرید نفت از ایران اقدام کردند.

همزمان با این اقدامات اقتصادی و مالی که برای بزاندن ایران صورت میگرفت کنسولها و سایر نمایندگان رسمی دولت انگلستان در ایران به شهرستانها مسافرت میکردند و با تحریک مردم و ناراضی ساختن آنها علناً در امور داخلی ایران مداخله میکردند. روزنامه "باختر امروز" در تاریخ ۱۳ ژانویه سال ۱۹۵۲ نوشت "عوامل انگلستان بدون مانع در سراسر کشور مسافرت میکنند خونریزی برآمده اندازند نقشه کودتا علیه دولت طرح میکنند و در مجلس دست به تحریکات میزنند و غیره". وزارت امور خارجه ایران در اوایل سال ۱۹۵۲ ضمن یادداشتی به سفیر انگلستان در ایران

خاطر نشان ساخت که کارمندان کنسولگری های انگلیس ضمن فعالیت های خود " از حدود مقرر وظایف کنسولی خود خارج شده و در امور داخلی ایران مداخله مینمایند این امر مغایر با استقلال و حق حاکمیت ایران میباشد " (این خبر در روزنامه پراودا مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۵۲ بچاپ رسیده است) .

تحریم نفت ایران بوسیله امپریالیستها و در نتیجه کاهش تولید آن در آمد دولت را تقلیل داد اوضاع اقتصادی و مالی کشور را وحیم ساخت و بیکاری را افزایش داد . توطئه ها و تحریکات امپریالیستها خشم و غضب مردم را بیشتر برانگیخت و اقشار وسیع مردم چهره تهران و چه در شهرستانها آنی از انجام تظاهرات دست نمیکشیدند . مردم از نیمه دوم سال ۱۹۵۱ تا اوایل سال ۱۹۵۲ پی در پی میتینگها و تظاهراتی علیه دسیسه های امپریالیستی تشکیل میدادند . حزب توده ایران سازمانده اصلی این تظاهرات بود و با آنکه دولت مصدق رسماً اجازه فعالیت علنی به این حزب نداده بود معذالک حزب توده ایران عملاً از فعالیت مخفی خارج شده و سازماندهی تظاهرات ضد امپریالیستی را بعهده گرفته بود و جنبش راهبری میکرد . شرکت کنندگان در میتینگها و تظاهرات و همچنین " جمعیت ملی مبارزه با کمپانی - های نفتی امپریالیستی در ایران " از دولت میخواستند تا اقدامات قاطعی در مورد اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران صورت بگیرد ، در مقابل امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی که به ایران فشار وارد میاورند قاطعانه مقاومت شود ، تجارت خارجی ایران بر پایه مناسبات متقابل سود مند گسترش یابد و متهمان به تیراندازی به شرکت کنندگان در میتینگ ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ به مجازات برسند . شرکت کنندگان در جنبش ضد امپریالیستی ایران همچنین بصدردی خود را با سایر مللی که بباطل استقلال و آزادی مبارزه میکردند اپراز داشتند .

در اوایل سال ۱۹۵۲ کنگره دوم " جمعیت ملی مبارزه با کمپانیهای نفتی - امپریالیستی در ایران " در تهران تشکیل شد . در این کنگره نام جمعیت مزبور تغییر یافت و به " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " تبدیل شد . همچنین در این کنگره به این نتیجه رسیدند که مهمترین مسئله مطروحه در مقابل جنبش ملی ایران مسئله مبارزه با هر نوع سیاست دولتهای امپریالیستی در ایران است . کنگره توجه شرکت کنندگان در جنبش را به این موضوع که امپریالیستهای امریکایی میکوشند تا مواضع امپریالیستهای انگلیسی را در ایران بدست آورند و نیز خطرهاییکه از جانب امپریالیسم امریکا ایران را تهدید میکند جلب کرد .

در نتیجه اعتلای جنبش ملی و تاثیر آن دولت مصدق اقداماتی برای محدود ساختن فعالیت امپریالیستهای انگلیسی در ایران بعمل آورد . دولت ایران در راه

اوت سال ۱۹۵۱ از کنسول انگلیس در خوزستان که فعالانه در امور داخلی ایران مداخله میکرد خواست تا خاک ایران راترك کند. در ماه سپتامبر همانسال دولت مصدق فعالیت "بانك انگلیس در ایران و خاورمیانه" را که قبلاً بنام بانك شاهنشاهی نامیده میشد محدود کرد و از معاملات ارزی آن جلوگیری نمود و دستور داد تا معاملات ارزی بانك مزبور به بانك ملی محول شود. دولت مصدق همچنین دستور داد تا کلیه موسسات ایرانی که در بانك انگلیس دارای حساب جاری بودند حساب خود را تعطیل نمایند و این امر در واقع خود بمعنای محدود کردن فعالیت بانك مزبور بود. در ماه اکتبر سال ۱۹۵۱ بنابه تقاضای دولت مصدق ۳۰۰ نفر از کارشناسان انگلیسی پالایشگاه آبادان و سایر تاسیسات نفتی جنوب از ایران اخراج شدند. روزنامه پراودا در تاریخ ۱۵ ژانویه سال ۱۹۵۳ خبر داد که دولت ایران نظریه اینک که کنسولگری های انگلستان در ایران علناً در امور داخلی ایران مداخله مینموند دستور برچیده شدن آنها را صادر کرده است.

در ماه فوریه سال ۱۹۵۲ نمایندگان بانك بین المللی توسعه و عمران بریاست "کارنر" دوباره وارد ایران شدند. نمایندگان کمپانیهای نفتی امریکا و انگلیس که در این هیئت شرکت داشتند میخواستند هر طور که شده دوباره بهره برداری از نفت جنوب را بدست خود بگیرند. اما میسیون "کارنر" هم نتوانست موفقیتی بدست آورد.

شکست توطئه پرضد دولت مصدق در
۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۰ تیسرا ۱۳۳۱)

مصدق در مورد مسئله نفت از توافق با کمپانیهای نفتی امریکایی و انگلیسی سر باز زد و لذا کلیه تلاشهای این کمپانی جهت دسترسی به نفت ایران با شکست مواجه شد. روی همین اصل امپریالیستها و مترجعین داخلی وابسته به آنها تصمیم گرفتند که او را از نخست وزیری برکنار سازند. مصدق ضمن کوشش برای تحکیم مواضع خود در تاریخ ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۵۲ طرحی بمجلس برد و طبق آن تقاضا کرد که مجلس برای مدت ششماه پوی اختیارات تام بدهد و در ضمن پست وزارت دفاع را هم خود بعهده گرفت ولی پیش از تحریکات و توطئه های محافظان ارتجاعی ایران مصدق نتوانست کنترول ارتش را بدست خود گیرد و چون در این کار موفق نشد استعفا داد.

در تاریخ ۱۸ ژوئیه همان سال احمد قوام عامل قدیمی امپریالیستهای امریکا و مترجع معروف به نخست وزیری رسید و فوراً به اعمال فشار علیه جنبش ملی پرداخت. او خبیانها را پراز سر باز کرد و رسماً سرکشور پلیس و ژاندارم متمرکز نمود و برای

سرکوب میتینگها و تظاهرات مردم به نیروهای مسلح متوسل شد. در ضمن قوام بید رنگ، جلسات مشورتی طویل المدتی با "هند رسن" سفیر کبیر امریکاد رایران تشکیل داد و مذاکرات مفصلی بین او و هند رسن صورت گرفت.

نخست وزیر قوام السلطنه عامل امپریالیستها و مرتجع معروف با مخالفت و مقاومت شدید تودهای وسیع مردم مواجه شد. در تهران، آبادان و سایر شهرهای ایران مردم به تظاهرات شدید علیه قوام و دولت امپریالیستهاد راهور داخلی ایران دست زدند. در تاریخ ۱ ژوئیه سال ۱۹۵۲ (۳۰ آتیر ۱۳۳۱) در تهران اعتصاب عمومی اعلام شد. کلیه مغازهها، موسسات، بازارها و سازمانها تعطیل گردید. در میدان بهارستان، میدان توپخانه و سایر میدانها میتینگها و تظاهرات عظیم تشکیل گردید.

شرکت کنندگان در این میتینگها خواستار برکناری قوام و اخراج جاسوسان و عمال امپریالیستها از ایران بودند. قوام که از پشتیبانی امپریالیستها برخوردار بود در صدد برآمد که با قوه قهریه و بزور مبارزات مردم را سرکوب نماید. بدستور قوام نیروهای مجهز به تانک و زره پوش و قوای سواره نظام و پیاده نظام وارد میدان بهارستان شده بطرف مردم تیراندازی کردند و به کشتار آنان پرداختند. طبق آمار منتشره از طرف مطبوعات ایران در این روز بیش از ۹۰ نفر کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شدند. مخالفت مردم علیه حکومت دست نشانده امریکا یعنی حکومت قوام السلطنه باندازهای شدید بود که وی حتی نتوانست کابینه خود را تشکیل دهد و مجبور شد در تاریخ ۲۱ ژوئیه استعفا داده و به بغداد فرار کند.

روز بعد یعنی ۲۲ ژوئیه مصدق دوباره نخست وزیر ایران شد و علاوه بر نخست وزیر پست وزارت دفاع ملی را نیز بعهده گرفت. باین ترتیب مصدق بطور غیر مستقیم اداره وزارت جنگ را نیز در دست گرفت. در تاریخ ۳ اوت ۱۹۵۲ مجلس برای مدت شش ماه به مصدق اختیارات تام داد.

پس از شکست توطئه ضد ملی ماه ژوئیه (۳۰ آتیر) مصدق دست به تصفیه ارتش و پلیس زد. وی ۲۰۴ نفر از افسران وابسته به امپریالیسم را از کار برکنار کرد و افسران وفادار به خود را جانشین آنها ساخت. افسران بازنشسته نیز متقابلا دست به فعالیت در میان مخالفین مصدق زدند و گروه بندیهای مختلفی بوجود آوردند. افسران بازنشسته به دور سهپبد زاهدی معروف که با امپریالیستهای خارجی و محافظسلس ارتجاعی داخلی وابستگی بسیار زیادی داشت گرد آمدند. زاهدی در سال ۱۹۵۱ پست وزارت کشور کابینه مصدق را عهده داریود و پسر از قطعی شدن شرکت او در کشتار ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ از پست وزارت مستعفی شد. زاهدی چنین وانمود

میکرد که از سیاست‌کناره‌گیری کرده و باشگاهی برای افسران پازنشسته تشکیل داده است. این باشگاه در عمل به مرکز توطئه چینی و اقدامات ضد ملی محافظ ارتجاعی تبدیل شده بود.

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ یک توطئه ضد ولتی کشف شد و بطوریکه دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه مصدق اعلام کرد این توطئه از طرف یکی از سفارتخانه‌های خارجی در ایران (سفارت انگلستان) طرح ریزی شده بود. زاهدی نیز در سازمان دادن این توطئه شرکت داشت. اما زاهدی این بار نیز دستگیر نشد و به مجازات نرسید و آزاد ماند و به توطئه چینی‌های بعدی خود ادامه داد. مبارزه برای دست گرفتن قدرت ارتش تا سال ۱۹۵۳ ادامه داشت. تا اینکه در ماه مه آن سال بنا به پیشنهاد مصدق مجلس ایران تمام اختیارات ارتش را به وزیر دفاع ملی واگذار نمود. با توجه به اینکه نیروهای ارتجاعی ایران میتوانند ارتش را به سلاحی علیه مصدق بکار ببرند لذا مصدق مدتها میکوشید تا اداره ارتش و نیروهای انتظامی را بدست خود گیرد. همان طور که ذکر شد مصدق سرانجام موفق شد که فرماندهی نیروهای مسلح را از دست شاه خارج کرده و خود در راس آن قرار گیرد.

قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان

جنبش ملی ضد امپریالیستی روز بروز گسترش می‌یافت. میهن پرستان ایران در پاسخ به تحریکات و دسیسه‌های امپریالیستی خواستار قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان، بیرون راندن مستشاران امریکایی، قطع مذاکرات نفت با نمایندگان کمپانیهای نفتی امریکا و انگلیس و اجرای اقدامات شدید و قاطعانه علیه مزدوران و جاسوسان امپریالیسم در ایران بودند.

دولت مصدق در نتیجه فشار نیروهای میهن پرست و دخالت‌های علنی و شدید انگلستان در ایران در اکتبر ۱۹۵۲ قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان را اعلام نمود و نمایندگان انگلیس را از ایران اخراج کرد. قطع روابط دیپلماتیک با بریتانیا گواهی بارزی از اوج گرفتن جنبش ضد امپریالیستی در ایران بود. این جنبش نه تنها متوجه انگلستان بلکه متوجه امپریالیستهای امریکا نیز بود. در اواخر سال ۱۹۵۲ در نتیجه فشار جناح چپ جبهه ملی ایران مجلس سنا تعطیل گردید.

وقایعی که در ایران میگذشت نه تنها برای این کشور بلکه برای سایر کشورهای خاورمیانه و نزدیک هم دارای اهمیت زیادی بود. این وقایع بمنزله آغاز اوج‌گیری جنبش ضد امپریالیستی در این منطقه از جهان بود. در اواخر ماه مارس سال ۱۹۵۱ در پارلمان عراق مسئله ملی شدن صنایع کمپانیهای نفت در کشور

عراق مطرح شد. د راوايل ماه ژوئن سال ۱۹۵۱ د رجزاير بحرين مبارزه بخاطر ملي شدن صنايع نفت که د رېد ست کمپانيهای امريکا می بود شروع شد و مردم آن جزاير خواستار بيرون راندن شيخ بحرين و مشاور انگليس گرد يند. د رماه ژوئيه سال ۱۹۵۱ موضوع ملي شدن موسسات کمپانيهای فرانسوی و امريکا می و غيره د لبنان مطرح شد و روزنامه های لبنان به طرح اين موضوع پرداختند. د رتابستان همان سال د رکشور مصر مسئله ملي شدن کمپانيهای نفتی انگليس مصري، کمپانيهای حمل و نقل و ساير کمپانيهای خارجي مطرح شد. جنبش ضد امپريالستي د مصر به لغو قرارداد غير عادلانه ۱۹۳۶ انگليس و مصر، سرنگونی رژيم سلطنتی مصر، بيرون راندن عمال امپرياليسم و ملي شدن کانال سوئز منجر گرد يد. پرچم جنبش رهايی بخش و ضد امپريالستي د رکشورهای خاورميانه و نزديک بيش از پيش به اهتزاز د رآمد. امپرياليستها قان رنبودند که جنبشهای ملي اين کشورها يعنی جنبشهای راکه با ملي شدن صنايع نفت کمپانی انگليس و ايران آغاز شده بود خفه کنند.

د رچنين شرايطی امپرياليستهای امريکا می که ديگر د رحيات سياسی ايران نقش امپرياليسم د رجه اول راتصاحب کرده بودند به اين نتيجه رسيدند که دولت مصدق را بايد بزور قوه قهریه از کار برکنار نمود. بهمين مناسبت آنها همراه با اعمال فشارهای اقتصادی و مالی نقشه کودتای نظامی را طرح ريزی ميکردند.

سياست داخلی و خارجي مصدق

دولت مصدق د رماه مبارزه بخاطر منافع ملي ايران با جنبش د موکراتيک د رکشور متحد نشد. اين دولت د رماه عليه امپرياليسم انگلستان و امريکا به کشورهاي سوسيالستي نزديک نگرد يد، بلکه سياست بينابيني میان کشورهاي امپريالستي و سوسيالستي را انتخاب کرد. همه اين مسائل سياست او را بيشتر ريشکست مصدق مينمود زيرا کاملاً معلوم بود که چنين سياستی نمیتواند دوام داشته باشد. دولت مصدق نسبت به سياست امپريالستي و توسعه طلبانه امريکا د ر ايران به جنبه های سازشکارانه تمايل داشت. مصدق ميکوشيد با گرفتن قرضه و کلهای مالی از امريکا از مشکلات مالی و اقتصادی رهايی يابد. د رزمان مصدق فعاليتهاي همه جانبه اصل چهار رترومن بنحو وسيعی افزايش يافت. د رزمان حکومت او ميسيونهای نظامی امريکا د ر ارتش و ژاندارمري ايران فعاليت خود را توسعه بخشيدند و حتی تعداد مستشاران نظامی افزايش يافت. ولی د رعين حال دولت مصدق از قبول ورود بيه بلوک نظامی ضد شوروی که امريکا آنها د رسال ۱۹۵۲ پيشنهاده کرده بودند و همچنين از قبول مفاد قانون امريکا می مربوط به امنيت متقابل د رسال ۱۹۵۱ سرساز

زد. بهمین مناسبت ایالات متحده فرستادن محمولات نظامی را به ایران قطع کرد و اعلام نمود که فعالیت میسیون نظامی امریکا در ایران نیز قطع میگردد. در آوریل ۱۹۵۲ بین مصدق و هند رسن سفیر کبیر امریکا در ایران نامه‌هایی مبادله شد. دولت مصدق ایالات متحده امریکا را مطمئن ساخت که "ایران از هرجانی که مورد تجاوز و حمله قرار گیرد"، از کمکهای نظامی امریکا استفاده خواهد کرد. پس از مبادله این نامه‌ها کمکهای نظامی و فعالیت هیئت نظامی امریکا در ایران دوباره شروع شد.

تحریم نفت ایران، قطع استخراج نفت و منافع حاصل از آن، اعمال فشارهای اقتصادی مالی از جانب امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی و غیره ۰۰۰۰ باعث تضعیف وضع اقتصادی ایران شد و دولت مصدق را در مقابل مشکلات روز افزون قرار داد. در فاصله سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ کسری بودجه ایران شش برابر افزایش یافت. در مدت ۳ سال محاصره اقتصادی (۱۹۵۱-۱۹۵۴) کسری بودجه ایران ۱۲٫۸ میلیارد ریال بود، حال آنکه درآمد دولت ایران از ۹ میلیارد ریال تجاوز نمیکرد. قروض دولت به بانکها در مدت محاصره اقتصادی دو برابر شد و در تاریخ ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۵۴ به ۱۷٫۴ میلیارد ریال رسید.

کسری موازنه پرداختهای ایران در سال ۵۲-۱۹۵۱ به ۲٫۵ میلیارد ریال در سال ۵۳-۱۹۵۲ به ۱٫۱ میلیارد ریال رسید. و در سال ۵۴-۱۹۵۳ به ۲٫۷ میلیارد ریال رسید. عدم توازن تجارت ایران یکی از علل عمده کسری موازنه پرداختها بود. کسری موازنه تجارتي در سالهای ۵۲-۱۹۵۱ مبلغ ۲٫۱۷ میلیارد ریال در مقابل ۴٫۳ میلیارد ریال صادرات در سالهای ۵۳-۱۹۵۲ مبلغ ۴٫۴ میلیارد ریال در مقابل ۵٫۷ میلیارد ریال صادرات و در سال ۵۴-۱۹۵۳ مبلغ ۷٫۴ میلیارد در مقابل ۴٫۸ میلیارد ریال صادرات بود. قسمت عمده کسری موازنه تجاری مربوط به تجارت خارجی ایران با ایالات متحده، آلمان غربی، انگلستان و ژاپن بود. بدتر شدن اوضاع مالی و اقتصادی موجب بالا رفتن قیمت‌ها و پائین آمدن سطح زندگی اکثریت توده‌های وسیع مردم شد. شاخص قیمت‌ها در تهران از ۵۹۰ در سالهای ۵۱-۱۹۵۰ تا ۸۷۵ در سالهای ۵۴-۱۹۵۳ بالا رفت. شاخص هزینه زندگی در هفت شهر بزرگ ایران: تهران، تبریز، اصفهان، همدان، رشت، کرمانشاه و مشهد از ۷۸۴ در سال ۵۱-۱۹۵۰ تا ۹۹۲ در سالهای ۵۴-۱۹۵۳ بالا رفت.

دولت مصدق ضمن تلاش برای رهایی از مشکلات اقتصادی و مالی در اکتبر ۱۹۵۱ تصمیم گرفت که ۱۵٪ از بودجه اختصاصی را کاهش داده و اقداماتی در

جهت صرفه جویی در رهنه‌ها ادارات دولتی بعمل آورد • تصمیم گرفته شد که اتومبیل‌های دولتی فروخته شود، اعتبارات ادارات دولتی محدود گردد و از تعداد کارمندان دولت در خارج کاسته شود • همزمان با این اقدامات دولت مالیات‌های غیر مستقیم را افزایش داد • ۳۰٪ مالیات جدید بر توتون، ۵۰٪ عوارض گمرکی برای سیگار و اتومبیل وارداتی وضع گردید • دولت همچنین اعلام داشت که چهار میلیارد ریال بملخ ۵۰۰ میلیون ریال قرضه ملی در ایران منتشر و جمع‌آوری میشود • در تاریخ ۲۲ سامیر ۱۹۵۱ مصدق طی يك نطق رادیویی مرحله اول قرضه ملی را اعلام کرد و در ماه فوریه سال ۱۹۵۲ قرضه مزبور بملخ ۴۰۰ میلیون ریال جمع‌آوری گردید •

ولی البته دولت مصدق نتوانست با توسل باین اقدامات پراکنده اوضاع مالی و اقتصادی کشور را بطور جدی بهبود بخشد • او به امکان استفاده از منابع داخلی هیچ توجه نمیکرد • وی حتی برای تجدید نظر در سیستم مالی و مالیاتی گروه‌هایی از مردم که دارای درآمدهای زیادی بودند هیچگونه اقدامی انجام نداد • مصدق از منبع طبیعی اصلی کشور یعنی نفت به نفع کشور استفاده نکرد و برای فروش آن به کشورهای سوسیالیستی اقدامی نکرد • بعبارت دیگر با اینکه فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی می‌توانست مشکلات مالی و اقتصادی کشور را تا حد قابل توجهی حل نماید و باعث شکست تحریم نفت بشود، دولت مصدق برای فروش نفت به این کشورها تصمیمی نگرفت •

دولت مصدق هیچگونه اقدام عملی جهت حل مسئله اساسی زندگی اقتصادی و مالی ایران یعنی مسئله ارضی و محبوقای فئودالیسم در روستاهای ایران انجام نداد • فئودالیسم همگام با سلطه امپریالیستها در ایران مانع و ترمز اصلی وعده رشد و توسعه کشور محسوب میشد • اجرای اصلاحات ارضی می‌توانست جدا موقعیت مصدق را در مقابل امپریالیستها و ارتجاع داخلی تقویت نماید و مواضع او را در مبارزه علیه آنها استحکام بخشد • دولت مصدق در نتیجه فشار جنبش ضد فئودالی دهقانان ایران که در سالهای مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت (۱۹۵۳ - ۱۹۵۰) بر سربری "انجمن کمک به دهقانان ایران" اوج گرفته بود در تاریخ اکتبر ۱۹۵۲ تصمیم گرفت تا ۱۰٪ از سهم مالک بر سهم زارع افزوده گردد و ۱۰٪ دیگر نیز از مالک اخذ شده و صرف عمران و آبادی روستاها گردد و همچنین بعضی از عوارض دهقانان نیز لغو گردد • ولی در عمل حتی همین تصمیمات دولت هم بطور صحیح و همه جانبه اجرا نشد • دولت در مقابل خواست‌های دهقانان به اعمال زور متوسل میشد و آنها را سرکوب میکرد • دولت مصدق علیه دهقانان دسته‌های مسلح سرپازو ژاندارم گسیل

میداشت و آنها د مقامان رابه گلوله می بستند .

طبقه کارگران ایران در جنبش ضد امپریالیستی بخاطر ملی شدن صنایع نفت نقش پیشاهنگ را برعهده داشت و عمدترین نیروی بود که مصدق را بحکومت رسانید . با اینحال دولت مصدق میکوشید تا در عین قایل شدن بعضی گذشتها جنبش کارگری را سرکوب کند . طبقه کارگر ایران همزمان با شرکت فعالانه در مبارزه ضد امپریالیستی برای بهبود شرایط زندگی خود دست به مبارزه طبقاتی زد . در سال ۱۹۵۱ بیش از ۲۰ اعتصاب کارگری برگزار شد . در نیمه دوم سال ۱۹۵۲ کارگران راه آهن تهران ، کارگران نساج اصفهان ، تبریز ، کاشان ، قم ، چالوس ، چرمسازی همدان و کارگران معدن در زیر آب دست به اعتصاب زدند . اعتصاب کنندگان خواستار پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب ، سرکار آوردن کارگران اخراج شده و آزادی کارگران زندانی بودند . در روزنامه " بسوی آینده " مورخ ششم ماه مه سال ۱۹۵۲ و روزنامه " رزم " مورخ ۱۲ ماه مه سال ۱۹۵۲ قید شده است که علیرغم تضییقات و فشارهای شدید مقامات دولتی کارگران آبادان ، تهران ، اصفهان ، تبریز و سایر شهرستانهای ایران میتینگها و د مونس تراسیون هایی بمناسبت جشن اول ماه مه تشکیل دادند و خواست های اقتصادی و سیاسی خود را مطرح ساختند .

در تظاهرات ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۰ تیر ۱۳۳۱) علیه دولت قوام السلطنه ، کارگران ایران فعالانه شرکت داشتند و تظاهرات کارگران کاملاً جنبه سیاسی و ضد امپریالیستی بخود گرفته بود .

در ریائیز ۱۹۵۲ ، جنبش اعتصابی کارگران به مقیاس بسیار وسیعی گسترش یافت . در ماه های اوت و سپتامبر همان سال در تهران ، اصفهان ، تبریز ، چالوس و سایر شهرستانها کارگران دست به اعتصاب زدند . بنوشته روزنامه " صبح زندگی " مورخ ۶ اکتبر ۱۹۵۲ و روزنامه " زبان خلق " مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۵۲ کارگران راه آهن و معلمین مدارس آبادان در اکتبر همان سال دست به اعتصاب زدند .

بورژوازی ایران که حکومت مصدق حافظ منافع آن بود از گسترش جنبش کارگری بوحشت افتاد و همه کوشش خود را بکاربرد تا آنرا محدود سازد . بهمین جهت در بهار سال ۱۹۵۲ در تهران و حومه آن حکومت نظامی اعلام شد . اداره شهرستانی کل کشور در آوریل همان سال دستور داد تا در سراسر ایران شعبات سازمان جوانان دموکرات ایران را ببندند و " اشخاص مظنون " را دستگیر کنند .

مقامات دولتی به سرکوبی اعتصاب کنندگان پرداختند . در آوریل ۱۹۵۲ نیروهای پلیس و ارتش ، سدیکا های رانندگان ، کارگران ساختمانی ، کارگران فلز - کار و مکانیک و غیره را اشغال کردند . بنوشته نشریه ارگان سازمان سندیکایی

جهانی (شماره ۱۱ سال ۱۹۵۲) اعضای کمیته سندیکائی کارگران راه آهن اندیشک بوسیله مقامات دولتی بازداشت شدند. در پائیز سال ۱۹۵۲ سرکوب اعتصابات کارگری از طرف مقامات دولتی شدت یافت. طبق خبرمنتشره در "روزنامه رسمی کشور ایران" مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۵۲ مصدق بر اساس اختیاراتی که از مجلس گرفته بود "قانون حفظ امنیت اجتماعی" را امضا کرد. کارگران ایران علیه امضای این قانون دست به اعتصاب و تظاهرات زدند و علیرغم وضع این قانون اعتصابات کارگری تا اواخر سال ۱۹۵۲ و اوایل سال ۱۹۵۳ نیز ادامه یافت. در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۵۳، سه هزار نفر از کارگران کفاش تهران دست به اعتصاب زدند و در روزهای ۳۱ ژانویه و اول فوریه کارگران کارخانه‌های نساجی تهران، تبریز دست به اعتصاب زدند و خواهان بکارگماردن کارگران بیکار شده گردیدند. در ماههای فوریه و اوت همان سال کارگران کارخانه سیمان، کفش، دخانیات و کارگران کارخانه‌های کبریت سازی تهران، کارگران نساجی تهران، تبریز، یزد، کرمان، شاهی و کارگران نفت آبادان، آغا جاری و سایر شهرها دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار اجرای قانون کار، عدم دخالت صاحبان کارخانه‌ها در امور سندیکاها و لغو "قانون حفظ امنیت اجتماعی" بودند (مطالب فوق در کتاب وضع کارگران و جنبش کارگری در کشور - های آسیا و آفریقا "چاپ مسکو" بطور مفصل تری مورد بحث قرار گرفته است). در جریان این اعتصاب‌ها، اغلب بین پلیس و کارگران بیدفاع اعتصابی برخورد صورت میگرفت که عده‌ای کشته و زخمی و جمعی هم بازداشت میشدند.

در ژانویه ۱۹۵۳، بر اثر فشار جنبش کارگری، دولت مصدق قانون جدیدی در مورد بیمه اجتماعی کارگران، بیکاری، بیماری و حوادث ناشی از کار و غیره به تصویب رساند. ولی طبق معمول این قانون از طرف کارفرمایان به مرحله اجراء نرساند و در نتیجه موج اعتصابات کارگری نیرومند تر شد.

انشعاب در جبهه ملی ایران

جبهه ملی ایران سازمان سیاسی ثابت و یکپارچه بورژوازی ملی ایران نبود، بلکه از گروه‌های مختلف سیاسی که بخاطر ملی شدن تاسیسات نفتی کمپانی نفت انگلیس و ایران دور هم جمع آمد، متحد شده بودند و حافظ منافع اقشار مختلف بورژوازی ملی ایران و نیروهای نزدیک به آن بودند تشکیل شده بود. از جمله گروه‌های سیاسی که وارد جبهه ملی شدند یکی حزب "ایران" بود که حافظ منافع جناح میانه بورژوازی ملی بشمار میرفت و اهمیت نسبتاً بیشتری در جبهه داشت. "الهی‌اصالح" یکی از رهبران برجسته حزب "ایران" تحصیلات خود را در کالج

امریکایی تهران بپایان رسانیده و در سال ۱۹۵۳ در دولت مصدق سفیر کبیر ایران در ایالات متحده امریکا بود. حزب "ایران" همانند بورژوازی ملی دارای مواضع سیاسی متزلزلی بود. در دوران اوج جنبش دموکراتیک ایران در سالهای ۴۶-۱۹۴۵ حزب "ایران" به حزب توده ایران نزدیک شد ولی پس از شکست جنبش دموکراتیک در اواخر سال ۱۹۴۶ حزب مزبور از جنبش دموکراتیک فاصله گرفت و بسوی ایالات متحده امریکا سمت گیری کرد. حزب "ایران" در دوران ملی شدن صنایع نفت وارد جبهه ملی ایران شد و از دکتر مصدق پشتیبانی کرد.

در جبهه ملی ایران گروه های سیاسی دیگری شرکت داشتند که عبارت بودند از "حزب آزادی" برهبری حائری زاده که حافظ منافع جناح راست بورژوازی ملی ایران بود. "حزب زحمتکشان ایران" برهبری مظفر بقائی که همراه با تبلیغات ضد کمونیستی و ناسیونالیسم بورژوازی سعی میکرد تا با وعده اصلاحات اجتماعی کارگران و سایر اقشار زحمتکشان را بدور خود جمع کند. "حزب نیروی سوم" گروه کوچکی از سوسیال رفورمیست ها که بوسیله خلیل ملکی عضو سابق مرتد حزب توده ایران تشکیل شده بود. گروه مذهبی کاشانی برهبری آیت الله کاشانی دارای جنبه های ضد انگلیسی. کاشانی در زمان جنگ بین المللی دوم بعزت داشتن تمایلات فاشیستی بوسیله مقامات دولت انگلستان دستگیر و زندانی شده و پس از آن بسوی ایالات متحده امریکا سمت گیری کرده بود. گروه حسین مکی ناسیونال بورژوای معروف گروه خسرو قشقائی که بخاطر دشمنی با دربار ایران به مصدق پیوسته بود و گروه های دیگر.

با این ترتیب در جبهه ملی و در اطراف مصدق گروه های جمعی شده بودند که از نظر مواضع طبقاتی و سیاسی تفاوت داشتند ولی همه این گروه ها هنگام اوج جنبش ضد امپریالیستی بطور همگانی و مشترک اقدام میکردند.

جناح راست جبهه ملی ایران (کاشانی، بقائی، حائری زاده، مکی) که حافظ منافع روحانیون، مالکین و بورژواهای ضد انگلیسی بود فعلاً نه علیه دموکراتها و کمونیستها اقدام میکرد. این جناح که خود وابسته به امپریالیستهای امریکا بود سعی میکرد تا مسئله نفت را بشفای امریکا حل و فصل نمایند. اوج روز افزون جنبش دموکراتیک و رشد مبارزات کارگران و دهقانان ایران جناح راست بورژوازی ملی ایران را وحشت زده ساخت. روحانیون ایران برهبری کاشانی که مصدق را در مبارزه بخاطر ملی شدن صنایع نفت جنوب و مبارزه علیه انگلستان همراهی میکردند، به هنگام مبارزه مصدق برای محدود ساختن اختیارات خاندان پهلوی از او روی برگرداندند و ناراضی خود را کاملاً آشکار ساختند. در نتیجه رد پیشنهادات

امریکائیها از طرف مصدق و عدم شرکت مصدق در توطئه‌های امپریالیستهای امریکایی و بخصوص بالا گرفتن مبارزات ضد امریکائی و ابراز مخالفت اعضای جبهه ملی ایران نسبت به سیاست امریکا پس از حوادث ماه ژوئیه سال ۱۹۵۱ (۳۰ آتیر ۱۳۳۱) کاشانی و طرفداران او بویژه در مجلس که ریاست آن با کاشانی بود، شروع به تفرقه افکنی در جبهه ملی ایران نمودند. جناح راست جبهه ملی پس از قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان و تعطیل مجلس سنا علناً از جبهه ملی ایران فاصله گرفت و به اردوی ارتجاع کشیده شد.

از آنجا که در مجلس دوره ۱۷ تعداد نمایندگان محافظ حاکمه ایران پیش از تعداد نمایندگان بورژوازی ملی بود، دولت مصدق در اواخر سال ۱۹۵۲ و اوایل سال ۱۹۵۳ با مخالفت و مقاومت مجلس روبرو گردید. مخصوصاً هنگام طرح لایحه مربوط به ازدیاد تعداد نمایندگان مجلس از ۱۳۶ به ۱۷۲ نفر و همچنین تمدید مدت اختیارات تام مصدق تا ماه ژانویه سال ۱۹۵۳ دولت مصدق با مخالفت و مقاومت عده زیادی از نمایندگان مواجه شد. ایالات متحده امریکا از اختلافات موجود در داخل جبهه ملی استفاده کرده و به عمیق تر ساختن آن پرداخت. امپریالیستها و ارتجاع ایران بمنظور عمیقتر ساختن اختلافات میان مصدق و حزب توده ایران و همچنین دامن زدن به اختلافات درون جبهه ملی ایران دست به تحریکات مختلف زدند. بنوشته روزنامه "تریبون دناسیون" مورخ ۱۷ اوت ۱۹۵۳ "هندرسن" سفیر کبیر امریکادرایران در ماه مه ۱۹۵۳ مرتباً با رهبران مخالف مصدق یعنی کاشانی، بقائی، حائری زاده و قنات آبادی تماس گرفت و مذاکره میکرد. کار به آنجا کشید که متحدین سابق مصدق یعنی کاشانی، بقائی، مکی و حائری زاده به دشمنان مصدق مبدل شدند و بفکر انشعاب از جبهه ملی افتادند.

در اواسط سال ۱۹۵۳ که جناح راست جبهه ملی انشعاب کرد مصدق دیگر امیدی به مجلس دوره هفدهم نداشت، زیرا اکثریت نمایندگان این مجلس به تحریک امپریالیستها و ارتجاع علیه سیاست او و بنفع نزدیکی با امپریالیستها قد علم کرده، و بنای مخالفت با او گذاشتند.

تدارك و اجرای کودتای نظامی

دولت مصدق اقدامات قاطعی علیه عمال امپریالیسم و ارتجاع انجام نداد. این امر شرایط بازهم مساعدتری را برای فعالیت عمال امپریالیسم و ارتجاع در ایران فراهم نمود.

در اواخر سال ۱۹۵۲ و اوایل ۱۹۵۳، امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی

درصد برآمدند تا با استفاده از مشکلات مالی و اقتصادی ایران، دولت مصدق راد ر مورد مسئله نفت و داره تسلیم نمایند. روی این اصل، در ماه فوریه سال ۱۹۵۳ آمریکا و انگلیس پیشنهادات مشترک خود را تسلیم دولت مصدق کردند و متذکر شدند که اگر دولت ایران پیشنهادات آنها راد ر مورد نفت بپذیرد، دولت آمریکا فوراً مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار نفت از ایران خواهد خرید و بعلاوه قرضه‌ای بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به ایران خواهد داد. (ولی این پیشنهاد نیز بوسیله دولت مصدق پذیرفته نشد) مصدق بارها از ایالات متحده آمریکا تقاضای کمک کرده بود و هر بار تقاضای او رد شده بود.

سرانجام امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان مصمم شدند که دولت مصدق را با کودتای نظامی ساقط کنند. محافل تبلیغاتی امپریالیستهای انگلستان و آمریکا درست برای همین منظور تبلیغات پر دامنه‌ای در باره اینکه گویا خطر کمونیسم ایران را تهدید میکند و لزوم تقویت حکومت شاه و حفظ تاج و تخت سلطنت براه انداختند.

امپریالیستها که طبعا در میان مردم پایگاهی نداشتند تا باتکیه بر آن دست بکودتا بزنند به ارتش روی آوردند و با کمک مستشاران نظامی خود آمادگیهای لازمه بوجود آوردند. رهبری و سازماندهی کودتا بعهده زاهدی گذاشته شد زیرا او هم با امپریالیستهای خارجی و هم با محافل ارتجاعی ایران رابطه نزدیک داشت. پس از شکست توطئه محافل ارتجاعی ایران علیه حکومت مصدق (در ۳۰ آتیر ۱۳۳۱) و برکناری احمد قوام همانطوریکه قبلا اشاره شد مصدق از مجلس اختیارات تام گرفت و پست وزارت دفاع را نیز در اختیار خود گرفت. مجلس ایران در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۵۳ پس از بحث و گفتگوی زیاد و مشاجرات میان طرفداران و مخالفان مصدق اختیارات وی را بمدت یکسال دیگر تمدید کرد.

در تاریخ ۲۸ فوریه سال ۱۹۵۳، در نتیجه تلاشهای محافل ارتجاعی ارتش بسپرستی زاهدی توطئه‌ای بمنظور قتل مصدق چیده شد ولی این توطئه صورت نگرفت و نقش بر آب شد. دولت، زاهدی و برخی از همدستان او را دستگیر کرد ولی همه آنها را بزودی آزاد نمود (۱). مصدق در نطق رادیویی خود در آوریل سال ۱۹۵۲ در باره ایران رابه دخالت در امور سیاسی و نقض قانون اساسی و مشروطیت ایران متهم کرد. او همچنین اعلام کرد که متهمین و مقصرین بی نظمیهای ژوئیه ۱۹۵۱ و ژوئیه ۱۹۵۲ و همچنین کسانی که در انتخابات دوره هفدهم مجلس رنیمه اول سال ۱۹۵۲ بطور غیرقانونی مداخله کرده بودند همگی ارتشیان وابسته به دربار بودند. مصدق در نطق رادیویی خود از مردم تقاضا کرد تا از اختیارات

دولت او پشتیبانی نمایند . مصدق بر آن بود که قدرت بیشتری را در دست خود متمرکز سازد و لذا از مردم خواست تا از لایحه ای که به مجلس تقدیم کرده بود پشتیبانی کنند . مصدق در این لایحه تقاضا کرده بود که پست وزارت دفاع را خود بعهده بگیرد و فرماندهی عالی نیروهای مسلح نیز از دست شاه خارج شده و در دست او قرار گیرد . در مه ۱۹۵۳ هنگام بحث درباره این لایحه با اینکه موافقین لایحه در اکثریت بودند ، معذاعده زیادی از نمایندگان نیز علیه آن سخنرانی کردند و با آن مخالفت نمودند . در اواسط سال ۱۹۵۳ ، در نتیجه تحریکات محافل ارتجاعی ، مجلس نتوانست به کار خود ادامه بدهد . مجلس به مرکز توطئه ها و دسیسه های امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبدل شده بود . در چنین شرایطی دولت تصمیم گرفت تا مجلس مزبور را منحل کند و به همین مناسبت دست به فرمان دوم زد . اکثریت قریب باتفاق مردم ایران از تاریخ ۴ الی ۱۰ اوت در فرمان دوم شرکت کردند و به انحلال مجلس رای دادند . در تاریخ ۲۱ ژوئیه میتینگ و تظاهرات عظیمی در تهران تشکیل گردید که در آن دهها هزار نفر شرکت کردند . این تظاهرات خود گواه بارز دیگری بر پشتیبانی مردم از مصدق در مبارزه علیه دسیسه های امپریالیستها و ارتجاع ایران بود . شرکت کنندگان در میتینگ تقاضا میکردند که مجلس منحل شود ، مستشاران امریکائی از ایران اخراج شوند و "کمه های" امریکا به ایران قطع گردد .

در همین زمان امپریالیستها و ارتجاع ایران در داخل و خارج کشور دست اندر کار تدارك کودتای نظامی بودند و موقعیت داخل کشور را برای اینکار مساعد می دانستند . طبق گزارش روزنامه فرانسوی "تربیون دناسیون" مورخ ۷ اوت ۱۹۵۳ "ژنرال مک کلیور رئیس مستشاران نظامی امریکا در ایران بطور محرمانه با ژنرال بازنشسته زاهدی ، سپهبد شاه بختی و چند افسردیگر تماس گرفت و به آنها دستور داد تا بوسیله چند افسر یادگان نظامی تهران مبارزه علیه مصدق را شروع کنند" . برای اجرای کودتای ژنرال شوارتسکف معروف که در سالهای جنگ و پس از جنگ رئیس ژاندارمری ایران بود وارد تهران شد .

بطوریکه روزنامه امریکائی "نیویورک پست" مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۳ می نویسد وزیر خارجه امریکا دالس علنا اعلام کرده که "ما دیگر نمیتوانیم با مصدق سروکار داشته باشیم" . همین روزنامه سپس مینویسد "ارتش ایران ارتش شجاع و دلیری است که با ایالات متحده پیوندی ناگسستنی دارد . امریکا ارتش ایران را با سلاحهای جدید مجهز ساخته و تعلیم میدهد . دولت مصدق یقینا بوسیله همین ارتش سرنگون خواهد شد" .

امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی مرتجعین داخلی سردمداران رژیم بورژوا-فئودالی که با امپریالیستها دارای پیوند محکمی بودند و همچنین نظامیان مرتجع علیه مصدق متحد شدند • سازمان دهندگان توطئه موفق شدند که گارد شاهنشاهی، بعضی از قسمتهای نظامی اطراف تهران و نیروهای پلیس و ژاندارمری را با خود همراه کنند •

دولت مصدق پس از فرماندوم در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۵۳ انحلال مجلس را اعلام نمود و پس از آن بود که امپریالیستها و مرتجعین داخلی مبارزه علنی علیه او را آغاز کردند • فرمان عزل مصدق از نخست وزیری صادر شد و زاهدی بجای او بجهت نخست وزیری منصوب گردید • سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی در نیمه شب ۱۶ اوت با تانک بخانه مصدق رفت تا او را دستگیر و زندانی نماید ولی در آنجا با مقاومت سربازان تحت فرماندهی سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش دولت مصدق مواجه شد • سربازان گارد شاهنشاهی خلع سلاح شدند و خود نصیری و افسران همراه او بازداشت گردیدند • پس از این تلاش ناموفق شاه از ایران فرار کرد •

خبر مربوط به تلاش برای کودتای ارتجاعی علیه مصدق باعث تشکیل میتینگها و تظاهرات ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی شد و توده های وسیع مردم در تهران و شهرستانها در این تظاهرات شرکت کردند • در این تظاهرات عظیم ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی طبقه کارگر ایران دارای نقش پیشاهنگ بود و فعالیتها همه مبارزه میکرد • کمیته مرکزی حزب توده ایران در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۵۳ ضمن انتشار بیانیه ای خطاب به مردم ایران خواستار استقرار جمهوری دموکراتیک در کشور، آزادی احزاب و اتحادیه های کارگری و تشکیل جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیستی گردید • معذالک رهبری حزب توده ایران فقط به انتشار بیانیه و ترتیب دادن تظاهرات و میتینگها قناعت کرد و در شرایط موجود تصمیمات ضروری و قاطع برای متحد ساختن کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک بمنظور مقاومت در مقابل توطئه ها و یورشهای جدید و بعدی امپریالیستها بعمل نیامد • بعلاوه پس از توطئه ۱۶ اوت در میان طرفداران مصدق نیز شکاف عمیقی بوجود آمد و اختلافات میان آنها افزایش یافت • کار بجائی رسید که در تهران بین گروه های مختلف سیاسی نزاع و زد و خورد بوجود آمد و امپریالیستها و مرتجعین به این اختلافات دامن میزدند • پس از شکست توطئه اول کودتا دولت مصدق به دولت غیرفعال مبدل شد • جبهه واحد ضد امپریالیستی عملاً وجود نداشت •

ژانرال زاهدی و همدستان او از این موقعیت استفاده کردند و برای تهاجم بعدی آماده شدند • ارتش یانی که از کار برکنار شده بودند قسمتهائی از ارتش را

تحت نفوذ خود قرارداد دادند و تمام باندهای ارتجاعی رانیز مسلح کردند. آنها پس از براه انداختن تبلیغات شدید علیه دولت مصدق در شب ۱۹ اوت دوباره دست بکار شدند. توطئه گران پس از زد و خورد مختصری در خیابانهای تهران که رویهم چند ساعت بیشتر طول نکشید ایستگاه رادیو را اشغال کردند و زاهدی از پشت میکروفون رادیو سقوط حکومت مصدق و نخست وزیر خود را اعلام نمود و حکومت را بدست خود گرفت. تمام موسسات و سازمانهای دولتی بوسیله ارتش اشغال شده خانه مصدق بوسیله قوای مجهز به تانک و مسلسل محاصره و اشغال شد و خسود مصدق و چند تن از وزرای کابینه او بازداشت شدند.

نمایندگان و عمال و جاسوسان امریکاد را اجرای کودتای ۲۸ مرداد نقش برجسته‌ای داشتند. بنوشته مجله خواندنیها مورخ ۲۲ اوت همان سال "هند رسن" سفیر کبیر امریکاد رایران بشتاب به تهران آمد و در تاریخ ۱۷ اوت به مصدق اعلام کرد که ایالات متحده امریکا با حکومت او مخالف است و با ادامه آن مخالفت خواهد کرد. هند رسن او را تحت فشار گذاشت تا استعفا دهد. مطبوعات امریکا نیز علنا نقش ایالات متحده را در سازمان دادن کودتای ارتجاعی (۲۸ مرداد ۲۲) یاد آور شدند. مجله هفتگی "یونایتد استیت نیوزاند ورد پیورت" در تاریخ ۱۲۸ اوت ۱۹۵۳ در مقالهای تحت عنوان "کمک امریکا جبران شد" نوشت که کودتای تهران برهبری امریکائیهها وبوسیله نیروهای مسلح اجرا شد. کودتاگران "باکمک تانکهای شرمین و اسلحه ساخت امریکا و سربازان مسلح به این سلاحها محمد مصدق نخست وزیر ایران را برانداختند و حکومت را بدست خود گرفتند". پس از کودتای ارتجاعی دولت ایالات متحده امریکا که ازدادن وام به دولت مصدق خودداری کرده بود فوراً مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به دولت زاهدی اعطا کرد. بعلاوه امریکائیهها مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار دیگر نیز بعنوان جایزه نقدی برای ارتش و پلیس و ژاندارمری تحویل دولت زاهدی دادند.

بنوشته روزنامه فرانسوی "ابسرواتور" مورخ اول اکتبر ۱۹۵۳ ایالات متحده امریکا مبلغ ۴۵ میلیون دلار به زاهدی داد تا او "کمونیستهارا سرکوب نماید" و زمینه حل مسئله نفت، تجدید روابط دیپلماتیک با انگلستان، ضمیمه کردن ایران به "جهان آزاد" و امضای قرارداد نظامی با ترکیه و ایالات متحده امریکا را فراهم نماید.

پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد رژیم پلیسی و ترور و وحشت در ایران برقرار شد. اماکن تمامی روزنامه‌های مترقی غارت شد. عده بیشمارى از شرکت کنندگان در جنبش ضد امپریالیستی و همچنین طرفداران مصدق بازداشت شدند. بخصوص

اعضای حزب توده ایران بشد یدترین وجهی تحت تعقیب قرار گرفتند •
کودتاچیان مصدق و همکاران او را به دادلاگاه نظامی کشانیدند • دادگاه
مزبور نتوانست توطئه قتل مصدق را که در میان مردم محبوبیت زیادی پیدا کرده بود
و بعنوان حامی منافع نفت ایران معروف و مشهور بود به مرحله اجرا درآورد • ولی
آنها دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق را محکوم به مرگ کرده و اورا تیرساران
کردند •

سهپید زاهدی در موقع تشکیل کابینه نه تنها سمت نخست وزیری بلکه
پستهای وزارت جنگ، وزارت امور خارجه، وزارت کشور و وزارت پست و تلگراف و تلفن
رانیز خود بعهد گرفته • بقیه پستها نیز میان افسران و رجال طرفدار امریکا و
در بار تقسیم شد •

سالهای ملی کردن صنایع نفت و حکومت مصدق در تاریخ نوین ایران دوران
بسیار حساس و مهمی بشمار میآید • ضمن ارزیابی حوادث این سالها باید گفت که
وقایع مزبور بخوبی نشان داد که خلق ایران قادر است بخوبی و با موفقیت برضد
انحصارات امپریالیستی بخاطر استقلال ورهایی از سلطه امپریالیسم مبارزه کند •
خدمت بزرگ مصدق و دولت او بعنوان حافظ منافع بورژوازی ملی این بود که در
مسئله نفت از منافع ایران دفاع کرد و برضد امپریالیستهای خارجی و بویژه امپریالیسم
انگلستان مبارزه کرد • دولت مصدق قانون ملی شدن صنایع نفت را زنده نگهداشت •
در دسته بندیها و زد و بندهای انگلیسها و امریکائیهها در مورد نفت شرکت نکرد و
به زد و بند با انحصارات نفتی انگلیسی و امریکایی تن در نداد • این دولت در جواب
تحریکات و توطئه چینیهای امپریالیستها با انگلستان قطع رابطه کرد و نمایندگان
و مستشاران آنها را از ایران اخراج نمود • مصدق در ژانویه ۱۹۵۲ بانك "انگلیس
و ایران و خاورمیانه" را که همانند کمپانی نفت جنوب یکی از پایگاههای استعماری
انگلستان در ایران بشمار میآمد تعطیل کرد • در تاریخ نوین ایران هیچیک از
دولت ها نتوانستند در مورد مسئله نفت این چنین از منافع ملی ایران در مقابل
امپریالیستها دفاع کنند • روی این اصل مصدق معروفیت و محبوبیت خاصی در بین
اقشار وسیع مردم داشت و این محبوبیت هنوز هم وجود دارد •

دولت مصدق سیاست خود را در جهت حفظ منافع بورژوازی ملی ایران که
دارای خصلت دوگانه بود اجرا میکرد • مصدق از یکطرف بعنوان نماینده بورژوازی
ملی در مورد مسئله نفت موضع ضد امپریالیستی اتخاذ کرده ولی از طرف دیگر از رشد
جنبش دموکراتیک و کارگری و دهقانی جلوگیری کرد •
با اینکه جنبش کارگری و دهقانی میتواند پایگاه ضد امپریالیستی محکمی

برای مصدق باشد او از بسط این جنبش هراس داشت. علت مخالفت مصدق و دیگر رهبران جبهه ملی با تشکیل جبهه واحد ضد استعمار در همین جا است. و بهمین دلیل بود که آنها با تشکیل این جبهه با حزب توده ایران که در شرایط نیمه علنی مبارزه میکرد و در پیشاپیش جنبش ضد امپریالیستی و نیروهای دمکراتیک قرار داشت مخالفت میکردند.

باید خاطر نشان ساخت که حزب توده ایران نیز در مرحله ملی شدن صنایع نفت، اشتباه بزرگی مرتکب شد، باین معنی که جنبه‌های ضد امپریالیستی بورژوازی ملی را درست ارزیابی نکرد و بورژوازی ملی را با بورژوازی کمپرادوری دانست. این امر باعث چپ روی حزب توده ایران نسبت به جبهه ملی دولت مصدق و سیاست او شد. چنین موضع‌گیری نادرستی از جانب حزب توده ایران از یکطرف و ماهیت متزلزل بورژوازی ملی و دولت مصدق از طرف دیگر سبب شد که جبهه واحد ضد امپریالیستی از حزب توده ایران و جبهه ملی تشکیل نشود. فقدان جبهه ملی ضد استعماری یکی از علل عمده شکست جنبش‌های ۵۳-۱۹۵۰ مردم ایران بود.

کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ در مرحله مهم تاریخ جدید ایران یعنی مرحله اوج نهضت ضد امپریالیستی و نجاتبخش ملی سالهای ۵۳-۱۹۵۰ خاتمه بخشید.

امپریالیستها و ارتجاع ایران توانستند موقتا جنبش‌های مردم ایران را که در سالهای ۵۲-۱۹۵۰ به اوج بیسابقه‌ای رسیده بود سرکوب کنند. مرحله جدیدی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد. مرحله تحکیم مواضع امپریالیسم مرحله وابستگی شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به ایالات متحده آمریکا، مرحله بحران‌های شدید اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خراب‌تر شدن وضع توده‌های مردم ایران.

فصل نهم

ایران بعد از کودتای ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲)

واگذاری نفت جنوب ایران به کنسرسیوم بین المللی نفت

دولت زاهدی پس از رسیدن بقدرت به ازبین بردن دست آورد ها و پیروزی هائی که مردم ایران در زمان ملی کردن صنایع نفت کسب کرده بودند پرداخت و در راه متحکیم مواضع امپریالیستها و بخصوص امپریالیستهای امریکائی در ایران گام برداشت. در تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۵۳ روابط دیپلماتی میان ایران و انگلستان مجدداً برقرار گردید. در اکتبر ۱۹۵۳ مذاکرات میان دولت زاهدی و نمایندگان ایالات متحده امریکا درباره نفت ایران و بهره برداری از آن بوسیله انحصارات خارجی آغاز گردید. در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۵۲ گ. هورر مشاور مخصوص وزارت امور خارجه امریکا در مسئله نفت وارد تهران شد و درباره تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت برای استخراج بهره برداری، تصفیه و فروش نفت ایران با دولت زاهدی به مذاکره پرداخت. در فوریه ۱۹۵۴ کنفرانس نمایندگان نفتی انگلیس و امریکا درباره تقسیم نفت ایران در لندن تشکیل گردید.

کمپانی نفت انگلیس و ایران و نمایندگان یکرشته از کمپانیهای نفتی امریکا و سایر کمپانیها در غیاب ایران درباره تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت برای بهره برداری از نفت ایران با هم توافق کردند. کنسرسیوم جدیدالتاسیس تصمیم گرفت که مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار بعنوان غرامت از دست دادن انحصار نفت ایران به کمپانی نفت انگلیس و ایران بپردازد. تقسیم بندی سهام انحصارات نفتی شرکت کنندگان در کنسرسیوم بین المللی نفت بقرار ذیل صورت گرفت. پنج کمپانی امریکائی ("استاندارد اویل آوینوجرسی" "استاندارد اویل آوکالیفرنیا" "تکیزاس اویل کمپانی" "سوکوتی و اکیوم اویل کمپانی" و "گالف اویل کورپوریشن") بر رویهم ۴۰٪ سهام را بدست آوردند (هرکدام ۸٪). کمپانی نفت انگلیس و ایران

هم ۴۰٪ سهام را بدست آورد ۱۴۰٪ سهام به ترانس نفتی انگلیسی - هلندی "رویال داچ شل" واگذار شد و ۶٪ بقیه سهام نیز به کمپانی نفتی فرانسوی "فرانسواد و پترول" رسید.

پس از تشکیل کنسرسیوم نمایندگان آن بید رنگ، در باره تحویل و بهره‌برداری نفت جنوب بوسیله کنسرسیوم بادولت زاهدی وارد مذاکره شدند. آنها بمنظور همراه ساختن مردم و انحراف آنها از اندیشه ملی شدن صنایع نفت که در میان اقشار وسیع مردم محبوبیت خاصی پیدا کرده بود در ابتدا اعلام کردند که این مذاکرات فقط مربوط به فروش نفت ایران است. ولی در واقع کنسرسیوم نفت نه تنها در مورد فروش نفت ایران بلکه در زمینه استخراج و تصفیه آن نیز بموفقیت کامل رسید. ایالات متحد آمریکا بمنظور وارد آوردن فشار به دولت ایران اعلام کرد که اگر دولت ایران باتشکیل و پیشنهادات آن موافقت نماید وبعلاوه در گروه بندیهای نظامی تجاوز کارانه آمریکا، در رهاورمیان و نزدیک و در پیمانهای نظامی ضد شوروی شرکت کند، کمکهای مالی بسیاری به ایران خواهد داد.

حبر مربوط به مذاکرات میان دولت ایران و کنسرسیوم با حشم فراوان مردم ایران روبرو شد. بسیاری از روزنامه‌های ایران نوشتند که پیشنهادات کنسرسیوم مغایر با منافع ملی ایران بوده و قانون ملی شدن صنایع نفت را زیر پا میگذارد. دولت زاهدی بمنظور ترساندن مردم ایران و برای وارد کردن فشار به مجلس که میبایست قرارداد میان کنسرسیوم بین المللی نفت و دولت ایران را بتصویب برساند از اواخر اوت ۱۹۵۴ پیگرد و بازداشت عناصر میهن پرست را آغاز کرد. بسیاری از افسران میهن پرست ارتش و شهرانی وعده زیادی از افراد غیر نظامی بازداشت شدند. دولت گروه زیادی از آموزگاران را که عدم تصویب قرارداد مذکور را از مجلس طلب میکردند دستگیر کرد. در تاریخ هفتم دسامبر ۱۹۵۴، ۱۲ نفر از کسانی که در مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک و استقلال ایران شرکت کرده بودند محکوم به اعدام شدند.

پس از ایجاد محیط ترور و اختناق و فراهم کردن زمینه مساعد علی امینی وزیر دارایی دولت زاهدی در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۴ قرارداد نهایی میان دولت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت را امضاء کرد. این قرارداد با قانون ملی شدن صنایع نفت مصوب ۱۹۵۱ کاملاً مغایرت داشت. طبق قانون مزبور مقرر شده بود که خود ایران باید از نفت ایران بهره‌برداری کند و حال آنکه طبق شرایط موافقتنامه منعقد شده میان ایران و کنسرسیوم اکتشاف، استخراج و حمل و نقل نفت جنوب ایران به کنسرسیوم واگذار شده بود. طبق شرایط قرارداد مذکور منطقه‌ای وسیعتر از اراضی تحت اختیار کمپانی نفت انگلیس و ایران وبعلاوه هشت جزیره خلیج فارس واز

جمله قشم، خارك، هنگام، هرمز و همچنین حاشیه خط ساحلی بشعاع سه میل از این جزایر و از سواحل ایران در اختیار کنسرسیوم قرار گرفت.^۵

کلیه پالایشگاه‌ها، لوله‌های نفت، کارخانه‌های برق، خطوط تلگراف و تلفن، بنادر، راه‌های آهن و شوسه، فرودگاه‌ها و خطوط هوایی، ایستگاه فرستنده رادیو و سایر موسسات و تاسیساتی که بنام شرکت ملی نفت ایران ثبت و نامگذاری شده بود با اضافه اختیارات نامحدود دیگر در اختیار کنسرسیوم بین‌المللی نفت قرار گرفت.^۶ بعلاوه کنسرسیوم این حق را بدست آورد که به میل خود راه‌های آهن، بنادر، فرودگاه‌ها، ایستگاه رادیویی، خطوط و ایستگاه‌های تلگراف و تلفن، احداث نماید و همچنین این حق استثنائی را بدست آورد که بتواند از زمین‌هایی که ظاهراً به شرکت ملی نفت ایران تعلق داشت بطور رایگان استفاده کند.^۷

شرکت ملی نفت ایران عملاً و کاملاً از کنترل ادارات و امور استخراج، تصفیه و حتی فروش نفت کنار گذاشته شد.^۸ این شرکت در ظاهر صاحب پالایشگاه‌ها، زمینها، لوله‌های نفت و سایر تاسیسات نفتی باقی ماند ولی عملاً به سرپوش و پرده استتاری برای عملیات غارتگرانه کنسرسیوم بین‌المللی نفت مبدل شد.^۹

مدت بهره‌برداری کنسرسیوم طبق قرارداد مذکور ۲۵ سال با حق تمدید بعدی سال ۱۹۶۴ تعیین شد.^{۱۰} طبق ماده ۴۱ این قرارداد ایران حق لغو قرارداد مزبور را ندارد و کنسرسیوم حق دارد تا انقضای موعد مقرر از نفت ایران بهره‌برداری کند.^{۱۱}

تقسیم سود بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت ظاهراً بر اساس همان ترتیبی بود که در آن زمان بین کمپانیهای نفتی و کشورهای حاورمیانه و نزدیک جاری بود.^{۱۲} یعنی تقسیم نصف به نصف.^{۱۳} مواد و شرایط قرارداد دولت ایران با کنسرسیوم نفت بخصوص در زمینه امور مالی بسیار پیچیده و بخرنج تنظیم شده است.^{۱۴} حقوق کنسرسیوم فوق‌العاده مبهم و پیچیده است بطوریکه هر وقت بخواهد میتواند از آن بضرر ایران استفاده کند.^{۱۵}

با این ترتیب شکل قرارداد ایران با کنسرسیوم بین‌المللی نفت نمونه يك امتیاز-نامه نمونه و اربنفع امپریالیستها بود که بشدیدترین وجهی منافع ملی و استقلال ایران را زیر پا گذاشت.^{۱۶} امضاء قرارداد مربوط به نفت نشانده بازگشت امپریالیستها به مواضع سابق آنها در ایران بود با این تفاوت که این بار انحصارات نفتی امریکایی نیز توانستند با حیل‌های گوناگون به نفت، جنوب ایران و بهره‌برداری از آن دست یابند.^{۱۷}

تنظیم‌کنندگان مفاد قرارداد مذکور بانیرنگهای مختلف و عبارات پیچیده و

بخرنج و گمراه کننده خود نتوانستند مردم ایران را فریب دهند و ماهیست امپریالیستی قرارداد مذکور را مخفی نمایند. ملت ایران باخشم و غضب فراوان با قرارداد کنسرسیوم روبرو شد. هنگام طرح قرارداد مزبور در مجلس سنا سناتور دیوان بیگی اعلام داشت "ما برای تشکیل دولتی در داخل دولت تسلیم شدیم و حاکمیت خود را از دست دادیم". روزنامه "صدای مردم" قرارداد مزبور را "قرارداد میان گرگ و میش" نام نهاد.

مع الوصف قرارداد مزبور در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۵۴ در مجلس شورا و در تاریخ ۲۸ اکتبر در مجلس سنا بتصویب رسید.

کودتای نظامی ۱۹۵۳ و تحویل نفت جنوب ایران به کنسرسیوم بین المللی نفت در روزه های کشور را بروی امپریالیستها و بخصوص امپریالیستهای امریکائی باز کرد. پس از این وقایع نفوذ انحصارات امپریالیستی در ایران بشدت رو به افزایش گذاشت و این امر بیش از همه در مسئله بهره برداری از نفت بچشم میخورد.

غارت ایران بوسیله کنسرسیوم بین المللی نفت

مدتی پس از واگذاری نفت ایران به کنسرسیوم بین المللی نفت معلوم شد که فعالیت کنسرسیوم مزبور هیچ فرقی با فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران که بطور وحشیانه منابع طبیعی و ثروت ملی ایران را غارت میکرد ندارد. حتی آشکار شد که غارت کنسرسیوم بسیار پر دامنه تر است. کنسرسیوم در مدت ۹ سال فعالیت خود یعنی تا سال ۱۹۶۳ بیش از ۳۴۰ میلیون تن نفت استخراج کرد که ایسن مقدار بیش از مقدار نفتی بود (۳۲۵ میلیون تن) که کمپانی نفت انگلیس و ایران طی پنجاه سال فعالیت خود نفت از ایران استخراج کرده بود. استخراج نفت در تاسیسات نفتی ایران و افزایش آن بقرار ذیل بوده است. در ماههای آخر سال ۱۹۵۴، در حدود یک میلیون تن در سال ۱۹۵۵، ۱۵۸،۱۹۵۵ میلیون تن در سال ۱۹۵۶، ۲۵۹،۱۹۵۶ میلیون تن در سال ۱۹۵۷، ۳۴۸،۱۹۵۷ میلیون تن در سال ۱۹۵۸، ۳۹۸،۱۹۵۸ میلیون تن در سال ۱۹۵۹، ۴۴۷،۱۹۵۹ میلیون تن در سال ۱۹۶۰، ۵۱،۱۹۶۰ میلیون تن در سال ۱۹۶۱، ۵۷،۱۹۶۱ میلیون تن و در سال ۱۹۶۲، ۶۳،۱۹۶۲ میلیون تن. مقدار نفتی که در تمام این مدت توسط شرکت ملی نفت ایران استخراج شد فقط ۲۵۰ الی ۲۶۰ هزار تن بود یعنی کمتر از $\frac{1}{10}$ میزان استخراج کنسرسیوم بود. تقریباً تمام نفت استخراج شده بوسیله کنسرسیوم بدون پرداخت مالیات و عوارض گمرکی از ایران خارج میشد و انحصارات نفتی سودهای کلانی از نفت ایران بدست می آوردند طبق

محاسبات "گ. اکونور" کارشناس آمریکایی در امور صنایع نفت هرتن نفت خام استخراج شده در ایران، با حداکثر هزینه تمام شده هرتن ۱۵ دلار در حدود ۱۲۵۶ دلار سود میدهد.

کمپانیهای نفتی نه تنها از استخراج نفت بلکه از تصفیه، حمل و نقل و فروش آن نیز سودهای کلانی بدست می آورند. بنوشته مطبوعات انگلستان سود کنسرسیوم از نفت ایران در اواخر سال ۱۹۶۲ بیشتر از سود کمپانیهای نفتی در کشورهایی همچو ایران بوده است. روزنامه "مردم" در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۶۳ در شماره ۷۲ خود نوشت در مدت پنج سال (۱۹۶۰-۱۹۵۶) سود خالص سالانه کمپانیهای نفت در عراق ۶۲٪ در عربستان سعودی ۶۱٪ و در ایران ۷۱٪ مبلغ سرمایه گذاری بوده است.

کنسرسیوم بین المللی نفت فقط از نیمی که در حدود ۲۵ میلیون تن در سال بود از ظرفیت کل پالایشگاه های نفتی آبادان استفاده میکرد. در حالیکه کمپانی نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۰، ۲۵ میلیون تن نفت در پالایشگاههای آبادان تصفیه کرده بود کنسرسیوم نفت در مدت پنج سال یعنی از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ فقط ۱۵ میلیون تن نفت در پالایشگاههای مزبور تصفیه کرده است. با وجود اینکه خارج کردن نفت از ایران بصورت خام بمنفع ایران نبود و باعث ازدیاد بیکاری در کشور میگردد معذالک بمنفع کنسرسیوم بود که نفت ایران را بصورت خام خارج کند. کنسرسیوم هزاران نفر از کارگران نفت را از پالایشگاههای آبادان اخراج کرد. با آنکه استخراج نفت ایران بوسیله کنسرسیوم سال بسال روبه افزایش بود، مع الوصف تعداد کارگران و کارمندان در تاسیسات نفتی بسیار کاهش یافت و به ۴۰ هزار نفر رسید. حال آنکه در زمان تسلط کمپانی نفت انگلیس و ایران بر منافع و تاسیسات نفتی، تعداد کارگران و کارمندان بیش از دو برابر این رقم بود. در اواخر سال ۱۹۶۳ مجله "تهران مصور" اطلاع داد که بنا بگزارش رحمت قوامی یکی از نمایندگان ایران در کنسرسیوم نفت، کنسرسیوم مزبور در طول ۴ سال اخیر بیش از ۱۵ هزار نفر از کارگران تاسیسات نفتی ایران را اخراج کرده و در نتیجه مبلغ ۳۰ میلیون لیره استرلینگ برد آمد. سالانه کنسرسیوم اضافه شده است. روزنامه "مردم" در شماره ۷۲ مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۶۳ از قول مطبوعات تهران خبر داد که کنسرسیوم قصد دارد که در ۵ سال آینده ۹۵۰۰ نفر دیگر از کارگران نفت را اخراج کند.

در همین مدت تعداد کارشناسان و کارکنان فنی خارجی در تاسیسات نفتی زیر سلطه کنسرسیوم به ۶۰۰ نفر یعنی درست و برابر تعداد کارشناسان خارجی

که در زمان تسلط کمپانی نفت انگلیس و ایران در تاسیسات نفتی کار می‌کردند افزایش یافت. باید یادآوری کرد که بیشتر این کارشناسان امریکائی بودند و سال بسال نیز بر تعداد آنها افزوده شده است. طبق گزارش مطبوعات ایران (اطلاعات، مهر ایران و تهران اکونومیست) در اوایل سال ۱۹۶۲ در تاسیسات کنسرسیونم ۹۰۰ نفر متخصص خارجی کار می‌کردند و تازه در همان سال چهل نفر از کارشناسان ایرانی را از کار اخراج کردند و جای آنها را به کارشناسان خارجی دادند.

بنابه نوشته مجله "زندگی بین المللی" سال ۱۹۵۹ شماره ۱۰۲ تا اول ژوئیه ۱۹۵۹ یک نفر هلندی بنام "شالتکس" مدیر کنسرسیون بین المللی نفت بود و لسی پس از آن تاریخ یک امریکائی بنام "برلین" جای او را گرفت.

کنسرسیونم اقداماتی جهت استفاده از منابع طبیعی ایران بعمل آورد و برای یافتن منابع نفتی جدید در روشهر و سایر نواحی به اقدامات اکتشافی دست زد. ساختمان یک بندر بزرگ حمل و نقل نفت در خارك برای پرکردن اتوماتیک تانکرهای ۱۰۰ هزار تنی نفت و همچنین کار اتصال لوله نفت از گچساران به خارك در سال ۱۹۵۷ شروع شد و در سال ۱۹۶۰ خاتمه یافت.

کنسرسیونم حتی از زیر پا گذاشتن حقوق ناچیزی که در قرارداد سال ۱۹۵۴ برای ایران در نظر گرفته شده نیز ابائی نداشت و با استفاده از مواد پیچیده و بخرنج قرارداد مذکور از اجرای تعهدات جزیی خود نیز سر باز زد. بویژه کنسرسیونم همیشه از اجرای ماده ۲۳ قرارداد مذکور در مورد تحویل ۱۲٫۵٪ کلیه نفت استخراجی به ایران خودداری میکرد. کنسرسیونم بمنظور حفظ انحصار فروش نفت ایران برای خود در راه شرکت ملی نفت ایران مانع تراشی میکرد و مدام به ایران فشار وارد میکرد که حتی این حق جزئی خود را هم به کمپانیهای نفتی واگذار نماید. نظریه اینکه دوایر و تاسیسات نفتی ایران اسما و ظاهرا متعلق به شرکت ملی نفت ایران بودند کنسرسیونم کلیه مخارج بیمه این تاسیسات را بعهده ایران میگذاشت و طبق شرایط ماده ۱۷ قرارداد با کنسرسیونم کلیه مخارج تاسیسات بهداشتی و غیره نیز بعهده شرکت ملی نفت ایران بود و ۴۰۰ میلیون ریال هزینه این امور را دولت ایران باید تامین کند حال آنکه قبلا این مخارج را کمپانی نفت انگلیس و ایران تامین میکرد.

در تاسیسات نفتی کنسرسیونم کارگران و عده زیادی از کارمندان ایرانی تاسیسات نفت مانند گذشته دارای زندگی بسیار زیدی بودند و در برابر کارمناوی حقوقی چند برابر کمتر از خارجیها دریافت میکردند. سیستم اخذ جریمه رواج کامل داشت و کارگران و کارمندان را به بهانههای مختلف از کار برکنار میکردند.

کارگران ایران همچنان مانند زمان فعالیت کمپانی نفت انگلیس و ایران منتها اکنون توسط کنسرسیوم بشدیدترین وجهی استثماری میشوند. روزنامه "پست تهران" مورخ نهم ماهه سال ۱۹۵۷ مینویسد: کارگران پالایشگاه های آبادان و ارواویل ماه مه ماهی با امضاء دسته جمعی بوسیله یکی از کارگران نفت بنام عبدالحمید پورپایدار به تهران فرستادند. در این نامه مخصوصا نوشته شده بود: "کارگران خوزستان که از بدبختی و گرسنگی محکوم به مرگ هستند ناگزیر میهن خود را ترک کرده و به کویت میروند. از آغاز فعالیت کنسرسیوم تا بحال بیش از ۳۰ هزار نفر کارگران ایرانی به کویت مهاجرت کرده اند. وقتیکه کنسرسیوم حتی بامهندسان ایرانی هم بسد رفتاری میکند دیگر تکلیف کارگران روشن است. کنسرسیوم در سه ماهه اخیر هزاران نفر از کارگرانی را که در کشتی ها و در تعمیرگاه های کشتی و سایر تاسیسات کسار میکردند اخراج کرده است. از آغاز فعالیت کنسرسیوم هزاران نفر از کارگران در گرسنگی بسر می بردند. وزارت کار از تشکیل سندیکای کارگران نفت در خوزستان جلوگیری می نماید و مرتباً قانون امنیت اجتماعی را در مورد کارگران اجرامی کند و کنسرسیوم در پناه این قانون عملیات غیرقانونی زیادی انجام میدهد." این بسود قسمتی از نامه دسته جمعی کارگران پالایشگاه های نفت آبادان به تهران.

کنسرسیوم کلیه شئون اقتصادی کشور را زیر فشار خود قرار داده و مانع از پیشرفت آنها می گردید. از جمله کنسرسیوم در اوایل سال ۱۹۵۹ بدون موافقت دولت ایران و بطوریکه جانبه شرایط موافقتنامه را نقض نمود و خود سرانه قیمت فروش نفت ایران را پائین آورد. بنوشته روزنامه اطلاعات این امر باعث افزایش کسر بودجه دولت ایران و اجرا نشدن یکرشته اقدامات مهم اقتصادی و اجتماعی و از جمله احداث سد دز، احداث بیمارستانهای جدید در اصفهان، شیراز و مشهد و نیز احداث چند دانشکده و دانشسرا و غیره گردید.

قرارداد ایران با کنسرسیوم بین المللی نفت سال بسال بنحو بارزتری ماهیت غارتگرانه خود را آشکار میساخت و مردم ایران و حتی محافل حاکمه به غیرعادلانه بودن آن بیشتر پی می بردند. حتی شاه ضمن مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه "لوموند" در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۹ اظهار داشت که از شرایط قرارداد با کنسرسیوم ناراضی است. او گفت "قراردادی که در سال ۱۹۵۴ منعقد شد دارای نواقص بسیاری است و ما میخواهیم سهم منافع خودمان را بالا ببریم."

پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد

محافل حاکمه ایران پس از کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) اصل عمده

سیاست خارجی خود را به اصطلاح "سیاست" ناسیونالیسم مثبت" اعلام کردند. در گفتارهای رسمی سران دولت ایران بارها گفته میشد که هدف از "ناسیونالیسم مثبت" فقط دفاع از منافع ایران در مقابل هرگونه نفوذ بیگانان می باشد و گرنه ایران "هیچگونه مخالفتی با کشورهای بزرگ ندارد" ولی کم کم سیاست خارجی ایران مشخص و معلوم شد. بخصوص دولت ایران با بستن پیمان اتحاد با ایالات متحده و سایر کشورهای سرمایه داری و برگزیدن روش جلب سرمایه های خارجی و روش ضد کمونیستی خود ما هیت این سیاست را بهترین نشان داد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و واگذاری نفت ایران به کنسرسیوم بین المللی نفت شرایط مساعدی جهت اعمال فشار بر ایران برای پیوستن به بلوک نظامی تجاوزکارانه درخاورمیانه بوجود آمد. امپریالیستهای امریکا و انگلیس برای وادار ساختن ایران به نزدیکی با ترکیه و پاکستان فشار زیادی به این کشور وارد نمودند. در اوایل ۱۹۵۵ پیمان نظامی بغداد با شرکت ایران، ترکیه، پاکستان و عراق بسته شد.

شرکت ایران در پیمان بغداد آشکارا دارای خصلت تجاوزکارانه نظامی و ضد شوروی بود و کاملاً با قرارداد سال ۱۹۲۷ ایران و شوروی (که در آن تعهد طرفین در مورد خود داری از شرکت در پیمانهای که ضد یکدیگر باشد قید شده است) مغایرت داشت. تلاش محافل حاکمه ایران برای نقض بیطرفی کشور با ورود به پیمان بغداد با مخالفت وسیع محافل مرفعی ایران مواجه شد.

دولت حسین علاء که جانشین دولت زاهدی شده بود برای خفه کردن این اعتراضات تلاش فراوان از خود نشان داد و به پیگرد و بازداشت های دامنه داری پرداخت. از جمله ۶۰۰ نفر افسران سازمانهای ارتش و پلیس دستگیر شدند. دادگاههای نظامی فوراً دست بکار شدند و پیش از ۷۰ نفر از افسران مزبور را به اعدام محکوم کردند که در حدود ۳۰ نفر از آنها تیرباران شدند و بقیه نیز حبس ابد محکوم گردیدند. عده زیادی رانیز به حبس های طویل المدت محکوم کردند. با راهنمایی مستشاران نظامی امریکا ارتش و پلیس ایران از عناصر مرفعی نصفیه شد و دولت با فعالین سازمانهای مرفعی اجتماعی بشدیدترین وجهی تصفیه حساب کرد. دولت شوروی ضمن اعلامیه مخصوصی که در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۵۵ بهمین مناسبت منتشر کرد پیمان بغداد را پیمان تجاوزکارانه نامید و اعلام کرد که "گروه بندی نظامی درخاورمیانه و نزدیک وسیله های در دست محافل تجاوزکارانه است که به تحکیم صلح و امنیت بین المللی زیان میرساند" دولت شوروی خاطر نشان ساخت که "هدف از تشکیل این پیمان تحکیم و وابستگی های استعماری کشورهای این منطقه

است" و یادآوری کرد که "ورود ایران به پیمان تجاوزکار مذکور مغایر با مناسبات حسن همجواری ایران و شوروی و مخالف با قرارداد منعقد شده میان طرفین است" .
ولی دولت حسین علاء به اعتراضات محافل مرفعی ایران و هشدارهای اتحاد شوروی توجهی ننمود . او روز ۱۱ اکتبر در مجلس تصمیم دولت خود را دایره شرکت در پیمان نظامی بغداد اعلام کرد و فردای آن روز پیوستگی ایران را رسماً به بغداد اطلاع داد . در تاریخ نهم نوامبر ۱۹۵۵ خالدی بعنوان نماینده ایران برای شرکت در جلسه هیئت مؤسسان کشورهای که میبایست وارد پیمان مذکور میشدند رهسپار بغداد گردید و به دبیرکلی شورای دائمی این پیمان انتخاب شد .

در بهار سال ۱۹۵۷ دولت حسین علاء "دکترین آیزنهاور" را پذیرفت و باین وسیله وابستگی نظامی و سیاسی ایران را به ایالات متحده آمریکا تشدید نمود .
"دکترین آیزنهاور" که در تاریخ ۵ مارس ۱۹۵۷ بتصویب رسید سیاستی بود که امپریالیسم آمریکا برای قبضه کردن کشورهای خاورمیانه و نزدیک زیر عنوان "تحکیم استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی" در مقابل با اصطلاح "خطر کمونیسم" در پیش گرفته بود . در حقیقت هدف از "دکترین آیزنهاور" سرکوبی جنبشهای رهائی بخش ملل عرب و کشورهای خاورمیانه و نزدیک و تحکیم مواضع محافل حاکمه وابسته به امپریالیسم در این کشورها و حفظ مواضع انحصارات نفتی بود . دولت ایران با قبول "دکترین آیزنهاور" به دولت ایالات متحده حق داد تا "در موقع بروز خطر بعنوان اتخاذ تدابیری جهت جلوگیری از تجاوز ارتش خود را وارد ایران کند" و از ایران "دفاع" نماید . دولت آمریکا نیز در عوض بدولت ایران وعده داد که کمکهای نظامی خود را افزایش دهد .

دولت ایران با ورود به پیمان تجاوزکار بغداد و قبول "دکترین آیزنهاور" سیاست بیطرفی را بطور کامل کنار گذاشت و سیاست خارجی خود را تحت رهبری امپریالیستهای آمریکائی و انگلیس قرارداد و به عامل سیاست دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس که تنها هدفشان تحکیم مواضع خود در کشورهای خاورمیانه و نزدیک به انحاء مختلف است تبدیل شد .

محافل حاکمه ایران تصور میکردند که با تحویل نفت به کنسرسیوم و وارد شدن در پیمان بغداد موقعیت خود را در داخل ایران محکم خواهند کرد و از گرداب مشکلات مالی و اقتصادی خارج خواهند شد . اما این حسابها غلط از آب درآمد . انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ عراق نشان داد که پیمان بغداد و شرکت در آن نمیتواند رژیم موجود در کشورهای عضو پیمان بغداد را حفظ و حراست نماید .

انقلاب عراق محافل حاکمه ایران را سخت بوحشت انداخت . آنها بعزت ترس

از مردم ایران تصمیم گرفتند که بیش از پیش روابط نظامی خود را با آمریکا توسعه دهند و بروابستگی خود به امپریالیست‌ها بیافزایند. دولت منوچهر اقبال در پائیز سال ۱۹۵۸ با استفاده از "دکترین آیزنهاور" که در زمان دولت علاء‌الدین پذیرفته شده بود در باره امضای یک پیمان نظامی دو جانبه میان ایران و آمریکا با وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا که وارد تهران شده بود به مذاکره پرداخت.

دولت اقبال در فوریه ۱۹۵۹ بدستور امپریالیست‌ها مذاکرات میان ایران و شوروی را که پیرامون انعقاد قرارداد دوستی و عدم تجاوز جریان داشت قطع کرد و سپس در تاریخ ۵ مارس ۱۹۵۹ قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا را در آنکارا امضاء نمود. طبق این قرارداد به آمریکا حق داده شد که بتواند در موقع بروز خطر "مستقیم و غیرمستقیم" ارتش خود را در ایران پیاده کند و جنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم را سرکوب نماید. در عوض آمریکا با آزادی خود را جهت ادامه کمک‌های نظامی و اقتصادی اعلام داشت.

دولت اقبال با انعقاد این قرارداد سعی کرد تا با زهم بنحو بیشتری ایران و منافع آینده و سیاست آنرا به سیاست امپریالیست‌های آمریکا وابسته سازد. بعلاوه همانطور که در اعلامیه ۲۵ مارس ۱۹۵۹ دولت شوروی ذکر شده بود "قرارداد نظامی ایران و آمریکا اجازه می‌دهد که دولت‌های امپریالیستی اراضی ایران را به پایگاه نظامی و استراتژیکی ضد شوروی مبدل کنند. این قرارداد با منافع صلح و امنیت در خاورمیانه و نزدیک و همچنین با تعهدات ایران در قرارداد منعقد شده با اتحاد شوروی و نیز امری طرفی ایران مغایرت دارد." دولت اقبال با امضای قرارداد نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا گام دیگری در راه از بین بردن استقلال سیاست خارجی ایران و تبدیل آن به آلت دست امپریالیسم‌های خارجی در کشور-های خاورمیانه و نزدیک برداشت.

شرکت ایران در پیمان تجاوزکار بغداد که پس از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق و خروج این کشور از پیمان "سنتو" نامگذاری شد و همچنین انعقاد پیمان دو جانبه نظامی با ایالات متحده آمریکا نتیجه بسیار وخیمی برای اقتصاد ایران و برای شئون مختلف سیاسی و اجتماعی و وضع زندگی توده‌های مردم ببار آورد.

سیاست خارجی ایران پس از ورود به پیمان بغداد کاملاً معلوم و روشن بود. این سیاست مخارج نظامی را بشکل سرسام‌آوری افزایش داد. بنوشته مطبوعات ایران دولت از سال ۱۹۵۳ الی ۱۹۶۱ بیش از ۶۵ میلیارد ریال خرج امور نظامی و احداث تاسیسات نظامی در کشور نمود. این مبلغ ۴ برابر پولی است که ایران از سال ۱۹۴۹ الی ۱۹۵۹ در زمینه کشاورزی، آبیاری، صنایع و معادن

بمصرف رسانده است. مخارج نظامی ایران در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ بازهم افزایش یافت.

بر اساس نقشه‌های امپریالیسم امریکا در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، کرمانشاه، همدان، شیراز، اصفهان، اهواز، دزفول، آبادان و بندرعباس فرودگاهها جدیدی ساخته شد و فرودگاههای قدیمی توسعه یافت تا جت‌های جنگی جدید و سایر هواپیماهای استراتژیکی امریکا بتوانند از آنها استفاده کنند. بعلاوه راههای استراتژیکی احداث گردید و بنادر جنوب (بوشهر، خرمشهر، شاهپور، بندرعباس و بنادر جزیره خارك) توسعه یافت. سربازخانه‌های جدید و مناطق نظامی متعددی در نواحی مختلف کشور دایر گردید. روزنامه کیهان مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۱ خبر داد که بنابه گفته گروه امور ساختمانی نظامی امریکا تاسیسات نظامی جدیدی در شهرهای همدان، کرمانشاهان، زیراب و میانه ساخته خواهد شد که مخارج آنها بالغ بر ۱۵۰ میلیارد ریال خواهد شد. بعلاوه ایالات متحده هواپیماهای جت و سایر ابزار و وسایل جنگی به ایران تحویل داده است.

ایالات متحده امریکا با ترساندن دولت ایران از "خطر کمونیسم" با رسنگین مخارج تاسیسات و تسلیحات نظامی غیر لازم را بدوش مردم ایران انداخت. امریکائیه با اعطای وام و کمکهای نظامی ایران را وادار کردند که مبالغ هنگفتی از بودجه خود را صرف مخارج نظامی و احداث تاسیسات نظامی بنماید و سپس این تاسیسات را به پایگاههای امریکاد رها و میانه مبدل کردند.

میسون نظامی امریکا پس از پیوستن ایران به پیمان بغداد و انعقاد قرارداد دو جانبه ایران و امریکا بر فعالیت‌های خود به مقیاس وسیع‌تری افزود. طبق آمار و ارقام مندرج در روزنامه‌های ایران تعداد این مستشاران تا سال ۱۹۵۸ به ۱۲۰۰ نفر رسید و در سالهای بعد این رقم بازهم بیشتر شد. مستشاران نظامی امریکا در ایران تمام آموزشگاهها و مدارس نظامی و دانشکده افسری را کنترل می‌کردند. تمام امور ارتش و ساختمانهای نظامی و استراتژیکی تحت نظر آنها قرار داشت. آنها بر احداث تاسیسات نظامی نظارت داشته و ارتش ایران را به يك ارتش ضد ملی جهت سرکوبی جنبش‌های بیخشی ملی مبدل کردند. رؤسای اداره مستشاری نظامی امریکاد را ایران مرتباً به سراسر ایران و بخصوص نواحی شمالی کشور رفت و آمد میکردند ترتیب و وضع تاسیسات نظامی را سازمان میدادند و بهمه جاسرکشی می‌کردند. افسران و فرماندهان ارتش ایران موظف بودند که تا به بازرسان امریکایی باشند. گزارشات، یادداشتها، نقشه‌ها و اسناد مورد نظر آنها را در اختیارشان قرار دهند و در تمام زمینه‌ها از آنها دستور بگیرند.

افسران امریکایی حقوقی چند برابر بیشتر از حقوق افسران ایرانی همد رجه خود دریافت میکردند. آنها ارتش ایران را از عناصر "ناباب" پاک میکردند در کارهای داخلی کشور مداخله می کردند و در سرکوبی تظاهرات مردم شرکت می نمودند. مجلس ایران در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ قانون مربوط به اعطای مصونیت سیاسی مستشاران نظامی و سایر مستشاران امریکایی در ایران را بتصویب رسانید. سپس در تاریخ ۳۱ اکتبر همان سال مجلس سنا قانونی را که طبق آن بدولت اجازه داده شده بود تا مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار وام از امریکا دریافت دارد و آنرا برای خرید سلاحهای امریکایی بمصرف برساند مورد تأیید قرارداد داد.

وضعی که مستشاران نظامی امریکا در ایران بوجود آورده بودند باعث نارضایتی توده های وسیع مردم ایران وبخصوص جوانان، دانشجویان و روشنفکران گردید.

امریکائیهها همراه با سرهمبندی کردن پیمان "سنتو" ایران و پاکستان را به قبول "مناطق مرگ" وادار ساختند تا در صورت لزوم و در موارد خطر بتوانند با بمباران اتمی نواحی خاصی از ایران و پاکستان و از جمله شهرهای تبریز، همدان، پهلوی، قزوین، بجنورد، شاهرود، قوچان و مشهد را بصورت ویرانه در آورند و میلیونها نفر از مردم این نواحی را یکسره نابود سازند. هدف از ایجاد "مناطق مرگ" این بود که در جنوب مرزهای اتحاد شوروی "مانع اتمی" بوجود آورند.

بحران مالی و اقتصادی

افزایش مخارج سنگین غیرتولیدی نظامی که ناشی از شرکت ایران در پیمان بغداد (سنتو) بود مشکلات مالی زیادی بوجود آورد. در بودجه سال ۱۹۵۸-۵۹ برای مخارج نظامی که شامل مخارج پلیس و ژاندارمری نیز بود مبلغ ۱۱۴۳۲ میلیون ریال تعیین شده بود. این مبلغ در مقایسه با سال ۱۹۵۴-۵۵ یعنی سال قبل از ورود ایران به پیمان بغداد دو برابر بیشتر بود و با مقایسه با سال ۱۹۴۷-۱۹۴۶ تقریباً ۷۵ برابر افزایش یافت. در سال ۶۱-۱۹۶۰ مخارج نظامی در بودجه دولتی (بودجه جاری) ۱۴۰۲۰ میلیون ریال تعیین شده بود که با مقایسه نسبت به سال ۱۹۵۸-۵۹ ۲۵ میلیون ریال بیشتر بود. در طول پنج سال گذشته مخارج نظامی هر سال بیش از ۴۰٪ بودجه جاری ایران را بلعیده است. بخیر از بودجه نظامی مزبور مبالغ هنگفت دیگری نیز از طریق سایر سازمانهای دولتی و از بودجه آنها برای احداث راهها، فرودگاهها، بنادر و سایر تاسیسات نظامی خرج شده است. این طرحها طبق نقشه های سازمان برنامه

اجرا میشد. در سال ۶۱-۱۹۶۰ مبلغ ۷۲ میلیارد ریال برای احداث تاسیسات فوق الذکر خرج شد. این مبلغ ۲۰ برابر بیشتر از مبلغ ۳۵۰ میلیون ریالی بود که در همان سال برای صنایع و معادن در ایران خرج شد. (بولتن شماره ۱۹۵ بانک ملی ایران سال ۱۹۵۸) ...

افزایش مداوم هزینه‌های سالیانه نظامی کسر بودجه دولتی را بیشتر میکرد. طبق ارقام مندرج در بولتن بانک ملی ایران مقدار کسر بودجه در سال ۵۹-۱۹۵۸ در حدود ۱۹۶۵ میلیون ریال در ۶۰-۱۹۵۹، ۱۱۰۸ میلیون ریال در ۶۱-۱۹۶۰، ۹۰۲ میلیون ریال در ۶۲-۱۹۶۱، مبلغ ۲۶۰۰ میلیون ریال در ۶۳-۱۹۶۲، مبلغ ۳ میلیارد ریال و در سال ۶۵-۱۹۶۴ مبلغ ۳۷۷۵ میلیون ریال بوده است. این کسر بودجه منظم و همه ساله در حالی بوجود می‌آمد که دولت ایران مبالغی بابت درآمد نفت (در سال ۱۹۵۸ مبلغ ۲۴۷ میلیون ریال در سال ۱۹۵۹ مبلغ ۲۹۲ میلیون ریال و در سال ۱۹۶۰ مبلغ ۲۸۵ میلیون دلار) و مبالغ دیگری نیز از طریق مالیاتهای غیرمستقیم درآمد داشته است. هنگام تنظیم بودجه دولتی سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۰ تعرفه راه آهن ۱۰ درصد و به قیمت بنزین، قند و سایر کالاهائیکه در انحصار دولت بود افزوده شد. بطوریکه مجله "آسیای جوان" در شماره آخر ماه مارس ۱۹۶۱ خبر داد، در بودجه جدید دولت مالیاتهای جدیدی در رشته بهداشت و آموزش (مبالغی از دانش‌آموزان بمقدار ماهانه از ۱۰۰ ریال تا ۴۰۰ ریال در مدارس دولتی) پیش‌بینی شده است.

تورم پول در کشور روز بروز افزایش می‌یافت و ذخایر طلا و ارز دائما کم میشد. ذخایر مزبورکه در سال ۵۹-۱۹۵۸ در حدود ۱۸۹ میلیون دلار بود در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۵۹ به ۱۱۷ میلیون دلار و در مارس ۱۹۶۰ به ۷۰ میلیون دلار تنزل یافت. کسری موازنه پرداختهای ایران سال بسال بیشتر میشد. مجله آلمانی "درفولکس ویرت" مورخ اول اکتبر ۱۹۶۰ در مقاله مخصوص پیرامون اوضاع مالی ایران نوشت که کسری موازنه پرداختهای ایران در سال ۵۹-۱۹۵۸ در حدود ۴۹۲ میلیون دلار و در سال ۶۰-۱۹۵۹ معادل ۶۳ میلیون دلار بوده است. قروض دولت به بانک ملی ایران از مارس ۱۹۵۳ تا اوت ۱۹۵۹ تقریباً ۲۵ بار افزایش یافت و از ۱۲۲۴ میلیارد ریال به ۲۷۳ میلیارد ریال رسید. در سالهای بعد از جنگ هر دلار برابر ۳۲۵ ریال بود ولی کم‌کم ریال ارزش خود را از دست داد تا جائیکه هر دلار به ۷۵۷۵ ریال رسید.

هر سال که میگذشت بدهی‌های دولت ایران بیشتر میشد. طبق آمارهای رسمی خود دولت ایران میزان دیون ایران در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۵۹ در حدود ۲۴۹۷۵ میلیون ریال بود که با در نظر گرفتن هر دلار برابر با ۷۵ ریال معادل

۳۳۳ میلیون دلار میشد حال آنکه بنا بنوشته مطبوعات ایران در سال ۱۹۶۳ بدهی کشور برای قروض خارجی بدون در نظر گرفتن "کمکهای" نظامی و فنی به ۵۷۴٫۳ میلیون دلار رسید. در مطبوعات غربی بدهی های ایران نزدیک به یک میلیارد دلار اعلام شد. در تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۱۹۶۱ روزنامه "کیهان" اطلاع داد که فقط پرداخت بهره قرضه های خارجی ایران بمبلغ ۱۳۰۰ میلیون ریال در سال رسیده است. بنا بنوشته "کیهان انترناشنل" مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۶۱ میزان سالیانه بهره پرداختی ایران برای وام های خارجی از مبلغ وام های جدیدی که ایران دریافت میکند بیشتر شده است.

باین ترتیب ایران در شبکه دام قروض خارجی بنطور عمیقی فرورفت. این وامها با نرخ بهره بسیار بالا و با شرایط سنگین به ایران اعطاء میشد و زیان های بزرگ اقتصادی سیلانی و مالی برای کشور بیار می آورد.

وضع وخیم و نامطلوب اقتصادی و مالی ایران باعث شکست برنامه های عمرانی هفت ساله اول و دوم ایران شد. برنامه هفت ساله اول (۱۹۵۵-۱۹۴۹) بطور کلی اجرا نشد. بنا بنوشته یکی از مقامات مسئول سازمان برنامه یعنی مصطفی علم در مجله آلمانی "درفولکس ویرت" از کل مبلغ ۶۵۳٫۳ میلیون دلاری که برای اجرای این برنامه در نظر گرفته شده بود فقط $\frac{1}{6}$ آن یعنی در حدود ۱۳۰ میلیون دلار تامین شد.

در نوامبر سال ۱۹۵۶ برنامه هفت ساله دوم (۱۹۶۲-۱۹۵۶) بتصویب رسید. برای برنامه هفت ساله دوم بودجهای بمبلغ ۱۱۲۰ میلیون دلار پیش بینی شد. از این مبلغ میبایست ۳۵٪ برای احداث راه های آهن و شوسه، بنادر و فرودگاههای و تاسیسات استراتژیکی تقریباً ۲۸٪ برای امور کشاورزی و غیره و ۲۲٪ برای امور اجتماعی (بهداشت، فرهنگ و غیره) و کمتر از ۱۴٪ برای صنایع و معادن بمصرف میرسید. از طرح های برنامه هفت ساله دوم ساختمان سد دزد در ناحیه دزفول در اوایل سال ۱۹۶۳ پایان رسید. همچنین بعضی کارها از قبیل احداث راه آهن و راههای شوسه، احداث فرودگاهها و بنادر و سایر تاسیسات استراتژیکی انجام گرفت. بعلاوه یک کارخانه نساجی بزرگ در تهران بکار افتاد و چند کارخانه جدید قند و سیمان در کشور ایجاد گردید. اما همانطوریکه احمد آراش مدیر عامل سازمان برنامه و معاون نخست وزیر در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۶۱ اعلام داشت برنامه هفت ساله دوم نیز با شکست مواجه گردید. طبق آمارها و ترازنامه منتشره از طرف سازمان برنامه ۶۵٪ مخارج برنامه هفت ساله دوم از درآمد، قرضه های خارجی و "کمکهای" بلاعوض آمریکا تامین شد و فقط ۳۵٪ مخارج

مزبور از منابع داخلی تامین گردید. در خلال این سالها سازمان برنامه ۲۲ میلیارد ریال وام از خارج دریافت کرده بود اما مجبور بود ۳۳ میلیارد ریال برای پرداخت قروض قبلی و بهره آن پرداخت نماید! این امر نشان میدهد که چگونه سرمایه‌های خارجی برای ایران مسلط شده و این کشور را غارت میکنند و تا چه اندازه اقتصاد ایران به سرمایه‌های خارجی وابسته است. در ضمن نباید فراموش کرد که بخش اعظم بودجه سازمان برنامه به مصرف احداث راه آهن و راههای شوسه و غیره احداث بنادر، فرودگاهها و سایر تاسیسات نظامی و استراتژیکی در کشور رسیده و فقط مبلغ ناچیزی از آن صرف امور عمومی و اجتماعی گردیده است.

برای توسعه صنایع و معادن فقط حدود ۱۰۰ میلیارد ریال مبلغ هزینه احداث فرودگاهها، راهها، بنادر و غیره خرج گردید که مقدار آن در واقع کمتر از مقدار کل سود قرضه‌های دریافتی از خارج بوده است. سازمان برنامه تنها ۱۸٪ از بودجه خود را به امور فرهنگی اختصاص داد و این مبلغ کمتر از مبلغی است که سازمان برنامه فقط برای بررسی امکان احداث کارخانه ذوب آهن و بررسی احداث سد ها به کمپانیهای خارجی پرداخت نموده است. طبق اظهارات احمد آرام یکی از علل اساسی شکست برنامه هفت ساله دوم ایران و لخرجیهای بی حد و حصر مستشاران امریکائی بوده است.

در پائیز سال ۱۹۶۲ برنامه سوم توسعه اقتصادی ایران (البته این با برنامه پنج ساله بود نه هفت ساله) طرح و تنظیم گردید. ابتدا مبلغ ۱۹۰ میلیارد ریال برای این کار در نظر گرفته شد ولی بعداً در نتیجه مشکلات مالی کشور آنرا به ۱۴۰ میلیارد ریال کاهش دادند. برای سرمایه گذاری این برنامه ۱۰۰ میلیارد ریال از منابع داخلی ۴۰ میلیارد ریال از طریق دریافت وامهای خارجی در نظر گرفته شد.

در اواخر اکتبر ۱۹۶۲ دولت ایران برنامه پنج ساله مزبور را تصویب کرد و قرار شد که ۳۰۳ میلیارد ریال آن بمصرف کشاورزی، ۳۰ میلیارد ریال آن بمصرف احداث جادهها، ۲۶۰ میلیارد ریال بمصرف صنایع الکتریکی و صنایع نفتی و ۱۳۵ میلیارد ریال نیز بمصرف امور فرهنگی عمومی برسد. بطوریکه از طرز تقسیم بندی سرمایه گذاریها در برنامه مزبور معلوم میشود این بار نیز مانند گذشته مبالغ هنگفتی برای احداث راهها، بنادر، فرودگاهها و سایر تاسیسات استراتژیکی پیش بینی شده است.

از سال ۱۹۵۲ دروازه‌های ایران بطور وسیعی بروی سرمایه‌های خارجی گشوده شد. پس از تحویل نفت جنوب ایران به کنسرسیوم بین‌المللی نفت امتیاز بهره‌برداری از سایر نواحی نیز به کمپانیهای خارجی دیگری واگذار شد.

در اوت ۱۹۵۷ لایحه واگذاری امتیاز بهره‌برداری از سه منطقه نفتی ایران یعنی بلوچستان منطقه شرقی کوههای زاگرس و زیرآبهای خلیج فارس به مساحت ۲۳ هزار کیلومتر از طرف شرکت ملی نفت ایران به کمپانی نفتی ایتالیائی "آنسی آجیپ" در مجلس ایران بتصویب رسید. کمپانی مزبور می‌بایست نفت و گاز مناطق مزبور را استخراج نماید و برطبق شرایط امتیازنامه ۷۵٪ از سود حاصل را به دولت ایران پرداخت کند. مجلس ایران در ماه مه سال ۱۹۵۸ لایحه واگذاری امتیاز - نامه بهره‌برداری از یکرشته مناطق نفت خیز دیگر به کمپانی امریکائی "پان امریکن پترولیم کورپوریشن" را با شرایط مشابه بتصویب رسانید. مساحت بهره‌برداری این کمپانی ۱۹ هزار کیلومتر مربع بود. در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۸ مجلس ایران لایحه واگذاری بهره‌برداری از دو منطقه نفتی ناحیه دریای عمان به مساحت ۱۰۰ کیلومتر مربع را به کمپانی نفتی کانادائی "سپ فایر پترولیم لی میتد" بتصویب رسانید.

در اواخر سال ۱۹۵۵ قانون مخصوصی درباره توسعه سرمایه‌های خصوصی خارجی در کشور در ایران بتصویب رسید. طبق این قانون به سرمایه‌های خصوصی خارجی اجازه داده شد تا با شرایط مختلف همراه با سرمایه‌های ملی در داخل ایران سرمایه‌گذاری کنند. دولت ایران سرمایه‌های مزبور را تضمین کرد تا صاحبان این سرمایه‌ها از نظر ملی کردن تاسیسات و موسسات آسوده خاطر باشند. ضمناً به صاحبان سرمایه‌های خارجی در ایران اجازه داده شد که بتوانند هر وقت که بخواهند آزادانه سرمایه خود و یا سود حاصل از آنرا از ایران خارج کنند. بدنبال تصویب این قانون شرکت‌های مختلف ساختمانی، نساجی، نفتی، کشاورزی و غیره در ایران افتتاح شد. بنا به نوشته مجله "تهران مصور" مورخ ۲۷ ژوئن سال ۱۹۵۸ در آن زمان ۱۰۸۴ کمپانی خارجی از جمله ۲۲۰ شرکت امریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمان غربی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در ایران فعالیت میکردند. مجله مزبور مینویسد که شرکتهای بیگانه‌کلیه مواضع اقتصادی ایران را در دست دارند و هر ساله بیش از ۱۰۰ میلیون لیتره پول از کشور خارج میکنند. طبق محاسبه مجله "زندگی بین‌المللی" مبلغ کل سود و بهره‌های که شرکتهای خارجی در سال ۱۹۵۸ در ایران بدست آوردند تقریباً در

حدود يك ميليارد دلار بوده است. مجله مزبور در شماره ۸ سال ۱۹۶۰ خود تاکید ميكند كه هرگاه اين مبلغ كه بوسيله سرمايه‌هاى امپرياليستى از ايران بدست آمده بين مردم ايران كه درآمد سرانه آنها ۱۳۰ دلار در سال است تقسيم ميشد به هر يك از آنها ۵۰ دلار بيشتر تعلق ميگرفت و درآمد سرانه در ايران به ۱۸۰ دلار در سال ميرسيد.

در سال ۱۹۵۸ فانوسى بتصويب رسيد كه طبق آن محدوديت شركت سرمايه‌هاى خارجى در بانكهاى ايران لغو گرديد و پس از آن بانكهاى امريكايى بـا مشاركت سرمايه‌هاى داخلى ايران به تشكيل بانك دست زدند. در سال ۱۹۵۹ بانك صنايع و معادن با اشتراك سرمايه‌هاى داخلى و خارجى تشكيل شد و ۴۰٪ سهام آن به امريكائيه‌ها واگذار گرديد. در سال ۱۹۵۸ بانك ايران و فرانسه و در سال ۱۹۵۹ بانك ايران و ژاپن تاسيس گرديد. بـعلاوه در همين سال بانك ايران و انگليس نيز شروع بكار كرد. تمام اين بانكها با مشاركت سرمايه‌هاى ايرانى فعاليت مي‌كنند.

مقامات و سازمانهاى دولتى ايران بخشنامه‌ها و تصويب نامه‌هاى صادر مي‌کردند و طبق اين بخشنامه‌ها و تصويب نامه‌ها براي سرمايه‌هاى خارجى نسبت به سرمايه‌هاى داخلى وضع استثنائى و معنازى قائل ميشدند. بنا بنوشته روزنامه "داد" مورخ ژانويه ۱۹۵۹ سازمان برنامه ايران بخشنامه‌هاى صادر كرد كه طبق آن فقط خارجيه‌ها حق شركت در مناقصه‌هاى سازمان مزبور را داشتند. از ايرانيه‌ها فقط آنهاى ميتوانستند در مناقصه‌هاى سازمان برنامه شركت كنند كه سرمايه‌هاى خارجى نيز در شركت يا موسسه آنها فعاليت داشته باشند. طبق نوشته روزنامه "پراودا" تمام سازمانها و ادارات اقتصادى و غيره پرازكارشنا سان و معتشاران امريكايى بود كه تعداد آنها در سال ۱۹۶۰ به چندين هزار نفر ميرسيد. اين كارشنا سان حقوقهاى كلان مي گرفتند و پولهاى دولتى را بـريخت و پاشر ميگردند. روزنامه‌هاى ايران اسراف و ولخرجيه‌هاى اين كارشنا سان را بارها برملا كردند. مجله "دنياى جديد" مورخ ۲۵ مه ۱۹۶۱ نوشت كه امريكائيه‌ها در ايران سياست "ورشكست كن و ام بده حكومت كن" خود را بمرحله اجرا گذاشته اند و اين سياست باعث ورشكستگى و زوال اقتصادى ايران شده است.

بايد يادآورى كرد كه پس از تشكيل دولت فدرال آلمان در سال ۱۹۴۹ آلمان غربى نيز با شدت هرچه تمامتر بردامنه نفوذ و توسعه سرمايه‌هاى خود در ايران افزود. آلمان غربى در سال ۱۹۵۴ در تجارت خارجى ايران به يكي از دولتهاى طراز اول بدل شد و از سال ۵۷-۱۹۵۶ مقام اول را در تجارت خارجى ايران

بدست آورد. کمپانیهای آلمان غربی با استفاده از وضع موجود در بازارهای ایران به اعطای اعتبارات دراز مدت پرداختند. در سال ۱۹۵۱ کمپانی کشتی رانسی آلمانی شرمن یک خط کشتیرانی به خلیج فارس دایر نمود. همچنین شرکت هواپیمائی آلمانی "لوفت هانزا" نیز خط سیر هوائی مونیخ-تهران-کابل را دایر و شروع کار کرد. در سال ۱۹۵۵ بین دولت فدرال آلمان غربی و ایران یک موافقتنامه همکاری اقتصادی و فنی به امضاء رسید. از سال ۱۹۵۶ یک کمپانی مختلط ایران و آلمان غربی موسوم به "کمپانی خانه - سورمه مای نینگ" شروع به بهره برداری از معادن سرب اصفهان کرد. کارخانه سیمان منجیل به کمپانیهای آلمان واگذار شد. آدنائر صدراعظم آلمان غربی در ماه مارس سال ۱۹۵۷ وارد تهران شد و در خلال حضور وی در تهران مذاکراتی پیرامون بهره برداری از منطقه نفتی قم بوسیله آلمانها و احداث کارخانه ذوب آهن و همچنین کارخانه های برق در ایران بعمل آورد.

در اکتبر ۱۹۶۰ موافقتنامه های دربارہ تضمین سرمایه های آلمان غربی در ایران بین نمایندگان دولت ایران و هیئت اقتصادی آلمان غربی به امضاء رسید. همچنین مذاکراتی در مورد اعطای اعتبار به ایران و توسعه بازرگانی میان آلمان غربی و ایران بعمل آمد. در فوریه ۱۹۶۰ قراردادی دربارہ تاسیس آموزشگاه کشاورزی در منطقه فارس بین آلمان و ایران در تهران به امضاء رسید. معدن شناسان آلمانی بسسه تجسس و اکتشاف معادن ذغال و سایر مواد معدنی مناطق میناب و کرمان پرداختند. طبق موافقتنامه های که در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۵۹ به امضای طرفین رسید قرار شد که آلمانها در تهران و تبریز آموزشگاههای حرفه ای دایر کنند. علاوه بر اینها بیسن سازمان برنامه ایران و وینکلر سرمایه دار نساج معروف آلمانی قراردادی دربارہ مرمت کارخانه های نساجی موجود و احداث کارخانه های جدید به امضاء رسید. اما سرمایه های آلمان غربی همانند سرمایه های امریکائی - انگلیسی و غیره هدفی جز حفظ عقب ماندگی ایران از عرصه رشد اقتصادی رادنبال نکرده و نمیکنند. "ارهارد" معاون صدراعظم جمهوری فدرال آلمان که به نمایندگی از طرف دولت آلمان وارد تهران شده بود ضمن سخنرانی خود در اکتبر سال ۱۹۶۰ هنگام افتتاح نمایشگاه صنعتی در تهران علنا اعلام کرد که ایران نیازی به صنایع سنگین ندارد و باید کشوری کشاورزی باقی بماند.

شرکت در پیمان سنتو و تحکیم مواضع سرمایه های خارجی در ایران باعث اجرای سیاست دروازه های باز در تجارت خارجی شد و کالاهای خارجی آزادانه وسیل آسای بطرف ایران سرازیر گردید. این امر سبب ورشکستگی اقتصادی کشور و بهم خوردن موازنه پرداختها گردید. این وضع سال بسال بدتر میشد. طبق آمار رسمی منابع

گمرک ایران کسری موازنه پرداختهای تجارت خارجی ایران بعد از سال ۱۹۵۲ از اینقرار است:

واحد ارقام به هزار ریال

سال	واردات	صادرات	کسری
۱۹۵۳-۵۴	۱۵۸۳۰۹۸۲	۸۷۰۶۶۹۱	۷۱۲۴۲۹۱
۱۹۵۴-۵۵	۲۱۳۸۶۷۵۴	۱۲۲۹۶۳۵۶	۹۰۹۰۳۹۸
۱۹۵۵-۵۶	۲۳۹۷۲۹۴۱	۸۰۳۳۷۲۶	۱۵۹۳۹۲۱۵
۱۹۵۶-۵۷	۲۰۰۸۶۹۳۸	۷۹۳۰۶۰۸	۱۲۱۵۶۳۳۰
۱۹۵۷-۵۸	۲۵۲۲۷۶۴۴	۸۳۵۲۹۲۳	۱۶۸۷۴۷۲۱
۱۹۵۸-۵۹	۳۲۰۹۵۰۰۰	۷۷۲۳۰۰۰	۲۴۳۷۲۰۰۰
۱۹۵۹-۶۰	۴۱۷۳۱۰۰۰	۷۷۳۳۰۰۰	۳۳۹۹۸۰۰۰
۱۹۶۰-۶۱	۴۳۲۹۲۰۰۰	۸۳۶۰۰۰۰	۳۴۹۳۲۰۰۰
۱۹۶۱-۶۲	۴۳۸۸۳۰۰۰	۹۵۹۱۸۰۱	۳۴۲۹۱۸۵۰
۱۹۶۲-۶۳	۳۲۵۲۲۷۳۱	۷۰۰۴۰۵۶	۲۵۵۱۸۶۷۵

بطوریکه مشاهده گردید واردات ایران در سالهای اخیر نسبت به صادرات از کشور بهرابر بیشتر بوده است. کسری موازنه پرداختهای تجارت خارجی ایران نتیجه آنست که این کشور در تجارت خارجی خود بیش از پیش از کشورهای امریالیستی پیروی میکرده و این خود بزرگترین علت شکست اقتصاد ایران است. باین ترتیب بود که کشورهای آلمان غربی، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و ژاپن با استفاده از وضع موجود بترتیب مقامهای اول، دوم، سوم و چهارم راد بازارگانی خارجی ایران بدست آوردند. برعکس تجارت خارجی ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بسیار محدود بود.

کالاهای عمده صادراتی ایران عبارتند از کالاهای کشاورزی و بطور عمده خشکبار پنبه، پشم و پوست و غیره در زمینه واردات ایران باید از وسایل نقلیه (که رقم اصلی راتشکیل میدهد و بیشتر آن نیز مربوط به اتومبیل سواری است) مصنوعات فلزی، ابزار و ماشین آلات، یخچال، تلویزیون، رادیو، مصنوعات پارچهای، قند، چای، دارو و غیره نام برد.

مقدار کالاهای وارداتی و کیفیت آن باعث رکود صنعت کشور و اقتصاد ملی گردید. اغلب کالاهای وارداتی ایران میشود که فقط عده معدودی از قشرهای خاص میتوانند از آنها استفاده کنند. بسیاری از این کالاهای وارداتی و از جمله

پارچه‌های نخ و پشمی را میشد در داخل کشور هم تولید کرد. ضمناً باید خاطر نشان ساخت که قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی بضرر ایران تغییر مییافت. قیمت کالاهای وارداتی بمقدار زیادی بالاتر از قیمت کالاهای صادراتی تعیین میشد. و این امر خود وضع اقتصادی ایران را وخیم تر کرد. روزنامه "آسیا" مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۵۸ چنین مینویسد "واردات آزاد بدون کنترل باعث ورشکستگی اقتصاد ایران گردیده است".

حتی محافل حاکمه ایران نیز نتوانستند در مقابل این ورشکستگی عظیم اقتصادی کشور بی‌اعتنا باشند. دولت علی امینی در ژوئن ۱۹۶۱ مجبور شد جلوی ورود اتومبیل‌های گران قیمت سواری را بگیرد و از ورود نوشابه‌های الکلی و کالاهای تزئینی جلوگیری نماید. امینی در رنطق رادیویی خود اعلام کرد که این اقدامات برای نجات ایران از ورشکستگی اقتصادی لازم بوده است. ولی باید گفت که جلوگیری از ورود اتومبیل‌های سواری، یخچال، دستکش و جوراب زنانه و کراوات و غیره نمی‌توانست کشور را از بحران شدید مالی و اقتصادی نجات دهد.

صنایع و کشاورزی ایران

در سالهای پنجاه ایران همچنان يك کشور عقب مانده و کم رشد بود. ایران از لحاظ مصرف سرانه کالاهای صنعتی نه تنها از کشورهای پیشرفته بلکه حتی از کشورهای همجوار خود عراق و ترکیه بسیار عقب مانده بود. صنایع کشور بطور عمده مرکب بود از صنایع سبک و صنایع استحصال مواد کشاورزی که عمدتاً عبارت بودند از مؤسسات کوچک و کارگاههایی با سطح فنی نازل که در آنها تعداد قلیلی کارگر بهکار اشتغال داشتند. در ایران مؤسسات صنایع سنگین و ذوب آهن وجود نداشت و بیشتر رشته‌های صنعتی آن در حال رکود بود.

طبق آمار سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۰ ایران، در کشور ۹ هزار و پانصد مؤسسه وجود داشت که در آنها ۱۳۶ هزار و پانصد نفر کارگر به کار اشتغال داشتند. بیش از نیمی از این مؤسسات را صنایع دستی تشکیل میداد. در کشور تنها صد مؤسسه هر یک با شماره کارگران متجاوز از ۲۰۰ نفر وجود داشت که شماره کارگران آنها مجموعاً به ۵۵ هزار نفر میرسید. در میان صنایع سبک رشد یافته ترین رشته‌ها صنایع بافندگی و صنایع استحصالی، قند و سیمان سازی بود. میزان تولید پارچه‌های نخ و قند نیمی از نیازمندیهای داخلی کشور و پارچه‌های پشمی يك سوم این نیازمندیها را تامین میکرد.

در ایران رشته‌های صنایع دستی و عمدتاً قالی بافی و وسائل نقره‌ای، مسی،

ود یگر وسائل فلزی ،نجاری ،کفاشی ،آهنگری ،سفال سازی و دیگر رشته‌های صنایع دستی رشد و توسعه داشت . با وجود منابع سرشار مواد معدنی رشد صنایع استخراجی به استثنای منابع نفت که بطور کامل در دست انحصارات نفتی خارجی یعنی کنسرسیوم بین‌المللی نفت قرار داشت در کشور بسیار ضعیف بود . در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱ در تمام صنایع استخراج معادن ۵ هزار پانصد نفر کارگر به کار اشتغال داشتند و در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۹ میزان استخراج مواد معدنی ، ذغال سنگ نزدیک به ۱۰۰ هزار تن ، سنگ آهن ۷۳ هزار تن ، منگنز ۵ هزار تن ، مس ۱۶۴ هزار تن ، کرم ۴۵ هزار تن و سرب ۴۷۴ هزار تن بود . طول شبکه راه آهن در سال ۱۹۵۹ قریب ۳ هزار و پانصد کیلومتر و راه‌های شوسه ۲۷ هزار کیلومتر بود .

ایران از لحاظ تولید نیروی برق میان کشورهای خاور نزدیک و میانه عقب مانده -ترین کشور بود . در سال ۱۹۶۱-۱۹۶۰ در کشور ۳۰۹ کارخانه برق دایر بود که در آنها جمعاً سه هزار و ششصد نفر کار میکردند و ۶۹۰ هزار کیلووات ساعت نیروی برق تولید میشد . میزان تولید سران نیروی برق ۳۴ کیلو وات ساعت یعنی از ترکیه و عراق بسیار نا زلتر بود .

رقابت کالاهای خارجی وارداتی به کشور از جمله کالاهائیکه امکان تولید آنها در کشور موجود بود ، مانند پارچه ، در صنایع کم رشد ایران تاثیر منفی سنگینی داشت . بسیاری از مؤسسات بافندگی ، چرم سازی و دیگر مؤسسات یا تعطیل شدند و یا ناگزیر بودند تولیدات خود را تقلیل دهند .

تعداد شرکتهای ورشکست شده افزایش می یافت و فرار سرمایه‌ها به بانکهای خارجی تشدید گردید . روزنامه "اراده آسیا" منتشره در تهران در آغاز سال ۱۹۶۱ خاطر نشان میکند که مبلغ سپرده‌های افراد متنفذ در بانکهای خارجی از مبلغ بودجه سالیانه کشور بمیزان شایان توجهی افزایش یافته است . همین روزنامه نوشت : "اگر این پولها که بصورت ارز به بانکهای خارجی سپرده شده به کشور باز گردانده شود مردم ایران از ضرورت دریافت کمک خارجی بی نیاز میشوند و از فقر و فلاکت رهایی می یابند" . آمار نخستین سرشماری اهالی که در نوامبر سال ۱۹۵۶ در کشور انجام گرفت ، نشان داد که قریب ۷۰ درصد همه اهالی کشور را سکنه روستاها تشکیل میدهند و ۵۶۳ درصد اهالی شاغل کشور در امور کشاورزی فعالست میکنند . اما همین کشاورزی که رشته اساسی اقتصاد کشور بود در وضع بی رونقی عمیقی قرار داشت . میزان تولید کلی محصولات عمده کشاورزی در سالهای اخیر نسه تنها افزوده نشد بلکه حتی کاهش یافت .

برداشت کل محصول گندم که عمدتین غلات است در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۵۹، دو میلیون و ۹۹۴ هزار تن، در سال ۱۹۶۱-۱۹۶۰ دو میلیون و ۶۱۳ هزار تن، در سال ۱۹۶۲-۱۹۶۱ دو میلیون و ۸۰۳ هزار تن و در سال ۱۹۶۳-۱۹۶۲ دو میلیون و ۶۱۳ هزار تن بود.

با وجود اینکه اقتصاد ایران عمدتاً اقتصاد کشاورزی بود ولی کشاورزی کشور نمیتوانست نیازمندیهای اهالی را از لحاظ خواربار تامین سازد. کشور همواره دچار کمبود نان، گوشت و دیگر مواد خوراکی بود و ناگزیر بود سالیانه صدها هزار تن گندم و دیگر محصولات کشاورزی را از خارج وارد کند. بطوریکه مجله "تهران اکونومیست" در شماره ۱۷ دسامبر سال ۱۹۶۰ خاطر نشان نمود سطح محصول دهی کشاورزی در ایران سه تا پنج بار از کشورهای سرمایه داری اروپا نازلتر بود. اکثریت واحدهای کشاورزی فاقد هرگونه ماشین و آلات کشاورزی بودند. تقریباً تمامی زمینهای قابل کشت با وسایل ابتدائی، گاوآهن دستی، شنکش و بیسل کشت و زرع میشد. دولت اعتبارات زیادی برای ساختمان سدهای کرج، سفیدرود و دز مصرف کرد ولی بحلت وجود نظام آریاب-رعیتی در پیشرفت امور کشاورزی زیاد مؤثر نبود و از طرف دیگر بحلت فقدان شبکه کانالهای آبیاری از این سدها برای آبیاری کشتزارها استفاده کامل میسر نبود.

علت عمده عقب ماندگی کشاورزی و رکود در تولیدات آن وجود سلطه زمین داری بزرگ و بقایای نظام فئودالی در روستاهای کشور بود. طبق اظهارات ۱۳ نوامبر سال ۱۹۶۲ وزیر کشاورزی ایران، در ایران ۱۰ هزار ده و قریه متعلق به زمین دارانی بود که هر یک مالک متجاوز از ۷ ده بودند، قریب ۵ هزار ده زمین دارانی که از ۵ تا ۷ ده داشتند و حتی پارهای از زمین داران صاحب متجاوز از ۱۰۰ پارچه ده و قریه بودند، بدین ترتیب نزدیک به ۸۵ درصد تمامی زمینهای قابل کشت در مالکیت مستقیم و یا بشکل موقوفات متعلق به زمین داران بزرگ بود که اقلیت ناچیزی از اهالی کشور را تشکیل میدادند.

وضع زندگی توده های مردم

هزینه های هنگفت نظامی که ایران بحلت عضویت در پیمان تجاوزکار نظامی سنتو متحمل میشد، تشدید نفوذ و فعالیت سرمایه خارجی و سیاست غارتگرانه آن و نیز حفظ بقایای مناسبات فئودالی (آریاب-رعیتی) در روستاها، زحمتکشان ایران را دچار وضع بسیار دشواری کرده بود. طبق آمار انستیتوی مسائل اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران، درآمد سران کشور سالیانه ۱۳۰ دلار بود یعنی

۲۵ بار کمتر از درآمد سرانه سالیانه ترکیه، ۱۵ بار کمتر از عراق و نزدیک به ۲۰ بار کمتر از ایالات متحده آمریکا. درآمد سالیانه اکثریت دهقانان و کارگران حتی از این مبلغ هم بسیار ناظر بود. طبق اظهار نظر مجله "تهران اکونومیست" میانگین درآمد سالیانه اکثریت اهالی ایران کمتر از ۵۰ دلار بود.

مجله "جهان نما" منتشر در تهران در شماره ۱۴ مه سال ۱۹۶۱ خود نوشت درآمد سرانه دهقانان ایران در سال از ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان یعنی ۲۰ تا ۲۷ دلار است.

وزیر کشاورزی ارسنجانی طی سخنرانی خود در انجمن کارشناسان کشاورزی در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۲ که در روزنامه های تهران انتشار یافت اظهار داشت ۴۰ درصد اهالی کشور گرسنه و ۴۰ درصد دیگر زندگی نیمه گرسنه دارند.

بطوریکه شاه در پیام آغاز سال ۱۹۵۹ خود خطاب به نمایندگان سنا خاطر نشان کرد میانگین طول عمر اهالی ایران فقط ۲۷ سال است. ایران در این سالها از لحاظ تعداد موارد خودکشی بعلت گرسنگی و فقر در جهان مقام اول را داشت. بهداشت همگانی در وضع بسیار اسفناکی بود. طبق آمار انستیتوی مسائل

اجتماعی دانشگاه تهران تعداد پزشکان ایران در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۵۹ فقط سه هزار و ۳۵۵ تن بودند. یعنی به نسبت هر ده هزار نفر ۱۵ پزشک، ضمناً ۳ همه پزشکان ایران در تهران و دیگر شهرهای بزرگ خدمت میکردند و اکثریت قریب به اتفاق اهالی کشور عملاً از خدمات بهداشتی و پزشکی محروم بودند. در ایران سالانه چهار میلیون تن از اهالی مبتلا به مالاریا بودند و بیماریهای واگیر مانند حصبه، آبله و وبا بطور ادواری در کشور شیوع می یافت. طبق آمار سرشماری سال ۱۹۵۶، ۸۵ درصد اهالی کشور بیسواد بودند.

هزینه زندگی با سرعت بی سابقه ای بالا میرفت. شاخص هزینه زندگی در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۴ (نسبت به شاخص ۱۰۰ در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۶) تا ۱۹۹۲ ارتقاء یافت. در فوریه و مارس سال ۱۹۶۱ تا ۱۶۹۲ بالا رفت و شاخص اجاره بهای منزل به ترتیب تا ۱۷۷۱ و ۳۸۶۰ ارتقاء یافت. بدین ترتیب هزینه زندگی در آغاز سال ۱۹۶۱ نسبت به سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۶، ۱۷ بار و اجاره بهای منزل ۴۰ بار افزوده شد.

وضع زندگی دهقانان و کارگران بویژه فوق العاده دشوار بود، دهقانان بسی زمین ناگزیر بودند با شرایط اسارت آور به کشت و کار در زمینهای اربابی بپردازند. محصول میان دهقانان و صاحبان زمین بر اساس رسوم قرون وسطائی (در مناطق مختلف با اشکالی گوناگون) یعنی به نسبت زمین، آب، بذر، دام کار و نیروی کارگر

سهم میشد. در موارد بسیاری علاوه بر زمین، آب و بذر هم متعلق به مالک بود و سهم مالک از محصول $\frac{1}{8}$ میشد. در ریارهای از مناطق جنوب ایران که دهقانان به شدیدترین وجهی مورد استثمار قرار میگرفتند $\frac{4}{8}$ و حتی $\frac{5}{6}$ سهم محصول به مالک تعلق میگرفت. طبق بخشنامه نخست وزیری که برای استانداران و فرمانداران صادر گردید و در ۱۶ دسامبر ۱۹۵۸ در مطبوعات ایران انتشار یافت، در بسیاری از مناطق کشور علاوه بر همه اینها دهقانان ناگزیر بودند به ملاکین عوارض جنسی و سیورسات به پردازند و برای آنها بیگاری کنند.

در سال ۱۹۵۵ سازمانهای دولتی ایران ۵۰ روستا با سکنه ۲ هزار خانوار روستائی در منطقه شیراز را مورد بررسی و پژوهش قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که روستائیان این منطقه از خدمات پزشکی کاملاً محروم هستند و درآمد سرانه آنها در سال معادل هزار و ۶۰۰ ریال یعنی ۲۰ دلار است و میانگین طول عمر اهالی این روستاها به ۱۷ سال میرسد. در هیچیک از روستاهای مورد پژوهش برق، تلفن و پست وجود ندارد و منازل آنها اهالی این روستاها عبارت از یک اتاق کاه‌گلی بدون پنجره و سقف است. در موارد بسیاری در یک چنین اماکنی دو ویاسه خانوار زندگی میکردند. مشغله عمده سکنه روستاهای مورد پژوهش کشاورزی بود و فقط ۳ درصد آنها صاحب قطعه زمینی بودند و بقیه در زمینهای اربابی به کشت و زرع می‌پرداختند.

وضع زندگی روستائیان مناطق دیگر ایران با زندگی روستائیان منطقه مورد پژوهش چندان تفاوتی نداشت. قدرت خرید دهقانان رو به کاهش بود. طی سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۲ طبق آمار رسمی ایران شاخص قیمت‌های محصولات کشاورزی بطور میانگین در سال ۶۲ درصد افزایش می‌یافت در حالیکه بر شاخص هزینه زندگی ۸۳ درصد و بر مقدار اسکناس در گردش ۱۵۳ درصد افزود میشد. نزدیک به ۹۵٪ اهالی روستاها کاملاً بیسواد بودند. در سال تحصیلی ۵۸-۱۹۵۷ در تمام کشور ۵۸۸ آموزشگاه ابتدائی در روستاها دایر بود که در آنها ۶۳۴ دختر و ۲۲ هزار و ۶۹۱ پسر تحصیل میکردند.

روزنامه اطلاعات در سرمقاله شماره ۲۶ دسامبر سال ۱۹۶۳ وضع روستائیان مناطق جنوبی ایران را چنین تشریح کرد: "در مسافرت به مناطق جنوبی کشور ما از روستاهائی بازدید کردیم که اهالی آنها همه نابینا بودند و در قریه دیگری همه اهالی لخت و پیرهنه بودند. در جریان این مسافرت ما از جزیره‌ای دیدن کردیم که برای ۱۰ هزار تن سکنه آن نه حمام و نه مستراح نه پزشک و نه قابله وجود داشت. اهالی این جزیره از آب بارانی که در مردابها جمع میشد برای نوشیدن و آب

دادن دامهای خود استفاده میکردند. در سالهای فراوانی محصول نخلستانها خوراک اهالی خرما بود که با آرد هسته آن نان تهیه میکردند. اهالی این جزیره با هیچ دارویی آشنائی ندارند. بیماری تراخم را باادار انسان مداوا میکنند. تمام روستائیان در بند اسارت رباخواران که اغلب همان مالکان بودند، گرفتار بودند. خود سربها و ستم مالکان نسبت به دهقانان بد رجات توان فرسائی رسیده بود. روزنامه "صدای مردم" چاپ تهران در شماره ۱۶ مارس ۱۹۶۱ نوشت: "دهقانان تاکنون در قید اسارتند. روستاهای کشور ما ۰۰۰۰ هنوز هم در وضع قرون وسطائی هستند." هر ساله دهها هزارتن دهقان مفلس و بی‌نوا در تلاش برای رهایی از چنگ فقر و گرسنگی و ظلم و ستم ملاکین روستاها راترك گفته به شهرها رومی‌آورند. مجله "تهران مصور" چاپ تهران در شماره ۱۰ فوریه سال ۱۹۶۱ نوشت سالیانه ۷۰ هزارتن از این قبیل دهقانان مفلس از مناطق مختلف کشور به تهران روی می‌آورند. اما این دهقانان در تهران و دیگر شهرها کاری پیدا نمی‌کردند. صد هزارتن دهقان مفلس و بیکار بر ساکنین سیاه چالها و خندقهای ناحیه جنوبی تهران افزوده میشد. هر ساله بر سپاه بیکاران به حساب اخراج هزاران تن کارگران از مؤسسات صنایع نفت کنسرسیوم بین‌المللی نفت و کارخانه‌ها و فابریکهای بافندگی و صاحبان صنایع دستی که در اثر رقابت کالاهای خارجی ورشکست میشدند و دهقانان تهیدست که از روستاها به شهر فرار میکردند، افزوده میشد.

شماره بیکاران در ایران به چنان مقیاس بزرگی رسید که "کمیسیون عرایض" مجلس طی اطلاعیه‌ای که در مورخ ۱۷ فوریه سال ۱۹۶۴ در "تهران جرنل" انتشار یافت اعلام کرد که در کشور مشکل شماره یک مشکل بیکاری است. بسیاری از اهالی ایران در تکاپوی کار به کشورهای همجوار عراق، کویت به جزایر بحرین و امارات خلیج فارس و پاکستان مهاجرت میکردند.

اما کارگرانی هم که به کار اشتغال داشتند در وضع بسیار دشواری بسر میبردند با وجود ارتش بزرگ بیکاران و شرایط رکود و محدود شدن پارهای از رشته‌های صنایع ملی کارگران بسیاری از مؤسسات مثلاً آجرسازی تهران روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت با دریافت دستمزد ناچیزی کار میکردند. مثلاً میانگین دستمزد کارگران فابریکهای آجرسازی (در سال ۱۹۶۱-۱۹۶۰) در سراسر کشور شماره آنها ۴ هزار و ۹۲۵ تن بود) طبق آمار رسمی ایران ماهیانه یک هزار و ۶۸۹ ریال بود و میانگین دستمزد کارگران فابریکهای گونی بافی، ریسندگی و بافندگی (شماره آنها در همان سالها نزدیک به ۴۰ هزارتن بود) ماهیانه میان یک هزار و ۸۵۰ تا دو هزار

وشانزده ریال نوسان داشت در حالیکه قیمت یک کیلوگرم نان در تهران تاده ریال بود. پرداخت دستمزد کارگران اغلب به تعویق میافتاد و قانون بیمه اجتماعی و قانون کارتنها روی کاغذ وجود داشت. روزنامه "کیهان" در شماره ۱۶ مارس ۱۹۶۱ خود نوشت: "ماهیانہ از حقوق کارگران مبلغ قابل ملاحظه‌ای بعنوان بیمه کسر میکنند در حالیکه سازمانهای بیمه اجتماعی هیچگونه خدمتی برای کارگران انجام نمیدهد". در کارخانه‌ها و فابریکها و معادن سوانحی روی میداد که در اثر آنها تعداد زیادی کارگر تلف میشدند. شرایط مسکن کارگران بسیار نامساعد و دشوار بود. جوانان کارگر ایران در شرایط بسیار نامساعدی قرار داشتند. در مؤسسات صنعتی جوانان و خرد سالان نسبت به کارگران بزرگسال دستمزد فوق العاده منازل-تری دریافت میکردند. اکثریت قریب به اتفاق جوانان ایرانی فاقد امکان برای تحصیل بودند. کثرت و نفوذ خارجیان در کشور موجب شده بود که بسیاری از جوانان تحصیل کرد نمی‌توانستند کار پیدا کنند و کسانیکه میان آنها به کار اشتغال داشتند میزان حقوق آنها چندین بار کمتر از تعداد کثیر مستشاران و کارشناسان امریکائی بود که همان کار را انجام میدادند.

این پی‌آمدهای سنگین برای اقتصاد کشور و وضع زندگی توده‌های وسیع مردم از نتایج سیاستی بود که زمامداران ایران پس از کودتای دولتی سال ۱۹۵۳ پیش گرفته بودند.

برای توده‌های وسیع مردم ایران این وضع قابل تحمل نبود و راه حقوق خود و علیه وابستگی و سارت کشور از جانب امپریالیسم امریکا، علیه بقایای فئودالیسم بخاطر استقلال ملی و آزادیهای دمکراتیک بمبارزه برخاستند. دامنه این مبارزات روز بروز گسترش مییافت و در سال ۱۹۶۱ بمرحله بسیار حاد رسید. روزنامه "آتش" چاپ تهران در شماره ۱۸ ماه مه سال ۱۹۶۱ خود نوشت: "موج وسیع نارضایتی تمام قشرهای اهالی کشور: دهقانان، کارگران و کارمندان و سربازان و روشنفکران را در بر گرفته است".

حزب توده ایران که از جانب زمامداران کشور مورد پیگرد شدید و وحشیانه قرار داشت و ناگزیر به فعالیت زیرزمینی بود، در رده‌های مقدم جنبش خلق بخاطر استقلال ملی و آزادیهای دمکراسی قرار داشت. و در راه تشکیل جبهه واحد همگانی خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه میکرد.

جنبش کارگری

طبقه کارگر ایران سرکردگی مبارزات مردم را بخاطر بهبود وضع زندگی توده‌های

وسیخ خلق، بخاطر استقلال ملی و آزاد بیهای د مکرسی بعهده داشت. د رهمان نخستین سال تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت، د راوت سال ۱۹۵۵ اکارگران تعدادی از مؤسسات صنایع نفت آبادان با خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند. هیئت مدیره تاسیسات نفت ناگزیر شد دستمزد ها را ارتقا دهد ولی در عین حال قیمت برنج و دیگر مواد خوراکی ضروری اولیه د رمغازه های متعلق به کنسرسیوم چندین بار افزایش یافت. د رتابستان سال ۱۹۵۷ کارگران صنایع نفت مسجد سلیمان و آغا جاری دست به چند اعتصاب زدند و طی این اعتصابها بعلت افزایش بهای فرآورده های نفتی از جانب کنسرسیوم خواستار افزایش دستمزد و شناسائی حق اعتصاب گردیدند. زما مداران ایران د راثر پافشاری کنسرسیوم اعتصاب را غیرقانونی اعلام کردند و برای "اخلالگران د رتاسیسات نفتی" یحیی رهبران کارگران مجازات اعدام مقرر داشتند. علاوه بر این د ریها رتابستان سال ۱۹۷۵ اکارگران کوره های آجریزی تهران که د رمبارزه د رراه افزایش دستمزد موفقیتهایی بدست آورده بودند و کارگران معادن سنگ منگنز د رریاط کریم به نشانه اعتراض علیه بدی خوراک و شرایط نامساعد مسکن و نازل بودن دستمزد اعتصاب کردند. د رسال ۱۹۵۸ کارگران مؤسسات بافندگی اصفهان به نشانه اعتراض علیه تاخیر د رپرداخت دستمزد، جیره نان و ندادن لباس کار به آنها و همچنین نرساندن مواد خام به مؤسسات که موجب وقفه د رکا میشد، چندین بار اعتصاب کردند. علاوه بر این پانصد تن از کارگران ساختمان لوله کشی نفت د رجزیره خارك، هزارتن از کارگران بندری شرکت های مختلف کشتیرانی د ربندر بوشهر با خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند. رانندگان تاکسیهای تهران نیز دست به اعتصاب زده و خواستار تجدید نظر د رمقررات جرایم نقدی شدند.

د رماه آوریل سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه های بافندگی "ریس باف" اصفهان بعلت تاخیر د رپرداخت دستمزد چند روز دست از کار کشیدند و د رماه ژوئن متجاوز از هزار و پانصد تن از کارگران مؤسسات بافندگی "وطن" اصفهان اعلام اعتصاب کردند و د رهمان ماه چندین هزارتن از کارگران کوره های آجریزی تهران دست به اعتصاب زده خواستار شدند که دستمزد آنان بمیزان ۳۵ درصد افزوده شود. با وجود اینکه کارفرمایان با افزایش ۲۰ درصد موافقت کردند، اعتصاب ادامه یافت و تنها پس از اینکه دستجات پلیس که علیه اعتصاب کنندگان اعزام شده بودند بسوی کارگران تیراندازی کرد و ۲۶ تن از رهبران اعتصاب کنندگان را بازداشت نمودند، اعتصاب قسح گردید.

د راکتبر سال ۱۹۶۰ کارگران ساختمان سد "دز" با خواست افزایش دستمزد.

و کا هشر ساعات روزکار دست به اعتصاب زدند . در دسامبر همان سال بعثت ریزش معادن ذغال سنگ "شمشک" نزدیک تهران تعدادی از کارگران معادن زیر آوار جان سپردند و پس از این حادثه کارگران معادن شمشک به نشانه اعتراض دست به اعتصاب زدند و اتومبیل رئیس اداره معادن شمشک و مهندس معادن را سنگ باران کردند . در سال ۱۹۶۰ کارگران کارخانه بافندگی بزرگ "شهناز" دست به اعتصاب زده شناسائی حقوق اتحادیه‌ای و اجرای قانون کار را خواستار شدند . محافل حاکمه اصفهان و هیئت مدیره کارخانه‌های بافندگی تعداد زیادی از کارگران را اخراج کرده و ۱۷ تن از آنها را از اصفهان تبعید کردند و تعداد زیادی از کارگران را مورد تنبیهات جسمی قرار دادند . اما با این اقدامات وحشیانه هم محافل حاکمه نتوانستند کارگران را مجبور به قطع مبارزه نمایند و در هفتم نوامبر کارگران مؤسسات بافندگی "اعتصاب ایتالیائی" اعلام کردند و برقراری حداقل دستمزد ، پرداخت کمک‌عزیمه به کارگرانی که شماره افراد خانواده شان زیاد است ، بازگرداندن کارگران اخراجی به کار و برقراری ۱۲ روز مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق خواستار شدند . در این بار نیز محوطه کارخانه ها بوسیله واحدهای نظامی اشغال شد و رهبران اعتصاب مورد شتم و ضرب قرار گرفته و عدای بازداشت شدند اما کارگران به اعتصاب ادامه دادند و سرانجام اعتصاب با پیروزی کارگران به پایان رسید ، بدین ترتیب که سیزدهم ژانویه نمایندگان محافل حاکمه اصفهان و هیئت مدیره کارخانه ها ناگزیر شدند درخواست های اعتصاب کنندگان را بپذیرند جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان در سال ۱۹۶۱ دامنه بویژه گسترده ای داشت . از خصوصیات ویژه جنبش کارگری در این سال جنبه توده ای بودن آن بود و علاوه بر این کارگران به موازات خواستهای اقتصادی خواستهای سیاسی خود را نیز مطرح میکردند . در جنبش دموکراتیک که در سال ۱۹۶۱ اوج گرفته بود طبقه کارگر ایران نقش فعال و پیشرو داشت . اول فوریه سال ۱۹۶۱ کارگران مؤسسات بافندگی اصفهان به اتفاق کارگران دیگر مراکز صنعتی به نشانه اعتراض علیه بازداشت دانشجویان هنگام انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی ، دست به اعتصاب زدند . در ماه مه کارگران مؤسسات بافندگی "شهناز" و "نخ تاب" به نشانه اعتراض علیه اخراج کارگران اعتصاب کردند و سپس کارگران دیگر مؤسسات به اعتصاب کنندگان پیوستند . اعتصاب کنندگان افزایش دستمزد و برگاری کارگران اخراج شده از کار را خواستار شدند .

در ماه ژوئن کارگران مؤسسات بافندگی اصفهان به نشانه اعتراض به تاخیر پرداخت دستمزد ، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند . در اکتبر سال ۱۹۶۱

کارگران اخراج شده از کارخانه های پشم‌ریسی در وزارت کار متحصن شده و خواستار رسیدگی به شکایات خود گردیدند. در ماه مه همان سال کارگران گرسنه کسه از کارخانه های بافندگی رشت اخراج شده بودند، در میدان مرکزی شهر متحصن شدند بطوریکه روزنامه اطلاعات خبر داد در روزهای ۲۳ و ۲۴ ماه مه کارگران کارخانه های ریسندگی "فارس" شیراز که تعطیل شده بودند، در میدان جلوی فرمانداری دست به تظاهرات زدند و خواستار شدند دستمزد معوقه و مستمری طبق مقررات قانون کار بر آنها پرداخت شود. در ماههای ژوئیه و اوت و سپتامبر سال ۱۹۶۱ اعتصاب های کارگران در شهرهای لنگرود و تاسیسات نفت مسجد سلیمان و شهرهای دیگر ادامه یافت و شرکت کنندگان در این اعتصابات خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و کاهش ساعات روز کار بودند.

علاوه بر کارگران، کارمندان و معلمان نیز به صفوف مبارزه پیوستند. در دوم ماه مه سال ۱۹۶۱ اعتصاب همگانی معلمان تشکیل شد که حقوق اکثریت آنها ماهیانه ۳ تا ۵ هزار ریال بود. در بسیاری از شهرها و بخشهای ایران از طرف معلمان میتینگها و تظاهرات اعتراض تشکیل گردید که طی این تظاهرات معلمان خواستار افزایش حقوق ماهیانه بودند. محافل حاکمه کشور تلاش میکردند جنبش اعتصابی و تظاهرات اعتراض آمیز را با شیوه های خشونت آمیز سرکوب کنند. در دوم ماه مه دستجات پلیس بروی شرکت کنندگان در تظاهرات معلمان تهران در میدان بهارستان، آتش گشودند و بسیاری از معلمان را زخمی و یک نفر را کشتند. این اقدامات گستاخانه پلیس خشم و انزجار همگانی را برانگیخت و دانشجویان به صفوف معلمان اعتصاب کننده پیوستند. چهارم ماه مه در میدان بهارستان جلسه مجلس شورا تظاهرات انبوهی با شرکت ۳۰ هزار تن برگزار گردید و تظاهرکنندگان برکناری دولت و مجازات مقصرین در تیراندازی به تظاهرات معلمان را خواستار شدند. دولت در ششم ماه مه در اثر اعتراض و فشار محافل دمکراتیک مجبور به استعفا گردید و معلمان فقط در سیزدهم ماه مه پس از آنکه به آنها وعده افزایش حقوق داده شد دست از اعتصاب برداشتند. سی ام ماه مه کارمندان تلگرافخانه مرکز اعتصاب کردند و خواستار افزایش حقوق شدند. کارمندان پست و تلگراف و تلفن دیگر شهرها و بخشهای کشور به اعتصاب کنندگان در تهران پیوستند. دولت امینی که تازه تشکیل شده بود این اعتصابها را بانیهوهای مسلح سرکوب کرد. واحد های نظامی با استفاده از سلاح و زخمی کردن و کشتن تعدادی از شرکت کنندگان در اعتصاب، بنای تلگرافخانه مرکزی را اشغال کردند و در این حوادث دهها تن از کارمندان تلگرافخانه مرکزی بازداشت شدند ولی این اقدامات هم نتوانست به

مبارزه کارمندان بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی پایان بخشد. در ۲۹ ژوئن نمایندگان اتحادیه‌های کارمندان دولت با نخست‌وزیر ملاقات کرده و افزایش ماهیانه خود را خواستار شدند.

تظاهرات دهقانی

ستم و خود سرپهای ملاکین، گرسنگی و شرایط زندگی توأم با فقر، دهقانان را بمبارزات اعتراض علیه ملاکین و محافل حاکمه کشور کشاند. در تمام سالهای پس از کودتای ۱۹۵۳ تقریباً در همه مناطق روستائی کشور تظاهرات دهقانی روی میداد. روزنامه اطلاعات در شماره ۲۹ فوریه سال ۱۹۵۶ درباره تصادمات میان دهقانان سه قریه در گیلان با ماموران جمع‌آوری مالیات و عوارض خبر داد که در جریان آن دهقانان سه تن از ژاندارم‌ها را کتک زد. در سال ۱۹۵۸ در نواحی گرگان، اردکان و دیگر نواحی کشور بارها گروههای دهقانی متحصن میشدند و علیه خود سرپهای ملاکان و ماموران انحصار دانیات اعتراض میکردند.

جنبش دهقانی از اواخر سال ۱۹۶۰ با دامنه وسیعی گسترش یافت. در سامبر همان سال در مناطق روستائی آمل و مازندران قریب دو بیست تن از دهقانان با بیل و داس و چماق به املاک برادران مهدوی که از ملاکان بزرگ این منطقه بودند، حمله کردند و مزارع و خانه‌های آنانرا ویران ساختند. مقامات دولتی علیه قیام-کنندگان دسته‌های ژاندارم اعزام کردند. در ماه مه سال ۱۹۶۱ دهقانان قریه امین آباد اراک همراه با خانواده و احشام خود به شهر اراک روی آوردند تا شکایت خود را از ملاکین به فرماندار شهر بدهند. دوم ژوئن سال ۱۹۶۱ روزنامه "آتش" چاپ تهران اطلاع داد که اکثریت مناطق روستائی آذربایجان را جنبش و تظاهرات دهقانی فرا گرفته و دهقانان مالکین را از املاکشان بیرون راند. طبق خبری که در همان روزنامه منتشر شد در شهر لاهیجان گیلان یکی از مالکین محلی در برابر عمارت فرمانداری بدست دهقانان کشته شد. بیستم ماه ژوئن قریب ۵ هزار تن از دهقانان به نشانه اعتراض علیه ستم ملاکین راه تهران به شمال را بتصرف خود در آوردند. علت این اقدام دهقانان آن بود که مالکین بعلت اینکه در انتخابات دوره بیستم مجلس از جانب دهقانان به آنها رای داده نشده بود، آب را بر روی دهقانان بسته بودند. جنبش دهقانی تا سال ۱۹۶۲ ادامه یافت. روزنامه "گیهان انترنیشنل" در شماره ۲۱ اوت سال ۱۹۶۲ خبر داد که چهار هزار دهقان در نواحی شهرک همایون شهر واقع در ۲۰ کیلومتری اصفهان به املاک یکی از ملاکین بزرگ شهر حمله نموده و ایستگاه تلمبه و چاه آرتیزین را ویران کردند، بعلت اینکه

دهقانان تصور میکردند وجود این ایستگاه موجب خشک شدن شبکه آبیاری زیرزمینی آنان شده است. تظاهرات دهقانان توسط واحدهای ژاندارمری که از اصفهان اعزام شده بودند سرکوب شد و نزدیک به چهارصد تن از دهقانان بازداشت شدند. در پائیز سال ۱۹۶۲ در قریبای واقع در چهل کیلومتری همدان میان دهقانان و دولتشاهی یکی از مالکین این محل که آب برای آبیاری کشتزارهای دهقانان را قطع کرده بود تصادماتی روی داد. دهقانان خانه مالک را که بروی دهقانان تیراندازی کرده بود، تصرف کردند و مالک را بقتل رسانیدند. تظاهرات دهقانی در مناطق دیگر ایران نیز مشاهده میشود.

جنبش دانشجویی

از آغاز سال ۱۹۶۰ مبارزات و جنبش جوانان و دانشجویان ایران علیه فشار محافل امپریالیستی و در راه آزادیهای دمکراتیک و دفاع از حقوق جوانان گسترش یافت. در ژانویه سال ۱۹۶۰ در تهران دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان که خواستار بهبود سیستم آموزشی بودند، دست به اعتصاب و تظاهرات تودهای زدند. بفرمان نخست وزیر وقت اقبال واحدهای پلیس و ژاندارم بروی جوانان شرکت کننده در تظاهرات آتش باز کردند. در نتیجه تیراندازی هشت تن کشته و نزدیک به صد تن مجروح و چهارصد تن از تظاهرکنندگان بازداشت شدند. تظاهرات دانشجویان و دانش آموزان در سراسر سال ۱۹۶۰ ادامه یافت. این تظاهرات بویژه در آغاز سال ۱۹۶۱ بعلت سوءاستفاده های محافل حاکمه و جعل و تقلب در انتخابات دوره بیستم مجلس، با دامنه گسترده تری ادامه پیدا کرد.

در ماه فوریه دانشجویان دانشگاه تهران میتنگها و تظاهرات انبوه و پسر هیچانی تشکیل دادند. گروههای آتش نشانی واحدهای پلیس که علیه تظاهرات دانشجویان اعزام شده بودند با باتوم تظاهرکنندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و دانشجویان در مقابل، بسوی واحدهای پلیس سنگ پرتاب میکردند. دانشجویان طلب میکردند که نتایج انتخابات تقلبی لغو گردد و دولت از کارکنار شود. از طرف مقامات دولتی تعداد زیادی از دانشجویان بازداشت شدند و دولت دانشگاه تهران و دانشکده کشاورزی کرج را برای مدتی تعطیل کرد و بیست و سوم فوریه دانشجویان نخست وزیر پیشین اقبال را که استاد دانشگاه تهران بود، از دانشگاه بیرون کردند.

دامنه تظاهرات و جنبش اعتراضی به دانشجویان ایرانی که در خارج از کشور تحصیل میکردند سرایت کرد. در لندن، پاریس، وین، مونیخ، نیویورک و دیگر

شهرهای اروپا و آمریکا دانشجویان ایرانی به تظاهرات و میتینگهای اعتراض دست زدند و تجدید انتخابات و آزادی دانشجویانی را که در تهران بازداشت شده بودند طلب میکردند .

بهار و تابستان سال ۱۹۶۱ تظاهرات دانشجویی در ایران ادامه یافت . در ماههای مه، ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۶۱ دانشجویان در میتینگهای تودمائی و تظاهراتی که از جانب جبهه ملی در ایران تشکیل میگردد ، فعالانه شرکت میکردند . در میتینگهای انبوهی که در ماه ژوئن در دانشگاه تهران تشکیل میشد خواست تجدید نظر در قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت مطرح گردید . ۲۱۰ ماه مه سال ۱۹۶۱ دانشجویان دانشگاه شیراز به علامت اعتراض علیه کنفرانس بهداشتی کشورهای عضو سنتو که در بنای دانشگاه شیراز تشکیل شده بود تظاهراتی تشکیل دادند . در نتیجه این اعتراض کنفرانس تعطیل شد و مقامات دولتی مجبور شدند پرچمهای کشورهای عضو سنتو را از بنای دانشگاه بردارند .

در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ و ژانویه ۱۹۶۲ در تهران از نو تظاهرات و میتینگهای انبوه و پرهیجان دانشجویان تشکیل گردید . شرکت کنندگان در تظاهرات بازگشت به سیاست ملی دوره زمامداری مصدق ، استعفای دولت امینی و اجرای انتخابات آزاد دوره پیستم مجلس را طلب میکردند . دولت امینی علیه تظاهرات دانشجویی واحدهای پلیس و ارتش را اعزام کرد و میدانها و بازارهای تهران از طرف ایمن و احدها اشغال گردید . در ژانویه ۱۹۶۲ تصادمات شدیدی میان دانش آموزان دانشجویان و واحدهای پلیس و ارتش روی داد که از هر دو جانب نزدیک به چهار صد تن مجروح و سیصد تن دانشجویان بازداشت شدند . تصادمات میان دانشجویان با واحدهای پلیس و ارتش تا چند روز ادامه یافت . در ژانویه سال ۱۹۶۲ در شهرهای تبریز و شیراز هم تظاهرات دانشجویی علیه دولت جریان داشت . دولت ناگزیر شد دانشگاه تهران را تعطیل کند . اقدامات دولت امینی علیه تظاهرات دانشجویان تهران و دیگر شهرهای ایران موجب اعتراض و تظاهرات دانشجویان ایرانی که در خارجه تحصیل میکردند ، گردید .

بدین ترتیب در سالهای پس از ۱۹۵۳ بویژه در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۶۱ تظاهرات و اعتراضات مردم علیه وضع موجود در کشور با شکلهای گوناگون همچنان ادامه یافت و اوج میگرفت . اهالی کشور از افزایش هزینه های نظامی ، تشدید نفوذ سرمایه خارجی ، بحران سنگین اقتصادی در کشور و افزایش قیمت ها سخت ناراضی بودند .

زمامداران ایران تلاش میکردند تظاهرات و اعتراضات توده های مردم را با

پیگرد و اقدامات خشن سرکوب کنند. د یازدهم ماهه ۱۹۵۸ خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران اعدام شد. د رسال ۱۹۵۹ د رجریان اعتصاب کارگران فابریکهای آجرسازی تهران که با کشتار گروهی از کارگران پایان یافت، عضو کمیته مرکزی ایران علوی اعدام گردید و د چهارم مه سال ۱۹۶۰ طبق حکم دادگاه نظامی تبریز پنج تن از د مکرتهای آذریبجان اعدام و ۱۷ تن به حبس ابد و زندانهای د راز مدت محکوم گردیدند. اما دولت ایران موفق نشد با توسل به این اقدامات بیرحمانه و خشن تظاهرات اعتراض و مبارزات مردم را سرکوب کند. تظاهرات ضد دولتی دانشجویان و جوانان و اعتصابات کارگران و جنبش دهقانان همچنان ادامه یافت. جنبش اعتراضی دهقانان که با آتش زدن و تصرف املاک مالکین و تظاهرات علیه ماوران دولت د مرحل توأم بود و دیگر اشکال مبارزه دهقانی با دامنه وسیعی گسترش می یافت.

د رشریطی که بحران اقتصادی و سیاسی د رکشور شدت می یافت زمامداران ایران بمنظور کاهش و خامت و ضاع داخلی دست بیک رشته اقداماتی زدند. بهمین منظور تمهیم گرفته شد بخشی از زمینهای سلطنتی و دولتی فروخته شود.

نخستین بار، فروش املاک سلطنتی که از رضاشاه به پسرش محمد رضاشاه به ارث رسیده بود، طی فرمانی د رژانویه سال ۱۹۵۱، اعلام گردید یعنی د دورانیکه جنبش همگانی مردم علیه دولت اوج گرفته بود.

پس از کودتای زاهدی فروش املاک شاه به دهقانان بسیار محدود شد. د حالیکه د رساله های اوج جنبش د مکراتیک، بویژه جنبش دهقانی فروش این املاک با مقیاس وسیعتری جریان داشت. این زمینها با اقساط ۲۵ ساله هر هکتار ۲۸ تا ۳۱ هزار ریال به دهقانان فروخته میشد.

طبق اطلاعاتی که د مقاله خود شاه منتشر د مجله " لایف " امریکائی د رسال ۱۹۶۳ ذکر شده تا آنزمان زمینهای ۵۱۹ آبادی متعلق به شاه به ۴۲ هزار خانوار دهقانی فروخته شده بود و د رعین حال شاه یاد آور شده بود که یک هزار و نود و دو آبادی متعلق بخود را به فرزند سه ساله اش ولیعهد رضاهیلوی می بخشد. بطور کلی د و هزار پارچه آبادی به محمد رضاشاه از پدرش رضاشاه به ارث رسیده بود. علاوه بر فروش املاک سلطنتی و دولتی دولت اقبال لایحه قانونی د ر مورد محدود کردن مالکیت بر زمین را تنظیم کرد که د ر بهار سال ۱۹۶۰ مورد تصویب مجلس شورا و سنا قرار گرفت. بموجب این قانون حداکثر مالکیت بر زمین ۸۰۰ هکتار زمین دیمی و ۴۰۰ هکتار زمین آبی زیر کشت و برای آیش مقرر شده بود. د رضمن مالکین حق داشتند بر حسب انتخاب خود بهترین کشتزارها را د مالکیت خویش

حفظ کنند • این مقیاس مالکیت بر زمین از حداکثر مقیاسهای مالکیت بر زمین که در دیگر کشورهای آسیائی در نتیجه اصلاحات ارضی مقرر شده بود، چندین بار وسیع تر بود • علاوه بر این تبصره هائیکه در این قانون در مورد تعیین حدود مالکیت بر زمین قید شده بود، عملاً بدان معنی بود که مالکین بزرگ میتوانند مالکیت خود بر زمین را بمقیاس نامحدودی حفظ کنند • تمام زمینهاییکه بوسیله کهریز و شبکه کشت زمینی آبیاری میشد، تمام زمینهای غیرقابل کشت که مالک متعهد میشد آنها را قابل کشت نماید، تمام باغهای میوه و خزانه ها و تمام زمینهاییکه با وسائل مکانیکی کشت میشدند در اختیار مالکین باقی میماند و مالکین حق داشتند به مقیاسی دو برابر حدود مالکیت که در قانون پیش بینی شده بود زمینهای خود را به افراد خانواده و خویشاوندان خود بفروشند •

مقیاس بهای زمینهای اضافی مالکین می بایست در حدود ده برابر درآمد شهری آنان از جانب کمیسیون با شرکت مالکین و بدون شرکت دهقانان تعیین شود که در مدت ده سال از خزانه دولت پرداخت گردد • دهقانان موظف بودند بهای زمینی را که دریافت کردند از طریق بانک کشاورزی در روستاها در مدت پانزده سال بحساب چهار درصد در سال بپردازند • در قانون پیش بینی شده بود که تا انجام نهائی آن مناسبات موجود میان مالکین و دهقانان همچنان مصون و محفوظ بماند • بدین ترتیب قانون اصلاحات ارضی اقبال نتوانست دهقانان ایران را از چنگ فقر و وابستگی به ملاکین بزرگ رهائی بخشد • این قانون ماهیتاً در جهت حفظ زمین داری فئودالی بود در حالیکه از آن هیچ چیز عاید دهقانان نمیشد • مجله "تهران اکونومیست" این را مانند "رنگ و جلای جدید برنمای مالکیت فئودالی بر زمین" ارزیابی کرد •

تشدید بحران سیاسی

پیگرد و سرکوب بیرحمانه جنبش دموکراتیک و مانورهای دولت اقبال باتوسل به قانون اصلاحات ارضی که از مرحله گفتار فراتر رفت، سیاست تبعیت اقتصاد کشور از سرمایه خارجی و نیز میلیتاریزاسیون کشورتناشی از شرکت ایران در پیمان "سنتو" و سیاست خارجی خصمانه در مناسبات با اتحاد شوروی نه تنها موقعیت دولت اقبال را تثبیت نکرد بلکه آنرا متزلزل ترساخت •

دولت اقبال با تلاش برای استحکام موقعیت خود در درون کشور تصمیم گرفت بهر وسیله که شده در دوره بیستم انتخابات مجلس که در تابستان سال ۱۹۶۰ انجام گرفت اکثریت را برای خود تأمین سازد • در جریان برگزاری این انتخابات

دولت اقبال و محافل حاکمه محلی در همه جا به فشار و تهدید علیه انتخاب کنندگان و جعل و تقلب در امور انتخاباتی متوسل شدند. در همه جا پلیس و ارتش در زکارتخابات مداخله میکردند و در موارد بسیاری علیه انتخاب کنندگان اسلحه بکار میرفت. در جریان انتخابات در میاندوآب در نتیجه تصادم میان مردم و پلیس دهها تن کشته و مجروح شدند. در نواحی ساحلی دریای خزر، مناطق صنایع نفت در خوزستان و دیگر نواحی ایران تصادماتی روی داد. این اقدامات خشم و اعتراض همگانی اهالی کشور را برانگیخت. در قم و اراک و شهرهای دیگر بازارها تعطیل شد. نارضایتی و اعتراض همگانی نسبت به دولت اقبال اوج گرفت. در چنین اوضاع و احوالی دولت اقبال ناگزیر شد ۲۹ اوت سال ۱۹۶۰ استعفا کند و اول سپتامبر شاه خواستار شد که تمام نمایندگان مجلس که تا آن زمان انتخاب شده بودند، از نمایندگی برکنار شوند و در واقع انتخابات جعلی و تقلبی دوره بیستم مجلس شورای ملی بدین ترتیب لغو گردید.

پس از استعفای دولت اقبال دولت جدید بریاست شریف امامی تشکیل شد. دولت شریف امامی همان سیاست داخلی دولت اقبال را دنبال میکرد. در جریان تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس که در فوریه سال ۱۹۶۱ انجام گرفت، مقامات دولتی مانند تابستان ۱۹۶۰ همچنان در امور انتخابات مداخله میکردند و نامزد های نمایندگی خود را به انتخاب کنندگان تحمیل مینمودند.

چنین سیاستی بهیچوجه نمیتوانست از حدت بحران سیاسی که کشور بدان دچار بود بکاهد، همه این عوامل موجب گردید که دولت امامی هم ششم ماه مه مستعفی شود، و انتخابات مجدد دوره بیستم مجلس هم ملغی گردد.

در چنین وضعی علی امینی که یکی از فلاکان بزرگ گیلان بود، به مقام نخست وزیری منصوب شد. امینی کسی بود که در سال ۱۹۵۴ قرارداد واگذاری منابع نفت را با کنسرسیوم بین المللی نفت امضاء کرده بود و طی سالهای ۱۹۵۸، ۱۹۵۹ سمت سفیری ایران در ایالات متحده آمریکا را داشت. دولت امینی بدون توجه به خواستهای مصرانه محافل اجتماعی ایران مبنی بر بازگشت به سیاست بیطرفی، بلاد رنگ موافقت خود را با پیشنهاد پیوستن ایران به پیمان نظامی تجاوزکار "سنتو" اعلام داشت. این سمت گیری سیاسی امینی از جانب ایالات متحده آمریکا آشکارا مورد تأیید قرار گرفت و در همان ماههای مه و ژوئن سال ۱۹۶۱ دولت امینی سی و سه میلیون دلار از ایالات متحده آمریکا دریافت کرد. در اواسط سال ۱۹۶۱ دولت امینی از ایالات متحده تقاضای ۴۰۰ میلیون دلار کمک نمود و در ضمن تأکید کرد که اگر این وام در اختیار ایران گذارده نشود ایران به ورشکستگی دچار

خواهد شد • برنامه اقتصادی بنام "برنامه ثبات اقتصادی ایران با استفادهاز وام- های جدید از خارج" که در اواسط سال ۱۹۶۱ از جانب دولت امینی تصویب شد ماهیتا هدفش تبعیت و وابستگی بازهم بیشتر اقتصادی و سیاسی ایران به سرمایه امریکا بود • امینی کهکوشش داشت از نظارت مجلس، دولت خود را آزاد کند، موفق به گرفتن اختیارات فوق العاده گردید • با وجود اعتراضات شدید محافظان اجتماعی وتوده های مردم امینی از اجرای انتخابات و تشکیل مجلس بیستم سررازد و در نوامبر سال ۱۹۶۱ از شاه اختیارات فوق العاده و از جمله حق قانونگزاری گرفت •

قانون درباره اصلاحات ارضی (نهم ژانویه ۱۹۶۲)

دولت امینی بادرک این مطلب که سیاست آن نمیتواند از پشتیبانی توده های مردم برخوردار شود بهوعده هائی درباره اجرای اصلاحات ارضی ومبارزه با فساد و رشوه خواری متوسل شد •

در ژانویه سال ۱۹۶۲ لایحه جدیدی درباره اصلاحات ارضی بتصویب دولت رسید • هدف از این لایحه اصلاحات ارضی آن بود که از گسترش جنبش دهقانسی جلوگیری بعمل آید • این مطلب را امینی در کنفرانس مسئولان ادارات کشاورزی استانهای کشور در ماه مه سال ۱۹۶۱ در نطق خود خطاب به مالکین آشکارا بیان کرد • وی گفت: " شما خودتان باید باتقسیم املاک بزرگ خود موافقت کنید، زیرا در غیر اینصورت هم از زمین و هم از زندگی محروم خواهید شد " •

طبق قانون اصلاحات ارضی که در نهم ژانویه سال ۱۹۶۲ بتصویب دولت امینی رسید، مالکیت يك آبادی بزرگ و یاچند آبادی کوچک که یکی محسوب شوند و یا ۴۰۰ هکتار زمین قابل کشت برای مالکین محفوظ میماند • علاوه بر این طبق قانون جدید درباره اصلاحات ارضی تمام باغهای میوه، مزارع چای، خزانه و زمین- هائیکه بوسیله کارگران روزمزد با استفاده از وسائل تکنیکی کشاورزی، کشت میشوند بدون محدودیت مساحت آنها در مالکیت مالکین باقی میماند • زمینهای مازاد بر میزان مقرر در قانون اصلاحات ارضی " باید بوسیله دولت از مالکین خریداری شود و به اقساط به دهقانان اجاره کار فروخته شود • بهای این زمینها میبایست از طرف ادارات کشاورزی محل برحسب میزان مالیات کشاورزی پرداختی از این زمینها، تعیین گردد • ترتیب وصول بهای زمینهای مازاد مالکین که به دهقانان فروخته میشود باید طبق همان قانونی که از جانب دولت اقبال بتصویب رسیده بود اجرا گردد • علاوه بر این طبق قانون اصلاحات ارضی مقرر شد دهقانی که از زمینهای مازاد مالك، خریداری میکند موظف است وارد تعاونهای کشاورزی شود

و حداقل سهم خود را بمبلغ پانصد ریال بپردازد . چنانکه مطبوعات ایران با توجه به قید و شرطهای متعدد که در قانون اصلاحات ارضی منظور شده بود خاطر نشان میکردند ، براساس این قانون بطور کلی سه هزار آبادی برای فروش بد هقانان از مالکین خریداری میشود در صورتیکه تعداد آبادیهای کشور قریب ۶۵ هزار است . طبق قانون اصلاحات ارضی جدید زمینهای بقیه روستاها که تعدادشان فوق العاده زیاد بود برای مالکین باقی میماند و به دهقانان این روستاها وعده داده شد که از سهم محصول مالکین ۱۰ تا ۱۵ درصد کاسته خواهد شد . اما باید خاطر نشان کرد که دولت امینی برای اجرای این قانون محدود اصلاحات ارضی اقدام عملی ننمود .

دولت امینی همچنین وعده داده بود که با اختلاس و رشوه خواری مبارزه کند . رشوه خواری و اختلاس اموال دولت و فساد در ادارات دولتی ایران رواج کامل داشت . دولت پاره‌ای از کسانی را که شاغل مقامهای عالی بودند به اتهام اختلاس و رشوه خواری بازداشت کرد . سرلشکر نویسی رئیس اداره شیلات دولو رئیس شرکت شیلات سرلشکر مقدم وزیر کشور سابق که در جریان انتخابات رشوه گرفته بود ، سرلشکر ضرغام وزیرداری ، سرلشکر علوی کیا رئیس رکن ۲ ستاد ارتش که در مطبوعات ایران نام قهرمان اختلاس و تقلب گرفته بود و تعداد دیگری از کارمندان عالیرتبه دولتی بعلت اخاذی و اختلاس بازداشت شدند .

اما این بازداشتها بهیچوجه نشانه آن نبود که دولت امینی تصمیم دارد بطور جدی با اختلاس و ارتشاء مبارزه کند . پس از مدت کوتاهی سرلشکر مقدم ، سرلشکر ضرغام و دیگر بازداشت شدگان متهم به اختلاس و رشوه خواری آزاد شدند .

جنبش در راه بازگشت به سیاست بیطرفی و گسترش فعالیت جبهه ملی

محافل دمکراتیک ، روشنفکران ترقیخواه ، دانشجویان و بخش قابل توجهی از بورژوازی ملی ایران علیه سیاست دولت امینی بمبارزه خود ادامه میدادند . بسیاری از مطبوعات و رجال سرشناس ایران (روسای پیشین مجلس و سنا حکمت و تقی زاده ، آرامش معاون پیشین نخست وزیر و رئیس سازمان برنامه) سازمانهای " جنبش در راه آزادی ایران " " گروه ترقیخواهان " و " جمعیت ایرانی همبستگی کشورهای آسیا و آفریقا " طرفدار و خواهان بازگشت به سیاست بیطرفی بودند . اعتراض و انتقاد علیه شرکت ایران در پیمان نظامی تجاوز کار سنتو شدت می یافت . در ماه مه سال ۱۹۶۱ روزنامه " دنیا " نوشت : " شرکت ایران در پیمان " سنتو " بمنزله خودکشی سیاسی است " روزنامه دولت رابه خروج از این پیمان فراخوانده متذکر شده بود که

”سیاست بیطرفی یگانه راه برای نجات کشور است“ خواست بازگشت ایران به مواضع بیطرفی امتناع از شرکت در پیمانهای نظامی و برقراری روابط حسن همجواری اتحاد شوروی بگونه افغانستان مورد پشتیبانی هرچه بیشتر محافل اجتماعی وسیع ایران قرار میگرفت. دولت امینی با فشار و پیگرد علیه کسانی که خواستار بازگشت سیاست بیطرفی بودند و توقیف روزنامه‌ها و دیگر اقدامات نتوانست از گسترش این جنبش که پاسخگوی منافع ملی و حیاتی ایران بود جلوگیری کند.

فعالیت جبهه ملی که گروههای گوناگون بورژوازی ملی را در خود متحد میساخت گسترش یافت. پس از کودتای زاهدی، جبهه ملی از امکان فعالیت علنی محروم شد و فعالیت خود را در اواسط سال ۱۹۶۰ هنگام انتخابات دوره بیستم مجلس در زمان زمامداری دولت اقبال، از نو آغاز کرد. تجدید فعالیت جبهه ملی ناشی از افزایش نا رضایتی بورژوازی ملی، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری از سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی دولت ایران بود. رهبران جبهه ملی الهیار صالح، باقر کاظمی، دکتر سنجابی، کشاورز صدر، مهندس مهدی بازرگان از نزدیکان مصدق و رئیس جمعیت ”جنبش در راه آزادی ایران“ و دیگران خواستار اجرای سیاست خارجی مستقل مبتنی بر حفظ منافع کشور، و تجدید نظر در قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت و تعهدات ایران در پیمان نظامی سنتو و پیمان نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا بودند. لیدرهای جبهه ملی در سیاست داخلی خواستار احیای آزادبیهای فردی و اجتماعی مردم ایران، دفاع از قانون اساسی و اجرای فوری انتخابات آزاد همگانی مجلس شورای ملی بودند.

قشرهای وسیع اهالی، بورژوازی ملی، بازرگانان، پیشه‌وران، روشنفکران، دانشجویان و کارمندان ادارات از خواستهای ”جبهه ملی“ حمایت میکردند. ”جبهه ملی“ وجهه و معروفیت خود را بمیزان زیادی مرهون وجهه و شخصیت دکتر مصدق در میان مردم بود که رهبران دیشهای جبهه ملی بشمار میرفت که پس از سه سال زندان در خانه بیلاقی خود در اطراف تهران تحت نظر بود. بعلافت اینکه دولت امینی از اجرای انتخابات مجلس سرباز میزد ”جبهه ملی“ دولت وی را غیرقانونی اعلام نمود و برای سرنگونی آن بمبارزه برخاست.

در آغاز سال ۱۹۶۲ جبهه ملی در تظاهرات هیجان انگیز دانشجویی که با تصادمات خونین با پلیس و واحدهای نظامی برگزار میشد شرکت میکرد. این تظاهرات با شعارهای دفاع از سیاست ملی مصدق، برکناری دولت امینی و اجرای انتخابات آزاد مجلس تشکیل میشد.

دولت امینی نتوانست با پیگرد و فشارهای خشونت‌آمیز، وعده و وعید در باره

اصلاحات و مبارزه با ارتشاء و فساد موقعیت خود را استحکام بخشد و پشتیبانی و حمایت امپریالیستهای امریکائی نیز به این امر کمکی نکرد .
دولت امینی با سیاستی که در پیش گرفته بود نتوانست ایران را از بحران عمیق اقتصادی و سیاسی که به آن دچار گشته بود ، نجات بدهد . ناتوانائی دولت از جمله در اینکه نتوانست بود چه سالهای ۱۹۶۲ ، ۱۹۶۳ کشور را تنظیم نماید نمایان گردید . این دولت علاوه بر اینکه بهیچوجه مورد پشتیبانی محافل اجتماعی و توده‌های مردم نبود ، رفته رفته وجهه خود را در میان محافل هیئت حاکمه نیز از دست داد و سرانجام عیجد هم ژوئیه سال ۱۹۶۲ ناگزیر به استعفا شد که انگیزه ظاهری آن اختلاف نظروی با وزیران کابینه بر سر مسائل مربوط به بودجه کشور بود . بدین ترتیب ایران در آغاز سالهای شصت با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی دست بگریبان بود . اوضاع داخلی کشور به چنان وخامت روز افزونی گرائیده بود که خطر انفجارات اجتماعی را در بر داشت .

فصل دهم

اصلاحات ارضی

زمامداران ایران با کوشش برای کاهش وخامت اوضاع د رونی کشور و جلوگیری از توسعه و گسترش نارضایتی مردم که خطر انفجارات اجتماعی را در کشور ایجاد کرده بود، ناگزیر شدند از دادن وعده و وعید به اجرای اصلاحات عملی بپردازند. در ضمن باید یادآور شد که زمامداران آمریکا اصرار داشتند که پارهای اصلاحات در ایران اجرا شود. نظر زمامداران آمریکا این بود که با وجود عضویت ایران در پیمان "سنتو"، وامهای خارجی و کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا، در صورتیکه در کشور اصلاحاتی انجام نگیرد، حفظ رژیم موجود در ایران را نمیتوان تضمین کرد.

لناکشیر خبرنگار "آسوشیئد پرس" سیزدهم سپتامبر سال ۱۹۶۲ از تهران خبر داد که جونسون معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هنگام مسافرت خود در تابستان سال ۱۹۶۲ به تهران، علاقمندی واشنگتن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داده است. در این باره در مطبوعات آمریکا بارها مطالبی انتشار یافت. روزنامه "موند" فرانسه در سلسله مقالاتی زیر عنوان: "ایران ده سال پس از مصدق" که در شماره های ۱۸، ۱۹، ۲۰، سال ۱۹۶۴ انتشار یافت نوشت: "ایالات متحده آمریکا خواستار تجدید سازمان رژیم (ایران) با روح لیبرالتری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجههای روی کار آید و با فساد، اخاذی و رشوه خواری که حتی بخش اعظم کمکهای مالی آمریکا را می بلعد مبارزه جدی شود."

همه پرسى ۲۶ ژانویه سال

۱۹۶۳ در باره اصلاحات

دولت اسداله علم که پس از استعفای دولت امینی در تابستان سال ۱۹۶۲ تشکیل شد بدستور شاه شش لایحه قانونی در باره اجرای اصلاحات تنظیم نمود که برای تایید در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۳ به همه پرسى گذارده شد. این لوایح قانون عبارت بودند از:

۱- اجرای اصلاحات ارضی در سراسر کشور.

- ۲- ملی کردن جنگلها .
 - ۳- فروش کارخانه‌ها و فابریکهای دولتی بمنظور تامین اعتبارات مالی اصلاحات ارضی
 - ۴- تغییرات در قانون انتخابات مجلس .
 - ۵- سهمیم کردن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی .
 - ۶- ایجاد "سپاه دانش" برای مبارزه با بیسوادی در روستاها .
- اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در همه پرسی بفتح اجرای اصلاحات پیشنهاد شده اظهار نظر کردند .
- شاه ایران طی نطق خود در جلسه گشایش کنفرانس اقتصادی بیست و هفتم فوریه سال ۱۹۶۳ در تهران تائید لوایح قانونی درباره اصلاحات را در جریان همه پرسی "انقلاب سفید بی خون" نامید و اعلام داشت که سیستم فئودالی (اریاب-رعیتی) در ایران در عرض سی سال بکلی برانداخته خواهد شد .
- سپس به لوایح شش گانه اصلاحات، قوانین دیگری از اینقرار افزوده شد .
 - ۱- ایجاد "سپاه بهداشت" برای خدمات پزشکی به اهالی روستاها .
 - ۲- ایجاد "سپاه ترویج" برای تعمیم شیوه‌های مدرن در امور کشاورزی .
 - ۳- ایجاد "خانه‌های انصاف" در روستاها .
 - ۴- ملی کردن منابع آب .
 - ۵- تنظیم برنامه‌های نوسازی شهرها و روستاها بمنظور اعتلای سطح زندگی .
 - ۶- اجرای اصلاحات اداری .

اسناد عهد اصلاحات ارضی

الایحه قانون درباره اصلاحات ارضی، مهمترین این لوایح قانونی بود . اصلاحات ارضی میبایست بر اساس قانونی که در ژانویه سال ۱۹۶۲ که توسط دولت امینی بتصویب رسیده بود، اجرا گردد . دولت علم برای تکمیل و توسعه این قانون در ژانویه ۱۹۶۳ متعمی بر قانون اصلاحات ارضی تصویب کرد . بموجب این متمم مالک میتواند تا پانصد هکتار زمین قابل کشت را در صورتیکه از ماشین آلات کشاورزی و کارمزدی برای کشت در آنها استفاده شود در مالکیت خود محفوظ نگهدارد . قانون اصلاحات ارضی مصوب ژانویه سال ۱۹۶۲ مالکین کوچک و متوسط را شامل نمیشد ولی در متمم این قانون پیش بینی شده بود که این مالکین برحسب انتخاب خود میتوانند یکی از این سه شیوه را در پیش بگیرند :

- ۱- زمین خود را به دهقانان برای مدت سی سال بر اساس رسوم محلی یعنی شرایطی که در محل بشکل اجاره داری اسارت آور فئودالی موجود است

اجاره دهند، در ضمن در میزان اجاره بهاد رهبرینجسال باید تجدید نظر شود.

۲- طبق توافق طرفین زمین خود را به دهقانان بفروشند و در این صورت دهقان موظف است بهای زمین را طی دهسال با اقساط برابر بپردازد.

۳- زمین خود را با دهقانان متناسب با سهم محصول دهقان و مالک تقسیم نمایند. تابستان سال ۱۹۶۴ در باره اجرای قانون اصلاحات ارضی رهنمودی بتصویب رسید. در این رهنمود میزان حداکثر زمین برای مالکین که بدون استفاده از ماشین و کاه ریزی در آن کشت میشود وابسته به شرایط اقلیمی، حاصلخیزی و وجود تاسیسات آبیاری تعیین شده بود. طبق این رهنمود حداکثر مساحت زمین برای کشتزارهای برنج گیلان و مازنداران ۲۰ هکتار، برای حومه تهران: ورامین، دماوند، ری و شمیران ۳۰ هکتار، برای نواحی دیگر این شهرستانها ۷۰ هکتار، برای مناطق حومه استانها به استثنای کرمان، سنندج و زاهدان ۷۰ هکتار، برای حومه شهرستانهای گرگان، گنبد قابوس، دشت مغان و زمینهای گیلان و مازنداران که در آنها برنج کاری نمیشود ۴۰ هکتار، برای خوزستان، بلوچستان و سیستان ۱۵۰ هکتار و برای دیگر مناطق کشور ۱۰۰ هکتار، تعیین شده بود.

در متمم قانون در باره اصلاحات ارضی برای زمینهای موقوفه چنین ترتیبی در نظر گرفته شده بود (در ایران زمینهای موقوفه به دو شکل وجود داشت زمینهای موقوفه اجتماعی و زمینهای موقوفه خصوصی). بحالت اینکه طبق قانون شریعت زمینهای موقوفه اجتماعی نمیتواند مورد خرید و فروش قرار گیرد، بدین مناسبت مقرر شد که زمینهای موقوفه اجتماعی به دهقانانیکه تا این زمان در آنها کشت میکرد مانند برای مدت نود سال اجاره داده شود. اجاره بهای این زمینها میبایست نقدی پرداخت شود و در میزان اجاره بها در رهبرینجسال تجدید نظر شود. زمینهای موقوفه خصوصی میبایست از جانب دولت خریداری شود و به دهقانان اجاره دار که به تعاونهای کشاورزی وارد شد مانند با اقساط فروخته شود. اعتباراتی که از فروش این زمینها بدست میآید باید در اختیار اداره اوقاف قرار گیرد. پیش بینی شده بود که این زمینها را میتوان برای مدت سی سال به دهقانان اجاره داد. در متمم قانون اصلاحات ارضی همچنین در موعد پرداخت بهای زمینهای مازاد به مالکین از جانب دولت تخفیفاتی داده شد و مدت پرداخت از ۱۰ سال به ۱۵ سال تمدید شد. در رهنمود مربوط به اجرای قانون اصلاحات ارضی همچنین در نظر گرفته شده بود که در روستاها شرکتهای سهامی کشاورزی و تولیدی از دهقانان و مالکین برای کارهای زراعتی تشکیل شود، و درآمد این شرکتها به تناسب سهام شرکات تقسیم شود.

وتعداد سهام این شرکتها میبایست برحسب مساحت زمین ودیگر شرایط تولیدات کشاورزی (آب، بذر، دامکار و نیروی کار) متعلق به اعضای شرکت تعیین شود. زمینهای این شرکت میبایست توسط دهقانان ساکن روستاهائیکه عضو این شرکت هستند کشت شود. امور شرکت باید توسط سه نفر اداره شود. (نمایند دهقانان، نمایند مالکان و شخص دیگری که هر دو جانب درباره وی موافقت کنند و در صورت عدم توافق برسر شخص سوم، این شخص از طرف سازمانهای وزارت کشاورزی تعیین خواهد شد).

بدین ترتیب در قانون اصلاحات ارضی، متمم آن و رهنمود درباره ترتیب اجرای آن، در حقیقت امر لخواه کامل و قطعی بازمانده های فئودالی و مالکیت بزرگ بر زمین در روستاها منظور نشده بود. مالکیت بزرگ بر زمین به مقیاس ۵۰۰ هکتار با شرط کار بست شیوه های سرمایه داری کشاورزی یعنی استفاده از ماشینهای کشاورزی و کارمزدی حفظ گردید. در شرکتهای سهامی کشاورزی پیش بینی شده نیز برای مالکین بزرگ مواضع و نفوذ برتر همچنان محفوظ میماند. هدف قانون اصلاحات ارضی ودیگر اقدامات اصلاحاتی در این زمینه آن بود که رشد وتوسعه کشاورزی براه سرمایه داری کشانده شود. در این قوانین موازین کهنه نیمه فئودالی استثمار دهقانان در اکثریت مطلق زمینهای مالکین متوسط و خرد، مالکین و شکلهای کهنه اجاره زمینهای موقوفه برای مدت سی و حتی نود سال، حفظ شده بود. اقدامات مربوط به خرید زمینهای اربابی مازاد بر میزان مقرر از جانب دولت و فروش این زمینها به دهقانان مرحله اول اصلاحات ارضی نام گرفت.

اقدامات مربوط به حل و فصل مناسبات میان مالکین و دهقانان در زمینهای خرد مالکان و مالکان متوسط که بموجب متمم قانون اصلاحات ارضی تعیین شده بود و همچنین زمینهای موقوفه مرحله دوم اصلاحات ارضی نام گذاری شد.

آغاز اجرای اصلاحات ارضی و مقاومت زمین داران بزرگ

دولت در اواخر سال ۱۹۶۲ اجرای اصلاحات ارضی را آغاز کرد. برای اجرای این اصلاحات از جانب دولت سازمان ویژه اصلاحات ارضی تشکیل شد که در سال ۱۹۶۶ به وزارت اصلاحات ارضی تبدیل شد. سرهنگ ولیان بریاست سازمان اصلاحات ارضی و پس از تبدیل آن به وزارت به وزیر اصلاحات ارضی منصوب گردید. سپس در سال ۱۹۷۱ وزارت اصلاحات ارضی به وزارت امور تعاونهای کشاورزی و روستاها تجدید سازمان یافت و ولیان در این وزارت جدید نیز در مقام وزیر باقی ماند.

اجرای اصلاحات ارضی از منطقه مراغه و دیگر مناطق آذربایجان آغاز شد. سپس این اصلاحات در کردستان، کرمانشاه، نواحی مرکزی ایران، فارس و دیگر استانهای کشور به مورد اجرا گذارده شد.

اصلاحات ارضی و همچنین فرمان (دوم ماه مارس سال ۱۹۶۳) شاه در مورد دادن حقوق انتخابات به زنان از جانب زمین داران بزرگ و محافل ارتجاعی روحانی با نارضایتی و مقاومت روبرو شد. محافل ارتجاعی روحانی اصلاحات ارضی و دادن حقوق انتخابات به زنان را ضربه‌های بر مواضع خود در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور تلقی میکردند. بسیاری از زمین داران بزرگ در آغاز تلاش میکردند در مقابل قانون اصلاحات ارضی طفره برونند. برای این منظور بخشی از زمینهای خود را بنام خویشاوندان ثبت میکردند. زنان خود را بطور مجازی طلاق میدادند و بخشی از زمینهای خود را به آنها میفروختند. هنگامیکه مقامات دولتی از این طفره‌ها و خرابکارها جلوگیری بعمل آوردند، زمین داران راه مقاومت جدی-تری را پیش گرفتند. در کرمانشاه، خراسان و دیگر استانهای کشور مقاومت زمین-داران بزرگ مرتجع علیه اصلاحات ارضی آغاز گردید. در نوامبر سال ۱۹۶۲ گروه مسلحی که از جانب فتووالهای بزرگ در فارس تشکیل شده بود، عابدی مسئول اجرای اصلاحات ارضی را کشتند. هنگامیکه مقامات دولتی پس از کشته شدن عابدی تصمیم گرفتند عشایر را خلع سلاح کنند، فتووالهای بزرگ مانند خوانین قشقایی و دیگر طوایف جنوب (بویراحمدي، ممسنی و غیره) در ماه مارس ۱۹۶۳ علیه دولت به تظاهرات و اقدامات مسلحانه دست زدند. برای سرکوب این تظاهرات دولت واحدهای نظامی و هواپیماهای جت به فارس اعزام داشت. در رها روتا بستان سال ۱۹۶۳ میان واحدهای ارتش و ژاندارمری با گروههای مسلح این طوایف تصادماتی روی داد که در نتیجه از جانب واحدهای نظامی دولت نزدیک به صد نفر کشته و یا زخمی شدند.

در ضمن علی رغم اقدامات رفورمیستی رژیم، ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکش هر روز شدیدتر میشد و این عدم رضایت، با استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری، تظاهرات وسیع را ممکن ساخت. مردم به خیابانها ریختند ولی چون متشکل نبودند، این تظاهرات وسیع ناخرسندی، نتوانست هدفهای مشخص و روشنی را دنبال کند.

نیروهای ارتجاعی ملاکان و بخش ارتجاعی روحانیت که این رشد سریع ناخرسندی مردم را میدیدند، کوشیدند آنها را در جهت هدفهای خود مورد استفاده قرار دهند و با پخش تراکتها در مساجد، مردم را بمبارزه علیه اصلاحات

ارضی و واگذاری حقوق انتخاباتی بزنان دعوت میکردند .
رژیم و ساواک که از دامنه وسیع تظاهرات به وحشت افتاده بودند، مصمم شدند
آنها بشدیدترین وضعی سرکوب کنند . ساواک بقصد بهانه‌جویی پرووکاتورهای
بعیان تظاهرات‌کنندگان فرستاد و آنها به اقدامات تحریک آمیز، آتش زدن
اتومبیل‌ها، غارت و غیره دست زدند تا اقدامات سرکوبی نیروهای مسلح رژیم
راتوجیه نمایند .

علاوه بر مقاومت مالکین و روحانیون مرتجع در برابر اجرای اصلاحات ارضی، دولت با
دشواریهای دیگری از جمله تامین اعتبار برای اصلاحات ارضی مواجه شد . دولت
با کوشش برای تامین اعتبارات مالی اصلاحات ارضی در ریست و هفتم نوامبر سال
۱۹۶۲ قانونی درباره فروش فابریکها و کارخانه‌های دولتی که در همه پرسی ژانویه
سال ۱۹۶۳ مورد تایید قرار گرفته بود، تصویب کرد . ولی اعتباراتی که از راه اجرای
این قانون میتوانست بدست آید برای پرداخت بهای زمینهای مازاد مالکین که
دولت از آنها گرفته بود کفایت نمیکرد .

اصلاحات ارضی بکندی اجرا میشد و موعد اجرای آن که قبلا اعلام شده بود
سپری گشت . ابتدا اعلام شده بود که نخستین مرحله این اصلاحات تا ۲۲ سپتامبر
۱۹۶۳ به انجام خواهد رسید و شامل ۱۷ هزار روستا خواهد شد . ولی طبق
آمار رسمی دولت، در این مدت تنها در هشت هزار و چهل و دو روستا اصلاحات
ارضی انجام گرفت . و زمینهای مازاد مالکین بزرگ که دولت از آنان خریداری کرد
به ۲۷۱ هزار خانوار دهقانی فروخته شد که این تعداد تنها ده درصد خانوار-
های دهقانی ایران را تشکیل میداد . اجرای نخستین مرحله اصلاحات ارضی
سالیان درازی بطول کشید . تا آخر ماه مارس سال ۱۹۶۹ طبق آمار رسمی
اجرای مرحله نخست اصلاحات ارضی شامل پانزده هزار و سیصد و بیست و دو
روستا و ۷۹۸ مزرعه شده که به ۶۴۶ هزار و ششصد خانوار دهقانی یعنی ۲۰ درصد
مجموع خانوارهای دهقانی کشور فروخته شد .

آن اقداماتی که برای مرحله دوم اصلاحات ارضی پیش بینی شده بود، بطور
عمده به این ترتیب اجرا شد که اکثریت خرد مالکین و مالکین متوسط ترجیح دادند
که همچنان زمینهای خود را به دهقانان اجاره بدهند . در آغاز سال ۱۹۶۹ طبق
آمار رسمی کشور، متجاوز از يك ميليون و ۲۲۴ هزار خانوار دهقانی یعنی ۴۰ درصد
تمام خانوارهای دهقانی ایران زمینهای مالکین متوسط و خرد مالکین را با همان
شرایط نیمه فئودالی (تقسیم محصول به نسبت زمین، آب، بذر، دام کار و نیروی کار)
اجاره میکردند . تنها تفاوتی که با وضع پیش از اصلاحات ارضی داشتند این بود

که دهقانان اجاره کار از پرداخت عوارض جنسی به ملاکین معاف بودند .
بقیه خانوارهای دهقانی (که چهل درصد همه خانوارهای دهقانی را تشکیل میدادند) عبارت بودند از خانوارهای دهقانان "خوش نشین" یعنی دهقانانی که به امور کشاورزی خصوصی نمی پرداختند ، خانوارهای مزد بگیران و کارگران کشاورزی که طبق شرایط اصلاحات ارضی زمین به آنها تعلق نمیگرفت و همچنین خانوارهای دهقانی که تا قبل از اصلاحات ارضی صاحب زمین بودند .
بدین ترتیب تا آغاز سال ۱۹۶۹ اصلاحات ارضی در وضع اکثریت قریب بسه اتفاق دهقانان ایران تغییری بوجود نیاورد و مناسبات نیمه فئودالی گذشته بطور عمده همچنان حفظ شد .
اما زمامداران و مقامات دولتی ایران علیرغم واقعیات بارها اعلام کردند که مناسبات فئودالی (اریاب - رعیتی) در ایران لغو شده است .

قانون سال ۱۹۶۹ درباره فروش زمینهای مالکین متوسط و خرد مالکین

در ژانویه سال ۱۹۶۹ قانونی درباره فروش قسطی زمینهای مالکین متوسط و خرد مالکین به دهقانانیکه در این زمینها اجاره کار بود و یا تقسیم این زمینها میان دهقانان و مالکین به نسبت میزان سهم محصول که تا آنزمان میان مالکین و دهقانان اجاره کار معمول بوده از جانب شاه تصویب شد . بموجب این قانون موعد اجرای این اقدامات تا ژانویه سال ۱۹۷۰ تعیین شده بود . بهای زمینهای مالکین که باید به دهقانان اجاره کار فروخته شود دوازده برابر اجاره بهای سالیانه که در گذشته دهقانان به مالکین می پرداختند تعیین گردید . دهقانان بهای زمین را میبایست با اقساط مساوی در ظرف دوازده سال بپردازند .
بدین ترتیب دهقان طی دوازده سال موظف بود بهای زمین خریداری شده را هر سال بمیزان اجاره بهائی که در گذشته بمالك می پرداخته بپردازد . بدیگر سخن مالك طی دوازده سال هیچگونه خسارتی متحمل نمیشد و سالیانه همان درآمدی را داشت که در گذشته از اجاره دادن زمین خود با شرایط نیمه فئودالی بد هقان ، عایدش میشد .

اما مالکین به بهانه های گوناگون از اجرای این قانون نیز که متضمن شرایط مساعدی برای آنان بود طفره میرفتند و حاضر نبودند زمینهای خود را از دست بدهند . با اینکه موعد اجرای قانون مصوب ژانویه ۱۹۶۹ در ژانویه سال ۱۹۷۰ بسر رسیده بود ، تا اکتبر سال ۱۹۷۰ فقط زمینهای ۲۶ هزار و نهصد خرد مالک

و مالك متوسط به صد و يازده هزار و نهصد خانوار دهقاسی كه این زمین‌ها را اجاره می‌کردند به اقساط فروخته شد و این ارقام تنهاده در صد تمام خرده مالکین، مالکین متوسط و دهقانانی راد برمیگرفت كه مشمول این قانون میشدند .

موعد اجرای این قانون چند بار تعدید شد و سرانجام موعد نهائی اجرای آن برای ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۷۱ مقرر گردید .

در ماه آوریل سال ۱۹۷۱ قانون درباره فروش زمینهای موقوفه به دهقانان و قانون درباره تشکیل تعاونهای تولیدی کشاورزی بتصویب رسید .

پس از ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۷۱ شاه و ولیان وزیر تعاونهای کشاورزی و امور روستاها كه همچنان مسئول اجرای قانون اصلاحات ارضی بود اعلام کردند كه اصلاحات ارضی به انجام رسیده و در ایران حتی يك دهقان اجاره كار وجود ندارد كه بموجب اصلاحات ارضی صاحب زمین نشده باشد . اما این اظهارات با واقعیت تطبیق نمی‌کرد . پس از ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۷۱ هم خرید مازاد زمینهای مالکین بزرگ از جانب دولت و فروش آن به دهقانان اجاره كار به اقساط ، و فروش زمینهای خرده مالکین و مالکین متوسط و تقسیم این زمینها میان دهقانان و مالکین به نسبت سهم محصول و همچنین فروش زمینهای موقوفه به دهقانان همچنان ادامه یافت .

نتایج اصلاحات ارضی

پیش از اجرای اصلاحات ارضی ، در اکتبر سال ۱۹۶۰ و پس از آنكه اصلاحات ارضی بطور عمد به پایان رسید در سال ۱۹۷۱ در ایران سرشماری کشاورزی بعمل آمد . این سرشماری نشان داد كه در سال ۱۹۶۰ در ایران بطور کلی يك میلیون و ۸۷۷٫۳ هزار واحد کشاورزی با ۱۱ میلیون و ۳۵۶٫۳ هزار هكتار زمین زراعتی (به استثنای مراتع، جنگل و چراگاه) و در سال ۱۹۷۱ دو میلیون و ۳۱۲ هزار واحد کشاورزی با ۱۶ میلیون و ۱۵۶ هزار هكتار زمین زراعتی وجود داشته است .

در ظرف سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۱ شماره واحد های بزرگ کشاورزی كه دارای ۵۰ یا بیش از ۵۰ هكتار مزرعه بودند نزدیک به دو بار یعنی از ۱۲۴ هزار به ۲۳ هزار افزوده شد و مساحت کلی مزارع این واحدها بیش از دو بار یعنی از يك میلیون و ۵۵۴٫۷ هزار هكتار به ۳ میلیون و ۲۳۸ هزار هكتار گسترش یافته است . بدیگر سخن يك درصد واحدهای بزرگ کشاورزی كه هر يك بیش از ۵۰ هكتار زمین زراعتی داشتند در سال ۱۹۷۱ متجاوز از ۲۰ درصد تمام زمینهای زراعتی راد را اختیار خود داشتند . در عین حال شماره كوچکترین واحدهای کشاورزی كه هر يك کمتر از دو هكتار زمین زراعتی داشتند در دوره اصلاحات ارضی از ۷۴۳٫۸ هزار تا يك میلیون و

۸۷ هزار افزوده شد اما مساحت کلی زمینهای زراعتی آنها فقط از ۷۰۷ هزار تا ۸۶۷ هزار هکتار توسعه یافت. در اینصورت سهم این واحدهای کوچک کشاورزی که قریب نیمی از تمام کشاورزی کشور را تشکیل میدادند، در سال ۱۹۷۱ فقط نزدیک به ۵ درصد تمام زمینهای زراعتی میشد.

بدین ترتیب اصلاحات ارضی از یکسو موجب افزایش وزن مخصوص کوچکترین واحدهای کشاورزی با بازده کم از ۳۹ درصد تا قریب ۴۸ درصد گردید، از سوی دیگر موجب شد که وزن مخصوص واحدهای بزرگ کشاورزی در مجموع تمام واحدهای کشاورزی از ۷۰ درصد تا پیش از یک درصد افزوده شود. وزن مخصوص زمینهای قابل کشت واحدهای بزرگ کشاورزی در دوره اصلاحات ارضی از ۱۳٫۷ درصد تا بیش از ۲۰ درصد تمام مساحت زمینهای قابل کشت گسترش یافت. بدیگر سخن نتیجه اصلاحات ارضی نمایانگر پروسه عام رشد کشاورزی از راه سرمایه داری بود.

نتایج اصلاحات ارضی در مرحله نخست و دوم اجرا طبق گزارش ولیان وزیر تعاونهای کشاورزی و امور روستاها که در آغاز سال ۱۹۷۴ در مطبوعات ایران انتشار یافت از اینقرار بود: تا ۲۲ نوامبر سال ۱۹۷۳ در نخستین مرحله اصلاحات ارضی زمینهای ۱۶ هزار و ۷۰۴ روستا و هزار و ۴۸ مزرعه متعلق به مالکان بزرگ بهمبهای کلی ۱۰۲ میلیارد ریال به ۷۹۶٫۹ هزار خانوار دهقانی که پیش از اصلاحات ارضی این زمینها را اجاره میکردند، فروخته شد.

در دومین مرحله اصلاحات ارضی تا همان تاریخ ۲۸۸ هزار و ۱۳ خردده مالک و مالک متوسط با چهار سرپرست خانواده دهقانی اسناد مربوط به فروش زمینهای خود را طبق قانون مصوب سال ۱۹۶۹ امضاء کردند. سه هزار و ۸۶۴ مالک اسناد تقسیم زمینهای خود با دهقانان را به نسبت سهم محصول مالک و دهقان امضاء کردند. در گزارش ولیان شماره دهقانانیکه این اسناد را امضاء کردهاند ذکر نشده بود. (طبق آمار رسمی ایران تا بیستم ماه مارس سال ۱۹۷۳، زمینهای ۲۵ هزار و ۲۱۹ مالک متوسط و خردده مالک میان ۱۵۷ هزار و ۵۲۰ دهقان نسبت به سهم محصول مالک و دهقان که تا پیش از اصلاحات ارضی متداول بود، تقسیم گردید.) شماره کلی خانوارهای دهقانی که زمینهای خردده مالکین و مالکین متوسط را بر اساس متمم سال ۱۹۶۳ قانون اصلاحات ارضی اجاره میکردند یک میلیون و ۲۴۴ هزار خانوار بود.

زمینهای موقوفه اجتماعی برابر متمم قانون اصلاحات ارضی که در سال ۱۹۶۳ بتصویب رسید به ۱۳۵ هزار و ۷۵۱ دهقان به مدت ۹۹ سال اجاره داده شد. بموجب قانونی که در ماه آوریل ۱۹۷۱ بتصویب رسید تا بیست و دوم نوامبر سال

۱۹۷۰ زمینهای سه هزار و ۵۹۷ موقوفه اجتماعی به ۱۱۶ هزار و ۱۷۹ دهقان که در گذشته این زمینها را اجاره میکردند بطور قسطی فروخته شد . بدین ترتیب طبق آمار رسمی که در ایران انتشار یافت از کلیه بیسش از ۳۶ میلیون خانوار دهقانی در ایران تا آغاز سال ۱۹۷۴، ۲۲ میلیون خانوار روستائی در نتیجه اصلاحات ارضی با شرایط سنگینی بطور قسطی زمین خریدند و نزدیک به ۱۴ میلیون خانوار تا کنون همچنان فاقد زمین میباشند که عدای از آنها در زمینهای مالکین به کارمزدی و اجاره داری اشتغال دارند و یا کارگر کشاورزی هستند و یا از دهقانانی هستند که تا قبل از اصلاحات ارضی صاحب قطعه زمینی بودند . در مورد سرنوشت املاک شاه از جانب محافل رسمی و مطبوعات ایران تا کنون هیچ خبری منتشر نشده است . سواى خبری که در گذشته انتشار یافته بود مبنی بر اینکه ، ۵۱۹ آبادی متعلق به شاه بطور قسطی بد هقانان فروخته شده است در صورتیکه تا قبل از اصلاحات ارضی ۲ هزار آبادی متعلق به شاه بود . برابر آمارى که انتشار یافت زمینهای چندین هزار آبادی موقوفه تا آغاز سال ۱۹۷۴ هنوز به دهقانان فروخته نشده بود . طبق اظهارات زمامداران ایران تا قبل از اصلاحات ارضی شماره این آبادیها به شش هزار میرسید .

تعاونهای کشاورزی

در جریان اجرای اصلاحات ارضی به تعاونهای کشاورزی اهمیت زیادی داده شد . تعاونهای کشاورزی تا پیش از اصلاحات ارضی هم ، در ایران وجود داشت اما چندان نقش مهمی نداشتند و فقط پس از آغاز اصلاحات ارضی نقش بااهمیتی کسب کردند . تعاونهای کشاورزی تا قبل از اصلاحات ارضی سازمانهای کم شماری بودند که بطور عمده وظیفه يك سازمان وام دهی را اجرا میکردند . در جریان اجرای اصلاحات ارضی تشکیل تعاونهای کشاورزی جدید آغاز گردید . طبق قانون اصلاحات ارضی مصوب ژانویه سال ۱۹۶۲ هر دهقانی که طبق مقررات اصلاحات ارضی زمین میخرد موظف بود به تعاونهای کشاورزی بپیوندد . امتیاز عضویت در این تعاونها این بود که اعضای آن میتوانند به تناسب مبلغ سهمی که پرداخت میکنند از مزایای تعاونها برخوردار شوند . حداقل سهم اولیه برای ورود به این تعاونها پانصد ریال مقرر شده بود . در سال ۱۹۶۳ اساسنامه نمونه تعاونهای کشاورزی انتشار یافت . در این اساسنامه قید شده بود که تعاونهای کشاورزی موظفند راهور کشاورزی ، تامین آب ، بذر ، ابزار و آلات کشاورزی به دهقانان یاری برسانند یعنی همه وسائلیکه در گذشته دهقانان با شرایط اسارت آوراز مالکین میگرفتند .

تعاونها همچنین موظفند ، حفظ ، حمل و نقل و فروش محصولات کشاورزی را سازمان دهند و دهقانان را از لحاظ وسائل مبارزه با آفات کشاورزی ، کود شیمیائی ، سوخت و مواد خوراکی و کالاهای صنعتی و وسائل زندگی تامین کنند . در اساس نامه ذکر شده بود که تعاونها موظفند به دهقانان با شرایط مساعد اعتبار و وام بدهند بویژه به آن دهقانانیکه وامهائی با بهره‌های سنگین از گذشته دارند . تشکیل تعاونهای کشاورزی نوبنیاد از سال ۱۹۶۳ آغاز گردید و در آخنوامبر سال ۱۹۷۳ در سراسر کشور نزدیک به ۸ هزارو ۴۰۰ تعاون کشاورزی دایر شد . هر يك تعاون کشاورزی خدمات چند قریه را عهده داریود . در ماه مه ۱۹۷۵ تعاونهای کشاورزی در ۴۴ هزار قریه از مجموع ۶۶ هزار قریه موجود در خاک کشور دایر و مشغول فعالیت بودند . شماره کلی اعضای تعاونهای کشاورزی نزدیک به ۲ میلیون و پانصد هزارتن بود . در سالهای اخیر اقداماتی برای بزرگ کردن تعاونها از طریق ادغام تعاونهای کوچک اجرا میشود . در نتیجه این اقدامات تا ماه مه سال ۱۹۷۵ شماره تعاونهای کشاورزی به ۲۸۳۳ کاهش یافت . بدین ترتیب تا سال ۱۹۷۵ تعداد ۲۲ هزار از دهات ایران هنوز فاقد تعاونهای کشاورزی بودند .

برای رهبری امور تعاونهای کشاورزی در تهران يك سازمان مرکزی تعاونهای کشاورزی تاسیس شده است . امور تعاونها در محل بوسیله اتحادیه‌های تعاونی که چند تعاون کشاورزی را در خود متحد میسازد اداره میشود و اداره امور تمام تعاونهای کشاورزی کشور در اختیار وزارت تعاونهای کشاورزی و امور روستاها میباشد . امور هر تعاون کشاورزی بوسیله اداره تعاون که از نمایندگان قشرهای مرفه روستاها تشکیل شده ، اداره میشود . اعضای اداره تعاونها از دهقانانی که صاحب زمین نسبتاً بزرگ و وسائل کشاورزی هستند و در مزارع خود از کارگران مزدی استفاده میکنند ، آسیابانها ، کدخداها و خویشاوندان آنها تشکیل میشود . (طبق اساسنامه تعاونها کد خدا نمیتواند ریاست اداره تعاون را عهده دار شود)

مهمترین وظیفه تعاونهای کشاورزی عبارتست از واگذاری اعتبار و وام بوسیله اعضای تعاونها . از آغاز اجرای اصلاحات ارضی تا دسامبر سال ۱۹۷۳ تعاونهای کشاورزی متجاوز از ۴۷ میلیارد ریال وام در اختیار اعضای خود گذاشته بودند . تعاونهای روستاها خود نیز از بانک کشاورزی و دیگر بانکهای دولتی کشور وام و اعتبار دریافت میکنند . تعاونهای کشاورزی بویژه آنهاثیکه در نزدیکی شهرها قرار دارند ، علاوه بر واگذاری وام به اعضای تعاونها ، محصول کشاورزی اعضای تعاون را بفروش میرسانند . پارهای از تعاونها محصولات خود را مستقیماً در بازار

شهرها بفروش میرسانند و در روستاها مغازه‌هایی برای فروش کالاهای صنعتی، وسائل مورد نیاز دهقانان و مواد سوخت تا سیس میکنند. تا دسامبر سال ۱۹۷۳ سه هزار و دو بیست مغازه برای فروش کالاهای صنعتی و ۵ هزار و ۸۰۰ مغازه مخصوص فروش مواد سوخت در روستاها تأسیس شده بود. این جنبه فعالیت تعاونها برای دهقانان حائز اهمیت زیادی بود زیرا آنها را از اینکه محصولات خود را بوسیله واسطه‌ها و دلالان با پرداخت حق دلالی بفروش برسانند واز دکه‌های روستاها وسائل مورد نیاز خود را با قیمت‌های گزاف خریداری نمایند آزاد میکرد.

پارهای از تعاونهای کشاورزی با اعتبارات و وامهائیکه از مؤسسات مالی دریافت میکنند، چاههای آرتیزین و شبکه‌های آبیاری احداث میکنند. طبق آمار منتشره در مطبوعات ایران از آغاز اجرای اصلاحات ارضی تا اوت سال ۱۹۷۳ در روستاهائیکه تعاونهای کشاورزی تأسیس یافته ۲۵۴ چاه آرتیزین و ۶۱۹ حلقه چاه کم عمق احداث شده است. علاوه بر این طی این مدت ۴۵۳۸ کاریز حفر شده، ۳۹۰۴ تلمبه برقی در ساحل رودخانه نصب گردیده و ۱۵۲۷ کیلومتر ترعه آبیاری و ۱۸۰ سد کوچک احداث شده است.

در پارهای از تعاونهای کشاورزی مراکزی برای تولیدات صنایع خانگی بطور عمده قالی بافی، سره کردن بذر، فروش کود شیمیائی و وسائل و مواد شیمیائی برای مبارزه با آفات کشاورزی دایر شده است.

تعاونهای کشاورزی که مستقیماً به امور تولیدی کشاورزی می‌پردازند بسیار نادرند و تعداد کمی از آنها تراکتور و دیگر وسائل تکنیکی کشاورزی می‌خرند. حیطة فعالیت تعاونهای کشاورزی بطور عمده به امور خرید و فروش محصولات کشاورزی، کالاهای مورد نیاز دهقانان و واگذاری وام و اعتبار محدود میشود. در ضمن باید خاطر نشان نمود که این جنبه فعالیت تعاونهای کشاورزی همیازمندیهای دهقانان را بطور کامل تأمین نمیکند و بدینجهت هنوز هم بسیاری از دهقانان ناگزیر مانند گذشته به رباخواران، دلالان و واسطه‌ها برای رفع نیازمندیهای خود رجوع مینمایند.

در سال ۱۹۷۳ تشکیل تعاونهای تولیدی کشاورزی آغاز شد. طبق آماریکه در مطبوعات ایران منتشر شد تا سال ۱۹۷۵ در ایران ده تعاون تولیدی کشاورزی تشکیل یافت. این تعاونها بمنظور استفاده گسترده ترازماشین آلات، کود شیمیائی و شیوه‌های مدرن در امور تولیدی کشاورزی و همچنین تبدیل چند قریه کوچک به مراکز بزرگ روستائی ایجاد میشوند.

شرکت سهامی زراعی

تاسیس شرکتهای سهامی زراعی از اواسط سال ۱۹۶۰ در ایران آغاز گردید . اصول عمده تاسیس چنین شرکتهائی در رهنمود سال ۱۹۶۴ در مورد ترتیب اجرای قانون اصلاحات ارضی تشریح شده بود . انگیزه تاسیس این شرکتهای چنین توجیه شده بود که اقتصاد های روستائی خصوصی دهقانان قادر به اعتلای سطح محصول دهی کشاورزی ، تامین خواربار کشور و بی نیاز کردن کشور از ورود محصولات کشاورزی نمیباشد . بدین علت دولت تصمیم گرفت با تاسیس شرکتهای سهامی زراعی ، اقتصاد های کشاورزی بزرگی تشکیل دهد تا از تقسیم مزارع به قطعات کوچک جلوگیری شود و استفاده از ماشین آلات و شیوه های مدرن در امور کشاورزی میسر شود . بموجب مقررات تشکیل این شرکتهای ، اعضای شرکت حق فروش زمین را ندارند و تنها میتوانند سهام خود را بفروشند و این امر به مالکین و روستائیان مرفه امکان میدهد تا سهام دهقانان بی بضاعت را بخرند . هنگام تاسیس شرکتهای سهامی زراعی دولت امتیازهای برای آنان در نظر گرفت از جمله آنکه این شرکتهای برای مدت ده سال از پرداخت مالیات که دیگر شرکتهای سهامی می پرداختند ، معاف شدند و همچنین اعتبارات زیادی به آنها داده شد و وامهای بلاعوض در اختیار آنان گذارد شد . در هر شرکت سهامی زراعی ملاکین و دهقانان ۴-۵ روستا شرکت داشتند و چندین هزار هکتار زمین قابل کشت در اختیار داشت . تاسیس این شرکتهای با هزینه های زیادی برای دولت همراه بود و بدین جهت تشکیل آنها به کندی انجام گرفت . تا دسامبر سال ۱۹۷۳ در سراسر ایران ۵۸ شرکت سهامی زراعی تاسیس شده بود که ۳۵۸ روستا و ۴۸ مزرعه بمساحت کلی ۲۳۵۰ هزار هکتار زمین و کشتزارهائی بمساحت ۸۴ هزار هکتار را در بر میگرفتند . در این شرکتهای ۱۸ هزار و ۴۲۸ سهام دار و ۸۲۲ هزار و هفتصد سهم یعنی هر سهم هزار ریال وجود داشت . پیش بینی شده است که در پایان پنجمین برنامه پنجساله (۱۹۷۸) شماره این شرکتهای تا ۱۴۳ و مساحت مزارع آنها تا ۴۲۰ هزار هکتار افزایش یابد . در نتیجه کارکرد ماشینهای کشاورزی ، کود شیمیائی و شیوه های مدرن کشاورزی محصول دهی شرکتهای سهامی زراعی از محصول دهی کشتزارهای دهقانی بیشتر شد . درآمد سرانه شرکتهای سهامی زراعی نیز از درآمد دیگر روستائیان فزونی یافت . اما شرکتهای سهامی زراعی بخش ناچیزی از دهقانان یعنی کمتر از ۲ درصد همه دهقانان را در بر میگیرد و به همین علت اهمیت و نقش آنها برای اعتلای سطح کشاورزی و بهبود وضع دهقانان بسیار محدود است .

سپاه ترویج و آبادانی خانه انصاف

در جریان اصلاحات ارضی قانونی در ژانویه سال ۱۹۶۶ در مجلس شوراسنا تصویب شد که بموجب آن از مشمولین خدمت نظام وظیفه که دارای تحصیلات کشاورزی و فنی هستند "سپاه ترویج و آبادانی" تشکیل شود. تا ژانویه سال ۱۹۷۳ سیزده دوره مشمول که شماره آنها متجاوز از ۱۳ هزارتن بود برای خدمت در "سپاه ترویج و آبادانی" احضار شدند. برابر آمارهائیکه در ایران انتشار یافته در ژانویه سال ۱۹۷۳ نزدیک به چهارهزار و هفتصد نفر در "سپاه ترویج و آبادانی" خدمت میکردند. افراد این سپاه موظفند در روستاها واحدها و مزارع کشاورزی نمونه، حرانه ایجاد کنند و با آفات کشاورزی و بیماریهای دامها مبارزه کنند و در تعمیر شیوه‌های مدرن کشاورزی کاربرد ماشین آلات کشاورزی، کود شیمیایی به دهقانان یاری کنند. علاوه بر این افراد این سپاه موظفند به امور عمران و نوسازی روستاها، حفر چاه و ترعه‌های آبیاری، احداث حمام، لوله کشی آب، مرمت پلها و جاده هادر نواحی روستائی بپردازند و همچنین بنفع رژیم موجود شاه و نظام شاهنشاهی تبلیغ کنند.

بموجب فرمان سپتامبر سال ۱۹۶۸ شاه در روستاها خانه فرهنگ تاسیس شد که این خانه‌های فرهنگ میبایست در روستاها کنفرانسهای برگزار کنند، شیرخوار-گاه، کتابخانه و سینما تاسیس نمایند، مسابقه‌های ورزشی و گروههای برای مبارزه با بیسودای تشکیل دهند و اعیاد و جشنها را بطور منظم و متشکل برگزار نمایند. برای آماره‌ای که در مطبوعات ایران انتشار یافت تا آخر سال ۱۹۷۳ در ایران نزدیک به هزار خانه فرهنگ و ۵۴۰ کودکستان دایر شد.

یکی دیگر از اقداماتی که برای روستاهای ایران پدیده تازه‌ای بشمار می‌آید، تاسیس "خانه‌های انصاف" بود. "خانه‌های انصاف" برای رسیدگی به شکایات و مناقشات و اختلافات ساکنین روستاها تشکیل یافت که هر یک از آنها به مراجعات اهالی یک یا چند روستا رسیدگی میکند. قانون مربوط به تاسیس خانه‌های انصاف در آوریل و مه سال ۱۹۶۵ از جانب مجلس شورا و سنا تصویب گردید در صورتیکه تشکیل آنها از اواخر سال ۱۹۶۳ آغاز شده بود. "خانه‌انصاف" از پنج نفر، سه عضو اصلی و دو عضو مشاور تشکیل میشود که از میان افراد معتبر و متنفذ روستاها بوسیله اهالی روستا برای مدت پنج سال برگزیده میشوند. کدخدای ده نمیتواند به عضویت در "خانه انصاف" انتخاب شود. افرادی که برای "خانه انصاف" انتخاب میشوند، باید متاهل، خوشنام، مؤمن به معتقدات مذهبی و مورد اعتماد اهالی

روستاها باشند و سن آنها کمتر از ۲۵ سال نباشد. تمام اهالی روستاها که دارای تبعیت ایران بود، محکومیت و سوء پیشینه نداشته و سن آنها کمتر از ۲۰ سال نباشد. حق شرکت در انتخاب اعضای "خانه انصاف" را دارا هستند. انتخابات اعضای "خانه‌های انصاف" زیر نظر بخشدار، و دوتن از معتمدین محلی که از طرف دادگستری شهرستان یا استان معرفی شده باشند، انجام میگیرد. برابر رهنمود ژوئیه سال ۱۹۶۵ وزارت دادگستری درباره فعالیت "خانه‌های انصاف" این‌خانه‌ها می‌توانند متهمان را به پرداخت جریمه از ده تا دویست ریال محکوم کنند. بنابه آمار منتشر در مطبوعات ایران تا آخر سال ۱۹۷۴ در سراسر ایران هشت هزار و صد و بیست و پنج "خانه انصاف" تاسیس شده که در ۱۴ هزار و ۷۶۷ روستا فعالیت داشتند. فعالیت "خانه‌های انصاف" در همه جا ثمر بخش نبوده و در پارهای از روستاها تنها نامی از این خانه‌ها وجود دارد. در مورد خانه‌های فرهنگ هم این موضوع صدق میکند. اما باید خاطر نشان کرد که فعالیت خانه‌های انصاف، خانه‌های فرهنگ و همچنین سپاه ترویج و آبادانی با همه نارسائی و کمبودی به از میان بردن سنن کهنه قرون وسطائی که در زندگی روستاها و روستانشینان ایران طی قرون متعادی تسلط داشته مساعدت میکند.

در آغاز سال ۱۹۶۹ قانونی درباره بیمه اجتماعی اهالی روستاها بتصویب رسید. بموجب این قانون تا آخر سال ۱۹۷۳، صد و شش هزار تن از اهالی روستاها یعنی ۵٪ درصد تمام اهالی روستاهای کشور مشمول بیمه اجتماعی شدند. در روستاها ۸۵ مرکز بیمه اجتماعی تاسیس شد که ۴۵ مرکز از آنها در شرکتهای سهامی زراعی، ۳۱ مرکز در تعاونهای کشاورزی و ۶ مرکز در تعاونهای تولیدی کشاورزی دایر گردید. بدین ترتیب بیمه اجتماعی فقط کمتر از یک درصد هم‌دهقانان کشور را در بر می‌گرفت.

کسار برد ماشینهای کشاورزی، کود شیمیائی، بازده تولید کشاورزی

در نتیجه اقداماتیکه در ده سال اخیر در زمینه کشاورزی ایران انجام گرفت کار برد ماشینهای کشاورزی گسترش یافت. در سال ۱۹۵۲ در ایران ۱۲۳۰ تراکتور وجود داشت که قریب نیمی از آنها در امور کشاورزی بکار برده میشد. طبق آمارگیری سال ۱۹۷۱ در این سال در کشاورزی ایران ۲۰ هزار تراکتور وجود دارد. ۱۹۵۰ کمباین وجود داشت که ۶۴ درصد تراکتورها و ۷۹ درصد کمباین‌ها شخصی بود و بطور عمد به ملاکین و دهقانان مرفه تعلق داشت بقیه آنها بدولت و سازمانهای مختلف

متعلق بود .

استفاده از کود شیمیائی نیز گسترش یافت . در سال ۱۹۵۸ ۱۶ هزار تن ، در سال ۱۹۶۲ ، ۵۰ هزار تن ، در سال ۱۹۷۱ ، ۱۲۰ هزار تن و در سال ۱۹۷۳ ۴۷۰ هزار تن کود شیمیائی در کشاورزی ایران بمصرف رسید .

اقداماتیکه در زمینه اجرای اصلاحات ارضی انجام گرفت در مورد محصول دهی کشاورزی نتایج شایان توجهی ببار نیاورد و محصول دهی کشاورزی همچنان در سطح نازلی باقی ماند . سطح محصول دهی کشاورزی در ایران میان کشورهای رشد یافته نازلترین سطح بود و در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۲ هفتصد کیلوگرم در هر هکتار بود . مساحت زمینهای مزروعی ایران از ۶۶ میلیون هکتار در سالهای ۶۲-۱۹۶۱ در سال ۱۹۷۲ به ۸۲ میلیون هکتار رسید که در نتیجه محصول کلی غلات و بطور عمده گندم تا حدودی افزایش یافت . طبق آمار رسمی بانک مرکزی ایران محصول کلی گندم طی سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵ ، ازدومیلیون و نهصد هزارتن به چهار میلیون و هفتصد هزارتن رسید . محصول دیگر غلات نیز مانند جو ، برنج ، نباتات فنی مانند پنبه ، چای و بویژه چغندر رقتد افزوده شد . با این وجود کشاورزی کشور نتوانست نیازمندیهای داخلی را با محصول خود تامین کند . دامپروری نیز همچنان در سطح نازلی است . تاکنون هم ایران ناگزیر است سالانه بمقدار زیادی خواربار و محصولات دامپروری وارد کند . مثلاً در سال ۱۹۷۴ ایران ۲۴ میلیون تن گندم مقدار زیادی گوشت ، کره و مواد غذایی دیگر را از خارج خریداری کرد . در ماه مه سال ۱۹۷۳ روحانی وزیر کشاورزی اظهار داشت که در پایان برنامه پنجساله (سال ۱۹۷۸) کمبود گندم در کشور ۱۵ میلیون تن خواهد بود . در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ محصول کشاورزی ۱۶٫۶ درصد کل تولیدات کشور را تشکیل میداد در حالیکه ۶۰ درصد تمامی جمعیت ایران در روستاها زندگی میکنند و نزدیک به ۴۰ درصد تمامی جمعیت شاغل در امور کشاورزی کار می کنند . این وضع نمودار روشن آنستکه محصول دهی کشاورزی ایران در سطح نازلی است .

شرکتهای کشت و صنعت

در سالهای اخیر دولت ایران کوشش میکند با مشارکت سرمایه خارجی شرکتهای بزرگ کشت و صنعت ایجاد نماید . در سال ۱۹۷۳ پنجاه شرکت کشت و صنعت در ایران تاسیس شد . در سال ۱۹۷۲ "کوپراسیون کشاورزی صنعتی بین المللی" در خوزستان با سرمایه دولت ایران و سه شرکت امریکائی و یک شرکت ژاپنی یک شرکت

کشت و صنعت بزرگبرای تولید نباتات فنی در مساحت ۱۷ هزار هکتار تاسیس کرد. در نزدیکی اهواز یا مشارکت سرمایه جمهوری فدرال آلمان یک شرکت کشت و صنعت در اراضی بمساحت ۲۵ هزار هکتار برای کشت پنبه، آفتاب گردان، چغندر قند و دامپروری ایجاد گردید. در منطقه دزفول با مشارکت سرمایه امریکا، هلند و انگلستان سه شرکت کشت و صنعت در اراضی بمساحت ۱۱ هزار هکتار برای کشت و دامپروری دایر شده است. در شمال ایران در دشت مغان از طرف وزارت کشاورزی ایران با مشارکت شرکت امریکائی "هوی نیاگرومیکس" در زمینی بمساحت ۹۰ هزار هکتار یک شرکت کشت و صنعت بزرگ زراعی و دامپروری تاسیس میشود. از سال ۱۹۷۳ تاسیس یک شرکت کشت و صنعت بطور عمده برای تولید گوشت در منطقه قزوین با مشارکت شرکتهای امریکا، آغاز شده است.

در رمازنداران نیز یک شرکت کشت و صنعت برای تهیه گوشت و مواد شیری با مشارکت شرکت امریکائی "یونایتد ولوپ من" تاسیس میشود. در سال ۱۹۷۲ یک شرکت کشت و صنعت تهیه گوشت و مواد شیری با مشارکت شرکت امریکائی "جنرال فارمرس" در خراسان تاسیس شد. در نواحی مختلف ایران با مشارکت شرکتهای امریکائی هلندی و جمهوری فدرال آلمان فرمهای مرغداری و شرکتهای کشت و صنعت دیگر تاسیس میشود.

ارزیابی اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی در ایران رانمیتوان یک اقدام رادیکال و قاطع برای لغو بازماندههای مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی در روستاهای کشور بشمار آورد. این اصلاحات گذارتد ریجی کشاورزی براه رشد سرمایه داری بود که با شرایط مساعدی برای ملاکین و قشرهای مرفه در روستاها انجام گرفت. اما با این وجود اصلاحات ارضی به مالکیت اریاب - رعیتی ضربتی وارد آورد. در نتیجه این اصلاحات نفوذ سیاسی و اقتصادی زمین داران بزرگ پیشین در روستاها و بطور کلی در کشور تضعیف و متزلزل گردید و جنبه مترقی اصلاحات ارضی در ایران همین است.

اصلاحات ارضی در وضع تودههای وسیع دهقانان که قطعات کوچکی زمین به اقساط خریدند چندان تغییری نداد. دهقانان موظفند طی ۱۲ تا ۱۵ سال اقساط زمین خریداری شده را بمیزان همان مبلغی که قبل از اصلاحات ارضی اجاره بهای زمین میدادند، بپردازند. در وضع "خوش نشینان" یعنی روستائینی که به امور کشاورزی نمی پرداختند و کارگران کشاورزی تغییری حاصل نشد زیرا طبق مقررات اصلاحات ارضی حتی با شرایط سنگین فروش زمین به دهقانان، این قشر

روستائی از خریدن زمین محروم گردید. میانگین درآمد سرانه روستائیان همچنان در سطح نازلی است و طبق محاسبه دانشمندان ایران، در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ فقط نزدیک به صد دلار بود.

بدیهی است که محدود شدن زمین داری بزرگ و فروش قسطی زمینهای مالکین متوسط و خرده مالکین به دهقانان اجاره کارپیشین در زندگی روستاهای ایران موجب دگرگونیهای شد و نفوذ اقتصادی و سیاسی ملاکین پیشین را در کشور تضعیف کرد.

اصلاحات ارضی برای رشد مناسبات سرمایه داری در روستاهای ایران امکانات بیشتری ایجاد نمود. در عین حال برای ملاکین که به شیوههای سرمایه داری در کشاورزی پرداختند، شرکتهای بزرگ سرمایه داری و از آنجمله شرکتهای خارجی و قشرهای مرفه دهقانی که در کشاورزی از کارمزدی و ماشین استفاده میکنند، شرایط مساعدتری پدید آمد.

فصل یازدهم

ترقیات اقتصادی، رشد صنایع، تحولات در زمینه آموزش و زندگی اجتماعی ایران احزاب و مبارزه طبقاتی

از دورانیکه در ایران اصلاحات آغاز گردید، در اقتصاد کشور پیشرفت‌های شایان توجهی انجام گرفت و در راه رفع عقب ماندگی اقتصادی کشور گام مهمی برداشته شد. درآمد کل ملی از سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۶۲ تا سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ طبق آمار رسمی بانک مرکزی ایران از ۳۴۰۴ میلیارد ریال به ۱۲۲۶ میلیارد ریال (به بهای جاری پول) افزایش یافت. طی سالهای چهارمین برنامه پنجساله توسعه و عمران یعنی سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ اقتصاد ایران سالیانه ۱۱٫۶ درصد طبق قیمت‌های ثابت رشد کرد. درآمد کل ملی طی سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴ طبق قیمت‌های جاری ۲۱٫۲ درصد و طبق قیمت‌های ثابت ۱۴٫۲ درصد افزوده شد و طبق اخبار منتشر در مطبوعات ایران این درآمد در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ بازنهم افزایش یافت و به ۳۶ درصد رسید و در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴، ۴۲ درصد بود و باید گفت این افزایش درآمد بحساب افزایش درآمد نفت حاصل شده است.

میانگین درآمد سرانه در ایران در سالهای ۶۳-۱۹۶۲، ۱۷۲ دلار، سال-های ۷۲-۱۹۷۱، ۳۸۰ دلار، سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۳، ۸۱۰ دلار و در سال-های ۷۵-۱۹۷۴، ۱۲۷۴ دلار بود و این ارقام نمودار رشد شایان توجه اقتصاد کشور است.

رشد و توسعه صنایع

صنایع ایران در این دوره با آهنگ پرشتابی توسعه یافت. طی سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ فرآورده‌های صنعتی ایران از جمله امور ساختمانی، سد سازی و آبپساری و

تولید نیروی برق با شاخص پولی از ۵۸٫۱ میلیارد دلار به ۲۴۱ میلیارد دلار یعنی بیش از چهار بار افزوده شد. طی سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ فرآورده‌های صنعتی ایران بطور میانگین ۱۲٫۵ درصد در سال طبق قیمت‌های ثابت افزوده شد. در همین سالها وزن مخصوص فرآورده‌های صنعتی از جمله ساختمان سد سازی و نیروی برق در حجم درآمد ملی کشور از ۱۹ تا ۲۳٫۴ درصد افزایش یافت. در حالیکه وزن مخصوص فرآورده‌های کشاورزی از ۲۹٫۳ درصد به ۱۶ درصد کاهش یافت. طی این مدت وزن مخصوص درآمد نفت از ۱۳٫۲ درصد به ۱۹٫۵ درصد و خدمات تا ۴۳٫۵ درصد بالا رفت.

شماره تمام مؤسسات صنعتی و کارگاهها از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۵ از ۱۱۲ هزار تا ۲۳۵ هزار افزوده شد و از آنجمله شماره مؤسساتی که بیش از ده نفر در هر یک بکار اشتغال داشتند از ۳ هزار و پانصد تا ۶ هزار و دو بیست افزایش یافت. شماره افراد شاغل در مؤسسات صنعتی طی این سالها دو برابر شد و در سال ۱۹۷۵ به دو میلیون نفر رسید. بدین ترتیب سهم شاغلین در مؤسسات صنعتی، معادن، نیروگاههای تولید برق، ساختمان سد و شبکه آبیاری، صنایع نفت و گاز و ساختمان از ۱۹٫۹ درصد در سال ۱۹۵۶ تا ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۲-۷۳ افزوده شد و سهم شاغلین در کشاورزی از ۵٫۶۳ درصد تا ۴۰ درصد کاهش یافت. سهم شاغلین در رشته خدمات نیز در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ نزدیک به ۳۰ درصد بود.

میزان تولید نیروی برق از ۶۸۹ میلیون کیلووات ساعت (در سال ۱۹۶۰) تا ۹۵۵۳ میلیون کیلووات ساعت (در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲) افزوده شد و تولید سرانه آن به ۳۰۰ کیلووات ساعت رسید. در سال ۱۹۶۰ تولید سرانه نیروی برق ۳۴ کیلووات ساعت بود. در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بطور کلی ۱۴ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برق در کشور تولید شد که از این مقدار فقط ۲٫۹ درصد در مناطق روستائی مورد استفاده قرار گرفت.

صنایع بافندگی، سیمان سازی، و تولید قند همچنان از رشد یافته‌ترین رشته‌های صنعتی کشور بشمار می‌آیند. مؤسسات صنایع بافندگی عبارتند از کارخانه‌های ریسندگی، کارخانه‌های تولید پارچه نخی، ابریشمی و پشمی و فابریکهای گونی بافی. میزان تولید پارچه‌های نخی از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۷۳، نه بار افزایش یافت (در سال ۱۹۵۵ میزان تولید ۵۵٫۶ میلیون متر بود در سال ۱۹۷۳ به ۴۹۵ میلیون متر رسید). علاوه بر این در کارگاههای صنایع دستی بافندگی سالیانه قریب ۷۰ میلیون متر پارچه‌های گوناگون تولید شده است. در حال حاضر مقدار

تولید پارچه‌های نخی در کشور نیازمند یه‌ای داخلی را بطور کلی تامین میکند و مقداری هم به خارج صادر میشود. تولید پارچه‌های پشمی از ۳۱ میلیون متر در سال ۱۹۵۵ در سال ۱۹۷۳ به ۱۳ میلیون متر افزایش یافت که بیش از ۴۰٪ نیازمند یه‌ای داخلی را تامین میکند. تولید پارچه‌های ابریشمی در این مدت در سال از ۳۶۳ هزار متر به ۱۵ میلیون متر رسید.

علاوه بر مؤسسات کوچک بافندگی که ۹۰ درصد تمام صنایع بافندگی کشور را تشکیل میدهند بیش از یازده مؤسسه بزرگ مدرن در ایران وجود دارد که در هر یک از آنها متجاوز از هزار نفر کار اشتغال دارند. مثلاً در کارخانه بافندگی "شهباز" در اصفهان بیش از ۵ هزار تن کارگر به کار اشتغال دارند و تولید سالانه آن نزدیک به ۴۰ میلیون متر پارچه است. همچنین ده مؤسسه بزرگ تولید پارچه‌های پشمی در کشور دایر است. فابریک تولید پارچه‌های پشمی "تجدد" در نزدیکی اصفهان کاملاً مجهز به دستگاه‌های بافندگی خودکار است و نزدیک به هزار تن کارگر در آن کار اشتغال دارند. پارچه‌های تولیدی این کارخانه با پشم مریئوس که از استرالیا وارد میشود تهیه میشود. فرآورده‌های این کارخانه در آینده میتواند با پارچه‌های پشمی فرآورده کارخانه‌های بافندگی انگلستان رقابت کند.

تولید سمنت از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ هفت بار افزوده شد و از ۶۶۸ هزار تن به چهار میلیون و ۵۰۰ هزار تن رسید. فرآورده‌های مؤسسات سیمان سازی کشور علاوه بر اینکه نیازمند یه‌ای داخلی را تامین میکند مقداری هم از آن به کشورهای همجوار افغانستان، کویت، امارات خلیج فارس صادر میگردد.

فرآورده کارخانه‌های قند سازی نیز افزوده شده است و اکنون نزدیک به ۲۰۰ نیازمند یه‌ای داخلی کشور را تامین میکند. در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۴ میزان فرآورده‌های این مؤسسات از ۱۶۳ هزار تن در سال ۱۹۶۳ در سال ۱۹۷۴ به ۷۲۰ هزار تن رسید. اکنون ۳۰ کارخانه قند سازی در ایران دایر است.

رشته‌های دیگر صنایع از قبیل تهیه مواد غذایی، کنسرو سازی، دخانیات، فابریک‌های نجاری و مبلمان سازی تهیه کاغذ و مقوا، مؤسسات چاپ و صحافی، لاستیک سازی کارخانه‌های شیمیائی مخصوص تهیه مصالح ساختمانی، فلزکاری و غیره در کشور دایر است. این رشته‌های صنعتی نیز طی ده ساله اخیر رشد و توسعه یافته ولی در رشد صنعتی کشور نقش مهمی ندارند.

صنعت قالی بافی در ایران یکی از رشته‌های مهم صنایع ملی کشور بشمار می‌آید. فرآورده‌های صنایع قالی بافی ایران میان کالاهای صادراتی مقام اول را دارد. در سالهای ۷۳-۱۹۷۲ معادل ۷۶٫۵ میلیارد ریال تنها میزان صادرات قالی از

ایران بود ما ستاد صادراتی از ایران در سالهای ۷۳-۱۹۷۲، ۲۰ درصد و در سالهای ۷۴-۱۹۷۳، ۱۸ درصد میزان کلی صادرات ایران بود. بطور کلی ۴۵۰ هزار تن در امور تولید قالی بکار اشتغال دارند که اکثریت قریب به اتفاق آنها در مناطق روستائی زندگی میکنند. طبق آماریکه در آغاز سال ۱۹۷۰ انتشار یافت در ایران سالیانه ۶ میلیون متر مربع قالی به بهای کلی ۱۰ میلیارد ریال تهیه میشد. علاوه بر قالی بافی رشته‌های دیگر صنایع دستی نیز در ایران همچنان رشد و توسعه دارد.

رشته‌های جدید صنایع مدرن

رشد و توسعه فراوان صنایع ایران طی سالهای اخیر بطور عمدتاً در نتیجه پیدایش رشته‌های جدید صنایع مدرن انجام گرفته است نه به حساب توسعه رشته‌های سنتی صنایع کشور. در این سالها در ایران یک رشته صنایع نو مانند پتروشیمی، مونتازاتومبیل و تراکتور، ذوب آهن، ماشین سازی، گاز و آلومینیوم ایجاد شده است.

صنایع پتروشیمی در سال ۱۹۶۶ پایه گذاری شد و در همان سال یک کارخانه تولید کود شیمیائی که در شمال شیراز ساخته شد مورد بهره برداری قرار گرفت. این کارخانه با کمکهای فنی کارشناسان فرانسه ساخته شده است.

بمنظور تمرکز اداره امور صنایع پتروشیمی در سال ۱۹۶۵ شرکت پتروشیمی ایران وابسته به شرکت ملی نفت ایران تأسیس یافت. این شرکت در آغاز سال ۱۹۶۶ با شرکتهای امریکائی یک رشته قرارداد بست که بموجب این قراردادها چند مؤسسه بزرگ پتروشیمی برپایه مشارکت در رندرشاهپور، آبادان و جزیره خارک ایجاد گردید و در سال ۱۹۷۰ از این مؤسسات بهره برداری آغاز گردید.

در این مؤسسات با استفاده از محصولات نفت و دیگر مشتقات نفتی، گوگرد، امونیاک، اسید فسفریک و گریل سولفی و دیگر محصولات شیمیائی تهیه میشود که علاوه بر مصرف داخلی مقداری از آنها به خارج صادر میگردد. تولید صنایع پتروشیمی با آهنگ پرشتابی رشد یافت، اضافه رشد سالیانه آن در سالهای ۷۰-۱۹۶۹ به ۱۷۸ درصد و در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ به ۲۰۳ درصد رسید.

صنایع گاز نیز از رشته‌های نو بنیاد صنعتی در ایران بشمار میرود. در گذشته از گاز طبیعی در ایران استفاده نمیشد و گاز مناج نفت سوخته میشد. موافقت نامه‌ایکه در ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ میان اتحاد شوروی و ایران بسته شد استفاده از گاز طبیعی و صنعت گاز در ایران را پایه گذاری نمود. ذخایر گاز طبیعی در ایران بسیار غنی است. اتحاد شوروی در ساختمان لوله گاز سراسری که از نواحی جنوبی ایران تا آستارا به درازای نزدیک به ۱۱۰۰ کیلومتر احداث گردید، به

ایران یاری نمود. ساختمان این لوله‌کشی در سال ۱۹۷۰ به پایان رسید و مورد بهره برداری قرار گرفت. بوسیله این لوله کشی گاز طبیعی از ایران به اتحاد شوروی منتقل می‌شود که بحساب اعتباراتی است که اتحاد شوروی برای ساختمان مؤسسات صنعتی در اختیار ایران گذارد است. طی سالهای ۷۲-۱۹۷۱، بوسیله این لوله کشی ۵ ر ۱۴ میلیون متر مکعب گاز از ایران به اتحاد شوروی نقل شده و در نظر گرفته شد که مقدار آن به ۱۰ میلیون متر مکعب در سال برسد. علاوه بر این باشکبه فرعی لوله کشی به شهرهای تهران، قم، کاشان و اصفهان گاز داده می‌شود.

در آغاز سالهای شصت ایجاد صنایع مونتاژ اتوموبیل در ایران آغاز گردید. در ابتدا شرکتهای خارجی و شرکتهای مختلط خارجی و ایرانی "جیپ- ویلیس"، "ایران فیات"، "لیلاند" و دیگر شرکتهای در ایران کارخانه مونتاژ اتوموبیل تاسیس کردند. در سال ۱۹۶۳، ۱۵۲۶ اتوموبیل که قطعات آنها از خارج وارد شده بود در ایران مونتاژ شد. سپس تولید قطعات ساده اتوموبیل در ایران آغاز گردید و شرکت ملی اتوموبیل سازی ایران تاسیس یافت. در سال ۱۹۶۳ در نزدیکی تهران کارخانه مونتاژ اتوموبیل سواری و اتوبوس بنام "ایران ناسیونال" با سرمایه براداران خیامی تاسیس شد. ابتدا در این کارخانه اطاقهای اتوبوس ساخته می‌شد و در سال ۱۹۶۸ به تولید اتوموبیل سواری و اتوبوس آغاز نمود. کارخانه "ایران ناسیونال" یک کارخانه بزرگ مونتاژ اتوموبیل است که با وسایل فنی مدرن مجهز می‌باشد. در سال ۱۹۶۸ در این کارخانه ۱۹۰۰ اتوموبیل ساخته شد. و در همین سال محصولات خود را به خارج صادر نمود، ابتدا به رومانی و سپس قرارداد هائی برای صد و ۲۰۰۰ دستگاه اتوبوس به مصر و ۵۰۰ دستگاه اتوبوس به لهستان بسته شد. در سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ در ایران مجموعاً هفت هزار و ویست دستگاه اتوموبیل که چهار هزار و صد دستگاه آن اتوموبیل سواری بود ساخته شد و در سالهای ۶۸-۱۹۶۷ به ۱۵ هزار و صد دستگاه رسید که یازده هزار و ویست دستگاه آن سواری بود. در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۲ سالیانه ۳۰ هزار دستگاه و در سال ۱۹۷۳ چهار و نه هزار و پانصد دستگاه اتوموبیل سواری و بیش از شش هزار دستگاه اتوبوس ساخته شد. در سال ۱۹۷۴ در ایران جمعاً ۶۰ هزار دستگاه اتوموبیل سواری و باری و اتوبوس ساخته شد و از سال ۱۹۷۲ بیشتر قطعات اتوموبیل در کارخانه‌های اتوموبیل سازی خود ایران ساخته می‌شود.

صنایع تراکتور سازی نیز در ایران از همین راه بوجود آمد و توسعه یافت. ابتدا با مشارکت شرکتهای تراکتور سازی خارجی، در ایران کارخانه‌های مونتاژ تراکتور تاسیس گردید که در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در این کارخانه‌ها ۱۳۵۰ دستگاه

تراکتور مونتاژ شد. در اوت سال ۱۹۶۶ میان دولت ایران و دولت رومانی موافقتنامه - ای برای ایجاد کارخانه تراکتور سازی در تبریز با کمک فنی رومانی بسته شد که این کارخانه هم ابتدا به مونتاژ قطعات ساخته شده در خارج می پرداخت که طبق قرارداد بعداً باید به کارخانه تراکتور سازی تبدیل شود. این کارخانه ساخته شد و در سال ۱۹۷۳ مورد بهره برداری قرار گرفت و در نظر گرفته شده است که ظرفیت تولیدی آن به ۱۰ هزار دستگاه تراکتور در سال افزایش یابد.

ایجاد صنایع سنگین ملی و صنایع ذوب آهن برای استقلال اقتصادی کشور دارای اهمیت شایانی است. در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم ایران برای ایجاد کارخانه ذوب آهن دست به اقداماتی زد و با شرکت آلمانی کروپ برای ساختمان کارخانه ذوب آهن در ایران قراردادی امضاء کرد. در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ مذاکرات درباره ساختمان کارخانه ذوب آهن با انحصارات آلمان غربی و آمریکا از نو آغاز شد ولی انحصارات دو کشور نامبرده برای ایجاد مؤسسات فلزگدازی در ایران روی موافقت نشان ندادند. انحصارات غربی مایل نبودند که ایران دارای مؤسسات صنایع سنگین ملی باشد و میخواستند این کشور همچنان یک کشور کشاورزی باقی بماند. دولت ایران که معتقد شده بود دول غربی برای ایجاد کارخانه ذوب آهن در ایران اشکال تراشی میکنند، در این زمینه با اتحاد شوروی وارد مذاکره شد و پیشنهاد دولت شوروی را در مورد کمک فنی برای ساختمان کارخانه ذوب آهن پذیرفت. در نتیجه مذاکرات سیزدهم ژانویه سال ۱۹۶۶ میان دولت ایران و دولت اتحاد شوروی موافقتنامه‌ای درباره همکاری اقتصادی به امضاء رسید. در این موافقتنامه ساختمان مجتمع ذوب آهن در نزدیکی اصفهان، کارخانه ماشین سازی در اراک و همچنین لوله کشی گاز سراسری ایران جهت انتقال گاز به اتحاد شوروی و دادن گاز به تعدادی از شهرهای ایران پیش بینی شده بود. درآمد نسبتاً کوتاهی به کمک اتحاد شوروی در ۵۵ کیلومتری اصفهان مجتمع ذوب آهن ساخته شد که در ساختمان آن و امور فرعی مربوط به ساختمان این مجتمع ۴۰ هزار نفر به کار اشتغال داشتند. در دسامبر سال ۱۹۷۱ نخستین فرآورده چدن این مجتمع آغاز شد و در سال ۱۹۷۳ مجتمع ذوب آهن اصفهان مورد بهره برداری قرار گرفت. ذغال سنگ و سنگ آهن مورد نیاز این مجتمع از معادن زرنند و بافک واقع در میان کرمان و یزد تامین میشود. برای حمل ذغال سنگ و سنگ آهن به این مجتمع میان شهرهای یزد، بافک، زرنند و کرمان و اصفهان شبکه راه آهن ساخته شد. بدین ترتیب ساختمان مجتمع ذوب آهن انگیزهای بود برای رشد و توسعه صنایع مدرن و شبکه راه آهن در کشور.

طبق طرح ساختمانی مجتمع ذوب آهن در مرحله اول تولید با ظرفیت ۶۰۰ هزار تن فولاد و چدن و در مرحله دوم ۱۹۰۰ هزار تن در سال می باشد و پیش بینی شده است که ظرفیت تولیدی نهائی آن به ۴ میلیون تن در سال برسد .

علاوه بر مجتمع ذوب آهن اصفهان ساختمان چند مؤسسه ذوب آهن دیگر منظور شده است که طبق برنامه پیش بینی شده میزان تولید مجموع مؤسسات ذوب آهن کشور در سال ۱۹۸۴ به ۱۵ میلیون تن در سال خواهد رسید . اما پارهای از کارشناسان در تحقق یافتن چنین برنامه ای تردید دارند .

در سالهای اخیر در ایران کارخانه های ماشین سازی بزرگی مورد بهره برداری قرار گرفته است . در سپتامبر سال ۱۹۷۲ بهره برداری از کارخانه ماشین سازی اراک که با کمک های فنی و همکاری اتحاد شوروی ساخته شده آغاز شد . ظرفیت تولیدی این کارخانه ۲۵ هزار تن ماشین آلات مختلف در سال است . در این کارخانه دیگ بخار ، دستگاهها و ماشینهای استخراج معادن ، ماشینهای معادن ذغال سنگ و دیگر وسائل فنی ساخته میشود . در همان زمان نیز در تبریز یک کارخانه ماشین سازی که با کمک فنی چکسلواکی ساخته شده مورد بهره برداری قرار گرفت که ظرفیت تولیدی آن سالیانه ۱۰ هزار تن ماشین آلات گوناگون است . در این کارخانه ماشین های منگنه ، موتور برق و تلمبه آب ساخته میشود .

در سپتامبر ۱۹۷۲ در اراک یک کارخانه آلومینیوم به ظرفیت ۶۰ هزار تن در سال به کار افتاد . این کارخانه در زمینه همکاریهای اقتصادی منطقه - ای میان ایران ، پاکستان و ترکیه تأسیس یافت و ساختمان آن با مشارکت و همکاری فنی شرکت امریکائی "ری نولز آلومینیوم کورپوریشن" انجام گرفت . ۷۰ درصد سهام این کارخانه متعلق به ایران ۲۵ درصد به شرکت امریکائی "ری نولز" و ۵ درصد متعلق به پاکستان است و بخشی از تولیدات آنرا پاکستان خریداری میکند .

در فوریه سال ۱۹۶۷ در منطقه تهران کارخانه کابل سازی که با کمک فنی آلمان غربی ساخته شده آغاز به کار کرد . فرآورده های این کارخانه نیازمندی های داخل کشور را از لحاظ کابل برق کاملاً تأمین میکند .

در دسامبر سال ۱۹۶۷ در راهواز چند کارخانه کوچک نورد و تهیه لوله های فلزی با مشارکت ، شرکت های امریکائی ساخته شد و مورد بهره برداری قرار گرفت . فرآورده های این کارخانه ها با ورقه های فلز و قطعات نیمه ساخته که از خارج وارد میشود ، تهیه میگردد . طی سالهای اخیر چند مؤسسه صنعتی مدرن دیگر نیز در ایران ایجاد شده است .

صنایع استخراج معادن

صنایع استخراج معادن طی ده سال اخیر در ایران تا حدودی رشد و توسعه یافته است. شماره کارگران معادن که در سال ۱۹۶۳ پانزده هزار نفر بود در سال ۱۹۷۲ تا ۳۴ هزار نفر افزایش یافت. در سال ۱۹۷۱ تنها در معادن سنگ آهن منطقه بافک هزار و هفتصد تن در معادن ذغال سنگ زرنند نزدیک به شش هزار و پانصد تن و در معادن ذغال سنگ منطقه البرز و هزارتن کارگر به کار اشتغال داشتند. معادنی که مواد معدنی جهت مجتمع ذوب آهن اصفهان از آنها استخراج میشود با آهنگ سریعی رشد و توسعه پیدا کرد. در سال ۱۹۶۰ میزان استخراج ذغال سنگ ایران ۱۰۰ هزار تن بود و در سال ۱۹۷۳ به یک میلیون تن رسید و میزان استخراج سنگ آهن که در سال ۱۹۶۰، سی و هفت هزار و پانصد تن بود در سال ۱۹۷۳ تا ۸۹۰ هزار تن افزایش یافت. در سال ۱۹۷۱ در ناحیه سرچشمه در استان کرمان معادن مس کشف گردید که ذخایر آن تا ۴۰۰ میلیون تن تخمین زده شد. برای بهره برداری از این معادن در سال ۱۹۷۲ یک شرکت دولتی تأسیس شد و شرکت نامبرده با شرکت امریکائی "آناکند" قراردادی در باره همکاری و کمک فنی برای استخراج این معادن منعقد ساخت. پیش بینی شده است که از معادن مس "سرچشمه" سالیانه ۱۴۵ تا ۱۶۰ هزار تن مس استخراج شود و همچنین برای تصفیه مواد معدنی و تولید کابل های مسی و دیگر فرآورده های مسی کارخانهای ساخته شود.

نیازمندی داخلی ایران سالیانه قریب ۳۵ هزار تن مس است و بقیه مقدار مس استخراجی از این معادن به خارج صادر خواهد شد. استخراج معادن کروم پس از سال ۱۹۶۰ رشد و توسعه یافته و در سال ۱۹۷۳ میزان استخراج کروم در ایران به ۱۸۰ هزار تن رسید و کلیه کروی که در ایران استخراج میشود به کشورهای خارجی صادر میگردد.

علاوه بر این، در ایران از معادن سرب، قلع (میزان استخراج در سال ۱۹۷۲ به ۲۲۰ هزار تن رسید) گوگرد، نیکل، سرمه، فیروزه، آهک، نمک سنگ و سنگ مرمر بهره برداری میشود و از سال ۱۹۶۳ بهره برداری از معادن طلا آغاز شده است اما باید خاطر نشان کرد که تاکنون هم از معادن و منابع زیرزمینی ایران بطور کامل استفاده نمیشود و صنایع استخراج معادن به استثنای منابع نفت در این کشور توسعه کافی نیافته است.

تا سال ۱۹۷۳ منابع نفت ایران بطور کامل در اختیار شرکتهای نفت خارجی

و بطور عمده کنسرسيوم بين المللى نفت بود که از ۹۹ درصد استخراج اين منابع استفاده ميکردند و سهم کنسرسيوم بين المللى نفت ۹۰ درصد نفت استخراجى از اين منابع ميشد. (۱)

ايران از لحاظ ميزان استخراج نفت پس از ايالات متحده امريکا، ونزوئلا و عربستان سعودى در جهان سرمايه دارى مقام چهارم را داشت و در سالهاى ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ از عربستان سعودى پيشى گرفت و به مقام سوم رسيد.

علاوه بر کنسرسيوم بين المللى نفت شرکتهای خارجى ديگر نيز از منابع ايران نفت استخراج ميکردند. شرکت ايتاليائى در سال ۱۹۶۹، ۱٫۳ ميليون تن و در سال ۱۹۷۳، ۳٫۲۰ ميليون تن شرکت امريكائى "پان آمريکن پترولئوم كورپريشن" در سال ۱۹۶۹، ۵٫۲ ميليون تن و در سال ۱۹۷۳، ۸ ميليون تن از منابع نفتى ايران نفت استخراج کردند.

شرکت مختلط ايرانى و امريكائى "لاوان پترولئوم كمپانى" که در سال ۱۹۶۵ برای استخراج منابع نفت فلات قاره با همان شرايط شرکت ايتاليائى يعنى ۷۵ درصد ايران و ۲۵ درصد شرکت خارجى تاسيس شده بود، در سال ۱۹۶۹، ۶ ميليون تن و در سال ۱۹۷۳، ۹٫۲ ميليون تن نفت از منابع فلات قاره استخراج نمود.

شرکت مختلط ايران - امريکا و ايتاليا بنام "ايرانين مرين انترنیشنل اويل كمپانى" که در سال ۱۹۶۵ با همان شرايط تقسيم سهم ۷۵ درصد برای استخراج منابع نفت فلات قاره تاسيس يافت در سال ۱۹۶۹، ۰٫۹ ميليون تن و در سال ۱۹۷۳، ۴٫۵ ميليون تن نفت استخراج کرد. شرکتهای خارجى ديگر نيز مانند شرکت فرانسوى "کنسرسيوم نفت اروپا" با شرکت ملی نفت ايران در باره اکتشاف و استخراج نفت موافقت نامه هاى بستماندولى تاکنون برای اجرائى اين موافقتنامه ها

(۱) - ميزان استخراج نفت از منابع نفتى ايران از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۵ از اينقرار بود: سال ۱۹۶۳، ۷۲٫۸ ميليون تن، سال ۱۹۶۴، ۸۴ ميليون تن، سال ۱۹۶۵، ۹۳٫۸ ميليون تن، سال ۱۹۶۶، ۱۰۶ ميليون تن، سال ۱۹۶۷، ۱۳۰ ميليون تن، سال ۱۹۶۸، ۱۴۲ ميليون تن، (سهم کنسرسيوم ۱۳۲٫۹ ميليون تن)، سال ۱۹۶۹، ۱۶۶ ميليون تن، (سهم کنسرسيوم ۱۵۲٫۵ ميليون تن) سال ۱۹۷۰، ۱۹۱ ميليون تن، (سهم کنسرسيوم ۱۷۲٫۵ ميليون تن) سال ۱۹۷۱، ۲۲۷ ميليون تن (سهم کنسرسيوم ۲۰۵ ميليون تن) سال ۱۹۷۲، ۲۶۲٫۳ ميليون تن (سهم کنسرسيوم ۲۲۵ ميليون تن) سال ۱۹۷۳، ۲۹۳ ميليون تن، (سهم کنسرسيوم ۲۷۰ ميليون تن) سال ۱۹۷۴، ۳۰۲ ميليون تن (سال ۱۹۷۵، ۲۱۸ ميليون تن)

اقدامی نشده است. سهم شرکت ملی نفت ایران از میزان نفتی که در ایران استخراج میشود، کمتر از یک درصد است. کنسرسیوم بین‌المللی نفت و دیگر شرکتهای خارجی از استخراج منابع نفت ایران درآمدهای هنگفتی بدست آورد هاند.

دبیرکل سازمان "اوپک" پاچاچی در ماه ژوئن سال ۱۹۷۲ در لندن اظهار داشت شرکتهای نفتی خارجی در سال ۱۹۷۰، معادل ۷۹٫۲ درصد سرمایه-گذاری خود، از منابع نفت کشورهای خاور نزدیک درآمدها داشته‌اند در صورتیکه درآمدهای شرکتهای امریکائی از بهره برداری دیگر منابع زیرزمینی کشورهای در حال رشد معادل ۱۳٫۵ درصد میزان سرمایه گذاری آنها را تشکیل داده است.

سهم ایران از درآمد شرکت نفت خارجی و بطور عمده کنسرسیوم بین‌المللی نفت طی ۱۰ سال اخیر از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۲ بیش از ۶ بار افزوده شد. در سال ۱۹۶۳ سهم درآمد ایران ۳۸۰ میلیون دلار بود در سال ۱۹۷۱، به دو میلیارد و صد و یازده میلیون دلار بود در سال ۱۹۷۲ به دو میلیارد و چهارصد میلیون دلار رسید. ۹۰ درصد درآمد نفت ایران از پرداختهای کنسرسیوم بین‌المللی نفت بود. در نوامبر سال ۱۹۷۰ ایران موفق شد سهم خود را از درآمد نفت کنسرسیوم بین‌المللی نفت ۵۰ تا ۵۵ درصد افزایش دهد. ایران بخشی از درآمدهای نفت را برای تامین اعتبارات مالی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور مصرف میکند.

در سال ۱۹۷۳ ایران با کنسرسیوم بین‌المللی نفت موافقتنامه‌ای امضاء نمود که بموجب آن بصورت ظاهر تمام منابع و صنایع نفت و پالایشگاه‌ها که در اختیار کنسرسیوم بود به ایران محول گردید و بموجب این موافقتنامه فروش نفت به مدت ۲۰ سال به کنسرسیوم (یعنی مدت اعتبار قرارداد ۱۹۵۴ که ایران با کنسرسیوم بین‌المللی نفت بسته بود)، تضمین گردید و قرار شد که به شرکت کنندگان در کنسرسیوم بین‌المللی نفت یعنی شرکتهای امریکائی، انگلیسی، انگلیس-هلند و شرکت فرانسوی متناسب با سهم آنها در کنسرسیوم طی این مدت نفت فروخته شود. بموجب این موافقتنامه برای شرکتهای عضو کنسرسیوم حق اعمال نفوذ بر استخراج و صدور نفت سرمایه گذاری و دیگر اقدامات مربوط به بهره برداری و صدور نفت در منطقه فعالیت کنسرسیوم بین‌المللی نفت، محفوظ ماند. ولی با وجود این باید خاطر نشان کرد که واگذاری صنایع نفت و پالایشگاهها که در اختیار کنسرسیوم بین‌المللی نفت بود به ایران حائز اهمیت شایان توجهی است. حالا ایران مستقلاً میتواند مسائل استخراج نفت را تعیین کند، مسئله در باره بهای فروش نفت و یک رشته مسائل مهم دیگر را که در گذشته کنسرسیوم بین‌المللی نفت در باره آنها تصمیم میگرفت، حل و فصل نماید.

در سال ۱۹۷۳ در ارتباط با افزایش پرشتاب تورم در جهان سرمایه‌داری و بالا رفتن قیمت‌های کالاهای وارداتی، ایران به اتفاق دیگر کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک قیمت فروش نفت را چهار برابر کرد و این اقدام موجب افزایش فراوان درآمد نفت گردید. در سال ۱۹۷۴ درآمد ایران از نفت به ۱۸٫۶ میلیارد دلار رسید در صورتیکه در سال ۱۹۷۳ این درآمد ۵ میلیارد دلار بود. اما بخش اعظم این درآمد برای خرید تسلیحات و دادن وام و اعتبار از جانب ایران به کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و کشورهای در حال رشد و سرمایه‌گذاری در این کشورها به‌صرف رسید.

سرمایه‌های خارجی نه تنها در استخراج منابع نفت بلکه همچنین در رشته‌های دیگر صنایع ایران نقش مهمی داشته و دارند. طی سالهای پس از جنگ و بویژه پس از سال ۱۹۵۳ سرمایه‌های خارجی (امریکا، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و غیره) به شکل مشارکت در سرمایه‌های بانکی، صنایع و دیگر شرکت‌های مختلط ایران در تمام رشته‌های اقتصاد کشور حتی آن رشته‌هایی که در گذشته کاملاً در دست ایران بود مانند صنایع قند سازی، تهیه غذایی شیمیایی، فلزکاری، تهیه مصالح ساختمانی، استخراج معادن و ساختمان، نفوذ کرد. ساختمان اکثریت مؤسسات صنعتی مدرن مانند تراکتور سازی، اتوموبیل سازی، پتروشیمی، آلومینیوم سازی و دیگر مؤسسات صنعتی بوسیله شرکت‌های مختلط ایران با شرکت‌های امریکا، آلمان غربی، ژاپن و دیگر کشورهای سرمایه‌داری انجام میگیرد و معمولاً ایران در این شرکت‌های مختلط ۵۰ درصد سهم دارد.

طبق آمار مرکز ایرانی "جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی" که در اواخر سال ۱۹۵۶ تا سیس شد سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی و وام خارجی از سال ۱۹۶۸ تا مارس ۱۹۷۳ به قریب ۱۰ میلیارد ریال یعنی ۱۳۳ میلیون دلار رسید. در سالهای بعد سرمایه‌گذاری خارجی با شتاب بیشتری توسعه یافت و در سال ۱۹۷۲ به ۵۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۴ به دو میلیارد دلار رسید.

ایران در زمینه رشد و توسعه صنایع بطور عمده سمت‌گیری کشورهای امپریالیستی غرب را اتخاذ کرده است. ایران با وجودیکه درآمدهای هنگفتی از نفت بدست می‌آورد، همچنان سیاست جلب سرمایه‌های خارجی را دنبال میکند، و سرمایه‌های خارجی که با توجه به امکان استثمار نیروی کارگران در ایران در وسط نفوذ خود کوشش می‌ورزند از این سیاست با طیب خاطر استقبال میکنند. علاوه بر این ایران تعداد کثیری از کارشناسان، کارگران متخصص و کارمندان اداری خارجی را به پرداخت ماهیانه‌های گزاف بکار در کشور جلب میکند.

بخش دولتی و بخش خصوصی

کوشش دولت برای افزایش بخش خصوصی سرمایه‌داری در اقتصاد کشور یکی از ویژگی‌های راه رشد و توسعه صنعتی ایران معاصر بشمار می‌آید. شاه در کتاب خود "ماوریت من برای وطنم" که در آغاز سالهای ۶۰ انتشار یافت نیت خود را در باره واگذاری تدریجی بخش دولتی مؤسسات صنعتی به سرمایه‌داران و شرکت‌های سهامی خصوصی تشریح کرده است. دولت مسئله فروش کارخانه‌ها و فابریک‌های دولتی را بعنوان سیاست خود رسماً اعلام کرد و در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۶۲ قانونی در باره فروش این مؤسسات به منظور تامین اعتبارات مالی اصلاحات ارضی تصویب نمود. هنگام تصویب طرح برنامه پنجساله سوم سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۲ چنین تبصره‌ای بتصویب رسید مبنی بر اینکه تمام رشته‌های صنعتی به استثنای صنایع سنگین بایستی بر پایه "ابتکارهای خصوصی" رشد و توسعه یابند. در نتیجه این سیاست، سهم بخش دولتی در اقتصاد کشور که در سال ۱۹۴۱، ۵۰ درصد بود در سال ۱۹۶۳ تا ۱۷ درصد کاهش یافت.

اما هنگامیکه در ایران به ایجاد رشته‌های صنعتی مدرن اقدام شد معلوم گردید که سرمایه‌های خصوصی ملی برای تاسیس يك چنین رشته‌های صنعتی مانند ذوب آهن، ماشین‌سازی، پتروشیمی، لوله‌کشی گاز و دیگر مؤسسات صنایع سنگین ضعیف است و این مؤسسات را میتوان عهد تا با سرمایه‌گذاری دولتی ایجاد کرد. این امر موجب افزایش وزن مخصوص بخش دولتی گردید و در سالهای ۶۸-۱۹۶۷ وزن مخصوص سرمایه‌گذاری دولتی به ۴۸ درصد (۵۷٫۳ میلیارد ریال) مجموع میزان سرمایه‌گذاری در کشور رسید.

دولت همچنان به سیاست سمت‌گیری بسوی سرمایه خصوصی ادامه داد. در ماه مارس سال ۱۹۷۰ از جانب دولت به اصطلاح "سیاست اقتصادی نو" اعلام شد. محتوی این سیاست از این قرار بود:

- ۱- منع ایجاد مؤسسات نوبه حساب صد درصد بخش دولتی.
 - ۲- ایجاد مؤسسات مختلط با اکثریت سهام بخش خصوصی.
 - ۳- واگذاری تدریجی مؤسسات ماشین‌سازی، ذوب آهن، پتروشیمی و دیگر مؤسسات که با اعتبارات دولتی ایجاد شده‌اند به بخش خصوصی.
- در آوریل سال ۱۹۷۰ هویدانحست وزیر ایران اعلام کرد هدف دولت آنستکه اداره صنایع کشور را به بخش خصوصی واگذار کند. اما این برنامه‌ها و اظهارات با شرایط عینی و مقتضیات رشد و توسعه اقتصادی کشور متناقض بود و بهمین علت

زمانه‌داران ایران مجبور شدند از اجرای این برنامه‌ها صرف نظر کنند. شاه ایران اعلام داشت که صنایع نفت و ذوب آهن در دست دولت باقی خواهد ماند. در پایان سال ۱۹۷۱ مطبوعات ایران خبر دادند که برنامه واگذاری معادن دولتی به بخش خصوصی نمیتواند اجرا شود. با توجه به اینکه راه‌های آهن، شبکه ارتباط، بانک مرکزی، سدهای بزرگ، صنایع شیلات، نیروگاه‌های بزرگ برق و دیگر مؤسسات مهم صنعتی همچنان جزء بخش دولتی باقی مانده‌اند، روشن میشود که با وجود تلاش‌های دولت برای رشد و توسعه اقتصاد کشور بر پایه ابتکارات سرمایه‌های خصوصی، منافع عینی رشد اقتصادی کشور ایجاب میکند که وزن مخصوص بخش دولتی ارتقاء یابد.

در سال ۱۹۷۳ سرمایه‌گذاری در بخش دولتی نزدیک به ۶۱ درصد مجموعه سرمایه‌گذاری در کشور بود. افزایش سرمایه‌گذاری بخش دولتی در اعتبارات پیش‌بینی شده برای پنجمین برنامه پنج‌ساله (۱۹۷۳-۱۹۷۸) بازتاب یافت. در این برنامه مبلغ ۴۶۳۴ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری منظور شده است که ۳۰۶۴ میلیارد ریال یعنی قریب ۶۰ درصد آن با اعتبارات دولتی و ۱۵۷۰ میلیارد ریال یعنی ۳۴ درصد آن با اعتبارات بخش خصوصی تامین خواهد شد. با ارزیابی رشد و توسعه صنعتی ایران طی ده سال اخیر میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که در ایران در این مدت در راه صنعتی شدن گام مهمی بجلو برداشته شده است. در حال حاضر این کشور با آهنگ سریعی از کشور کشاورزی بیک کشور کشاورزی - صنعتی تبدیل میشود.

اصلاحات آموزشی

تغییرات مهمی که در اقتصاد ایران روی داده و بویژه پیدایش رشته‌های نو صنعتی و استفاده از ماشین‌ها و وسائل فنی و بکار بردن شیوه‌های مدرن در امور کشاورزی ایجاب میکند که تعداد زیادی کارشناس و کارگر متخصص پرورش داده شود، بیسوادی لغو گردد و سطح فرهنگ اهالی کشور بالا برده شود. کمبود کارشناس فنی و کارگر ماهر در جامعه امروزی ایران یکی از معضلات حاد بشمار می‌آید. در اواخر سال ۱۹۷۴ هویدا نخست‌وزیر ایران اظهار داشت که ایران ۷۰۰ هزار تن کارشناس ز قبیل پزشکی، مهندسی، تکنیسین، معلم و کارگر ماهر کم دارد. نیاز کشور به کارشناس فنی متخصص و بطور کلی کارشناس، دولت ایران را ناگزیر کرد برای لغو بیسوادی همگانی، گسترش شبکه مدارس و تاسیس شبکه آموزشگاه‌های فنی، افزایش شماره دانشکده‌ها و پرورش کارشناسان و کارگران فنی اقداماتی انجام دهد.

بعلت اینکه تعداد مدارس موجود بویژه در مناطق روستائی بهیچوجه برای سوادآموزی توده‌های وسیع مردم کافی نبود، دولت در سال ۱۹۶۲ تصمیم گرفت برای لغو سربخ بیسوادى میان خردسالان و بزرگسالان "سپاه دانش" تشکیل دهد. "سپاه دانش" از افراد دیلمه و لیسانسیه که برای خدمت سربازی احضار میشوند تشکیل گردید. بدین ترتیب که این افراد پس از چهارماه خدمت سربازی، با درجه گروهبانی ارتش بمدت چهارده ماه در "سپاه دانش" بمناطق روستائی اعزام میشوند و بکار سوادآموزی خردسالان و بزرگسالان مشغول میشوند. تاژانویه سال ۱۹۷۳ مجموعاً ۹۸ هزار و پانصد تن به "سپاه دانش" احضار شدند که ۱۲ هزار و نهصد تن آنها زن بودند، بسیاری از افراد "سپاه دانش" پس از انقضای مدت خدمت به سمت آموزگار استخدام و در مناطق روستائی مقیم میشوند. در ژانویه سال ۱۹۷۳، ۲۰ هزار و دو بیست تن در مناطق روستائی کشور در سپاه دانش خدمت میکردند.

طبق اخبار مطبوعات ایران افراد "سپاه دانش" طی ده سال یعنی تا پائیز سال ۱۹۷۲ به بیش از یک میلیون خردسال و ۵۵۰ هزار بزرگسال سواد آموختند. در پائیز سال ۱۹۷۲ به "سپاه دانش" بمناسبت احراز موفقیت در مبارزه با بیسوادی از جانب "یونسکو" نشان بین‌المللی بنام "کرویسکایا" داده شد. "سپاه دانش" علاوه بر سوادآموزی، در روستاها با محور ساختمانی و مرمت مساجد و همچنین کار تبلیغاتی بنفع نظام سلطنتی موجود در ایران می‌پردازد.

علاوه بر تاسیس "سپاه دانش" شبکه مدارس نیز گسترش یافت. شماره کلی محصلین ایران که در سال ۱۹۶۰ یک میلیون و ششصد هزار تن بود، در سال ۱۹۷۳ به ۵ میلیون و پانصد هزار تن رسید. شماره دبستانها که در سال ۶۲-۱۹۶۱ نه هزار و نهصد با یک میلیون و ۴۳۱ هزار و ۶۰۰ نوآموز بود، در سال ۷۳-۱۹۷۲ به ۱۵ هزار و نهصد و شمارهنوآموزان به ۳ میلیون و پانصد هزار تن رسید. شماره دانش‌آموزان دبیرستانها از سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۲ که ۲۷۹ هزار و ۷۰۰ تن بود در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ به یک میلیون و ۹۷۲ هزار و ۷۳۰ تن رسید و طی همین سالها شماره دبیرستانها از یک هزار و صد و هشتاد و نه به دو هزار و چهارصد و بیست و پنج رسید. علاوه بر این نزدیک به ۳۲۰ هزار تن در آموزشگاههای ویژه لغو بیسوادی، تحصیل میکردند.

در نتیجه این اقدامات شماره با سوادان در ایران از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ تقریباً سه بار افزوده شد یعنی از یک میلیون و نهصد و ده هزار تن به پنج میلیون و ششصد هزار تن رسید که ۲۲ درصد تمام اهالی کشور و ۲۹٫۶ درصد تمام کودکان

بالای هفت سال را تشکیل میداد. شماره باسوادان کشور در سال ۱۹۷۲-۱۹۷۱ از هشت میلیون و ۲۲۵ هزار تن افزوده شد و ۳۶٫۹ درصد همه کودکان بالای شش سال را در بر گرفت. اما همه این اقدامات برای لغو کامل بیسوادی در کشور بطور قاطع مؤثر نبوده و نمودار آن افزایش شماره مطلق بیسوادان اهالی است که از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ از ۱۳ میلیون و سیصد هزار تن به ۱۴ میلیون و صد هزار تن افزایش یافته است.

افزایش نیازمندی به کارشناسان فنی و کارگران ماهر موجب گردید که شبکه هنرستانها و آموزشگاههای فنی در کشور گسترش یابد. در سالهای ۶۲-۱۹۶۱ در ایران فقط ۶۴ آموزشگاه فنی دایر بود که هشت هزار و سیصد هنرآموز در آنها تحصیل میکردند، در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ شماره آموزشگاههای فنی به ۳۰۹ رسید که در حدود ۶۵ هزار و ۷۰۰ هنرآموز در آنها تحصیل میکردند. ولی این تعداد هنرآموز آموزشگاههای فنی در مقابل نیازمندیهای کشور به کارشناس فنی و کارگر ماهر بسیار ناچیز است و به همین جهت ایران شماره زیادی کارگر و هنرآموز برای آموزش به اتحاد شوروی، جمهوری فدرال آلمان و دیگر کشورها اعزام میکند. در اکتبر سال ۱۹۷۰ ایران با اتحاد شوروی موافقتنامه‌ای درباره تأسیس هشت مرکز آموزش فنی در اصفهان و دیگر شهرهای ایران به یاری اتحاد شوروی امضاء کرد.

با وجود اینکه در سیستم آموزشی ایران پیشرفتهای شایان توجهی روی داده است، هنوز هم نمیتواند نیازمندیهای روزافزون کشور را از لحاظ کارشناسان فنی تامین کند و علاوه بر این تاکنون هم میلیونها تن از اهالی مناطق روستایی بیسوادند. در ضمن کیفیت آموزش نیز در سطح نازلی است. روزنامه کیهان در شماره ۲۹ ژوئن سال ۱۹۷۲ شرحی نوشت در باره اینکه برنامه‌های تحصیلی بسیار بد تنظیم شده است. در برنامه‌ها از لحاظ کمیت و کیفیت، ماهیانه آموزگاران مدارس و معلومات آنها در سطح بسیار نازلی است. شاه ایران طی نطق خود در نوامبر سال ۱۹۷۲ در پرسیپلیس به نازل بودن سطح سیستم آموزش در ایران اعتراف کرد و اظهار داشت که در مدارس ایران همچنان "دبلم جهالت" به فارغ‌التحصیلان داده میشود. در مطبوعات ایران از نامناسب بودن ساختمانهای مدارس، کلاس‌های درسوگرانی هزینه تحصیل مطالب زیادی انتشار می‌یابد. در سال تحصیلی ۱۹۷۲-۱۹۷۱ شهریه در دبیرستانهای ملی سالیانه ۳ هزار تا ۶ هزار ریال بود و در سال ۱۹۷۳ ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. گرانی هزینه تحصیل عملاً در مدارس رابروی فرزندان خانواده‌های کم درآمد بسته بود. در سال ۱۹۷۴ که درآمد ایران از فروش نفت بمیزان شگرفی افزایش یافت فرمانی از جانب

شاه در باره اجرای برنامه آموزش رایگان هشت کلاسہ انتشار یافت. در همان سال اعلام شد که دانش آموزان دبیرستانها در صورتی که متعهد شوند پس از پایان تحصیل در ازاء هر سال تحصیل یکسال در مؤسسات و ادارات دولتی خدمت کنند میتوانند دوره آموزش متوسطه را رایگان بگذرانند.

در جریان اصلاحات آموزشی در رشته های آموزشی نیز تغییراتی روی داد و در نتیجه به رشته های فنی و تخصصی نسبت به رشته علوم انسانی که در گذشته گسترش بیشتری داشت مقام برتر داده شد و بنگاه های آموزشی موظف شدند که برای اقتصاد ملی کشور تعداد بیشتری مهندس و کارشناس و تکنیسین در رشته های گوناگون صنعت و کشاورزی پرورش دهند.

در سال ۱۹۷۴ در ایران ۱۴۸ دانشکده و آموزشگاه عالی در رشته های گوناگون دایر بود و آنها ۱۲۳ هزار دانشجو و هنرآموز تحصیل میکردند که یک سوم آنها دوشیزه بودند. تاده سال پیش در ایران فقط ۲۴ آموزشگاه عالی و دانشکده وجود داشت که شماره مجموع دانشجویان آنها ۲۴ هزار و پانصد تن بود. دانشگاه تهران که در سال ۱۹۳۴ تاسیس یافته بزرگترین مرکز آموزشی کشور است. در سال ۱۹۶۹ در این دانشگاه ۱۸ هزار و صد دانشجو تحصیلس میکردند. علاوه بر دانشگاه تهران در شهرهای شیراز، مشهد، اهواز، اصفهان و تبریز نیز دانشگاه های دولتی تاسیس شده است. در تهران در سال ۱۹۶۰ دانشگاه ملی تاسیس شد که با اعتبارات خصوصی اداره میشود، و در سال ۱۹۶۶ دانشگاه دیگری بنام دانشگاه آریامهر تاسیس یافت که برای مؤسسات صنعتی کشور کارشناس فنی تربیت میکند.

سطح معلومات و آمادگی کارشناسان که در دانشکده های ایران آموزش می بینند پاسخگوی خواستهای زمان معاصر نیست. در ماه مه سال ۱۹۷۲ بانو مصاحب نمایند مجلس سنا طی بیانات خود در مجلس سنا اظهار داشت در سیاهری از کشورهای گوناگوناگونی دانشکده های ایران را برسمیت نمیشناسند. در سیاهری از دانشگاهها و آموزشگاه های عالی ایران طبق برنامه های آموزشی که ۵۰ سال پیش در اروپا از آنها استفاده میشد، تد ریس میشود. برنامه های آموزشی و کارهای پژوهشی و علمی در این مؤسسات در سطح بسیار نازلی است. طبق اخبار منتشره در مطبوعات ایران مدارس عالی ایران ۲ هزار استاد و دانشیار کم دارند. هزینه تحصیل در مدارس عالی ایران بسیار گران است و سالیانہ متجاوز از ۱۰ هزار ریال است. فرزندان کارگران و دهقانان طبق معمول از امکان تحصیل در مدارس عالی محرومند. در سال ۱۹۷۴ اعلام شد که دولت میتواند دانشجویانی

راکه متعهد شوند در سال ۱۹۶۴ هر سال تحصیل در دانشکده، پس از پایان دوره تحصیلی دو سال در مؤسسات و ادارات دولتی خدمت کنند، از پرداخت هزینه تحصیلی معاف کند.

بعلت نارسائی سیستم آموزش عالی در کشور، بسیاری از جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل به کشورهای خارجی مسافرت میکنند. در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ هیجده هزار جوان ایرانی با بورس دولتی دانشجویی به خارج مسافرت کردند (۴۲ درصد آنها به ایالات متحده آمریکا، ۲۴ درصد جمهوری آلمان فدرال، ۱۰ درصد انگلستان، ۶٫۶ درصد اطریش، ۵ درصد فرانسه) و علاوه بر این ۲۰ هزار جوان ایرانی با هزینه شخصی در خارج از کشور تحصیل میکردند.

امور بهداشتی

طی ده سال اخیر ایران در زمینه بهداشت نیز پیشرفتهائی کرده است. در این مدت شماره پزشکان دو برابر شد. در سال ۱۹۶۴ در ایران ۵ هزار و ۲۸۷ پزشک وجود داشت که ۷۸۲ تن از آنها دندانساز و دندان پزشک بودند. در سال ۱۹۷۳ شماره پزشکان به ۱۱ هزار و ۲۶۵ تن رسید که یک هزار و ۶۶۵ تن آنها دندانساز و دندان پزشک بودند. یعنی نسبت به جمعیت کشور برای هر ۳۰۰۰ تن از اهالی یک پزشک وجود داشت^(۱). در ضمن باید خاطر نشان کرد که بیش از نیمی از تمام پزشکان در تهران اقامت داشتند که جمعیت آن در حدود جمعیت کل کشور است. شماره پزشکیان طی این مدت از هزارتن به ۹ هزار و ۱۱۰ تن رسید. در سال ۱۹۶۴ در تمامی بیمارستانهای ایران ۲۴ هزار و ۱۲۶ تختخواب برای بیماران وجود داشت یعنی برای هر ۱۰ هزارتن از اهالی کشور ۹٫۷ تختخواب. در سال ۱۹۷۴ برای هر ۱۰ هزارتن ۱۴ تختخواب وجود داشت و شماره کلی تختخواب بیمارستانهای کشور ۴۵ هزار و ۴۰۰ بود. شماره بیمارستانها در این مدت از ۳۵۲ به ۵۳۹ افزایش یافت.

در سال ۱۹۶۴ بمنظور گسترش خدمات پزشکی و بهداشتی در مناطق روستائی کشور "سپاه بهداشت" تشکیل شد. "سپاه بهداشت" نیز طبق همان مقررات "سپاه دانش" و "سپاه ترویج و آبادانی" از مشمولین نظام وظیفه کوه داری تحصیلات پزشکی بودند تشکیل یافت. از سال تشکیل "سپاه بهداشت" تا سال ۱۹۷۳، ۹ هزار و ۳۶۵ تن به این سپاه احضار شدند که ۲ هزار و ۱۰۶ تن از

(۱) - در اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ برای هر ۵۰۰ تن از اهالی یک پزشک وجود داشت.

آنها پزشك، ۲۴۲ تن دندان پزشك و دندان ساز، ۳۸۵ تن داروساز و ۶ هزار و ۲۲۹ تن پزشكيا ربوندند. بوسيله سپاههای بهداشت در مناطق روستائی ایسران ۴۵۳ درمانگاه تاسیس شد که هر يك از آنها به چند ده وقریه خدمت میکند. این درمانگاهها برای اهالی روستاها خدمات زیادی انجام داد مانند: تا ژانویه سال ۱۹۷۳، ۱۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تزریقات مختلف و ۶۶۶ هزار معاینه تخصصی پزشکی انجام دادند و شماره کثیری بیماران را در روستاها مداوا کردند. علاوه بر این در اوایل سال ۱۹۷۵ در مناطق روستائی کشور ۹۴ درمانگاه از جانب سازمان بیمه اجتماعی تاسیس گردید. در مناطق مالاریا خیز و کرانه های دریای خزر اقدامات وسیعی در زمینه مبارزه با مالاریا انجام گرفت. بیماری وبارشه کن شده و اقدامات مؤثری در زمینه پیش گیری آبله و دیگر بیماریهای واگیردار عمل آمده است. این اقدامات بهداشتی و خدمات پزشکی موجب آن گردید که میانگین درازای عمر در ایران که در سال ۱۹۶۲ چهل ویک سال بود، در سال ۱۹۷۴ به ۵۵ سال رسید. شملره درگذشتگان نسبت به هر هزارتن از اهالی که در سال ۱۹۶۳ در شهرها ۱۶ تا ۲۵ بود به ۱۲ تا ۱۷ تن، در روستاها از ۳۳ به ۲۰ تن کاهش یافت. مرگ کودکان تا سن یک سالگی از هر هزار کودک از ۲۱۶ به ۱۲۰ کاهش یافت. (در شهرها از ۱۸۰ تا ۸۰ و در روستاها از ۲۵۰ تا ۱۶۰ کاسته شد). با این وجود در سازمان بهداشتی کشور نارسائیهای جدی موجود است. شماره پزشکان بیمارستانها و تختخواب بیمارستان در کشور نسبت به جمعیت فوق العاده کم است و علاوه بر این اکثریت پزشکان در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور خدمت میکنند. در پارهای از مناطق استان فارس، خوزستان، لرستان و نواحی سمنان و کرانه های دریای خزر و خلیج فارس تا سال ۱۹۷۲ در مانگا هوبیمارستان اصولا وجود نداشت. هزینه خدمات پزشکی فوق العاده گران است. برابر اخباریکه در مطبوعات ایران انتشار می یابد، طبق تعرفه های بهای پزشکی که از جانب سازمان بیمه اجتماعی مقرر گردیده حق ویزیت پزشك معمولی ۷۰ ریال، پزشك متخصص ۲۰۰ ریال، یک شبانه روز بستری در بیمارستان از ۵۰۰ تا ۷۰۰ ریال، عمل جراحی ۲۵ هزار ریال است.

اصلاحات اجتماعی اقدامات در زمینه آزادی زنان

طی ده سال اخیر در زندگی اجتماعی ایران در زمینه موقعیت حقوقی زنان در جامعه دگرگونیهای مهمی روی داد. در گذشته زنان از زندگی اجتماعی

تقریباً بطور کامل برکنار بودند. در اواخر سال ۱۹۵۶ شماره زنان شاغل در کشور ده بار کمتر از مردان بود. شماره زنان باسواد با سن بالای ۱۰ سال فقط ۱۰ درصد و در روستاها یک درصد بود. در سال تحصیلی ۱۹۵۹-۱۹۵۸ در تمام مدارس ابتدائی کشور فقط ۶۳۴ دختر تحصیل میکردند که ۳۵ بار کمتر از شما ره‌نوا موزان پسر بود. در سال ۱۹۶۰ شماره دانشجویان دختر ۱۰ بار کمتر از دانشجویان پسر بود. زنان در زمره گدایان، ولگردان، دزدان و جنایتکاران از حقوق انتخاباتی و هرگونه حقوق سیاسی محروم بودند. آئین چند زنی که برای زنان موهن بود، وجود داشت. مردان حق داشتند با چهار زن عقدی در یک زمان زندگی کنند و در عین حال زنان متعدد را صیغه کنند. حق طلاق در انحصار مردان بود و شوهر بد لخواه خود میتواندست همسر خود را از خانه بیرون کند و زن از حق طلاق محروم بود. در موارد طلاق، زنان از حق تصرف در اموال خانواده محروم بودند و حتی حق نگهداری فرزندان خود را نداشتند. زن بدون اجازه شوهر حق کار نداشت. در مواردیکه زنان در کارخانه‌های بافندگی و یاد دیگر مؤسسات به کار اشتغال داشتند دستمزد آنها از مردان ب میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر بود. بسیاری از زنان هنوز هم چادر سیاه بسر میکنند.

این بازمانده‌های بربریت در دوران قرون وسطائی اسلام عملاً نیمی از جمعیت کشور را از شرکت فعال در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محروم کرده بود و بر سر راه رشد و ترقی کشور مانع بزرگی بود. زمانه‌داران کشور به این نتیجه رسیدند که کوشش در زمینه رفع عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشور بدون از میان بردن نابرابری حقوق زنان در جامعه میسر و موفقیت آمیز نخواهد بود. بهمین علت ۲۷ فوریه سال ۱۹۶۳ فرمانی از جانب شاه در باره واگذاری حقوق انتخاباتی ب زنان برابر با مردان صادر شد.

این اقدام هنوز بهیچوجه بمعنی لغو نابرابری زنان چه از لحاظ معنوی و چه حقوقی نبود. در قوانین مدنی و جنائی ایران مواد مربوط به تبعیض نسبت ب زنان از قبیل اینکه شوهر حق دارد زن خود را در صورتیکه به او خیانت کرده باشد بکشد و مورد تعقیب قرار نگیرد، محدودیت حقوق زنان در مورد ارث، طلاق و حق مادر نسبت به فرزند و مواد دیگر همچنان باقی بود.

در ماه مه سال ۱۹۶۷ در مجلس قانونی در مورد توسعه حقوق زن در مناسبات خانوادگی بتصویب رسید. بموجب این قانون شوهر حق ندارد خود سرانگه زن خود را طلاق بدهد و این عمل باید طبق تصمیم در شوراها انجام شود، و در مورد اینکه فرزند نزد پدر یا مادر زندگی کند این شورا تصمیم خواهد گرفت.

طبق این قانون ازدواج بشکل صیغه منع شد و چند زنی نیز محدود گردید. در این مورد مرد فقط با موافقت همسر خود حق ازدواج با زن دوم را دارد و یاد صورتیکه همسر او نازا و یا بیبهار باشد. در سال ۱۹۶۸ همچنین قانونی بتصویب رسید که بموجب آن دختران دارای تحصیلات متوسطه و عالی میتوانند برای مبارزه با بیسوادی برای مدت دو سال به مناطق روستائی اعزام شوند. در سال ۱۹۷۴ در قانون درباره خانواده تغییراتی داده شد و بموجب آن به زنان حق بیشتری در خانواده تعلق گرفت.

اما با وجود همه این اقدامات و قوانین زنان در ایران هنوز هم از برابری حقوق کامل برخوردار نیستند. این نابرابری حقوق را نمیتوان بتصویب قوانین در مدت کوتاهی از بین برد اما بهر تقدیر قوانینی که در این زمینه بتصویب رسیده گام مهمی است در راه آزادی و برابری حقوق زنان. از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ يك زن در هیئت دولت شرکت داشت - فرخ رو پارسا وزیر آموزش. در سال ۱۹۷۴ سه تن زن معاون وزیر، چهار تن نماینده سنا و هفده تن زن نماینده مجلس شورای ملی بودند. زنان همچنین در سازمانهای دولتی به مقامهای مسئول، ریاست شوراها و داورى خانههای انصاف و مدیريت تعاونهای کشاورزی گمارده شدند.

تغییرات در قانون انتخابات

علاوه بر واگذاری حقوق برابر بزنان با مردان در انتخابات، در قانون انتخابات - بات کشور تغییراتی داده شد. قانون مربوط به تغییر وضع انتخاباتی در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۳ در جریان همه پرسی مورد تأیید قرار گرفت. طبق این قانون مقرر شد که انتخابات که اجرای آن در گذشته مدتها بد رازا میکشید در يك روز انجام شود. نامنویسی انتخاب کنندگان و بولتنهای انتخاباتی معمول گردید و هدف این بود که مکان تقلب و دخل تصرف در انتخابات راکه در گذشته در انتخابات کشور کاملاً معمول بود، مشکل سازد. در فهرست طبقات و قشرهای اجتماعی که در انتخابات شرکت میکنند نیز تغییراتی داده شد. از این فهرست اشراف و ملاکین حذف شدند و به جای آنها دهقانان و کارگران افزوده شدند. پس از این تغییرات فهرست شرکت کنندگان در انتخابات به اینصورت تنظیم شد: روحانیون، کارفرمایان، پیشه وران، صاحبان زمین، دهقانان و کارگران.

محدودیتهای دیگر انتخاباتی از جمله حد نصاب پایه آموزش برای انتخاب به نمایندگی مجلس شورا و سنا و دیگر محدودیتها همچنان باقی ماند. این محدودیتها عملاً امکان انتخاب اکثریت قریب به اتفاق کارگران و دهقانان را به

نمایندگی مجلس منتفی میسازد و در مورد نمایندگی در مجلس سنا باید گفت که کارگران و دهقانان حتی بصورت ظاهر هم امکان انتخاب شدن ندارند .
در شهرهانیز "شوراهای داوری" تشکیل شده مانند همان "خانههای انصاف"
که در روستاها تشکیل یافته بود . تا پائیز سال ۱۹۷۳ در کلیه شهرهای ایران
۲۱۳ "شورای داوری" تاسیس شد .

احزاب در ایران

زمامداران ایران ادعا میکنند که در نتیجه اصلاحاتی که در کشور انجام گرفته گویا در ایران طبقات و نظام طبقاتی از بین رفته و مبارزه طبقاتی در جامعه ایران وجود ندارد . در ششمین کنفرانس آموزشی در ایران که در سپتامبر ۱۹۷۳ تشکیل شد ادعا شد که ایران نه کمونیستی و نه سرمایه داری است . نظام اجتماعی ایران یک نظام ویژه است و بمنزله نظام "هم آهنگی آزادیهای فردی و وفاداری مردم دولت" است . ادعاهای مربوط به "وحدت" جامعه ایران با سخنرانی شاه ارتباط دارد که در ماه مارس سال ۱۹۷۵ در برابر نمایندگان مطبوعات، اعضای دولت و لیدرهای دو حزب دولتی ایراد کرد . شاه در این سخنرانی، انحلال دو حزب دولتی و استقرار سیستم یک حزبی را با تشکیل حزب "رستاخیز ایران" اعلام کرد . در این سخنرانی همچنین اصول سه گانه ای که حزب رستاخیز بر پایه آن تشکیل یافته - وفاداری به قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و "انقلاب" شاه و ملت (همه پرسی ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و اصلاحاتی که پس از آن انجام گرفت) اعلام گردید . تمام کسانی که به این سه اصل معتقد نباشند و از آن جمله ما رکیستها خائن شناخته میشوند و از تمام حقوق باید محروم باشند . و جای آنها در ایران نیست یا باید زندانی شوند و یا کشور را ترک کنند .

اما در حقیقت امر محتوی اصلاحاتی که در ایران اجرا شد عبارت بود از استقرار مناسبات بورژوائی بجای مناسبات نیمه فئودالی در روستاها، نه از بین بردن طبقات و استثمار طبقاتی . در صنایع ایران تا پیش از اصلاحات هم مناسبات سرمایه داری تسلط یافته بود .

انحلال دو حزب دولتی و برقراری سیستم یک حزبی گواه این امر بود که رژیم حاکم در ایران به این نتیجه رسیده بود که وجود احزاب مختلف بورژوائی در کشور وجود اینکه فعالیت آنها در چهارچوب "انقلاب سفید" محدود بود و هیچگونه اقدامی علیه قوانین موجود در کشور و رژیم سلطنتی انجام نمیدادند، با منافع این رژیم وفق نمیدهد . ایجاد حزب "رستاخیز ایران" که یگانه حزب موجود در کشور

اعلام گردید، ترتیب تشکیل آن و ترکیب سازمانهای رهبری کننده آن نشانه آن بود که قدرت حاکمیت بیش از پیش در د ر د ر بار شاه متمرکز میشود .
معلوم شد که حزب "ایران نوین" نتوانست نقشی را که به او محول شده ایفا کند یعنی بر روی توده های مردم اعمال نفوذ کند و در عین حال ابزار اجرای سیاست رژیم حاکم باشد . حالا این نقش به حزب نوپیناد "رستاخیز ایران" محول شده است . اما حزب رستاخیز هم مانند حزب "ایران نوین" در تعیین خطوط عمده سیاست داخلی و خارجی کشور مستقلا نقشی نخواهد داشت و تنها ابزار اجرای سیاستی خواهد بود که مانند گذشته در د ر د ر بار شاه تدوین میشود . تشکیل حزب "رستاخیز ایران" نتیجه بحرانی بود که دو حزب دولتی و مجموعه سیستم سیاسی کشور به آن دچار شده بودند . انحلال این دو حزب بدستور شاه و تشکیل حزب واحد "رستاخیز ایران" هم مشکل بتواند راه چاره ای برای رفع این بحران باشد .

فساد و رشوه خواری و اختلاس

درد ستگاه دولتی ایران

باید خاطر نشان کرد که دستگاه دولتی ایران مانند گذشته مبتلا به فساد و ارتشاء و اختلاس است و این بیماری به عالی ترین مقامهای آن سرایت کرده است . هر چند گاه یکبار در کشور مبارزه با فساد اعلام میشود و مقامهای دولتی گوناگون به اتهام اختلاس و دزدی و سوء استفاده از اموال دولتی تسلیم دادگاه میشوند . اما اختلاس و دزدی و سوء استفاده از اموال دولتی همچنان در حال گسترش است . آخرین اقدامات مبارزه با فساد در اواخر سال ۱۹۷۵ و اوائل سال ۱۹۷۶ آغاز شد . در اواخر فوریه سال ۱۹۷۶ روزنامه های تهران خبر دادند که عطائی فرمانده نیروی دریائی ایران، معاون وی و نه تن از افسران نیروی دریائی بعلت سوء استفاده و دزدیهای کلان در نیروی دریائی در سامبر ۱۹۷۵ از مشاغل خود معزول شده و تسلیم دادگاه شده اند . دادگاه نظامی عطائی را به پنج سال و دیگر متهمان را بعدتهای مختلف زندان محکوم کرد (۱) .

۲۸ فوریه سال ۱۹۷۶ روزنامه "آیندگان" خبر داد که شهردار تبریز عاملی، مدیر عامل طرح عمران و آبادانی ناحیه عباس آباد تهران و تعداد دیگری از مقامهای دولتی متهم به رشوه خواری، دزدی و سوء استفاده از اعتبارات دولتی هستند . سوم ماه مارس ۱۹۷۶ روزنامه های ایران خبر دادند که چهار سرهنگ، سه سرهنگ

دوم يك سروان و یازده تن غیر نظامی کارمندان اداره مهندسی نیروهای مسلح ایران بعلت سوءاستفاده‌های مالی از جانب دادگاه نظامی بمدتهای مختلف زندانی از يك تا دو سال ونیم محکوم شده‌اند. در همان تاریخ در روزنامه‌های ایران خبری منتشر شد که پانزده تن از کارکنان کارخانه قند اصفهان از آنجمله فرماندار پیشین اصفهان، بینامدیر کارخانه و چند تن دیگر از کارمندان ادارات اصفهان به اتهام رشوه خواری و سوءاستفاده محکوم شده‌اند. پنجم ماه مه ۱۹۷۶ مطبوعات تهران خبری منتشر کردند مبنی بر اینکه دادستان تهران مدیر پیشین بانک بیمه بازرگانان " شرافت را به جعل و سندسازی و سوءاستفاده از اعانه‌هاییکه برای کمک به آسیب دیدگان از سیل جمع‌آوری شده است، متهم میکند. این واقعیات نشان میدهد که ارتش و اختلاس و فساد در میان محافل حاکمه ایران بمقیاس وسیعی گسترش یافته است.

نقش مذهب و روحانیون

در ایران معاصر راهمیت و نقش روحانیون در زندگی اجتماعی کشور تغییراتی روی میدهد. پروسه‌های اجتماعی و اقتصادی در کشور، اصلاحات ارضی و دگرگونیها در زندگی سیاسی و اجتماعی موجب تضعیف نفوذ مذهب و روحانیون میگردد که در گذشته در زندگی اجتماعی ایران نقش مهمی داشتند.

بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی ملاکان از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفورمیستی رژیم هر روز شدیدتر میشد استفاده میکردند. از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۳ (محرّم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آنها ممکن ساخته بود، در جهت هدفهای خود مورد استفاده قرار دهند. پس از سرکوب این تظاهرات بوسیله واحدهای نظامی آیت‌اله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود بازداشت و از کشور تبعید گردید. در این حوادث عده دیگری از رجال روحانی بازداشت شدند و آیت‌اله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود به تبلیغات علیه دولت علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت و پیامها و بیانیه‌هایی به ایران میفرستاد.

دولت ایران میکوشد به فعالیت محافل روحانی علیه سیاست دولت پایان دهد و نظارت خود بر مراکز مذهبی را تشدید کند. در عین حال شاه و دولت تلاش دارند از اسلام بعنوان وسیله‌ای برای استواری قدرت و حاکمیت خود استفاده کنند و بهمین منظور برای نشان دادن اعتقاد و ایمان خود بمذهب با اقدامات عوامفریبانه و

ظواهرسازی دست میزنند^۵ در تهران و دیگر شهرهای ایران مساجد جدید ساخته میشود، قرآن تجدید چاپ میشود و باتیراز فراوان انتشار مییابد^۶ سپاهیان دانش علاوه بر سواد آموزی در روستاها موظفند مساجد نو بسازند و مساجد کهنه را مرمت کنند^۷ در اکتبر سال ۱۹۷۱ فرمانی از جانب شاه درباره تشکیل "سپاه مذهب" صادر گردید که افراد آموزش دیده در مدارس روحانی میبایست برای خدمت به این سپاه احضار شوند و برای تبلیغات مذهبی به مناطق روستائی اعزام شوند^۸ در فوریه سال ۱۹۷۳ نخستین دوره این سپاه مرکب از چهل تن از کسانیکه فاکولته علوم الهی دانشگاه تهران را تمام کرده بودند به خدمت احضار و بمناطق روستائی اعزام شدند^۹.

در ماه مه سال ۱۹۶۶ فرمان شاه درباره تعمیر مقبره امام حسین در کربلا بسا هزینه ایران صادر شد^{۱۰}.
مجامع و مجالسی برای جمع آوری اعانه به شیعیان نیازمند خارج از کشور ترتیب داده میشود^{۱۱}.

بدین ترتیب بررسی مسئله مذهب در ایران مسئله بغرنجی است^{۱۲} اما میتوان چنین نتیجه گیری کرد که رشد و توسعه عینی کشور و مد رنیزه کردن آن موجب میشود که نقش و نفوذ مذهب و روحانیون در جامعه ایران بتدریج تضعیف و کم شود^{۱۳}.

افزایش شهرنشینان و دگرگونی روستاها

از اواخر سال ۱۹۵۶ تا پایان سال ۱۹۶۶ شماره شهرنشینان ایران از ۵ میلیون و ۹۵۳ هزار و ۳۱۴ نفر جمعیت کل کشور بود تا ۹ میلیون و ۸۴۰ هزار و ۳۹۱ نفر یعنی ۳۹ درصد جمعیت کل کشور افزود شد^{۱۴} در فوریه سال ۱۹۷۳ شماره ساکنین شهرهای ایران به ۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار رسید یعنی ۴۲ درصد جمعیت کل کشور که در این زمان به ۳۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تن رسیده بود^{۱۵} افزایش سریع شهرنشینان ایران بطور عمده در نتیجه پروسه های اجتماعی و اقتصادی است که در سالهای اخیر در ایران روی میدهد و از جمله رشد و توسعه صنایع کشور^{۱۶}.

افزایش سکنه شهرها در زندگی اجتماعی و گذران اهالی کشور تاثیرات مهمی دارد^{۱۷} این امرهازمیان رفتن شیوه های کهنه و منسوخ زندگی و برقراری شیوه های نوگذران مساعدت میکند^{۱۸} شیوه های زندگی قرون وسطائی با توسعه شهرها بتدریج از میان میرود^{۱۹} پروسه از بین رفتن خصوصیات ملی و تفاوت های شیوه زندگی و گذران بویژه میان طبقه کارگر، روشنفکران و شهرنشینان که روبه فزونی هستند با آهنگ سریعی جریان دارد^{۲۰} با فزونی شهرنشینان در هم آمیزی خلقهای متفاوت

ساکن کشور شدت مییابد . باید توجه داشت که حفظ زبان فارسی بمثابه زبان دولتی که همه امور اجتماعی و دولتی و قضائی و آموزشی در مدارس و دانشکده ها و انتشار روزنامه ها و دیگر مطبوعات به این زبان است به این امر کمک میکند .

در روستاهای کشور با وجود حفظ چهره کهنه آنها خطوط تازه ای پدیدار میشود . در یارهای از روستاها بناهای آجری تازه ساز، ساختمانهای مدارس و درمانگاههای " سپاه بهداشت " مغازه های تعاونی ، چاههای آرتیزین و تلمبه های آب احداث شده است . بموازات وسایل نقلیه کند رو در روستا میتوان اتوموبیل ، موتور سیکلت و دوچرخه و در کشتزارها تراکتور و دیگر ماشینهای کشاورزی را مشاهده کرد . نیروی برق به روستاها راه می یابد . برابر آمار سال ۱۹۶۶ تا این تاریخ فقط ۳۷ درصد خانه های مسکونی روستاها از برق استفاده میکردند (در شهرها ۶۸٫۶ درصد) رادیو نیز بروستاها نفوذ میکند . شماره باسوادان میان روستائیان رو بفرزونی است . در یارهای از دهات مراکز سپاه آموزش ، بهداشت ، ترویج و آبادانی ، خانه فرهنگ و تعاونهای کشاورزی دایر است . اما باید خاطر نشان شد که این خطوط تازه در زندگی روستائی در آغاز پیدایش است و در ضمن هنوز شامل همه مناطق روستائی نیست .

فصل دوازدهم

سیاست خارجی ایران و روابط شوروی و ایران در دهسال اخیر و مشخصات کلی سیاست خارجی ایران در این دوران

چنانکه در پیش گفته شد پس از کودتای اوت سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) ایران بظاهر هم از سیاست بیطرفی دست برداشت و سیاست خارجی خود را با دول امپریالیستی و در رجه اول ایالات متحده آمریکا وابسته کرد. پیوستن ایران به پیمان نظامی تجاوزکار (بغداد) سنتو در سال ۱۹۵۵، امتناع از امضای پیمان دوستی و عدم تعرض با اتحاد شوروی در آغاز سال ۱۹۵۹ و امضای پیمان نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا در مارس سال ۱۹۵۹ از بازتابهای چنین چرخشی در سیاست خارجی ایران بودند.

امتناع از سیاست بیطرفی و سمت گیری پیوند یک جانبه با کشورهای سرمایه داری و بطور عمده ایالات متحده آمریکا با منافع ملی ایران در تناقض بود و نارضایتی نه تنها محافل اجتماعی و مکراتیک و قشرهای ترقیخواه بلکه همچنین بخش بزرگی از محافل کار و بازرگانی کشور را برانگیخت و موجب شد که در ایران فعالیت های گسترده ای به طرفداری از بازگشت سیاست بیطرفی، اجرای سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی کشور انجام گیرد.

در سپتامبر ۱۹۶۲ پس از مبادله یادداشت های میان ایران و اتحاد شوروی که در بخش روابط شوروی و ایران در آن باره سخن خواهیم گفت در سیاست خارجی ایران تغییراتی داده شد و اصول سیاست خارجی بطور رسمی "سیاست خارجی مستقل ملی" اعلام گردید. اما محتوی این سیاست همان حفظ پیوند نزدیک با ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری، شرکت در پیمان نظامی تجاوزکار "سنتو" بود و بموازات آن برقراری روابط اقتصادی و همکاری فنی با اتحاد شوروی و

دیگر کشورهای سوسیالیستی •

اماد رسالهای اخیر گرایش سمت گیری سیاست خارجی ایران بسوی دول امپریا - لیستی دوباره تشدید شد • در ژانویه سال ۱۹۷۵ شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه "السیاسیه" کویت ضمن اشاره به این مطلب که ایران به صندوق بین المللی پول، بانک بین المللی، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته پس از افزایش درآمد نفت وام و اعتبار داده و مبالغ کلانی در این کشورها سرمایه گذاری کرده با صراحت اظهار داشت که ایران به جهان باختر تعلق دارد • طبق اظهارات نوامبر ۱۹۷۴ آموزگار وزیر کشور وقت، ایران مبلغ ۷۷ میلیارد دلار بعنوان کمک و وام به کشورهای سرمایه داری داد است • ایران ۲۵ درصد سهام کروب را که یکی از بزرگترین کنسرنهای آلمان باختری است خرید • در ژانویه سال ۱۹۷۵ نخست وزیر ایران هویدا اظهار داشت مبلغ کلی که در سال ۱۹۷۴ ایران بعنوان کمک و وام به کشورهای خارجی داده ۹ میلیارد دلار است • بدین ترتیب ایران از درآمدهای نفت خود برای تقویت و کمک به دول و انحصارات سرمایه داری که در نتیجه بحران اقتصادی بوضع دشواری دچار گشته اند، استفاده میکند • ایران درآمدهای فزاینده از نفت را همچنین برای خریدهای تسلیحات بمصرف میرساند • طی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۲ ایران تنها از ایالات متحده امریکا مبلغ ۸ میلیارد دلار انواع اسلحه مدرن خریداری کرد • علاوه بر این از انگلستان و جمهوری آلمان فدرال نیز اسلحه خریداری شد •

میزان کلی خرید اسلحه ایران طی این مدت معادل ۸ میلیارد دلار بود در حالیکه برابر آمار سازمان ملل متحد فروش اسلحه در سراسر جهان در سال به ۲۰ میلیارد میرسد • بدین ترتیب سهم سرانه هزینه های نظامی اهالی ایران که سطح زندگی آنها چند بار پائین تر از سطح زندگی اهالی کشورهای اروپای باختری است نسبت به کشورهای اروپائی عضو پیمان ناتو چندین برابر بیشتر است • ایران مدرن ترین هواپیماهای جت بمب افکن، هلیکوپتر، تانکهای سنگین، ناو جنگی از آن جمله ها و رگرفت و دیگر سلاحهای مدرن خریداری میکند • در بندر چاه بهار پایگاه نظامی دریائی که در منطقه قیانوس هند بزرگترین پایگاه دریائی است، ساخته میشود • ایران از طریق خریدهای کلان اسلحه، دادن وام و اعتبار به کشورهای سرمایه داری رشد یافته، عملاً بخش اعظم درآمدهائی را که از نفت بدست میآورد به این کشورها باز میگردد •

هزینه های نظامی هنگفت ایران با سیاست ایران در حوضه خلیج فارس که تلاش دارد همومنی خود را در این منطقه تحمیل کند پیوند دارد •

خلیج فارس مانند یگانه راه دریائی ارتباط ایران با جهان خارج، بدون در نظر گرفتن دریای خزر و مانند منطقه‌ای که پرشروع‌ترین ذخائر نفت در آن نهفته است، همواره برای ایران حائز اهمیت فراوانی بود. صد و نرفت از ایران از آبراه خلیج فارس انجا می‌گیرند. در سال ۱۹۵۱ و اوایل دهه ۲۰ انگلیسها برایین خلیج تسلط داشتند و آنرا عملاً به خلیج بریتانیائی تبدیل کرد. هند انگلستان نفوذ خود را به جزایر بحرین که بزرگترین جزایر خلیج فارس است بسط داد، بحرین در سالهای ۱۷ و ۱۸ در تصرف ایران بود. انگلیسها در سال ۱۹۵۱ با مشایخ بحرین قراردادها و پیمان‌هایی بستند و این جزایر را تحت قیمومت خود درآورد. و عملاً به مستعمر خود تبدیل ساختند. در دوران جنگ اول جهانی انگلیسها در بحرین بزرگترین پایگاه نظامی خود را تاسیس کردند. در سال ۱۹۳۰ شرکت نفت امریکائی "بحرین پترولیوم کمپانی" امتیاز استخراج نفت از منابع بحرین را بدست آورد. در سال ۱۹۴۶ بزرگترین شهر بحرین "منام" به مقر حکومت انگلیس در منطقه خلیج فارس تبدیل شد. دولت ایران بحرین را بخشی از سرزمین خود میدانست که بطور غیرقانونی از جانب انگلستان اشغال شد. در سال ۱۹۲۷ این مسئله را در جامعه ملل مطرح کرد ولی موفقیتی نداشت. با اینکه اهالی جزایر بحرین (در سال ۱۹۶۹ نزدیک به ۲۰۰ هزار تن) عمدتاً عرب هستند، دولت ایران پس از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۵۷ بحرین را یکی از استانهای ایران اعلام کرد و این اقدام با اعتراض از جانب انگلستان روبرو شد. ادعای ایران در مورد بحرین از جانب کشورهای عربی نیز به این دلیل که اکثریت اهالی این جزایر عرب هستند، رد شد.

سرانجام پس از اعلام تخلیه واحدهای نظامی انگلیس از منطقه خلیج فارس و مذاکرات طولانی، انگلستان و ایران توافق کردند به دبیرکل سازمان ملل متحد مراجعه و تقاضا کنند نمایند رسمی خود را برای روشن کردن عقاید اهالی در مورد مسئله چگونگی وضع آئینده بحرین به این منطقه اعزام دارد. در سال ۱۹۷۰ انما - ینده دبیرکل سازمان ملل متحد به بحرین رفت و اکثریت قریب به اتفاق اهالی بحرین خواهان اعلام بحرین بعنوان يك دولت مستقل بودند. یازدهم ماه سال ۱۹۷۰ شورای امنیت گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد را پیرامون نتایج ماموریت نمایندنده خود در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ به بحرین، تصویب کرد و بحرین دولت مستقل اعلام شد. ایران استقلال بحرین را برسمیت شناخت و بنا بر آن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. پس از تخلیه پایگاه نظامی انگلستان از بحرین پایگاه نظامی هوائی امریکا در این منطقه استقرار یافت. تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس، ابوظبی، شرجه، فجیره، راس الخیمه و دیگر امارات که با شرکت فعال انگلیسها انجام گرفت با مسئله خروج واحدهای نظامی انگلستان در پایان سال

۱۹۷۱ از منطقه خلیج فارس ارتباط داشت. ایران از برسمیت شناختن ایمن فدراسیون تاجل مسئله مورد اختلاف در باره سه جزیره کوچک در هانه تنگه هرمز، ابوموسی، طناب بزرگ و طناب کوچک امتناع ورزید. ایران اعلام کرد که این جزایر در گذشته به ایران تعلق داشته‌اند و نزدیک به هشتاد سال پیش انگلستان آنها را بتصرف خود در آورده است. کشورهای عربی با ادعای ایران نسبت به این جزایر مخالف بودند. طی دو سال ایران بانمایند انگلستان لیوس بمذاکره پرداخت و در پایان سال ۱۹۷۱ توافق شد که ایران سه جزیره ابوموسی، تناب بزرگ و تناب کوچک را اشغال کند و همچنین فدراسیون امارات خلیج فارس را برسمیت بشناسد.

اول دسامبر سال ۱۹۷۱ واحدهای ارتش ایران سه جزیره ابوموسی، تناب بزرگ و تناب کوچک را اشغال کردند و دوم دسامبر همان سال ایران فدراسیون امارات عربی خلیج فارس را برسمیت شناخت. اشغال این سه جزیره توسط ارتش ایران موجب اعتراض پارهای از کشورهای عربی و از جمله امارات عربی عضو فدراسیون گردید و دولت عراق به نشانه اعتراض روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد و بدین مناسبت برقراری روابط سیاسی ایران با فدراسیون امارات خلیج به تأخیر افتاد و در پایان سال ۱۹۷۲ در این باره با امارات عربی توافق حاصل شد.

اعلام در باره خروج واحدهای نظامی انگلستان از منطقه خلیج فارس برای ایران دستاویزی بود که مدعی نقش قدرت برتر در این منطقه شود و در زمینه حفاظت منابع و آبراههای صدور نفت از ناحیه خلیج و همچنین مبارزه علیه جنبشهای رهایی بخش خلقهای این منطقه، جانشین انگلستان گردد. مداخله مسلحانه ارتش ایران در ظفار از بی‌آمدهای همین سیاست است. واحدهای ارتش ایران بنا به تقاضای سلطان قابوس پادشاه عمان به ظفار اعزام شد و به اتفاق ارتش مزدور قابوس تلاش داشتند جنبش مردم این سرزمین را که از جانب کمیته جبهه ملی آزادی عمان رهبری میشود، سرکوب کنند.

ایران در اظهارات رسمی از اصل "اعلام اقیانوس هند و خلیج فارس به منطقه صلح و امنیت" حمایت میکند و با مداخله دول خارجی در امور این منطقه مخالفت می‌ورزد. اما عملاً علیه پایگاههای نظامی آمریکا در خلیج فارس و ایجاد پایگاه نظامی در یاگوگاریا در اقیانوس هند و جزیره مضیره مجاور سواحل عمان هیچگونه اعتراضی نمیکند و علاوه بر این در مورد حضور نظامی اتحاد شوروی در حوضه اقیانوس هند که هیچگونه دلایلی بر واقعیت آن وجود ندارد، به تبلیغات دروغ و تحریک آمیز گسترده‌ای می‌پردازد. ایران در این منطقه به همراهی نیروهای مسلح آمریکا به قدرت نمائی دست می‌زند. در نوامبر سال ۱۹۷۴ بزرگترین مانور نیروهای دریائی

وهوائی ایران پیمان سنتوا ز جانب ایران و امریکاد رنا حیة شمالی اقیانوس هند انجام شد .
این واقعیات و هزینه های سرسام آور نظما می ایران با روح و خامت زدائی در مناسبات بین -
المللی و استحکام مبانی صلح در ناحیه خاور نزدیک و میانه مطابقت ندارد .
ایران عضو سازمان ملل متحد است و در همه ارگانها و اقدامات این سازمان
شرکت فعال دارد .

ایران همچنان عضو پیمان سنتو و همه کمیته های این پیمان از جمله کمیته نظما می
آنست و در همه مانورهای مشترک نظامی سنتو فعالانه شرکت میکند .

ایران به اتفاق ترکیه و پاکستان عضو پیمان همکاری و عمران منطقه ایست که در
سال ۱۹۶۶ بمنظور همکاری اقتصادی این سه کشور در زمینه حمل و نقل، ارتباط
بازرگانی، کشتیرانی و جهانگردی و برنامه ریزی توسعه اقتصادی تاسیس شد .
سازمان همکاری و عمران منطقه ای شامل کمیته های صنعت، نفت، بازرگانی، حمل
و نقل، همکاری فنی و کمیته مسائل اجتماعی است . در زمینه همکاری اقتصادی این
سازمان، در ایران کارخانه آلومینیوم سازی ساخته شده و بنا به موافقتنامه ای که میان
ایران و ترکیه و پاکستان بسته شده بمنظور پیوند شبکه راه آهن سه کشور راه آهن
ایران و ترکیه از طریق قطور بهم متصل شده و در نظر گرفته شده است میان کرمان
و زاهدان راه آهنی احداث شود . میان ایران و ترکیه در مورد ساختمان لوله کشی
نفت اهواز - اسکندرون و دیگر طرحها موافقتنامه های امضاء شده است . پیمان
نظامی سنتو و پیمان همکاری و عمران منطقه ای باید یکدیگر پیوند نزدیک دارند . بنا
به اعتراف محافل مطبوعاتی نزدیک بدولت ایران این دو پیمان در خاور نزدیک هدف
مشترکی را دنبال میکنند .

ایران همچنین عضو سازمان "اوپک" (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) است .
این سازمان در سال ۱۹۶۰ توسط ایران، عراق و، کویت، عربستان سعودی و
ونزوئلا بمنظور دفاع از منافع این کشورها در زمینه سیاست نفت در مقابل شرکتهای
بین المللی نفت ایجاد گردید . بعدها قطر، اندونزی، لیبی،
امارات متحده عربی، الجزیره، نیجریه، گابن و اکوادور به این سازمان
پیوستند . با وجود اینکه کشورهای عضو این سازمان دارای رژیمهای متفاوتی هستند،
تشکیل این سازمان و فعالیت آن جنبه ضد امپریالیستی دارد . "اوپک" در فوریه
سال ۱۹۷۱ موفق شد بر سهمی که شرکتهای نفت از درآمد نفت به کشورهای صادر -
کننده نفت عضو اوپک می پردازند، ۵۰ تا ۵۵ درصد بیفزاید . در نتیجه مذاکرات
"اوپک" با شرکتهای نفت موافقتنامه ای به امضاء رسید که بموجب آن بعلت کم
بها شدن دلار میزان دلار پرداختی از درآمد نفت به کشورهای صادرکننده

افزایش یابد. در سال ۱۹۷۳ طبق تصمیم اوپک بهای نفت خام چهار برابر افزایش یافت. در عین حال ایران مسئله نفت را یک مسئله اقتصادی خالص میدانید و تحریم صدور نفت را از جانب کشورهای عربی به ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای که تجاوزکاری اسرائیل علیه کشورهای عربی حمایت میکردند، تقبیح نمود.

موضع رسمی ایران در اختلافات خاور نزدیک آنستکه با ضرورت اجرای قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت درباره خروج واحدهای ارتش اسرائیل از سرزمینهای اشغال شده عربی موافق است. در صورت ظاهر ایران تجاوز اسرائیل را نكوهش میکند و از کشورهای عربی جانبداری میکند. از لحاظ حقوقی ایران اسرائیل را برسمیت نمیشناسد و نمایندگی سیاسی در آن کشور ندارد. اما ایران اسرائیل را بالفعل میشناسد و میان ایران و اسرائیل روابط اقتصادی و روابط دیگر موجود است. ایران به اسرائیل نفت صادر میکند و تقریباً همه نیازمندی آنرا به نفت تامین میکند. برابر اخبار منتشر در مطبوعات ایران میان ایالات متحده آمریکا، ایران و اسرائیل تبادل دائمی اطلاعات در زمینه نظامی و اکتشافی و جاسوسی برقرار است.

گروههایی از افسران ایرانی برای گذراندن دورههای تکمیلی آموزش نظامی، به اسرائیل اعزام شدهاند. ایران در اسرائیل نماینده غیر رسمی دارد و نمایندگی اقتصادی اسرائیل در ایران دایر است.

روابط ایران با کشورهای

سرمایه‌داری رشد یافته

ایران با ایالات متحده آمریکا نزدیکترین روابط را دارد. خطوط عمده نزدیکی این روابط در عضویت هر دو کشور در پیمان نظامی سنتو، پیمان نظامی دو جانبه ایران و ایالات متحده آمریکا که در پنجم مارس ۱۹۵۹ بسته شده، مشخص میگردد. در ارتش و ژاندارمری ایران همچنان هیئتهای مستشاران نظامی آمریکا که از حقوق برون مرزی برخوردارند، خدمت میکنند. در رابطه با خرید تسلیحات آمریکائی که در سالهای اخیر انجام گرفته شماره کارشناسان نظامی آمریکا در ارتش ایران روز بروز افزایش می‌یابد. کارشناسان آمریکائی در میان کارشناسان خارجی غیر نظامی که در ایران خدمت میکنند پرشمارترین میباشند. سرمایه‌گذارهای آمریکا نسبت به سرمایه‌گذارهای خارجی در ایران بزرگترین رقم را تشکیل میدهند. در مورد روابط ایران با انگلستان در بخش ارزیابی سیاست ایران در منطقه خلیج فارس سخن گفته شد و باید به آنچه گفته شد افزود که عضویت دو کشور در پیمان نظامی سنتو، خریدهای کلان اسلحه از جانب ایران از انگلستان و شرکت انحصارات نفت انگلیس تا

چند سال اخیر در بهره‌برداری از منابع نفت ایران خطوط عمده این روابط را تشکیل می‌دهند. از لحاظ میزان سرمایه‌گذاری انگلستان پس از ایالات متحده آمریکا در ایران مقام دوم را دارد و در مبادلات بازرگانی خارجی در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ انگلستان در زمینه واردات به ایران مقام چهارم و در صادرات از ایران مقام پنجم را دارا بود.

جمهوری فدرال آلمان در سالهای اخیر در بازرگانی خارجی ایران در زمینه واردات به ایران مقام اول را داشت و فقط در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ این مقام را ایالات متحده آمریکا گرفت. در صادرات ایران هم جمهوری فدرال آلمان چندین سال مقام اول را داشت و فقط طی سالهای اخیر در صادرات ایران به مقام دوم و یا سوم رسیده است. در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ جمهوری فدرال آلمان در صادرات ایران دوباره به مقام اول رسید. در سال ۱۹۷۰ متجاوز از سه هزار کارگر ایرانی در جمهوری فدرال آلمان آموزش دیدند. آلمان باختری در سازماندهی آموزش حرفه‌ای در خود ایران نیز شرکت دارد. جمهوری فدرال آلمان در اجرای یک رشته طرحهای برنامه‌رشد و توسعه کشور نیز به ایران کمک فنی و اقتصادی می‌رساند. آلمان باختری وامهایی بمبلغ بیش از ۲۵۰ میلیون مارک به ایران داده است. مناسبات ایران با فرانسه یک مناسبات عادی است. در ژوئن سال ۱۹۷۴ میان دو کشور موافقتنامه اقتصادی بعد از ده سال شامل پیمانها و طرحهایی معادل با ۴ میلیارد دلار بسته شد که فروش پنج راکتور هسته‌ای به ایران از مواد این موافقتنامه است. در مقابل ایران موفقیت کرد که اعتباری بمبلغ یک میلیارد دلار در اختیار فرانسه بگذارد.

در دسامبر سال ۱۹۷۴ هنگام مسافرت ژیراک نخست وزیر فرانسه به ایران در تهران قراردادی در مورد ساختمان کارخانه تولید فولادهای ویژه، کارخانه مونتاژ اتوموبیل، کارخانه تولید کودهای شیمیایی و ساختمان متروی تهران، و در مورد شرکت فرانسه در امور مد ریزه و برقی کردن راه آهنهای ایران بمبلغ کلی ۳۵ میلیارد فرانک میان دو کشور بسته شد.

در سالهای اخیر مناسبات ایران با ژاپن با سرعت در حال گسترش است. در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۰ ژاپن در واردات ایران پس از جمهوری فدرال آلمان و آمریکا مقام سوم را داشت. در ضمن واردات ایران از ژاپن دهها بار از صادرات ایران به این کشور فزونی داشت. صدور نفت و گاز ایران به ژاپن عامل مهم برقراری توازن در مبادلات بازرگانی میان دو کشور است. در سال ۱۹۶۹ میان دو کشور موافقتنامه درباره صدور گاز ایران به ژاپن بسته شد. سرمایه‌های ژاپن در امور اکتشاف و استخراج منابع گاز جزیره قشم، طرح بهره‌برداری از معادن مس

د خراسان و دیگر طرحهای اقتصادی ایران مشارکت دارند .

روابط ایران با کشورهای د رحال رشد

ایران و کشورهای عربی — روابط سیاسی ایران با مصر در سپتامبر سال ۱۹۶۰ قطع شد و انگیزه این قطع روابط آن بود که رئیس جمهور فقید مصر ناصر ایران را به همکاری با اسرائیل متهم میکرد . مواضع رسمی ایران در مورد اختلاف میان کشورهای عربی و اسرائیل به عادی شدن روابط ایران و مصر کمک کرد . روابط سیاسی ایران و مصر در اوت سال ۱۹۷۰ از نو برقرار شد . ایران در ماه مه سال ۱۹۷۴ یک میلیارد دلار به مصر وام داد . روابط ایران با مصر به تناسب نزدیکی مصر به ایالات متحده آمریکا بهبودی یافت .

ایران با عربستان سعودی که دارای رژیم سلطنتی است روابط دوستانه دارد . روابط سیاسی ایران با لبنان در آوریل سال ۱۹۶۹ قطع شد . انگیزه این قطع روابط آن بود که دولت لبنان از تحویل تیموریختیار بدولت ایران امتناع کرد . (تیموریختیار رئیس پیشین سازمان امنیت در نتیجه اختلاف با شاه ایران ناگزیر به خارج از کشور مهاجرت کرده بود) . روابط سیاسی ایران و لبنان در ژوئیه سال ۱۹۷۱ از نو برقرار شد .

روابط ایران با کشور عراق ، همسایه باختری که ایران اختلافات جدی با آن داشت پیرو سه های بخرنجی را گذراند . جدی ترین مسئله مورد اختلاف د و کشور مسئله مرزی در رود شط العرب بود . برابر پیمان سال ۱۹۳۷ ایران و عراق خط مرزی میان د و کشور در این منطقه ، کرانه چپ شط العرب تعیین شده بود . بدین ترتیب با اینکه بموجب پیمان ۱۹۳۷ کشتیهای بازرگانی همه کشورهای جهان و کشتیهای بازرگانی و نظامی ایران و عراق حق عبور و مرور آزاد در این رودخانه را داشتند اما بستن رودخانه شط العرب بعراق تعلق داشت . دولت ایران بر این عقیده بود که پیمان ۱۹۳۷ از جانب انگلیسها به ایران تحمیل شده و نتیجه سیاست استعماری است و بدین علت باید مورد تجدید نظر قرار گیرد . بنا به عقیده ایران خط مرزی ایران و عراق در شط العرب باید نه ساحل چپ بلکه خط القعر رودخانه شناخته شود . در اواخر سالهای ۶۰ مذاکراتی در این باره میان د و کشور آغاز گردید اما از مذاکرات نتایج مثبتی بدست نیامد . در آغاز سال ۱۹۶۹ ایران اعلام کرد که پیمان سال ۱۹۳۷ از اعتبار ساقط است و پیشنهاد کرد پیمان تازه ای در این باره بسته شود . این اقدام موجب تیرگی و وخامت در روابط د و کشور گردید .

مسئله مهم دیگری که روابط ایران و عراق را بوخامت کشاند مسئله مسافرت زائرین ایرانی به شهرهای نجف و کربلا برای زیارت اماکن مقدس شیعیان و مسئله ایرانیانی بود که در کشور عراق مقیم بودند. ایران دولت عراق را متهم میکرد که نسبت به مسافرت زائر ایرانی تضيیقاتی اعمال میکند. اقدام دولت عراق در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۶۸ در مورد تبعید چندین هزار تن اتباع ایرانی از کشور عراق در ایران موجب خشم و اعتراض شدید گردید.

اقامت تیموریختیار در عراق که از لبنان به این کشور آمده بود یکی دیگر از علل نارضایتی ایران از عراق بود.

در ژانویه سال ۱۹۷۰ عراق ایران را به تشکیل توطئه علیه دولت عراق و دادن پول و اسلحه به توطئه‌گران، متهم ساخت و از سفیر ایران خواست که کشور عراق را ترک کند. در پاسخ به این اقدام دولت ایران سفیر عراق را از کشور طرد کرد، اما روابط سیاسی ایران و عراق در آن زمان قطع نشد.

علاوه بر این میان ایران و عراق یکرشته مسائل مورد اختلاف دیگر وجود داشت از جمله اختلاف بر سر مسئله کردها که انگیزه آن کمکها و پشتیبانی ایران از جدائی-گرایان کرد بود، پارهای اختلافات مرزی، مسئله استفاده از آب رودخانه‌هاییکه سرچشمه آنها در خاک ایران است و بخاک عراق جاری میشوند و مسائل دیگر.

دولت عراق اول در سامبر سال ۱۹۷۱ در ارتباط با اشغال سه جزیره در خلیج فارس از جانب ارتش ایران قطع روابط سیاسی خود را با ایران اعلام کرد. پس از آن از دو جانب در مناطق مرزی دو کشور واحدهای نظامی متمرکز گردید و بارها میان دو کشور تصادمات مسلحانه مرزی روی داد.

در اکتبر سال ۱۹۷۳ روابط سیاسی ایران و عراق به ابتکار دولت عراق از نو برقرار شد، اما وخامت و تیرگی در مناسبات دو کشور همچنان باقی ماند. در ماه مارس ۱۹۷۵ در نتیجه میانجیگری الجزیره، ایران و عراق در مورد تعیین و نشانگذاری خطوط مرزی با توجه به منافع دو جانب و برقراری روابط حسن همجواری میان دو کشور بتوافق رسیدند. ایران با اکثریت کشورهای عربی دیگر (مراکش، الجزیره، تونس و غیره) روابط سیاسی عادی دارد. اما اشغال سه جزیره خلیج فارس از جانب ایران در روابط ایران با پاره‌های کشورهای عربی (کویت، لبنان و غیره) تا حد ویدی ایجاد کرد. ایران با افغانستان کشور همسایه خاوری خود روابط دوستانه دارد. مسئله مورد اختلاف میان دو کشور مربوط به استفاده از آب رود هیرمند در مارس ۱۹۷۳ حل و فصل گردید. پس از تحویل ژوئیه سال ۱۹۷۳ در افغانستان و اعلام جمهوری، دولت ایران رژیم جمهوری افغانستان را برسمیت

شناخت ایران با ترکیه و پاکستان روابط دوستانه نزدیک دارد. مشخصات عمدتاً این روابط را عضویت سه کشور در پیمان نظامی سنتو و پیمان همکاری‌ها و عمران منطقه‌ای تشکیل می‌دهد.

ایران در مسئله ویتنام بطور رسمی از حل و فصل مسئله ویتنام برپایه موافقتنامه‌های سال ۱۹۵۴ که در ژنو به امضاء رسید، جانبداری میکرد. در عین حال ایران رژیم سایگون را برسمیت می‌شناخت و در زمان جنگ ویتنام به ویتنام جنوبی از لحاظ دارو و خدمات پزشکی کمک میکرد. پس از امضای موافقتنامه پاریس در آغاز سال ۱۹۷۳ درباره ویتنام، دولت ایران در تابستان همان سال جمهوری دموکراتیک ویتنام را برسمیت شناخت و تصمیم گرفت با این جمهوری روابط سیاسی برقرار کند.

ایران در اوت سال ۱۹۷۱ جمهوری تودهای چین را بمثابه یگانه دولت قانونی چین برسمیت شناخت و پس از چند ماه سفارت جمهوری تودهای چین در تهران و پس از چند ماه دیگر سفارت ایران در جمهوری تودهای چین گشایش یافت. در سپتامبر سال ۱۹۷۲ دیدار رسمی شهبانوی ایران به همراهی نخست وزیر هویدا و چند تن از وزیران ایران از جمهوری تودهای چین انجام گرفت. پس از برقراری روابط سیاسی ایران و جمهوری تودهای چین چند هیئت بازرگانی و اقتصادی از دو جا - نب بمنظور توسعه روابط بازرگانی میان دو کشور، دیدارهای متقابل انجام دادند.

روابط ایران و اتحاد شوروی

دولت شوروی از نخستین روز تشکیل خود سیاست خویش را نسبت به ایران بر پایه اصول لنینی برابری همه خلقها و احترام به حق حاکمیت همه دول از کوچک و بزرگ با نظامهای اجتماعی متفاوت بنانهاد. دولت شوروی همواره کوشید تا سیاست در امر استحکام مبانی استقلال ملی و رهائی از وابستگی امپریالیستی درازمیان بردن و سپس ماندگی اقتصادی و ساختمان اقتصاد ملی مستقل به ایران یاری کند. اتحاد شوروی همچنین به رشد و گسترش روابط دوستانه و حسن همجواری با ایران و روابط اقتصادی بسود هردو جانب، علاقمند بود. علیرغم تلاشهای عناصر ارتجاعی ضد شوروی در دوران ایران و محافل تجاوزکارا امپریالیستی برای تیره کردن و بوخامت کشاندن روابط ایران و شوروی، دوم دسامبر سال ۱۹۵۴ به ابتکار دولت شوروی موافقتنامه‌ای درباره حل و فصل مسائل مرزی و مالی میان اتحاد شوروی و ایران در تهران امضاء شد. بموجب این موافقتنامه اختلاف نظر در مورد مسائل مرزی که مدت‌ها در میان دو کشور وجود داشت برطرف گردید. در این موافقتنامه همچنین

پیش بینی شده بود که کمیسیون مختلطی از جانب ایران و شوروی برای نشانه گذاری و تجدید نظر در نشانه گذاری پیشین خطوط مرزی میان دو کشور تشکیل گردد .
در آغاز سال ۱۹۵۷ کمیسیون مختلط در این زمینه ماموریت خود را به انجام رسانید . بدین ترتیب همه مسائل مرزی میان اتحاد شوروی و ایران حل شد و اعلام گردید از این تاریخ هیچیک از دو جانب نسبت بیکدیگر هیچگونه ادعای سرزمینی و مرزی ندارند .
موافقتنامه سال ۱۹۵۴، مسئله در باره ادعاهای مالی مربوط به دوره جنگد و مجهانی را که دو جانب نسبت بیکدیگر داشتند بطور نهائی حل کرد . دولت شوروی کوششهای خود را در زمینه استحکام مبانی صلح ، تفاهم متقابل و حسن همجواری در روابط با ایران ، پس از پیوستن ایران به پیمان نظامی تجاوزکار خداداد نیز همچنان ادامه داد .
دولت شوروی که در کوششهای خود برای استحکام و توسعه روابط حسنه همجواری میان اتحاد شوروی و ایران پیگیر بود در ژوئیه سال ۱۹۵۶ ، امتیازات و اموال متعلق بخود را در شرکت سهامی ایران و شوروی " کویر خوریان " بلاعوض به ایران واگذار کرد . شرکت سهامی " کویر خوریان " در سال ۱۹۲۵ بمنظور بهره برداری از منابع نفت منطقه کویر خوریان واقع در جنوب سمنان و امور پالایش نفت و فروش آن برای مدت ۷۰ سال تاسیس شده بود .

در آوریل سال ۱۹۵۷ موافقتنامه های میان شوروی و ایران در مورد تبادل کالا در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۷ و در باره تزانزیت بسته شده یازدهم اوت سال ۱۹۵۷ در تهران موافقت نامه های میان اتحاد شوروی و ایران در باره تهیه طرحهای مقدماتی برای استفاده مشترک بر پایه حقوق برابر مناطق مرزی رودخانه های ارس و آترک برای آبیاری و تولید نیروی برق به امضاء رسید . اتحاد شوروی در اقدامات مبارزه با ملخ و کارهای لای روبی بند ریهلوی به ایران کمک کرد . پزشکان شوروی که در بیمارستان شوروی در تهران کار میکنند تاکنون به اهالی ایران کمکهای پزشکی فراوان کرده اند .

موافقت نامه هائیکه در سال ۱۹۵۷ میان شوروی و ایران بسته شد نمودار آن بودند که اتحاد شوروی در روابط با ایران در پی دست آوردن امتیازات و سودهای یک جانبه نبوده و از اصول برابری حقوق و سود متقابل برای هر دو جانب پیروی میکند .
اتحاد شوروی در روابط خود با ایران در صد در صد تحمیل هیچگونه شرط سیاسی که ناقض حق حاکمیت و استقلال ایران باشد نبود . ما ست . تحقق این موافقت نامه ها میتواند در زمینه استحکام روابط دوستانه و حسن همجواری میان دو کشور تاثیرات جدی داشته باشد .

اما امپریالیستهای امریکا و انگلیسو محافل ارتجاعی ایران که با آنها پیوند

دارند، کوشیدند تا بهبودی در روابط ایران و شوروی را که انتظار آن میرفت، عقیم بگذارند. پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق، دولت ایران بریاست اقبال برای بستن پیمان نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا تدارک میدید. هدف این پیمان آن بود که امکانات فعالیت نظامی آمریکا را در سرزمین ایران گسترش دهد، ایران را به ماجراجوییهای محافل نظامی تجاوزگرای آمریکائی که تلاش میکردند خاور نزدیک و بویژه سرزمین ایران را به پایگاه نظامی برای تحقق نقشه‌های جنگی خود تبدیل سازند، بکشاند. این اقدام نمیتوانست جز اقدامی مغایر با روابط حسن همجواری شوروی و ایران تلقی گردد.

دولت شوروی که در سیاست خود مبتنی بر استحکام و توسعه همکاری با ایران پیگیر بود، در اعلامیه ۳۱ اکتبر سال ۱۹۵۸ و دیگر پیامهای خود توجه دولت ایران را به این مطلب جلب میکرد که امضای این پیمان (پیمان نظامی دو جانبه با آمریکا) با مصالح صلح و امنیت در خاور نزدیک و میانه در تناقض است و به روابط شوروی و ایران مسلماً زیان خواهد زد.

در ژانویه - فوریه سال ۱۹۵۹ در تهران مذاکراتی میان دولت ایران و هیئت نمایندگی شوروی درباره مسئله بستن پیمان دوستی و عدم تعرض انجام گرفت. در جریان مذاکرات جانب شوروی که میکوشید در مذاکرات توافق حاصل شود، لایحه پیشنهادی جانب ایران را رد نمود این پیمان پذیرفت. اما در جریان مذاکرات روشن شد که دولت اقبال همزمان با این مذاکرات برای بستن پیمان نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا که در مارس ۱۹۵۹ در آنکارا به امضاء رسید، فعالانه تدارک می‌بیند.

برهم زدن مذاکرات شوروی و ایران از جانب دولت اقبال در آغاز سال ۱۹۵۹ موجب وخامت جدی در روابط شوروی و ایران گردید. طی متجاوز از سه سال روابط ایران و شوروی غیر عادی و تیره بود این امر در محافل ترقیخواه و قشرهای دمکراتیک و همچنین بخش مهمی از محافل بازرگانی ایران نا رضایتی ایجاد کرد. دولت اقبال پس از آن دولت امینی که در راه مه سال ۱۹۶۱ تشکیل شد هیچگونه تدبیری برای عادی کردن روابط با اتحاد شوروی اتخاذ نکردند.

پس از آنکه دولت امینی در نتیجه ناموفقی سیاستش در اوت ۱۹۶۲ استعفی گردید، نخست وزیر جدید اسداله علم اعلام کرد که دولت ایران برای عادی کردن روابط با اتحاد شوروی کوشش خواهد کرد.

در نتیجه مذاکراتی که ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۶۲ آغاز شد میان دولت اتحاد شوروی و دولت ایران تبادل نظرهایی بعمل آمد. دولت ایران در یاد داشت

خود بدولت اتحاد شوروی اطمینان داد که " دولت ایران سرزمین خود را د اختیار هیچیک از دول خارجی برای ایجاد پایگاه موشکی از هر نوع که باشد نخواهد گذارد " . علاوه بر این هنگام تبادل یادداشتها وزیر امور خارجه ایران بطور شفاهی رسماً اعلام داشت که دولت متبوعه وی اجازه نخواهد داد که ایران وسیله تجاوز علیه سرزمین اتحاد شوروی گردد . در یادداشت اتحاد شوروی ذکر شده بود که دولت اتحاد شوروی این تضمین دولت ایران را با رضایت مندی می پذیرد و سفیر اتحاد شوروی در اظهارات خود در هنگام تبادل یادداشتها خاطر نشان کرد که این توافق به استحکام مبانی روابط حسن همجواری میان اتحاد شوروی و ایران و همچنین مصالح صلح و امنیت در ناحیه خاور نزدیک و میانه کمک خواهد کرد .

محافل اجتماعی شوروی تبادل یادداشتها میان دولت شوروی و ایران و اطمینان دولت ایران را با حسن نظر استقبال کردند و آنرا مانند اقدام مهمی در زمینه بهبود روابط شوروی و ایران تلقی کردند . این اقدامات برای عادی شدن روابط دو کشور آغاز نیکی بود .

در پایان سال ۱۹۶۲ استوارنامه های مصوبه مربوط به موافقت نامه در باره ترانزیت و همچنین قرارداد مربوط به رژیم مرزی و ترتیب حل و فصل اختلافات و تصادمات مرزی که در ۱۴ ماه مه سال ۱۹۵۷ امضاء شده بود ، بین دو کشور مبادله شد .

محافل اجتماعی شوروی عادی شدن روابط ایران و شوروی را با خشنودی استقبال کردند . چهاردهم مارس ۱۹۶۳ در جلسهای از نمایندگان محافل مختلف جامعه شوروی و شخصیتهای هنری و علمی ، نمایندگان کلخوزیان و کارگران ، در مسکو انجمن شوروی روابط فرهنگی با ایران تاسیس یافت . این انجمن فعالیت خود را بر زمینه کوشش برای نزدیکی میان خلقهای اتحاد شوروی و ایران بهبود تفاهم میان دو کشور قرارداد . همکاری اقتصادی شوروی و ایران روبه بهبودی نهاد . بیست و هفتم ژوئیه سال ۱۹۶۳ در تهران نخستین قرارداد همکاری اقتصادی و فنی میان اتحاد شوروی و ایران به امضاء رسید . در این قرارداد همکاری شوروی و ایران در ساختمان تاسیسات هیدروتکنیک - ایجاد سد ، د و نیروگاه هریک با قدرت ۲۲ هزار کیلووات در منطقه مرزی رود ارس و همچنین ساختمان سد در منطقه گردیز - اصلاندور که امکان آبیاری ۱۲۰ هزار هکتار زمین را تامین میکرد ، پیش بینی شده بود . برای هزینه های ساختمانی این تاسیسات ، اتحاد شوروی وامی بمبلغ ۳۵ میلیون روبل با شرایط مساعد (بهره ۳ درصد در سال) در اختیار ایران گذارد .

در قرارداد ۲۷ ژوئیه سال ۱۹۶۳ همکاریهای ایران و شوروی در لای روبی

آبهای ساخلی دریای خزر در بند رپهلوی، ساختمان تاسیسات صنایع ماهی و تهیه گزارش در مورد تکثیر ذخایر ماهی در آبهای ساحلی ایران در دریای خزر پیش بینی شده بود. طبق این قرارداد اتحاد شوروی در ساختمان یازده سیلودر مناطق مختلف ایران با ظرفیت کلی ۸۰ هزار تن به ایران کمکهای فنی کرد. ساختمان تاسیسات هیدروتکنیک در منطقه مرزی رودخانه ارس در سال ۱۹۷۱ به انجام رسید. سال ۱۹۶۴ قرارداد برقراری ارتباط هوایی میان ایران و اتحاد شوروی بسته شد. توافقی که در سال ۱۹۶۵ میان دو کشور در باره ساختمان کارخانه ذوب آهن در اصفهان، کارخانه ماشین سازی در اراک و لوله گاز سراسر ایران از منابع نفت جنوب تا آستارا در مرزهای شمالی ایران با کمک فنی اتحاد شوروی حاصل شد و قرارداد آن در ۳۱ ژانویه سال ۱۹۶۶ به امضاء رسید در راه توسعه همکاریهای اقتصادی شوروی و ایران اقدام بسیار مهمی بود. لوله انتقال گاز سراسری ایران در سال ۱۹۷۰ مورد بهره برداری قرار گرفت. ساختمان مرحله نخست کارخانه ذوب آهن در پایان سال ۱۹۷۱ به انجام رسید و نخستین فرآورده چدن را تولید کرد و در سال ۱۹۷۳ مورد بهره برداری قرار گرفت و کارخانه ماشین سازی اراک در سپتامبر ۱۹۷۲ بکار افتاد. بوسیله لوله گاز سراسری ایران به حساب اعتباراتی که اتحاد شوروی برای ساختمان مؤسسات صنعتی طبق قرارداد سال ۱۹۶۶ در اختیار ایران گذاشته گاز به شوروی انتقال می یابد.

در سال ۱۹۶۷ میان ایران و شوروی توافقی در مورد همکاریهای اقتصادی و فنی دو کشور در دوره چهارمین برنامه پنجساله رشد و توسعه اقتصادی ایران (۱۹۶۸-۱۹۷۳) حاصل شد. بدین منظور اتحاد شوروی و ایران موافقت کردند که نمایندگی دو کشور در سطح وزیران سالیانه در کمیسیون مختلط بایکدیگر ملاقات کنند.

در ژوئن ۱۹۶۷ قرارداد دولتی در مورد همکاری اقتصادی و فنی در دوره اجرای چهارمین برنامه پنجساله رشد و توسعه اقتصادی ایران میان دو کشور با امضاء رسید. در این قرارداد واگذاری اعتبارات جدید بمبلغ ۱۶۰ میلیون روبل از جانب اتحاد شوروی به ایران پیش بینی شده بود که این اعتبارات میبایست در ساختمان تاسیسات بزرگ صنعتی و فنی به مصرف برسد که مهمترین آنها گسترش نیروی تولیدی کارخانه ذوب آهن اصفهان و توسعه و تجدید ساختمان منابع مواد خام برای این کارخانه تجدید ساختمان راه آهن جلفا - تبریز بود. علاوه بر این یک اعتبار ۲۰ میلیون روبلی از جانب اتحاد شوروی به ایران داده شد، برای ساختمان ۲۳ سیلوی جدید به ظرفیت ۳۰۰ هزار تن و توسعه ظرفیت سیلوهای موجود.

اعتبارات شوروی با شرایط مساعد برای ایران بصورت ماشین آلات مصالح ساختمانی و کمکهای فنی به ایران داده شد که باید با انتقال گاز از ایران به اتحاد شوروی و همچنین کالاهای صادراتی ایران به شوروی پرداخت شود. در ماه مه سال ۱۹۷۰ اتحاد شوروی و ایران موافقت کردند که ارتباط تلفنی مستقیم میان مسکو و تهران برقرار شود.

هفتم اکتبر سال ۱۹۷۰ میان اتحاد شوروی و ایران موافقتنامه‌ای به امضاء رسید که در آن همکاری دو کشور در تأسیس ۸ آموزشگاه حرفه‌ای در ایران و واگذاری ۸ میلیون روبل اعتبار از جانب اتحاد شوروی به ایران پیش‌بینی شده بود. پانزدهم مارس سال ۱۹۷۳ میان دو کشور موافقت‌نامه‌ای در مورد افزایش ظرفیت تولیدی کارخانه دوب آهن اصفهان تا ۴ میلیون تن فولاد در سال که در مرحله اول به یک میلیون و نهصد هزار تن فولاد در سال برسد بسته شد. در این موافقت‌نامه توسعه شبکه راه آهن و منابع ذغال سنگ مربوط به این کارخانه و اقدامات مربوط به اکتشاف منابع زیرزمینی پیش‌بینی شده بود.

تا سال ۱۹۷۵ اتحاد شوروی در ساختمان ۱۳۰ مؤسسه صنعتی به ایران کمک فنی کرده که تا آغاز سال ۱۹۷۶، ۷۴ مؤسسه از آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. دیدارهای متقابل شخصیت‌های دولتی ایران از اتحاد شوروی و رهبران اتحاد شوروی از ایران در توسعه روابط ایران و شوروی دارای اهمیت شایان توجهی است. شاه ایران محمد رضا پهلوی، نخست‌وزیر هویدا و دیگر شخصیت‌های دولتی ایران بارها به اتحاد شوروی مسافرت کردند و رهبران اتحاد شوروی برژنف، پاد گورنی و کاسیگین، معاونان رئیس‌شورای وزیران اتحاد شوروی با بیاکوف و کریلین و وزیر دارائی گابوزوف از ایران دیدار نمودند. هنگام مسافرت شاه ایران به اتحاد شوروی در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۷۲ قراردادی درباره همکاری اقتصادی و فنی بمدت ۱۵ سال میان اتحاد شوروی و ایران بسته شد.

برزمینه این قرارداد در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۷۳ در پنجمین اجلاس کمیسیون دائمی شوروی و ایران ویژه همکاری اقتصادی دو جانب درباره همکاری دو کشور در ساختمان یک رشته تأسیسات صنعتی در ایران توافق حاصل گردید که از جمله این تأسیسات ساختمان نیروگاه حرارتی با قدرت ۶۰۰ هزار کیلووات ساعت نیروی برق در راهواز، توسعه ظرفیت تولیدی کارخانه ماشین‌سازی اراک و همکاری در پرورش کادرفنی در ایران وغیره بود. در سال ۱۹۷۵ با کمک و همکاری اتحاد شوروی ۲۰ مرکز آموزشی ویژه پرورش کادرفهای متخصص فنی در ایران تأسیس یافت. بموازا توسعه موفقیت‌آمیز همکاری‌های اقتصادی و فنی، روابط بازرگانی

میان دو کشور هم گسترش یافت. در سال ۱۹۷۰ موافقت نامه بازرگانی شوروی و ایران بمدت ۵ سال در تهران با مضاء رسید. طی سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ حجم تبادلات بازرگانی میان دو کشور ۸ بار افزوده شد. در آن دوره اتحاد شوروی میان خریداران خارجی کالا های ایران مقام اول را داشت و حجم صادرات ایران به اتحاد شوروی ۱۰ کلیه صادرات ایران به کشورهای خارجی بود.

در پایان سال ۱۹۷۱ شرکت سهامی حمل و نقل ایران و شوروی تاسیس یافت. هدف این شرکت عبارتست از گسترش حمل و نقل کالا میان اتحاد شوروی و ایران یعنی حمل کالا های ایران به اتحاد شوروی و حمل کالا های ایران از راه اتحاد شوروی به اروپا و همچنین حمل کالا از شوروی به ایران و حمل کالا از اروپا از راه اتحاد شوروی به ایران.

بدنبال همکاری اقتصادی و فنی و توسعه روابط بازرگانی شوروی و ایران روابط فرهنگی و علمی دو کشور نیز گسترش یافت. ۲۲ اوت سال ۱۹۶۶ موافقتنامه ای درباره روابط فرهنگی میان اتحاد شوروی و ایران، در تهران امضاء شد. در این موافقت نامه علاقمندی هر دو جانب به رشد و توسعه همکاریهای فرهنگی و علمی میان دو کشور خاطر نشان شده بود. طبق این موافقت نامه هر دو جانب متعهد شدند که به تماسها و ملاقاتها میان شخصیتهای فرهنگی و علمی دو کشور کمک کنند و تبادل نظر و همکاری در زمینه فرهنگ، هنر، آموزش، دانش و تبادل مطبوعات، کتاب نمایشگاههای آثار هنری، تئاتر، فیلمهای هنری و علمی و گسترش روابط ورزشی میان دو کشور را تشویق و تسهیل نمایند. این موافقت نامه در دسامبر ۱۹۶۷ بتصویب مجلس ایران رسید.

صدمین سالروز تولد و ای. لنین و پنجاه سالگی بنیاد گذاری اتحاد شوروی در ایران برگزار شد و هیئت های نمایندگی ایران در مراسم برگزاری این جشنها در اتحاد شوروی شرکت کردند. در اتحاد شوروی بمناسبت ۲۵۰۰ سالگی پایه گذاری نظام دولتی ایران در شهرهای مسکو و لنینگراد و دیگر مراکز علمی و فرهنگی کنفرانسهای علمی تشکیل یافت.

دیدارهای سالیانه هیئت های نمایندگی انجمن روابط فرهنگی اتحاد شوروی و ایران و انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی از دو کشور انجام میگرفت.

هیئتهای نمایندگی دانشمندان اتحاد شوروی در نخستین کنگره بین المللی ایرانشناسان که در اوت - سپتامبر ۱۹۶۶ در تهران تشکیل شد و کنفرانس علمی ویژه سالگرد زاد روز بیرونی که در سال ۱۹۷۳ برگزار گردید و دیگر کنفرانسهای علمی که در ایران برگزار شد شرکت جستند. دانشمندان ایران نیز بنوبه خود در

جلسات و کنفرانسهای علمی که در اتحاد شوروی برگزار میشد شرکت داشتند . همچنین میان دو کشور دیدارهای متقابل گروههای هنرپیشه ، گروههای ورزشی و مبادله فیلمهای سینمایی انجام گرفت . همکاری علمی میان ایران و اتحاد شوروی بطور عمده در رشتههای علوم تکنیکی و طبیعی و پزشکی و همچنین در رشته تدوین و طبع آثار ادبی و منظوم مربوط به سده های میانه انجام میگردد .

روابط ایران با کشورهای

سوسیالیستی اروپای شرقی

در میان همکشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی ، جمهوری سوسیالیستی رومانی روابط نزدیکتر و گستردهتری با ایران دارد . طی دهسال اخیر چند بار رئیس شورای دولتی رومانی چائوشسکو از ایران و شاه از رومانی دیدار رسمی بعمل آورد ماند . در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۶۶ میان دو کشور ایران و رومانی چند موافقتنامه همکاری اقتصادی و فنی بسته شده که مهمترین آنها قراردادی است که در ۱۹۶۶ در مورد صد و تراکتور از رومانی به ایران ، ساختمان کارخانه مونتاژ تراکتور تبریز ، کارخانه تهیه چوبهای جنگلی و فابریک نجاری در نواحی ساحلی بحر خزر به امضاء رسید . در سال ۱۹۷۱ موافقتنامه دیگری در باره کمک های فنی رومانی به ایران در امور معادن ، کشاورزی و جنگل داری بسته شد . در سال ۱۹۷۲ میان دو کشور توافق در مورد مشارکت رومانی در ساختمان کمپلکس صنعتی - کشاورزی از آنجمله کشت پنبه ، ساختمان فابریکهای پارچه بافی ساختمان پالایشگاه نفت ، مجتمع پتروشیمی و ساختمان کارخانه واگن سازی در راراک ، موافقت بدست آمد . ایران فقادی زیادی نفت به رومانی صادر میکند . (در سال ۱۹۷۱) دو میلیون تن و در سال ۱۹۷۲ دو میلیون و پانصد هزار تن) . میان ایران و رومانی روابط گسترده و نزدیک فرهنگی ، علمی ، ورزشی و تبادل دانشجو موجود است .

میان جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و ایران از سال ۱۹۶۶ ببعده چند موافقتنامه اقتصادی بسته شد . در سال ۱۹۶۶ میان دو کشور قراردادی در باره همکاری اقتصادی و فنی به امضاء رسید که از جمله ساختمان کارخانه ماشین سازی در تبریز که در سال ۱۹۷۲ مورد بهره برداری قرار گرفت از مواد این قرارداد بود . در ماه مه سال ۱۹۶۸ در مورد واگذاری اعتباری بمبلغ ۲۰۰ میلیون دلار از جانب چکسلواکی به ایران میان دو کشور توافق بدست آمد . این اعتبار برای خرید ماشین آلات چکسلواکی به ایران داده شده که در مقابل ایران با صد و نفت ، پارچه و دیگر کالا های ساخت ایران به چکسلواکی آنرا پردازد . میان دو کشور روابط

بازرگانی، فرهنگی، و ورزشی نیز گسترش می‌یابد.

روابط ایران با بلغارستان، مجارستان، لهستان و یوگسلاوی پس از عادی شدن روابط شوروی و ایران در سال ۱۹۶۲ رویتوسعه نهاد. میان رهبران این کشورها و شخصیت‌های دولتی ایران دیدارهای متقابلی بعمل آمد. در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۴ مisionesهای دیپلماتیک این کشور در ایران و مisionesهای دیپلماتیک ایران در این کشورها به سطح سفارت رسید. میان ایران با این کشورها قرارداد هائی در باره همکاری اقتصادی و فنی بسته شد. کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی در مقابل خرید نفت و دیگر کالاهای ساخت ایران اعتبارهای با شرایط مساعد را اختیار ایران گذاردند.

بلغارستان در امور استخراج معادن، ساختمان سد های کوچک، انجام کارهای لای روبی و ساختمان چند مؤسسه صنعتی با ایران همکاری فنی میکند. با همکاری فنی مجارستان کارخانه قند خرمشهر ساخته شده و چند مؤسسه دیگر در دست ساختمان است.

اعتباراتی که لهستان در اختیار ایران گذارده برای ساختمان کارخانه‌های قند در ایران و کشتی‌های بازرگانی که در لهستان برای ایران ساخته میشود مصرف میگردد. لهستان همچنین در ساختمان مؤسسات بافندگی به ایران کمک فنی میکند.

اعتبارات یوگسلاوی به ایران در رشته کشاورزی، دامپروری و جنگل داری مصرف میرسد. در سال ۱۹۶۸ میان ایران و یوگسلاوی موافقت نامه‌ای در مورد همکاری در اجرای طرح کمپلکس کشاورزی صنعتی در مساحت ۱۰ هزار هکتار زمین در ناحیه خوزستان که با آب سد دز آبیاری میشود به امضاء رسید. برای این منظور شرکت مختلط ایران و یوگسلاوی تشکیل گردید که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به ایران و ۴۹ درصد سهام متعلق به یوگسلاوی است. در سال ۱۹۷۲ ایران و یوگسلاوی در مورد گسترش همکاری‌های خود در امور استخراج معادن، ساختمان کارخانه تعمیر کشتی دریکی از بنادر ایران، کشاورزی، آموزش حرفه‌ای و دیگر زمینه‌ها توافق حاصل کردند. میان ایران و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی همچنین روابط بازرگانی علمی و فرهنگی و ورزشی روبه گسترش است.

در ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۲ اعلامیه مشترکی از جانب دولت ایران و دولت جمهوری دیمکراتیک آلمان در باره برقراری روابط سیاسی میان دو کشور انتشار یافت. در آوریل سال ۱۹۷۶ ایران روابط سیاسی خود را با کوبا که در فوریه سال ۱۹۷۵ برقرار شده بود زیر عنوان مداخله کوباد را مورد اخلی ایران قطع کرد. دولت ایران برای

قطع روابط سیاسی با کوبا، ملاقات میان هیئت نمایندگی حزب توده ایران با هیئت نمایندگی حزب کمونیست کوبا بریاست فیدل کاسترو راکه در جریان برگزاری ۲۵-مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفت بهانه قرارداد^(۱) •
دوماه مارس سال ۱۹۷۶ ایران با ۱۱۷ کشور روابط سیاسی داشت •

فصل سیزدهم

وضع توده های زحمتکش مبارزه طبقاتی در ایران امروزی

میان زحمتکشان ایران، کارگران و دهقانان از لحاظ کمی مقام عمده را دارند. در باره دهقانان ایران در بخش مربوط به اصلاحات ارضی در ایران سخن گفتیم. ما در این بخش به بررسی وضع کارگران ایران و همه کسانی که با دستمزدهای خود زندگی میکنند می پردازیم. شما رهکلی کسانی که در مؤسسات صنعتی و کارگاهها و در زمینه خدمات بکار اشتغال دارند و دستمزد میگیرند در سال ۱۹۷۴ نزدیک به چهار میلیون تن بود. علاوه بر این نزدیک به یک میلیون تن در امور کشاورزی مزد بگیر هستند. در آغاز سال ۱۹۷۳ تنها در رشته صنایع و میلیون تن بکار اشتغال داشتند. شماره کارگران ساختمانی نزدیک به ۸۰۰ هزار و شماره کارگران مؤسسات بافندگی، دوزندگی و قالی بافی متجاوز از ۹۷۰ هزار تن بود. در صنایع نفت متجاوز از ۴۰ هزار، در صنایع شیمی و پتروشیمی و داروسازی ۴۵ هزار در صنایع لاستیک سازی (تولید لاستیک چرخ اتوموبیل) ۱۵ هزار کارگر، در صنایع کاغذ و مقوا سازی ۱۰ هزار، در صنایع شیشه و سفال سازی بیش از ۲۰ هزار کارگر کار میکردند. شماره کلیه کارگران و کارکنانی که در مؤسساتی بکار اشتغال دارند که در هر یک از آنها بیش از ده تن کار میکنند برابر آمار سالهای ۷۳-۱۹۷۲، که از این مؤسسات گرفته شد ۳۵ هزار و دویست تن بود.

در ایران در دوره حاضر قانون کار که در ماه مارس ۱۹۵۹ بتصویب رسیده و پاره‌های تغییرات در آن داده شده اجرا میشود. این قانون کار نسبت به قانون کاری که در ماه مه سال ۱۹۴۶ تحت فشار جنبش دموکراتیک کارگری که در آن دوره با گسترده‌ای وسیع رشد مییافت، بتصویب رسید، گامی بحقب بشمار میرود. در قانون کار سال ۱۹۴۶ هشت ساعت روزکار، ۴۸ ساعت کار در هفته برای همه کارگران، تعیین سالانه حداقل دستمزد وابسته بشرايط محل، حق کارگران برای تشکیل اتحادیه، روز تعطیل هفتگی، دو هفته مرخصی در سال با استفاده از حقوق، پنج

روز تعطیل در سال در روزهای جشن و عید از آنجمله اول ماه مه، اضافه دستمزد در از ۱۰ اضافه کار، منع کار برای خرد سالان تا سن ۱۳ سالگی، حل و فصل مسائل مورد اختلاف میان کارگران و کارفرمایان توسط کمیسیون مرکب از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت، مقرر شده بود. این قانون کار در ۱۸ ماه مه سال ۱۹۴۶ بتصویب دولت رسید، ولی از تصویب مجلس نگذشت و پس از سرکوب جنبش مکرر-تیک در پایان سال ۱۹۴۶ آغاز سال ۱۹۴۷ عملاً بهمورد اجرا گذارده نشد.

در قانون کار سال ۱۹۵۹ قید شده است که کارگران صنایع و کارگاههای خانگی، کارگران کشاورزی، خدمتکاران در منازل و نیز همه کارگرانی که در مؤسساتی که شماره کارکنان آنها کمتر از ده نفر است، کار میکنند مشمول مفاد این قانون نخواهند شد. این بدان معناست که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به کار مزدی اشتغال دارند از مزایای مفاد قانون کار محروم باشند. در این قانون کار مدت روزکار هشت ساعت اعلام شده اما باقیود و تبصره‌هایی همراه است که عملاً به کارفرمایان امکان میدهد بر ساعات روزکار بیفزایند. یکی از این تبصره‌ها به کارفرمایان حق میدهد مدت روزکار را بحد ۴۸ ساعت کار در هفته تا ۹ ساعت در روز بیفزایند. این قانون چهار ساعت اضافه کار در روز را مجاز می‌شمرد. این وضع موجب میشد که در تمام مؤسسات صنعتی مدت روزکار عملاً از هشت ساعت مقرر تجاوز میکرد. در قانون کار ۱۹۵۹ حد نصاب سن کار برای خرد سالان نسبت به قانون کار سال ۱۹۴۶ از سیزده سال به دوازده سال تقلیل یافت. ضمناً باید افزود که چون مفاد این قانون کارگران کارگاهها و صنایع خانگی را مشمول نمیشد در این مؤسسات از کارگران خرد سال زیر دوازده سال همچنان استفاده میشد.

در این قانون برابری دستمزد در مقابل کار برابر، برای مردان و زنان اعلام شده بود. ولی در عمل چنانکه در بخش مربوط بوضع زنان اشاره شد، تبعیض در زمینه دستمزد زنان نه تنها در مؤسسات و کارگاههای صنایع خانگی و مؤسسات کوچک که مشمول مفاد قانون کار نبودند، بلکه در مؤسسات دیگر نیز همچنان اعمال میشد. علاوه بر این بسیاری از مواد قانون کار مربوط به امتیازاتی که برای زنان در دوره بار-داری، وضع حمل و ماد رانی که دارای کودکان شیرخوار بودند، منظور شده بود، اجرا نمیکردید.

در ماده ۲۲ قانون کار تعیین حداقل میزان دستمزد برای کارگران غیر-متخصص با توجه به نیازمندیهای ضروری يك کارگر با همسر و دوفرزند و در نظر گرفتن سطح هزینه زندگی در مناطق مختلف کشور پیش بینی شده بود. این ماده قانون کار عملاً بهمورد اجرا گذارده نشد.

د قانون کار حق کارگران و کارفرمایان در رشته معین برای تشکیل اتحادیه‌ها^ی صنفی بمنظور دفاع از منافع صنفی شناخته شده بود. طبق این قانون اتحادیه‌ها موظفند اساسنامه خود را برای برسمیت شناختن در اختیار وزارت کار قرار دهند و وزارت کار در صورتیکه این اساسنامه را با قانون کار دیگر رهنمودها موافق نداند، میتواند آنرا رد کند. بموجب ماده ۲۹ قانون کار، اتحادیه‌ها از مداخله در امور سیاسی منع شده‌اند. اتحادیه‌ها نظریات خود در مورد منافع حرفه‌ای و اقتصادی کارگران و کارمندان را تنها میتوانند به احزاب سیاسی ابراز دارند. این مواد قانون کار هدفش برکناری طبقه کارگر و سازمانهای این طبقه از زندگی سیاسی و اجتماعی کشور و وابسته کردن آن به سازمانهای دولتی است. در قانون کار که از حق اعتصاب برای کارگران حتی نامی هم برده نشده عملاً اعتصاب کارگری را ممنوع شناخته است. تنها در آغاز سال ۱۹۶۴ در قانون کار تغییراتی داده شد که مهمترین آنها این بود که در صورت ظاهر به کارگران حق داده میشود در صورتیکه اختلاف میان کارگران و کارفرمایان از طریق ارگانهای داوری حل نشود، میتوانند اعتصاب اعلام کنند.

مرخصی سالانه با دریافت دستمزد در قانون کار ۱۹۵۹ بعدت ۱۲ روز مقرر گردید، در صورتیکه در قانون کار سال ۱۹۴۶ پانزده روز پیش بینی شده بود. مفاد عمده قانون کار سال ۱۹۵۹ که تاکنون هم در ایران اجرا میشود از این قرار بودند. کارفرمایان در اجرای بسیاری از این مواد که مربوط به دفاع حتی کاملاً محدودی از حقوق کارگران است عملاً طفره میروند.

در تابستان سال ۱۹۷۰ لایحه قانونی درباره کار، کارگران کشاورزی تهیه شد. این لایحه طی چهار سال در کمیسیونهای مجلس سوسنا مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام در پایان ماه مه ۱۹۷۴ مجلس متن نهائی این لایحه را تصویب کرد. در این لایحه قانون برای کارگران کشاورزی نسبت به قانون کار سال ۱۹۵۹ شرایط بدتری منظور شده است.

در مقدمه قانون درباره کار، کارگران کشاورزی خاطر نشان شده است که کارگر کشاورزی تنها کسانی شناخته میشوند که در واحدهای کشاورزی دولتی و واحدهای کشاورزی بزرگ مکانیزه شده بکار اشتغال دارند. برای دیگر گروههای کارگر کشاورزی که اکثریت کارگران در راه دور کشاورزی را تشکیل میدهند در این قانون هیچ چیز منظور نشده است. از این نقطه نظر قانون کار برای کارگران کشاورزی که در سال ۱۹۷۴ بتصویب رسید نسبت به قانونیکه در این مورد چهار سال پیش بتصویب رسیده بود متضمن شرایط نامساعدتری است. در قانون پیشین تمام کسانی که در هر

رشته کشاورزی برای کارفرما کارمزدی انجام میدهند کارگر کشاورزی شناخته میشوند. در جریان بررسی لایحه این قانون که بمدت چهار سال به دوازدهمین نمایندگان مجلس شورا و سنا طیف گروههای گوناگون کارگران را که در امور کشاورزی بکار اشتغال دارند و قاعدتا میبایست مشمول قانون کار مربوط به کارگران کشاورزی میشدند، کاملاً محدود ساختند. در قانون جدید شصت ساعت کار در هفته یعنی روزکار ۱۰ ساعته مقرر شده است و ضمناً به کارفرمایان حق داده شده است که در موارد ضروری کارگران را به بیش از ۱۰ ساعت کار در روز هم وادارند. در این قانون به کارگرفتن کودکان پائین تر از سن ۱۲ سالگی و سپردن کارهای سنگین به زنان و خردسالان پائین تر از سن ۱۲ سالگی منع شده است. مرخصی سالانه برای کارگران کشاورزی که در قانون کار سال ۱۹۵۹ دوازده روز بود، شش روز و بجای ۱۰ روز تعطیلات رسمی در سال تنها هشت روز مقرر شده است. در این قانون برای کارگران کشاورزی حداقل دستمزد تعیین نشده و در این مورد قید شده است که کارفرمایان میتوانند این حداقل را طبق شاخص دستمزد کارگران تصادفی و غیرمخصص در مناطق روستائی تعیین کنند. این قانون به کارفرمایان حق میدهد که با کارگران کشاورزی قراردادهای خصوصی بدون موعده ببندند و هر زمان که بخواهند کارگران را از کار آزاد کنند. بدین ترتیب این قانون شرایط قرون وسطائی استفاده از نیروی کارمزدی را که تاکنون در ایران وجود داشته تثبیت کرد. در مورد اقدامات مربوط به ایمنی فنی و حفاظت کاروبیمه اجتماعی کارگران کشاورزی در قانون قید شده است که درباره این مسائل رهنمودهای ویژه ای صادر خواهد شد اما تا ریخ صدور چنین رهنمودهایی تعیین نشده است. در این قانون از حقوق کارگران کشاورزی در زمینه سازمانها و اتحادیه های حرفه ای هم سخنی بمیان نیامده است. این قانون بتدریج در مدت سه سال بمورد اجرا گذارده میشود.

قانون درباره سهم کردن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی که هفتم ژانویه سال ۱۹۶۳ بتصویب رسید و در همه پرسى ۲۶ ژانویه همان سال مورد تأیید قرار گرفت در زمینه مسائل مربوط به کارگران يك اقدام قانونی شایان توجهی است. هدف واقعی این قانون عبارتست از جلوگیری از تشدید و توسعه مبارزه طبقاتی کارگران و گسترش جنبش اعصاباتی در میان آنها. بموجب این قانون، صاحبان مؤسسات صنعتی که مشمول قانون درباره کار بودند، موظفند تا ۱ ژوئن سال ۱۹۶۳ با نمایندگان کارگران درباره پرداخت سهمی از درآمد مؤسسه به کارگران به نسبت افزایش باآوری کار، صرفه جوئی و یا کاهش زیان مؤسسه قرارداد جمعی ببندند. در واقع امر محتوی این قانون عبارت بود از پرداخت جایزه نقدی به کارگران که مبلغ کل

آن از ۲۰ درصد درآمد خالص مؤسسه تجاوز نمیکرد. در ماده ۱۷ این قانون تاکید شده است که کارگران حق مداخله در امور اداره مؤسسه را ندارند. کوشش تدوین کنندگان این قانون عبارت از آن بود که بوسیله این قانون کارگران را در افزایش باروری کارز یفنج کنند، امکان اعتصاب را منتفی سازند و از رشد آگاهی طبقاتی کارگران جلوگیری نمایند و به کمک اندیشه سهام شدن در درآمد مؤسسات، مبارزات طبقاتی کارگران را تضعیف کنند. به همین علت است که زمامداران ایران مدعی شدند با تصویب این قانون گویا توانستند تضاد طبقاتی را از میان بردارند و میان کارگران و کارفرمایان صلح و سازش طبقاتی ایجاد کنند.

اجرای این قانون با آهنگ بسیار کندی انجام گرفت و در موعدی که بموجب ماده ۲ آن ۲۱ ژوئن ۱۹۶۳ مقرر شده بود اجرا نشد. طبق اظهارات خسروانی وزیر کار تا اواسط دسامبر سال ۱۹۶۳ این قانون تنها در ۲۵۰ مؤسسه صنعتی بمرحله اجرا درآمد. طبق آمار رسمی که انتشار یافت تا ژانویه سال ۱۹۶۷ قانون مربوط به سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات در ۱۰۴۷ مؤسسه (از آن جمله ۶۵۹ مؤسسه در منطقه تهران) به اجرا درآمد که شماره کلی کارگران آنها ۸۹ هزار و هفتصد کارگر بود که به این شماره کارگران ۵۰۰ میلیون ریال پرداخت شده بود.

در سال ۱۹۷۱ کمیسیونی مرکب از وزیر اقتصاد انصاری، رئیس اطاق بازرگانی، صنایع و معادن سناتور ضیائی، رئیس سازمان کارگران سناتور بلوری و وزیر کار مجیدی تصمیمی اتخاذ کردند مبنی بر اینکه در آینده میزان سهم از درآمد برای کارگران به این ترتیب مقرر شود: کارگران مؤسسات ماشین سازی، پلاستیک سازی فیبر و مؤسسات تولید روغن نباتی معادل دو برابر حقوق ماهیانه، مؤسسات فلزکاری پلاستیک سازی که در هر یک کمتر از پانزده تن کارگر کار میکنند معادل دستمزد ۴۵ روز تا دو ماه و مؤسسات آلومینیوم سازی، تولید لوله های بتونی حداقل دستمزد سه ماهه.

در جزوهای که در سال ۱۹۷۳ از جانب وزارت اطلاعات بمنظور تبلیغات در مورد سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات، بمناسبت دهمین سال "انقلاب سفید" منتشر شد، اطلاع داده شد که طی ده سال، قانون مربوط به سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات در سه هزار و صد مؤسسه با شما رکلی ۱۷۶ هزار کارگر اجرا شده است. در این جزوه ذکر شده است، اگر در آغاز اجرای این قانون، کارگران سهم خود را از درآمد مؤسسات بعنوان عیدی معادل ۱۰ تا ۱۵ درصد دریافت میکردند، حال سهم کارگران از درآمد مؤسسات معادل حقوق دو ماهه و دیارهای مؤسسات معادل حقوق سه ماهه و بالاتر از آنست.

بدین ترتیب طبق آمار رسمی ایران که بمناسبت دهمین سال تصویب قانون در باره سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات انتشار یافت، این قانون در سال ۱۹۷۳ در مورد کمتر از یک دهم مجموع کارگران صنعتی و بطور کلی یک بیستم تمام کسانیکه دستمزد میگیرند اجرا گردید.

زمامداران ایران میکوشند قانون در باره سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی را بمثابه اقدامی در سمت لغو بهره‌کشی از کارگران و انهد سازند. مثلاً شاه ایران در ۲۷ ژانویه سال ۱۹۷۶ اظهار داشت، سهام کردن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی بمعنای لغو بهره‌کشی انسان از انسان است.

طبیعی است در شرایطی که قیمت کالاها با شتاب بی سابقه رو فزونی بود و هزینه زندگی در کشور بالا میرفت، قانون در باره سهام شدن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی با وجود کارزار تبلیغاتی گستردهای که در باره آن بوسیله وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات برآه انداخته شده بود و در مجمع و کنفرانسهای گوناگون مورد تایید و ستایش قرار میگرفت، قادر نبود رضایتی توده‌های وسیع را تخفیف دهد و از رشد و گسترش جنبش اعتصاباتى جلوگیری کند. به همین علت زمامداران ایران در بهار سال ۱۹۷۵ به اقدام تبلیغاتی دیگری از همان نوع دست زدند. از جانب شاه فرمانی در باره فروش ۹۹ درصد سهام مؤسسات صنعتی دولتی و ۴۹ درصد سهام مؤسسات صنعتی خصوصی به استثنای مؤسسات صنایع سنگین که در فرمان "صنایع ملی" نامیده شده بود، صادر گردید. موعده اجرای این فرمان چهار سال منظور شده بود. ضمناً ترتیب اجرای آن بدین نحو بود که سهام مؤسسات صنعتی در نوبت اول به کارگران همان مؤسسه، در نوبت دوم به دهقانان و سپس به دیگر قشرهای اهالی باید فروخته شود. برای اجرای این اقدامات شورائی برپاست و وزیر اقتصاد و دارائی انصاری و عضویت، وزیر کشاورزی و منابع طبیعی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیرکار و امور اجتماعی، وزیر دادگستری، وزیر صنایع و معادن، وزیر بازرگانی مدیربانک مرکزی و رئیس اطاق بازرگانی، صنایع و معادن تشکیل گردید.

بعلت اینکه برای خود زمامداران کشور هم روشن بود که کارگران توان مالی خرید چنین سهامی را ندارند، در همان نخستین جلسه شورا تصمیم گرفته شد که بانکها موظفند برای خرید سهام مؤسسات صنعتی و معادن به کارگران وام دهند. در مورد اینکه دهقانان که تا گلو زیر قرض هستند با چه پولی مؤسسات را خواهند خرید، در تصمیمات شورا کوچکترین اشاره‌ای نشده بود.

سپس دولت لایحه قانون در مورد فروش ۹۹ درصد سهام مؤسسات صنایع

دولتی به استثنای صنایع کلیدی و ۴۹ درصد سهام مؤسسات صنایع خصوصی را برای تصویب به مجلس برد و در ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ این لایحه در مجلس تصویب شد. در ماه اوت همان سال شاه ایران در بیانات خود در مراسم عید مبعث اظهار داشت که به ۱۲ اصل "انقلاب سفید" دواصل دیگر میافزاید:

- ۱- توسعه مالکیت خصوصی بر صنایع (فروش سهم مؤسسات صنعتی) .
- ۲- قیمت های عادلانه و یا مبارزه با احتکار (منظور مبارزه برای کاهش قیمت کالا - های مورد نیاز اولیه است که با شتاب روبه افزایش بود) .

نخست وزیر ایران هویدا وزیر اقتصاد و دارائی انصاری بمنظور رفع نگرانی از محافل سرمایه داری درون کشور و خارجی از اینکه مبادا اجرای قانون دریا ره فروش سهام مؤسسات صنعتی به کارگران و دهقانان و دیگر قشرهای اهالی، موجب تغییری در نظام موجود گردد، در اکتبر سال ۱۹۷۵ در این زمینه توضیحاتی دادند .

نخست وزیر هویدا طی بیانات خود در برابر بانک داران، کارفرمایان و محافل مالی ماهیت قانون دریا ره فروش سهام مؤسسات صنعتی به کارگران از این محافل رفع نگرانی کرد . وی گفت هدف دولت از تصویب قانون "دریا ره توسعه مالکیت بر مؤسسات صنعتی" آنستکه کارگران را معتقد سازد که آنها در مالکیت مؤسسات صنعتی "مشارکت" دارند و در تقسیم ثروت "برابری" وجود دارد و بندینوسیلهاز "قطب بندی" در مناسبات اجتماعی در صنایع که اکنون در بسیاری از کشورهای اروپائی وجود دارد جلوگیری بعمل آید . وی افزود اداره امور مؤسسات صنعتی همچنان بطور مطلق در اختیار صاحبان کنونی مؤسسات صنعتی خواهد بود . وی همچنین اظهار داشت که به خارجیان هم اجازه داده میشود که از ۱۵ تا ۲۵ درصد سهام مؤسساتی را که سطح تکنیکی آنها بالاست مانند صنایع شیمیائی، پتروشیمی و الکترونی و تا ۳۵ درصد سهام دیگر مؤسسات صنعتی را با موافقت دولت خریداری کنند . وزیر اقتصاد و دارائی انصاری نیز در مورد شرایط مشارکت خارجیان در مؤسسات صنعتی اظهارات مشابهی نمود .

در وضع زندگی کارگران، کارمندان و دیگر قشرهای زحمتکشان که منبع درآمد آنها تنها دستمزد است، میزان دستمزد اهمیت عمده را دارد . بهمین مناسبت روی مسئله دستمزد تکیه می‌کنیم .

در فصل مربوط به رشد و توسعه صنایع ایران گفته شد که در میان راهای زگروههای کارگران متخصص مانند کارگرانی که در دستگاههای تولیدی خود کار را در کارخانه ذوب آهن اصفهان اداره میکنند سطح دستمزد نسبتا بالاست یعنی ماهیانه در حدود ۱۸۰۰ تومان دستمزد دارند . در دیگر مؤسسات صنعتی مانند صنایع نفت

نیز کارگران متخصص دستمزد های نسبتا کافی دریافت میکنند . اما شماره کارگران متخصص که دستمزد آنها در چنین سطحی است نسبت به شمار کل کارگران صنعتی کشور بسیار ناچیز است و اکثریت قریب به اتفاق آنها نزدیک به ده برابر کمتر از این میزان دستمزد میگیرند . نوزدهم مارس سال ۱۹۶۹ وزیر کار ایران اعلام کرد که حداقل دستمزد برای کارگران غیر متخصص وابسته به شرایط محل بمیزان ۵۰ و ۵۵ تا ۶۰ ریال در روز مقرر شده است . در شرایطی که در کشور قیمت یک کیلو گوشت ۱۲۰ ریال نان ۵ تا ۶ ریال و روغن ۲۰۰ ریال بود ، حداقل میزان دستمزد در این سطح عملا کارگران و خانواده های ایشان را برزندگی توأم با گرسنگی محکوم میکرد . در سال ۱۹۶۵ طبق آماري که از جانب ادارات دولتی مختلف تنظیم گردید ، حداقل هزینه زندگی برای کارگر غیر متخصص با خانواده اش معادل ۳۶۴٫۵ ریال در روز تخمین زده شد . با توجه به اینکه در آغاز سالهای ۷۰ شاخص هزینه زندگی بمیزان قابل ملاحظه ای بالا میرفت پس معلوم میشود که حداقل دستمزد که بطور رسمی تعیین شده بود ، ۵ تا ۶ بار کمتر از حداقل هزینه لازم برای زندگی کارگر غیر متخصص و خانواده اش بود .

چهاردهم ماه مارس ۱۹۷۱ وزیر کار مجیدی در یک مصاحبه مطبوعاتی اطلاع داد که بفرمان شاه حداقل دستمزد برای کارگران مطابق با مناطق مختلف کشور که برای تعیین حداقل دستمزد به سه منطقه بخش شده بود تا ۶۰ و ۶۵ و تا ۷۰ ریال در روز افزوده خواهد شد . مطبوعات ایران خبر دادند که از آغاز سال ۱۹۷۳ این شاخص دستمزد که بطور رسمی تعیین شده به مرحله اجراء درآمد است . در رشته های صنایع مدرن که به کارگران متخصص در سطح بالاتری نیاز دارند شاخص حداقل دستمزد بالاتر تعیین شد . میزان حداقل دستمزد برای کارگران صنایع اتوموبیل سازی در ژانویه سال ۱۹۷۳ ، ۱۲۰ ریال در روز و برای کارگران صنایع نفت در نتیجه بستن قرارداد جمعی میان نمایندگان کارگران و شرکت ملی نفت ایران بود یگر شرکت های نفت میزان حداقل دستمزد ۱۳۲ ریال در روز تعیین شد . بعزت گرانی روز افزون خوار بود یگر کالاها در تهران ، در پایان سال ۱۹۷۴ شورای عالی کار حداقل دستمزد برای کارگران غیر متخصص راد تهران و حومه تهران بمیزان ۹۵ تا ۱۰۵ ریال در روز تعیین کرد . روزنامه "خاک و خون" در شماره ۲۴ آوریل ۱۹۷۴ خود نوشت کارگرانی که در ساختمان سد "شاه عباس کبیر" کار میکنند در روز ۹۰ ریال دستمزد میگیرند یعنی درآمد ماهیانه آنها با در نظر گرفتن روزهای تعطیل هفتگی دو هزار و سیصد ریال است . بنابه اظهار نظر روزنامه "مردم" ارگان حزب "مردم" در پایان سال ۱۹۷۴ میانگین دستمزد کارگران فابریکها از ۱۲۰ ریال در روز

تجاوز نمیکرد. هنوز هم در ریای از مؤسسات کارفرمایان ترجیح میدهند که به کارگران به عوض دستمزد نقدی کوبین بدهند که با آن کارگران از مغازه‌های متعلق به صاحب کارخانه میتوانند خواربار بخرند و این شیوه عملاً دستمزد کارگران را تقلیل میدهد.

بطوریکه روزنامه "کیهان" خبر داد و همچنین در گزارش کمیسیون ویژه‌ای که از کارمندان دانشگاهها بخش خصوصی و بخش دولتی صنایع کارمندان دادگستری و نمایندگان مجلس و سنا، ویژه بررسی مشکلات ایران در متن "انقلاب شاه و ملت" تشکیل شده بود، تایید گردید، شاخص قیمتها در آغاز سال ۱۹۷۴ در تهران با شتاب بالا میرفت، قیمت یک کیلوگرم نان درجه ۱، ۲۵ ریال، گوشت ۲۵۰ تا ۲۸۰ ریال، برنج از ۷۵ تا ۹۰ ریال شکر ۲۳ ریال، قند ۳۷ ریال، اجاره بهای یک اتاق ماهیانه نزدیک به ۳ هزار ریال بود. روزنامه "خاک و خون" در شماره ۲۶ ماه مه ۱۹۷۴ خود نوشت: "کارگری که ماهیانه ۳۶۰۰ ریال دستمزد میگیرد چگونه میتواند گوشت کیلویی ۲۰۰ تا ۲۵۰ ریال بخرد و در ماه حداقل دو هزار ریال کرایه خانه بپردازد".

بطوریکه روزنامه "کیهان" در شماره ۸ ماه مه سال ۱۹۷۵ خود اطلاع داد نمایندگان مجلس ماهیانه ۶۵ هزار ریال حقوق و ۵۰ هزار ریال بعنوان هزینه‌های نمایندگی دریافت میکنند یعنی در ماه مجموعاً یازده هزار و پانصد ریال. در آغاز سالهای ۶۰، حقوق نمایندگان مجلس ۲۵ هزار ریال در ماه بود. در همان سالها حقوق مدیر شرکت ملی نفت ایران در ماه ۱۵۰ هزار ریال و استانداران از ۴۰ تا ۹۰ هزار ریال بود. طی پانزده سال، حقوق ماهیانه نمایندگان مجلس چهار برابر و نیم افزوده شد. در صورتیکه به حداقل دستمزد کارگران غیر متخصص در سال ۱۹۷۱ فقط ۱۲ تا ۲۰ درصد افزوده شده بود.

قیمت کالاهای مورد مصرف همگانی و همچنین شاخص هزینه زندگی طی سالهای اخیر پیوسته روبه افزایش بود. طبق آمار بانک مرکزی ایران هزینه زندگی در سال ۱۹۷۳ نسبت بسال ۱۹۶۰ نزدیک به یک بار و نیم افزوده شد (شاخص ۱۰۰ در سال ۱۹۶۰ در سال ۱۹۷۳ به ۱۴۳ افزوده شد). از اول مارس ۱۹۷۳ تا اول مارس ۱۹۷۴ هزینه زندگی ۱۶۳ درصد بالا رفت. افزایش قیمت‌ها در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به همین میزان ادامه یافت. سناتور صفری رئیس کمیته ملی مصرف‌کنندگان در ژوئیه سال ۱۹۷۳ طی مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات اظهار داشت قیمت کالاهای مصرفی از ۲۱ مارس تا ۲۰ ژوئن سال ۱۹۷۵ نسبت بمدت مشابه در سال گذشته ۱۷٫۵ درصد و میزان هزینه زندگی در این مدت

۱۵۰ درصد بالا رفته است.

افزایش قیمت ها و بالا رفتن هزینه زندگی در سال ۱۹۷۵ به مهمترین معضل درونی ایران تبدیل گردید. درست بهمین علت شاه ایران در اوت ۱۹۷۵ "مبارزه در راه قیمت های عادلانه" و "جلوگیری از احتکار" را چهاردهمین ماده برنامه اصلاحات اعلام کرد.

در شرایطی که قیمت ها و هزینه زندگی پیوسته در حال فزونی است و دستمزد اکثریت قریب به اتفاق کارگران معادل بخش ناچیزی از حداقل هزینه لازم برای زندگی است معلوم نیست چگونه میتوان مسئله خرید سهام مؤسسات صنعتی بوسیله کارگران را جدی تلقی کرد.

با وجود اینکه طبق قانون کار سال ۱۹۵۹ برای کارگران مؤسسات صنعتی روز کار هشت ساعته و در قانون کار مربوط به کارگران کشاورزی مصوب ۱۹۷۴ برای کارگران کشاورزی روز کار ۱۰ ساعته مقرر شده است، مدت روز کار در موارد بسیاری عملاً از این حد بالاتر است. بویژه در مورد کارگران ساختمانی و دیگر گروه های کاری. بررسی که از وضع کارگران در ۴۸ شهر کشور انجام گرفت نشان داد که مدت کار این گروه از کارگران در هفته شصت ساعت است. در مؤسسات کوچک، کارگاه های قالی بافی و دیگر کارگاه های صنایع دستی برای مدت روز کار اصولاً حدی تعیین نشده است. در صورتیکه کارگران اینگونه مؤسسات که اکثریت بزرگ نیروی کار کشور را تشکیل میدهند، مشمول قانون کار نشده اند. در مؤسسات کوچک صنایع دستی و کارگاه های قالی بافی مدت روز کار عملاً ۱۰ تا ۱۲ ساعت یعنی از طلوع تا غروب آفتاب است. در کارگاه های قالی بافی حتی خرد سالان ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز کار میکنند.

شرایط ایمنی کار در اکثریت مؤسسات در سطح بسیار نازلی است و بهمین علت طی سال های اخیر سوانح بسیاری در مؤسسات روی داده که در نتیجه آنها شماره زیادی از کارگران تلف و یا مجروح و معلول شده اند. تا بدستان سال ۱۹۷۱ در بزرگترین مؤسسه پتروشیمی ایران در بندر شاهپور در اثر انفجار چهارتن کارگر کشته و هشت تن سخت آسیب دیدند. انفجار در نتیجه آن بود که برخلاف مقررات اکید ایمنی کار کارهای جوشکاری در مجاورد دستگاه تولید گوگرد انجام میگرفت. روزنامه "تهران جورنل" ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۲ خبر داد که در فابریک کفاشی "بلا" در تهران در اثر انفجار دیک بخار چهارتن کشته و ۹۰ تن کارگر آسیب دیدند. در اکتبر سال ۱۹۷۲ در معادن ذغال سنگ بین شاهرود و دامغان طبق اخبار مطبوعات ایران بزرگترین سانحه رخ داده است. در اثر انفجار در معادن و ریزش مواد معدنی بیش از ۴۰ تن از کارگران معادن کشته شدند. روزنامه "بوس" چاپ تهران

۱۲ نوامبر سال ۱۹۷۳ خبر داد بنا به اظهارات نماینده شرکت ملی نفت ایران هنگام تعمیر لوله کشی نفت در منطقه مسجد سلیمان آتش سوزی روی داد که در اثر آن هفت تن کشته و ۴ تن آسیب دیدند. در اینجا فقط چند نمونه از سوانح در مؤسسات صنعتی که در روزنامه‌های ایران انتشار یافته ذکر گردید، اما باید افزود که در بسیاری از مؤسسات بویژه در امور ساختمانی از این گونه سوانح فراوان است. در روزنامه "اطلاعات" در شماره‌های اوت، سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۷۳ اخبار فراوانی در مورد سوانح کار در مؤسسات صنعتی و محوطه‌های ساختمانی انتشار یافته از جمله در مورد افتادن از نقاط مرتفع، زیرا آوار ماندن، در قعر چاه خفه شدن و غیره. سوانح کار بسیار دیگری نیز در کشور روی داده که در مطبوعات انعکاس نیافته است زیرا آمار سوانح کار مربوط به همه مناطق کشور در مطبوعات کشور منتشر نمیشود.

شرایط کار در کارگاه‌های قالی بافی از هر رشته دیگر تولیدی دشوارتر است. در کنفرانس کارگران که در سپتامبر ۱۹۶۲ از جانب دولت فراخوانده شد و نمایندگان آن با مداخله مقامات دولتی برگزیده شده بودند. نماینده کارگران قالی بافی زاده ده اظهار داشت کارگران قالی بافی دستمزد بسیار ناچیزی دریافت میکنند. قانون کار شامل کارگران مؤسسات قالی بافی نمیشود. کارگران قالی بافیها در کارگاه‌های تاریک و شرایط زیان آور برای سلامتی کار میکنند. از وسائل ایمنی کار در این مؤسسات اصولاً خبری نیست. سن اکثریت کارگران قالی بافی پائین‌تر از ۱۲ سال است. ساعات روز کار نامحدود است. کارگران این مؤسسات غذای کافی ندارند و اغلب نیم‌گرسنه اند که سلامتی آنها لطمه میزند و به بیماریهای گوناگون مبتلا هستند. از آن زمان تاکنون در وضع زندگی و شرایط کار آنها چندان تغییری داده نشده است. در پایان سال ۱۹۶۸ شرکت دولتی قالی بافی به شعب خود دستوراتی در مورد افزایش دستمزد به میزان ۲۵ درصد و اجرای اقداماتی برای بهسازی شرایط بهداشتی در مؤسسات قالی بافی و منع بکارگرفتن کارگران تا سن ۱۲ سال صادر کرد. اما این دستور فقط مربوط به کارگاه‌های قالی بافی دولتی بود که سهم آنها در تولید قالی ۲ درصد است و در ضمن معلوم نیست که این دستورات در عمل چگونه اجرا شده است. نمونه آنهم اینکه در مطبوعات ایران تا سال ۱۹۷۲ هم مطالب زیادی در مورد لزوم منع استفاده از کارخردسالان، بهبود شرایط کار در مؤسسات قالی بافی و افزایش دستمزد کارگران این مؤسسات انتشار می‌یافت. شرایط کار و سطح دستمزد کارگران در کارگاه‌های صنایع دستی و مؤسسات صنعتی کوچک دیگر نیز بهمین منوال بود.

تا همین اواخر قانون بیمه اجتماعی کارگران که یازدهم ماه مه ۱۹۶۰ بجای قانون بیمه اجتماعی مصوب سال ۱۹۵۵ بتصویب رسید اجرا میشد. براساس این قانون برای اجرای مواد آن سازمان بیمه اجتماعی کارگران تاسیس گردید که زیرنظارت وزارت کار فعالیت میکرد. بموجب قانون بیمه اجتماعی مصوب سال ۱۹۶۰ سازمان بیمه اجتماعی موظف بود به کارگران در موارد آسیب دیدگی از سانحه تولیدی، دوران بیماری، ازدست دادن قدرت کار روبه زنان کارگر در دوران بارداری و زایمان مستمری پردازد و همچنین حقوق بازنشستگی برای پرداخت به کارگران بازنشسته تعیین کند. طبق قانون بیمه اجتماعی مصوب سال ۱۹۶۰، کارگران کشاورزی، حمل و نقل کارمندان و کارگران رشته بازرگانی، خدمتکاران دفاتر و خانه‌ها و کارگران همه مؤسساتی که شماره کارگران آنها کمتر از ده تن است مشمول مواد آن نمیشوند.

بدین ترتیب عملاً اکثریت قریب به اتفاق همه کسانی که با دستمزدها کار خود زندگی میکنند از مزایای قانون بیمه اجتماعی محروم بودند. طبق آماریکه در روزنامه اطلاعات منتشر شد از پنج میلیون کسانی که دستمزد میگیرند تا اواسط سال ۱۹۷۴ فقط یک میلیون و صد و بیست و پنج هزار نفر مشمول قانون بیمه اجتماعی شدند. بدین ترتیب قانون بیمه اجتماعی در ایران فقط ۲۲ درصد تمام کسانی را که مزد بگیرند شامل گردید.

برای هزینه‌های بیمه اجتماعی از جانب دولت هیچگونه اعتباری برآورد نمیشود. مستمری و حقوق بازنشستگی کارگران با پولی تامین میگردد که همراه بمیزان ۱۸ درصد (۱۳ درصد به حساب کارفرما و ۵ درصد به حساب کارگر) از دستمزد کارگران کسر میشود. طبق قانون بیمه اجتماعی مستمری در موارد آسیب دیدگی بر اثر سانحه تولیدی و ازدست دادن قدرت کار بطور موقت بمدت ۱۲ ماه و همراه معادل $\frac{2}{3}$ میانگین دستمزد سه ماهه آخر هر کارگر پیش بینی شده است. علاوه بر این کارگر آسیب دیده از کمکهای پزشکی رایگان برخوردار خواهد بود. در موارد یکسره آسیب دیدگی بر اثر سانحه‌های خارج از جریان تولیدی باشد، مدت دریافت مستمری به شش ماه تقلیل می‌یابد و هزینه خدمات پزشکی نصف میشود. مستمری برای آسیب دیدگی از سانحه تولیدی و در دوران بیماری در صورتی که کارگران تعلق میگیرند، که طی شش ماه آخر اشتغال بکار حق بیمه اجتماعی را حداقل برای ۹۰ روز پرداخته باشند. مستمری در موارد معلول شدن در اثر سانحه تولیدی در صورتیکه $\frac{2}{3}$ قدرت کار از دست رفته باشد معادل ۲۵ درصد میانگین دستمزد دو سال آخر خدمت ضرب در تعداد سالهایی که حق بیمه اجتماعی پرداخته شده، تعلق میگیرد. به کارگرن بیمه شده در دوران بارداری و زایمان مدت ۱۲ هفته قبل و بعد از زایمان مستمری بمیزان $\frac{2}{3}$ میانگین دستمزد سه ماهه آخر خدمت تعلق میگیرد. از

کارگرانی که قدرت کار را بکلی از دست بدهند و علت آن سانحه تولیدی نباشد، تنها کسانی حق دریافت حقوق بازنشستگی دارند که بیمه باشند و طی آخرین ده سال خدمت حداقل حق بیمه پنج سال را پرداخته باشند. اعضای خانواده کارگران حق دارند در رینگاهای بهداشتی سازمان بیمه اجتماعی فقط مدت ۶ ماه و برای معالجه یک بیماری بطور رایگان معالجه شوند. طبق قانون بیمه اجتماعی مصوب سال ۱۹۶۰ حقوق بازنشستگی دوران پیری (برای مردان سن ۶۰ سالگی و زنان ۵۵ سالگی) در صورتی تعلق میگیرد که حداقل ده سال حق بیمه پرداخته شده باشد. برای تعیین حقوق بازنشستگی دوران پیری ۲٫۵ درصد میانگین دستمزد دو سال آخر کار ضرب در تعداد سالهایی که حق بیمه پرداخته شده منظور میگردد مفاد عمده قانون بیمه اجتماعی مصوب سال ۱۹۶۰ از این قرار بود:

چنانکه خاطر نشان گردید متجاوز از $\frac{3}{4}$ تمام کسانی که با دستمزد زندگی میکنند مشمول مفاد این قانون نمیشوند و از امتیازات آن برخوردار نیستند.

در سال ۱۹۷۴ قانونی در مورد کار، کارگران کشاورزی بتصویب رسید که طبق خبریکه ۲۹ ماه مه سال ۱۹۷۴ در روزنامه "اطلاعات" انتشار یافت این قانون در سالهای آینده بمرحله اجرا گذارده خواهد شد. ارگان حزب "مردم" روزنامه "مردم" در شماره ۲۱ اکتبر سال ۱۹۷۴ نوشت که تا کنون ۶۰ درصد کارگران ساختمانی یعنی نزدیک به ۶۰۰ هزار کارگر مشمول قانون بیمه اجتماعی نیستند.

قانون بیمه اجتماعی مصوب ۱۹۶۰ و اجرای آن در عمل تا رسائیمهای دیگری نیز داشت. طبق این قانون سازمان بیمه اجتماعی میبایست در زیر نظارت کارگران فعالیت کند اما در عمل کارگران بر آن هیچگونه نظارتی نداشتند و این سازمان بطور کامل به تبعیت وزارت کار درآمد. شماره پزشکان و بنگاههای معالجاتی حتی در تهران بهیچوجه کافی نبود و بهمین علت همیشه انبوهی از مراجعین در درمانگاهها و جلوی در مطب پزشکان صف می ایستند.

کارگران خواستار برطرف کردن این نارسائیمها و همچنین اجرای چنان قانونی در این مورد هستند که شامل همه گروههای کارگری باشد.

در آغاز سال ۱۹۶۹ در اثر خواست کارگران از جانب مجلس بدولت پیشنهاد شد که لایحه جدیدی برای بیمه اجتماعی تهیه کند. پس از چهار سال در دستاورد سال ۱۹۷۲ دولت لایحه جدید در باره قانون بیمه اجتماعی را به مجلس تسلیم کرد. در این لایحه پیش بینی شده بود که سازمان بیمه اجتماعی دارای حقوق مستقل مالی و اداری باشد و بیمه اجتماعی شامل همه گروههای دستمزد بگیر گردد. اما پس از مدتی دولت لایحه خود را از مجلس بازگرفت و در آن تخییراتی داد بدین ترتیب که

سازمان بیمه اجتماعی تابع وزارت بیمه اجتماعی که تازه تاسیس یافته بود ، گردید . طبق قانون جدید بیمه اجتماعی مقرر شد برای هزینه‌های بیمه اجتماعی بجای ۵ درصد ، ۷ درصد از دستمزد کارگران کسر شود . علاوه بر این ، بعلاوه اینک بنگاههای بهداشتی و معالجاتی سازمان بیمه اجتماعی امکان ارضاء کمتر از يك چهارم نیازمندیهای کارگران را دارد . در قانون جدید پیش‌بینی شده بود که کارگران میتوانند برای کمکهای پزشکی به مطب‌های خصوصی رجوع کنند و رایسن موارد ۲۰ درصد هزینه بحساب کارگران خواهد بود (علاوه بر ۷ درصدی که برای بیمه اجتماعی از حقوق ماهیانه کارگران کسر میشود) .

طبق تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجتماعی حل مسئله درباره مصونیت از بیکاری به آینده و بتصویب قانون جداگانهای در اینمورد محول شده است . در قانون جدید بیمه اجتماعی پیش‌بینی شده است که فقط ۹ درصد اعتبارات بیمه اجتماعی را میتوان برای هزینه‌های معالجاتی مصرف نمود . در صورتیکه کمکهای پزشکی یکی از هدفهای عمده بیمه اجتماعی را تشکیل میدهد . علاوه بر این بطوریکه روزنامه‌های ایران نوشتند در قانون جدید شرایطی منظور شده است که خانواده‌های کارگران را از برخورداری از امتیازات بیمه اجتماعی محروم میکند . بدین ترتیب قانون جدید بیمه اجتماعی ، نسبت به قانون ۱۹۶۰ و لایحه قانونی که دولت از مجلس بازگرفت گامی به قهقراست .

در آوریل سال ۱۹۷۰ کورس آموزگار رئیس سازمان بیمه اجتماعی در يك مصاحبه مطبوعاتی در مورد تغییراتی که در ترتیب برقراری میزان مستمری داده شده خبر داده وی اظهار داشت که از آوریل سال ۱۹۷۰ حداقل حقوق بازنشستگی ماهیانه یک هزار و پانصد ریال مقرر شده و این مقررات ۳۳ هزار و پانصد تن کارگر و خانواده کارگری را که سرپرست خود را از دست داده‌اند ، شامل میشود . دوم اوت سال ۱۹۶۵ سازمان بیمه اجتماعی اطلاع داد که شماره کارگرانیکه حقوق بازنشستگی دریافت میکنند ۳۱ هزار و ۱۷۷ میباشد . بدین ترتیب بر شماره کارگرانیکه حقوق بازنشستگی دریافت میکنند طی پنج سال ۲ هزار و سیصد افزوده شده یعنی در هر سال در سراسر کشور فقط برای پانصد تن کارگر حقوق بازنشستگی تعیین شده است . در سمینار ملی خدمات ویژه که در ماه مارس ۱۹۷۴ در تهران تشکیل شد ، اطلاع داده شد که در ایران متجاوز از ۹۰ درصد کسانیکه سنشان بالای شصت سال است ، حقوق بازنشستگی ویامستمری دریافت نمیکند . تصادفی نیست که تعداد موارد خودکشی در تهران طی شش سال (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳) دوبار یعنی از ۲۷۵۳ به ۵۰۰۰ افزوده شد که بطور عمده علت این خودکشیها عدم تامین مالی و نداشتن

پرستار در دوران پیری بوده است.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران منزل شخصی ندارند و مجبور به اجاره نشینی هستند. شرایط مسکن آنها بسیار نامساعد است. مسئله مسکن در شهرهای ایران و بویژه در تهران یکی از مبرمترین مشکلات زندگی اجتماعی کشور است. اجاره بهای منزل طی سالهای پس از جنگ بمیزان فوق العاده زیادی افزایش یافته است. در حالیکه شاخص عمومی هزینه زندگی طبق آمار رسمی ایران از سالهای ۳۷-۱۹۳۶ تا مارس ۱۹۶۱ قریب ۱۷ بار افزوده شد، اجاره بهای منزل طی این مدت بیش از ۳۸ برابر شد. طی پانزده سال اخیر اجاره بهای منزل با همان شتاب روزافزون بالا رفت. روزنامه "تهران جرنل" در شماره اول نوامبر سال ۱۹۷۳ خود نوشت که فقط طی دو سال اخیر در تهران صاحبان خانه اجاره بهای منزل را از ۴۰ تا ۵۰ درصد بالا بردند. اکثریت اجاره نشینان بدون هزینه های آب و برق متجاوز از یک سوم درآمد ماهیانه خود را اجاره بهای منزل می پردازند. بیش از یک میلیون از اهالی تهران اجاره نشین هستند. در فوریه سال ۱۹۷۵ مطبوعات تهران خبر دادند که اجاره بهای منزل در تهران طی پنج سال اخیر بطور میانگین ۷۲ درصد و در نواحی شمالی شهر صد درصد بالا رفته است. کمیسیونی که از کارمندان دانشگاه، نمایندگان بخش دولتی و خصوصی، کارمندان دادگستری و نمایندگان مجلس و سنایک به منظور بررسی مشکلات ایران در متن "انقلاب شاه و مردم" تشکیل گردید طی گزارش خود که در روزنامه های "اطلاعات" و "کیهان" در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت، اطلاع داد که در تهران اجاره بهای یک اتاق ماهیانه ۳ هزار ریال و اجاره بهای یک منزل سه اتاقی در ماه ۱۶ تا ۲۰ هزار ریال است. در گزارش ذکر شده است که ۷۵ درصد خانواده های ساکن تهران در یک اتاق فاقد هرگونه وسائل بهداشتی زندگی میکنند.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران ساکن تهران که یک چهارم همه کارگران صنعتی کشور را تشکیل میدهند در یک چنین اطاقهائی زندگی میکنند. روزنامه اطلاعات در شماره ۵ ماه مه سال ۱۹۷۲ خود نوشت که دو بیست هزار تن از اهالی تهران، در کلبه های محقر، خندق ها، آلاچیق زیر چادر و یاد رخانه های گلی که فاقد ابتدائی ترین وسائل بهداشتی میباشند زندگی میکنند. ۶۰ درصد کلبه ها و خانه های گلی در جنوب تهران قرار دارند. هفتاد درصد سکنه آنها را کارگران غیر متخصص تشکیل میدهند. دود صد آنها پیشه وران و کاسبکاران دوره گردند و بقیه گدایان و بیکاران هستند. روشن است که این کلبه ها نه آب و نه فاضل آب دارند. تاکنون هم بخش بزرگی از خانه های تهران بویژه در نواحی جنوب شهر فاقد لوله کشی

آب و فاضل آب هستند. شرایط مسکن کارگران در دیگر شهرهای کشور نیز بهمین وضع و وخیم تر از این است. تنها بخش کوچکی از کارگران متخصص از آنجمله کارگران تاسیسات صنایع نفت دارای خانه‌های شخصی با شرایط نسبتاً مناسبی هستند. حتی در شهرهای بزرگ کشور، کویهای کارگرنشین از خانه‌های گلی و خشتی فاقد هرگونه وسائل بهداشتی تشکیل یافته است. آب مصرفی خانواده‌ها از نهرهای کنسار خیابان و کوچه تامین میشود. برق، لوله کشی آب، فاضل آب، تلفن و گاز فقط در شهرهای بزرگ مورد استفاده تقریباً همگانی است و در همه جا برای اکثریت قریب به اتفاق کارگران غیر قابل دسترسی هستند. خاکروبه‌ها و زباله‌ها که همه کویهای کارگرنشین را فرا گرفته است فضای این کویها را مسموم میکند.

شرایط مسکن کارگران بحدی دشوار بوده که دولت ایران در ماه مارس ۱۹۵۹ قانونی در باره افزایش سرمایه بانک صنعتی و کشاورزی تصویب کرد و در تبصره ویژه این قانون، صاحبان صنایع خصوصی و هیئت مدیره مؤسسات صنایع خانگی را موظف ساخت در مؤسساتی که تعداد کارگرنشان بیش از ۱۰۰ تن است برای کارگران خانه ساخته شود. اما این تبصره قانون بمرحله اجراء نیاورد و بطوریکه مطبوعات ایران خپردادند تا سال ۱۹۶۱ از جانب صاحبان صنایع حتی يك خانه هم بسازی کارگران ساخته نشد.

در سال ۱۹۶۱ بانک ویژه‌ای بنام "بانک رفاه کارگران" تاسیس گردید. بطوریکه در اساسنامه این بانک قید شده است هدف از تاسیس آن بهبود وضع زندگی و رفاه کارگران و دادن کمک مالی به کارگران در نوبت اول برای ساختمان خانه است. روزنامه "بوس" چاپ تهران در ۱۹۷۴ مقاله‌ای در باره فعالیت این بانک منتشر ساخت. در این مقاله خاطر نشان شده است که "بانک رفاه کارگران" طی دو از ده سالیکه تاسیس یافته به ۱۳۲ هزار کارگر مبلغ کلی ۱۳۳ میلیارد ریال وام داده است. در مقاله ذکر شده بود که با اعتبارات این بانک، در کرمانشاه، شیراز، اصفهان، زاهدان و بندر شاهپور تعدادی خانه ساخته شده است. اگر این آثار با واقعیت مطابقت کند معلوم میشود که از جانب "بانک رفاه کارگران" فقط به شش درصد همه کارگران مؤسسات صنعتی کشور برای ساختمان منزل کمک مالی شده است. فعالیت "بانک رفاه کارگران" موجب نارضایتی و انتقاد شدید از جانب کارگران گردید. "کیهان انترنیشنل" در شماره ۱۰ ماه مه سال ۱۹۷۲ خود اطلاع داد که برنامه ساختمان مسکن در چهارمین کنفرانس ملی کارگران که سالینا از جانب دولت فراخوانده میشود، مورد انتقاد شدید نمایندگان کنفرانس قرار گرفت. نماینده کارگران کارخانه سیمان سازی تهران کیانی در این کنفرانس اظهار داشت صاحبان

صنایع و "بانک رفاه کارگران" تصویب نامه دولت در مورد ساختمان منزل برای کارگران را اجرا نمیکنند. وی گفت اجاره بهای منزل که معادل ۱۵ درصد ستمزد ماهیانه کارگران از جانب نخست وزیر تعیین شده بود اکنون به چهل درصد ستمزد آنها رسیده است.

غذای کارگران از لحاظ کالری در سطح نازلی است. روزنامه امریکائی "نیوزویک" در شماره ۱۴ اکتبر سال ۱۹۷۴ خود نوشت غذای اکثریت اهالی ایران بطور عمده نان و روغن نباتی است که برای تهیه غذا بکار برده میشود. به گواهی یکی از کارگران ان کارخانه یافتگی "شهناز" اصفهان غذای اصلی کارگران را حبوبات تشکیل میدهد. کارگران بعلت گرانی روز افزون بهای گوشت، بندرت میتوانند گوشت بخرند.

مهدوی وزیر کشاورزی در کنفرانس روسای ادارات کشاورزی شهرستانها که دهم در سامبر سال ۱۹۶۰ تشکیل شد اظهار داشت که میانگین مصرف سرانه کالری اهالی ایران در روز ۱۷۰۰ است در حالیکه در دانمارک ۳۳۵۰، سوئیس ۳۱۸۰، ایالات متحده آمریکا ۳۱۰۰، بلژیک و هلند ۲۹۳۰ کالری است. بدین ترتیب میانگین مصرف سرانه کالری در ایران تقریباً دو بار کمتر از اهالی کشورهای سرمایه داری پیشرفته است. در ضمن این مقدار مصرف کالری سرانه شامل همه طبقات و قشرهای اهالی یعنی کارگران، دهقانان و سرمایه داران و زمین داران بزرگ و کارمندان است که درآمد آنها در سطح بالاست. در صورتیکه کارگران و دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش از این میزان سهم بسیار کمتری دارند. در سال ۱۹۶۰ به قیمت خواربار نسبت به ستمزد کارگران به میزان خیلی بیشتری افزوده شد. بدین ترتیب وضع زندگی کارگران که ستمزد آنها ۱۵ تا ۱۶ درصد از حداقل لازم برای هزینه زندگی را تشکیل میداد، دشوارتر شد. اکنون اکثریت کارگران و خانوادههای آنان نیمه گرسنه بسر میبرند. حتی زمامداران ایران نیز در مواردی ناگزیر به اعتراف این مطلب هستند. شاه ایران طی بیانات خود در هشتمین کنفرانس سالیانه آموزش که اول سپتامبر ۱۹۷۵ در رامسرتشکیل گردید، اعتراف کرد که علت عدم رشد کافی بسیاری از کودکان ایران کمبود غذایی در سالهای اول تولد است.

با وجود رشد و توسعه شایان توجه اقتصادی و بویژه در زمینه صنایع ایران تا کنون موفق نشده است بیکاری در کشور را بطور کامل از بین ببرد. در پایان سال ۱۹۶۶ طبق آمار سرشماری همگانی اهالی، در ایران ۶۹۱ هزار تن بیکار بود و این رقم يك دهم شماره تمام اهالی شاغل کشور را تشکیل میدهد. طی سالهای اخیر در ارتباط با توسعه رشد صنعتی محل کارمیزان شایان

توجهی افزوده شد و مسئله کمبود شدید کارگران متخصص، تکنیسین و مهندسان سپید آمد. شماره پزشک و آموزگار و دیگر کاد رهای متخصص نیز بسیار کمتر از تعداد مورد نیاز کشور است. اما با این وجود متخصصین پارهای از رشته‌ها نمیتوانند کار پیدا کنند.

د رکنفرانس ملی کار که در آوریل سال ۱۹۶۹ تشکیل شد، رهنما وزیر آموزش در گزارش خود خاطر نشان کرد دارندگان تحصیلات عالی که در رشته‌های تخصصی موجود در آموزشگاه‌های عالی ایران تحصیل کرده‌اند، با مشکل پیدا کردن کار روبرو هستند. د رکنفرانس گفته شد که شماره جوانانیکه به عرصه کار وارد میشوند از شماره سالمندانی که به سن بازنشستگی میرسند د و با ریشتر است. نراقی رئیس انستیتوی پژوهش‌های اجتماعی خاطر نشان کرد که د رایران یک میلیون و ۱۰۰ هزار تن فقط ۳۶ ساعت در هفته به کار اشتغال دارند یعنی نیم وقت کار میکنند. وی گفت این نیمه بیکاران به اضافه بیکاران یک میلیون و ششصد هزارتن میباشد. بدین ترتیب طبق آمار انستیتوی پژوهش مسائل اجتماعی در سال ۱۹۶۹ شماره بیکاران د رایران پانصد هزارتن بود. پنجم فوریه سال ۱۹۷۳ نماینده سازمان بین‌المللی کار د رایران د ریک‌مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که د رایران هر سال سیصد هزار تن به ارتش بیکاران کشور افزوده میشود. رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران مجیدی در فوریه همان سال اعلام داشت که شماره بیکاران د ر شهرهای ایران یکصد م‌هالی هر شهر را تشکیل میدهند. د ر شماره ژانویه سال ۱۹۷۶ بولتن اقتصادی ماهیانه اطلاع داده شد که طبق آمار مرکز آمارگیری ایران شماره بیکاران کشور د ر ماه ژانویه سیصد هزارتن بوده است. این رقم را روزنامه "ژورنال د و تهران" تایید میکند. این روزنامه د ر شماره ۱۸ ژانویه سال ۱۹۷۶ نوشت که سه د ر صد اهالی فعال ایران بیکار هستند.

روزنامه افزود که وزیر کار روبیمه اجتماعی ضمن تایید این مطلب خاطر نشان کرده است که این افراد هیچگونه تخصصی ندارند. دهقانانیکه به امید یافتن کار ربه شهرها روی می‌آورند بر شماره ارتش بیکاران می‌افزایند. وضع بیکاران د ر شرایطی که از جانب دولت هیچگونه مستمری د ریافت نمیکند بسیار دشوار است.

اول ماه مه سال ۱۹۷۴ وزیر کار د ر گزارشی که د ر جلسه نمایندگان کارگران د ر حضور شاه د رکاخ سعدآباد ایراد کرد (طبق فرمانی که د ر فوریه سال ۱۹۷۱ از جانب شاه صادر شد روز اول ماه مه روز کارگران اعلام گردید) اطلاع داد که د ر ایران ۶۱۰ سازمان سندیکائی و ۱۵ سازمان اتحادیه‌ای موجود است.

د ر پایان سال ۱۹۷۴ د رایران ۶۲۰ سازمان اتحادیه‌ای و ۲۰ فد راسیون

کارگری وجود داشت.

سندیکا های ایران در زیر نظر وزارت کار و سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) فعالیت میکنند. هر سازمان اتحادیه ای باید در وزارت کار به ثبت برسد. سازمانیکه تشکیل میشود موظف است صورتجلسه جلسه مؤسسان، اساسنامه، صورت اعضا آنرا با زندگی نامه و عکس کسانیکه به رهبری سازمان انتخاب شده اند، در اختیار وزارت کار قرار دهد. وزارت کار این مدارک را به سازمان امنیت و یا شعب آن در شهرستانها میفرستد و بطوریکه در جزوه منتشر در آمریکا در مورد مسائل کار در ایران ذکر شده است، تصمیم نهائی در مورد امکان فعالیت سازمان اتحادیه ای در ساواک اتخاذ میشود. علاوه بر این تمام اطلاعات مربوط به فعالیت هر سازمان اتحادیه ای به وزارت کار و سازمان امنیت بطور منظم گزارش میشود.

در سال ۱۹۵۵ برای تشکیل سازمانهای اتحادیه ای و برگزیدن رهبران این سازمانها از جانب زمامداران کشور محدودیتهای زیادی مانند حد نصاب سن، تحصیل، پیشینه خدمت و مدت کار در مؤسسه ای که به کار اشتغال دارد و قابل اعتماد سیاسی بودن، مقرر شده بود. در سال ۱۹۶۰ در این مقررات تغییراتی داده شد طبق مقررات جدید که از جانب شورای عالی کار تصویب رسید رهبران اتحادیه های کارگری باید در مؤسسه ای که این سازمان تشکیل میشود و یا بطور کلی در مؤسسات صنعتی حداقل شش ماه سابقه کار داشته باشند و از لحاظ سیاسی مورد اعتماد باشند.

روابط بین المللی اتحادیه های ایران از طریق اداره کل روابط خارجی وزارت کار است. تمام امور مربوط به روابط بین المللی اتحادیه ها مانند ارتباط آنها با سازمان بین المللی کار، انتخاب هیئت های نمایندگی در کنفرانسها و ملاقاتهای بین المللی، تنظیم لوائح مربوط به موافقت نامه های بین المللی مربوط به کار برای تصویب در مجلس در حیطه اختیارات مدیرکل این اداره میباشد.

در تمام مؤسسات صنعتی، کارخانه ها و فابریکها سازمان امنیت نظارت دارد. قانون امنیت اجتماعی در همه این مؤسسات حکمفرماست. ۲۰ آوریل سال ۱۹۷۴ مجلس سنا قانون درباره مجازات "آشوبگران در مؤسسات صنعتی" را تصویب کرد. این قانون بدولت اجازه میدهد در رشته عمده صنعتی کارخانه ذوب آهن، مؤسسات پتروشیمی، صنایع گاز، فولاد سازی، کارخانه های ماشین سازی در اراک و تبریز، آلومینیوم سازی در سرچشمه در منطقه کرمان، مؤسسات صنایع هلیکوپترو هواپیما سازی گروههای ویژه حفاظت تشکیل دهد. بموجب این قانون برای "آشوبگران" در مؤسسات صنعتی مجازات زندان بمدت تا ۱۵ سال و حتی اعدام مقرر شده است.

این قانون در عمل علیه کارگران و جنبش اعتصابات آنها معطوف است.
در نخستین سالهایی که در ایران اصلاحات انجام میگرفت جنبش اعتصابات در کشور فروکش کرد. کارگران انتظار داشتند که زمامداران ایران وعده‌های راکه دادند اجرا خواهند کرد و تحقق آنها وضع کارگران را بهبود خواهد بخشید. اما در سالهای اخیر که معلوم شد اصلاحات انجام شده به بهبود وضع زندگی کارگران کمکی نکرد و بعلت گرانی روز افزون قیمت‌ها و تشدید و تقویت شیوه‌های پلیسی رژیم در کشور کارگران و بطور کلی همه قشرهای زحمتکشان بوضع دشوارتری دچار گشته‌اند، با وجود پیگردها و فشار از جانب محافل دولتی، تظاهرات و جنبش اعتصابات سی کارگران ربه گسترش نهاد. روزنامه "کیهان انترنیشنل" ۲۶ فوریه سال ۱۹۷۰ حبری در باره تظاهرات عظیم اهالی پایتخت بعلامت اعتراض علیه افزایش نرخ اتوبوس شرکت "واحد" منتشر کرد. در این تظاهرات همه قشرهای اهالی پایتخت و دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانها در آن شرکت کردند و سه روز تمام وسائط نقلیه شهری را تحریم کردند و شیشه‌های اتوبوسها را با پرتاب سنگ شکستند. در موارد بسیاری کار به تصادماتی میان تظاهرکنندگان با پلیس و ژاندارم کشید و شمار زیادی از تظاهرکنندگان بازداشت شدند. تظاهرکنندگان تنها زمانی از تظاهرات دست کشیدند که نخست وزیر ایران هویدا بدستور شاه اعلام کرد که بهای بلیط رفت و آمد با وسائط نقلیه شهری بمیزان سابق باقی خواهد ماند.
طبق اخباریکه در مطبوعات خارجی (روزنامه "لوموند" فرانسه) انتشار یافت در سال ۱۹۷۱ دوهزار کارگر کارخانه بافندگی "جهان" دست به اعتصاب زده و خواستار افزایش دستمزد شدند. اعتصاب کارگران این کارخانه بوسیله گروه‌های مسلح پلیس و ژاندارم سرکوب شد که در نتیجه ۳ تن کارگر کشته و بیش از ۱۵ تن زخمی شدند.

در همان سال ۱۹۷۱ رانندگان و کارکنان شرکتهای اتوبوسرانی تهران دست به اعتصاب زدند و خواستار افزایش دستمزد شدند، در نتیجه این اعتصاب هیئت مدیره اتوبوسرانی مجبور شد به دستمزد آنها بیفزاید و لباس کار به آنها بدهد. در اوت سال ۱۹۷۲ رانندگان، کمک رانندگان و بلیط فروشان اتوبوسهای شهری تهران دست به اعتصاب زدند. علت این اعتصاب آن بود که صاحبان شرکتهای اتوبوسرانی در مقابل تقاضای رانندگان که خواستار افزایش ۳۵ درصد دستمزد بودند، با افزایش ۱۰ تا ۱۵ درصد موافقت کردند و از اجرای مفاد قرارداد جمعی که در آغاز سال ۱۹۷۲ با رانندگان بسته شد، امتناع میکردند. دولت، مقامات شهری و رهبران سندیکا‌های کارگری این اعتصاب را غیرقانونی اعلام کردند.

و ۲۰ تن از رهبران اعتصاب بازداشت شدند • بمنظور شکستن اعتصاب چهارصد راننده ارتش و چهارصد تن از رانندگان اتوموبیل‌های دولتی به خطوط اتوبوس رانی شهر اعزام شدند ولی این اقدام هم کمک نکرد و اعتصاب همچنان ادامه داشت • پس از سه روز اعتصاب شرکتهای اتوبوس رانی و مقامات دولتی مجبور به عقب نشینی شده و خواستههای اعتصاب کنندگان را پذیرفتند • بعد ستمزد رانندگان ۳۵ درصد افزوده شد و مورد برآوردن دیگر تقاضاهای اعتصاب کنندگان به آنها وعده‌هایی داده شد •

جنبش اعتصاباتى بویژه در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ گسترش یافت ۱۶۰ مارس سال ۱۹۷۴ چهار هزار تن از کارگران ساختمان پالایشگاه نفت در پیرامون تهران دست به اعتصاب زدند • اعتصاب کنندگان چنین تقاضاهایی را مطرح کردند: پرداخت ۲۰ درصد از درآمد مؤسسه، تامین وسیله نقلیه برای کارگران از تهران تا محل کار، پرداخت اضافه دستمزد در روزهای عید، تهیه نهار خوری در محل کار، لغو جریمه‌های نقدی و کسریک روز دستمزد در روزهایی روز غیبت از کار • از جانب شرکت ملی نفت ایران و مقامات دولتی واحدهای ژاندارم و پلیس علیه اعتصاب کنندگان اعزام شد و عده زیادی از کارگران بازداشت شدند • در سازمان امنیت فهرست "سیاهی" از پانصد تن از اعتصاب کنندگان که از کارگران پیشین صنایع نفت آبادان بودند تنظیم شد و آنها را متهم به سازماندهی اعتصاب کردند • اما کارگران با مقاومت و پیگیری بمبارزه ادامه دادند و موفق به آزادی کارگران بازداشت شده گردیدند • پس از چند روز اعتصاب هیئت مدیره شرکت ملی نفت ناگزیر شد پارهای از خواستههای کارگران را بپذیرد • هشتم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۴ در کارخانه شیمیائی نزدیک تهران کارگران به نشانه اعتراض به شرایط کار خود اعتصاب کردند • اعتصاب بوسیله واحدهای مسلح ژاندارم سرکوب شد و نزدیک به بیست تن از کارگران کشته شدند •

اوائل تابستان سال ۱۹۷۴ رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تبریز دست به اعتصاب زدند و خواستار افزایش دستمزد شدند • اعتصاب با میتینگی آغاز شد که در آن رانندگان خواستههای خود را مطرح کردند • رهبر سندیکاى رانندگان مجید چرخچی در این میتینگ اظهار داشت دستمزد ماهیانه رانندگان فقط برای هزینه زندگی پانزده روز خانواده آنها کفایت میکند • وی خاطر نشان کرد اگر تبلیغات زمامداران کشور در باره دفاع از منافع کارگران با واقعیت تطبیق میکرد در آن صورت کارگران از حق تشکیل آزاد سازمانهای اتحادیه‌ای و فعالیت در اتحادیه‌های حرفهای خود محروم نبودند و وضع زندگی آنها روز بروز دشوارتر نمیشد • وی بسه

نمایندگی از جانب اعتصاب کنندگان خواستار شد که قوانین موجود در باره کار، بیمه اجتماعی در باره سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و تصویب نامه‌های بین‌المللی در مورد وضع کارگران و شرایط کار عملاً اجرا شود. پس از بیست و چهار ساعت از تشکیل این میتینگ مجید چرخچی بعلت مسمومیت در بیمارستان بستری شد و بلافاصله درگذشت. در اکتبر سال ۱۹۷۴ کارگران کاخانه گونی بافی و کارگران کاخانه "نورد" در اهواز و معدن گران پارهای از معادن ذغال سنگ، در دهم اکتبر کارگران سازمان آب و برق رشت در اوایل نوامبر کارگران چند مؤسسه شیمیائی اعتصاب کردند. در اثر مداخله ما موران سازمان امنیت و وزارت کار تعدادی از اعتصاب کنندگان از کار اخراج شدند و تعداد زیادی از آنها بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفتند.

اعتصابات کارگری در سالهای اخیر روبه گسترش بود. خواست‌های عمومی اعتصاب کنندگان عبارت بود، از افزایش دستمزد، کاهش ساعات روز کار، بهبود شرایط کار، اجرای مقررات بیمه اجتماعی، پرداخت اضافه دستمزد در قبال اضافه کار و غیره.

روزنامه "مردم" در شماره فوریه سال ۱۹۷۵ خود اطلاع داد که کارگران کاخانه چیت بافی در نزدیکی تهران به علت سطح نازل دستمزد، بدی شرایط کار و مسکن پس از مذاکرات طولانی با هیئت مدیره مؤسسه و وزارت کار که از سپتامبر سال ۱۹۷۴ آغاز شده بود اعلام کردند که سندیکا‌های آنان از سندیکای متحده وابسته به حزب "ایران نوین" خارج میشود و سپس دست به اعتصاب زدند. ما مورین انتظامی عدای از کارگران را به اتهام تحریک کارگران به اعتصاب بازداشت کردند. بدنبال اعتصاب کارگران کاخانه چیت بافی کارگران کاخانه نظامی بسته بندی مواد غذایی اعلام اعتصاب نمودند. علیه اعتصاب کنندگان واحدهای نظامی اعزام شد و بروی کارگران آتش باز کردند که در نتیجه بسیاری از کارگران مجروح شدند.

در مارس سال ۱۹۷۴ کارگران کاخانه ماشین سازی اراک بعلت گرانی روزافزون قیمت‌ها اعتصاب کرده ۲۰ درصد افزایش دستمزد و مراعات قانون کار و قانون بیمه- اجتماعی را خواستار شدند. در این کاخانه کارگران متخصص کار میکنند اما بالاترین سطح دستمزد ماهیانه ۹ هزار ریال است. تلاشهای هیئت مدیره کاخانه برای قطع اعتصاب ناموفق ماند و سرانجام مجبور به پذیرش پارهای از خواستههای کارگران شدند.

در ژوئن سال ۱۹۷۵ سه اعتصاب بزرگ در تهران و شاهی که از مراکز مهم صنایع بافندگی است روی داد. ۲۶ ژوئن سال ۱۹۷۵ در روز ورود رئیس‌جمهور

اند و نزی به تهران کارگران یکی از کارخانه‌های تهران اعتصاب اعلام کردند و خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار شدند. انتخاب این روز برای اعتصاب از جانب کارگران تصادفی نبود، کارگران حساب میکردند که مسافرت يك میهمان خارجی مانع آن خواهد بود که محافل حاکمه به اقدامات شدید علیه کارگران دست بزنند.

دومین اعتصاب در شرکت برق تهران در ۲۷ ژوئن سال ۱۹۷۵ روی داد که در آن ۹۰۰ تن از کارگران و کارمندان این مؤسسه شرکت کردند. اعتصاب کنندگان در میدان "زاله" گرد آمدند و خواستار افزایش دستمزد اجرای مواد قانون کار و بیمه اجتماعی شدند. تظاهرات اعتصاب کنندگان توجه مردم را بخود جلب کرد و نسبت به آنان ابراز همبستگی میکردند. در چنین شرایطی ماموران انتظامی جرات نکردند به سرکوب تظاهرات کنندگان اقدام کنند و هیئت مدیره مؤسسه موافقت کردند با نمایندگان کارگران بذاکره بنشینند.

سومین اعتصاب در ماه ژوئن در شاه‌ی روی داد. این اعتصاب ۲۷ ژوئن آغاز گردید و در آن نزدیک به دوهزار تن شرکت کردند.

اعتصاب کنندگان خواستهای خود را در باره افزایش دستمزد، افزایش سهم ازدیاد، بهبود شرایط کار و غیره مطرح ساختند. پس از آغاز اعتصاب در شاه‌ی، در این شهر حکومت نظامی اعلام شد که تا ۹ روز ادامه یافت. بعلمت اینکه اهالی شهر شاه‌ی و دیگر شهرهای مازندران بویژه جوانان از اعتصاب کنندگان پشتیبانی میکردند ماموران انتظامی با وجود اینکه بروی کارگران آتش باز کردند و تعدادی از اعتصاب کنندگان را مجروح و چهارتن را کشتند، موفق نشدند اعتصاب را سرکوب کنند. گروهی از ماموران سازمان امنیت از تهران به ساری اعزام شد و واحدهای نظامی کارخانه را محاصره کردند. در شهرریا بل نزدیک یکی شهر ساری دانش‌آموزان و دانشجویان دانشسرای عالی به نشان همبستگی با کارگران بافندگی شاه‌ی دست به تظاهرات زدند و بطرف اداره شهرداری شهر حرکت درآمدند. عده زیادی از اهالی شهر به صفوف تظاهرات کنندگان پیوستند. واحدهای پلیس به تظاهرات کنندگان حمله نموده و عده‌ای را بازداشت کردند. اما دانش‌آموزان و دانشجویان به تظاهرات خود ادامه دادند و دانشکده ناگزیر تعطیل شد. اعتصاب ده روز ادامه یافت و هیئت مدیره مؤسسات مجبور به پذیرش خواستهای کارگران شد و بدین ترتیب کارگران از اعتصاب دست کشیدند. پس از اعتصاب کارگران در شاه‌ی و تهران، در کارخانه چیت به شهرکه ۲۳۰۰ کارگر زن و مرد و خردسال به کاراشتغال دارند، اعتصاب شد. در این کارخانه علاوه بر مدیر کارخانه يك سرهنگ بازنشسته ارتش مامور اداره کارخانه است. پس از آنکه خواستهای کارگران که بوسیله

نمایندگان آنها بامدیر کارخانه و سرهنگ بازنشسته مطرح شد و هیئت مدیسه کارخانه با خشونت از پذیرش این خواستها امتناع ورزید کارگران اعلام اعتصاب کردند . کارگران به مدیر کارخانه و سرهنگ بازنشسته اجازه ندادند که از محوطه کارخانه خارج شوند . معاون فرمانداری و رئیس سازمان کار که به این کارخانه آمدند از جانب کارگران در کارخانه بازداشت شدند . سوتهای آژیر کارخانه از جانب اعتصابکنندگان بصدا درآمد و اهالی شهر ، دانشجویان و دانش آموزان بصدا ی آژیرد ریرامون کارخانه گرد آمدند . معاون رئیس سازمان امنیت ساری به این شهر آمد و کوشش نمود با وعده و وعید کارگران را قانع کند تا از اعتصاب دست بکشند . اما کارگران اعلام کردند که سازمان امنیت حق مداخله در امور کارگران را ندارد و معاون سازمان امنیت را از کارخانه بیرون کردند . معاون فرمانداری مازندران نیز در کارخانه بازداشت شد . کارگران خواستار بودند که رئیس کارخانه که در تهران بود و قصد مسافرت به ژاپن داشت به بهشهر بیاید تا کارگران خواستهای خود را با او مطرح کنند . رئیس کارخانه مجبور شد به بهشهر بازگردد و با کارگران وارد مذاکره شود . پس از اینکه هیئت مدیره کارخانه خواستهای کارگران را پذیرفت ، کارگران از اعتصاب دست کشیدند . پس از این اعتصاب کارگران کارخانه بهیار در بهشهر که متعلق به لاجوردی است اعتصاب اعلام کردند که با احراز موفقیت کارگران پایان یافت .

دوم سپتامبر سال ۱۹۷۵ کارگران کارخانه "مارلی تکس" تهران به نشانه اعتراض اعتصاب کردند . اعتراض کارگران به اقدام هیئت مدیره کارخانه بود که در آماریکه از دستمزد کارگران به سازمان بیمه اجتماعی داده بود ، میزان دستمزد کارگران را کمتر از میزان واقعی حساب کرده بود تا از میزان اعتباراتی که باید به سازمان بیمه اجتماعی پرداخته شود بکاهد و این امر موجب آن میشد که از مستماری کارگران در دوران بیماری و آسیب دیدگی بر اثر سوانح تولیدی که از جانب سازمان بیمه اجتماعی پرداخته میشود ، کاسته شود . اعتصابکنندگان کارخانه را اشغال کردند و علاوه بر اعتراض به این تقلب هیئت مدیره ، خواستار افزایش دستمزد بمیزان ۳۰ درصد بودند ، روز دوم اعتصاب هیئت مدیره کارخانه با افزایش ده درصد موافقت کرد اما کارگران به اعتصاب ادامه دادند ، روز سوم اعتصاب هیئت مدیره کارخانه از بیم اینکه اعتصاب به دیگر مؤسسات سرایت کند ، با افزایش ۲۰ درصد دستمزد و تصحیح آماریکه به سازمان بیمه اجتماعی داده بودند موافقت کردند .

دراوت سال ۱۹۷۵ کارگران کارخانه "جنرال موتور ایران" که طی چند ماه خواستهای خود را در مورد افزایش دستمزد به نسبت بالا رفتن قیمتها مطرح میکردند و از جانب کارفرمایان پذیرفته نمیشد ، آماده اعتصاب شدند ، اما پیش از اعلام

اعتصاب، هیئت مدیره کارخانه به سازمان امنیت مراجعه کرد و ۳۵ تن از کارگران را به اتهام سازماندهی برای اعتصاب بازداشت کردند و علاوه بر این گروهی از کارگران را به همین اتهام از کار اخراج کردند.

در اوت ۱۹۷۵ کارگران کارخانه سیفان صوفیان، در اواسط اوت کارگران کارخانه مونتاز اتوموبیل "ایران ناسیونال" در تهران، کارگران پالایشگاه نفت در تبریز و کارگران پارهای دیگر از مؤسسات صنعتی اعتصاب کردند، خواست اعتصاب کنندگان افزایش دستمزد و بهبود شرایط کارمکن و غیره بود، در همه این اعتصابات مأمورین سازمان امنیت و ارتش و ژاندارمری برای سرکوب اعتصاب کنندگان اعزام میشدند، و عدای از کارگران را بازداشت و مورد پیگرد قرار میدادند.

گسترش جنبش اعتصابات در سالهای اخیر بویژه در سال ۱۹۷۵ نمودار آنستکه که شیوههای ترور و پیگرد از جانب سازمان امنیت و همچنین وعدههای زمامداران کشور در مورد سهام کردن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی، فروش سهام کارخانهها به کارگران نتوانست کارگران را مرعوب و گمراه کند و از رشد و گسترش جنبش اعتصابات در میان کارگران جلوگیری نماید. مبارزات کارگران روز بروز حادثه و متشکل تر میشود و اعتصابات کارگری در موارد بسیاری با موفقیت و ارضاء خواستهای کارگران به انجام میرسد.

اعتصابهای سال ۱۹۷۵ در تهران و شاهی نموداری از پیدایش خطوط تازه در محیط سیاسی کشور و جنبش اعتصابات بود. قشرهای غیر پرولتری بدفاع از کارگران برمیخیزند و راه مبارزه مشترک با کارگران را برمیگزینند.

در ایران به موازات جنبش کارگری، جنبش دانشجویی نیز گسترش میابد که بطور عمده علیه پیگرد و فشار محافل حاکمه و فشار و رفتار آنها نسبت به زندانیان سیاسی و در راه حقوق دمکراتیک، معطوف است. در سالهای اخیر تظاهرات ضد دولتی و اعتصابات دانشجویی در دانشگاه تهران و دیگر آموزشگاههای عالی کشور بارها موجب مداخله نیروهای نظامی و مأموران سازمان امنیت در امور آموزشی و تعطیل آموزشگاههای عالی گردید. در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۰ در دانشگاه تهران و دیگر آموزشگاههای عالی کشور تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان جریان داشت. در این تظاهرات دانشجویان خواستار تغییر در سیستم آموزش بودند و علیه سیاست ضد دمکراتیک رژیم و مداخله مسلحانه ارتش ایران در ظفار اعتراض میکردند.

در فوریه سال ۱۹۷۰ خبرگزاریهای ایران خبر دادند که واحدهای پلیس و مأموران سازمان امنیت پس از اعتصاب همگانی دانشجویان که به دعوت اتحادیه

دانشجویان ایران اعلام گردید به دانشگاه حمله کردند . رئیس دانشگاه به نشانه اعتراض علیه این اقدام پلیس از مقام خود استعفا داد .
در ژوئن سال ۱۹۷۵ بمناسبت سالگرد حوادث ژوئن سال ۱۹۶۳ در دانشگاه تهران ، دانشگاه صنعتی آریامهر و مدارس روحانی قم و پاره‌های دیگر از آموزشگاه‌های عالی کشور تظاهرات ضد دولتی دانشجویان تشکیل گردید . میان تظاهرکنندگان و واحدهای پلیس تصادم‌هایی روی داد . دانشجویان مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفتند ، بسیاری از آنها زندانی و تسلیم دادگاه‌های نظامی شدند .

در اروپای باختری نیز دانشجویان ایرانی دست به تظاهرات زدند . چهاردهم اکتبر سال ۱۹۷۱ خبرنگار خبرگزاری "یونایتد پرس اینترنشنل" از فرانسه خبر داد که نزدیک به دوهزار تن که اکثریت آنها دانشجویان بودند ، در این روز علیه جشن‌های ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی در ایران دست به تظاهرات اعتراض‌آمیز زدند . تظاهرکنندگان چند چوبه‌دار که آدامک‌هایی به آنها حلق آویز شده بود حمل میکردند . این تظاهرات از جانب کمیته مبارزه برضد امپریالیسم و اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان باختری سازمان داده شده بود .

۱۴ ژانویه سال ۱۹۷۵ در وین در جلو بنای مهمانخانه امپریال که شاه ایران

که به اطیش مسافرت کرده بود ، در آن اقامت داشت دانشجویان ایرانی و اطیشی تظاهراتی علیه رژیم موجود در ایران برپا کردند . تظاهرکنندگان تصاویری از پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که در زندان ایران کشته شده و پلاکاتهائی حمل میکردند که روی آنها نوشته شده بود : ایران - حکومت ترورو شکنجه ، ساواکیها د مکرتهای ایران راشکنجه میدهند ، زندانیهای سیاسی را آزاد کنید ، دست ارتجاع ایران از ظفار کوتاه . همچنین تراکت‌هایی پخش شده که در آنها گفته میشد رژیم ایران ژاندارم ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس است که ما موریت سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی امپریالیسم در منطقه به آن واگذار شده است . روز پانزدهم ژانویه در دانشگاه وین دانشجویان ایرانی و اطیشی علیه سیاست ضد مکرراتیک زمامداران ایران که مغایر منافع ملی مردم ایران است ، میتینگی تشکیل دادند .

مداخله مسلحانه واحدهای ارتش ایران در ظفار (عمان) در ایران موجب نارضایتی و اعتراض مردم است . در آغاز سال ۱۹۷۴ در تهران اعضای خانواده‌های افسران و درجه‌داران و سربازان ایرانی که به ظفار اعزام شده بودند در جلو بنای وزارت جنگ تظاهراتی تشکیل دادند . پلیس تظاهرکنندگان را پراکند نکرد .

دانشجویان دانشگاه تهران نیز علیه مداخله مسلحانه رژیم ایران در زلفا نمایشات اعتراض آمیز تشکیل دادند و عدای از تظاهرکنندگان بوسیله ماموران انتظامی بازداشت و عدای تبعید شدند. در شهر رامهرمز روی دیوارهای شهر شعارهایی باین مضمون نوشته میشد: "فرزندان ما را به کشتارگاه و به جنگ برادر کشی نفرستید". در میان پارهای از واحدهای نظامی ایران که برای سرکوب جنبش رهایی بخش ملی خلق زلفا اعزام میشدند، نارضایتی و اعتراض پدیدار گشت. ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۷۵ ارگان مطبوعاتی جبهه ملی آزادی عمان خبر داد که در ایران چند تن از خلبانان نیروی هوایی که از قبول ماموریت به زلفا امتناع کرده اند به اعدام محکوم شده اند.

جنبش مقاومت علیه زمامداران کشور که بر پایه نارضایتی قشرهای وسیع اهالی ایران گسترش می یابد در سالهای هفتاد با اشکال تازه ای متجلی گردید. در شهرها و مناطق مختلف کشور چند اقدام چریکی و کوشش برای ربودن افرادی از محافظان حاکمو مستشاران و کارکنان امریکائی روی داد.

در پایان سال ۱۹۷۰ در مناطق جنگلی گیلان و مازندران گروههای چریک تشکیل شد که بنا به خبر منتشر در روزنامه انگلیسی تایمز عده آنها به ۲۰۰ تن میرسید. در فوریه سال ۱۹۷۱ یک گروه چریک به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کرد در این عملیات چند تن از چریکها و چند تن ژاندارم کشته شدند.

بطوریکه چهارم آوریل ۱۹۷۱ نماینده سازمان امنیت در مصاحبه رادیو تلویزیونی اظهار داشت چریکها که بوسیله پناهیان از خارج کشور رهبری میشوند در تهران، اصفهان، خوزستان، ساری، رشت و لاهیجان و پارهای از نواحی خراسان سازمانهای چریکی تشکیل داده اند. نماینده سازمان امنیت اطلاع داد اعضای این سازمانها میان دانشجویان دانشگاه تهران فعالیت میکنند و در تهران دو بار به بانک دستبرد زده اند.

نزدیک به پنجاه تن از چریکها دستگیر شدند. پارهای از رهبران این گروههای چریکی تحت تاثیر اندیشه های مائوئیستی بودند.

در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۷۱ کوششی برای ربودن سفیر امریکا در تهران، دوگلاس ماکارتور و همسر وی بعمل آمد که به موفقیت نیا انجامید. در همین سال همچنین برای ربودن رئیس شرکت ملی نفت ایران دکتر اقبال و شهرام پسر اشرف پهلوی خواهر شاه کوشش ناموفقی بعمل آمد.

در ۱۹۷۲ یک گروه مسلح به بانک ملی ایران در تهران دستبرد زدند.

در ماه مه سال ۱۹۷۲ هنگام مسافرت نیکسون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به تهران، در مناطق مختلف پایتخت ۹ بمب کار گذاشته شد و تعدادی از آنها منفجر گردید. اتوموبیل وابسته نظامی آمریکا هم بوسیله بمب منفجر گردید و وابسته نظامی مجروح شد.

۱۴ اوت سال ۱۹۷۲ سرتیپ سعید ظاهری رئیس‌زندانهای تهران در پایتخت کشته شد. در ژوئن ۱۹۷۳ سرهنگ آمریکائی هوکینس عضو هیئت مستشاران آمریکائی در تهران بقتل رسید. در اکتبر همان سال سازمان امنیت از کشف و دستگیری یک گروه ۱۲ نفری که فعالیت پنهانی داشتند خبر داد. در این مورد اطلاع داده شد که این گروه از هنرمندان سینما، روزنامه‌نگار و نویسندگانه و شاعران از آنجمله گل‌سرخ که با محافل نزدیک به دربار ارتباط داشته‌اند، تشکیل شده بود. در خبر همچنین گفته شده بود که دو تن روزنامه‌نگاران زن عضو این گروه با شهناز دختر شاه نزدیک بودند. سازمان امنیت اطلاع داد که یک تن از اعضای این گروه اعتراف کرده است که اعضای این گروه نقشه‌ای طرح کرده بودند که در یک مراسم رسمی هنگام فیلم برداری شاه را ترور کنند و همچنین قصد داشته‌اند که شهبانو فرح و ولیعهد ایران را بعنوان گروگان بریايند و در قبال آزادی آنها آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شوند. خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان عضو این گروه که از معتقدات ضد سلطنتی خود اظهار ندامت نکردند، اعدام شدند و بقیه اعضای گروه به مدتهای مختلف زندانی مجرد محکوم گردیدند.

در مارس سال ۱۹۷۵ در تهران سرتیپ زند پور کشته شد. ۲۱ آوریل سال ۱۹۷۵ روزنامه‌های ایران اطلاع دادند که ۹ تن زندانی سیاسی که گویا قصد فرار داشته‌اند بقتل رسیدند. ۲۱ ماه مه دو سرهنگ آمریکائی بنا به شایعات و ترنرود ژوئیه همان سال مترجم سفارت آمریکا در تهران کشته شدند.

روزنامه نیویورک تایمز آمریکا ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۵ در مقاله‌های درباره شدت فعالیت اپوزیسیون در ایران پس از تشکیل حزب "رستاخیز" نوشت بحالت اینکّه اپوزیسیون سرکوب شده است، خشم آنها در اقدامات تروریستی و قهرآمیز متجلی میشود. در این مقاله اظهار عقیده شده بود که مسئولیت این اقدامات قهری بحمده جناح چپ‌گرای چریکها و سازمان تروریستی راست‌گرای اسلامی و برخی دیگر از سازمانهای افراطی است.

این اقدامات تروریستی نموداری از نارضایتی و خشم نسبت به رژیم موجود در ایران بود و نشان میداد که در کشور عناصری هستند که حاضرند علیه سازمانهای پلیسی و پیگرد و فشار بمبارزات قاطع دست بزنند. اما باید خاطر نشان کرد که بنا

عملیات تروریستی نمیتوان رژیم را تغییر داد . این اقدامات تروریستی فقط این نتیجه را ببار آورد که فشار و پیگرد از جانب محافل حاکمه تشدید گردد و فعالیت فعالین سرسخت رژیم براه نادرستی کشانده شود . از جانب محافل دولتی با جنبش اعتصاباتى کارگران اقدامات خشونت آمیز بکار میرفت و علیه سازمانهای افراطی مخالف رژیم، عملیات تروریستی اعمال میگردد .

در ژانویه سال ۱۹۶۶ دادستانی نظامی اعلام کرد که یک گروه ۵۵ نفری از حزب ملی اسلامی به اتهام قیام مسلحانه علیه دولت دستگیر شده اند . این گروه از کارفرمایان ، دانشجویان ، دانش آموزان و دیگر قشرهای اهالی مرکب بود که محمد کاظم موسوی در رأس آنها قرار داشت . رهبر گروه به اعدام و اعضای آن بمدتهای مختلف از ۳ تا ۱۵ سال زندان انفرادی محکوم شدند .

در اوت سال ۱۹۷۱ طبق اطلاعیایکه سازمان امنیت منتشر کرد ۶۰ تن دستگیر شدند و بطورکلی طی چند هفته در ماه اوت نزدیک به ۱۲۰ تن بازداشت شدند . روزنامه "کیهان" در شماره ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ از دستگیری ۱۷۰ تن در آذربایجان خبر داد که تعداد زیادی از آنها از جانب دادگاه نظامی به اعدام و بقیه بمدتهای مختلف زندانی محکوم شدند .

۱۶ ژانویه سال ۱۹۷۲ نماینده سازمان امنیت اعلام کرد که ۱۲۰ تن به اتهامهای سیاسی بازداشت شده اند و بنا بگفته وی این عده قصد داشتند در جریان برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی به اقدامات خرابکارانه دست بزنند . پارهای از روزنامه های ایران خبر دادند که در جریان تدارک برگزاری جشن های ۲۵۰۰ سالگی، نزدیک به هزار تن بازداشت شده اند .

۶ آوریل ۱۹۷۲ سازمان امنیت اعلام کرد ۱۳ تن بموجب حکم دادگاه نظامی اعدام شده اند . در دسامبر سال ۱۹۷۴ ، پنجاه تن بوسیله سازمان امنیت دستگیر و تسلیم دادگاههای نظامی شدند .

طبق اطلاع خبرگزاری فلسطینی در ماه اوت سال ۱۹۷۳ ، سازمان امنیت ایران ۱۶۸ تن را که کارگر، دانشجو، روحانی، بازرگان و عناصر چپ بودند ، دستگیر کرد . در سال ۱۹۷۴ پس از اعدام گل سرخی و دانشیان که خشم و اعتراض شدید گروههایی از روشنفکران را برانگیخت، گروهی از نویسندگان سرشناس ایران مانند ساعدی سلطانپور ، دکتر شریعتی ، فریدون تنکابنی ، نعمت میرزاده ، هوشنگ گلشیری ، و فریدون توللی که بیاد بود گل سرخی شعری سروده بود ، بازداشت شدند .

در همان سال گروهی از مهندسان و پزشکان مانند حبیب خسروشاهی ،

مهندس صدرزاده، مهندس زرکش، اصفهانیان، خلف و دیگران زندانی شدند. از سرنوشت این بازداشت‌شدگان تاکنون اطلاعاتی داده نشده است. سپس از حوادث ژوئن سال ۱۹۷۵ عده زیادی رادرقم دستگیر کردند. در زندانهای ایران هزاران تن زندانی سیاسی بسر می‌برند. هفدهم ماه مه سال ۱۹۷۱ کمیته انگلیسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران در مجلس عوام انگلستان مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد که در آن اطلاع داده شد که شماره زندانیان سیاسی در ایران نزدیک به ۲۰ هزار تن است. در سال ۱۹۷۴ مجله انگلیسی "اکونومیست" اطلاع داد که شماره زندانیان سیاسی ایران به ۲۵ تا ۴۰ هزار تن رسیده است. شاه ایران در مصاحبه مطبوعاتی در ماه مه سال ۱۹۷۵ در واشنگتن وجود ۴۰ هزار تن زندانی سیاسی را در ایران انکار کرد و اعتراف نمود که شماره زندانیان سیاسی در ایران سه هزار تن است.

در ایران زندانیان سیاسی را شکنجه می‌دهند. مجله "نیوزویک" آمریکایی در ۱۴ اکتبر سال ۱۹۷۴ نوشت که در زندانهای ایران، زندانیان سیاسی مورد انواع شکنجه‌ها قرار می‌گیرند. نوع شکنجه از این قرار است. شلاق زدن با شلاقهای سیمی، کشیدن ناخن‌ها، استعمال بطری، دادن شوک الکتریکی، تجاوز به زنان در حضور شوهرانشان و غیره.

دادگاههای نظامی ایران سالیانه دهها حکم اعدام صادر می‌کنند. بنا به خبری که از جانب خبرنگاری "رویتر" انگلستان در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۵ انتشار یافت "در ایران بیش از هر کشور دیگری در جهان حکم اعدام صادر میشود. در این کشور بیرحمانه‌ترین شکنجه‌ها نسبت به زندانیان اعمال میشود، مهمین از هرگونه موازین حقوقی و دادگستری محرومند". طبق آماریکه در شماره ۳ سال ۱۹۷۵ مجله دنیا انتشار یافت، طی دو سال اخیر در ایران ۲۵۰ تن از مبارزان راه آزادی و دکراسی یاد زندانها زیر شکنجه و در برخورد با پلیس کشته شده و یا اعدام شده‌اند و علاوه بر این عده زیادی به زندانهای ابد محکوم گشته‌اند.

بطوریکه خبرنگار خبرگزاری "رویتر" از تهران خبر داد، ۲۵ ژانویه سال ۱۹۶۶، ۱۳ تن رهبران حزب توده ایران در دادگاه نظامی، غیابی محکوم به اعدام شدند. در آغاز سال ۱۹۷۶ فشار و پیگرد از جانب محافل حاکمه ایران شدت بیشتری یافت. در ژانویه ۹ تن از جانب دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند و ماههای بعد نیز گروههایی به اعدام محکوم گردیدند. علاوه بر این از جانب مامورین انتظامی و سازمان امنیت عده زیادی بدون هرگونه بازپرسی و دادگاه هنگام دستگیری بقتل رسیدند. طبق اخباریکه در مطبوعات ایران انتشار یافت

طی پنج ماه سال ۱۹۷۶ دهها تن در جریان دستگیری کشته شدند ۱۰ این پیگرد ها و اعدامهای تودهای در ایران خشم و اعتراض سازمانهای چپ در اروپا را برانگیخت. در ژوئن سال ۱۹۷۲ در آستانه مسافرت شاه ایران به ژنو برای شرکت در پنجاه و هفتمین اجلاس کنفرانس عمومی سازمان جهانی کار، حزب سوسیالیست سوئیس، انجمن حقوق بشر، کمیته سوسیسی دفاع از زندانیان سیاسی، کنفد راسیون دانشجو-یان ایرانی و سازمانهای بین المللی دیگر نامه‌ای به دفتر بین المللی کار ارسال داشتند و در آن علیه فشار و پیگرد در ایران اعتراض کردند. روزنامه "موند" فرانسه در شماره ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۴ بمناسبت مسافرت شاه به پاریس نامه‌ای بعنوان ژیسکار دستن، شعبه کمیته عفو بین المللی، انجمن دفاع از حقوق بشر، انجمن حقوق دانان کاتولیک، انجمن حقوق دانان دکرات و دیگر سازمانهای اجتماعی منتشر ساخت که در آن علیه رژیم و ترور و شکنجه در ایران، اعتراض شده بود. کمونیستها و سوسیالیستها و سوسیال دکراتهای فرانسه بمناسبت مسافرت شاه به فرانسه طی بیانهای اعلام کردند که به نشانه اعتراض علیه شاه در مراسمی که بمناسبت دیدار شاه برگزار خواهد شد، شرکت نخواهند کرد.

در آغاز سال ۱۹۷۶ اعتراض سازمانهای دکراتیک در کشورهای مختلف جهان علیه شکنجه و اعدام در ایران گسترش یافت. حقوق دان امریکائی ریچارد ایدن که از جانب انجمن حقوق دانان امریکائی بمنظور مشاهده چگونگی رعایت موازین حقوق بشر در ایران به آن کشور مسافرت کرده بود، در مصاحبه مطبوعاتی که در ژانویه سال ۱۹۷۶ در رم تشکیل یافت از اعمال شکنجه نسبت به زندانیان سیاسی در ایران سخن گفت. وی گفت خویشاوندان زندانیان سیاسی حق ملاقات با آنها را ندارند. ایدن اظهار داشت طی ده روز اقامت من در تهران ده نفر اعدام شدند و ده نفر دیگر در جریان زد و خورد با پلیس کشته شدند. عده زیادی فقط بعلت اینکسه نسبت بدولت اظهار عدم رضایت میکنند، بدون هیچگونه بازپرسی بازداشت میشوند و برای مدت نامعلومی بدون حکم دادگاه در زندانها باقی میمانند. در کشور محیط ترور و وحشت حکمفرماست. ایدن اظهار داشت از کسانیکه من با آنها گفتگو کردم هیچکس معتقد نبود اتهاماتی که به اعدامشدگان نسبت دادماند، حقیقت دارد. این اتهامات کاملاً جعلی و ساختگی است. مقامات رسمی ایران شماره زندانیان سیاسی را از ۳ تا ۵ هزار نفر اعلام میکنند. اما پارهای از کسانیکه با من گفتگو میداشتند از ۴۰ هزار و حتی ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی سخن میگفتند. بطور کلی در این مورد آمار دقیقی در دست نیست.

روزنامه "لیبراسیون" فرانسه ۲۹ ماه مه ۱۹۷۶ گزارشی منتشر کرد که در آن

خاطر نشان شده است از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ در ایران متجاوزان پانصد نفر اعدام و یازیر شکنجه های مامورین سازمان امنیت در زندانها جان سپرده اند . علاوه بر این در این مدت نزدیک به هزار نفر هم در زد و خورد های خیابانی و یاهنگام دستگیری از جانب ماموران سازمان امنیت و پلیس کشته شده اند . فدراسیون جهانی زنان دمکرات در سال ۱۹۷۶ در مورد گسترش دامنه ترور و آدمکشی رژیم ایران بیانیه اعتراض آمیزی منتشر ساخت . در این بیانیه گفته میشود که در زندانهای ایران در وزن جوان در زیر شکنجه جان سپرده اند و زن جوان دیگری که کودک چهار ساله دارد ، اعدام گردید .

رشد و گسترش جنبش اعتصابات و تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان و اقدامات دیگر از جانب قشرهای مختلف مردم ایران که در این فصل به آنها اشاره شد گواه آنستکه علیرغم ادعاهای محافل رسمی رژیم ایران ، مبارزه طبقاتی در این کشور نه تنها از بین نرفته بلکه پس از فروکش نسبی در نخستین سالهای اجرای اصلاحات ، در رساله های اخیر با دامنه گسترده تری رو به اعتلاست .

پایان گفتار

با جمع بست سیرتکامل تاریخ نوین ایران میتوان چنین نتیجه گیری کرد :
آشنائی با تاریخ نوین ایران خواننده را معتقد میسازد که ایران چنانکه ایدئولوگ-
های محافل حاکمه ایران ادعا میکنند راه رشد ویژه های راکه مختص ایران باشد
نپیموده ، بلکه این راه رشد برپایه قانونمندیهای عام رشد اجتماعی قرار دارند که از
مشخصات رشد و تکامل تمام جوامع انسانی است . ایران نیز همانند دیگر کشورها راه
تعویض پیوسته فرماسیون اجتماعی و اقتصادی راگ مساز با خود ویژه گیهای شرایط و
اوضاع کشور پیمود ما ست .

د رحال حاضر هم پروسه هایی که در ایران میگذرد برپایه همین قانونمندیهای
تاریخی عام قرار دارند . ایدئولوگهای بورژوائی ملت گرای ایران ادعا میکنند که گویا
د ر نتیجه اصلاحاتی که در سالهای اخیر در ایران انجام گرفته ، در ایران طبقات و
تضادهای طبقاتی از بین رفته اند و گویا برای همه اهالی کشور امکانات برابری تامین
شد ما ست و دولت ایران ، دولت کارگران و دهقانان است و نیز ادعا میکنند که کشور نه
از راه سرمایه داری بلکه از راه ویژه های مختص ایران و خصائص ملی آن تکامل مییابد .
اما د ر حقیقت چنانکه د ر آخرین فصلهای این کتاب خاطر نشان کردیم ، این ادعاها
و ادعا د ر باره اینکه نظام سلطنتی همواره باشعائر و خصائص ملی مردم ایران
توافق داشته و د رحال حاضر نیز وفق میدهد از واقعیت کاملاً بدورند .

د ر واقع امر ، سرشت اصلاحاتیکه در ایران انجام گرفته عبارتست از پروسه تثبیت
مناسبات سرمایه داری هم د ر صنایع و هم د ر کشاورزی . ایدئولوژی و سیاست خارجی
زمامداران ایران دارای خصلت بورژوائی ملت گراست .

هدف اصلاحات ارضی این بود که د ر کشاورزی ایران راه رشد مناسبات سرمایه -
داری با شکل باصرفه تری برای زمین داران که شیوه استثمار بورژوائی را د ر پیش
گرفته اند ، شرکتهای بزرگ سرمایه داری با مشارکت سرمایه خارجی و قشرهای مرفه
د ر روستاها تعمیم داده شود .

انگیزه عمده اضافه رشد شایان توجه صنایع ایران د ر سالهای اخیر افزایش
شگرف د رآمد نفت است که از آن قسمتی برای سرمایه گذاری د ر صنایع استفاده
میشود . از جانب دیگر این اضافه رشد د ر مقایسه با سطح بسیار نازل صنایع
کشور د ر گذشته چندی پیش چشمگیر است . وجود د رآمد هنگفت نفت د ر دست
دولت و ضعف سرمایه خصوصی ایران از انگیزه های عمده بالابودن وزن مخصوص

بخش دولتی در اقتصاد کشور است. اما محافل حاکمه ایران در نظر دارند در آینده مؤسسات بخش دولتی را در اختیار صاحبان صنایع خصوصی قرار دهند. دیگر از ویژگیهای رشد صنعتی ایران جلب هرچه بیشتر سرمایه‌های خارجی است که برای آن شرایط بسیار مساعدی فراهم شده است.

در زمینه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و نیز برابری حقوق زنان هم بفتح رشد و گسترش مناسبات بورژوازی اصلاحاتی انجام میگیرد. این اصلاحات که در سمت از میان برداشتن بازمانده‌های فئودالی صورت میگیرد گامی است به پیش با خصلت محدود و نیم بند.

سیاست خارجی رژیم کنونی ایران آمیزهای از گرایشهای متناقض است. ایران از یکسو در فعالیت سازمان کشورهای صادرکننده نفت "اوپک" که بمنظور دفاع از منافع ملی این کشورها تشکیل یافته شرکت میکند. ایران سیاست همکاری اقتصادی و فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را اجرا میکند. ایران رسفا طرفدار خروج واحدهای تجاوزگر اسرائیل از سرزمینهای اشغالی کشورهای عربی است. از سوی دیگر ایران بخش بزرگی از درآمدهای نفتی خود را که بعلت افزایش قیمت نفت چندین برابر افزوده شده برای خریدهای کلان تسلیحات از دول امپریالیستی و همچنین واگذاری و مواعبار به کشورهای خارجی از آنجمله کشورهای سرمایه داری رشد یافته بمصرف میرساند که در شرایط بحران اقتصادی جهان سرمایه داری بمنزله پشتیبانی از انحصارات و دول امپریالیستی است. در حال حاضر شاهانگزی به اعتراف این مطلب است که دادن اعتبار و وام به کشورهای سرمایه داری رشد یافته اقدام نادرستی بوده که برای توسعه اقتصادی کشور پی - آمد های منفی در برداشته است.

سیاست ایران در حوضه خلیج فارس و اقیانوس هند با منافع دول امپریالیستی در این منطقه هم آهنگ و د سازاست. در این منطقه ایران بمنظور حفظ مواضع انحصارات نفت امپریالیستی و ایفای نقش ژاندارم در مبارزه علیه جنبش رهایی بخش ملی، وظایف واحدهای نظامی انگلیسی را که این منطقه را تخلیه کرده اند، بعهد گرفته است. (نمونه آن مداخله نظامی ایران در زفقار)

عضویت ایران در پیمان نظامی تجاوز کار سنتو، داشتن قرارداد نظامی دو جانبه با ایالات متحده آمریکا، وجود دهها هزار مستشاران و کارشناسان نظامی آمریکا در ارتش ایران و نیز جلب سرمایه‌های خارجی به کشور و ایجاد شرایط مساعد برای نفوذ و گسترش آن، گواه بر پیروی سیاست ایران از منافع اقتصادی و نظامی دول امپریالیستی است.

اصلاحات انجام شده در ایران از جمله قوانین مربوط به شرکت کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی و فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران و دهقانان و دیگر قشرهای اهالی کشور هدف جلوگیری از گسترش مابازرات طبقاتی را تعقیب میکند. اما با وجود اینکه اجرای این اصلاحات و قوانین بمنظور گفراه ساختن توده‌های وسیع مردم با تبلیغات گسترده‌ای همراه است، مبارزه طبقاتی و بویژه جنبش اعتصابی که در سالهای نخستین اصلاحات ارضی نسبتاً فروکش کرده بود، در سالهای اخیر از نو در مرحله گسترش و اوج گیری است. کارگران، روشنفکران و همفکران و همفکران میهن-پرست و دموکراتیک ایران که خواهان آزادی کامل از زیر نفوذ و بند‌های استثمار انحصارات امپریالیستی و عطشان احراز حقوق آزادی و دموکراتیک هستند پابصره مبارزه می‌گذارند.

М.С.Иванов Новейшая история Ирана
L'histoire contemporaine de l'Iran
Die neue Geschichte Irans
La storia contemporanea dell'Iran
The new history of Iran

by

M.S.Iwanow

translated

by

Houshang Tisabi

and

Hassan Ghaempanah

Tudeh Publishing Centre

Takman P.B.49024

10028 Stockholm 49

Sweden

113

تاریخ نوین ایران
مؤلف : م . س . ایوانف
ترجمه از : رفیق شهید هوشنگ تیزایی و حسن قائم پناه
از انتشارات حزب توده ایران
۱۳۵۶

از انتشارات حزب توده ایران

۱۳۵۶